



توفان

و

کنفدراسیون جهانی

دفتر دوم

جلد اول



توفان و کنفدراسیون جهانی

سازمان مارکسیستی – لنینیستی توفان
و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی
(اتحادیه ملی)

یک بررسی تاریخی از دیدگاه‌ها و مبارزه سیاسی
در درون کنفدراسیون جهانی

۱ فروردین ۱۴۰۴ مطابق ۲۱ مارس ۲۰۲۵
حزب کار ایران (توفان)

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

انتشارات: از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

عنوان کتاب: توفان و کنفدراسیون جهانی

مندرجات: یک بررسی تاریخی از دیدگاه‌ها و مبارزه سیاسی در درون کنفدراسیون جهانی

ایمیل : toufan@toufan.org

تارنما: www.toufan.org و www.toufan.de

آدرس: Postfach 1138, 64526 moerfeld-waldorf



PLI (Toufan)

فهرست

توفان و کنفدراسیون جهانی ----- ۱

فصل هیجدهم ----- ۱

نکات اساسی و ماهوی مورد اختلاف در کنگره شانزدهم کنفدراسیون جهانی-۱
استحاله حزب توده ایران از رفرمیستی به "انقلابی" برای سرنگونی رژیم

محمدرضا شاه ----- ۵۹

نفوذ ابرقدرت شوروی در شبه قاره هند و حمایت از تجزیه پاکستان و تجاوز

به چین توده‌ای ----- ۸۲

همکاری خط میانه در کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی با جبهه ملی ایران و

"کادر"ها و ارائه درک جدیدی از خصلت دموکراتیک کنفدراسیون جهانی ۱۱۵

تصویب قطعنامه ارتجاعی در باره سیاست واحد مونیخ با همکاری مشترک

جبهه ملی ایران، گروه خراب کار "کادر"ها و خط سردرگم و چپ اندر قیچی

میانه ----- ۱۲۰

کارنامه "درخشان" خط میانه در نقض بی‌قید و شرط همه اصول تشکیلاتی بر

اساس منافع کاسبکارانه روز ----- ۱۲۲

اطلاعیه ارتجاعی ۱۱ اوت ۱۹۷۴ "هیأت دبیران موقت" کنفدراسیون جهانی و

خط سردرگم میانه ----- ۱۲۸

یارو را توی ده راه نمی‌دادند سراغ کدخدا را می‌گرفت ----- ۱۵۰

دلایل انشعاب با زبان جبهه ملی ایران به تحریر آقای افشین متین برای رساله

دکتری ایشان ----- ۱۷۶

تحریف ماهیت انشعاب در کنفدراسیون جهانی از جانب کادرهای جبهه ملی

ایران ----- ۱۸۷

راه حل سازمان دانشجویی مونیخ در زمینه چه باید کرد. ----- ۲۰۷

ارزیابی سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان از رویدادها ----- ۲۳۵

فصل نوزدهم ----- ۲۵۳

موضع گیری کنفدراسیون جهانی در مورد جنبش های آزادی بخش در جهان

۲۵۳ -----

کنفدراسیون چه سیاستی را باید در مورد جنبش های آزادی بخش اتخاذ کند؟

۲۵۳ -----

متحدان دراز مدت و کوتاه مدت ----- ۳۲۹

نظریات متناقض گروه "کادر" ها در مورد اختلاف بر سر چگونگی پشتیبانی از

جنبش های آزادی بخش ----- ۳۳۷

فعالیت ها و نظر فدراسیون آلمان تحت رهبری سیاسی پاسداران سنت های

انقلابی کنفدراسیون جهانی پیرامون جنبش ظفار و بر ضد خرابکاری انشعاب

گران انحلال طلب ----- ۳۵۰

آکسیون فدراسیون آلمان در برهم زدن بازی فوتبال ارتش های جهانی با شرکت

تیم فوتبال ارتش ایران در اعتراض به تجاوز ارتش ایران به ظفار ----- ۳۵۹

نظر جبهه ملی ایران و گروه "کادر" ها در مورد دفاع از جنبش آزادی بخش

مردم ظفار ----- ۳۶۷

دسیسه انحلال طلبان "کادر" ی علیه فعالیت و موجودیت فدراسیون نیرومند

آلمان ----- ۳۷۴

اخلال "خط رزمنده" در مبارزات دفاعی فدراسیون آلمان برای تضعیف این

فدراسیون ----- ۳۸۵

تشدید فضای مسموم موجود در دوران انشعاب در کنفدراسیون جهانی -- ۴۰۱

توفان و کنفدراسیون جهانی

فصل هیجدهم

نکات اساسی و ماهوی مورد اختلاف در کنگره شانزدهم کنفدراسیون جهانی

در اینجا خوب است که اسناد زمان انشعاب را به یاری بگیریم و از زبان اسناد وقت سخن گوئیم. به نقل از گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان در شهر گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ می‌پردازیم که در

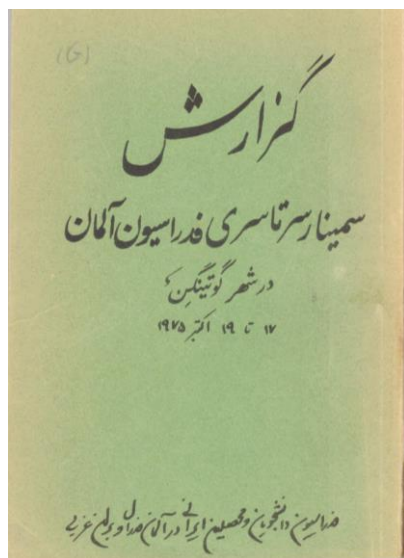
آن نظریات گوناگون در مورد ماهیت اختلافات، به بحث و جدل گذارده شده است. متن تلخیص این بحث‌ها چنین است^۱:

مراجعه کنید به گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵

در تارنمای کنفدراسیون جهانی www.cisnu.org

سند شماره ۱۲ کتاب دفتر اول جلد اول دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ (صفحات ۶۸ و ۶۹).



^۱ - برای فهم بهتر مطالب پاره‌ای تغییرات لغوی و عبارتی در متن برای درک امروزی خواننده که سابقه امر را نمی‌داند وارد شده است. مقالات چند دهه قبل در برخی جنبه‌ها برای ممانعت از اطاله کلام به صورت مختصر بیان شده زیرا حاضران آن روز که در سمینار شرکت داشتند، در جریان همه مسایل و جزئیات بودند. ولی امروز می‌تواند همان عبارت با توجه به فقدان این حافظه تاریخی برای خوانندگان، گنگ و نادقیق باشد. توفان با رعایت حفظ اصالت و مضمون مقالات کوشیده است این ابهامات را برطرف کند.

۱- موضع کنفدراسیون جهانی در باره سیاست ضدخلقی و ضدانقلابی شوروی و

موضع انشعاب‌گران

کنفدراسیون از آغاز تغییر سیاست شوروی در ایران که از تغییر ماهیت شوروی نشأت می‌گرفت واکنش نشان داد، جز این هم نمی‌توانست باشد. زیرا که شوروی با فروش ۱۱۰ میلیون دلار اسلحه و کمک‌های اقتصادی به رژیم شاه بازوی وی را در سرکوب مبارزات مردم ایران تقویت کرده و در عوض مبارزات رهایی‌بخش مردم ایران را محکوم کرد. شوروی به دفاع از "رفرم‌های" نواستعماری شاه پرداخت و سیاست وی را مستقل و ملی خواند. آنها قیام ۱۵ خرداد ۴۲ را که مردم برعلیه رژیم شاه، امپریالیسم و "رفرم‌های" نواستعماری‌اش سازمان دادند، ارتجاعی خواندند و با تمام کوشش به تبلیغ برعلیه آن برخاستند. "رفرم‌های" نواستعماری را به نفع مردم ارزیابی نموده گاز ایران را با قرارداد نواستعماری در اختیار خود گرفتند تا سودهای کلان از آن برگیرند. آنها با انعقاد قراردادهای نواستعماری مناطق بزرگی از شمال ایران را تا ۱۵ سال به زیر کنترل خود درآوردند و با تبلیغات عمال خود در ایران "توسعه و انعقاد قراردادهای نظامی و اقتصادی" با شوروی را به عنوان "راه رهایی" خلق ایران، پاره کردن زنجیر امپریالیسم و آزادی خلق ما از یوغ استعمار جا زدند.

در آغاز کنفدراسیون تنها در سطح ایران، دولت شوروی را، از سومین کنگره خود در لندن، دارای سیاست ضدخلقی و ضدانقلابی ارزیابی و محکوم کرد، لیکن این سیاست ضدخلقی تنها به ایران محدود نبود. خراب‌کاری در مبارزات خلق فلسطین و سال‌ها سکوت در برابر جنبش آزادی‌بخش ظفار، پشتیبانی از رژیم‌های دست‌نشانده و ارتجاعی در برابر جنبش‌های آزادی‌بخش این کشورها، نظیر کامبوج و اندونزی از سیاست ضدانقلابی و ضدخلقی شوروی در سطح جهان حکایت می‌کرد. به همین جهت کنفدراسیون ابتداء در منطقه و سپس در سایر کشورهای جهان، سیاست شوروی را محکوم و افشاء نموده و آنرا جزء وظایف خود محسوب کرد.

از جمله در کنگره ۱۶ کنفدراسیون به اتفاق آراء تصویب شد که:

مراجعه کنید به شانزدهم آذر ارگان کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون www.cisnu.org

سند شماره ۱۲ کتاب دفتر اول جلد اول دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ (صفحه ۶۹)

"سیاست جهانی اتحاد شوروی بر اساس همکاری و رقابت با قدرتهای امپریالیستی و بالاخص امپریالیسم آمریکا و همکاری با نیروهای ارتجاعی در نقاط مختلف جهان اعمال می‌گردد. اتحاد شوروی بر پایه این سیاست می‌کوشد از یک طرف در سرکوب جنبش‌های انقلابی شرکت جوید و از طرف دیگر با تقویت نیروهای ارتجاعی، میانه‌رو به حفظ قدرت و توسعه نفوذ خود در بسیاری از ممالک جهان دست یابد، سیاست اتحاد شوروی در ایران و خاورمیانه تظاهر روشنی از سیاست ضدخلقی این دولت در سطح جهانی و در جهت پیش‌برد منافع توسعه‌طلبانه آن قرار دارد.

شانزدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی این سیاست ضدخلقی را در سطح جهانی بخصوص در ایران شدیداً محکوم می‌کند."

هر چند که این قطعنامه به اتفاق آراء از جمله به صورت مصلحتی با آراء پیروان جبهه ملی ایران به تصویب رسید، لیکن از کنگره سیزدهم خط راست سنتی نغمه‌های جدید را ساز کرده بود. آنها در آن کنگره بنابر همان خصلت تاریخی ضدکمونیستی‌شان که تظاهرات آن را ما در تاریخچه زندگی کنفدراسیون جهانی نشان دادیم، قطعنامه‌ای برای محکوم کردن چین توده‌ای به کنگره آوردند. ولی اکثریت نمایندگان کنگره سیزدهم با رد آن قطعنامه دسیسه آنها را خنثی نمودند و نشان دادند اگرچه کنفدراسیون جهانی کمونیستی نیست، ولی سازمان ضدکمونیستی هم نمی‌باشد. آنها در مقابل این شکست از لگدمال کردن هیچ پرنسیپی ابا نکردند و مانند کسانی که مدت‌ها کمین کرده باشند، مطرح ساختند که بنابرین "باید قطعنامه محکوم کردن شوروی را نیز پس بگیریم". در اینجا ماهیت ضدکمونیستی پیشنهاد آنها مشهود گشت. گیریم جمهوری توده‌ای چین کشوری ارتجاعی است و باید در کنگره کنفدراسیون جهانی محکوم شود، ولی این ارزیابی، دولت شوروی را "انقلابی" نمی‌کند و موجب نمی‌گردد که همه قطعنامه‌های کنفدراسیون جهانی در افشاء شوروی پس گرفته شود. در کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی مشکل بود باور داشت که خط راست سنتی واقعاً معتقد به باز پس گرفتن موضع کنفدراسیون در برابر شوروی است. لیکن سیر رویدادها و واقعیات نشان دادند که آنها از مواضع گذشته خود عدول کرده و راه سازش با دولت ضدانقلابی شوروی را پیش گرفته‌اند. آنها در سمینار مونیخ تز جدیدی را به میان کشیدند. مبنی بر اینکه "شوروی در بعضی نقاط جهان به جنبش‌های آزادی‌بخش کمک می‌کند". این "کمک‌های شوروی" به جنبش‌های آزادی‌بخش برای جنبش دانشجویی ما آشنا

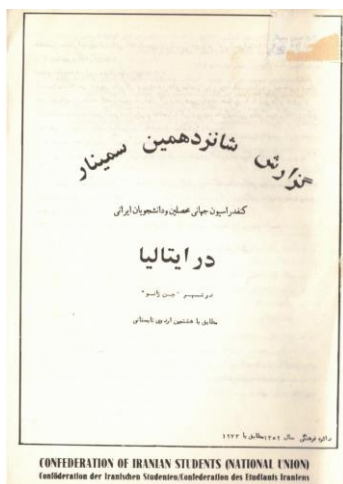
بود و همه می‌دانستند که در پشت این "کمک‌ها" سیاست به انحراف کشیدن این جنبش‌ها و سرکوب آنها نهفته است. در این زمینه کنفدراسیون جهانی ده‌ها سمینار برگزار کرده بود. چنان‌که در فلسطین آنها سعی داشتند با "کمک‌های" خود از بالای سر سازمان آزادی‌بخش فلسطین آنها را به سازش با ارتجاع وادار کرده و مشروعیت وجود اسرائیل را به آنها بقبولانند و در واقع جنبش آزادی‌بخش فلسطین را به گور بسپارند.

در طرح "راجرز" و توطئه سپتامبر سیاه ۱۹۷۰ دست‌های پلید شوروی نیز در کار بود و ماهیت واقعی "کمک‌های" شوروی به جنبش آزادی‌بخش فلسطین را نشان می‌داد. بنابراین طرح "کمک‌های" شوروی تازگی نداشت، آنچه تازگی داشت در آن بود که این "کمک‌ها"، "کمک انقلابی" محسوب می‌گردید و در واقع به شوروی خصلت دو گانه می‌داد. یک جانب ضدانقلابی و یک جانب "انقلابی".

مراجعه کنید به سمینار شانزدهم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون www.cisnu.org

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (نکات اساسی و ماهوی مورد اختلاف در کنگره شانزدهم کنفدراسیون جهانی - موضع کنفدراسیون جهانی در باره سیاست ضدخلقی و ضدانقلابی شوروی و موضع انشعاب‌گران)
شانزدهمین سمینار کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی همزمان با هشتمین اردوی تابستانی ایتالیا در شهر "چن زانو" در سال ۱۹۷۳.



گزارش شانزدهمین سمینار

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

در ایتالیا

در شهر "چن زانو"

مطابق با هشتمین اردوی تابستانی

دائرة فرهنگی سال ۱۳۵۲ مطابق با ۱۹۷۳

جمع‌بندی دوم

"۱) در چهار رساله ارائه شده به سمینار کوشش شده بود همراه با مقداری فاکت که در اغلب موارد نادرست و یا بدون ربط مورد استفاده قرار گرفته بود و با استناد به این حکم که سیاست خارجی هر کشور بازتابی از روابط درونی آن است سیاست خارجی شوروی را در سطح جهانی ضدخلقی، معرفی نمایند و در ارتباط با این استنتاج، شوروی را در مجموع کشوری "امپریالیستی" بدانند.

این شیوه استدلال تا بدانجا تعقیب گشت که حتی در مواردی هم که نتوانستند روابط شوروی با یک جنبش انقلابی و یا کشوری را از طریق روابط فی‌مابین، ضدخلقی نشان دهند، فرض را بر این قرار دادند که شوروی کشوری "امپریالیستی" است (و این آن اصلی بود که می‌بایست طی این رسالات اثبات گردد)، لذا این روابط نیز خواه نا خواه ضدخلقی و بازتابی از این ماهیت "امپریالیستی" می‌باشد.

"۲) نویسندگان رسالات استدلال می‌کردند که انتخاب چنین شیوه‌ای (یعنی حرکت از بازتاب‌ها و نه برخورد مستقیم به خود پدیده به مثابه عامل اساسی تعیین‌کننده سیاست خارجی شوروی از نظر رسالات) جهت بررسی سیاست خارجی شوروی در خصلت کنفدراسیون نهفته است، زیرا کنفدراسیون جهانی فاقد چنان ابزاری است که بتواند روابط درونی شوروی و استراکتور اقتصادی- اجتماعی آنرا بررسی علمی نماید.

"۳) ما معتقدیم برخورد به سیاست خارجی هر کشوری در سطح جهانی محتاج به تجزیه و تحلیل و تحقیق علمی و همه جانبه این سیاست و به ویژه عوامل تعیین‌کننده آن می‌باشد و بدون چنین بررسی و تنها با برشمردن مقادیری فاکت

آنهم به طریقی که در بخش اول بدان اشاره رفت نمی‌توان به سیاست خارجی یک کشور در سطح جهانی برخورد نمود. از آنجا که کنفدراسیون سازمانی است توده‌ای، بنابراین خصلت خود، فاقد آن ابزاری می‌باشد که بتوان به وسیله آن عوامل تعیین‌کننده‌ی سیاست خارجی شوروی و هر کشور دیگری را در سطح جهانی بررسی نمود.

۴) ما معتقدیم که روابط شوروی با ایران براساس شناخت ما از رژیم وابسته به امپریالیسم جهانی و ضدخلقی محمدرضا شاه و بررسی تاریخی تکامل این روابط که در مسافرت‌های سران شوروی به ایران از حدود ده سال پیش تا امروز، در دادن وام‌های اقتصادی و نظامی به رژیم شاه، در تمجید از به اصطلاح رفرم‌های شاهانه از طریق ارگان‌های تبلیغاتی خود و متری اعلام کردن این رفرم‌ها، در تقویت اقتصادی و صنعتی این رژیم ضدخلقی در فروش سلاح‌های جنگی سبک و سنگین جهت ارتش شاه که در داخل علیه فرزندان انقلابی خلق دلاور ایران و در خارج علیه خلق‌های مبارز خلیج فارس به ویژه جنبش انقلابی ظفار به کار گمارده می‌شود، در شرکت شوروی در برنامه‌های تبلیغاتی رژیم محمدرضا شاه مانند جشن‌های شویینستی ۲۵۰۰ ساله و حضور رئیس‌جمهور شوروی در این جشن‌ها استوار است. بر اساس این شناخت ما روابط شوروی با رژیم شاه را در تقویت این رژیم و بر ضد منافع خلق زحمتکش و در بند ایران و ضدخلقی می‌دانیم. ما روابط را محکوم می‌کنیم و معتقدیم که کنفدراسیون جهانی نیز به درستی این روابط را ضدخلقی دانسته و محکوم کرده است.

۵) ما معتقد نیستیم که کنفدراسیون جهانی تنها در باره روابط شوروی با رژیم شاه می‌تواند موضع داشته باشد، بلکه کنفدراسیون همچنین می‌تواند در باره سیاست خارجی شوروی در قبال بعضی از جنبش‌های انقلابی نیز که خود در مورد این روابط موضع انتقادی گرفته‌اند، اعلام موضع نماید. به طور نمونه در مورد روابط شوروی با جنبش انقلابی خلق فلسطین و تعیین راه حل برای مسئله فلسطین از بالای سر این خلق کنفدراسیون به درستی می‌تواند موضع‌گیری کند، همان‌طور که تا به حال نیز در کنگره‌های مختلف موضع گرفته است.

ما پشتیبانی شوروی از طرح ارتجاعی معروف به "طرح راجرز" وزیر خارجه اسبق ایالات متحده آمریکا که طرحی سازشکارانه بود و آشکارا نقشه سرکوب انقلاب خلق فلسطین علیه امپریالیسم و صهیونیسم و برای ایجاد فلسطینی دموکراتیک را در بر دارد، سیاستی ضدخلقی و ارتجاعی دانسته، به ویژه که این طرح موجودیت دولت صهیونیستی اسرائیل را تثبیت کرده و کوشش دارد تا دولت‌های عربی و خلق فلسطین را نیز به قبول آن وادار نماید. لذا از آنجا که کلیه نیروهای انقلابی و مبارز فلسطین این سیاست شوروی در قبال انقلاب خلق فلسطین را علیه منافع خلق قهرمان فلسطین دانسته و آنرا محکوم کرده‌اند، کنفدراسیون جهانی هم بر اساس این فاکت مهم به درستی تا به امروز به این سیاست برخورد کرده و آنرا محکوم کرده است.

۶) تعمیم موضع کنفدراسیون در مورد ضدخلقی بودن سیاست شوروی در موارد مشخصی چون روابط شوروی با رژیم شاه و در قبال مسئله خلق فلسطین به کل سیاست خارجی شوروی در سطح جهانی تنها زمانی ممکن و درست خواهد بود که با تحلیل دقیق، علمی و ایدئولوژیک (نه آنچه توسط این چهار رساله انجام گرفت) از روابط تولیدی مسلط بر شوروی و تاثیر آن بر روی مسائل روبنایی جامعه شوروی همراه باشد. لیکن چون کنفدراسیون جهانی به عنوان یک سازمان توده‌ای دانشجویی از داشتن ابزار لازم برای چنین بررسی بی‌پهره است ما به درستی نمی‌توانیم در مورد سیاست خارجی شوروی در سطح جهانی موضع‌گیری نماید.

۷) ما همچنین هر استدلالی را که کوشش کند سیاست خارجی شوروی را مسئله اساسی جنبش دموکراتیک و از جمله جنبش دانشجویی ما و سازمان آن کنفدراسیون جهانی تبدیل نماید، به دلیل آنها در جهت حفظ و استحکام مبارزات ضدامپریالیستی کنفدراسیون نمی‌باشد، بلکه تنها باعث تشتت در شیوه موضع‌گیری اعضای کنفدراسیون در باره سیاست خارجی کنفدراسیون می‌شود، امری زیان‌بخش می‌دانیم.

۸) ما همچنین معتقدیم که موضع کنفدراسیون در باره روابط کشورها با رژیم وابسته به امپریالیسم و ضدخلقی شاه تنها به رابطه شوروی با این رژیم محدود

نمی‌گردد، بلکه روابط مشابه از طرف هر کشوری با رژیم شاه برقرار گردد، روابطی بر ضد منافع خلق ایران بوده و محکوم می‌باشد."

در دومین جمع‌بندی شانزدهمین سمینار کنفدراسیون جهانی هم‌زمان با هشتمین اردوی تابستانی در سال ۱۹۷۳ میلادی در بند ۶ چنین می‌آید که خط راست سنتی فرمول‌بندی‌های زیرکانه‌ای مطرح کرد و:

"ضدخلق بودن سیاست شوروی در موارد مشخص چون روابط شوروی با رژیم شاه و در قبال مسئله فلسطین" (بند ۶)

را در ظاهر پذیرفت، لیکن طرح کرد که:

"این سیاست را نمی‌توان به سیاست خارجی شوروی در سطح جهان تعمیم داد."

با این استدلال پوچ که محکوم کردن سیاست خارجی شوروی:

"تنها زمانی ممکن و درست خواهد بود که با تحلیل دقیق علمی و ایدئولوژیک... از روابط تولیدی مسلط بر شوروی و تاثیر آن بر روی مسائل روبنای شوروی همراه باشد." (بند ۶) و مالا از آنجا که کنفدراسیون دارای چنین سلاح ایدئولوژیکی نیست، پس "ما به درستی نمی‌توانیم در مورد سیاست خارجی شوروی در سطح جهان موضع‌گیری کنیم."

کار را به جایی رساندند که حتی در (بند ۳) مدعی شدند:

"ما معتقدیم برخورد به سیاست خارجی هر کشوری در سطح جهانی محتاج به تجزیه و تحلیل و تحقیق علمی و همه‌جانبه این سیاست و به ویژه عوامل تعیین

کننده آن می‌باشد و بدون چنین بررسی نمی‌توان به سیاست خارجی یک کشور در سطح جهانی برخورد نمود. از آنجا که کنفدراسیون سازمانی است توده‌ای بنابراین خصلت خود، فاقد آن ابزاری می‌باشد که بتوان به وسیله آن عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی شوروی و هر کشوری را در سطح جهانی بررسی نمود."

و یا

"تعمیم موضع کنفدراسیون در مورد ضدخلقی بودن سیاست شوروی در موارد مشخصی چون روابط شوروی با رژیم شاه و در قبال مسئله خلق فلسطین به کل سیاست خارجی شوروی در سطح جهانی تنها زمانی ممکن و درست خواهد بود که با تحلیل دقیق، علمی و ایدئولوژیک... از روابط تولیدی مسلط بر شوروی و تاثیر آن بر روی مسایل روبنائی جامعه شوروی همراه باشد. لیکن چون کنفدراسیون جهانی به عنوان یک سازمان توده‌ای دانشجوئی از داشتن ابزار لازم برای چنین بررسی بی‌بهره است ما به درستی نمی‌توانیم در مورد سیاست خارجی شوروی در سطح جهانی موضع‌گیری نمایم."^۲

^۲ - این ادعای جبهه ملی ایران طبیعتاً کذب محض و برای فرار از واقعیت است. در مورد تحلیل وضعیت شوروی کتب بسیاری به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و آلمانی منتشر شده بودند که برای دانشجویان خارج از کشور منبع مطالعه محسوب می‌شدند. در کنار آنها نشریه توفان ارگان سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان مقالات متعددی در این زمینه منتشر کرده بود. در تاریخ فروردین ۱۳۵۰ برابر مارس ۱۹۷۱ نشریه شماره ۱۷ سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان تحت عنوان "سوسیال امپریالیسم" منتشر شد که در آن به وضعیت کنونی شوروی رویزیونیستی پرداخته بود. در تاریخ دیماه ۱۳۵۵ برابر ژانویه ۱۹۷۷ مقالات منتشر شده در ارگان توفان جمع‌آوری شد و همراه با تحلیل مسایل زیربنائی شوروی تحت نام "امپریالیسم نواخته شوروی" نشریه شماره ۵۱ سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان منتشر شد که به زمینه‌های اقتصادی رشد رویزیونیسم در شوروی اشاره کرده بود. ادعای جبهه ملی ایران حمایت آشکار از شوروی بود زیرا به فرض اینکه ده‌ها و صدها کتب نیز در این زمینه منتشر می‌شد، جبهه ملی ایران که هرگز کمونیسم و دانش علمی مارکسیسم را قبول نداشت، می‌توانست مدعی شود که با این تحلیل‌ها موافق نیست. خود جبهه ملی ایران تحلیلی نداشت و ندارد، آنها اساساً مارکسیسم را قبول ندارند تا در اینجا به عنوان طلبکار به میدان آیند. آنها که خود بی‌تحلیل‌اند، و دانش تحلیل را ندارند، تحلیل‌های مارکسیست‌ها را هم نمی‌پذیرد و در این زمینه هم خود را دادستان و هم قاضی می‌دانند. از این بهتر نمی‌شود در زیر پوشش "تئوری" و "مارکسیسم" برضد کمونیسم قیام کرد. جالب است اگر بخواهیم همین استدلال را در مورد سایر

در اینجا ما دیگر با شعبده‌بازی خط راست‌ستی سر و کار داریم. زیرا با این معیار اصولاً کنفدراسیون جهانی دیگر حتی امپریالیسم آمریکا و یا هر امپریالیسم دیگری را نیز نمی‌تواند محکوم کند و حتی اگر کنفدراسیون جهانی در زمان جنگ جهانی هم موجود می‌بود، نمی‌توانست سیاست جهانی آلمان نازی را محکوم کند. با این معیار قلابی، اگر واقعاً آنها به این استدلال خود معتقد بودند، بایستی پیشنهاد می‌دادند که مواضعمان را در مورد امپریالیسم نیز به طور کلی تغییر دهیم.

برای اثبات این "استدلال" کودکانه‌ی خود نیز حتی سعی کردند با آوردن مقاله‌ای ثابت کنند که در مورد شوروی تا به حال "تحلیل اقتصادی صورت نگرفته و بنابراین نمی‌توان سیاست خارجی آنرا در سطح جهان محکوم کرد. در این راه حتی از بتلهایم (نویسنده "چپ" فرانسوی) و ماندل (نویسنده تروتسکیست بلژیکی) نیز کمک گرفتند (دو مقاله در مورد سیاست خارجی شوروی چاپ و پخش توسط واحد مونیخ که بیانگر نظر اقلیت این سازمان بود).

سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: نکات اساسی و ماهوی مورد اختلاف در کنگره شانزدهم کنفدراسیون جهانی - موضع کنفدراسیون جهانی در باره سیاست ضدخلقی و ضدانقلابی شوروی و موضع انشعاب‌گران
به سند شماره ۲ در مورد سیاست خارجی شوروی نوشته آقای همایون مهمنش^۳، چاپ و پخش توسط واحد مونیخ که بیانگر نظر اقلیت این سازمان بود مراجعه کنید. صفحه ۳ خطوط آخر صفحه.

امپریالیست‌ها و نیروهای ارتجاعی در جهان نیز تسری دهیم و برای ارزیابی نه بر اساس ملاک‌های سیاسی بلکه بر اساس ارزیابی از مناسبات تولیدی حاکم در این ممالک حرکت کنیم، آنوقت است که به عرصه اقتصاد سیاسی و مارکسیسم می‌رسیم که جبهه ملی ایران با آن به کلی مخالف است. پرسش این است که مگر کنفدراسیون جهانی برای محکوم کردن امپریالیسم آمریکا نخست مارکسیسم و سپس لنینیسم و امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه‌داری را پذیرفته بود؟ جبهه ملی ایران سال‌ها مخالف اطلاق صفت امپریالیسم به آمریکای "آزاد" بود و زمانی نیز که آن را اجباراً پذیرفت درخواست نکرد که نخست باید روابط تولیدی حاکم در آمریکا مورد ارزیابی و اجماع قرار گیرند و حال در مورد شوروی به توافق نظر بر سر روابط حاکم تولیدی در شوروی تکیه می‌کند.

^۳ - آقای دکتر همایون مهمنش از کادرهای محافظه‌کار جبهه ملی ایران بود. در زمان مد شدن مبارزات چریکی به یک باره هوادار خط‌مشی چریکی شد و در تأیید این که کنفدراسیون جهانی باید امر سرنگونی رژیم محمدرضا شاه را در دستور کار خود قرار دهد به فعالیت پرداخت و خواستار تبدیل کنفدراسیون دانشجویی به پشت جبهه مبارزات مسلحانه چریکی گشت. وی در بعد از انقلاب ۱۳۵۷ به مخالفت با انقلاب پرداخت و هوادار شاپور بختیار گردید و از جبهه ملی ورشکسته و چریک شده انشعاب نمود. با رضا پهلوی تماس گرفت و در تمام فعالیت‌های شاپور بختیار در تدوین برنامه اشغال خوزستان ایران و همکاری با عربستان سعودی و حمایت بختیار از تیمسار

"آیا کودتا در یک کشور خود زائیده شرایط ناشی از تولید اقتصادی و سازمان اجتماعی نیست؟ در اینجا این سؤال پیش می‌آید که هیأت حاکمه شوروی از منافع چه طبقه‌ای حمایت و آن را نمایندگی می‌کند؟ برای جواب به این سؤال باید مناسبات تولیدی یک جامعه را تجزیه و تحلیل کرده و بر آن اساس با تحلیل از دولت به عنوان ابزار اعمال قدرت یک طبقه جواب به سؤال فوق را استخراج نمود. بر سر مناسبات تولید در شوروی فرماسیون این جامعه در میان مارکسیست‌های بزرگ جهان اختلاف نظر اساسی وجود دارد. جمهوری توده‌ای چین نیز تا کنون تحقیق علمی عرضه نکرده است و تنها به به کار بردن اصطلاح سوسیال امپریالیسم در یک دفتر (از لین پیائو) قناعت ورزیده است. بتل‌هایم (مارکسیست طرفدار چین) و ماندل (تروتسکیست) با دیدگاه‌های مختلف جامعه شوروی را سرمایه‌داری دولتی می‌دانند. (ماندل به روی بروکراتیسم حزب بیش‌تر تکیه می‌کند و بتل‌هایم بر روی عدم تکامل صحیح جامعه پس از دوران لنینی)، مارکسیست‌های دیگر جامعه شوروی را یک نوع خاص سرمایه‌داری به نام "سرمایه‌داری بدون وجود سرمایه‌دار" می‌نامند. بنابراین می‌بینید که هنوز جنبش کمونیستی جهان نظر روشنی در این زمینه ندارد و تا کنون اثری علمی در این زمینه منتشر نشده است."

تزلزل در مورد شوروی که آرزوی "کمک‌های" آن خط راست سنتی را نیز به کرنش واداشته بود، بحث‌های زیادی را برانگیخت و در جهت اقناع این حضرات مقالات متعدد و بحث‌های مختلفی در واحدها و سمینارها درگرفت تا شاید آنها از لجاجت و سرسختی دست بردارند و به راه درست بازگردند. لیکن این بحث‌ها نتیجه‌ای به بار نیاورد و آنها همچنان بر مواضع نادرست خود اصرار ورزیدند و زمانی که در برابر توده دانشجو وحشت زده و درمانده گشته و دیگر این سلاح نداشتن "ابزار ایدئولوژی‌کشان"

اویسی شرکت داشت. وی یکی از کادرهای اساسی نهضت مقاومت ملی همراه با حسن ماسالی در کنار شاپور بختیار بود. ایشان تا به امروز نیز حاضر نشده است سیاست‌های خط راست سنتی در کنفدراسیون جهانی را مورد انتقاد قرار دهد و به افشاء ماهیت فعالیت‌های آنها بپردازد. امری که برای تاریخ ایران و نسل آینده ایران واجد اهمیت است. ایشان امروز هم همان سیاست راستروانه در زمینه نزدیکی با غرب به ویژه آمریکا، چین‌ستیزی و روس‌هراسی را ادامه می‌دهد و در کنار سیاست‌های تجزیه‌طلبانه، تحریم مردم ایران و تهدیدهای آمریکا قرار دارد.

نمی‌توانست کاربرد داشته باشد و طفره رفتن از موضع‌گیری در مورد سیاست خارجی شوروی را توجیه کند، به "سلاح" مقتضحانه دیگری دست یازیدند و اعلام کردند که عده‌ای سوسیال امپریالیسم را در ایران عمده کرده‌اند، با امپریالیسم آمریکا ساخته‌اند و افزودند:

"شما از دو ابرقدرت صحبت می‌کنید و رژیم شاه هم از دو ابر قدرت صحبت می‌کند"

و با موزیگری به مصداق "هوا تار است، تار آلت موسیقی است پس هوا آلت موسیقی است" بیان کردند:

"شما و شاه در رابطه هستید".

طفره رفتن از زیر بار بحث اصولی توسط آنها بدان علت بود که آنها در برابر این مسئله ضعف داشتند و مواضع خود را در این مورد تغییر داده‌اند. روشن بود که:

مراجعه کنید به گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵

در تارنمای کنفدراسیون جهانی www.cisnu.org

سند شماره ۱۲ کتاب دفتر اول جلد اول دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

مندرج در فصل هیجدهم بخش: (نکات اساسی و ماهوی مورد اختلاف در کنگره شانزدهم کنفدراسیون جهانی - موضع کنفدراسیون جهانی در باره سیاست ضدخلقی و ضدانقلابی شوروی و موضع انشعاب‌گران)

گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ (صفحه ۶۹)

"سیاست جهانی اتحاد شوروی بر اساس همکاری و رقابت با قدرتهای

امپریالیستی و بالاخص امپریالیسم آمریکا و همکاری با نیروهای ارتجاعی در نقاط مختلف جهان قرار دارد و به منظور سیادت‌طلبی جهانی اعمال می‌گردد.

اتحاد شوروی بر پایه‌ی این سیاست می‌کوشد از یک طرف در سرکوب جنبش‌های انقلابی شرکت جوید و از طرف دیگر با تقویت نیروهای ارتجاعی و میانه‌رو به حفظ قدرت و توسعه نفوذ خود در بسیاری از ممالک جهان دست یابد.

سیاست اتحاد شوروی در ایران و خاورمیانه تظاهر روشنی از سیاست ضدخلقی این دولت در سطح جهانی و در جهت پیش‌برد منافع توسعه‌طلبانه آن قرار دارد.

امروز گروه راست سنتی که مدعی رزمندگی است با تمام قوا علیه این موضع مرفعی کنفدراسیون که به اتفاق آراء چندین بار به طور پی در پی به تصویب رسیده است به مبارزه برخاسته‌اند. اینان که اکنون چشم امید به «کمک‌های شوروی» برای مبارزه علیه «رژیم شاه و کسب استقلال ملی!!» دوخته‌اند با پخش شایعاتی مبنی بر اینکه گویا «عده‌ای سوسیال امپریالیسم را در ایران عمده کرده‌اند و با امپریالیسم آمریکا ساخته‌اند» سعی در سرپوش گذاشتن بر روی مواضع سازش کارانه و نزدیکی خود با سیاست ضدخلقی و ضدانقلابی شوروی می‌کنند. خط راست سنتی در سمینار ضدکنفدراسیونی «کارلسروهه» تا بدان حد پیش رفت که پس‌گرفتن قطعنامه علیه شوروی را خواستار گردید. طرح چنین بحثی به مفهوم کاستن از خطر شوروی، چشم فرو بستن به غارت و چپاول او در ایران و جهان است.

پس انشعاب‌گران با مصوبه علیه شوروی که باتفاق آراء در دو سال متوالی حتی به ا رأی آنان به تصویب رسیده است مخالفند.

مواضع ما در مورد شوروی روشن است. شوروی کشوری امپریالیستی با ماسک سوسیالیسم است و لذا مبارزه ملی کنفدراسیون نمی‌تواند این امپریالیسم نواخته را هدف نگیرد. افشاء سوسیال امپریالیسم از وظایف کنفدراسیون جهانی است. اما ما به واژه سوسیال امپریالیسم نچسبیده‌ایم. برای ما محتوی در درجه اول و شکل در درجه دوم است. اگر سیاست ضدخلقی شوروی در سطح جهان و ایران، به علت توسعه‌طلبی و استیلاجویی محکوم می‌شود، هدف مبارزه ما بر آورده گشته است. ما حاضر نیستیم که وحدت کنفدراسیون را بر سر واژه‌ها برهم زنیم و در عین حال حاضر هم نیستیم به قیمت عدم افشاء شوروی «وحدت» را به هر قیمت حفظ کنیم. کسانی که خود در کنگره ۱۰ و سمینار آگسیورگ می‌خواستند واژه سوسیال امپریالیسم را بنحوی در خط‌مشی بگنجانند ما را متهم می‌کنند که قصد داریم واژه

سوسیال امپریالیسم را در کنفدراسیون به تصویب برسانیم. افرادی که امروز در اتهام‌زنی چنین بی‌پروا پیش می‌روند در دو سال پیش ما را متهم می‌کردند که برخورد ما به شوروی عمل‌کردی است و ماهیت آنرا مورد بررسی قرار نمی‌دهیم. در سمینار «چن زانو» همه چپ‌روان مقاله سازمان گیسن را مورد تهاجم قرار دادند که چرا به عملکرد شوروی برخورد کرده است. دبیر انتشارات کنگره چهاردهم و به اصطلاح یکی از «مسولین موقت» کنفدراسیون تمام استدلال خود را در کنگره ۱۵ بر این پایه قرار داده بود و بر همین مبنی فدراسیون ایتالیا را مورد هجوم قرار می‌داد که بحث عدم حمله کافی به شوروی در ایران رپرت ایتالیائی به نسبت ۵۰ - ۵۰ راست‌رو است و حال درست عکس آنرا مطرح می‌کند و تئوری «فشار» را می‌آفریند. آیا یک جو صمیمیت و صداقت در این گفتار و کردار پیدا می‌شود.

تئوری فشار که از جانب گروه "کادر" ها در فرانسه اختراع شده بود، به فعالیت در چارچوب دولت وقت فرانسه نظر داشت. آنها تئوری "فشار به امپریالیسم و نوکرانش" برای عقب‌نشینی در مقابل خواسته‌های مترقی کنفدراسیون است!! را اختراع کردند، تا فعالیت خود در فرانسه و نزدیکی خود به محافل دست راستی امپریالیستی فرانسه را در افکار مریدانشان توجیه کنند و در فضای "چپ" روانه آنروز به راست‌روی متهم نشوند. خوش‌رقصی آنها برای ژیسکاردیستن فرانسوی رئیس جمهور وقت فرانسه در قالب فدراسیون فرانسه در آن زمان در این مقوله جای می‌گیرد. در آن برهه از زمان نزدیکی با محافل امپریالیستی و دست‌راستی فرانسه در حالیکه خود این عده، پرچم مبارزه علیه "خط راست" را بلند نموده و فضای مبارزه با "خط راست" را آفریده بودند، بسیار مشکل می‌نمود. آنها در سمینار "چن زانو"، مبارزه با سیاست‌های ضدخلقی شوروی که به صورت افشاء‌گری و انتقاد عمل‌کردی از جانب مخالفان آنها جریان داشت را، "راست‌روانه" جلوه می‌دادند و مدعی بودند که نباید به مبارزه و افشاء عمل‌کردی از سیاست‌های شوروی برخاست، بلکه باید به شوروی برخورد ماهوی داشته و ماهیت سوسیال امپریالیسم شوروی در کنفدراسیون را افشاء نمود. این "چپ" روهای مصلحتی، حال که در محل زندگی‌شان، به امپریالیسم کهنه‌کارتر فرانسه می‌رسیدند، برایش حساب جداگانه باز کرده و می‌خواستند با "تئوری فشار"، امپریالیسم فرانسه را افشاء کرده و وادار کنند که به عقب‌نشینی در مورد خواسته‌های کنفدراسیون جهانی تن در دهد. به این فعالیت می‌گویند نان را به نرخ روز خوردن و غوطه‌ور شدن در فقدان اصولیت و هوچی‌بازی سیاسی.

۲- موضع کنفدراسیون جهانی در قبال دو ابرقدرت جهانی

در ادبیات کنفدراسیون برای اجتناب از استعمال واژه سوسیال امپریالیسم که مورد توافق جبهه ملی ایران نبود از عبارت "دو ابر قدرت" استفاده می‌شد. این واژه سال‌ها مورد توافق برای بیان تحلیل‌های روز و جهان بود. جبهه ملی ایران به یکباره بر ضد تئوری "رقابت و تبانی دو ابر قدرت" قیام کرد و مخالفت خود را با این سیاست ابراز داشت و از آن پرچم اتهامی ساخت تا رویزبونیست‌های ضدخلقی شوروی را تطهیر کند.

مراجعة کنید به گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵

در تارنمای کنفدراسیون جهانی www.cisnu.org

سند شماره ۱۲ کتاب دفتر اول جلد اول دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ (صفحات ۷۰ و ۷۱)

"رقابت و سازش دو ابرقدرت آمریکا و شوروی آنچنان آشکار است که دیگر نمی‌تواند از دید هیچ نیروی انقلابی پنهان بماند. هیچ توطئه در جهان علیه امنیت، صلح و آرامش نیست که به طریقی با توسعه‌طلبی و قدرت طلبی این دو ابرقدرت در ارتباط نباشد. بدون توجه به این واقعیت، ارزیابی صحیح از پدیده‌های جهان غیرممکن است. کنفدراسیون جهانی که بیانگر مواضع سیاسی جنبش دانشجویی است در تحلیل‌های خود بارها به رقابت و سازش دو ابرقدرت در سطح جهانی اشاره کرده و از ماهیت آن پرده برداشته و مواضع کنفدراسیون را در مقابل آن اعلام کرده است. از جمله نشریه ۱۶م آذر ارگان کنفدراسیون جهانی مورخ مهر ۵۳ می‌نویسد:

«با توجه به آنکه در صحنه جهانی سیاست کلی دولت ضدانقلابی شوروی با امپریالیسم آمریکا از یک‌سو در رقابت برای کسب مناطق نفوذ و از سوئی دیگر در تبانی برای سرکوب مبارزات خلق‌های جهان و جنبش‌های آزادی بخش متبلور می‌گردد، در هر مرحله‌ای از اوضاع بین‌المللی در هر منطقه طبق شرایط مشخص آن چگونگی نفوذ آمریکا و شوروی یکی از دو جانب این سیاست جهت عمده را تشکیل می‌دهد.

امروز در منطقه خلیج فارس که به علت بسط مبارزات خلق‌های آن، وجود منابع و مخازن نفتی و اهمیت استراتژیکی آن به یکی از بحرانی‌ترین نقاط دنیا مبدل

گشته، رقابت و درگیری ابرقدرت‌ها برای توسعه نفوذ نظامی و استقرار هژمونی سیاسی و اقتصادی تشدید یافته است.» و یا در جای دیگر می‌آورد:

«به موازات تشدید رقابت بین دو ابرقدرت، تضادها بین عاملین وابستگان و طرفداران هریک از دو ابرقدرت با ابرقدرت دیگر و مابین خود تشدید یافته است.» و سپس ادامه می‌دهد: «اما امروز که رژیم شاه به دلیل تشدید رقابت دو ابرقدرت و به خاطر تأمین منافع اربابان خود...»

البته استناد به رقابت و سازش دو ابرقدرت تنها به ۱۶-م آذرماه سال دهم شماره ۵ خلاصه نمی‌گردد. دبیران موقت در شماره یکم سال یازدهم در مقاله‌ای تحت عنوان ضدانقلاب در منطقه می‌نویسد: «رقابت میان دو ابرقدرت در منطقه، ویژگی خاصی دارد. این رقابت در پرده استعار اختلافات مهره‌های دست نشاندۀ آنان و ارتجاعیون بومی منطقه پوشیده است. زیرا جریان عمده سیاست ابرقدرت‌ها در خلیج سیاست نواستعماری است. ارتجاع بومی هر کشوری به عنوان سگ زنجیری اربابان خود با آن دیگری وارد درگیری‌های نظامی و سیاسی می‌گردد.»

و یا در جای دیگر همانجا می‌آورند: «اما اجرای چنین طرحی (فدراسیون شیخ‌نشین‌های عرب) در مقابل سیاست استعماری و هژمونی‌طلبانه دو قدرت بزرگ آمریکا و شوروی، قرار گرفت... دولت ضدخلقی شوروی برای کسب هژمونی و اعمال سیاست توسعه‌طلبانه و سیادت‌طلبانه خود دست به نفوذ در این منطقه و ایجاد پایگاه‌های سیاسی و اقتصادی و نظامی یازید... استحکام و تقویت قوای نظامی و ارتش دو ابرقدرت در خلیج از طرفی شرایط گسترش نفوذ هر یک را در خلیج به وجود می‌آورد... در همان شماره در مقاله‌ای تحت عنوان «برای دفاع و پشتیبانی از مبارزات خلق عمان به پا خیزیم» می‌نویسند: «منطقه خلیج به دلیل منافع نفتی سرشار و اهمیت استراتژیک آن پیش از پیش، مورد توجه ارتجاع بین‌المللی و به ویژه دو ابرقدرت امپریالیسم آمریکا و دولت ضدخلقی شوروی قرار گرفته است.»

البته اگر تحلیل مسئولین موقت منتخب کنگره ۱۴ به همین جا خاتمه می‌یافت ممکن بود مدعی گشت که تکیه بر دو ابرقدرت ناشی از خطای قلم بوه است، امری که باور نمودنش چندان ساده نیست، ولی سردمداران انشعاب‌گران در مقاله تحلیلی در زمینه برنامه بین‌المللی نه تنها از «توطئه و عوام‌فریبی‌های ابرقدرت‌ها»

می‌نویسند، نه تنها از اتحاد شوروی به عنوان «قدرتی تسلط جو و استثمارگر که گاه در رقابت و زمانی در زد و بند با امپریالیسم آمریکا به توسعه نفوذ سیاسی و اقتصادی خود ادامه می‌دهد» نام می‌برند، بلکه سیاه روی سفید می‌نویسند: «دخالت در مسائل داخلی خلق‌ها، کارشکنی و توطئه علیه جنبش‌های آزادی‌بخش تبانی با امپریالیسم آمریکا در سرکوب مبارزه انقلابی خلق‌ها به بهانه حفظ «صلح» و «امنیت» در جهان تنها مواردی از مجموعه سیاست ضدخلقی جماهیر شوروی است... رقابت و توسعه طلبی دو ابرقدرت امپریالیسم آمریکا و اتحاد شوروی در منطقه خلیج اقیانوس هند و سایر مناطق مهم استراتژیک و اقتصادی جهان ضربات شدیدی به جنبش‌های آزادی‌بخش وارد می‌سازد.»

پیمان شماره ۵۵ که این مقاله تحلیلی از وضع بین‌المللی را به چاپ رسانیده است نتیجه می‌گیرد:

«در شرایط کنونی جهان رشد و توسعه جنبش‌های آزادی‌بخش از یک طرف، توطئه رقابت و هژمونی طلبی ابرقدرت‌ها از طرف دیگر دو جریان عمده دوران مارا تشکیل می‌دهد... با درک این ضرورت و برپایه ارزیابی فوق هیئت دبیران موقت کنفدراسیون به تدوین برنامه مبارزاتی کنفدراسیون جهانی اقدام نمود و روابط و تبلیغات خارجی سازمان بر اسلاش همین تحلیل استوار است.» هر خواننده بی‌غرضی می‌فهمد که مسوولین موقت منتخب کنگره ۱۴ و تمام اعوان و انصارشان که تحلیل فوق را قلم زده‌اند نه تنها با آن موافق بوده‌اند، بلکه آنرا اساس و پایه کلیه ارزیابی‌های خود می‌دانسته‌اند. حتی کنگره ۱۶ کنفدراسیون بر تمام این تحلیل‌ها صحنه گذارده است. پس بنابر آنچه آمد کنفدراسیون جهانی در مقابل دو ابرقدرت آمریکا و شوروی دارای مواضع صریح و قاطع است. اما انشعاب‌گران که به آرایش شوروی مشغولند از مواضع کنفدراسیون عدول کرده‌اند. آنان برای جلوگیری از گفتن ابرقدرت به شوروی حتی حاضرند از گفتن ابرقدرت به امپریالیسم آمریکا چشم‌پوشند. به بهانه‌های پوچ و مضحکی توسل می‌جویند از جمله اینکه «شاه هم از دو ابرقدرت صحبت می‌کند»، به جعل سند در باره تظاهرات مونیخ، تظاهرات پشتیبانی از جنبش ظفار دست می‌زنند ولی از این دروغ پردازی‌ها طرفی نخواهند برد. اگر دروغگوئی راه نجاتی بود همه مرتجعین جهان پایدار و استوار باقی می‌ماندند. در

پایان این بخش جالب است بدانیم که نویسندگان اسناد فوق همگی از سردمداران انشعاب‌گراند که دیگران را متهم می‌نمایند که می‌خواسته‌اند با بزرگ کردن «سوسیال امپریالیسم و تز دو ابرقدرت» از بُرایی مبارزه علیه شاه بکاهند. استدلال عجیبی است، افشاء یک امپریالیسم و نشان دادن شیوه‌های غارت آن به ضرر مبارزه بر علیه رژیم سرسپرده شاه تمام می‌شود."

جالب توجه این است، همان زمان که در واحد مونیخ طرح می‌شد که:

"چون شما دو ابرقدرت را طرح می‌کنید هم‌زبان و مدافع رژیم هستید"،

"دبیران موقت" کنفدراسیون در تحلیلی که از اوضاع منطقه خلیج فارس دادند و در ۱۶م آذر مهر ماه ۱۳۵۳ به چاپ رساندند به منظور فریب توده دانشجوی و خواب کردن شرکای "رزمنده"‌شان که به گفته‌های آنها دل خوش می‌داشتند، مواضع کنفدراسیون را در مورد شوروی منعکس ساختند و آوردند که: مراجعه کنید به شانزدهم آذر ارگان کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون www.cisnu.org سند شماره ۱۲ کتاب دفتر اول جلد اول دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ (صفحات ۷۰ و ۷۱)

"با توجه به آنکه در صحنه جهانی سیاست کلی دولت ضدانقلابی شوروی با امپریالیسم آمریکا از یک سو در رقابت برای کسب مناطق نفوذ و از سویی دیگر در تبنی برای سرکوب مبارزات خلق‌های جهان و جنبش‌های آزادی‌بخش تیلور می‌گردد، در هر مرحله‌ای از اوضاع بین‌المللی در هر منطقه طبق شرایط مشخص آن چگونگی نفوذ آمریکا و شوروی یکی از دو جانب این سیاست جهت عمده را تشکیل می‌دهد."

و در سایر مقالات آوردند:

"دخالت در مسائل داخلی خلق‌ها کارشکنی‌ها و توطئه علیه جنبش‌های آزادی‌بخش و تنائی با امپریالیسم آمریکا در سرکوب مبارزه انقلابی خلق‌ها به بهانه حفظ "صلح" و "امنیت" در جهان تنها مواردی از مجموعه سیاست ضدخلقی اتحاد جماهیر شوروی است.... رقابت و توسعه‌طلبی دو ابر قدرت امپریالیسم آمریکا و اتحاد شوروی در منطقه خلیج فارس، اقیانوس هند و سایر مناطق مهم استراتژیک و اقتصادی جهان ضربات شدیدی به جنبش‌های آزادی‌بخش وارد می‌سازد".

و در پیمان شماره ۵۵:

"در شرایط کنونی جهان رشد و توسعه جنبش‌های آزادی‌بخش از یک طرف، توطئه رقابت و هزمونی‌طلبی ابرقدرت‌ها از طرف دیگر دو جریان عمده دوران ما را تشکیل می‌دهد.... با درک این ضرورت بر پایه ارزیابی فوق‌هئیت دبیران موقت کنفدراسیون به تدوین سیاست مبارزاتی کنفدراسیون جهانی اقدام نمود و روابط و تبلیغات خارجی سازمان براساس همین تحلیل استوار است."

در اینجا به یک‌باره "ابزارهای" قلابی ایدئولوژیک ادعائی به فراموشی سپرده شد و دیگر صحبت از هم‌زبانی با رژیم شاه مطرح نیست. در اینجا مواضع کنفدراسیون بازتاب یافته، لیکن این فقط حرف است، زیرا با وجودی که همین مسئله را در مورد خلیج فارس تعمیم داده‌اند و سیاست دو ابرقدرت را برای خلیج نیز معتبر می‌دانند و همچنین حرکت‌های سگ‌های زنجیری این دو ابرقدرت را نیز در چارچوب منافع اربابان ارزیابی می‌کنند و لشگرکشی رژیم سرسپرده شاه را به ظفار به منظور سرکوب انقلاب در آنجا برای منافع ابر قدرت آمریکا و "کمک" شوروی را به جنبش ظفار "کمک" موزیانه و نه پشتیبانی انقلابی می‌دانند، زمانی که دبیران فدراسیون آلمان همین تحلیل‌های ۱۶م آذر از اوضاع بین‌المللی و خلیج را در آکسیون دفاع و پشتیبانی از جنبش آزادی‌بخش ظفار به عنوان اساس تبلیغات خارجی خود قرار دادند و لشگرکشی شاه به ظفار را به عنوان اقدام امپریالیست‌های آمریکا و انگلیس ارزیابی کردند و به پشتیبانی از جنبش انقلابی ظفار برخاستند و همچنین نیت پلید شوروی را نیز افشاء کردند، مورد اعتراض واقع شده و تظاهرات پرشکوه و افتخارآمیزی که از جانب دبیران فدراسیون آلمان در شهر کلن برگزار شده بود، از طرف "دبیران موقت" تحریم گردید و آنرا به عنوان یک اقدام

ضدانقلابی و به نفع رژیم محکوم کردند. چرا؟ چون در آن سیاست عوام‌فریبانه شوروی در مورد "کمک" در جنبش ظفار در کنار مبارزه با رژیم شاه و قابوس و ابرقدرت آمریکا افشاء شده بود و عجیب اینکه شرکاء "رزمنده" خط راست سنتی نیز شرم کردند که تظاهرات را تحریم کنند، لیکن بلوک "نفری انقلابی" (بخوانید "فردی انقلابی" و یا "خودی انقلابی" - توفان) تشکیل دادند و به جای تقویت تظاهرات مشترک و عمومی با ایجاد بلوک‌بندی ناچیز خودی‌ها، به تخریب آن پرداختند. استدلال عجیبی است آنهایی که به مصوبات کنفدراسیون جهانی احترام می‌گذارند و آنرا در مورد شوروی پیاده می‌کنند متهم به "عمده‌کننده خطر شوروی" می‌گردند، لیکن آنها که به مصوبات کنفدراسیون دستبرد می‌زنند مدافع کنفدراسیون قلمداد می‌شوند.

در مقالات ۱۶م آذر که در سال ۱۳۵۳ برابر ۱۹۷۴ منتشر شده است به نقش شوروی و "کمیته مرکزی" به عنوان عامل شوروی در ایران برخورد می‌شود. این مقاله حتی تاجائی پیش می‌رود که به بحث ایدئولوژیک با رهبران حزب توده ایران در ارگان دانشجویی می‌پردازد ولی ناشران آن که "خط رزمنده" بودند توانائی آنرا نداشتند که استنتاجات لازم را از این تحلیل برای خطامشی کنفدراسیون و تضادهای درونی بنمایند.

مراجعه کنید به شانزدهم آذر ارگان کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون www.cisnu.org

چگونه ناگهان "کمیته مرکزی حزب توده ایران" خواهان سرنگونی رژیم شد؟

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

شانزدهم آذر شماره ۵ - سال دهم/مهر ماه ۱۳۵۳ - اکتبر ۷۴



"چگونه ناگهان "کمیته مرکزی حزب توده ایران" خواهان

سرنگونی رژیم شد؟

"تاریخ گذشته چراغی است که می‌تواند به روشن شدن راه

آینده کمک کند".

"اعدام این سیزده ایرانی در چنین موقعی و به چنین شکلی در عین حال نظر آن بخش از محافل سیاسی را تأیید می‌کند که چه بسا گردانندگان رژیم و به اصطلاح مقامات امنیتی خود در تحریک خشم جوانان دست دارند و مایلند که تعادل روحی آنان را بر هم زنند، از کارهای عمیق و جدی و پرحوصله انقلابی دور کرده و آنها را قبل از آنکه به حد کافی آماده باشند به میدان کشیده و سرکوب نمایند. در تظاهرات آذر ماه دانشگاه‌های تهران نیز به احتمال قوی خود سازمان امنیتی‌ها شعارهایی را مطرح ساخته‌اند که زمینه را برای تحریک جوانان از یکسو و سرکوب آنان از سوی دیگر فراهم آورد."

(به نقل از: گفتارهایی چند از پیک ایران، آوریل ۱۹۷۱ - پس از شهادت ۱۳

رزمنده واقعه سیاهکل به دست دژخیمان شاه).

تغییر لحنی که از چندی پیش در مطبوعات و رادیوی متعلق به "کمیته مرکزی حزب توده" نسبت به رژیم ایران احساس می‌شد و رفته رفته شدت یافت و با انتشار

دوره سوم "دنیای" (تیرماه ۵۳) حالت اعلام یک "کارزار" به خود گرفت. "کمیته مرکزی" بعد از چندین سال تبلیغ "تغییرات مثبت"، "پیشرفت‌های مهم اقتصادی در کشور، ترقی صنایع، اصلاحات ارضی و دیگر رفورها" (دنیای - شماره ۳ - ۱۳۵۰) و ضرورت فعالیت در کادر "قانون اساسی" و حتی "قوانین موجود"، به یکباره دریافته است که شاه "واقعا مستبد عجیبی است"!!! "سرنگون کردن رژیم" هدف میرم جنبش انقلابی ایران است.

"کمیته مرکزی" که تا دیروز ملتسمانه در انتظار عنایات شاه برای استقرار دموکراسی در ایران بود و با صراحت اعلام می‌کرد که "هدف عمده" مبارزه و "محتوای خواستی که ما مطرح می‌کنیم، چنانکه در فوق نیز گفته‌ایم، روشن است (...). روشن‌تر: منظور ما از دموکراسی اجرای آن مقرراتی است که در قانون اساسی ما تاکنون پنج شاه به اجرا و حفظ آن سوگند یاد کرده‌اند". (احسان طبری، "دنیای" شماره ۲ سال ۱۳۵۰) امروز دفعتا تنها راه را سرنگونی رژیم می‌بیند. "کمیته مرکزی" که دیروز مبارزه نیروهای انقلابی ایران را "جوش و خروش انقلابی مآبانه عناصر چپ‌رو" (مردم - مرداد ۴۹) می‌دانست و در نقش قاضی عسگر رژیم مبارزان دلاور انقلابی، به ویژه رزمندگان چریک را "به مناسبت خون‌هائی که در راه نادرست بر زمین ریخته می‌شود" در برابر خانواده‌هائی که کسان خویش را از دست می‌دهند، مسئول می‌شمرد" (مردم، شماره ۶۹) و مبارزان انقلابی و مبارزه آنان را تحریکات "گرداندگان رژیم و مقام امنیتی" می‌دانست، امروز یکباره آنان را رزمنده‌ترین گردان‌های انقلاب می‌داند و دشمنی و کینه عمیق خود را نسبت به آنان، اختلاف نظر در "انتخاب درست‌ترین شیوه مبارزه" جلوه می‌دهد.

انگیزه و ضرورت این سیاست مزورانه کمیته مرکزی چیست؟ در حقیقت شعار "سرنگونی" را که "کمیته مرکزی" علم کرده است، مانور و نیرنگ جدیدی است برای انحراف جنبش که در عین حال نقش پرده‌پوشی نیرنگ‌ها و توطئه‌های گذشته این دار و دسته ضدخلقی را نیز ایفا می‌نماید. شعار "سرنگونی رژیم شاه" که از طرف کمیته مرکزی عنوان شده است و تلاش‌های مذبوحانه این دار و دسته برای دست و پا کردن آبرو و نفوذ در جنبش خلق در واقع ادامه منطقی همان شعار "مبارزه در کادر قانون اساسی و قوانین موجود" منتها منطبق با منافع آزمندانده و

استیلاجویانه دولت ضدخلقی شوروی در شرایط امروز ایران و جهان، بررسی دقیق موضع رادیکال امروز "کمیته مرکزی" به روشنی نشان می‌دهد که این تهدید "انقلابی" ماهیتا چیزی جز همان سازش طبقاتی، چیزی جز تلاش برای خلع سلاح کردن جنبش مردم، تهی نمودن محتوی رزمنده مبارزات خلق و فعالیت به منظور آماده کردن نفوذ شوروی و مسلط نمودن سیطره این دولت ضدخلقی بر میهن ما نیست.

"کمیته مرکزی" خطاب به عوام‌فریبی‌های شاه می‌نویسد: "تاریخ گذشته چراغی است که می‌تواند به روشن شدن راه آینده کمک کند" (دنیا، دوره سوم، شهریور ۵۳). این گفتار در عین حال که در باره عوام‌فریبی‌های رژیم به درستی صادق است، در مورد سیاست مزورانه کنونی "کمیته مرکزی" نیز صدق می‌کند. به همین جهت یادآوری آنچه را که تا دیروز کمیته مرکزی می‌گفت نه تنها می‌تواند به روشن شدن راه آینده "کمیته مرکزی" کمک کند، بلکه به روشنی می‌تواند آشکار سازد که هیچ فرق ماهوی بین "راه گذشته" و "راه آینده" کمیته مرکزی وجود ندارد.

از آنجا که بررسی گذشته کمیته مرکزی حزب توده و به ویژه اقدامات خراب‌کارانه آن در جنبش مردم و تره‌های ضدانقلابی و تسلیم‌طلبانه آن پس از "انقلاب سفید" در امکان یک یا دو مقاله "شانزدهم آذر" نیست، به همین جهت ناگزیر برای روشن شدن چهره "جدید" و "راه آینده"، کمیته مرکزی تنها به یک بررسی اجمالی از تئوری‌ها و فعالیت‌های سازش‌کارانه این دارو دسته اکتفا می‌کنیم.

مجله "دنیا" (نشریه تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی) در پائیز سال ۱۳۴۱ می‌نویسد: "تقویت و توسعه سرمایه‌داری دولتی به سود استقلال اقتصادی ایران است. کارخانه‌های دولتی می‌توانند در دست دولت به صورت افزاری جهت تراکم سرمایه و رشد بعدی صنایع و تاثیر مثبت در مجموعه تولید ایران در آید" و دو سال بعد در سال ۱۳۴۳ (دنیا سال پنجم شماره ۲) می‌نویسد: "... بسط مناسبات بازرگانی ایران با کشورهای سوسیالیستی، به ویژه با همسایه بزرگ ما اتحاد شوروی مزایای انکار ناپذیر دارد. این مناسبات نه فقط به خودی خود موجب رونق و تحکیم اقتصاد ایران می‌شود، بلکه امکان مقاومت در برابر سیاست غارتگرانه امپریالیستی را به

وجود می‌آورد." و ۹ سال بعد در ارزیابی از حرکت رژیم شاه در این زمینه می‌نویسد: "در ایران بخش دولتی نیرومندی وجود دارد که به علت در دست داشتن اهرم‌های مهم اقتصادی نقش موثری در اقتصاد کشور ایفا می‌کند (مردم - شماره ۷۲ تیرماه ۱۳۵۰ - مقاله سپهر) و "تغییرات مثبتی طی ده سال اخیر در زمینه برانداختن مناسبات فئودالی و صنعتی شدن کشور روی داده است." (از پیام ایرج اسکندری به کنگره هشتم حزب سوسیالیست متحد آلمان - "مردم" ۱۳۵۰) و "در سیاست خارجی رژیم گام‌های مثبت روی داده است" (از پیام دانشجویان عضو هیئت اجرایی کمیته مرکزی به شانزدهمین کنگره حزب انقلابی خلق مغلوستان - "مردم" تیر ۵۰) و ده سال بعد "کمیته مرکزی" اعلام می‌کند: "نتایجی که در اثر بسط مناسبات اقتصادی و همکاری‌های فنی با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی از لحاظ پیشرفت صنایع هم اکنون به دست آمده است استروکتور اقتصادی کشور را در جهت تامین استقلال اقتصادی تغییر می‌دهد." (دنیا - سال سیزدهم ۱۳۵۱ - ۲- نوشته دکتر حسین جودت). یازده سال بعد کمیته مرکزی معتقد است که "برطرف ساختن عقب‌افتادگی اقتصادی و تامین رشد سریع و منظم اقتصاد ملی بدون تمرکز مواضع کلیدی اقتصادیات کشور در بخش دولتی امکان‌پذیر نیست و لذا باید انحصار کامل دولت بر بازرگانی خارجی که یکی از مهم‌ترین مواضع کلیدی اقتصاد هر کشوری محسوب می‌گردد، برقرار شود..." (ایران در موقعیت مناسبی قرار گرفته است که به سهولت می‌تواند با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی معاملات خود را توسعه دهد و این معاملات بیش از همه به نفع ایران است" و دولت ایران "در سمت بسط روابط و توسعه مناسبات اقتصادی و بازرگانی با شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی" تدابیر جدیدی اتخاذ نمود که "این مشی جدید به طور عینی جوابگوی منافع رشد سریع و منظم اقتصاد ملی است و لذا باید آنرا به مثابه تغییر مثبتی، هم در سیاست خارجی و هم در سیاست اقتصادی دولت، ارزیابی نمود (...)مناسبات ایران با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی فقط عامل ساده توسعه صادرات و واردات کالاهای ضروری صنعتی نیست بلکه علاوه بر آن تغییر استروکتور اقتصادی و بیش از همه استروکتور صنایع ایران نقش بزرگی ایفا می‌کند" (دنیا - سال چهاردهم - ۱۳۵۲ - شماره ۱) (همه جا تکیه از "شانزدهم آذر" است).

صرف نظر از بحث در مورد "سرمایه‌داری دولتی"، "راه رشد غیرسرمایه‌داری" و تاثیر روابط اقتصادی دولت‌های انقلابی (و البته نه دولت شوروی که امروز در اردوگاه ضدانقلاب نقش فعال دارد) در اقتصاد کشورهای وابسته، آنچه در "استدلال" و نتیجه‌گیری کمیته مرکزی شایان اهمیت است چگونگی بر خورد به رژیم شاه، ماهیت و عملکرد آنست. طبق تئزهای کمیته مرکزی "انحصار کامل دولت" محمدرضا شاه بر بازرگانی خارجی وثیقه "رشد سریع و منظم اقتصاد ملی" است. علاوه بر این رژیم شاه می‌تواند با اتخاذ یک سلسله تدابیر "عقب ماندگی اقتصاد ایران" را بر طرف سازد و با بسط مناسبات اقتصادی با شوروی "استروکتور اقتصاد کشور را تغییر دهد و استقلال اقتصادی ایران" را تامین کند. و هم چنین رژیم شاه امروز با برداشتن گام‌های عملی در این جهت توانسته است به ایجاد تغییرات مثبتی هم در زمینه سیاست خارجی و هم در زمینه سیاست اقتصادی ناآید!!

در پرتو همین تئوری‌ها و احکام "مارکسیستی" است که برای کمیته مرکزی چیزی باقی نمی‌ماند مگر "مبارزه در راه کسب آزادی‌های مصرحه در قانون اساسی" آنهم "مبارزه‌ای" در "چارچوب قانون اساسی و حتی قوانین موجود" و با این اطمینان که چنین مبارزه‌ای به هیچ‌وجه قابل تعقیب و مجازات نیست: "شعار مبارزه در راه تامین آزادی‌های دموکراتیک و استقرار اصول قانون اساسی شعاری است که مشروعیت آن نمی‌تواند نه در ایران و نه در افکار عمومی جهان مورد تردید قرار گیرد و نیز از لحاظ قوانین ایران به هیچ‌وجه قابل تعقیب و مجازات نیست". (ایرج اسکندری - دنیا - سال هفتم - ۱۳۴۵ - شماره ۴). بر همین پایه کمیته مرکزی هرگونه فعالیت سیاسی در ایران را تنها در همین حد و همین چارچوب "مجاز" می‌شمرد.

"مبارزه در راه کسب آزادی‌های دموکراتیک" که به نظر کمیته مرکزی "کلید آن آزادی فعالیت حزب توده ایران است" سالیان دراز و به ویژه در دورانی که به زعم کمیته مرکزی در سیاست داخلی و خارجی رژیم شاه پی در پی "تغییرات مثبت" روی می‌داد، به طور همه‌جانبه‌ای تبلیغ و دنبال می‌گردید. در مرحله‌ای از این دوران که به زعم کمیته مرکزی نردبام "استروکتور اقتصادی کشور در جهت تامین

استقلال اقتصادی" به سرعت پیموده می‌شد و "اصلاحات ارضی با افزایش نسبی علاقه دهقانان به ثمرات کار خود و با تسریع رسوخ سرمایه‌داری در ده امکانات بیش‌تری برای رفاه دهقانان و رشد اقتصادی روستائی فراهم می‌آورد" (دینا - سال هفتم ۱۳۴۵) این "مبارزه" در راه آزادی‌های دموکراتیک (و یا به عبارتی دیگر برای آزادی فعالیت "حزب توده") آشکارا جای خود را به مذاکره می‌دهد. کمیته مرکزی به مصداق ("موقوف التفاتم تا کی رسد اجازت - از دوست یک اشارت از ما به سر دودین") آنچنان دچار ذوق‌زدگی گردید که برای "روشن‌تر" بیان کردن منظور خود، بوسیله نماینده "ماهانامه مردم" مصاحبه‌ای با ایرج اسکندری (دبیر اول کمیته مرکزی) ترتیب داد که در ماهنامه "مردم" (تیر ۴۹ - شماره ۶۱) درج گردید. در جواب سؤال: "آیا حزب توده ایران را می‌توان به موجب قانون خرداد ۱۳۱۰ غیر قانونی اعلام داشت؟" آقای اسکندری منجمله می‌گوید: "در کدام دادگاه ثابت شده است که مرام یا رویه "حزب توده" ایران با مقررات قانون ۱۳۱۰ انطباق دارد یعنی باصطلاح قانون ۱۳۱۰ مرام و رویه‌اش اشتراکی است و یا ضد سلطنت مشروطه ایرانست؟" و در پاسخ به سؤال "به عقیده شما آیا هئیت حاکمه قادر است سیاست ترور و خشونت کنونی را همیشه دنبال کند؟" جواب ایشان خیلی "روشن‌تر" است: "طبقات حاکمه که زندگی و منافعشان وابسته به کار و کوشش طبقات زحمتکش است نمی‌توانند سیاست خشونت و فشار را تا مدت درازی همچنان دنبال کنند زیرا در مرحله معینی در می‌رسد که منافع خود آنان نیز در نتیجه این سیاست بخطر می‌افتد. منطق و عقل سلیم به آنها حکم می‌کند که این تضاد را به نحوی حل کنند. طرح علنی مسئله آزاد ساختن یا ادامه ممنوعیت حزب توده ایران در محافل دولتی انکاس واقعیت در ذهن طبقات حاکمه است". (همه جا تکیه از ما است - شانزدهم آذر). این مطالب روشن مربوط به تاریخ گذشته (نه چندان دور) و چراغ راهنمای راه آینده را آقای اسکندری دبیر اول دیروز و امروز "کمیته مرکزی حزب توده ایران" گفته‌اند!

کمیته مرکزی به منظور کسب موفقیت در کسب "حقوق دموکراتیک" و تشویق رژیم به انحصار بیش‌تر بازرگانی خارجی، به تقویت بخش دولتی و به بسط مناسبات اقتصادی با شوروی و اروپای شرقی حتی ابائی نداشته است که هم‌صدا و همراه با

رژیم شاه و سازمان امنیت او علیه جنبش خلق، علیه مبارزان انقلابی و علیه هر حرکت مترقی رزمندگان ضدامپریالیست برخیزد و همزمان با کارگزاران محمدرضا شاه به مشاطه‌گری رژیم دست نشانده و توجیه توطئه‌های آن بپردازد.

پس از شروع مبارزات مسلحانه در سیاهکل و حماسه جاودانه شهیدان رزمنده سیاهکل و اعدام ۱۳ رزمنده قهرمان کمیته مرکزی به مانند قزاقان روسی و همصدا با تبلیغات سازمان جهنمی امنیت از تربیون "پیک ایران" فریاد برآورد: "اعدام این سیزده ایرانی در چنین موقعی (بحث بنابراین بر سر موقع است والا در خود امر مخالفتی نیست - شانزدهم آذر) و به چنین شکلی در عین حال نظر آن بخش از محافل سیاسی را تایید می‌کند که چه بسا گردانندگان رژیم و باصطلاح مقامات امنیتی خود در تحریک خشم جوانان دست دارند و مایلند که تعادل روحی آنان را برهم زنند. از کارهای عمیق، جدی و پر حوصله انقلابی دور کرده و آنها را قبل از آنکه به حد کافی آماده باشند به میدان کشیده و سرکوب نمایند". و همصدا با تبلیغات روزنامه‌های اطلاعات و کیهان و گردانندگان تبلیغاتی ساواک نه تنها اعمال قهر انقلابی مبارزین را نتیجه منطقی قهر آشکار ضدانقلابی رژیم ندانست بلکه فرزندان دلیر خلق ما را مقصر اصلی می‌دانست و خون‌بهای کسانی را می‌خواست که خونشان در نتیجه "ماجرای انقلابی" مبارزان انقلابی "بنادرست بر زمین ریخته شده" است!! ولی امروز مزورانه همان "ایرانی‌هایی را که بخشی از آنان خود "مقامات باصطلاح امنیتی" بودند و بخشی دیگر ملعبه دست اینان. "مبارزین راه آزادی" می‌نامد و جز "گردان‌های فعال انقلاب کشور" و "جنبش رهائی بخش" محسوبشان می‌دارد.

"مبارزه" دیروز کمیته مرکزی علیه سیاست ترور و اختناق در ایران، بدون اینکه حتی یک بار از شاه جلاد نام ببرد، پناه بردن بدامان دادستان دیوان عالی کشور - این قره نوکر استبداد مطلقه - و شکایت از ارتشبد نصیری بود و از "دادستان عالی کشور می‌خواهد بوظیفه خود در این مورد عمل کند" (اظهاریه هئیت اجرائیه کمیته مرکزی در باره تشدید سیاست ترور و اختناق در ایران - "مردم" آذر ماه ۵۰) ولی امروز به یکباره دریافته است!! که مقصر اصلی تمام این جنایات شاه جلاد است و "روزی

نیست که از ساطور میرغضبان ساواک نشین او خون تازه ایرانیانی که نخواستند تسلیم قدرت وی شوند نچکد".

در مقالات دیروزی "در باره جشن های ۲۵۰۰ سالگی شاهنشاهی". "بار سنگین این هزینه‌ها بر دوش مردم است". فهرستی از هزینه‌های تدارک جشن‌ها ("مردم" - مرداد و شهریور ماه ۵۰). "مبارزه مردم ادامه دارد" (همانجا). "۲۵ سال درفش پیکار در کف (!!)" نظری به ۲۵ سال مبارزه "مردم" ارگان حزب توده ایران ("مردم" آذر ماه ۵۰) و مقاله‌های دیگر کلمه‌ای از شاه خائن نیست و حداکثر به مقداری بدویبراه گوئی به هئیت حاکمه. زمامداران حاکم (!!)" پرداخته می‌شود و معلوم نیست که چه کسی نمایندگی "هئیت حاکمه" و "زمامداران حاکم" را می‌کند. ولی امروز گویا کمیته مرکزی از "غار اصحاب کهف" بیرون آمده است و یکباره فهمیده است که نماینده طبقات و مهره اصلی رژیم کودتا شاه است و به همین دلیل هر مقاله و گفتار کمیته مرکزی نام و نشانی از این جلا - که "واقعا مستبد عجیبی است" (!!)" - دارد.

دیروز کمیته مرکزی عقیده داشت که "در واقع صرف‌نظر از کلیه" اقداماتی که دولت استعماری انگلیس برای خود در منطقه خلیج فارس مبذول داشته و می‌دارد این نکته روشن است که امپریالیسم انگلیس به طیب خاطر به ترک خلیج و این جزائر تن در نمی‌دهد. عقب‌نشینی امپریالیسم نمودار آن امکانات واقعی است که در نتیجه بسط مبارزه ضدامپریالیستی خلق‌ها و تغییر تناسب نیروها به سود سوسیالیسم. در دوران ما برای کلیه کشورهای جهان سوم و از جمله کشور ما ایران، در جهت تحکیم استقلال ملی و تحقق خواست‌های ضدامپریالیستی، بوجود آمده است (...)

این جزائر متعلق به ایران است و لذا تامین حاکمیت ایران بر این جزائر بنظر ما طبیعی و ناشی از واقعیت است". (از اظهاریه هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران در باره اشغال جزائر سه گانه تنگه هرمز بوسیله ارتش ایران - "مردم" آذر ماه ۵۰). ولی امروز مصالح "همسایه بزرگ شمالی ما" ایجاب می‌کند که کمیته مرکزی برای جنبش ظفار اشک تمساح بریزد. شاه را عامل اصلی سیاست تجاوزگرانه ایران بداند و به سربازان و افسران ایران دستور "عدم اطاعت" بدهد.

دیروز کمیته مرکزی حتی در "برنامه حزب" (فروردین ۵۲) معتقد بود که "در مبارزات طبقه کارگر ایران و حزب وی مبارزات مبرم در اطراف آن شعارهایی که دارای نیروی افشاءگر و بسیج کننده است و مبارزه در راه آنها در چارچوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر ممکن است، اهمیت ویژه‌ای کسب می‌کند"، و دستورالعمل که مبارزات کارگران در پیام به مناسبت روز اول ماه مه در سال‌های ۵۱ و ۵۲ عبارتست از: "مبارزه در راه توسعه سریع صنایع با توجه به خصوصیات و نیازمندی‌های کشور و با استفاده وسیع از آمادگی کشورهای سوسیالیستی برای بسط مناسبات اقتصادی و همکاری‌های فنی که شاه‌راه تامین استقلال واقعی میهن ما است. یگانه راه درست و واقع‌بینانه برای جلوگیری از توسعه بیکاری و تامین اشتغال صدها هزار کارگر است" و اطمینان می‌دهد که "طبقه کارگرایران به‌مراه عموم زحمتکشان کشور می‌تواند با مبارزه متحد و مدبرانه خود اتخاذ چنین روشی را به هیئت حاکمه تحمیل نماید" ("مردم" - اردیبهشت ۵۱ و فروردین ۵۲). ولی امروز ناگهان امکان چنین "تحمیلی" را بسته می‌داند و به منظور تهدید رژیم شاه و رخنه در صفوف مبارزان ظاهراً راه را تنها در "سرنگونی" رژیم می‌یابد. البته بدون پاسخ به این که بالاخره چرا طبقه کارگر ایران نتوانست "شاه‌راه تامین استقلال واقعی" و "یگانه راه درست و واقع‌بینانه" را به هیئت حاکمه تحمیل نماید؟

کسانی که سال‌ها بر اساس این بینش، این مشی و این "راه مبارزه" به مشاطه گری رژیم شاه و توجیه جنایات و اقدامات خیانت آمیز رژیم پرداخته‌اند یکباره به فکر "سرنگونی" همین رژیم و همین شاهی که به دست توانای معظم‌له(!!؟) چنین بهشت برینی برپا گشته است افتاده‌اند. کلیه مبارزین راه آزادی و استقلال ایران حق دارند و باید از این آقایان بپرسند که مگر رژیم شاه امروز ناگهان تغییرماهیت داده است که شما این چنین برآشفته و غضبناک شده‌اید؟ البته آقایان "کمیته مرکزی" به یاد دارند که طبق "تحلیل‌ها" و "استدلالات" و "تئوری‌های" گذشته خود آقایان، هنوز آن "شرایط عینی انقلابی و وضع انقلابی" که بتوان شعار "سرنگونی" را مطرح ساخت، به وجود نیامده است!!

حال چه انگیزه‌ای ضرورت تغییر شعار "تاکتیکی مبرم" را ایجاد کرده است؟ به ویژه زمانی که باید شعار بی‌نهایت خطرناک و چپ‌روانه!! سرنوشتی را مطرح ساخت و با این عمل "ماجرایوبانه" بهشت شه‌ساخته را ویران کرد!!

برای ما انگیزه این تغییر تاکتیکی و این برآشفتگی و خشم امروز "کمیته مرکزی" روشن است: "منطق و عقل سلیم" طبقات حاکم علی‌رغم هشدارباش‌های مکرر "کمیته مرکزی" - به آنها "حکم" نکرده است که "به کمک میهن سوسیالیستی شوروی" در "شاهراه استقلال واقعی" قدم بردارند و اجازه "آزادی فعالیت حزب توده ایران" را که "کلید آزادی‌های دموکراتیک است، (مردم شماره ۶۳) صادر کنند و بدین ترتیب "به نحوی تضاد طبقات حاکم و طبقات زحمتکش" را حل نمایند!

در حقیقت تنها معیار درست برای شناخت "تغییر تاکتیک"، "کمیته مرکزی" منافع و سیاست روز دولت ضدانقلابی شوروی است. این معیار را تجربه و زندگی دهساله اخیر بارها محک زده و نشان داده است که چگونه "کمیته مرکزی" به عنوان یک عامل سیاست خارجی شوروی در جنبش ما عمل می‌کند. یکروز وسیله تبلیغ "حسن نیت" شوروی با شاه است و در نتیجه چماق سرکوب جنبش خلق را آشکارا در دست دارد و روز دیگر بر عکس. ارزیابی کوتاهی از اوضاع فعلی منطقه و جهان سیر تکاملی مسائل موجود بین امپریالیسم آمریکا و دولت شوروی، به خوبی روشنگر تغییر تاکتیک امروز "کمیته مرکزی" و نقش ضدانقلابی آنست: با توجه به آنکه در صحنه جهانی سیاست کلی دولت ضدانقلابی شوروی با امپریالیسم آمریکا از یکسو در رقابت برای کسب مناطق نفوذ و از سوئی دیگر در تبانی برای سرکوب مبارزات خلق‌های جهان و جنبش‌های آزادی‌بخش متبلور می‌گردد، در هر مرحله‌ای از اوضاع بین‌المللی در هر منطقه شرایط مشخص آن و چگونگی نفوذ آمریکا و شوروی یکی از دو جانب این سیاست جهت عمده را تشکیل می‌دهد. امروز در منطقه خلیج فارس که به علت بسط مبارزات خلق‌های آن، موجود منابع و مخازن نفتی و اهمیت استراتژیکی آن به یکی از بحرانی‌ترین نقاط دنیا مبدل گشته، رقابت و درگیری ابر قدرت‌ها برای توسعه نفوذ نظامی و استقرار هژمونی سیاسی و اقتصادی تشدید یافته است.

تضاد شوروی و آمریکا در منطقه اقیانوس هند و خلیج فارس باعث گشت که هر دو طرف به آرایش و مصافقوا به پردازند که از آن جمله می‌توان خرید نجومی اسلحه از طرف ایران، کویت و عربستان سعودی، احیاء فعالیت‌های نظامی پیمان ستو، تلاش برای عقد قرارداد نظامی بین دولت عربستان سعودی، کویت و ایران به عنوان آرایش و مرکزیت دادن جدید به قدرت تسلیحاتی عرب، توسعه روز افزون نفوذ شوروی در افغانستان، تقویت و کمک مستمر نظامی به عراق از طرف دولت شوروی را نام برد. باید اضافه کرد که با توجه به اینکه امپریالیسم غالب در منطقه خلیج فارس، امپریالیسم آمریکاست، استراتژی دولت شوروی در این مرحله از اوضاع منطقه، به طور عمده جنبه سیاسی و نظامی دارد.

به موازات تشدید رقابت بین دو ابر قدرت، تضادهای بین عاملین، وابستگان و طرفداران هر یک از دو ابر قدرت با ابر قدرت دیگر و ما بین خود تشدید یافته است.

علت "گل کردن انترناسیونالیست پرولتری" شوروی در قبال جنبش‌ها و حرکت‌های انقلابی منطقه و کورس ظاهراً رادیکال "کمیته مرکزی" را تنها در این رابطه می‌توان درک نمود و به درستی شناخت. نقل بخشی از یک سند "کمیته مرکزی" در زمانی که تضاد بین آمریکا و شوروی در منطقه اوج می‌گیرد، هم نقش "کمیته مرکزی" را روشن می‌سازد و هم فحوای "حرف حساب" دیروز و امروز "کمیته مرکزی" را بیان می‌دارد. "کمیته مرکزی" در اردیبهشت ۱۳۵۱ یعنی در زمانی که بنظر ایشان رژیم شاه هنوز ابا دارد که "با مرتجع‌ترین جناح‌های امپریالیسم جهانی در پیش‌برد مقاصد ضدانسانی هم داستانی کند" متتها بهر حال "تحت تاثیر تحریکات امپریالیستی" قرار دارد، "اظهاریه" هشدارباشانه و خیرخواهانه‌ای برای هیئت حاکم ایران و برای "یک سیاست خارجی مستقل و صلح آمیز" صادر کرد. در این سند می‌خوانیم: "از چندی پیش به این طرف به ویژه پس از وقایعی که در شبه قاره هندوستان روی داد و به تشکیل جمهوری مستقل بانگالادش منجر گردید، و نیز پس از آنکه در برخی از کشورهای عربی تمایلات متری در جهت تشکیل جبهه متحد با شرکت احزاب کمونیست در جنبش ضدامپریالیستی و دموکراتیک این کشورها، پیشرفت‌های محسوسی حاصل کرد، قرارداد عراق و شوروی که خود ضامن مهمی حفاظت تحولات متری در کشور همسایه ما عراق است، انعقاد یافت. در

تبلیغات رسمی ایران در زمینه سیاست خارجی، گرایش‌های ارتجاعی و منافی منافع خلق شدت گرفت. این وضع را باید به ویژه محصول تحریکات امپریالیستی و تأثیر مرتجع‌ترین محافل هیئت حاکمه دانست" و پس از ذکر "پدیده ناسالم دیگر در سیاست خارجی دولت ایران شیوه برخوردش به تحریکات امپریالیست در خلیج فارس" و "تشدید فعالیت نظامی در هفته‌های اخیر" و بررسی اوضاع دنیا، منجمله "مذاکرات موفقیت‌آمیز انورالسادات با رهبران شوروی که نقطه تحولی در وضع این منطقه از جهان (خاورمیانه و نزدیک) خواهد بود. اضافه می‌کند "در منفعت کشورماست که نسبت به سیاست ایجاد پایگاه‌های نظامی از طرف امپریالیسم آمریکا در بحرین و ابوظبی و تحریکات امپریالیسم انگلیس در این منطقه خاموش نشیند و از ایفای "نقش ژاندارم" که هدف آن تقویت نیروهای ارتجاعی علیه نیروهای ضدامپریالیستی منطقه است، دست بردارد.

بنظر ما همه‌گونه امکان برای بسط بیش‌تر روابط دوستانه با کشورهای سوسیالیستی به ویژه اتحاد شوروی وجود دارد. باید از این امکانات به مراتب بیش‌تر و وسیع‌تر از گذشته استفاده کرد. بسط روابط دوستانه با کشورهای سوسیالیستی و مقدم بر همه اتحاد شوروی همسایه بزرگ شمالی ما در منفعت استقلال کشور است و از آن، کشور و مردم ایران تنها سود خواهد برد.

هیئت حاکمه ایران به جای دنباله‌روی از امپریالیسم، به جای عناد در سیاست ضددمکراتیک، به جای نظامی کردن کشور، باید تحولات جدی در روش خویش وارد سازد. ما مطمئنیم مقتضیات و نیازمندی‌های مبرم عصر ما بکسانی که نخواهند آنرا درک کنند، درس‌های عبرت‌انگیز خواهد داد." (این "اظهاریه" در ماهنامه "مردم" - اردیبهشت ۱۳۵۱ شماره ۸۲ چاپ گردیده است. همه جا تکیه از ماست).

"کمیته مرکزی" در این "اظهاریه" ۲۸۲ سطری - که کوچک‌ترین اشاره‌ای به شاه خائن، رئیس باند راهزنان حاکم ایران، سردسته نوکران آمریکائی، مهره اصلی رژیم کودتا و نماینده طبقات حاکمه نمی‌کند - با حرکت از "حوادثی که در شبه قاره هندوستان گذشته و می‌گذرد" یکباره به این نتیجه میرسد که در زمینه سیاست خارجی رژیم "گرایش‌های ارتجاعی و منافی منافع خلق شدت گرفته است". گویا که اگر در سیاست خارجی رژیم گاهی اوقات تضادی بین اجزا مختلف آن دیده

می‌شود و اینجا و آنجا موضع‌گیری‌هایی بظاهر مخالف ماهیت آن انجام می‌دهد، از تضادهای درونی امپریالیسم و حرکت متضاد آن، به سوی مرگ تاریخیش ناشی نمی‌گردد، بلکه قراراً در سیاست خارجی رژیم دو بخش "مترقی" و "ارتجاعی" موجود است که گاهی این تحت تاثیر "نقش تعیین کننده، سیاست شدیداً انعطاف‌پذیر شوروی" (داود نوروزی - در Facit ارگان "سازمان اسپارتاکوس، سازمان جوانان حزب برادر کمیته مرکزی") و گاهی آن تحت تاثیر "تحریکات امپریالیستی و مرتجع‌ترین جناح‌های هیئت حاکمه" شدت می‌گیرد. جالب اینکه "کمیته مرکزی" از "هیئت حاکمه ایران" این غلامان حلقه بگوش امپریالیسم آمریکا و انگلیس تقاضا می‌کند که "نه تنها به ایجاد پایگاه‌های نظامی امپریالیسم آمریکا و انگلیس" در منطقه "خاموش نشینند" بلکه از نقش "ژاندارمی" دست بردارند!! آنهم پس از گذشتن چندین ماه!! از اشغال جزائر سه گانه تنگه هرمز بوسیله ارتش مزدور شاه - که ماهیت این امر برای هر کس آشکار بود و معلوم نیست!! که چرا این "گردان فعال انقلاب" از آن بی‌خبر است؟ جالب‌تر و روشن‌گرانه‌تر اینکه "کمیته مرکزی" یادآوری می‌کند. اگر هیئت حاکمه از "پدیده ناسالم"، "شیوه برخورد به تحریکات امپریالیستی" روبرگرداند "همه گونه امکان برای بسط بیش‌تر روابط دوستانه با کشورهای سوسیالیستی و به ویژه اتحاد شوروی وجود دارد" ولی اگر از امپریالیسم "دنباله‌روی کند" و "تحولات جدی در روش خویش" وارد نسازد. "مقتضیات و نیازمندی‌های مبرم عصر ما" به آنان "درس‌های عبرت‌انگیزی خواهد داد".

حوادث، اتفاقات و روند اوضاع بین‌المللی و ملی از یکسال و اندی به این طرف و بررسی خطوط کلی مقالات "مردم"، "دنیا" و گفتارهای رادیو "پیک ایران" - علی‌رغم افت و خیزها و فرازونشیب‌های لحظه‌ای - بروشنی آشکار می‌سازد که "کمیته مرکزی" هم دیروز به نقش خود آگاه بود و هم امروز به نحو احسن پیگیر. دیروز به دستور ارباب و "برادر بزرگ" همکاری با شاه ندارد و هم تغییر "شیوه برخورد" و اصلاح در "روش هیئت حاکمه" را تقاضا دارد. هم از بخش مترقی رژیم در خواست می‌کند که تاثیر "مرتجع‌ترین محافل هیئت حاکمه" را بزدايند و هم هدف "نقش ژاندارمی را برای این بخش" توضیح می‌دهد. هم منفعت روابط

"دوستانه" با شوروی و "امکانات به مراتب بیش‌تر و وسیع‌تر از گذشته" را برخ می‌کشد و هم ضرر "درس‌های عبرت‌انگیز دنباله‌روی از امپریالیسم" و پافشاری در "روش جدید" را بر می‌شمارد. با دست پس می‌زند و با پا به پیش می‌کشد، هم تمنا دارد و هم تهدید می‌کند. هم قند در دهان می‌گذارد و هم شمشیر می‌کشد.

ولی امروز که قراراً دولت ایران نه در "زمینه امنیت دسته جمعی آسیا" (معروف به تز برژنف) برای خود "وظیفه‌ای" شناخت (دنیا - نیمه دوم سال ۵۱) و نه از "تمام امکانات موجود برای بسط مناسبات بازرگانی و اقتصادی و فنی با شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی به حداکثر استفاده کرد" (مردم - مرداد ۵۱) و بدین ترتیب "گرایش‌های ارتجاعی" کاملاً "بر گرایش‌های مترقی" آن غلبه کرد، عمدتاً "درس‌های عبرت‌انگیز" در دستور روز است. همان‌طوری که دیدیم تغییر "تاکتیک مبرم" امروز "کمیته مرکزی" حتی طبق معیارهای شرایط عینی و ذهنی، رابطه تاکتیک و استراتژی خود اینان، قابل توجیه نیست و تنها معیار این تغییر تاکتیک‌ها در حقیقت بر پایه "رشد گرایش‌های مثبت" و یا شدت گرفتن "گرایش‌های ارتجاعی" در سیاست خارجی "هیئت حاکمه" استوار است که این خود با وظیفه شناسی "در برابر دولت شوروی و یا سرپیچی از آن، گسترش بیش‌تر روابط" یا محدود کردن آن، "استفاده حداکثر از امکانات شوروی" یا کاهش میزان این استفاده سنجیده می‌شود. و این امر خود ماهیت شعار "تاکتیکی مبرم" امروز "کمیته مرکزی" یعنی "سرنگونی" را بر ملا می‌سازد.

بر همین پایه چنانچه فردا اربابان شاه و "کمیته مرکزی" با هم به توافق برسند و در نتیجه شاه هم "کمی عاقل‌تر" بشود، به یک‌باره آن بخش از دیواره‌های "مقاومت علیه امپریالیسم" که بکلی فرو ریخته بودند، با سرعت هر چه تمام‌تر نوسازی می‌شوند و بخش دیگر که "صدمه" دیده بودند، مرمت خواهند گشت. استروکتور اقتصادی ایران دوباره جهت "استقلال واقعی" خود را باز خواهد یافت، دهقانان ایرانی مجدداً "مرفه" می‌شوند، رژیم ایران "استقلال سیاسی" خود را بکف خواهد آورد و همسویی کامل بین راه شاه برای رسیدن به "دروازه تمدن بزرگ" و "کمیته مرکزی" برای نشان دادن دروازه به اصطلاح "راه رشد غیرسرمایه داری" ایجاد می‌گردد و "این تضاد به نحوی" حل می‌شود. ولی اگر دولت آمریکا و

"همسایه بزرگ شمالی ما" به هیچگونه توافقی در مورد ایران نرسند و در نتیجه شاه "مقتضیات و نیازمندی‌های مبرم عصر ما" را "درک" نکند، کمیته مرکزی پیگیر و استوار "همچنان چماق "سرنگونی" را در دست نگه‌میدارد.

ولی چه در این صورت و چه در آن صورت باید ضمن نشان دادن متداوم اینکه سیاست روز "کمیته مرکزی" بر مبنای مصالح و منافع سیاست خارجی شوروی تدوین می‌گردد، به تجزیه و تحلیل و بررسی تئوری‌ها و سیاست‌های پرداخت که این دارودسته در چارچوب آنها شعار "سرنگونی" (یا "مبارزه در راه قانون اساسی" و در "کادر قوانین کشور") را مطرح می‌کنند. این سیاست‌ها و تئوری‌ها (که "کمیته مرکزی" بیش از دهسال است در تبلیغ و "قبولاندن" آنها به خلق‌الله اشتغال دارد) نتیجه‌ای جز مبدل ساختن جنبش خلق ما به یک زائده سیاست خارجی شوروی، تهی نمودن محتوی رزمنده و انقلابی آن، منحرف ساختن جنبش از راه درست، یعنی راه سرنگونی رژیم منفور پهلوی و قطع کامل نفوذ امپریالیسم جهانی، و آماده کردن زمینه برای سلطه کامل دولت ضدانقلابی شوروی بر کشور ما را ندارد. در واقع چیزی بجز جایگزین کردن اصل سازش طبقاتی به جای اصل مبارزه طبقاتی. "فرم استروکتور" به جای انقلاب اجتماعی. سازش با یک جناح ارتجاع علیه جناح دیگر و عدم خواست شکستن ماشین دولتی به جای برخورد قاطع به مجموعه ارتجاع و مبارزه برای خرد کردن دستگاه ماشین دولتی و بوروکراسی اداری - نظامی آن، نیست.

اما امروز که رژیم شاه بدلیل تشدید رقابت دو ابر قدرت و به خاطر تامین اربابان امپریالیست خود در برداشتن گام‌های لازم در جهتی که "کمیته مرکزی" طالب آنست، "عناد" می‌ورزد. یکباره امکانات "تحول بنیادی" کشور در "کوتاه‌ترین مدت" بسته می‌شود و این "تحول بنیادی" به سرنگونی رژیم شاه و یا به برداشتن چماق تهدید آمیز "سرنگونی" وابسته می‌گردد. و البته از آنجا که این سرنگونی به منظور آنچه‌ان "تحول بنیادی" است که قبلاً نشان دادیم، طرق تحقق آن نیز مشکل نیست. "کمیته مرکزی" در مقاله‌ای بقلم آقای کیانوری (دوره سوم دنیا - شماره ۲ مرداد ۵۳) این راه‌های مختلف را به منظور هشدارباش رژیم و هم چنین به منظور انحراف و عوام‌فریبی در جنبش مردم و در صفوف مبارزین، ارائه داده است.

این راه‌ها از حوادثی نظیر آنچه اخیراً در یونان، حبشه و پرتغال رخ داده است تا راه افغانستان را در بر می‌گیرد، این "تحول بنیادی" که ظاهراً امروز نمی‌تواند به دست رژیم شاه تحقق یابد، به هر شکلی (کودتا، مبارزه مسالمت آمیز، اقدامات قهرآمیز، البته نه انتخاب راه قهرآمیز به عنوان راه نهائی) و به دست هر کس (از شاه تا کمیته مرکزی) ممکن است انجام گیرد.

ولی خلق ما که بر اساس تجارب فراوان و تحمل قربانی‌های بی‌شمار و با آموختن از گذشته، نیرنگ‌های مختلف دشمنان رنگارنگ را دیده و شناخته است، نه فریب دشمنان آزمایش شده خویش را می‌خورد و نه دمی از راه درست مبارزه بی‌امان علیه رژیم شاه و علیه امپریالیسم جهانی، به ویژه امپریالیسم آمریکا، باز می‌ایستد. خلق ما با مشی انقلابی و رزمنده پاسخ قهر ضدانقلابی ارتجاع را با قهر انقلابی می‌دهد و در عین شناخت دقیق از دوست و دشمن در صحنه بین‌المللی، در عین مبارزه علیه کلیه دشمنان و با تکیه به نیروی پرتوان خویش و استفاده لازم از تمام امکانات دوستان واقعی خود، بساط ظلم و ستمگری، استعمار و استثمار را بر می‌چیند. "ادامه دارد

شانزدهم آذر ارگان کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون www.cisnu.org

سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

ادامه چگونه ناگهان "کمیته مرکزی حزب توده ایران" خواهان سرنگونی رژیم شد



"چگونه ناگهان" کمیته مرکزی حزب توده "خواهان

"سرنگونی" رژیم شد؟

ما از به تاخیر افتادن چاپ بخش دوم مقاله "چگونه ناگهان

کمیته مرکزی حزب توده خواهان سرنگونی رژیم شد"، که به علت

تراکم مطالب امکان درج آن نبود، پوزش می‌طلبیم.

هیات دبیران کنفدراسیون جهانی

در شماره، شانزدهم آذر بررسی کردیم که چگونه دارودسته ضد خلقی "کمیته مرکزی" حزب توده "به ناگهان خواهان "سرنگونی" رژیم شاه شده است و نشان دادیم که هدف "کمیته مرکزی" از "سرنگونی رژیم" با خواست به حق خلق ما - که عبارتست از درهم شکستن ماشین بروکراتیک - نظامی دولتی، قطع کامل نفوذ امپریالیسم و برقراری حکومتی که توده‌های میلیونی خلق در آن حاکم باشند - هزاران سال نوری فاصله دارد. در قسمت اول مقاله نشان دادیم که سیاست روز "کمیته مرکزی" طبق خواست و مصالح دولت ضدانقلابی شوروی تنظیم می‌گردد و نیز یاد آور شدیم که علاوه بر آن باید به بررسی تئوری‌های پرداخت که شعارها و برنامه‌های عملی روزمره "کمیته مرکزی" در پرتو آنان توجیه می‌گردند و از این طریق نشان داد که نه تنها هر چه "کمیته مرکزی" انجام می‌دهد به دستور ارباب و "برادر بزرگ" است، بلکه خود این تئوری‌ها هم چیزی بجز خیانت به منافع خلق ما

و سازش با طبقات حاکمه نیست. در بخش اول مقاله تا حدود مورد لزوم به این مسئله نیز پرداختیم، ولی طبیعی است که در فرصت‌های بعدی باید به بسط و توسعه هر جز آن پرداخت که بنوبه خود روشنگر بسیاری از مسائلی خواهند گشت که در این مقاله مجال باز کردن آنان نبود.

در این شماره می‌پردازیم به سیاست "کمیته مرکزی" در قبال جنبش دانشجویی ایران و تنها سازمان متشکل آن، کنفدراسیون جهانی.

مشى و سیاست "کمیته مرکزی حزب توده" در چارچوب سیاست عمومی این دارودسته در قبال جنبش خلق ما قابل درک و بررسی است. از آنجائیکه تجزیه و تحلیل سیاست و مشى کلی "کمیته مرکزی" - که در قسمت اول مقاله انجام گرفت - ما را از بررسی مفصل سیاست این جماعت در قبال جنبش دانشجویی و سازمان مبارز آن - کنفدراسیون جهانی - بی‌نیاز می‌سازد، به طور اختصار به این امر می‌پردازیم. آنهم بیشتر از این جهت که برخورد به جزئی از این سیاست ما را با شکل مشخص "پیاده شدن مشى کلی کمیته مرکزی" آشنا می‌سازد، که به نوبه خود به روشن شدن مشى و سیاست این دارودسته ضدانقلابی نیز کمک می‌کند.

"کمیته مرکزی" کنفدراسیون جهانی را "مانع جدی در برابر فعالیت انقلابی در خارج از کشور" (پیکار - خرداد، تیرماه ۵۲)، "یک سازمان کاملاً ارتجاعی" (پیکار - فروردین، اردیبهشت ۵۳) و "شعبه غیر مستقیم سازمان امنیت" (همانجا) قلمداد می‌کند و عقیده دارد که "حفظ آن به سود سازمان امنیت است" (پیکار مهر، آبان ۵۲). چرا و علت آن چیست؟

"کمیته مرکزی" در تمام این مدت مغالزه با رژیم به عبث کوشش کرده است که جنبش دانشجویی ایران و تنها سازمان متشکل و مبارز آن، کنفدراسیون جهانی، را به سازش با رژیم محمدرضا شاه و امپریالیسم جهانی بکشاند و با توسل به کیفیت‌ترین شیوه‌ها و رذیلانه‌ترین اتهامات نسبت به کنفدراسیون و رهبری آن بیهوده کوشیده است که صمیمیت و اعتماد توده‌های دانشجوی را نسبت به سازمان و رهبری آن متزلزل نماید. ولی صفوف فشرده و مستحکم اعضاء و هواداران کنفدراسیون، مبارزه متحد و پیگیر رهبری و پایه‌های آن علیه امپریالیسم جهانی

(بسرکردگی امپریالیسم آمریکا) و رژیم محمدرضا شاه، توطئه‌های ضدانقلابی و تلاش‌های عبث این دارودسته را نقش بر آب کرده است.

از آنجا که کنفدراسیون جهانی هرگز سر به آستان رژیم فاشیستی محمدرضا شاه نسائید و به مانند "کمیته مرکزی" از مصالح روز سیاست ضدخلقی شوروی پیروی نکرد، این چنین کینه‌توزانه مورد حملات رذیلاانه و بی‌شرمانه این عناصر قرار گرفته است.

کنفدراسیون جهانی از بدو تشکیل، در جریان مبارزات خویش، در تمام زمینه‌ها، در بسیج و به مبارزه کشاندن توده‌های دانشجویی، در افشای همه جانبه رژیم محمدرضا شاه، در دفاع بی‌قید و شرط از کلیه مبارزات و مبارزین کشور، در تبلیغ همه‌جانبه مواضع عام جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی خلق، در پشتیبانی بی‌چون و چرا از نبرد تاریخساز خلق‌های جهان و در همکاری بی‌وقفه با سازمان‌های انقلابی و مترقی هر روز بیش از گذشته به روشن‌تر ساختن و دقیق‌تر کردن مواضع خود پرداخته و در طی پراتیک رزمنده خویش خط فاصل روشنی بین خلق و ضدخلق چه در صحنه ملی و چه در سطح جهانی کشیده است. درست به همین دلیل، که سازمان ما کنفدراسیون جهانی، علی‌رغم کمبودها و اشکالات توانسته است در هر مرحله بر مبنای حرکت و سیاست سرکوب و اختناق ارتجاع بین‌المللی و رژیم شاه، چگونگی رشد مبارزات مردم در آن مرحله، اوضاع بین‌المللی و مسائل درونی خود سازمان، به برنامه‌ریزی بپردازد و وظائف مرحله‌ای خود را تعیین کند و یا به عبارت دیگر از آنجائیکه کنفدراسیون قادر بوده است که به طور مداوم جریان پایان‌ناپذیر حرکت و تکامل حوادث را بدرستی ارزیابی کند و بر اساس آن همواره وظائف خود را دقیق‌تر و روشن‌تر سازد، سمت جنبش دانشجویی همیشه خدمت به مبارزه خلق بوده و یک خط مبارزه‌جویانه بر سرتاسر حیات آن غالب بوده است و به همین علت نیز زندگی امروز کنفدراسیون بر مبنای یک ضرورت تاریخی است و نه خواست و اراده این یا آن. طبیعی است که در این حرکت رزمنده و پویا همراه با دقیق‌تر شدن خط‌مشی و برنامه عناصر سازشکار و خط سازشکارانه‌شان با قاطعیت طرد شوند، و طبیعی‌تر اینکه سازشکاران به پندار عبث بازیافتن "بهشت از دست رفته"

بهر شیوه‌ای متوسل گردند. تاریخ مبارزات خلق ما و خلق‌های جهان شاهد این مدعاست.

این اولین بار نیست که "کمیته مرکزی" همگام با رژیم شاه علیه جنبش دانشجویی ما به توطئه چینی می‌پردازد. نمونه‌ها فراوانند و واقعیات انکارناپذیر. فقط به ذکر چند مورد می‌پردازیم: در تمام دورانی که مبارزه وسیع و بی‌سابقه کنفدراسیون علیه سفر شاه جلال به آلمان غربی (ژوئن ۶۷) تدارک دیده می‌شد نه تنها "کمیته مرکزی" در این فعالیت شرکت نداشت، بلکه به طرفداران خود دستور داده بود برای اینکه "انقلابیون لو نروند" و "ذخیره فردای انقلاب!! در ایران باشند" در فعالیت‌ها شرکت نکنند. علاوه بر اینکه حتی یک مقاله بسیج کننده در باره این مسافرت در ورق‌پاره‌های خود ننوشت، بلکه بر عکس درست قبل از سفر شاه جلال، زمانی که بار سنگین این مبارزه فقط بر دوش کنفدراسیون بود، در شماره ۲۶ مردم مقاله‌ای علیه کنفدراسیون و هویت نمایندگی آن در کنگره اتحادیه بین‌المللی نوشت.

زمانیکه کنفدراسیون مورد شدیدترین حملات ارتجاع محمدرضا شاهی است و از طرف دادستان ارتش "غیر قانونی" اعلام می‌شود، "کمیته مرکزی" کنفدراسیون را "مقصر" می‌داند، که با "چپ روی‌های خود بهانه" به دست ارتجاع محمدرضا شاهی داده است!! و بدینگونه به تطهیر دولت فاشیستی و وابسته به امپریالیسم شاه و توجیه سیاست ضدانقلابی رژیم در قبال جنبش دانشجویی می‌پردازد.

زمانیکه "کمیته مرکزی" در سیاست "مبارزه از داخل و خارج" کنفدراسیون مفتضحانه شکست خورد، برنامه "به طور عمده مبارزه از خارج" را تدارک دید. در این سیاست همراه با تلاش‌های عبث برای گروه‌ها و سازمان‌های دانشجویی در مقابل کنفدراسیون به انتشار ورق پاره ضدکنفدراسیونی "پیکار" دست زد. در این سیاست نیز موفقیتی بیش از گذشته کسب نکرد و مجبور به تعطیل "پیکار" که در حقیقت‌انگیزه انتشار آن چیزی بجز "پیکار" علیه دانشجویان آگاه و سازمان مبارز آنان: کنفدراسیون جهانی و سازش با ارتجاع محمدرضا شاهی نبود، گردید.

تشیثات مذبحخانه و فعالیت‌های ضدانقلابی دارودسته ضدخلقی "کمیته مرکزی" نه با انتشار ورق پاره "پیکار" شروع گشته و نه با تعطیل آن خاتمه می‌یابد. ولی دانشجویان آگاه و رزمنده ایرانی و سازمان مبارز آنان کنفدراسیون برای دست و

پا زدن‌های آینده "کمیته مرکزی" نیز جوابی در خور آماده دارند و بخوبی می‌دانند که مبارزه علیه خط سازشکارانه "کمیته مرکزی" درست به این علت که در خدمت پیش‌برد خط درست و صحیح قرار دارد و باعث ارتقاء محتوی و کیفیت مبارزاتی جنبش می‌گردد و اینکه بنابر ماهیت خود خط سازشکارانه به مانند ترمزی در مقابل مبارزات ما علیه ارتجاع قرار دارد و غالب شدن این خط در جنبش دانشجویی لطمه شدیدی به مبارزات جنبش ما علیه ارتجاع محمدرضا شاهی و حافظین امپریالیستش می‌زند، از مبارزه علیه رژیم شاه و ارتجاع بین‌المللی جدائی ناپذیر است.

از آنجا که کنفدراسیون و دانشجویان مبارز متشکل در آن و هوادانش این چنین آماج اتهامات ردیالانه "کمیته مرکزی" قرار دارند که مانند این عناصر عقیده نداشتند که: "برای اینکه سازمان دانشجویی فعالیت علنی و قانونی داشته باشد، باید در کادر قوانین کشور عمل کند تا هویت حاکمه را موافق با فعالیت دانشجویان، که حتی در همین چارچوب هم نیست، خلع سلاح نماید و همه بهانه‌ها را از او بگیرد. بنابراین سازمان دانشجویی نمی‌تواند اعلام کند که قانون اساسی را قبول ندارد، آن‌طوری که چپ‌روها و چپ‌نماها اعلام کرده‌اند... سازمان دانشجویی جز قبول قانون اساسی موجود، جز مبارزه در کادر همین قانون در شرایط کنونی راه دیگری برای مبارزه ندارد. اگر قانون اساسی موجود از طرف دولت ایران رعایت گردد و به آزادی‌های دموکراتیک مردم حرمت گذارده شود، برای سازمان‌های توده‌ای و از جمله سازمان دانشجویی امکانات فراوان مبارزه علنی و قانونی فراهم خواهد آمد و دانشجویان حتی در مقیاس کشور خواهند توانست سازمان‌های واقعی خود را به وجود آورند و به مبارزه سیاسی و صنفی خود بدون واهمه از حبس و بند ادامه دهند" (پیکار نشریه حزب توده برای دانشجویان - سال اول، ۱۳۵۰ شماره ۱، همه جا تکیه از ماست شانزدهم آذر). و فقط و فقط چنین مبارزه‌ای (منظور مبارزه قانونی است، شانزدهم آذر) است که می‌تواند بتدریج رژیم را به عقب‌نشینی وادارد و خواسته‌های صنفی و سیاسی یک سازمان دموکراتیک توده‌ای را به تدریج تحقق بخشد. (مردم شماره ۶۹ - جنبش دانشجویی بر سر دو راه) و "صرف‌نظر از آنکه رژیم عقب نشینی بکند و یا نکند، برای سازمانی مانند کنفدراسیون شیوه عمل دیگر مجاز نیست". (پیکار - سال دوم ۱۳۵۱ - شماره ۳).

این دو تظاهر عمده خط سازشکارانه "کمیته مرکزی" مبارزه صنفی و مبارزه قانونی - ادامه و جمع‌بندی نظریات گذشته این دارودسته (سازمان صنفی، سازمان سیاسی - صنفی، سازمان صنفی میهنی دانشجویان، مبارزه به خاطر برسمیت شناخته شدن کنفدراسیون از طرف رژیم، مبارزه در چارچوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر) در جنبش دانشجویی ما بود که به مبارزه در "چارچوب قوانین موجود" منجر گردید.

برای "کمیته مرکزی" مهم این نیست که پس از ناکامی انقلاب مشروطیت، پس از کودتای سیاه رضا خان، قانون اساسی که یکی از دستاوردهای جنبش مشروطیت بود، از طریق بسط دستگاه دیکتاتوری و دستبرد به قوانین آن زمان، دستخوش تاراج شد و پس از کودتای ۲۸ مرداد و شرایط ترور و اختناق حاکم متوجه از آن به عنوان مکمل کودتای رضا خان - ابتدائی‌ترین خواست‌های دموکراتیک خلق ما لگد مال چکمه‌های مزدوران گشته است و آن چیزی که از "قانون اساسی" زمان مشروطیت باقی مانده است در حقیقت "شیر بی یال و دم و اشکم است". برای "کمیته مرکزی" مهم این نیست که هر دولت بنا بر ماهیت طبقاتی خویش قوانینی را تنظیم می‌کند که حافظ منافع خود باشد و اگر چه مردم توانسته باشند در شرایطی با مبارزات خود ارتجاع را به عقب نشینی نسبی از سنگرهای خود وادارند، ولی تا زمانی که قدرت سیاسی در دست ارتجاع است، ارتجاع سعی می‌کند با سازمان‌ها و ابزارهای خود سنگرهای از دست رفته را باز پس گیرد و با وضع قوانین جدید موقعیت خویش را مستحکم نماید. آنچه برای "کمیته مرکزی" اهمیت دارد خود "قانون" و بشکل مجرد آنست. مسئله قانون گذار یک "قانون" و مجری آن نیز در نزد "کمیته مرکزی" هیچ محلی از اعراب ندارد. بحث بر سر استفاده از امکانات قانونی در شرایط لازم، نیست (امری که کنفدراسیون هیچگاه آنرا نفی نکرده است) ولی اختلاف اساسی بر سر این نیست که باید جنبش دانشجویی - همین‌طور کل جنبش خلق - را در کادر قوانین موجود و یا قانون اساسی به حبس کشید یا خیر؟ علاوه بر آنچه گفتیم جوهر سه نقل قول بالا را می‌توان این‌طور خلاصه کرد: بزعم "کمیته مرکزی" اولاً ارتجاع ایران قادر به برآوردن خواست‌های صنفی و سیاسی قشر دانشجو - البته بتدریج!! - می‌باشد، ثانیاً تضاد بین قشر دانشجو و رژیم تضادی

است بین این قشر و رژیم - بدون رابطه قشر دانشجو با خلق - و تضادبست آشتی‌پذیر در چارچوب نظام حاکم قابل حل، ثالثا باید از مبارزه اصلی و رزمنده دست کشید و از رژیم رفته رفته امتیاز گرفت تا "خواست‌های صنفی و سیاسی یک سازمان دموکراتیک بتدریج تحقق" یابند.

"کمیته مرکزی" که تا دیروز عقیده داشت که "صرف‌نظر از آنکه رژیم عقب نشینی بکند یا نکند، برای سازمانی مانند کنفدراسیون شیوه عمل دیگری مجاز نیست"، امروز به یک‌باره به این نتیجه رسیده است که باید "کنفدراسیون مخفی" بشود!! این "دستورالعمل جدید کمیته مرکزی" نیز - به مانند تمام خط‌مشی و سیاست آن - بر اساس یک سلسله عوامل عینی مشخص و بر اساس قانون‌مندی معینی - که در درون خود جنبش نهفته است و از زمینه مادی و روابط درونی و ارتباط با مبارزه عمومی خلق ناشی می‌گردد- استوار نیست، بلکه از خواست‌های ذهنی کسانی نشأت می‌گیرد که سال‌هاست با "اگر"ها و "حتی"ها در لایه‌زیک و سواحل دریای سیاه به انتظار "روز موعود" نشسته‌اند. از آنجائیکه "استدلالات" عرضه شده برای توجیه این "دستورالعمل" در گذشته نیز بارها- باشکال گوناگون- استفاده شده است، ما در این مورد به نقل بخشی از یک سند کنفدراسیون بسنده می‌کنیم: گردانندگان "مردم و پیک ایران" که در تحریک علیه رهبری و فعالین کنفدراسیون و در تلاش به منظور تضعیف روحیه پیکارجوی دانشجویان با "مقام امنیتی" به رقابت پرداخته‌اند می‌نویسند که رهبری و فعالین کنفدراسیون که خود "قصد بازگشت به ایران را ندارند" بدون احساس مسئولیت "عناصر شرافتمند و مبارز را در خطر فشار و تعقیب غیر لازم قرار داده اند". اگر گردانندگان "مردم و پیک ایران" در انجام هیچیک از مقاصد خود توفیقی نیافته‌اند، حداقل در الهام گرفتن از زندگی و روحیات خویش برای بهم بافتن "استدلالات" و کامل کردن سیستم تحریک و شانتاژ خود موفق شده‌اند. آنها با حرکت از اطراق تمام عمر در استراحت‌گاه‌های اروپای شرقی تصور می‌کنند قادر خواهند بود، دانشجویان مبارزی را که در دوران تحصیل و ضمن اقامت چند ساله در خارج از کشور خود را در خدمت خلق ما و مبارزات آن قرار می‌دهند و پس از این اقامت موقت با آرزوی خدمت بیش‌تر به جنبش مردم به میهن باز می‌گردند، با حربه‌ای که "قصد بازگشت به ایران

را ندارند" از توده دانشجو جدا سازند و یا می‌توانند با حرکت از جبن و زبونی خویش و با طرح خطر فشار و تعقیب که بدلیل ماهیت ضدخلقی رژیم در انتظار هر عنصر شرافتمند و مبارزست، دانشجویان جوان را از تجمع در کنفدراسیون پراکنده و از مبارزه بازدارند. در حالیکه اگر گردانندگان "ماهنامه مردم و پیک ایران" استراحت‌گاه‌هایی را که همپالگان روسی و اروپای شرقی آنها به عنوان اجرت بردگی برایشان ایجاد کرده‌اند به مشکلات مبارزه و همراهی با جنبش مردم ترجیح داده‌اند. دانشجویان مبارز ایرانی با آگاهی به خطرات، دشواری‌ها و قربانی‌های ناشی از مبارزه داوطلبانه و بی‌پروا از این دشواری‌ها قرار گرفتن در کوران مبارزه و همراهی صادقانه با پیکار خلق را بر خانه نشینی، در یوزگی سیاسی، جبن و حقارت ترجیح داده‌اند. آنان در هر زمان، در هر کجا و در هر شرایطی که هستند در ایران، در اروپا و آمریکا پیوند با جنبش مردم را از طریق شرکت در مبارزه حفظ کرده و در حد توانائی و امکانات موجود به عنوان یک روشنفکر مترقی وظائف خود را در قبال جنبش انجام می‌دهند. آنهایی که گام به گام به تکرار تلاش‌های آزمایش شده و با شکست مواجهه گشته رژیم و سازمان "امنیت" اقدام می‌کنند باید بدانند که در این دست و پا زدن و تقلای عبث همانقدر "موفق" خواهند شد که تاکنون رژیم شاه و سایر عوامل آن (اطلاعیه هیئت دبیران کنفدراسیون).

از آنجا که کنفدراسیون این چنین هدف لجن‌پراکنی‌های "کمیته مرکزی" واقع شده است، که این عناصر در تلاش عبث خویش برای همصدا کردن ما با خود و با رژیم شاه و منحرف کردن سازمان ما در دفاع رزمنده و بی‌قید و شرط از کلیه انقلابیون کشور منجمله گروه‌های رزمنده چریک (یا بزعم "کمیته مرکزی" کسانی که "نسخه‌های کهنه و ماوراء کهنه آنارشیستی از زمان باکونین را تکرار می‌کنند". - "پیکار" - سال دوم ۱۳۵۱، شماره ۲) شکست سختی خورده‌اند. "پیکار" می‌نویسد: "شکست عملی گروه‌های چریک ضربه دیگری بود که زندگی برگردانندگان کنفدراسیون وارد آورد. این شکست... از آنجهت بود که توده مردم ایران به این گروه‌ها نه پیوستند و برخلاف تئورسین‌های این گروه‌ها و گردانندگان کنفدراسیون، "تبلیغ مسلح" نتوانست مردم ایران را از "سستی" و "لختی" خارج کند. مبارزات مردم ایران نشان داد که توده زحمتکش خود بهتر از هر روشنفکر

تئوری ساز قادر است اشکال و شیوه‌های مبارزه را بر حسب شرایط واقعی کشور بیابد و به نبرد پیگیر ادامه دهد. این یک شکست استراتژیک بزرگ گردانندگان کنفدراسیون بود". (سال دوم، ۱۳۵۶ شماره ۳).

کنفدراسیون جهانی در تمام طول حیات پر افتخار خود بنا به وظیفه خویش با تمام توان از کلیه نیروها، سازمان‌ها و افراد انقلابی، دموکرات و آزادیخواه کشور - صرف‌نظر از وابستگی ایدئولوژیکیشان - دفاع کرده است و آنرا از زمره افتخارات خود می‌شمارد و بر همین مبنی از اعتماد و اطمینان به حق کلیه نیروها و عناصر میهن‌پرست برخوردار است. بنظر "کمیته مرکزی" دفاع از "متهمین" سیاسی باید به دفاع از حقوق قانونی آنان در قبال قانون شکنی‌های رژیم محدود گردد و پا را از اینهم فراتر گذاشته و وقیحانه می‌گوید که "گردانندگان کنفدراسیون" با "دفاع از عملیات مسلحانه" و "اقدامات ماجراجویانه" کنفدراسیون را با "بحرانی مواجه ساخته‌اند که علاج ناپذیراست". ("پیکار" - سال دوم، ۱۳۵۲، شماره ۶). همان طوری که در اطلاعیه هیئت دبیران کنفدراسیون در شهریور ۵۱ گفته شده است: "کمیته مرکزی حزب توده" وظائف کنفدراسیون را با وظائف "سازمان عفو بین‌المللی" عوضی گرفته است و می‌خواهد سازمان ما را به تشکیلاتی مشابه آن بدل سازد و چون این امر نه یک خطای معرفتی، بلکه در یک سیستم و به طور آگاهانه صورت می‌گیرد، باید نتیجه گرفت که عملی است ارتجاعی و در خدمت رژیم شاه. (پایان نقل قول) سازمان‌های حقوقی نظیر "جامعه حقوق بشر"، سازمان عفو بین‌المللی" و... با مردم تحت فشار و پیگرد و اختناق فاشیستی رژیم دارای هیچگونه پیوند سیاسی منافع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مشترکی نیستند و به مبارزه مردم و اختناق موجود در جامعه کاری نداشته و رابطه این دو را نمی‌بینند و از محتوی مبارزه مردم پشتیبانی نمی‌کنند. در صورتیکه این امر در مورد سازمانی مانند کنفدراسیون - سازمان دانشجویی ایران - که بخش تفکیک ناپذیر جنبش خلق است، صدق نمی‌کند. سازمان ما به مثابه سنگری از مبارزات خلق در خدمت تقویت و رفع نیازمندی‌های جنبش قرار دارد و اهداف عمومی سیاسی آن با اهداف مبارزه مردم منطبق است و محتوی حرکت مبارزه خلق و مبارزین دفاع و پشتیبانی می‌کند و نه از حقوق قضائی مبارزین و زندانیان سیاسی. دفاع کنفدراسیون از مبارزه مردم و

مبارزین به مثابه دفاع جز از کل خود می‌باشد و تابعی است از روابط عمومی و قانونمندی حرکت کل مبارزه خلق و فعالیت‌های دفاعی کنفدراسیون در جهت تعمیق و گسترش مبارزه بر علیه رژیم استبدادی وابسته به امپریالیسم شاه.

خلاف نظر "کمیته مرکزی" کنفدراسیون نه در باره مشی و راه هیچیک از سازمان‌های رزمنده و انقلابی ایران موضع‌گیری کرده است و نه در باره چگونگی راه مبارزه مردم و چگونگی سرنگونی رژیم محمدرضا شاه "تئوری تدوین" کرده است. آنچه کنفدراسیون انجام داده است - و به همین علت هم مورد حملات بی‌شرمانه "کمیته مرکزی" قرار گرفته است - چیزی بجز دفاع بی‌قید و شرط و پشتیبانی بی‌دریغ از کلیه مبارزات و مبارزین داخل کشور و تبلیغ مواضع عام و ضدامپریالیستی جنبش مردم نبوده و نیست و در آینده نیز با کمال سربلندی و افتخار و بدون واهمه از رژیم شاه و سازشکاران "کمیته مرکزی" به این راه ادامه خواهد داد.

این چنین برخورد رذیلانه و وقیحانه‌ای به رزمندگان چریک فقط می‌تواند از حلقوم کسانی بیرون بیاید که در آرزوی تقسیم تاج و تخت با محمدرضا شاه می‌سوزند و برای رسیدن به این مقصود به هر شیوه و به هر آستان‌بوسی متوسل می‌شوند. "کمیته مرکزی" هم هم‌صدا با "تابتی" - "مامور عالی‌رتبه امنیتی" - شکست عملی گروه‌های رزمنده چریک را به دانشجویان ایران "نوید" می‌دهد (و معلوم نیست!! که امروزه پس از دو سال که از "شکست عملی" این "آنارشپیست‌های باکونینی" می‌گذرد چرا "کمیته مرکزی" آنها را جز "گردان‌های فعال انقلاب" به حساب می‌آورد؟! و هم برای مقاصد ضدانقلابی خود در خارج از کشور نتیجه‌گیری می‌کند که "گردانندگان کنفدراسیون" که از این رزمندگان انقلابی دفاع کرده‌اند "شکست استراتژیک بزرگ" خورده‌اند!! ولی همین که امروز "کمیته مرکزی" به ظاهر این مبارزین را جز "گردان‌های فعال انقلاب" می‌شمارد و در مطبوعات و رادیوی متعلق به خود برای این "ایرانی‌ها" اشک تمساح می‌ریزد، به خوبی روشن می‌سازد که چه کسی "شکست استراتژیک بزرگ" خورده است.

کنفدراسیون جهانی که بنا بر یک ضرورت تاریخی و درک عناصر آگاه از این ضرورت تشکیل یافته است، طی بیش از چهارده سال مبارزه پر افتخار ثابت کرده است که به حق یک سنگر مبارزات خلق است. امروز نیز نه داغ و درفش رژیم، نه

"غیر قانونی" کردن کنفدراسیون بوسیله دادستان نظامی شاه، نه فشار و تضییقات دولت‌های ارتجاعی، نه گروکشی پاسپورت‌های اعضای کنفدراسیون به وسیله سفارتخانه‌های شاه، نه تضییق و فشار عمل سازمان جهانی "امنیت" و نه تلاش‌های مذبوحانه "کمیته مرکزی" و سیل اتهامات و افتراءات بی‌شمارانه این دارودسته ضد خلقی می‌تواند از مبارزه به حق و درست آن جلو گیرد.

برخلاف مصالح روز سیاست دولت ضد انقلابی شوروی و به دور از بند و بست‌های نهان و آشکار "کمیته مرکزی" دانشجویان مبارز و آگاه متشکل در کنفدراسیون و هواداران آن همواره معتقد بوده و هستند که: هر رژیمی بنا بر ماهیت طبقاتی خویش دارای وظیفه و رسالتی است که از آن محمدرضا شاه پاسداری تحکیم منافع امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، بسط و توسعه نفوذ امپریالیسم در کلیه شئون اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی کشور، زندان، شکنجه و اعدام میهن‌پرستان، به خون کشیدن هرگونه صدای حق طلبانه مردم، سرکوب و قتل عام هر جنبش مترقی، توطئه‌چینی، فتنه‌انگیزی و تجاوز به خلق‌های برادر همسایه و دیگر خلق‌های جهان است.

این رژیم که در راس آن شاه جلاد قرار دارد در گذشته و امروز به مثابه سگ زنجیری و وفادار امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، عمل کرده و می‌کند. این رژیم نه در سیاست داخلی و نه در سیاست خارجی، نه می‌توانسته و نه می‌تواند نه ذره‌ای حامی منافع خلق باشد و نه ذره‌ای از استقلال کشور دفاع نماید. این رژیم در سیاست داخلی خدمت‌گذار صدیق سرمایه بین‌المللی و در سیاست خارجی عامل اربابان خود بوده و هست. نه نزدیکی و نه مخالفت رژیم با دولت ضد انقلابی شوروی بیانگر سیاست مستقل و ملی شاه و "پاسداری" از مرز و بوم کشور در قبال سیاست ضد انقلابی و استیلاجویانه شوروی است. هر آنچه که دیروز انجام می‌داد و امروز عمل می‌کند طبق مصالح اربابان امپریالیستش صورت پذیرفته و می‌پذیرد و چیزی به جز حفاظت و تحکیم منافع ارتجاع جهانی، به ویژه امپریالیسم آمریکا، نبوده و نیست.

دانشجویان رزمنده و متشکل در کنفدراسیون جهانی و هواداران آن در آینده نیز با هم پائی کامل با جنبش خلق در راه سرنگونی رژیم منفور و وابسته به امپریالیسم

محمدرضا شاه و قطع کامل نفوذ امپریالیسم قدم بر می‌دارند و همچنان پرچم پر افتخار شهیدان "شانزدهم آذر" را برافراشته خواهند داشت و یاهو سرائی‌های دارودسته ضدخلقی "کمیته مرکزی" را در مبارزه ضدامپریالیستی خویش درهم خواهند شکست."

ارزیابی مقالات ۱۶ام آذر در مورد برخورد به شوروی و حزب توده ایران، مسئله کسب قدرت سیاسی و درک از مبارزه و خصلت دموکراتیک کنفدراسیون جهانی

در مقالات ۱۶ام آذر که در سال ۱۳۵۳ برابر ۱۹۷۴ منتشر شده است، به نقش ضدخلقی شوروی و "کمیته مرکزی" به عنوان عامل شوروی در ایران برخورد می‌شود. این مقاله حتی تاجائی پیش می‌رود که به بحث ایدئولوژیک با رهبران حزب توده ایران آنهم در ارگان دانشجوئی می‌پردازد، ولی ناشران آن که "خط رزمنده" بودند، توانائی آنرا نداشتند و یا نمی‌خواستند که استنتاجات لازم را از این تحلیل خود برای اتخاذ موضع جهت روشنی بخشیدن به خطمشی کنفدراسیون و رهنمودی برای حل تضادهای درونی آن بنمایند. آنها در کنفدراسیون جهانی خطمشی مصلحتی و اپورتونیستی در پیش گرفتند. حال به تناقضات نظریه رهبران "خط رزمنده" مراجعه کنیم. آنها از یک طرف می‌خواهند خود را به صورت دواشته ضد سیاست شوروی و "کمیته مرکزی" حزب توده ایران نشان دهند، با آنها بر سر سرنگونی رژیم حاکم در ایران و اختلافات گروهی‌شان به بحث بپردازند و در عین حال از زیر بار افشاء کردن ماهیت این دارو دسته در کنفدراسیون جهانی فرار کنند. آنها طالب تحلیل سیاست‌های حزب توده ایران هستند، ولی حاضر نیستند استنتاجات منطقی حاصل از تحلیل خودشان را برای خطمشی کنفدراسیون جهانی بپذیرند. یعنی سیاست آنها نان را به نرخ روز خوردن است. در آن تاریخ "کمیته مرکزی" حزب توده ایران که تا دیروز هوادار ایجاد یک جبهه واحد ضددیکتاتوری علیه شاه بود، به یک‌باره با تغییر مواضع شوروی هوادار سرنگونی رژیم شاه گردید و نشریه ۱۶ام آذر دو مقاله انتقادی در این زمینه رقم زده است که ما به آنها برخورد می‌کنیم.

در نشریه شانزدهم آذر شماره ۵ - سال دهم/مهر ماه ۱۳۵۳ - اکتبر ۷۴ تحت عنوان "چگونه ناگهان "کمیته مرکزی حزب توده ایران" خواهان سرنگونی رژیم شد؟ - "تاریخ گذشته چراغی است که می‌تواند به روشن شدن راه آینده کمک کند". چنین آورده‌اند:

"تلاش‌های مذبوحانه این دار و دسته برای دست و پا کردن آبرو و نفوذ در جنبش خلق در واقع ادامه منطقی همان شعار "مبارزه در کادر قانون اساسی و قوانین موجود" منتها منطبق با منافع آزمندانه و استیلاجویانه دولت ضدخلق شوروی در شرایط امروز ایران و جهان، بررسی دقیق موضع رادیکال امروز "کمیته مرکزی" بروشنی نشان می‌دهد که این تهدید "انقلابی" ماهیتا چیزی جز همان سازش طبقاتی، چیزی جز تلاش برای خلع سلاح کردن جنبش مردم، تهی نمودن محتوی رزمنده مبارزات خلق و فعالیت به منظور آماده کردن نفوذ شوروی و مسلط نمودن سیطره این دولت ضدخلق بر میهن ما نیست."

از این نقل قول چنین برمی‌آید که دارو دسته "کمیته مرکزی" جریانی در خارج از صفوف خلق قرار داشته که تلاش عبثی می‌نماید تا در صفوف خلق جای پائی باز کند. و به سخن دیگر این دارو دسته جریانی ضدخلق هستند که تلاش می‌کنند تا منافع آزمندانه و استیلاجویانه دولت ضدخلق شوروی را در ایران پیاده کنند. آنها تاکید می‌کنند که "کمیته مرکزی" حزب توده ایران در جهت آماده کردن نفوذ شوروی و مسلط نمودن سیطره این دولت ضدخلق بر میهن ما می‌کوشند. آنها در نقل قول بعدی می‌آورند:

"در حقیقت تنها معیار درست برای شناخت "تغییر تاکتیک"، "کمیته مرکزی" منافع و سیاست روز دولت ضدانقلابی شوروی است. این معیار را تجربه و زندگی دهساله اخیر بارها محک زده و نشان داده است که چگونه "کمیته مرکزی" به عنوان یک عامل سیاست خارجی شوروی در جنبش ما عمل می‌کند."

به این ترتیب در عبارات بعدی نیز روشن می‌گردد که "کمیته مرکزی" حزب توده ایران به عنوان عامل سیاست خارجی شوروی که دولتی ضدخلق و سیطره‌جو است عمل می‌کند و تابع منافع روز دولت ضدانقلابی شوروی است.

در شانزدهم آذر شماره ۸ - سال دهم/ آبان ۱۳۵۳ - نوامبر تحت عنوان "چگونه ناگهان" کمیته مرکزی حزب توده "خواهان" سرنگونی "رژیم شد؟" در مورد برخورد "کمیته مرکزی" به ماهیت رژیم پهلوی آورده‌اند:

"نه نزدیکی و نه مخالفت رژیم با دولت ضدانقلابی شوروی بیانگر سیاست مستقل و ملی شاه و "پاسداری" از مرز و بوم کشور در قبال سیاست ضدانقلابی و استیلاجویانه شوروی است. هر آنچه که دیروز انجام می‌داد و امروز عمل می‌کند طبق مصالح اربابان امپریالیستش صورت پذیرفته و می‌پذیرد و چیزی بجز حفاظت و تحکیم منافع ارتجاع جهانی، به ویژه امپریالیسم آمریکا، نبوده و نیست."

از این اعترافات چه نتیجه‌ای می‌شود گرفت:

۱- "کمیته مرکزی" حزب توده ایران عامل انقیاد ملی و سازمانی در جهت به اسارت کشیدن ایران و در خدمت امیال دولت ضدخلقی شوروی است.

۲- "کمیته مرکزی" حزب توده ایران عامل شوروی و ماهیتا ضدانقلابی و ضدخلقی و دشمن مردم ایران است.

۳- دولت شوروی یک دولت ضدخلقی، سیطره‌جو، آزمند، استیلاجو، سلطه‌گر و ضدانقلابی است. بدین ترتیب این "اتهام" که گویا کسانی هستند "ابرقدرت" شوروی را عمده می‌کنند بیش‌تر برازنده نگارندگان مقاله ۱۶م آذر می‌باشد. دولتی که مانند آمریکا ضدانقلابی، ضدخلقی، آزمند، سیطره‌جو، استیلاجو و سلطه‌گر می‌باشد، نه متحد مردم ایران است و نه متحد مردم منطقه و به ویژه جنبش‌های آزادی‌بخش منطقه و وظیفه نیروهای انقلابی افشاء این چهره ابرقدرت امپریالیستی است.

اگر "خط رزمنده" حتی یک جو به این گفتار خود پایبند بود، آنوقت باید می‌پذیرفت که یکی از وظایف کنفدراسیون جهانی در تمام فعالیت‌های خویش افشاء ابرقدرت شوروی به عنوان دشمن مردم ایران است و نه اینکه در مورد افشاء این ابرقدرت، به طور گزینشی و بر اساس مصلحت روز برخورد کند. کاری که "خط رزمنده" در تمام فعالیت‌های مشخص خود در دفاع از شوروی و "کمیته مرکزی" حزب توده ایران انجام می‌داد و اعضاء این "کمیته مرکزی"، این عاملان انقیاد ملی را، "فرزند خلق" می‌نامید.

پس اگر رفقای توفان به درستی نقش شوروی غارت‌گر، سلطه‌جو و... را در جهان افشاء می‌کردند، وفاداری خویش را به مصوبات کنفدراسیون جهانی نشان داده و با شناخت از واقعیت روز عمل می‌نمودند و اتهاماتی نظیر اینکه "خط راست" تضاد با شوروی را عمده می‌کند سخنان پوچ و دروغ‌های بی‌شرمانه‌ای بیش نبود.

حال این "خط رزمنده" است که باید توضیح دهد با اعتقاد به این تحلیل چگونه در کنفدراسیون جهانی به حمایت از سیاست‌های ضدخلقی شوروی و حزب توده ایران پرداخته است. در این دو شماره ۱۶ام آذر مطالب دیگری نیز در نفی خصلت‌های کنفدراسیون جهانی طرح شده است که بازپرداختن به آن اهمیت دارد. در این نوشته "خط رزمنده" سعی وافر به کار برده با طرح شعار و الفاظ انقلابی، با تکیه و رد اشتباهات حزب توده ایران خط‌مشی "چپ" روانه و انحرافی خویش را جا بیندازد که کاملاً در مغایرت با خصلت‌ها و پراتیک کنفدراسیون جهانی بود. به نقل قول‌های زیر که بررسی نقادانه نسبت به خط‌مشی سیاسی حزب توده ایران است توجه کنید:

"در واقع چیزی بجز جایگزین کردن اصل سازش طبقاتی به جای اصل مبارزه طبقاتی. "رفرم استروکتور" به جای انقلاب اجتماعی. سازش با یک جناح ارتجاع علیه جناح دیگر و عدم خواست شکستن ماشین دولتی به جای برخورد قاطع به مجموعه ارتجاع و مبارزه برای خردکردن دستگاه ماشین دولتی و بوروکراسی اداری - نظامی آن، نیست."

"خط رزمنده" ارگان دانشجویی کنفدراسیون جهانی را به وسیله‌ای تبدیل کرده است تا بر ضد حزب توده ایران بیانیه سازمان سیاسی خویش را منتشر کند. این که حزبی به دنبال سازش طبقاتی بوده و نه مبارزه طبقاتی، و یا نظریه "رفرم استروکتور" را به جای انقلاب اجتماعی گذارده و می‌خواهد با یک جناح ارتجاع همکاری کند و یا قصدش درهم شکستن ماشین دولتی آن‌طور که کارل مارکس گفته نیست، چه ربطی به کنفدراسیون جهانی دانشجویی دارد. مارکسیسم در مورد انقلاب اجتماعی بر این نظر است که این انقلاب از جهت ماهیت خود عبارتست از شیوهی قانون‌مند حل تناقضات اجتماعی و اجراء آن چنان چرخشی در زندگی جامعه که انتقال از یک مرحله تاریخی به مرحله‌ای عالی‌تر یعنی از یک جامعه‌ای دارای طبقات آشتی‌ناپذیر به یک جامعه متمدنی‌تر را میسر می‌سازد. انقلاب اجتماعی در هنگام انتقال از یک صورت‌بندی اجتماعی - اقتصادی به صورت‌بندی دیگر و متمدنی‌تر، شکل کهنه شده‌ی مالکیت و وسایل تولید را ملغی می‌کند و مناسبات تولید را که ترمز ترقی اجتماعی است برهم می‌زند و متناسب با خصلت نیروهای مولده، مناسبات نوینی برقرار می‌سازد که موجب رشد سریع این نیروها می‌شود. اگر انقلاب فرانسه یک انقلاب شهروندی و تثبیت حقوق انسان‌ها بود، انقلاب شوروی در تاریخ بشر نخستین انقلاب اجتماعی است که متکی بر زحمتکشان جامعه بوده و حکومت طبقات

زحمتکش را جایگزین طبقه می‌رند. حال باید پرسید که آیا جبهه ملی ایران و یا بسیاری دانشجویان ایرانی هوادار نظریه "انقلاب اجتماعی" هستند؟ پذیرش انقلاب اجتماعی شرط عضویت در کنفدراسیون جهانی نیست که مبنای اختلاف نظر با حزب توده ایران قرار گیرد.

مگر جبهه ملی ایران که هوادارانش عضو کنفدراسیون جهانی هستند به اصول مارکسیسم - لنینیسم باور دارند و خواهان درهم شکستن ماشین دولتی بوده و می‌خواهند مبارزه طبقاتی را به جای سازش طبقاتی بگذارند؟ مگر شرط عضویت در کنفدراسیون جهانی قبول اصل انقلاب اجتماعی و تغییر بنیادی جامعه است. به این ترتیب "خط رزمده" تمام نظریات انحرافی خویش را در مورد نقض خصلت‌های کنفدراسیون جهانی، در این نوشته به صورت بدیهی و به عنوان نظریات تثبیت شده و مصوبات کنگره‌های کنفدراسیون به صورت زیرکانه در جر و بحث با حزب توده ایران جا می‌زند. هر خواننده‌ای بعد از مطالعه این سند فکر می‌کند که کنفدراسیون جهانی مصوبات جدیدی پیدا کرده و به حزبی سیاسی برای مقابله با حزب توده ایران بدل شده است. بی‌سازمان‌ها، انحلال‌طلبان، ارگان‌های کنفدراسیون را به ابزاری برای خودنمایی سیاسی و کمبودهای سیاسی خویش بدل کرده بودند. حال ما این افشاءگری را ادامه می‌دهیم.

شانزدهم آذر شماره ۸ - سال دهم / آبان ۱۳۵۳ - نوامبر ۷۴ نوشت:

"چگونه ناگهان "کمیته مرکزی حزب توده" خواهان "سرنگونی" رژیم

شد؟"

"در شماره، شانزدهم آذر بررسی کردیم که چگونه دارودسته ضدخلق "کمیته مرکزی" حزب توده به ناگهان خواهان "سرنگونی" رژیم شاه شده است و نشان دادیم که هدف "کمیته مرکزی" از "سرنگونی رژیم" با خواست به حق خلق ما - که عبارتست از درهم شکستن ماشین بروکراتیک - نظامی دولتی، قطع کامل نفوذ امپریالیسم و برقراری حکومتی که توده‌های میلیونی خلق در آن حاکم باشند - هزاران سال نوری فاصله دارد. در قسمت اول مقاله نشان دادیم که سیاست روز "کمیته مرکزی" طبق خواست و مصالح دولت ضدانقلابی شوروی تنظیم می‌گردد و نیز یادآور شدیم که علاوه بر آن باید به بررسی تئوری‌هائی پرداخت که شعارها و برنامه‌های عملی روزمره "کمیته مرکزی" در پرتو آنان توجیه می‌گردند و از این طریق نشان داد که نه تنها هر چه "کمیته مرکزی" انجام می‌دهد به دستور ارباب و

"برادر بزرگ" است، بلکه خود این تئوری‌ها هم چیزی به جز خیانت به منافع خلق
ما و سازش با طبقات حاکمه نیست"

صرف‌نظر از اینکه در این نوشته مجدد به ضدخلقی، ضدانقلابی بودن "کمیته مرکزی" حزب توده و رابطه ارباب رعیتی داشتن آنها با شوروی‌ها اشاره می‌شود که ما در بالا به حد کافی به آن اشاره کردیم و در تناقض کامل با رفتار "خط رزمنده" در دفاع از اعضای "کمیته مرکزی" حزب توده ایران بود، در اینجا نویسنده تلاش می‌کند که تفاوت بین خواست "سرنگونی رژیم شاه" توسط کنفدراسیون جهانی را با "خواست سرنگونی رژیم شاه" توسط حزب توده ایران را نشان دهد. چرا ما در این مضمون به "خواست کنفدراسیون جهانی" اشاره می‌کنیم، زیرا که "خط رزمنده" دارای این شگرد "علمی" است که "خواست کنفدراسیون جهانی" را مشابه خواست خلق ایران جلوه داده و استقلال سازمانی و سیاسی کنفدراسیون جهانی را منتفی بدارد و به استناد این خواست، پیشنهادات خویش را برای انحراف کنفدراسیون جهانی طرح نماید. در عبارت بالا "خواست به حق خلق ما - که عبارتست از درهم شکستن ماشین بروکراتیک - نظامی دولتی، قطع کامل نفوذ امپریالیسم و برقراری حکومتی که توده‌های میلیونی خلق در آن حاکم باشند"، البته خواست خلق ما نیست، زیرا در این عبارت خلق را تنها به مفهوم پروتلاریا و زحمتکشان شهر و روستا در نظر گرفته و نه عموم مردم ایران که مخالف امپریالیسم بوده، ضد حکومت شاه مبارزه کرده ولی خواهان حکومت زحمتکشان نیستند. و به این جهت کنفدراسیون جهانی دانشجویان در عین این که یک سازمان طبقاتی دانشجویی است، الزاما سازمان کمونیستی نیست که با درهم شکستن ماشین دولتی و استقرار حکومت میلیونی توده‌های خلق موافق باشد. در اینجا نیز "خط رزمنده" از زاویه "چپ" به اخلال در ترکیب طبقاتی و توده‌ای کنفدراسیون جهانی دست می‌زند. از این گذشته "خواست سرنگونی رژیم محمدرضا شاه" برای کسب قدرت سیاسی هرگز تا کنگره ۱۶ کنفدراسیون در منشور این سازمان قرار نداشت تا بر سر نوع سرنگونی و تفسیر آن به رقابت با حزب توده ایران بپردازد. این خواست برای نخستین بار در کنگره ۱۶ کنفدراسیون آن هم به شکل اپورتونیستی در منشور بازتاب یافت که هم خواست سرنگونی رژیم بود و هم خواست کنفدراسیون نبود!!!؟ ما در جای خود به آن برخورد کرده‌ایم.

نشریه ۱۶م آذر در نقل قول زیرین که به همه دستاوردهای دموکراتیک کنفدراسیون جهانی مهر باطله زده است و ماهیت مبارزه دموکراتیک کنفدراسیون را به زیر پرسش برده، مدعی شده که گویا کنفدراسیون جهانی به علت "انقلابی بودن" هرگز برای اجرای قوانین به رسمیت شناخته شده

بین‌المللی در خدمت حمایت از زندانیان سیاسی فعالیت و اقدام نکرده بلکه از مضمون مبارزه زندانیان سیاسی دفاع کرده است که از اساس نادرست و کاملاً حرف مفت است. انقلابی‌گری کاذب "خط رزمنده" آن چنان گُر گرفته است که توصیه همکاری با سازمان عفو بین‌الملل را توهین به خود که گویا گروهشان انقلابی افراطی هستند، تلقی می‌کند. حقیقتاً باید پرسید که این آدم‌ها در کدام پستوی مبارزه در کنفدراسیون بوده‌اند که تا به این حد از تاریخ کنفدراسیون بیگانه‌اند و افتخارات آن را تحقیر می‌نمایند. این نفی تاریخ کنفدراسیون جهانی و ضربه زدن به خصلت دموکراتیک آن از این جهت انجام می‌گیرد که "خط رزمنده" در پی آن است تا کنفدراسیون جهانی، سازمان صنفی توده دانشجوی را به پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی در درون ایران بدل کند و سیاست دفاعی کنفدراسیون جهانی را که تا کنون از حقوق دموکراتیک آنها در مقابل دادگاه‌های رژیم شاه دفاع می‌کرد به دفاع از مضمون مبارزه سیاسی آنها بکشاند. تحقیر سازمان "عفو بین‌الملل" که همواره به یاری کنفدراسیون جهانی می‌آمد و یا سازمان جهانی حقوقدانان دموکرات و یا سازمان‌های دفاع از حقوق بشر و نظایر آنها، ابزار مبارزه کنفدراسیون جهانی بودند که با توسل به آنها جان صدها نفر از مبارزان در زندان‌های شاه نجات پیدا کرد.

"کنفدراسیون جهانی در تمام طول حیات پر افتخار خود بنا به وظیفه خویش با تمام توان از کلیه نیروها، سازمان‌ها و افراد انقلابی، دموکرات و آزادیخواه کشور - صرف‌نظر از وابستگی ایدئولوژیکیشان - دفاع کرده است و آنرا از زمره افتخارات خود می‌شمارد و برهمین مبنی از اعتماد و اطمینان به حق کلیه نیروها و عناصر میهن‌پرست برخوردار است. به نظر "کمیته مرکزی" دفاع از "متهمین" سیاسی باید به دفاع از حقوق قانونی آنان در قبال قانون شکنی‌های رژیم محدود گردد و پا را از این هم فراتر گذاشته و وقیحانه می‌گوید که "گردانندگان کنفدراسیون" با "دفاع از عملیات مسلحانه" و "اقدامات ماجراجویانه" کنفدراسیون را با "بحرانی مواجه ساخته‌اند که علاج ناپذیر است". ("پیکار" - سال دوم، ۱۳۵۲، شماره ۶). همان طوری که در اطلاعیه هیئت دبیران کنفدراسیون در شهریور ۵۱ گفته شده است: "کمیته مرکزی حزب توده" وظائف کنفدراسیون را با وظائف "سازمان عفو بین‌المللی" عوضی گرفته است و می‌خواهد سازمان ما را به تشکیلاتی مشابه آن بدل سازد و چون این امر نه یک خطای معرفتی، بلکه در یک سیستم و به طور

آگاهانه صورت می‌گیرد، باید نتیجه گرفت که عملی است ارتجاعی و در خدمت رژیم شاه. (پایان نقل قول) سازمان‌های حقوقی نظیر "جامعه حقوق بشر"، "سازمان عفو بین‌المللی" و... با مردم تحت فشار و پیگرد و اختناق فاشیستی رژیم دارای هیچ‌گونه پیوند سیاسی منافع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مشترکی نیستند و به مبارزه مردم و اختناق موجود در جامعه کاری نداشته و رابطه این دو را نمی‌بینند و از محتوی مبارزه مردم پشتیبانی نمی‌کنند. در صورتی که این امر در مورد سازمانی مانند کفدراسیون - سازمان دانشجویی ایران - که بخش تفکیک ناپذیر جنبش خلق است، صدق نمی‌کند. سازمان ما به مثابه سنگری از مبارزات خلق در خدمت تقویت و رفع نیازمندی‌های جنبش قرار دارد و اهداف عمومی سیاسی آن با اهداف مبارزه مردم منطبق است و محتوی حرکت مبارزه خلق و مبارزین دفاع و پشتیبانی می‌کند و نه از حقوق قضائی مبارزین و زندانیان سیاسی. دفاع کفدراسیون از مبارزه مردم و مبارزین به مثابه دفاع جز از کل خود می‌باشد و تابعی است از روابط عمومی و قانون‌مندی حرکت کل مبارزه خلق و فعالیت‌های دفاعی کفدراسیون در جهت تعمیق و گسترش مبارزه بر علیه رژیم استبدادی وابسته به امپریالیسم شاه".

با این لفاظی‌های "انقلابی" فقط یک هدف دنبال می‌شود و آن این که کفدراسیون جهانی به پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی بدل گردد و نه از حقوق دموکراتیک، انسانی و "حقوق قضائی" مبارزان. در هیچ دوره‌ای از تاریخ کفدراسیون جهانی این سازمان سازمانی برای "خدمت تقویت و رفع نیازمندی‌های جنبش" نبوده است. این سازمان سازمانی مستقل بوده که بر اساس منشورش مبارزه کرده و برای رفع نیازمندی‌های کسی مبارزه نکرده است. به ویژه اگر این نیازمندان چریک بوده باشند که به قدرت پهلوانی خود ایمان داشتند.

البته در ادبیات کفدراسیون همیشه دفاع از حقوق دموکراتیک و انسانی متهمان در مقابل دادگاه‌های رژیم محمدرضا شاه مطرح بود. کفدراسیون می‌خواست که قوانین جهانی قضائی، و حقوق بشر در مورد زندانیان رعایت شوند و افتخار کفدراسیون جهانی بود که بر این قوانین تکیه می‌کرد و خواهان اجرای آن بود. این فعالیت نامش مبارزه دموکراتیک و دفاع بدون قید و شرط از زندانیان سیاسی است. اگر مضمون و محتوی مبارزات و افکار زندانیان سیاسی ملاک داوری قرار گیرد، آنوقت ما به قعر جهنم فرو می‌رویم زیرا باید درجه سیاسی بودن زندانیان سیاسی را نه بر اساس قوانین حقوق بشر و رعایت موازین

جهانی، بلکه بر اساس درجه "انقلابی" بودن و یا رابطه عاطفی خودمان با آنها تعریف کنیم. کاری که "خط رزمنده" بر اساس این سند به دنبالش رفت. "خط رزمنده" در این شماره ۱۶ام آذر در جر و بحث با حزب توده به انقلابی‌نمائی پرداخته و به مسخره مدعی شده که: "کمیته مرکزی حزب توده" وظائف کنفدراسیون را با وظائف "سازمان عقوبین‌المللی" عوضی گرفته است و می‌خواهد سازمان ما را به تشکیلاتی مشابه آن بدل سازد و چون این امر نه یک خطای معرفتی، بلکه در یک سیستم و به طور آگاهانه صورت می‌گیرد، باید نتیجه گرفت که عملی است ارتجاعی و درخدمت رژیم شاه. (پایان نقل قول) سازمان‌های حقوقی نظیر "جامعه حقوق بشر"، "سازمان عقوبین‌المللی" و... با مردم تحت فشار و پیگرد و اختناق فاشیستی رژیم دارای هیچ‌گونه پیوند سیاسی منافع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مشترکی نیستند و به مبارزه مردم و اختناق موجود در جامعه کاری نداشته و رابطه این دو را نمی‌بیند و از محتوی مبارزه مردم پشتیبانی نمی‌کنند."

نخست اینکه کنفدراسیون جهانی سازمان صنف دانشجوی است و بنا بر ماهیت خود نمی‌تواند سازمان عفو بین‌الملل باشد که سازمانی بین‌المللی متشکل از ملل گوناگون و برای دفاع از حقوق انسانی و دموکراتیک زندانیان سیاسی و از اعضاء صنف گوناگونو نه تنها دانشجویان به وجود آمده و سرنوشت آنها را حتی در طول زمان اسارت مرتب تعقیب کرده و ناظران خویش را برای رسیدگی وضع آنها به زندان‌های ممالک مورد نظر می‌فرستد. این دو پدیده متفاوت را که یکی دانشجویی است و دیگری یک سازمان حقوق بشری است نمی‌شود با هم مقایسه کرد. "خط رزمنده" در نشریه ۱۶ام آذر برگ بازنده‌ای را برای منحرف کردن خطمشی کنفدراسیون جهانی در مقابله با حزب توده ایران از جیب بغلش درآورده است. برای فهم این مسئله‌ی ساده تنها یک عقل سالم کافی است. قابل فهم است که وظیفه کنفدراسیون جهانی نیز وظیفه سازمان عفو بین‌الملل نیست و معلوم نیست چرا نویسنده آسمان و ریسمان را به هم می‌بافد تا در قالب مبارزه با نظریات حزب توده یک نظریه ارتجاعی را به کنفدراسیون جهانی تحمیل کند. کنفدراسیون با این سازمان‌ها مانند بسیاری سازمان‌های حقوقی، دانشجویی، جبهه‌های آزادی‌بخش، احزاب، سازمان‌های توده‌ای و مترقی و... کار کرده و همکاری خواهد نمود. هیچ‌کدام از این همکاری‌ها به معنی تعویض وظایف نیستند. ۱۶ام آذر با پرت و پلاگوئی از "خطای معرفتی" و "سیستم آگاهانه" فکری تنها برای ارباب خواننده سخن می‌گوید که هیچ چیز نیست جز اینکه باید سیاست دفاعی کنفدراسیون جهانی را به نحوی تغییر داد که در خدمت مبارزه مسلحانه چریکی باشد. اینکه سازمان‌های حقوق بشری به خاطر بیگانگی فرهنگی با مبارزان سیاسی، آن علایق

و عاطفه‌ای را که مثلاً یک ایرانی نسبت به زندانی سیاسی ایرانی دارد، دارا نیستند چه محلی از اعراب دارد. مگر زمانی که کنفدراسیون جهانی برای دفاع از حقوق زندانیان سیاسی و مبارزان در بند دست به دامان مراجع حقوقی بین‌المللی می‌شد می‌خواست از خودش سلب مسئولیت کرده و یا راه ضدانقلابی طی کند؟ "خط رزمنده" این مزخرفات را تنها برای انحراف کنفدراسیون جهانی اختراع کرده است و حتی تا جایی پیش می‌رود که تاریخ پرافتخار کنفدراسیون جهانی در دفاع از زندانیان سیاسی را به یاری مراجع جهانی، تحریف و تحقیر می‌کند.

در همان زمان گروه "کادر"ها از این نظریه دفاع می‌کردند که در یک سازمان توده‌ای دموکراتیک، منظور از خصلت دموکراتیک این است که حق با کسی است که نظریاتش صحیح است!!!؟ حتی اگر در اقلیت باشد. به این ترتیب سنت انتخاب میان اکثریت و اقلیت فاقد اعتبار است و آن را باید با "منطق هر کسی صحیح می‌گوید" جایگزین کرد. ولی این که حرف صحیح را چه کسی می‌زند، خودش معلوم نبود زیرا یا باید صحت آن را به رای اکثریت و اقلیت می‌گذاشتیم و یا اینکه گروه "کادر"ها همیشه "حق" داشت. این گروه حتی با مبارزه دموکراتیک نیز مخالفت می‌کرد زیرا معتقد بود خواست آزادی زندانیان سیاسی که مخاطب تو در این مبارزه رژیم شاه است، نشانه سازش کاری بوده و ما فقط باید مبارزه خود را بر محور سرنگونی رژیم شاه سازمان دهیم و نه درخواست این یا خواست مشخص. طبیعتاً این نظریات "چپ"روانه ارتجاعی بودند و نه انقلابی و سرانجام نیز به تلاشی کنفدراسیون جهانی منجر شدند. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان هرگز به زیر بار این خراب‌کاری‌ها در داخل سازمانی با خصلت‌های ملی، دموکراتیک، توده‌ای و علنی نرفت.

استحاله حزب توده ایران از رفرمیستی به "انقلابی" برای سرنگونی رژیم محمدرضا شاه
شوروی‌ها در سال‌هایی که روابط خویش را با رژیم شاه بهبود می‌بخشیدند حزب توده ایران را به عنوان یک ابزار فشار درونی به عنوان "اپوزیسیون اعلیحضرت" در درون ایران نیاز داشتند و رهبران حزب را به سوئی سوق می‌دادند که با رژیم شاه کنار بیاید.

با اعتقاد به این فرامین و احکام رویزیونیستی، کمیته مرکزی راه دیگری نداشت مگر "مبارزه در راه کسب آزادی‌های مصرحه در قانون اساسی" آنهم "مبارزه‌ای" در "چارچوب قانون اساسی و حتی قوانین موجود" و با این اطمینان که چنین مبارزه‌ای به هیچ‌وجه قابل تعقیب و مجازات نیست را در ایران و در خارج از کشور طرح کند و حتی تلاش کند که کنفدراسیون جهانی دانشجویان را به این سمت بکشاند. در کنگره نهم و دهم کنفدراسیون جهانی هواداران حزب توده ایران بر این تئوری‌ها پافشاری می‌کردند و حتی جبهه ملی ایران را به سمت خود جلب کرده بودند. به طوری که حزب توده و جبهه ملی ایران برای منشور کنفدراسیون جهانی به پلاتفرم واحدی دست پیدا کردند. توده‌ای‌ها در مناظره با عوامل رژیم محمدرضا شاه می‌گفتند:

"شعار مبارزه در راه تامین آزادی‌های دمکراتیک و استقرار اصول قانون اساسی شعاری است که مشروعیت آن نمی‌تواند نه در ایران و نه در افکار عمومی جهان مورد تردید قرار گیرد و نیز از لحاظ قوانین ایران به هیچ‌وجه قابل تعقیب و مجازات نیست". (ایرج اسکندری - دنیا - سال هفتم - ۱۳۴۵ - شماره ۴)

بر همین درک و چراغ سبزی که از مسکو داده شده بود، کمیته مرکزی هرگونه فعالیت سیاسی در ایران را تنها در این چارچوب به رژیم ایران وعده می‌داد و سوگند می‌خورد که از این حد مجاز پا را فراتر نگذارد.

ماهنامه "مردم" مورخ (تیر ۴۹ - شماره ۶۱) این در پاسخ به پرسش: "آیا حزب توده ایران را می‌توان به موجب قانون خرداد ۱۳۱۰ غیر قانونی اعلام داشت؟" آقای ایرج اسکندری دبیراول کمیته مرکزی حزب توده ایران بیان کرد:

"در کدام دادگاه ثابت شده است که مرام یا رویه "حزب توده" ایران با مقررات قانون ۱۳۱۰ انطباق دارد یعنی به اصطلاح قانون ۱۳۱۰ مرام و رویه‌اش اشتراکی است و یا ضد سلطنت مشروطه ایرانست؟".

و در پاسخ به پرسش:

"به عقیده شما آیا هویت حاکمه قادر است سیاست ترور و خشونت کنونی را همیشه دنبال کند؟"

چنین پاسخ گفت:

"طبقات حاکمه که زندگی و منافعشان وابسته به کار و کوشش طبقات زحمتکش است نمی‌توانند سیاست خشونت و فشار را تا مدت درازی همچنان دنبال کنند زیرا در مرحله معینی در می‌رسد که منافع خود آنان نیز در نتیجه این سیاست به خطر می‌افتد. منطقی و عقل سلیم به آنها حکم می‌کند که این تضاد را به نحوی حل کنند. طرح علنی مسئله آزاد ساختن یا ادامه ممنوعیت حزب توده ایران در محافل دولتی انعکاس واقعیت در ذهن طبقات حاکمه است".

در این زمینه سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان سند زیر را منتشر کرد:

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML037.pdf>

توفان شماره ۳۷ شهریور ۱۳۴۹

قانونی شدن رویزیونیست‌ها

در هفته‌های گذشته میان مجلس و دولت و مطبوعات شاه از یک طرف و

رادیوی پیک ایران از طرف دیگر مناظره بود. مناظره بر سر قبول یا رد قانونی کردن حزب (رویزیونیستی) توده ایران. طولانی‌ترین مناظره بین متین دفتری (از تربیون سنا) و ایرج اسکندری (از تربیون پیک ایران) درگرفت. دو سخنور، دو قانون‌دان، دو آشنا به زیر و بم کارهای دادگستری، دو معتقد به معجزه‌ی چشم‌بندی‌های قانونی، دو مؤمن به بی‌طرفی قضات محترم، دو بازو دو نیزه، دو مرد دلیر، یکی در نقش نماینده حزب اعلیحضرت و دیگری در نقش نماینده حزب اپوزیسیون اعلیحضرت. مناظره‌ی مذکور در واقع جلوه‌ای از پارلمان آینده‌ای بود که رویزیونیست‌ها آرزوی تشکیل آن را دارند.

یکی استدلال می‌کرد که قانون ۱۳۱۰، حزبی با مرام اشتراکی را منع کرده است. دیگری پاسخ می‌گفت که کدام مقام "قانونی" بر انطباق آن ماده بر حزب توده ایران رای داده است. یکی استدلال می‌کرد که قانون ۱۳۱۰ دال بر تعطیل حزب توده ایران است. دیگری پاسخ می‌گفت که قانون مذکور ناظر بر اعضاء و مؤسسان حزبی با مرام اشتراکی است ولی تکلیفی برای خود حزب معین نکرده است و بنا براین "قانونا" نمی‌توان متعرض این "شخصیت حقوقی" شد. یکی استدلال می‌کرد که حزب توده ایران "قانونا" غیرقانونی شده است. دیگری پاسخ می‌گفت که تشریفات قانونی انجام نگرفته و فقط نخست وزیر گزارشی در این مورد به مجلس داده و کار را خاتمه یافته دانسته است. سخنور اخیر، خشمناک و پیروزمند، فریاد می‌زد: "این جا صحبت از عدم اجرای قانون است.... و غیره و غیره. تو گویی قدغن کردن حزب توده ایران یک اشتباه "قانونی" بوده است که اینک باید حقوقدانان به رفع آن کمک کنند!

حقیقت اینست که این صحنه‌سازی‌ها از هر دو طرف به قصد فریب مردم صورت می‌گیرد.

حقیقت اینست که در سیاست کنونی رژیم کودتا متین دفتری‌ها و ایرج اسکندری‌ها مکمل یکدیگرند.

حقیقت این است که مناظره کنونی را خود محمد رضا شاه افتتاح کرده است. در خرداد ماه گذشته خبرنگار فرانسوی طبق قرار قبلی از وی در باره‌ی ممنوعیت حزب توده ایران سوال کرد و وی اظهار داشت که این ممنوعیت برطبق قانونی صورت

گرفته که در ۱۳۱۰ از مجلس گذشته است، و افزود که حالا من نمی‌دانم آیا صلاح هست این قانون اصلاح شود یا نه. بدیهی است که این بیان شاه باب تازه‌ای را در مساله‌ی منع یا عدم منع توده ایران می‌گشود. همه هشیاران سیاسی دانستند که رابطه‌ی شاه با حزب (دیروز کمونیستی و امروز رویزیونیستی) توده ایران وارد مرحله‌ی جدیدی می‌شود. سازمان امنیت هم محارم خویش را در جریان گذاشت. اطلاعات سرمقاله نوشت. وکلا زبان باز کردند. سناتورها سکوت سالیان دراز را شکستند. حتی نماینده زابل پیشنهاد بی‌سابقه‌ای به مجلس داد تا دولت به اطلاع آنهایی که عضویت حزب توده را قبول کرده‌اند و اکنون در خارج از کشور اقامت دارند برساند که می‌توانند برای سه ماه به ایران بیایند. کاملاً روشن بود که شجاعت نماینده زابل انگیزه‌ای در سازمان امنیت دارد. رادیو پیک ایران هم در این مدت با حوصله‌ی تمام کوس مناظره می‌زد تا آن که پهلوانان اصلی داستان یعنی متین دفتری و ایرج اسکندری وارد میدان شدند.

رادیو پیک ایران در چهارشنبه ۲۷ خرداد در پیرامون مصاحبه‌ی شاه چنین

گفت:

شاه اظهار می‌دارد که معلوم نیست مردم ایران به الغاء قانون ضد کمونیستی ۱۳۱۰ راضی باشند. ولی موافقت یا مخالفت مردم ایران را چگونه می‌توان دریافت؟ در مملکتی که آزادی‌های دموکراتیک وجود ندارد دریافت چنین امری فقط در اثر "رفراندوم تحت نظر ارگان‌های بین‌المللی" میسر است.

"رفراندوم تحت نظر ارگان‌های بین‌المللی" این نکته‌ی تازه در تاکتیک اپورتونیستی و سازش‌کارانه‌ی رویزیونیست‌های حزب توده ایران است. آن "ارگان‌های بین‌المللی" که با ید رفرندام ایران تحت نظر آنها صورت گیرد کدام‌اند؟ اینها همان ارگان‌هایی هستند که در سازمان ملل تحت نظارت امپریالیسم امریکا و سوسیال‌امپریالیسم شوروی عمل می‌کنند. همان ارگان‌هایی که تحت توجهاتشان نهضت ضد امپریالیستی کنگو به خون کشیده شد و قهرمان ملی کنگو (لومومبا) به قتل رسید. همان ارگان‌هایی که رفراندوم مسخره بحرین را بر پا ساختند و اینک به عنوان میانجی به تثبیت تجاوز اسرائیل در خاورمیانه مشغول‌اند. ببینید رویزیونیست‌های حزب توده ایران تا کجا تنزل کرده‌اند. آنها سرنوشت خویش را به

تبانای امپریالیسم آمریکا و رویزیونیسم شوروی سپرده‌اند!

حقیقت اینست که برای رژیم کودتا مقتضیات تازه‌ای پیش آمده است. این رژیم پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کلیه احزاب و اتحادیه‌ها و جمعیت‌های دموکراتیک را تعطیل کرد و مدتی بدون افزار حزبی گذراند.

سپس احزاب دولتی ایران نوین و مردم و حواشی آنها را به وجود آورد و اینک در مرحله جدید سازش امپریالیسم آمریکا و رویزیونیسم شوروی، در شرایط نفوذ روزافزون سوسیال‌امپریالیسم در ایران، در هنگامی که آموزش انقلابی مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون در گسترش است و طلوع حزب مارکسیستی لنینیستی طبقه کارگر در افق کشور ما به چشم می‌خورد رژیم کودتا به حزب رویزیونیستی با آرایش کمونیستی و سرشت اپورتونیستی نیازمند است. هرچه نهضت مارکسیستی لنینیستی نیرومندتر شود محمدرضا شاه به رویزیونیست‌ها نزدیک‌تر خواهد شد. او در اینجا از شیوه ارتجاع جهانی پیروی می‌کند که نجات خویش را در توسل به احزاب رویزیونیست می‌جوید. او به نمونه امپریالیسم فرانسه می‌نگرد که با یک دست حزب کمونیست مارکسیست-لنینیست فرانسه و گروه‌های دیگر هوادار انقلاب را غیرقانونی می‌کند و با دست دیگر درهای همکاری را به روی حزب رویزیونیست فرانسه می‌گشاید. او با تعلیم آموزگاران خویش دریافته است که در فرانسه، ایتالیا، هندوستان و ژاپن و غیره رویزیونیست‌ها سد بزرگی در برابر انقلاب به وجود آورده‌اند و در صدد است که در ایران نیز از این سد استفاده کند. او به خوبی می‌داند که با دست رویزیونیست‌های شوروی پیوسته می‌توان مهار رویزیونیست‌های ایرانی را گرفت و آنها را به هر سو که دل‌خواه سیاست نواستعماری است کشانید. نقشه امروزی محمدرضا شاه این است که با نزدیکی به رویزیونیست‌ها زمینه تازه‌ای برای عوام‌فریبی، اغفال افکار عمومی و تفرقه در صفوف خلق بیابد. باید خلق را از دسیسه او برحذر داشت.

هیچ دسیسه‌ای نخواهد توانست از احیاء حزب انقلابی طبقه کارگر در عرصه ایران جلوگیری کند. حزب انقلابی طبقه کارگر مجهز به مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون و متکی به توده‌های زحمتکش در میهن ما برپای خواهد شد و جبهه متحد امپریالیسم و رویزیونیسم و ارتجاع را درهم خواهد کوفت.

به پیش در راه احیاء حزب انقلابی طبقه کارگر در عرصه ایران، علی‌رغم

محمدرضا شاه و برای سرنگونی محمدرضا شاه!"

این سیاست حزب توده ایران با سیاست سنتی جبهه ملی ایران که دولت مصدق را دولت قانونی ایران دانسته و خواهان فعالیت در چارچوب قانون اساسی بود هم‌خوانی داشت و به این جهت نزدیکی فراوانی بین این دو گروه در کنفدراسیون جهانی به وجود آمده بود. جبهه ملی در مقابل تهاجم ایدئولوژیک مارکسیسم-لنینیسم به شدت منزوی گشته و روز به روز بیش‌تر از روز پیش با سیاست پیروی از "راه مصدق" آب می‌رفت و نفوذ خود را در کنفدراسیون جهانی از دست می‌داد.

این وضعیت سازشکاری جبهه ملی ایران در کنگره ۱۱ام کنفدراسیون و در کنگره ۱۲ام کنفدراسیون ادامه داشت و در کنگره ۱۲ام به اوج خود رسید. ولی مبارزه توده دانشجوی با نظریات سازش‌کارانه حزب توده ایران مانع از آن شد که جبهه ملی ایران رسماً به در آغوش حزب توده ایران برود.

بعد از کنگره ۱۲ام کنفدراسیون تحولات سیاسی مهمی در ایران اتفاق افتاد. گروه‌های مسلح چریکی پدید آمدند که تمایلات ملی با رنگ سوسیالیستی داشتند که البته نظریات آرمان‌گرایانه آنها با سوسیالیسم علمی ربط نداشت و تحت تأثیر مبارزات چریکی شهری کشورهای آمریکای لاتین بود که ریشه خرده بورژوازی داشته و با حزبیت یعنی با رهبری طبقه کارگر در مبارزه اجتماعی مخالفت می‌کردند. آنها چند تا روشنفکر انقلابی آرمان‌خواه و بی‌تجربه را به جای ستاد فرماندهی طبقه کارگر متشکل قرار می‌دادند و به این ترتیب مبارزه طبقه کارگر را در عمل در پشت لایه‌ای از انقلابی‌نمائی و شعارهای "چپ" روانه نفی می‌کردند. این وضعیت باب طبع بورژوازی ملی ایران بود تا خود را از بن‌بست "راه مصدق" به در آورد و طبقه کارگر ایران را به کج‌راهه بکشاند. از این تاریخ جبهه ملی ایران خواست و فعالیت در چارچوب قانون اساسی ایران را با مبارزه برای سرنگونی رژیم محمدرضا شاه که خواست حرکت‌های مسلحانه انفرادی چریکی بود پیوند زد و بازتاب آن در کنفدراسیون جهانی نیز بروز کرد.

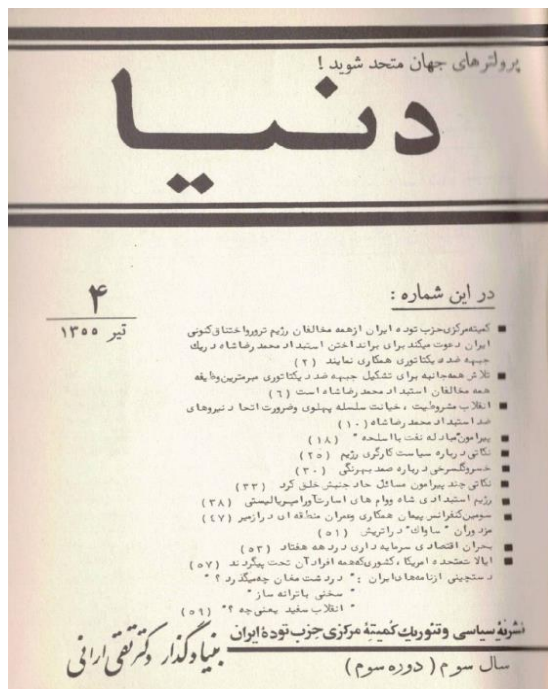
با تشدید ترور و اختناق در ایران و شکست سیاست نزدیکی مسکو به تهران روس‌ها نیز لحن خود را در مورد شاه تغییر دادند و متعاقب آنها حزب توده ایران نیز از "سرنگونی" رژیم محمدرضا شاه سخن گفت و چنین جلوه داد که گویا آنها از روز نخست خواهان سرنگونی رژیم محمدرضا شاه بوده‌اند.

جبهه ملی ایران که با نزدیکی به چریک‌ها خواهان سرنگونی رژیم محمدرضا شاه شده بود با تغییر

سیاست حزب توده ایران و نزدیکی چریک‌های فدائی به شوروی‌ها که آنها سوسیالیستی و انقلابی ارزیابی می‌کردند، نزدیکی میان جبهه ملی ایران و "کمیته مرکزی" حزب توده ایران و ابرقدرت شوروی نیز پدید آمد و این همکاری در سطح مطبوعات، همکاری‌های محلی، و در نوع برخورد به مصوبات و قطعنامه‌های کنفدراسیون جهانی نیز مشهود بود و به یکی از ارکان انشعاب از خط‌مشی سنتی کنفدراسیون جهانی بدل می‌شد. از آن تاریخ حزب توده ایران به شاه حمله کرد و اسناد زیرین را منتشر نمود:

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مجله دنیا شماره ۴ تیر ۱۳۵۵



D O N Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran
July, 1976, No. 4

بهای تکفروشی در گنجینه ها و کتبخانه ها :	
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بهای برای کسانی که سوله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
II مارک و سمدل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید!

حساب بانکی ما :	با ما بپرداز در زیرگانه کنید :
Sweden	Sweden
Stockholm	10026 Stockholm 49
Stockholms Sparbank	P.O.Box 49034
Nr: 0 400 126 50	
Dr. Takman	

دنیَا
نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه "زالضر لا ند" ۴۴۵ شتاجفورت
بها در ایران ۱۵۰ ریال Index 2

کمیته مرکزی حزب توده ایران

از همه مخالفان رژیم ترور و اختناق کنونی ایران دعوت

می‌کند

برای برانداختن استبداد محمدرضا شاه

در یک جبهه ضد دیکتاتوری همکاری نمایند

هم‌میهنان گرامی!

همه ما شاهد آن هستیم که نتایج شوم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رژیم

استبدادی محمدرضا شاه هر روز دردناک‌تر می‌شود و زنجیرهای اسارتی را که این

استبداد مخوف به دست و پای مردم ما انداخته، هر روز سنگین تر و خون آلودتر می‌گردد. با گذشت زمان بیش از از پیش چهره واقعی این رژیم غارتگر و جنایت‌پیشه برای قشرهای گسترده‌تری از مردم ایران آشکار می‌گردد.

با شکست‌های پی در پی سیاست ضدملی رژیم استبدادی شاه که هسته اساسی و جهت عمده‌اش وابسته کردن بیش از پیش اقتصاد ایران به اقتصاد کشورهای امپریالیستی است ائتلاف ثروت عظیم ملی ما و به ویژه درآمد کلان نفت در راه خرید میلیاردها اسلحه از سوداگران امپریالیستی، دادن وام‌های کلان به انحصارهای امپریالیستی، ساختن پایگاه عظیم نظامی برای تجاوز، تحمیل بودجه کمر شکن ارتشی و غارت بی بند و بار باقیمانده آن به دست گردانندگان رژیم، شرایط مادی زندگی اکثریت مردم در یکی دوسال گذشته دشوارتر شده و احساس ناخشنودی، اکثریت سنگینی از مردم کشور را فرا گرفته است.

عامل دیگری که به گسترش بازهم بیش‌تر ناخشنودی مردم از رژیم میدان می‌دهد، تحولات عظیمی است که با شتابی روزافزون در میدان پهناور سیاست جهان امروز، در جریان است. مردم کشور ما با وجود رژیم استبدادی، و علی‌رغم اختناق و با وجود تبلیغات دولتی به میزان زیادی با این واقعیت آشنا می‌شوند که در جهان امروز تناسب نیروها به سود سوسیالیسم، صلح و جنبش‌های رهائی‌بخش ملی و به زیان امپریالیسم و رژیم‌های فاسد فاشیستی و شبه‌فاشیستی مانند رژیم ایران بیش از پیش در حال تغییر است. آنها شاهد آن هستند که یکی پس از دیگری رژیم‌های تبهکار استبدادی سرنگون می‌گردند.

مردم می‌بینند که در دنیای کنونی جا بر رژیم‌های استبدادی نظیر رژیم ایران تنگ‌تر می‌شود و امپریالیست‌های هوادار آنها دیگر دارای آن نفوذ و قدرت گذشته نیستند که بتوانند برای همیشه چنین رژیم‌هایی را بر سر کار نگه‌دارند. این واقعیات بر ناخشنودی مردم کشور ما از بقاء رژیم استبدادی غارتگران بازهم می‌افزاید و به آنها برای کوشش در راه برانداختن آن نیرو و امید می‌بخشد.

این ناخشنودی از سوئی و امید از سوی دیگر، قشرهای گسترده‌ای از مردم را به جنبش در آورده به میدان مبارزات پر دامنه اقتصادی و سیاسی کشانده است. اعتصابات مکرر کارگری در واحدهای صنعتی و در مواردی حتی اعتصابات کارمندان

دولت، و همچنین نمایش‌های پردامنه دانشجویان همه دانشگاه‌های ایران بیانگر این ناخشنودی است. این ناخشنودی حتی در مقالات روزنامه‌های ساواک‌زده رسمی کشور و در مجلس فرمایشی بازتاب محسوسی یافته است. واقعیت این است که گسترش ناخشنودی به مراتب پهناورتر و ژرف‌تر از نمایش خارجی آنست.

به موازات این گسترش ناخشنودی، فشار اختناق ساواکی بسی افزایش یافته و می‌یابد. ساواک این پاسبان خون‌آشام و جنایت‌پیشه استبداد محمدرضا شاه هر روز درنده‌تر و بی‌پروائیش در به زنجیر کشیدن، شکنجه‌دادن و کشتار مخالفان رژیم بیش‌تر می‌شود. سیاهه اعدام‌های رسمی سیاسی، کشتارهای آشکار و پنهان مخالفان رژیم در زندان‌ها و خیابان‌ها و مخفی‌گاه‌های ساواک هر روز طوفانی‌تر می‌گردد.

اگر تا چندی پیش فشار استبداد شاه متوجه مبارزان انقلابی توده‌ای و غیرتوده‌ای، مارکسیست و غیرمارکسیست بود، دیر زمانی است که دیگر این فشار همه‌گیر شده و تنها وابستگان و تائیدکنندگان و کارگزاران رژیم از آن در امانند.

مدتهاست که دیگر نه تنها انقلابیون، کارگران و دهقانان زحمتکش، روشنفکران و جوانان مبارز ضد رژیم، بلکه حتی آن سرمایه‌دارانی که در مقابل غارت‌گری و بی‌بند و بار کارگزاران ساواکی رژیم کوچک‌ترین مقاومتی نمایند، سنگینی زنجیرهای اسارت ساواکی را بردست و پای خود و حتی چنگال زهرآلود جلادهای ساواک و پلیس را بر گلولی خود احساس می‌کنند.

هر روز قشرهای تازه‌تری از مردم نه تنها از زحمتکشان شهر و ده و قشرهایی از طبقات متوسط و حتی از وابستگان طبقات بالائی جامعه، این واقعیت را می‌پذیرند که هدف اصلی رژیم سیاه استبداد محمدرضا شاه، ادامه غارت‌گری بی‌بند و بار ثروت ملی میهن ما به دست گردانندگان رژیم یعنی خاندان پهلوی و دستیارانش و به کمک کارگزاران این گروه به دست انحصارهای چپاول‌گر امپریالیستی، ایجاد یک پایگاه نظامی برای حفظ تسلط امپریالیستی بر ثروت بی‌پایان منطقه خلیج فارس، نگهداری تسلط امپریالیستی بر این منطقه به عنوان یکی از عمده‌ترین پایگاه‌های تجاوز علیه کشورهای سوسیالیستی و کشورهای مستقل ملی و بالاخره سرکوب هر گونه جنبش استقلال‌طلبانه ضد امپریالیستی در ایران و سایر کشورهای منطقه خلیج فارس است.

هر روز قشرهای تازه‌ای از مردم میهن ما با انگیزه‌های طبقاتی و اجتماعی گوناگون به این نتیجه می‌رسند که رژیم استبداد سیاه کنونی به صورت عمده‌ترین مانع بر سر راه تکامل جامعه به سوی هدف‌هایی است که آنان برای پیشرفت و تکامل آینده میهن برگزیده‌اند.

نشریات مختلفی که در یک سال گذشته از طرف گروه‌های گوناگون اجتماعی به طور پنهانی و آشکار در زمینه لزوم برانداختن استبداد سیاه کنونی پخش شده بیانگر این واقعیت است که به موازات مبارزان سستی انقلابی سال‌های اخیر، نیروهای تازه‌ای از جامعه ایران با وابستگی طبقاتی و انگیزه‌های اجتماعی و سیاسی گوناگون به جنبش در آمده و برای برانداختن استبداد ساواکی به میدان مبارزه فعال گام گذاشته و می‌گذارند.

بررسی موشکافانه این پدیده نوین در زندگی سیاسی میهن ما روشن می‌سازد که:

۱- رژیم استبداد سیاه محمد رضا شاه با وجود امکانات مالی گسترده، با وجود دستگاه اختناق ساواک و با وجود تبلیغات همراه‌کننده، هر روز چه در درون کشور و چه در صحنه بین‌المللی، منفردتر می‌شود و مهر و نشان یک رژیم فاشیستی و جنایت پیشه بر پیشانی‌اش نمایان‌تر نقش می‌بندد، تناقضات در درون نزدیک‌ترین اقشار اجتماعی دوروبر رژیم و حتی در مهم‌ترین پایگاه قدرتش، یعنی ارتش هر روز عیان‌تر می‌گردد.

۲- جبهه مبارزان ضد رژیم استبدادی کنونی گسترش بیش‌تری می‌یابد.

۳- نیروهایی که هم اکنون در این مبارزه شرکت می‌جویند و بدون تردید نیروهایی که در آینده به آن خواهند پیوست بسیار ناهم‌گونند. این ناهم‌گونی هم در زمینه انگیزه‌های طبقاتی اجتماعی و به تبعیت از آن هم در هدف مبارزه‌ای که در پیش گرفته‌اند مشاهده می‌شود.

۴- صرف‌نظر از این ناهم‌گونی در انگیزه و هدف‌های دورتر مبارزه، در یک هدف نزدیک یعنی پایان دادن به استبداد کنونی و برانداختن رژیم ساواکی همه این نیروها باهم مشترک هستند.

۵- شیوه‌هایی که این نیروها برای رسیدن به همین نزدیک‌ترین هدف خود به کار می‌برند یکسان نیست و در این زمینه گوناگونی فراوان و در مواردی تناقض آشکار دیده می‌شود.

۶- با کنار گذاشتن این فرض که ممکن است در شرایط معینی از تشدید تناقضات در درون هیئت حاکمه ایران و همچنین در درون اردوگاه امپریالیستی تغییراتی در رژیم سیاسی کنونی ایران در جهت مخالف استبداد کنونی به وجود آید، باید این را بپذیریم که در شرایط کنونی هیچ‌کدام از نیروهای سازمان‌یافته و یا پراکنده مبارزان و مخالفان رژیم استبدادی کنونی توانائی آنرا ندارد که به تنهایی استبداد را براندازد. در آینده نزدیک هم نمی‌توان پذیرفت که یکی از این نیروها بتواند به چنین امکاناتی دست یابد.

۷- بین نیروهائی که برای رسیدن به این نزدیک‌ترین هدف مشترک یعنی پایان دادن به استبداد سیاه ساواکی مبارزه می‌کنند هنوز هیچ‌گونه هم‌آهنگی وجود ندارد و بدتر از همه در بسیاری از موارد اختلاف نظرهایی که در این دوره مبارزه، عمده و تعیین‌کننده نیستند موجب برخوردهای کم و بیش فرساینده درونی در جبهه نیروهای ضد رژیم استبدادی می‌گردد.

۸- ارتجاع سیاه و استبداد محمدرضا شاه با در دست داشتن یک سازمان متمرکز اختناق سیاه و امکانات مالی و فنی بی‌مرز برای اجرای سیاست جنایت‌آمیز با زرنگی مودبانه‌ای از این اختلافات در جبهه مخالفین خود بهره‌گیری می‌کند و سیاست "پراکنده‌ساز، به جان هم انداز و سرکوب کن" خود را پیش می‌برد، مخالفین خود را جدا جدا سرکوب می‌کند.

اینها هستند واقعیت‌های زندگی سیاسی کنونی جامعه ایران. این واقعیت‌ها از یک سو شادی‌آور و خشنودکننده‌اند و از سوی دیگر دردناک و غم‌انگیز. هر حساب ساده به ما می‌آموزد که تا هنگامی که این پراکندگی در میان رده‌های مبارزان ضد رژیم استبدادی به حال کنونی‌اش باقی بماند با وجود دشمنی چنین غدار و مکار و جنایت‌کار نمی‌توان امید به پیروزی داشت. اما اگر همین نیروهای موجود گردهم آیند و امکانات خود را متحد سازند، از مجموع این نیروها، امکانی به مراتب وسیع‌تر پیدا خواهد شد که می‌تواند امروز یا فردا در هر حال به طور نسبی در کوتاه‌ترین

فرصت رژیم استبداد را از پا در آورده و شرایط لازم برای رشد عادی جامعه ایران به وجود آورد.

پس چه باید کرد؟

حزب توده ایران با احساس مسئولیت عظیم تاریخی که همه مبارزان راه پیشرفت اجتماعی و همه مخالفین راستین رژیم استبدادی بردوش دارند از همه مبارزان دعوت می‌کند که به سوی برانداختن سدهائی گام بردارند که بر سر راه همکاری و مبارزه متحد نیروهای ضد رژیم استبدادی قرار گرفته‌اند.

حزب توده ایران بر آنست که با احساس مسئولیت و با کمی روشن‌بینی سیاسی همه مبارزان ضد رژیم استبدادی و مخالفان رژیم کنونی می‌توانند بر این دشواری‌ها چیره شوند و میان خود وحدت عمل به وجود آورند و جبهه‌ای برای برانداختن رژیم استبدادی کنونی بر پا سازند. بر پایه همین اعتقاد مسلم است که حزب توده ایران همه مخالفان رژیم کنونی ایران را فرا می‌خواند که برای پایان دادن به استبداد سیاه ساواکی در یک جبهه وسیع ضد دیکتاتوری گرد هم آیند. به نظر ما برای شرکت در چنین جبهه‌ای تنها و تنها یک شرط ضروری کافی است و آن عبارت است از آمادگی برای مبارزه فعال در راه برانداختن رژیم استبدادی. تنها بر پایه پذیرش این یگانه شرط است که می‌توان جبهه گسترده‌ای از همه نیروها به وجود آورد و آن را به صورت اهرم نیرومندی برای گردهم‌آئی جنبش و یگانگی نیروهای شرکت کننده در آن در آورد.

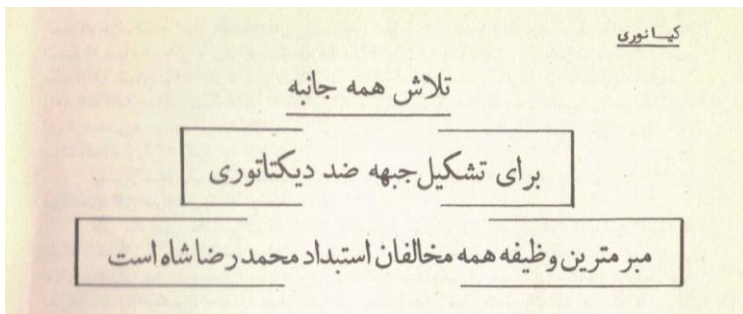
پذیرش شرط پایه‌ای یاد شده در بالا به عنوان یگانه شرط وظائف مشخص و معینی را در برابر شرکت کنندگان در چنین جبهه‌ای می‌گذارد.

ولی ما در عین حال برآنیم که پذیرش این شرط و پیروی از آن به هیچ وجه به آن معنی نیست که شرکت کنندگان در چنین جبهه وسیع ضد دیکتاتوری یک گره از مواضع اصولی و هدف گیری‌های سیاسی دراز مدت و کوتاه مدت خویش را مجبور باشند از دست بدهند و یا در ارزیابی‌های اجتماعی خود تجدید نظر نمایند و یا این که بخواهند هدف‌های سیاسی و یا شیوه‌های مبارزه خود را به شرکت کنندگان تحمیل نمایند.

حزب توده ایران آماده است همه امکانات سیاسی، تبلیغاتی و انتشاراتی و فنی خود را برای یک چنین گردهم‌آئی که بدون تردید دارای اهمیت تاریخی است به کار اندازد. از آنجا که حزب ما به عنوان یگانه سازمان سیاسی، از سازمان و گروه‌های دیگر مبارزان ضد رژیم دارای مرکز فعالیت قابل دسترس‌تری است و می‌تواند هرگونه رابطه‌گیری را بیش از سازمان و گروه دیگری از دستبرد ساواک در امان نگاه‌دارد، از همه مخالفان رژیم که خود را آماده برای شرکت در چنین گردهم‌آئی می‌بینند دعوت می‌کند با سازمان مرکزی حزب رابطه بگیرند و در فراهم آوردن تبادل نظری خلاق و وسیع با ما همکاری کنند.

همکاری نیروهای ضد دیکتاتوری در یک جبهه
واحد تحت شعار سرنگونی استبداد و رژیم ترور
و اختناق، تشدید اشکال مختلف و ثمربخش
مبارزه انقلابی، چنین است مقدمات ضرور برای
پیشرفت و پیروزی جنبش ضد استبدادی در میهن ما

سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم



کیانوری

تلاش همه‌جانبه

برای تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری

مبرم‌ترین وظیفه همه مخالفان استبداد محمدرضا شاه

است

"پس از اعلام پیشنهاد نوین حزب توده ایران در باره لزوم همکاری همه مخالفان استبداد محمدرضا شاه نامه‌های بسیاری دائر بر تأیید این پیشنهاد از سوی دوستان و هواداران حزب به ما رسیده است. در این نامه‌ها یاد آوری می‌شود که این پیشنهاد درست در موقعی انجام گرفته است که از یک سو مبارزه علیه استبداد شاه در میان قشرهای گوناگون جامعه ایران با شتاب بی‌سابقه‌ای گسترش پیدا می‌کند و از سوی دیگر در میان گروه‌هایی که در میدان مبارزه جا دارند و هر روز در آن گام می‌گذارند بر سر آماج‌های مبارزه و شیوه‌هایی که در این راه برای رسیدن به آماج خود به کار می‌بندند ناهمگونی‌های بسیاری به چشم می‌خورد و در ارتباط با این وضع برای عده زیادی از هواداران مبارزه علیه استبداد طبعاً این پرسش پدید آمده است که چه باید کرد؟ چگونه می‌توان این نیروهای جداگانه را که هر کدام در گوشه‌ای با رژیم استبداد درگیر هستند و در اکثر موارد به علت عدم تناسب نیروها در مقابل دشمنی غدار و خونخوار و تا دندان مسلح از پا درمی‌آیند، یکی کرد؟ پیشنهاد حزب توده ایران در باره تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری پاسخی به جا و به موقع به این پرسش همگانی است.

بررسی رویدادهای سال گذشته و چند ماه آغاز سال نو به روشنی می‌نمایاند که رژیم استبدادی شاه با شتاب روز افزونی در درون جامعه ایران منفرد می‌شود و رسوایش در صحنه بین‌المللی به آنجا کشیده که حتی دوستان پروپا قرصش یعنی محافل تبلیغاتی امپریالیستی از ترس افکار همگانی مردم خود جرات دفاع آشکار از

آن را ندارند. رویدادهای دوران اخیر به روشنی نشان می‌دهد که موج ناخرسندی نه تنها زحمتکشان شهر و ده را فرا گرفته، بلکه قشرهای متوسط و بالائی جامعه یعنی بخشی از همان اقشاری را که تا دیروز پشتیبان جدی رژیم بودند و از آن بهره‌مند می‌شدند هر روز بیش‌تر دربرمی‌گیرد. تناقضات درونی هیئت حاکمه هم رو به شدت گذاشته و درندگان به جان هم می‌افتند.

اعتصابات بی‌سابقه اردیبهشت ماه گذشته که طی آن بیش از ۲۵ واحد کارگری با بیش از ۳۰ هزار کارگر دست از کار کشیدند و علی‌رغم خطر مسلم حملات ددمشانه ساواک و احتمال دستگیری و شکنجه و کشته شدن با پیگیری به انجام رساندند، تظاهرات وسیع دانشجویان با وجودی که در آستانه امتحانات آخر سال قرار دارند، اعتصاب استادان و کارکنان دانشگاه آریامهر که تاکنون در زمره "آرام‌ترین" اقشار جامعه به شمار می‌آمدند، نمایان‌گر گسترش روز افزون ناخرسندی مردم و سرایت آن به قشرهای تازه‌ای از جامعه است.

علت اساسی این ناخرسندی همگانی و گسترش روز افزون آن را باید در سیاست اختناق و ترور پلیسی رژیم شاه جستجو کرد که هدفش عبارت از نگاهداری اهرم‌های غارت بی‌بندوبار ثروت‌های ملی و حاصل دسترنج زحمتکشان ایران به وسیله سرمایه‌های انحصاری امپریالیستی و گروهی غارت‌گران داخلی است که پیرامون خانواده دزد و جنایت‌پیشه پهلوی گرد آمده‌اند و زالوار خون مردم را می‌مکن. رژیم کنونی ایران برای نگاهداری اهرم‌های این غارت و جلوگیری از گسترش جنبش مردم در درون کشور حکومت مطلقه شاه و اختناق سیاه ساواکی را وسیله کار قرار می‌دهد که پایه‌اش بر خشونت و درندگی بی‌مرز و مر استوار است و در خارج از کشور سیاست همکاری با سیاه‌ترین نیروهای تجاوزگر امپریالیستی و ارتجاعی، اعمال فشار و شانتاژ و توطئه علیه رژیم‌های مترقی، مداخله نظامی برای سرکوب جنبش‌های مترقی را در پیش گرفته است. درست است که همه این جوانب سیاست داخلی و خارجی رژیم از وحدت درونی برخوردارند و به طور زنجیری به هم پیوند دارند ولی بدون تردید در شرایط کنونی نیرومندترین و موثرترین حلقه این زنجیر سیاه همان ترور و اختناق ساواکی در درون کشور است و به همین علت تمرکز آتش همه نیروهای ضد رژیم برای از هم دریدن این حلقه به صورت

عمده‌ترین و مبرم‌ترین وظیفه روز این نیروها در آمده است. در واقع اگر به علت یا به علل معینی دستگاه ساواک از هم پاشیده شود و به اختناق پلیسی حاکم بر کشور پایان داده شود رژیم استبداد محمدرضا شاه مانند یک خانه مقوایی در هم خواهد ریخت.

از این روست که حزب توده ایران همه مخالفان رژیم استبدادی محمدرضا شاه را فرا می‌خواند تا صرف‌نظر از هر گونه هدفی که برای خود و جامعه ایران برای دوران پس از سرنگونی دیکتاتوری سیاه کنونی برگزیده‌اند، صرف‌نظر از هر راهی که برای رسیدن به این هدف اولیه خود یعنی برانداختن استبداد محمدرضا شاه پیش گرفته‌اند و قطع نظر از هر شیوهی مبارزه‌ای که برای نیل به این مقصود درست می‌دانند، تنها و تنها برای رسیدن به این هدف نخستین به هم نزدیک شوند و کوشش نمایند تا مبارزات خود را هم‌آهنگ سازند و همه نیروی خود را در جهت یگانه‌ای علیه مهم‌ترین پایگاه رژیم استبدادی کنونی به کار اندازند.

بهترین شاهد برای درستی این پیشنهاد ما عمل رژیم است. همه می‌توانیم به بینیم که رژیم استبداد تا چه اندازه از نزدیکی و تفاهم نیروهای گوناگون مبارز می‌ترسد و تا چه اندازه دستگاه تبلیغاتی‌اش می‌کوشد تا میان گروه‌های مبارز تخم جدائی و دشمنی بیفشاند. همین کوشش دشمن باید برای همه مبارزان ضد رژیم آموزشی باشد و آنها را در راه نزدیکی و وحدت عمل به پیش‌براند.



از ما می‌پرسند که خوب، پیشنهاد شما به جا است ولی چگونه باید عملاً در راه رسیدن به این هدف گام برداشت؟ ما می‌کوشیم به این پرسش پاسخ دهیم:

نخستین گام اینست که همه مخالفان رژیم کنونی تمامی نیروی خود را علیه دشمن مشترک، یعنی رژیم استبدادی متوجه سازند و از سایش‌های خرد کننده و فرساینده بین گروهی دوری جویند. ما خوب می‌دانیم که برداشتن این نخستین گام چندان آسان نیست. بسیاری از گروه‌های مبارز درون کشور سال‌هاست که زیر تأثیر عناصر کوتاه‌بین و کم‌تجربه عادت کرده‌اند به دیگران بتازند و خود را یگانه پهلوان میدان کارزار اجتماعی ایران معرفی کنند و در این راه هم از هر گونه تهمت و افتراء و لجن پراکنی به دیگران خودداری ننمایند. کنار گذاشتن اینگونه برخورد کار آسانی

نیست ولی به هر حال چاره دیگری در برابر ما نیست و باید کوشید تا برای این پیش‌دآوری‌های مخرب و تفرقه‌انگیز غلبه کرد. بدون تردید تحریک عناصر دشمن را در این زمینه نباید ندیده گرفت و یا به آن کم بها داد. افشاگری‌هایی که در سال‌های اخیر درباره فعالیت دستگاه‌های جاسوسی امپریالیستی به عمل آمده، پرده از روی بسیاری از این تحریکات برداشته است.

این پیشنهاد به هیچ‌وجه به معنای گذشت از مواضع اصولی ایدئولوژیک نیست ولی می‌توان و باید آموخت از اصول عقیده‌ای خود بدون ایراد تهمت و افترا و فحاشی به دیگران دفاع نمود. فحاشی نمونه بی‌منطقی و ضعف استدلال است. فحاشی آغاز زورگوئی و استبداد است. کسانی که امروز در سنگر مشترک علیه دشمن، منقدین به کار و شیوه خود را به فحش می‌کشند و لجن‌مال می‌کنند، فردا که قدرت پیدا کنند برای از میدان خارج کردن رقیبان خود از توسل به دیگر شیوه‌های اعمال فشار و اختناق دوری نخواهند جست ولی چه بسا در پایان به دنبال شیوه‌های فاشیستی یا نظایر آن بروند. گذشته نزدیک نمونه‌های بسیار آموزنده‌ای در اختیار ما گذاشته است و نشان می‌دهد که شیوه تهمت و افترا و فحاشی نسبت به منقدین عقیده‌ای نه تنها نشانه انقلابی بودن ادعائی نیست، بلکه سرانجام ریختن آب به آسیای دشمن مشترک است. نزدیک‌ترین نمونه بارز خودی آن، نیکخواه‌ها و لاشائی‌ها هستند که از فحاشی به حزب ما آغاز کردند و فعلاً زیر پرچم فاشیستی ساواک فحاشی علیه حزب ما و مبارزان شریف انقلابی را دنبال می‌کنند. برخی از دوستان و همکاران دیروزی نیکخواه که امروز در بخش خارج از کشور همان روش را دنبال می‌کنند اگر نتوانند بر این شیوه ناپسند دشمن شادکن غلبه کنند نه تنها گامی در راه پیشرفت مقصود بر نخواهند داشت، بلکه به عکس، خود نیز گرفتار دامی می‌شوند که دشمن برابر مخالفان خویش گسترده است.

این بود به نظر ما نخستین گام: تمرکز تمام نیرو علیه دشمن، برخورد با سایر مبارزان راستین علیه رژیم استبداد به عنوان هم‌سنگر و هم جبهه با حفظ حق انتقاد سالم سازنده که به نزدیکی و همکاری میان آنها و ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری کمک برساند.

دومین گام در این راه کوشش برای تبادل نظر عملی بین گروه‌های مبارز است. ما بازهم خوب می‌دانیم که برداشتن این گام هم با دشواری‌های بسیاری همراه است. وجود رژیم سپاه استبداد در درون کشور، فعالیت پر دامنه شبکه جاسوسی ساواک در خارج کشور، همکاری سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی با ساواک ایران در مبارزه علیه نیروهای مترقی، بی‌اعتمادی سنگینی که بین مبارزان به وجود آمده و طی سال‌ها قوت یافته است و سرانجام دستبردهای پی‌درپی سال‌های اخیر ساواک به گروه‌های مبارز که برخی با خیانت این یا آن عضو و برخی با ناشی‌گری و عدم مراعات اصول پنهان‌کاری از طرف مبارزان در ارتباط بوده است، همه و همه کار نزدیک شدن و تماس گرفتن را بین گروه‌های مبارز دشوار می‌سازند.

این کاملاً قابل درک است. ولی باید بر آن چیره شد. اگر درست است که نزدیکی، هم‌آهنگی و همکاری همه نیروهای مخالف استبداد یگانه شرط برای کامیابی آنهاست باید کوشید تا بر همه دشواری‌هایی که بر سر راه این گردهم‌آئی جای گرفته‌اند غلبه کرد.

همان‌گونه که در پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران یاد آوری شده است، حزب ما آماده است همه امکانات خود را برای این گردهم‌آئی بدون آن که با پذیرش هیچ‌گونه تعهد مقدماتی از طرف سایر گروه‌ها پیوند دهد در اختیار بگذارد. تنها پس از گرفتن تماس و تبادل نظر است که می‌توان بر روی اصولی که برای دنبال کردن و گسترش نزدیکی و همکاری ضروری است گفتگو کرد. بر پایه این دو گام است که می‌توان با بررسی همه‌جانبه امکانات نیروهای ضدرژیم و سنجش توانائی آنها در برابر نیروهای رژیم، با در نظر گرفتن همه امکانات، استفاده از ترک‌ها و شکاف‌های موجود در کاخ فرمان‌روائی دشمن گام‌های بعدی را با هم تدارک دید و مشترکاً و متوافقاً جبهه ضددیکتاتوری را به وجود آورد.

اینست پیشنهاد حزب توده ایران و اینست شیوه‌ای که برای پیشروی در این راه در برابر همه مخالفان ضدرژیم استبداد محمدرضا شاه قرار می‌دهد. همان طور که در پیام کمیته مرکزی یادآوری شده است حزب توده ایران برای همه کس قابل دسترسی است. برای این که در جریان گرفتن ارتباط با حزب ما از راه دست‌یازی

احتمالی سازمان‌های جاسوسی دشمن روی پست و یا تلفون گزندی متوجه جویندگان این پیوند نگردد، یکبار دیگر یادآور می‌شویم که لازم است در آغاز همه ارتباطات اعم از مستقیم یا غیرمستقیم تنها و تنها با نام مستعار و بدون باقی گذاشتن نشانی راستین انجام گیرد. تنها پس از گرفتن آخرین تماس‌ها و آشنائی کافی است که ما مناسبات آینده بین خود را به طور گزند ناپذیری پی‌ریزی خواهیم کرد و در صورت لزوم و وجود اعتماد متقابل همدیگر را خواهیم شناخت.

روی سخن این مقاله با همه مخالفان راستین رژیم استبداد محمدرضا شاهی است و هدف آن یادآوری چند نکته است:

یکی این که پیشنهاد ما دائر به لزوم تشکیل جبهه ضدیکتاتوری یک بادکنک تبلیغاتی نیست که امروز به هوا فرستاده شود و فردا به دست فراموشی سپرده گردد. تا هنگامی که استبداد محمدرضا شاه پابرجاست و به جنایات خود ادامه می‌دهد، نخستین آماج همه مبارزان راستین انقلابی در ایران برانداختن این استبداد است و در پیوند با آن این پیشنهاد به قوت خود باقی است.

دوم اینکه حزب توده ایران براین پندار نیست که گویا به دنبال این پیشنهاد از همین فردا موافقین با تشکیل جبهه برای همکاری با حزب ما آمادگی نشان دهند و گروه گروه دست مودت و همبستگی به سوی ما دراز کنند. نه ما چنین پنداری نداریم، بلکه بر آنیم که برپا کردن چنین جبهه‌ای با چیره شدن بر یک رشته دراز دشواری‌های عینی و ذهنی پیوند دارد و تاریخ هم به ما نشان داده است که این قبیل جبهه‌ها خلق‌الساعه به وجود نیامده‌اند. چنین جبهه‌ای تنها بر پایه آمادگی داوطلبانه و آزاد شرکت کنندگانش برپا می‌شود و اعتقاد به ضرورت تشکیل آن نخستین شرط این آمادگی است.

ما به اهمیت تاریخی و درستی این گام سیاسی عمیقاً اعتقاد داریم و آنرا با پیگیری دنبال خواهیم کرد و با خوشبینی امیدواریم که زود یا دیر همه مبارزان راستین انقلاب ایران، همه عناصر دموکرات و میهن‌پرست و همه مخالفان واقعی رژیم استبداد محمدرضا شاه درستی آن را دریابند و راه همکاری و وحدت عمل نیروهای ضدیکتاتوری را برای پایان دادن به این استبداد سیاه، غارت‌گر و

جنایت‌کار هموار سازند. این امر مبرم‌ترین وظیفه همه مخالفان استبداد محمدرضا شاه است و لذا تلاش همه جانبه در راه تحقق آن به یک حزب یا گروه سیاسی معینی اختصاص ندارد.

دیگر این که به نظر ما جبهه ضددیکتاتوری نظر به هدف یگانه و مشخصی که دنبال می‌کند، یعنی هدفی که تحقق آن خواست مشترک طبقات و قشرهای گوناگون جامعه ایران است طبعاً نمی‌تواند بر پایه وابستگی‌های طبقاتی، گرایش‌های مشخص سیاسی و ایدئولوژیک تشکیل گردد. به همین جهت به نظر ما تنها و تنها شرط برای شرکت در چنین جبهه‌ای عبارت است از اعتقاد صادقانه به ضرورت بر انداختن استبداد محمدرضا شاه و لزوم عمل مشترک برای گسیختن زنجیرهای اسارتی که دستگاه اختناق سیاسی رژیم و پلیس سیاسی آن یعنی ساواک و دیگر عوامل ترور و خفقان رژیم به دست و پای مردم کشور ما پیچیده‌اند. بنابراین به نظر ما در درون چنین جبهه‌ای نه تنها احزاب و گروه‌های مبارز ضد رژیم با گرایش‌های ایدئولوژیک گوناگون و با عقاید سیاسی مختلف جا دارند، بلکه در آن باید به روی همه مخالفان رژیم استبداد محمدرضا شاه، صرف‌نظر از وابستگی طبقاتی و گرایش‌های سیاسی آنها باز باشد. پیروزی از آن چنین جبهه‌ای است."

حزب توده ایران حتی بعد از این که این تغییر سیاست را نشان می‌دهد ولی باز هم به طور روشن از خواست سرنگونی رژیم محمدرضا شاه نام نمی‌برد و به تبلیغ آن نمی‌پردازد برعکس طوری تبلیغات خویش را سازمان می‌دهد که راه فرابعدی نیز باز باشد و با تغییر بعدی سیاست شوروی و مصالحه‌اش با شاه بتواند نظریات خویش را مجدداً تغییر دهد. در این دو سند آنها ده بار خواست "برانداختن استبداد محمدرضا شاه" و یا "برانداختن رژیم استبدادی" را تکرار کرده‌اند و در شعار زیر مقاله آورده‌اند:

"همکاری نیروهای ضددیکتاتوری در یک جبهه"

واحد تحت شعار سرنگونی استبداد و رژیم ترور

و اختناق، تشدید اشکال مختلف و ثمربخش

مبارزه انقلابی، چنین است مقدمات ضرور برای

پیشرفت و پیروزی جنبش ضداستبدادی در میهن ما"

و در این شعار نیز شعار "سرنگونی استبداد" و "جنش ضد استبدادی" را برجسته نموده‌اند. گرچه شکل این شعارها به شنونده و خواننده القاء می‌کند که حزب توده ایران هوادار سرنگونی رژیم محمدرضا شاه شده است، ولی مضمون شعارها نشان می‌دهند که حزب توده ایران تنها با شکل حکومت محمدرضا شاه که استبدادی و مختنق است ایراد دارد و برای سرنگونی این استبداد و تعویض آن با شکلی از حکومت که احترام قانون اساسی مشروطه را به جای آورد موافق است. آنها موافق جبهه‌ای هستند که فقط با استبداد و دیکتاتوری مبارزه کند و نه با تغییر رژیم از اساس خود.

از این روست که حزب توده ایران همه مخالفان رژیم استبدادی محمدرضا شاه را فرا می‌خواند تا صرف‌نظر از هر گونه هدفی که برای خود و جامعه ایران برای دوران پس از سرنگونی دیکتاتوری سیاه کنونی برگزیده‌اند، با شعارهای این حزب همبستگی اعلام نمایند. و این نوع تبلیغات این پیام را به شاه دارد که اگر راه احترام به قانون اساسی را در پیش‌گیری و مضمون سخنان ایرج اسکندری را بپذیری می‌توانی با حمایت ما حساب کنی.

این وضعیتی است که در آن دوران با استحاله حزب توده ایران پیش آمد و جبهه ملی ایران نیز به این سیاست تاسی جست و سرنوشت دیگری را برای کنفدراسیون جهانی رقم زد.

مراجعه کنید به شانزدهم آذر ارگان کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون

www.cisnu.org

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

شانزدهم آذر شماره ۵ - سال دهم/مهر ماه ۱۳۵۳ - اکتبر ۷۴

"کمیته مرکزی" در این "اظهاریه" ۲۸۲ سطری - که کوچک‌ترین

اشاره‌ای به شاه خائن، رئیس باند راهزنان حاکم ایران، سردسته نوکران

آمریکائی، مهره اصلی کودتا و نماینده طبقات حاکمه نمی‌کند - با حرکت از

"حوادثی که در شبه قاره هندوستان گذشته و می‌گذرد" یکباره به این نتیجه

می‌رسد که در زمینه سیاست خارجی رژیم "گرایش‌های ارتجاعی و منافعی

منافع خلق شدت گرفته است". گویا که اگر در سیاست خارجی رژیم گاهی اوقات تضادی بین اجزاء مختلف آن دیده می‌شود و اینجا و آنجا موضع‌گیری‌هایی به ظاهر مخالف ماهیت آن انجام می‌دهد، از تضادهای درونی امپریالیسم و حرکت متضاد آن، به سوی مرگ تاریخیش ناشی نمی‌گردد، بلکه قراراً در سیاست خارجی رژیم دو بخش "مترقی" و "ارتجاعی" موجود است که گاهی این تحت تاثیر "نقش تعیین کننده سیاست شدیداً انعطاف‌پذیر شوروی" (داود نوروزی - در Facit ارگان "سازمان اسپارتاکوس" - سازمان جوانان حزب برادر "کمیته مرکزی") و گاهی آن تحت تاثیر "تحریکات امپریالیستی و مرتجع‌ترین جناح‌های هئیت حاکمه" شدت می‌گیرد.

نفوذ ابر قدرت شوروی در شبه قاره هند و حمایت از تجزیه پاکستان و تجاوز به چین توده‌ای

به سند دیگری در نشریه ۱۶ام آذر ارجاع می‌دهیم که در آنجا نیز در تائید مواضع کنفدراسیون نکته مهمی افشاء شده است.

در نشریه ۱۶ام آذر مهر ماه ۱۳۵۳ کنفدراسیون جهانی در مورد نقش سازمان اسپار تاکوس صحبت به میان آمده است. این گروه، سازمان جوانان حزب برادر "کمیته مرکزی" حزب توده ایران است و در نشریه فاسیت Facit متعلق به این گروه مقاله‌ای از داود نوروزی منتشر شده است که نشان می‌دهد برخورد "کمیته مرکزی" به شاه منطبق با منافع روز شوروی‌هاست. سازمان اسپار تاکوس نیز این سیاست را تبلیغ می‌کند.

در این مقاله حزب توده ایران از سیاست تجزیه طلبانه جدائی بنگال دلش به رهبری شیخ مجیب الرحمن متعصب اسلامی در دفاع از هندوستان و تضعیف پاکستان و کاهش نفوذ چین توده‌ای در شبه قاره هند حمایت می‌کند. در آن تاریخ شوروی‌ها از منافع سرشار اقتصادی و نفوذ سیاسی فراوان در شبه قاره هند برخوردار بودند و از تجاوز هندوستان به چین توده‌ای حمایت می‌کردند. مقاله داود نوروزی به انتقاد از سیاست خارجی شاه می‌پردازد که در آن زمان به مقابله با توسعه طلبی شوروی پرداخته و از تمامیت ارضی پاکستان دفاع می‌کرد. شوروی‌ها در پی آن بودند که بلوچستان پاکستان و ایران را نیز به تجزیه بکشاند. سلاح‌های ساخت شوروی از طریق لیبی به بلوچستان ارسال می‌شد و جنبش تجزیه طلبانه‌ای در آنجا رشد می‌کرد که تا به امروز نیز به عنوان چماق دست امپریالیسم در منطقه عمل می‌کند.

مراجعه کنید به شانزدهم آذرگان کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

شانزدهم آذر شماره ۵ - سال دهم/مهر ماه ۱۳۵۳ - اکتبر ۷۴

"کمیته مرکزی" در این "اظهاریه" ۲۸۲ سطری - که کوچک‌ترین اشاره‌ای به شاه خائن، رئیس باند راهزنان حاکم ایران، سردهسته نوکران آمریکائی، مهره اصلی کودتا و نماینده طبقات حاکمه نمی‌کند - با حرکت از "حوادثی که در شبه قاره هندوستان گذشته و می‌گذرد" یکباره به این نتیجه می‌رسد که در زمینه سیاست خارجی رژیم "گرایش‌های ارتجاعی و منافی منافع خلق شدت گرفته است". گویا که اگر در سیاست خارجی رژیم گاهی اوقات تضادی بین اجزاء مختلف آن دیده می‌شود و اینجا و آنجا موضع‌گیری‌هایی به ظاهر مخالف ماهیت آن انجام می‌دهد، از تضادهای درونی امپریالیسم و حرکت متضاد آن، به سوی مرگ تاریخیش ناشی نمی‌گردد، بلکه قراراً در سیاست خارجی رژیم دو بخش "مترقی" و "ارتجاعی" موجود است که گاهی این تحت تاثیر "نقش تعیین کننده سیاست شدیداً انعطاف‌پذیر شوروی" (داود نوروزی - در Facit ارگان "سازمان اسپارتاکوس" - سازمان جوانان حزب برادر "کمیته مرکزی") و گاهی آن تحت تاثیر "تحریکات امپریالیستی و مرتجع‌ترین جناح‌های هیئت حاکمه" شدت می‌گیرد.

این سند نیز بیان می‌کند که داود نوروزی عضو "کمیته مرکزی" مانند مجموعه رهبری حزب توده ایران از سیاست ابرقدرت شوروی و منافع آنها در منطقه به دفاع برخاسته و انتقادش به شاه در عدم توجه وی به نزدیکی به شوروی است. این عده برای شاه نشانه ارسال می‌کنند تا دست آنها را بگیرد و به فعالیت علنی آنها در ایران کمک نماید.

۳- موضع کنفدراسیون در قبال "کمیته مرکزی" حزب توده ایران و سیاست انشعاب‌گران در قبال آن

مراجعه کنید به گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵
در تارنمای کنفدراسیون جهانی www.cisnu.org

سند شماره ۱۲ کتاب دفتر اول جلد اول دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم
گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ (صفحات ۷۰ و ۷۱)

"همزمان با تغییر ماهیت شوروی و دگرگونی سیاست او در مناسبات با شاه، کمیته مرکزی حزب توده ایران نیز ابتداء در پرده و سپس آشکارا به دفاع از آن پرداخت. سیاست کمیته مرکزی در قبال رژیم شاه نه بر مبنی منافع ملی و دموکراتیک خلق ما بلکه بر اساس خواست‌ها و نیازمندی‌های دولت ضد خلقی شوروی تعیین می‌گشت. این دارو دسته خائن به انتقاد سازنده، از رژیم دست زدند. «جنبه‌های مثبت عینی» او را ستودند و به نیروهای مترقی اپوزیسیون که به مبارزه خود علیه رژیم پهلوی ادامه می‌دادند حملات سبعانه‌ای کردند. خیانت این دارو دسته تا بدانجا رسید که مبارزات قاطعانه اپوزیسیون را عامل وجود ترور و اختناق رژیم شاه اعلام کردند و تمام دست‌های خون آلود شاه را با آب تطهیر پاکیزه کردند.

کنفدراسیون جهانی این رساترین صدای خارج از کشور نیز از این حملات بی‌نصیب نماند. پس از غیر قانونی اعلام کردن کنفدراسیون جهانی از جانب رژیم، کمیته مرکزی نیز حملات خود را به خاطر در هم‌پاشیدن کنفدراسیون جهانی تشدید کرد و آنرا عامل «سازمان امنیت» و ساخته و پرداخته «سیا» معرفی نمود. این سیاست دنباله کوشش‌های مذبوحانه کمیته مرکزی در کشاندن جنبش دانشجویی به سازش با رژیم شاه بود که به شکست آشکار منجر گردید. کنگره‌های کنفدراسیون جهانی با توجه به این مشی ارتجاعی و سازش‌کارانه، کمیته مرکزی را به عنوان سازمانی ضد خلقی و دشمن جنبش‌های ملی و دموکراتیک خلق ارزیابی کرد. این بدان معنی بود که همه اعضاء کمیته مرکزی حزب توده بدون استثناء مجری سیاست شوروی و در خدمت آن می‌باشند.

این بدان معنی بود که نمی‌شود کمیته مرکزی را به آدم‌های خوب و فرزندان خلق و آدم‌های بد و دشمنان خلق تقسیم کرد. لذا نمی‌شد از جانبی دارودسته خائن کمیته مرکزی را دشمن خلق ایران ولی هر کدام از اعضاء جداگانه آنرا فرزند خلق معرفی نمود. این در عین حال به مفهوم نفی مصوبه کنفدراسیون جهانی در این مورد

بود. قطعه‌نامه‌های کنگره‌های ۶ تا ۱۶ کنفدراسیون بیانگر موضع قاطع جنبش دانشجویی ما در مقابل کمیته مرکزی حزب توده می‌باشد که ما در اینجا به ذکر قطعه‌نامه‌ای که در کنگره ۱۶ به اتفاق آراء به تصویب رسیده است اکتفاء می‌کنیم:

«اکنون چند سال است که از طرد سیاست تسلیم‌طلبانه کمیته مرکزی حزب توده توسط توده‌های دانشجویی خارج از کشور می‌گذرد. در این سال‌ها ما شاهد تلاش‌های سخت ولی عبث این گروه برای منحرف کردن و سوق دادن جنبش دانشجویی به طرف سازش با رژیم هستیم. این تلاش‌ها در یک کارزار تبلیغاتی به وسیله ماهنامه‌ها، مجلات و برنامه‌های رادیویی و نشریه‌ای به نام «پیکار» متبلور می‌گردد. هدف از انتشار این نشریه ضدکنفدراسیونی که در آن برای خالی نبودن عریضه چند شعر و مقاله دیگر نیز عرضه می‌شود همانا ادامه کوشش‌های کمیته مرکزی حزب توده برای کشاندن جنبش دانشجویی به سازش با رژیم ضدخلقی محمدرضا شاه، ایجاد جدایی بین جنبش دانشجویی و جنبش خلق، تضعیف مبارزات ضدامپریالیستی کنفدراسیون و نفی همه دست‌آوردهای ارزنده‌ی جنبش دانشجویی است. این ورق پاره‌ها و سایر وسائل تبلیغاتی که به خاطر مبارزه با دانشجویان آگاه و مبارز و بخش متشکل و عملی آن کنفدراسیون جهانی و مبارزات آن علیه رژیم شاه و امپریالیسم و پیوند دانشجویان و خلق ایجاد گشته‌اند هرگز قادر نخواهند بود به اهداف ضدانقلابی و ضدخلقی کمیته مرکزی حزب توده جامه عمل بپوشانند. رشد کنفدراسیون جهانی و مبارزات آن گواه کاملی برای این ادعاست. مبارزه با کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی عملی است در خدمت مستقیم دشمنان خلق ایران که هرروز وحشی‌تر و لجام گسیخته‌تر مردم ما را تحت فشار و سرکوب قرار می‌دهند. ما اطمینان راسخ داریم که جنبش دانشجویی ما این توطئه‌های ضدخلقی را افشاء کرده و در هم خواهد شکست.»

این موضع کنفدراسیون جهانی در مقابل دارو دسته مرتد کمیته مرکزی است. اما انشعاب‌گران از هیچ کوششی فروگزاری نکردند تا از این عناصر مرتد «فرزندان خلق» بتراشند و کمیته مرکزی را به جرگه سایر عناصر ملی و دموکراتیک وارد نمایند.»

باز پس گرفتن مواضع کنفدراسیون در مورد شوروی نمی‌توانست باز پس گرفتن مواضع کنفدراسیون در مورد "کمیته مرکزی" حزب توده ایران را توسط خط راست سنتی (بخوانید جبهه ملی ایران - توفان) به همراه نداشته باشد. "کمیته مرکزی" حزب توده هم‌زمان با تغییر ماهیت شوروی بنا به مصالح و منافع ارباب بایستی تغییر مسیر می‌داد و سیاست خود را به سازش با رژیم شاه بدل می‌کرد. در نتیجه "کمیته مرکزی" راه سازش با رژیم شاه بر اساس اصل "اتحاد و مبارزه" را در پیش گرفت. مبارزه نه با ماهیت یک رژیم در کل، بلکه مبارزه‌ای انتزاعی و متافیزیکی با بیان نکات منفی و تعریف از نکات "مثبت" رژیم شاه در دستور کار "کمیته مرکزی" حزب توده ایران قرار گرفت و آنها بر این اساس شدیداً به مخالفان و مبارزین و مبارزانشان برای خوش خدمتی به رژیم شاه، تاختند. در این رابطه "کمیته مرکزی" ابتداء سعی کرد جنبش دانشجویی را از درون متلاشی سازد و از طریق به سازش کشاندن جنبش دانشجویی با رژیم شاه و امپریالیسم در زمان ممنوع کردن کنفدراسیون جهانی، کنفدراسیون را به سازمانی زرد تبدیل نماید. لیکن هوشیاری جنبش دانشجویی باعث شد "کمیته مرکزی" آبرو باخته‌تر شده و از صفوف دانشجویی کاملاً طرد گردد. از آن زمان سیل تهمت و افتراء به جنبش دانشجویی سرازیر گردید. هم‌چنان که جنبش خلق مورد اتهامات و تخطئه آنان واقع می‌شد.

فعالین و دبیران کنفدراسیون عوامل "سازمان امنیت" و "سیا" معرفی گردیدند.

کنگره‌های کنفدراسیون جهانی با توجه به این واقعیت و توجه به مشی ارتجاعی "کمیته مرکزی"، آنرا به عنوان سازمانی ضد خلقی، دشمن جنبش ملی و دمکراتیک خلق ایران ارزیابی کرد و این موضعی بود که از کنگره ۶ کنفدراسیون تا کنگره ۱۶ مورد تأیید قرار گرفت و بیانگر موضع قاطع جنبش دانشجویی ما در مقابل "کمیته مرکزی" بود. لیکن از زمانی که گرایش به شوروی و "کمیته مرکزی" آغاز گردید، سکوت در برابر نشریه "پیکار" و تفرقه رفتن از زیر بار پاسخ دادن به آنها و تبلیغاتی که "کمیته مرکزی" بر علیه جنبش دانشجویی مجدداً شروع کرده بود، خشم و انزجار شدید توده دانشجویان را برانگیخت به طوری که در واحد قدرت‌مند دانشجویی مونیخ، بعد از مدت‌ها اصرار آنها در درخواست از "دبیران موقت" کنفدراسیون که در شانزدهم آذر بایستی به نشریه "پیکار" و تبلیغات "کمیته مرکزی" بر علیه جنبش دانشجویی برخورد شود، و با توجه به نادیده گرفتن این درخواست از جانب "دبیران موقت" کنفدراسیون جهانی، سرانجام خود واحد مونیخ مجبور شد که قبل از انتشار ۱۶ام آذر توسط "دبیران موقت" کنفدراسیون به افشای سیاست‌های "جدید" "کمیته مرکزی" بر علیه کنفدراسیون دست بزند. نشریه "شفق" شماره ۴ علل حمله کینه‌توزانه "کمیته مرکزی" به کنفدراسیون را روشن

کرده و کوشش‌های آنها تحت لوای دفاع از "منافع دانشجویان" را افشاء کرد و نشان داد که "کمیتة مرکزی" با قدرقدرت نمایانیدن رژیم شاه در صدد است توده‌های دانشجویی را به خوف از رژیم فاشیستی شاه کشاند و آنها را به سازش با آن وادار کند. در آنجا از شعارهای دفاع از "منافع دانشجو" پرده برگرفته و به توده دانشجو هشدار می‌دهد که دفاع یک سازمان دانشجویی مبارز و رزمنده از منافع صنفی و استفاده از امکانات قانونی برای دستیابی به آنها، تنها به خاطر خود این منافع لحظه‌ای نیست، زیرا منافع صنفی در رابطه تفکیک ناپذیر با منافع اجتماعی قرار دارند. از این رو در برخورد به منافع صنفی خودمان، بدون هیچ‌گونه راه‌گزیری چه بخواهیم و چه نخواهیم با مسائل اجتماعی روبرو می‌شویم که تنها با حل مسائل صنفی امکان پذیر است و در این رابطه است که مسائل صنفی تحت‌الشعاع مسائل اجتماعی قرار می‌گیرد.

"و سپس نتیجه می‌گیرد که دفاع از منافع صنفی برای یک سازمان زنده و مبارز مانند کنفدراسیون نتیجه‌بخش نخواهد بود اگر در خدمت مبارزات مردم که نیروی عمده علیه ارتجاع و امپریالیسم را تشکیل می‌دهند، قرار نداشته باشد."

در آنجا از فریب "مبارزه قانونی" "کمیتة مرکزی" پرده برداشته پیش از نشان دادن اینکه اصولاً بحث بر سر استفاده از این ماده قانون یا عدم استفاده از آن نیست، بیان می‌کند:

"بحث بر سر این است که مبارزه سیاسی را نباید تبدیل به مبارزه قانونی کرد. آنهم در کشوری مثل ایران که رژیم ارتجاعی حتی قوانین خود را نیز رعایت نمی‌کند. بنابراین طرح خواست‌های صنفی و استفاده ما از امکانات قانونی نمی‌تواند هدف یک سازمان دمکراتیک و ضدامپریالیستی باشد، بلکه وسیله‌ای است که در شرایط مشخصی می‌توان برای پیش‌برد مبارزه و بسیج بیش‌تر افراد از آن استفاده کرد. ولی اگر استفاده از چنین وسیله‌ای یا محتوی سیاسی غنی نشود و خود تبدیل به هدف گردد چیزی جز سرپوش‌گذاری به تضادهایی که عریان کردن عمیق آنها وظیفه سازمان‌های دموکراتیک است، نخواهد بود."

سپس از دبیران و فعالیت کنفدراسیون دفاع کرده و اتهامات بی‌شرمانه‌ای را که همزمان با رژیم شاه بدان‌ها نثار می‌گردد، افشاء می‌کند. افشاء "کمیته مرکزی" و توطئه‌های آن برضد جنبش دانشجویی و دفاع از کنفدراسیون و رهبری آن، بخصوص در آن شرایط بسیار ضروری بود، به ویژه که در زمان کنگره‌ای که همین "دبیران موقت" به توده دانشجویان تحمیل شدند، "کمیته مرکزی" شادی‌کنان از کوتاه شدن دست "مائوئیست‌ها" از رهبری کنفدراسیون جهانی سخن به میان آورد. سکوت "دبیران موقت" در چنین زمانی فقط میدان دادن به تبلیغات ضدجنبش دانشجویی می‌توانست معنی دهد و انتشار نشریه "شفق" و پاسخ به اتهامات "کمیته مرکزی" در دفاع از جنبش دانشجویی و سازمان متشکل آن کنفدراسیون جهانی بود. دفاع از دبیران در عین حال تاکتیکی بود که مانع می‌شد آنها سراسیمه از دست "مائوئیست‌ها" به دامن "کمیته مرکزی" پناه برند. از همین تاریخ بود که به تدریج جبهه ملی ایران عبارت "مائوئیسم" را به عاریه گرفت و در همدستی با "کمیته مرکزی" برضد مارکسیسم - لنینیسم از آن سوءاستفاده ایدئولوژیک نمود. در نشریه ۱۶ آذر مهر ماه ۱۳۵۳ در مورد ماهیت "کمیته مرکزی" حزب توده ایران چنین می‌آید:

مراجعه کنید به شانزدهم آذر ارگان کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون

www.cisnu.org

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

شانزدهم آذر شماره ۵ - سال دهم/مهر ماه ۱۳۵۳ - اکتبر ۷۴

"در حقیقت تنها معیار درست برای شناخت "تغییر تاکتیک"، "کمیته مرکزی" منافع و سیاست روز دولت ضدانقلابی شوروی است. این معیار را تجربه و زندگی دهساله اخیر بارها محک زده و نشان داده است که چگونه "کمیته مرکزی" به عنوان یک عامل سیاست خارجی شوروی در جنبش عمل می‌کند. یک‌روز وسیله تبلیغ "حسن نیت" شوروی با شاه است و در نتیجه چماق سرکوب جنبش خلق را آشکارا در دست دارد و روز دیگر برعکس. ارزیابی کوتاهی از اوضاع فعلی منطقه و جهان سیر تکاملی مسائل موجود بین امپریالیسم آمریکا و دولت شوروی، به خوبی روشنگر تغییر تاکتیک امروز "کمیته مرکزی" و نقش ضدانقلابی آنست. با توجه به آن که در صحنه جهانی سیاست کلی دولت ضدانقلابی شوروی با امپریالیسم آمریکا

از یکسو در رقابت برای کسب مناطق نفوذ و از سوئی دیگر در تبنای برای سرکوب
مبارزات خلق‌های جهان و جنبش‌های آزادی‌بخش متبلور می‌گردد."

در همان زمان فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی به افشاءگری در
مورد "کمیته مرکزی" حزب توده ایران دست زدند. آنها اطلاعیه زیر را منتشر کردند:
سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

"فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی

مبارزه علیه دشمنان مردم را گسترش دهیم

(در باره ماهنامه مردم و رادیو پیک ایران)

رشد مبارزات مردم ایران و نیروهای دموکراتیک و ضدامپریالیست در سراسر
جهان، پیروزی‌های هرچه روز افزون کلیه طبقات و اقشار ضداارتجاع در مقیاس
جهانی، تجاوزات وحشیانه امپریالیست‌ها و ارجاعیون به حقوق مردم و تلاش
مذبوحانه‌ی آنها برای جلوگیری از سیر تاریخی پیشرفت بشریت، شکل‌گرفتن و
اجرای سیاست تقسیم جهان توسط دو نیروی بزرگ جهانی و کوشش آنها برای
تسلط هر چه بیشتر در سراسر گیتی، شرایط نوینی در سطح جهانی و در سطح ملی
به وجود آورده است.

این تغییرات منجر به صورت بندی‌های نوینی گردیده که مبارزات میهن‌پرستانه
و ضدامپریالیستی و ضداارتجاعی مردم ما هم از آن متأثر شده است. این تغییرات
عینی در محیط، چه در سطح جهانی و چه در سطح ملی، سازمان ما در جریان
پراتیک و مبارزه خود قادر شده است رشد کند، و درک خود را از واقعیات عمیق‌تر
سازد.

پراتیک و رشد مبارزه یک سازمان، وقتی که این سازمان به جلو، به سوی کمال
و به سوی روشن‌کردن هر چه بیش‌تر مواضع خود حرکت می‌کند، مسائل جدید و
صف بندی‌های جدیدی به وجود می‌آورد و به همان نسبت که در مبارزه خود
مصمم‌تر، یک‌پارچه‌تر و گسترده‌تر می‌شود. دشمنان آشکارتر، کینه‌توزتر و حارتر در

برابر آن به مقاومت می‌پردازند. رشد کنفدراسیون نیز از این قانون کمی مستثنی نیست. به همان نسبت که اعضاء و نیروهای تشکیل دهنده کنفدراسیون به آگاهی و شناخت بالاتری از مضمون مبارزه و وظائف خود دست یافته و در نتیجه مبارزه آن همه جنبه و موضع‌گیری‌های آن برندگی، صراحت و قاطعیت بیش‌تری یافته، به همان نسبت هم هراس رژیم و سایر دشمنان افزایش یافته. تلاش آنها برای مقابله و مقاومت، از طریق توسل به شیوه‌های گوناگون بیش‌تر شده است. همان‌طوری که رژیم ایران با تکیه بر بوروکراسی نظامی و اداری ضمن استفاده از حربۀ تطمیع و عوام‌فریبی به طور عمدۀ به ترور و اختناق متوسل می‌شود سایر دشمنان نیز از ابزار و امکانات ناشی از وضعیت و شرایط خود به مقابله در برابر توده مردم بر می‌خیزند. این مقابله گاهی آشکار و با موضع روشن و صریح حمایت از رژیم و گاهی زیرکانه و با عوام‌فریبی و از طریق توسل به دروغ، افتراء، تحریف و قلب حقایق انجام می‌گیرد. مقابله نوع اول از طرف عمال و گماشتگان شناخت شده رژیم و مقابله نوع دوم از طرف عوامل ناشناخته و یا افراد و سازمانی است که به عللی و از آنجمله به خاطر کوشش در حفظ موجودیت خود و جلوگیری از رسوائی و انفراد کامل صورت می‌گیرد. از این گروه‌اند گردانندگان ماهنامه "مردم" و "رادیوی پیک ایران". گردانندگان ماهنامه‌ی "مردم" و "رادیوی پیک ایران" تهمت می‌زنند که گویا ما از راه صحیح منحرف شده‌ایم. به نظر ما این ما نیستیم که از راه صحیح منحرف شده‌ایم: کنفدراسیون کماکان با پیگیری به پیروی از اهداف دموکراتیک و ضدامپریالیستی جنبش دانشجویی ایران، دانشجویان ایرانی را هر چه بیش‌تر متشکل ساخته در میان دانشجویان دست به افشاگری وسیعی در بارۀ ماهیت رژیم ایران زده و همیشه قاطعانه تجاوزات رژیم و پشتیبانان آنرا به مردم محکوم کرده هر روز هم در محتوی و هم در شکل قوی شده. کارنامه جنبش دانشجویی خارج از کشور گویای این واقعیت است. در واقع این گردانندگان ماهنامه "مردم" و "رادیوی پیک ایران" اند که از راه صحیح منحرف شده‌اند. و عملاً به طرفداری از سیاست عمومی رژیم پرداخته‌اند.

یکی از ارکان مهم سیاست به اصطلاح ملی مستقل رژیم را همکاری سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی با شوروی تشکیل می‌دهد. آیا آنها بدون کم و کاست از آن پشتیبانی نمی‌کنند؟

کنفدراسیون جهانی در جریان مبارزه خود، جنبش افشاگرانۀ پر دامنه‌ای علیه رژیم و کلیۀ حامیان آن سازمان داده است. جنبشی که به علت ضرورت، درستی و حقایق آن اکثریت قاطع دانشجویان را در برداشته و از طریق شرکت فعال آنان هر روز گسترده‌تر می‌شود. یکی از نتایج این جنبش تسریع پروسۀ ورشکستگی و انفراد گردانندگان ماهنامۀ "مردم" و "رادیوی پیک ایران" است، که موجودیت آنها در گروی پیروی و دفاع ناگزیر از سیاست عمومی رهبران شوروی و دشمنی با جنبش دانشجویی ایران است. زیرا جنبش دانشجویی ما این سیاست را در ایران به خاطر کمک به تحکیم مبانی ضدخلقی رژیم برملا و محکوم می‌سازد. بر اساس این دشمنی گردانندگان "مردم" و "پیک ایران" برنامه‌ای منظم و حساب شده‌ای را برای تضعیف کنفدراسیون و پائین آوردن اعتبار آن تدارک دیدند. فعالیت آنها در اجرای این برنامه با مقاله ماهنامۀ "مردم" اسفند ماه ۱۳۴۵ به اوج خود رسید. ولی این موضع آشکار ضدکنفدراسیونی به حق موج بی‌سابقه‌ای از خشم و تفر در میان دانشجویان ایران برانگیخت. علاوه بر عکس‌العمل تمام واحدها، در کنگره‌های فدراسیون‌ها و کنفدراسیون فعالیت ضددانشجویی، ضدملی گردانندگان ماهنامۀ "مردم" و "پیک ایران" به اتفاق آراء و یا با اکثریت قاطع محکوم شد. این موج عظیم خشم و تفر به رسوائی مفتحضانه گردانندگان ماهنامۀ "مردم" منتهی گشته و آنان را به طور موقت وادار به عقب نشینی ساخت. از آن پس با شیوه‌های دیگر و با دوگانگی خاصی به کار خود ادامه دادند که جزوۀ "ما و کنفدراسیون" (که باید به موقع خود مورد بررسی قرار گرفته و افشا گردد)، نوعی ادامه این مبارزه بر علیه کنفدراسیون می‌باشد. از آنجائی که اخیراً آنها کوشش جدیدی ظاهراً به خاطر دلسوزی برای میهن پرستان در بند برای تخطئه کردن مبارزات دانشجویان خارج از کشور تحت هدایت کنفدراسیون آغاز کرده‌اند، ما وظیفه خود می‌دانیم برای افشای سیاست ضدکنفدراسیونی آنها به طور مشخص تهمت‌ها، یاوه‌گویی‌های آنها را برملا سازیم و در مقابل، سیاست کنفدراسیون را برای دفاع از میهن پرستان تشریح نماییم،

تا از یک طرف حقانیت مبارزه ما علیه گردانندگان ماهنامه "مردم" و "پیک ایران" ثابت گردد و از سوی دیگر کوشش وارونه جلوه دادن حقایق از طرف آنها خنثی شود. این مبارزه ما در ضدیت مستقیم - دفاع از میهن پرستان است. بدون شک برخورد همه جانبه جنبش ما را با مسائل دفاعی نشان می‌دهد، با افشای منافقین است که ما قادریم قسمت درست جنبش دفاعی را روشن تر سازیم و قدم به قدم مبارزه را به جلو سوق دهیم.

ماهنامه "مردم" در شماره مهرماه ۱۳۴۷ خود می‌نویسد:

"متأسفانه با وجود حبس و تبعیدهای جدیدی که از طرف رژیم صورت گرفته در یک سال اخیر عکس العمل لازم و کافی از طرف نیروهای مترقی نشان داده نشده و فقط به اعتراضات گهگاهی و پراکنده اکتفا شده..... وظیفه همه دانشجویان آزادی دوست و همه سازمان‌های دانشجویی است که به جای پرداختن به بحث‌های بی‌سرانجام (تکیه از ماست) متحداً در راه مبارزه عملی و موثر برای نجات هم‌میهنان در بند خود گام گذارند".

ما ابتدا از نویسندگان "مردم" سؤال می‌کنیم که برای این امر با توجه به امکانات خود آنها: روزنامه، مجله و رادیو کدام کارزار تبلیغاتی را سازمان داده‌اند؟ از سازمان‌ها و ارگان‌های عظیم تبلیغاتی هم‌پالگان خود در کشورهای اروپای شرقی و اروپای غربی کدام استفاده را کرده‌اند؟ البته طرح این سؤال به معنای این نیست که ما گردانندگان ماهنامه "مردم" را نیروی مترقی می‌دانیم چه مجموعه فعالیت و از آنجمله موضع ضدکنفدراسیونی آنها بهترین معرفی آنهاست؟.

منظور از طرح این سؤال افشای بیش‌تر موضع‌گیری مغرضانه آنها نسبت به کنفدراسیون و نیروهای مترقی است، فعالیت خلاق و پر ثمر سازمان‌های دانشجویی را "بحث‌های بی‌سرانجام" نامیدن چیزی جز آگاهانه دگرگون جلوه دادن واقعیات، به منظور کاهش اعتبار سازمان‌های ما نیست. فعالیت کنفدراسیون جهانی و واحدهای آن به گواه مبارزات درخشان‌شان به طور عمده عبارتست از: بالا بردن آگاهی دانشجویان، همراهی با نبرد عمومی مردم ما، استفاده از همه امکانات برای افشای رژیم، فداکاری، پی‌گیری و قاطعیت در مبارزه با هیأت حاکمه و سایر خائنین.

وحشت رژیم ایران و حامیان آن از مبارزه متشکل دانشجویان ایرانی، اعتبار و حیثیت کنفدراسیون در میان میهن پرستان ایرانی و سازمان‌های مترقی دانشجویی و غیردانشجویی جهان و در میان شخصیت‌های مترقی و دموکرات نیز نتیجه‌ منطقی این فعالیت و مضمون آن می‌باشد. در زمانیکه کنفدراسیون در کار سازمان دادن جنبش دفاعی دامنه‌داری برای دفاع از زندانیان سیاسی است ماهنامه "مردم" سازمان‌های ما را به پرداختن به "بحث‌های بی‌سرانجام" متهم می‌کند.

هیات دبیران کنفدراسیون در اوت ۱۹۶۸ طی بخشنامه‌ای از سازمان‌ها می‌خواهد که جهت تبدیل هفته "شانزدهم آذر" (۱- تا ۷ سپتامبر) به هفته دفاع از زندانیان سیاسی بکوشند و بدین ترتیب برای اثربخشی و نتایج بهتر از سه ماه قبل از هفته تعیین شده واحدها را برای شرکت هر چه فعال‌تر و با شکوه در برگزاری این هفته تجهیز می‌کند. هنگامی که از اخبار پراکنده و نادقیقی در مورد حوادث اخیر ایران مطلع می‌شود، در جهت جمع‌آوری بیش‌تر خبر و دقیق کردن آن به طور جدی اقدام می‌نماید و با انتشار بخشنامه‌ای در ۱۵ مهر ماه ۱۳۴۷ در جهت اجرای یک برنامه دفاعی وسیع گام بر می‌دارد.

در ۱۵ مهر ماه یعنی قبل از چاپ و پخش ماهنامه "مردم" این بخشنامه برای قرائت در مجمع عمومی به کلیه واحدها ارسال می‌گردد: در این بخشنامه ضمن تشریح حوادث اخیر ایران - کشتار میهن‌پرستان در کردستان - دستگیری و شکنجه دانشجویان و روشنفکران، اعزام دانشجویان و فرهنگیان به سربازخانه‌ها از جمله گفته می‌شود:

"باید برای اعتراض به موج جدید ترور و اختناق در ایران، برای اعتراض به کشتار و جنایات تازه، برای باز گرداندن دانشجویان مبارز دانشگاه تبریز و آزادی کلیه دانشجویان زندانی جنبش وسیعی را تدارک جوئیم... از کلیه واحدها تقاضا می‌شود جلسات عمومی فوق‌العاده تشکیل دهند و مسائل فوق را به بحث گذارند. به مطبوعات محلی مراجعه کنند و به افشاگری بپردازند، واحدها باید دانشجویان ایرانی و دانشجویان مترقی خارجی را برای انجام فعالیت‌های وسیع که در پیش خواهیم داشت تجهیز و آماده کنند.

برنامه مشخص کار کنفدراسیون در این مورد بزودی پس از جلسه فوق‌العاده هیات دبیران به همین منظور تشکیل می‌دهند به اطلاع واحدها خواهد رسید. یکبار دیگر تاکید می‌شود که واحدها باید از هم اکنون نیروهای خود را آماده کرده با سازمان‌ها و دانشجویان خارجی تماس گرفته، حوادث اخیر ایران را با توجه به جنایات رژیم در گذشته، در مطبوعات منعکس کنند."

به دنبال این اقدام طی بخشنامه شماره (۱۴ اوت) روز ۲۵ اکتبر به عنوان "روز اعتراض" اعلام می‌گردد. در این روز از طرف فدراسیون‌های آلمان و آمریکا مارش‌های عظیمی ترتیب داده می‌شود. فدراسیون ایتالیا برنامه اشغال سفارت را تنظیم می‌کند و در نتیجه سفارت ایران به وسیله دانشجویان ایرانی اشغال می‌گردد، واحدهای دیگر کنفدراسیون نیز بر حسب شرایط و امکانات محلی، با خواست پایان دادن به کشتار در کردستان و آزادی دانشجویان ایرانی به فعالیت می‌پردازند. همزمان با این مبارزه، کوشش برای کسب اطلاعات بیش‌تر در باره حوادث اخیر ایران و دستگیری دانشجویان و روشنفکران و دقیق کردن این اطلاعات با موفقیت انجام می‌گیرد و بلافاصله پس از آن برنامه منظم، سیستماتیک و همه جانبه‌ای برای رهائی دانشجویان و روشنفکران تهیه و به مورد اجرا گذارده می‌شود.

در سر مقاله پیمان شماره ۳ و اطلاعیه هیات دبیران کنفدراسیون، چگونگی برنامه جنبش دفاعی جدید و وظایف واحدها مراحل مختلف این جنبش و کار مقدماتی برای عمل کردهای همگانی و وسیع آینده توضیح داده می‌شود.

جنبش دفاعی جدید با سرعت سر تا سر اروپا و آمریکا را فراگرفت، و در نتیجه فعالیت‌های مداوم و شبانه روزی کنفدراسیون، مسئولین، کادرها و اعضای آن حوادث اخیر ایران و اقدامات کنفدراسیون جهانی به خاطر تشکیل دادگاه علنی و نجات میهن پرستان در پر تیراژترین و مهم‌ترین مطبوعات جهان منعکس شد. روزنامه‌های، ابرور، گاردین، تایمز، اکونومیست لندن، سندی تایم، لوموند، هومانیتیه، کنکرت، اشپیگل، و سایر روزنامه‌ها و مجلات معروف، رادیو و تلویزیون‌ها جریان جنبش دفاعی جدید را منعکس کردند. سازمان‌ها و شخصیت‌های مترقی به حمایت از جنبش دفاعی کنفدراسیون و برای نجات جان میهن‌پرستان به ارسال نامه و تلگراف به ایران، نوشتن اعلامیه و سایر وسائل اعتراضی دست زدند. سازمان‌های

دانشجویی ما در سراسر جهان در هفته‌های اخیر موفق شدند رژیم ایران را بیش از پیش رسوا و در جهت تحقق خواست خود از حمایت و پشتیبانی وسیع افکار عمومی بر خوردار کردند. از آنجا که تاکنون بخشی از این فعالیت درخشان و پر موفقیت در چهار شماره پیمان آمده (شماره ۴ تا ۷) ما از اشاره بیش‌تر به آن خوداری می‌کنیم.

رژیم ایران در نتیجه‌ی گسترش این جنبش پر توان ناچار شد توطئه سکوت را بشکند و اخبار مربوط به دستگیری دانشجویان و روشنفکران را که ماه‌هاست در شرایط سخت در زندان به سر می‌برند تایید کند و در نتیجه کوشش برای جلوگیری از انعکاس این اخبار که به طور کلی به صورت یک سیستم از چند سال قبل و به طور مشخص در مورد دستگیرشدگان اخیر از چند ماه قبل انجام می‌شد به وضع مفتضحانه‌ای درهم شکست. این پیروزی درخشان جنبش دانشجویی از حقانیت مبارزه و خواست‌های ما از نیروی متشکل توده دانشجویان پایه توده‌ای و پرتوان کنفدراسیون و از اعتبار آن در میان سازمان‌ها، شخصیت‌ها و نیروهای مرفقی و دمکرات جهان ناشی می‌شود دشمنی گردانندگان ماهنامه "مردم" و "رادیوی پیک ایران" با کنفدراسیون به حدی است که وقتی بنا به ملاحظات ناچار می‌شوند به کوشش افشاگرانه و موفق این یا آن واحد کنفدراسیون اشاره کنند، مبارزات یک پارچه و وسیع سازمان‌های دانشجویی را نه به صورت فعالیت سازمان دانشجویان ایرانی، بلکه بنام فعالیت دانشجویان ایرانی در فلان شهر منعکس می‌نمایند. آیا برای گردانندگان "پیک ایران" روشن نیست این یا آن سازمان برای دفاع از دستگیرشدگان اخیر فعالیت پراکنده و منفرد دانشجویان یک و حتی تنها یک سازمان دانشجویان ایرانی در یک شهر نیست؟ آیا برای گردانندگان "پیک ایران" با همه جدائی از مردم و از آن جمله توده دانشجویان و مبارزات آن روشن نیست که آنچه از در دفاع از دانشجویان و روشنفکران میهن‌پرست ایرانی در خارج از کشور انجام می‌گیرد، برنامه‌های منظم، هم‌آهنگ و سازمان‌یافته تحت رهبری کنفدراسیون جهانی است؟ آیا گردانندگان ماهنامه "مردم" از اخبار خبرگزاری‌ها، گفتار رادیوها و نوشته مطبوعات معروف و پر تیراژ جهان هیچ‌گونه اطلاعی ندارند؟ آیا بیش از پانصد هزار اعلامیه‌های مختلف که تنها از طرف واحدهای فدراسیون آلمان انتشار یافته حتی یک اعلامیه به دستشان نرسیده است؟ واقعیت آنست که موضع‌گیری "پیک

ایران" در برابر مبارزات پیروزمند کنفدراسیون در سکوت در قبال این مبارزات، و یا انعکاس مبارزات متشکل و یکپارچه دانشجویان به صورت فعالیتی پراکنده از طرف عده‌ای از دانشجویان ایرانی، از موضعی آگاهانه و از خشم و کینه آنان نسبت به جنبش دانشجویان ایران و کنفدراسیون ناشی می‌شود.

گردانندگان "مردم" و "پیک ایران" خود به یکی از علل مهم این موضع‌گیری در صفحه ۳ جزوه "ما و کنفدراسیون" جواب می‌دهند. بنا بر آنچه در این جزوه آمده آنها معتقدند که "پیک ایران" مهم‌ترین نقش را در آگاه ساختن مردم ایران از مبارزات دانشجویی در خارج از کشور ایفا می‌کند.

و بنابراین برای اینکه مردم ایران از مبارزات دانشجویان و نقش کنفدراسیون از این مبارزات آگاه نشوند، لازم است که نه تنها از انعکاس این مبارزات و آوردن نام کنفدراسیون خودداری شود، بلکه حتی اگر به دلائی لازم آید اخبار فعالیت یکی از واحدها پخش گردد این اخبار باید به عنوان فعالیت پراکنده دانشجویان ایرانی و نه به عنوان فعالیت متشکل سازمان دانشجویان انعکاس یابد: ولی این گردانندگان "مردم" و "پیک ایران" اند که به علت نداشتن تکیه گاهی در میان مردم تنها راه نفوذ در توده‌ها را روزنامه و رادیو می‌دانند، آنها به عبث گمان دارند که با خودداری از انعکاس فعالیت متشکل دانشجویان ایرانی و خودداری از بیان اینکه این مبارزات به صورت یکپارچه و تحت رهبری کنفدراسیون انجام می‌گیرد، خواهند توانست از انعکاس مبارزات کنفدراسیون در داخل کشور جلوگیری کرده و از این طریق مانع شوند که کنفدراسیون در میان میهن‌پرستان و مبارزین ایرانی اعتبار و احترامی را که شایسته آنست به دست‌آورد. کنفدراسیون به خاطر محتوی دموکراتیک و ضدامپریالیستی آن و به خاطر همراهی صمیمانه با مبارزه مردم به خاطر تکیه بر توده دانشجوی و آگاهی به وظائف خود و به خاطر موضع‌گیری‌های درست و آشکار خود علی‌رغم نیرنگ و تلاش‌های متنوع دشمنان جای خود را بیش از پیش در میان رزمندگان میهن‌پرست ایرانی باز کرده و با الهام از مبارزه آنان به نبرد سخت و پیروزمندشان یاری می‌رساند.

هیات دبیران

فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی
در آلمان فدرال و برلن غربی
۱۸ دسامبر ۶۸"

با توجه به مسایل برشمرده و اسناد کنگره‌ها، اقدامات سازمان مونیخ مبنی بر اینکه گماردن نام پرویز حکمت جو عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران در کنار فرزندان انقلابی خلق ایران آنهم توسط "دبیران موقت" کنفدراسیون نادرست و مغایر مصوبات و موضع‌گیری‌های کنفدراسیون جهانی بوده است و در عین حال به مقابله برخاستن با اتهامات "کمیته مرکزی" علیه دبیران کنفدراسیون جهانی محقانه می‌باشد. این ابتکار عملی درست و اصولی محسوب می‌شد. این دو اقدام مکمل یکدیگر بودند و همدیگر را کامل می‌کردند. چه "دبیران موقت" با قرارداد نام پرویز حکمت‌جو در کنار فرزندان خلق ایران چون پویان، احمد زاده، ترگل، گل‌سرخ، سیامک، میشری و غیره، سکوت در برابر نشریه "کمیته مرکزی" به نام "پیکار" و فرزند خلق تلقی کردن پرویز حکمت‌جو، در واقع آب تپه‌پیر بر سر "کمیته مرکزی" مرتد و خائن ریختند. اگر سکوت در برابر نشریه "پیکار" و ورق پاره‌های نظیر آن هنوز نارضایتی مجموعه توده‌های دانشجویی را برانگیخته بود، لیکن انتشار نشریه پیمان شماره ۵۶ ارگان دفاعی کنفدراسیون جهانی پرده از توطئه‌ای که از مدت‌ها پیش بر علیه کنفدراسیون در حال تکوین بود، برداشت و اعتراض توده دانشجوی را به وجود آورد، این اعتراض در سمینار پیش کنگره فدراسیون آلمان به شدیدترین وجهی خود را نشان داد، لیکن "دبیران موقت" و خط میانه و انحلال‌طلبان "کادر"ی به مدافعه از فرزند خلق خواندن پرویز حکمت‌جو عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران پرداختند و یکی از اعضاء رهبری "کمیته مرکزی" ضد خلقی را با توده‌های میلیونی خلقی کارگران مخلوط کرده و حامی "ماهیت مترقی" وی شدند. اعلامیه بی‌شرمانه ۱۱ اوت "دبیران موقت" هوادر پنهان شوروی پرده‌ها را بالا برد. در این اعلامیه مرز بین خلق و ضد خلق مخدوش گردید و کنفدراسیون را مجمع مشترک نیروهای خلق و ضد خلق ارزیابی کرده، "کمیته مرکزی" را جزو نیروهای دمکراتیک خلق قلمداد نمود تا در آینده با آنها وحدت کند.

مراجعه کنید به گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵

در تارنمای کنفدراسیون جهانی www.cisnu.org

گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ (صفحه ۷۲)

"این عده ابتداء در واحدهای مختلف در لفافه و آشکار به دفاع از کمیته مرکزی و هوادارانش به مثابه نیروهای انقلابی پرداخته و امیدوار بودند که می‌توانند زمینه همکاری‌های بعدی خود را با این کمیته ضدخلقی در میان توده‌های دانشجویی آماده نمایند. به انحاء گوناگون - از جمله در طی اعلامیه‌ای معروف به ۱۱ آگوست - «کمیته مرکزی» به مثابه سازمانی خلقی نام بردند و می‌برند. اما مقاومت و مبارزه توده‌های دانشجو در مقابل این لگدمال کردن گستاخانه مصوبات کنگره در این مورد بدانجا انجامید که اپورتونیست‌های انشعاب‌گر جهت پنهان کردن ماهیت خود قطعنامه پیشنهادی کنگره ۱۶م علیه دارو دسته کمیته مرکزی رأی موافق دادند تا آنها را از در عقب به کنفدراسیون وارد نمایند. این تکاپو باز در زیر خرواری از اتهامات، گرد و خاک کردن‌ها مستور بود. به ما اتهام زدند که «ترور و اختناق رژیم را توجیه می‌کنید»، شما «توجیه‌گر شکنجه‌های رژیم هستید» چرا؟ زیرا می‌خواستند آب تطهیر بر سر کمیته مرکزی بریزند. گویی ماهیت حکمت جو جدا از ماهیت سایر اعضای کمیته مرکزی بود و او تافته‌ای جدا بافته از دیگران است. اگر در کمیته مرکزی فرزند خلقی موجود باشد آنگاه همگی فرزند خلق و لاغیر.

شانزدهم آذر ارگان کنفدراسیون در مهرماه ۵۳ می‌نویسد: «این سیاست‌ها و تئوری‌های (کمیته مرکزی) نتیجه‌ای جز مبدل ساختن جنبش خلق ما به یک زائده سیاست خارجی شوروی، تهی نمودن محتوی رزمنده انقلابی آن، منحرف ساختن جنبش از راه درست، یعنی راه سرنگونی رژیم منفور پهلوی و قطع کامل نفوذ امپریالیسم جهانی، و آماده کردن زمینه برای سلطه کامل دولت ضدانقلابی شوروی بر کشور ما ندارد.»

این‌ها نمونه قضاوت صحیح در باره ماهیت کمیته مرکزی که انشعاب‌گران بدان اعتقادی ندارند."

۴- سیاست ضد کمونیستی انشعاب‌گران در مخدوش کردن مرز تمایز میان دوست

و دشمن و تلاش برای تحمیل آن به کنفدراسیون جهانی

مراجعة کنید به گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵

در تارنمای کنفدراسیون جهانی www.cisnu.org

سند شماره ۱۲ کتاب دفتر اول جلد اول دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم
مندرج در فصل هیجدهم بخش: (نفوذ ابرقدرت شوروی در شبه قاره هند و حمایت از تجزیه پاکستان و تجاوز
به چین توده‌ای - سیاست ضد کمونیستی انشعاب‌گران در مخدوش کردن مرز تمایز میان دوست و دشمن و
تلاش برای تحمیل آن به کنفدراسیون جهانی)

گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ (صفحات ۷۲ و
۷۳)

"انشعاب‌گران از چند کنگره به این طرف یعنی از بدو برقراری مناسبات
دیپلماتیک بین جمهوری توده‌ای چین با دولت ایران به ارزیابی دشمنانه‌ای از شکل
این مناسبات پرداخته و کوشیدند شیوه برخورد به پشتیبانان جنبش‌های انقلابی
جهان را با شیوه برخورد به دشمنان این جنبش‌ها یکسان کنند و با دشمنان
جمهوری توده‌ای چین هم آوا گردند و تمایز دوست از دشمن را بزدايند و اعتبار
کنفدراسیون جهانی را در بین نیروهای مترقی و هواداران صمیمی‌اش لکه‌دار نمایند.
کنگره‌های کنفدراسیون یکی پس از دیگری با اکثریتی قاطع و شکننده‌اش مواضع
ناسالم را افشاء و طرد نمود. ولی آنان بدون توجه به این ارزیابی کنگره به تبلیغات
افسار گسیخته خود علیه جمهوری توده‌ای چین ادامه داده و آنرا دامن زدند.

وقتی پیشنهادهاى آنها در کنگره یکی پس از دیگری رد شد و آنها دیدند که در
زیر پرچم انتقاد دوستانه به سیاست خارجی چین و یا دولت چین و شخص وزیر امور
خارجه می‌توانند خود را پنهان کنند، چهره کریه خود را با آوردن پیشنهادی تحریک
آمیز برملا نمودند. مضمون پیشنهاد آنان چنین بود که به علت انقلابی بودن چین
توده‌ای گفتارهای مقامات مسئول دولت چین مندرجه در هفته نامه چین در مور شاه

ایران صحیح است. و وقتی کنگره به این تحریک کینه‌جویانه پاسخ شایسته‌اش را داد، آنها مدعی شدند که باید قطعنامه شوروی را هم پس گرفت. این ادعای جدید موید آن بود که خط راست سنتی در اتخاذ مواضع خود علیه شوروی هرگز منافع خلق ایران را در مد نظر نداشته است. برای او حمله به شوروی آغازی برای حمله به چین توده‌ای و سوسیالیسم به طور کلی بود.

هدف روشن بود. گشودن باب نزدیکی به شوروی، محکوم کردن جمهوری توده‌ای چین را به دنبال داشت. نتایج مترتب بر آن تجدید نظر در همکاری با نیروهای مترقی می‌گردید و همین‌طور نیز شد."

این نوع شیوه کاسب‌کارانه، شتاب‌زده، بدون در نظر گرفتن مصالح جنبش دانشجویی در جلب نیروهای انقلابی و مترقی جهان و مرزبندی روشن با دوست و دشمن نظری نبود که بر کنفدراسیون حاکم باشد. به جز جبهه ملی ایران همان خط راست سنتی سایر نیروهای درون کنفدراسیون جهانی در مقابل این پیشنهاد تغییر مشی کنفدراسیون ایستادگی کردند. دسیسه نقش بر آب شد.

بعد از گذشت یک سال و چند ماه از انشعاب خط راست سنتی، اهداف آنها در آوردن چنین پیشنهادهایی به کنگره کنفدراسیون آشکار شد. و مقاصدشان تبلور یافته و خواسته‌هایی را که می‌خواستند دنبال نمایند بی‌محابا عرضه کردند. در این مدت "کنفدراسیون" حضرات، به پشت "جبهه"ی چریک‌های فدائی خلق تبدیل گردید. مواضع مربوط به شوروی پس گرفته شده و قطعنامه آرزویی آنها بر علیه چین در کنگره کذائی هفدهم شان تصویب گردید. همکاری با سازمان‌های ارتجاعی چون "گیم" (GIM) (یک سازمان مشکوک تروتسکیستی در شهر برلن که بعد از انجام ماموریتش ناپدید شد - توفان)، اسپارتاکوس (سازمان دانشجویی حزب "کمونیست" طرفدار شوروی در آلمان)، رفتن به زیر بال سوسیال دموکراسی و غیره، پشتیبانی از سیاست شوروی در آنگولا و... از جمله دستاوردهای انشعاب‌گران اول از کنفدراسیون جهانی و نمونه جدائی از جنبش دمکراتیک خلق ایران است و اکنون بیش‌تری را تا به آنجا پیش برده‌اند که از کمک "انترناسیونالیستی" از نوع یاری به کوبا برای ایران و ظفار صحبت می‌کنند و خواهان اخاذی از شوروی هستند. حکم لطیفه دارد که یک سازمان چند نفری جبهه ملی ایران خودش را با کشور کوبا مقایسه کند و طالب پول بی‌زبان، از جانب سازمان امنیت شوروی شود. چنین سازمانی باید برای شوروی‌ها جاسوسی کند نه بیش‌تر و نه کمتر.

۵- مشی عمومی کنفدراسیون جهانی در دفاع از جنبش‌های آزادی‌بخش و

سازمان‌های مترقی و نظریه انشعاب‌گران

مراجعة کنید به گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵

در تارنمای کنفدراسیون جهانی www.cisnu.org

سند شماره ۱۲ کتاب دفتر اول جلد اول دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ (صفحات ۷۳ و ۷۴)

"کنفدراسیون دانشجویان ایرانی همواره مدافع بی‌چون و چرای کلیه جنبش‌های آزادی‌بخش سراسر جهان بوده است و پراتیک ۱۵ ساله این سازمان بهترین شاهد مثال است.

ولی کنفدراسیون جهانی در عین حال سازمانی است مستقل و در موارد معین دارای نظریات مشخص خود می‌باشد. کنفدراسیون جهانی هرگز برای پشتیبانی از جنبش‌های آزادی‌بخش و یا سازمان‌های مترقی شرطی قرار نداده و هم چنین برای به دست آوردن پشتیبانی از جانب نیروهای مترقی قید و شرطی را نمی‌پذیرد. هر نیروئی و یا سازمانی مترقی می‌تواند با حفظ مواضع خود در تمام مواردی که مستقلاً اقدام به فعالیت می‌کند از کنفدراسیون، از جنبش دانشجویان ایران و از خلق ما به پشتیبانی برخیزد و اصولاً ما نه درست است و نه قادریم که جلوی این امر را بگیریم و بالاخره کنفدراسیون نیز در کلیه مواردی که مستقلاً اقدام به فعالیت و یا آکسیون پشتیبانی می‌کند با حفظ مواضع خود و با در نظر گرفتن شرایط مشخص وارد عمل می‌گردد. کنفدراسیون در پراتیک مبارزات ضدامپریالیستی دفاعی خود رهنمودهای زیر را به عنوان خطوط اصلی مبارزات ضدامپریالیستی تعیین نمود.

۱- دفاع بدون قید و شرط از جنبش‌های رهائی‌بخش.

- ۲- عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و احترام متقابل و کمک متقابل به یکدیگر.
- ۳- حفظ مواضع و دست‌آوردهای سیاسی خود در دفاع از جنبش‌های آزادی‌بخش و نیروهای مترقی.
- ۴- تعیین سیاست دفاعی بر پایه مواضع و دست‌آوردهای جنبش دانشجویی.

اما انشعاب‌گران به ناگاه کوشیدند تا اصل جدیدی را به کنفدراسیون تحمیل کنند. آنان مدعی‌اند که در دفاع از جنبش‌های آزادی‌بخش و نیروهای مترقی حتی در زمانیکه کنفدراسیون خود مستقلاً وارد فعالیت می‌شود نمی‌بایست از موضع کنفدراسیون، بلکه فقط از مواضع جنبش آزادی‌بخش و یا نیروی مترقی حرکت نمود. لذا آنها تعدد اصول، بی‌پرنسیپی، رنگ عوض کردن بوقلمون‌صفتانه، با هر کس باب میلش صحبت کردن را برای ما به ارمغان می‌آوردند، به نظر آنها:

مثلاً اگر جنبش رهائی‌بخش مفروضی به علل معین - که حتی می‌تواند درست هم باشد - در مورد فلان مرتجع موضع نگرفت، کنفدراسیون نیز حق چنین موضع‌گیری را ندارد و یا اگر جنبش رهائی‌بخشی و یا سازمانی بدلائلی که خود بهتر می‌داند در مقابل کشور، نیرو یا سازمانی دارای مواضع دوستانه‌ای بود اما آن کشور آن نیرو و یا آن سازمان خواست‌هایی مغایر منافع و خواست‌های خلق ما داشت و یا با آنها به مخالفت برخاسته بود ما نیز زمانی که به دفاع از این جنبش برمی‌خیزیم باید از این کشور، سازمان و یا نیرو که در اسناد آن جنبش از آنها دفاع شده به دفاع برخاسته و او را تأیید نماییم.

این تئوری اپورتونیستی به معنی نفی استقلال سازمانی و سیاسی کنفدراسیون است. این بدان معنی است که تعیین کننده خط دفاعی کنفدراسیون دیگر توده‌های متشکل درون کنفدراسیون نیستند، بلکه سازمان‌ها و یا جنبش‌های آزادی‌بخش کشورهای دیگر می‌باشند. نتیجه منطقی این تئوری آنست که کنفدراسیون امروز در آکسیون همراه یک نیرو تبلیغ می‌کند و فردا در آکسیون دیگر بر علیه آن موضع می‌گیرد. بدین ترتیب خواست انشعاب‌گران در حقیقت چیز دیگری نیست و نبوده جز

بر باد دادن استقلال سیاسی و سازمانی کنفدراسیون غیرسیاسی کردن آن، تبدیل کردن توده‌های متشکل درون آن به مهره‌های بی‌نظر و مطیع، کشاندن سازمان ما، کنفدراسیون ما به اپورتونیسم مطلق و در نتیجه متلاشی کردن آن. وحدت به هر قیمت و با هر نیروئی که منافع روز برای ما ایجاب می‌کند و این نیروها از طیف تروتسکیست‌ها شروع می‌شود و به رویزیونیست‌ها ختم می‌گردد."

۶- مشی کنفدراسیون جهانی در دفاع از مبارزات مردم و انحراف انشعاب‌گران

در فاصله کنگره دوازدهم و سیزدهم رویدادهای مهمی در ایران اتفاق افتاد که آغاز جنبش چریکی شهری با تئوری‌های رژی دبره Régis Debray فرانسوی در ایران بود. تحت تأثیر چنین حوادثی گروه "کادر"ها در نظریه تفرقه‌افکنانه‌ای که در مقاله‌ای در سمینار پیش کنگره ۱۲ ارائه دادند، اعلام کردند که:

"کنفدراسیون در مبارزه خود به یک تغییر کیفی احتیاج دارد که در یک کلام به معنی هم‌پا شدن با جنبش دمکراتیک خلق است"، و "راه ما راهی است که جنبش دمک راتیک خلق علیه استبداد فاشیستی محمدرضا شاه و سلطه امپریالیسم در کشور ما پیش گرفته است. راه ما پیوند هر چه بیش‌تر با این جنبش و تبلیغ مبارزات آن می‌باشد"

و سپس اضافه کردند:

"راه ما تطبیق برنامه‌ها و فعالیت‌های کنفدراسیون با شرایط نوین مبارزه و مبارزه، پیگیرتر علیه استبداد فاشیستی محمدرضا شاه، علیه امپریالیسم در جامعه ماست."

پیروان نظریه فوق به کنفدراسیون جهانی به مثابه سازمانی پیشاهنگ برخورد می‌کردند و سعی داشتند آنرا به مبلّغ مبارزات درون کشور که بعداً آنرا فقط به مبارزات چریکی شهری خلاصه کردند، تبدیل

کنند. در این مقاله هنوز پیشنهاد طرح خواست سرنگونی رژیم برای کسب قدرت سیاسی در میان نیست و از ایرانی آزاد، آباد و مستقل صحبت می‌شود و حتی نویسنده مقاله مدعی است که باید با استبداد محمدرضا شاه با استبداد سلطنتی مبارزه کرد، مبارزه کنفدراسیون با شکل اعمال دیکتاتوری است و نه با ماهیت آن، بنابراین، این سند روشن می‌کرد که طرح پیشنهاد "خواست سرنگونی رژیم شاه" نه در کنگره ۱۲ و نه در کنگره ۱۳ اساسا مطرح نبوده و تنها در کنگره ۱۵ کنفدراسیون برای اولین بار در پیشنهادی که از طرف دبیران انتشارات و بین‌المللی به صورت کتبی و به منزله طرح منشور جدید مطرح شد از خواست سرنگونی رژیم ضدملی و ضددموکراتیک حاکم در ایران توسط کنفدراسیون رسماً سخن به میان آمد. این طراحان اخیر همان "رزمندگانی" بودند که مبارزه با استبداد سلطنتی را موعظه می‌کردند و این بار با این استدالات مسخره که با رشد سرمایه‌داری در ایران و جلب روشنفکران^۴ از جانب شاه باید مبارزه با رژیم را با آوردن فرمول‌های "دل خوش کن" و "هیستری ضدشاه" در منشور تشدید کرد، خواهان آوردن خواست سرنگونی رژیم در منشور گردیدند. در این کنگره (کنگه ۱۳) خط میانه دنباله‌رو منشور بخشی از واحد برلن بود که زیر نفوذ "کادر"ها قرار داشت و چنین تزهایی را ارائه می‌داد.

طبیعتاً پیدایش جنبش چریکی شهری که ماهیتی خرده‌بورژوازی و روشنفکری داشت در زمین کنفدراسیون جهانی بارور می‌شد. در همین عرصه بود که اختلافات قدیمی در اشکال جدید بروز کردند. بحث در مورد ماهیت سازمان توده‌ای مجدداً داغ شد.

مراجعه کنید به گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵

در تارنمای کنفدراسیون جهانی www.cisnu.org

سند شماره ۱۲ کتاب دفتر اول جلد اول دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ (صفحه ۷۴)

"کنفدراسیون جهانی به مثابه سازمانی ملی و دموکراتیک و به مثابه سازمانی

ضدامپریالیستی و ضد رژیم دست نشانده شاه همواره از مبارزات تمام کسانی که به

^۴ - منظور نظر آنها تسلیم شدن لاشائی که قبلاً پلیس شده بود، سیلوش پارسا نژاد و به ویژه فیروز فولادی رهبر گروه "کادر"ها بود که به دنبال تئوریزه کردن خیانتش می‌گشتند. با این منطق به علت سرمایه‌داری شدن جامعه ایران خیانت به منافع خلق توجیه‌بردار است.

خطر آزادی و استقلال ملی ایران رزمیده‌اند به دفاع برخاسته است صرف‌نظر از اینکه این عناصر، گروه‌ها و یا سازمان‌ها دارای کدام مشی و کدام ایدئولوژی بوده باشند.

این قانون تخطی ناپذیر در جنبش دانشجویی بود. دست‌آوردی بود که جنبش دانشجویی، بدان رسیده بود و آنرا در منشور کنفدراسیون جهانی به عنوان اصلی اساسی گنجانیده بود. از بدو پیدایش جنگ چریکی شهری در ایران نظریات متعددی کوشیدند کنفدراسیون را به مبلغ نظریات چریکی بدل نمایند. انشعاب‌گران که در این راه گوی سبقت را از همگی ربوده‌اند تحت عنوان دفاع از مبارزین درون کشور در این جهت بتدریج گام برداشتند با تئوری‌های «دفاع، باید سیاسی باشد نه هومانستی»، «ما باید خواست‌های سازمان‌های درون کشور را که - مبارزانشان بیش از همه متبلور شده تبلیغ نمائیم» به میدان آمدند. ارگان‌های کنفدراسیون را به تبلیغ نظریات - سازمان‌های چریکی تا حدی که توانایی داشتند بدل نمودند، درج آنچه را هم که آشکارا درست ندانسته و به اصطلاح نقض موازین می‌دانستند از طریق برخی سازمان‌های دانشجویی تحت عناوین همه‌دانسته و عوام‌فریبانه «نشریات محلی» و یا «جزوه اسناد»^۵ و غیره پخش کردند. به تبلیغ نظر سازمان مجاهدین خلق ایران^۶ در همین زمینه که مؤید نظر این گروه بود پرداختند و نتیجه آنکه صدمات زیادی به کنفدراسیون جهانی زده و خواهند زد. امروز انشعابیون سازمان مورد علاقه خود را که همان دفتر اطلاعاتی است، ساخته‌اند.

دفاع از مبارزین، دفاع از مشی آنان نیست، دفاع از حقانیت مبارزه آنان است، این دفاع از توضیح این مبارزه شروع می‌شود به بسیج توده‌های دانشجویی انجامیده، افکار عمومی را روشن کرده و در عین حال دفاع هومانستی را نیز در بر می‌گیرد.

^۵ - خوانندگان توجه کنند که یک جریان جدی سیاسی که به موازین سیاسی و تشکیلاتی کنفدراسیون جهانی اعتقاد داشته باشد و صمیمانه در جهت تحققش کار کند هرگز نمی‌تواند زیرجلکی و با مانورهای ضدتشکیلاتی و به یک سخن با کلاهبرداری سیاسی به درج و تبلیغ نظریاتی دست بزند که در تناقض آشکار با مشی کنفدراسیون جهانی قرار دارند. این امر زرنگی نیست ریاکاری و خنجر زدن از پشت به کنفدراسیون جهانی بوده و نشان می‌دهد که این عده از کنفدراسیون یک دکان سیاسی برای مقاصد سوء سیاسی خویش می‌خواستند.

^۶ - گروه منشعب از سازمان مجاهدین خلق که بعدها نام "سازمان پیکار برای آزادی طبقه کارگر" را پذیرفت مورد نظر آنها است.

این سنت کنفدراسیون جهانی بوده است. دفاع از مبارزین تنها چاپ اعلامیه‌های آنان نیست که به صورت جریانی مستمر در تمام ارگان‌های کنفدراسیونی، فدراسیونی و محلی برای چند دهمین بار چاپ گردیده و فروخته شود تازه ما از چاپ آنها توسط سازمان‌های سیاسی ذینفع می‌گذریم. به نظر ما ادامه این سیاست جز تفرقه کنفدراسیون، و محدود کردن سازمان دانشجویی به گروهی طرفدار مشی چریکی نتیجه دیگری ندارد و این نه به مبارزین، نه به مبارزات خلق ما که محتاج کمک متقابل ما هستند کمک می‌کند نه به گروهی که تصور می‌کند «سرکردگی» خودش را به کنفدراسیون تحمیل نموده است. دفاع از مبارزین و مبارزات مردم در سطح خواست‌های عام سازمان توده‌ای باقی می‌ماند تکیه بیش از حد بر خواست‌های عام به تغییر ماهیت این سازمان منجر خواهد شد.

ما با انشعاب‌گران و متحدین آنها بر سر چگونگی امر دفاع از کلیه سازمان‌های درون کشور و مبارزات خلق در چارچوب کنفدراسیون اختلاف نظر داریم. اختلافی که هم‌اکنون با نتایج عملی پیش‌گویی‌های ما روشن‌تر از همیشه گشته است."

در این زمینه شاید لازم است به مسئله هومانستی بودن اقدامات کنفدراسیون اشاره کرد. هر اقدامی که کنفدراسیون در جهت تامین و تحقق حقوق بشر در ایران می‌کرد یک اقدام هومانستی و بشردوستانه بود. کسی که این اقدام را نکوهش کرده، کم‌ارزش جلوه دهد و مقابله با آنرا در غالب "ما مبارزه سیاسی می‌کنیم" تحقیر کند نه بوئی از مبارزه سیاسی برده است و نه از حقوق بشر و نه رابطه مبارزه دموکراتیک و مبارزه سیاسی را می‌فهمد. کنفدراسیون جهانی به منزله سازمانی ملی و دموکراتیک به مفهوم عام یک سازمان سیاسی ولی سازمانی غیرحزبی است. این سازمان باید هومانستی عمل می‌کرد و کرد و هرگز از این اقدام خود شرم‌نده نبود. کنفدراسیون با دفاع از حقوق بشر و اقدامات هومانستی جان بسیاری مبارزان در بند را نجات داد و یا شرایط زندگی آنها در اسارت را بهبود بخشید. این حقیقت را همه زندانیان سیاسی ایران تأیید می‌کنند. طبیعی است که این مبارزات به مفهوم عام اقدامی سیاسی نیز هست. ولی مضحک است که به طور مصنوعی برای حمل نقاب "انقلابی" به چهره مدعی شویم که ما کار هومانستی نمی‌کنیم و کار سیاسی می‌کنیم که فقط از این شعار ریاکاری

می‌بارد و بس. کنفدراسیون از سیاست‌های هیچ سازمان سیاسی دفاع نمی‌کرد بلکه از حقوق انسانی، هومانیتی و دموکراتیک تک تک آنها دفاع می‌کرد. معتقد به رعایت ضوابط و موازین بین‌المللی و کنوانسیون ژنو در مورد زندانیان سیاسی بود. پس ایجاد یک جنگ مصنوعی میان هواداران هومانیسیم و هواداران کار سیاسی هوچی‌بازی و تفرقه در مبارزه و در جهت حرکت مبارزات قابل احترام کنفدراسیون جهانی بود. این عده در واقع به دموکراسی نیز اعتقادی نداشتند و بارها آن را در تحت عنوان "حق با کسی است که نظر درست دارد" تلاش عبث داشتند نظرات بیهوده خود را که در اقلیت مطلق بود به عنوان نظریات "درست" و به طریق اولی "اکثریت محق" به خورد کنفدراسیون دهند. تمام تئوری‌های ضد هومانیتی آنها از این انحراف ضد دموکراتیک سرچشمه می‌گرفت.

۷- نقض خط‌مشی سیاسی، اساسنامه و کلیه موازین تشکیلاتی از جانب

انشعاب‌گران بالای جان آنها گردید

در اینجا شاید اشاره‌ای به وضع اسفبار خط میانه و نقش منفی وی در فرایند اختلافات درون کنفدراسیون خالی از لطف نباشد.

در هر سازمان دموکراتیک طبیعتاً اصل بر احترام به نظر اکثریت است در عین اینکه اقلیت حق دارد از نظریات خود بدون ایجاد ممانعت دفاع کند. ولی سرانجام برای پیش‌برد کار، تصمیم نهائی را اکثریت می‌گیرد. به این جهت در هر تشکیلات دموکراتیکی موازین سازمانی اصل بوده و باید رعایت شوند. با این باور، مبنا در تشکیلات دموکراتیک، احترام به موازین سازمانی و احترام به رای اکثریت است که تقدم دارد و اصل بر رعایت موازین سازمانی و به زبانی بر حفظ اصول تشکیلاتی است. نمی‌شود به بهانه هر اختلاف نظری، وحدت سازمانی را برهم زد و به رای اکثریت تمکین نکرد. ولی این وضعیت و قانون تا زمانی صادق و به قوت خود باقی است که مبانی سیاسی یک سازمان دموکراتیک مورد دستبرد قرار نگیرند. تغییر مبانی سیاسی، ماهیت تشکیلات را نیز برهم می‌زند و آنوقت دیگر نمی‌شود موعظه "احترام به مبانی سازمانی" را راه انداخت و به آن استناد کرد و اقلیت را به تابعیت از اکثریت که خط‌مشی سیاسی را مخدوش کرده است، مجبور کرد. این عمل در حقیقت عین استبداد است. زیرا موجودیت و هویت هر سازمانی بر ماهیت سیاسی و اهداف آن استوار است. اگر سازمانی تا دیروز

ضدامپریالیستی بوده است و فردا نظریات خویش را پس بگیرد و هوادار امپریالیسم شود، دیگر شکل با مضمون این سازمان همخوانی ندارد و نمی‌شود شکل را حفظ کرد و مضمون را تغییر داد. حقانیت بحث تقدم اصل تشکیلات و موازین سازمانی بر سیاست تا زمانی که سیاست درستی بر تشکیلات حاکم است، از همین تحلیل علمی نتیجه می‌شود. در اینجا دیگر بحث بر سر امور جاری و تحقق اهداف مصوبه در منشور و کنگره‌ها در عمل روزمره نیست. کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در کنگره‌های خود برضد "کمیته مرکزی" حزب توده ایران و بر ضد سیاست ضدخلقی شوروی در عرصه جهان و ایران قطعنامه صادر کرده است و باید به آن وفادار بماند، زیرا این قطعنامه‌ها بیان سیاست عمومی کنفدراسیون جهانی است و بر اساس آن متحدین دراز مدت و کوتاه مدت کنفدراسیون جهانی تعیین شده و سیاست خارجی و داخلی آن تنظیم می‌گردد. کنفدراسیون جهانی حزب سیاسی نیست و لذا نمی‌تواند به پشت جبهه مبارزات مسلحانه انفرادی چریکی که خانمان‌برانداز است، تبدیل شود و مبارزه ایدئولوژیک میان سازمان‌های حزبی را به درون کنفدراسیون جهانی بکشاند تا "حقانیت یکی از این ایدئولوژی‌ها ثابت" شود. دستبرد به این دستاوردهای کنفدراسیون جهانی تغییر ماهیت کنفدراسیون و تبدیل کنفدراسیون به سازمان دیگری است که ماهیتا با سازمان قبلی که سیاستش مبنای وحدت و همکاری نیروها بوده و در کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی در شکل منشور کنگره ۱۲ تبلور یافته است، فرق می‌کند. اگر چنین دستبردی به صورت ماهوی صورت پذیرفت، دیگر نمی‌توان به اصل تقدم تشکیلات بر سیاست و رعایت موازین سازمانی صحنه گذارد. در این صورت باید این موازین صوری را درهم شکست و از ماهیت و سیاست تا کنونی که مبانی وحدت را تشکیل می‌دادند به دفاع برخاست. باید شکل جدیدی برای این محتوی نو ساخت تا برازنده این محتوی بوده و پیش‌برد کار را تسهیل کند و نه آنکه شکل حاضر به سدی در راه پیشرفت مبارزه بدل شود و شکوفائی آنرا محدود نماید.

ولی خط میانه دقیقا این بی‌پرنسیپی را آویزان گردنش کرده بود. آنها هم به نقض دستاوردهای کنفدراسیون جهانی توسط جبهه ملی ایران دورویانه و کاسکارانه صحنه می‌گذارند و هم به سازمان رزمنده مونیخ که در مقابل این نقض آشکار برای دفاع از منشور و مصوبات کنگره‌ها به اعتراض برخاسته بود، هجوم می‌آورند تا مورد لطف جبهه ملی ایران قرار گیرند. برای آنها عدم تمکین سازمان مونیخ به نقض موازین سیاسی کنفدراسیون جهانی از جانب دبیران موقت جرم محسوب می‌شد زیرا رابطه دیالکتیکی میان سیاست و تشکیلات، میان شکل و محتوی را نمی‌فهمیدند.

همانگونه که در بالا در مورد نقش تشکیلات و سیاست در یک سازمان متحد توضیح دادیم اضافه می‌کنیم که این بی‌پرنسیپی، شتری بود که در خانه‌ی کلیه ترکیب جبهه واحد "خط رزمده" خوابید. وقتی یکبار اصول سیاسی به بهانه چماق تشکیلاتی نفی شد و بدعتی ارتجاعی به وجود آمد، آنوقت همواره می‌شود به استناد به این نقض یکباره، همه اصول را برای همیشه نفی کرد. این بلایی بود که به سر کنفدراسیون جهانی آوردند و خودشان قربانی آن شدند. توفان همان موقع در سمینار گوتینگن به این اشتباهات اشاره نمود و بارها بیان کرد:

مراجعة کنید به گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان – گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵

در تارنمای کنفدراسیون جهانی www.cisnu.org

سند شماره ۱۲ کتاب دفتر اول جلد اول دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان – گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ (صفحات ۷۴ و ۷۵)

"برای ما تشکیلات فرع بر سیاست و تابع مشی سیاسی است. برای انشعاب‌گران تشکیلات همه چیز است. این نشانه در برخورد به موازین کنفدراسیونی است، نشانه دو بینش متفاوت است. انشعاب‌گران چون در زمینه سیاسی شکست خورده‌اند به تشکیلات تکیه می‌کنند تا شاید با شیوه‌های فرمان دهی و اداری تقسیمات را به پیش برند. ولی همه می‌دانند تشکیلات برای سازمان دادن و به تحقق در آوردن مشی سیاسی ایجاد می‌شود. تشکیلات شکل، و مشی سیاسی محتوی است. لذا نمی‌شود مشی سیاسی را فدای تشکیلات کرد. برای انشعاب‌گران مسأله این طور است که رهبری حق دارد به طور مداوم مشی سیاسی را لگد مال کند و به تذکرات توده‌ها توجه ننماید ولی واحدها و توده‌های دانشجویی حق عکس‌العمل ندارند و به مجرد اظهار مخالفت و سرپیچی از دستورهای که مغایر مشی سیاسی کنفدراسیون است باید تنبیه شوند. تشکیلات برای انشعاب‌گران وسیله رسیدن به قدرت، وسیله حذف مخالفین سیاسی، کلید حل تمام مشکلات جنبش است. به نظر آنها بریدن از مشی سیاسی محک ارزیابی انشعاب نیست، بلکه محک اصلی این است که چه کسی زودتر از افاق کنگره یا محل جلسه دانشجویی بیرون رفته است یا چه کسی اقلیت و چه کسی اکثریت است. اگر کسی در اقلیت باشد انشعاب‌گر است، اگر در اکثریت، حقانیت دارد حتی اگر تمام مشی سیاسی را نفی کرده باشد. این منطق

درماندگان سیاسی است و با همین منطق نیز آنها به کنگره ۱۶ کنفدراسیون آمدند. انشعاب گران کنونی برای تحمیل سیاست منحرف خود در کنگره ۱۶ (آخرین کنگره کنفدراسیون منعقد در فرانکفورت از ۶ تا ۱۴ ژانویه ۱۹۷۵) به تمام حیل‌های ممکن دست آزدند. ولی این کنگره با اکثریت شکننده تمام تلاش‌های آنها را عقیم گذارد تا جایی که خود این افراد مجبور شدند تحت فشار افکار توده دانشجوی به قطعنامه‌ی کنگره علیه سیاست ضدخلق و ضدانقلابی شوروی در مقیاس جهانی، علیه سیاست ضدخلق کمیته مرکزی - و تمام این‌ها مشی سیاسی است - به صورت صوری رأی بدهند. وقتی تمام توطئه‌ها به شکست انجامید کوشیدند با چماق مرکزیت به میدان آیند. با وجودی که تمام مصوبات کنگره به اتفاق آراء تصویب شد و ظاهراً می‌بایستی کار انتخاب دبیران آسان گردد ولی به علت ریشه‌های عمیق اختلافات و ظاهری بودن توافقات با انشعاب‌گران، کنگره موفق به انتخاب هیئت دبیران و یا حتی مسولین موقت برای رهبری کنفدراسیون نشد و ختم کنگره اعلام گردید و نمایندگان به محل‌های اقامت خود مراجعت کردند."

۸- تداوم دسیسه بر مبنای نقض اصول سازمانی به کودتا منجر می‌شود

مراجعه کنید به گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ در تارنمای کنفدراسیون جهانی www.cisnu.org
سند شماره ۱۲ کتاب دفتر اول جلد اول دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم
گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ (صفحه ۷۵)

"مطابق اساسنامه باید ریاست کنگره، فراخواندن کنگره فوق‌العاده را به عهده بگیرد. پس از ختم کنگره اکثریت هیئت رئیس کنگره (دو نفر از سه نفر) استعفا دادند. انشعاب‌گران که مانع کنگره را برای اجرای مقاصد خویش بر طرف می‌دیدند مغایر تمام موازین سازمانی، مغایر تمام سنت‌ها و اساسنامه‌های کنگره توسط شورای عالی کنفدراسیون که اکثریت آنها با تدارک حساب شده قبلی تأمین کرده بودند دو نفر دیگر را برای کنگره‌ای که دیگر موجود نبود و نمایندگانش به محل‌های

اقامت خود رفته بودند، یعنی برای کنگره غایب «هیئت رئیسه کنگره را به طور مجدد انتخاب» و تکمیل کردند و سپس با سیاست گام به گام آنها را ابتدا رئیس کنگره غائب، سپس مسئول موقت، آنگاه مسئول موقت با وظایف دبیران، و سرانجام دبیران کنفدراسیون جهانی کردند. این تصمیم مغایر روح تمام تصمیمات کنگره بود که حاضر به سپردن رهبری کنفدراسیون به دست چنین ترکیبی نشده بود. اگر کنگره آرزوی چنین دبیرانی را داشت خود مستقلاً و مستقیماً به انتخاب آنها دست می‌زد. شورای عالی ساخته و پرداخته به عملی توسل جست که کنگره هرگز حاضر نشد به آن صحنه بگذارد. رفتن توده‌های دانشجویی، دست انشعاب‌گران را به دور از کنترل همگانی، بازکرد. با دوری از مشی سیاسی دست‌اندر کار قبضه کردن تشکیلات شدند. انشعاب‌گران پس از چندی حتی این تصمیم شورای عالی خودساخته را نیز نقص کردند که می‌بایست کنگره را تا چهار ماه دیگر برگزار می‌نمودند (تا اوایل ماه مه) هم‌اکنون ده ماه از آن تاریخ می‌گذرد و از برگزاری کنگره کنفدراسیون خبری نیست. در این مدت کارنامه سیاه «مسئولین موقت» هر روز طولانی‌تر می‌شود. این عده تحمیل‌شده حتی نتوانستند خود را نیز تحمل کنند و به دو قطعه تقسیم شدند، که هر کدام دیگری را به نقض تشکیلات، زیرپا گذاردن موازین، نفی مشی سیاسی، انشعاب از کنفدراسیون متهم می‌کنند. اکثریت، اقلیت را مستعفی می‌شناسد و او را این بار حتی بدون رأی شورای عالی خودساخته خلع نموده است و اقلیت، اکثریت را قبول ندارد و خود را مرکز می‌داند، ولی غافل از این که مسئولیتی که اکثریتش مسئولیتی نداشته باشد و مستعفی شناخته شود نفی مسئولیت اقلیت را نیز به دنبال دارد."

این سه دبیر بی‌اعتبار و نامنتخب عبارت بودند از آقایان کاظم کردوانی، سعید کاظمی و سعید صدر. این ایفای نقش‌ها به صورت زیرین بازی شد. آقای کاظم کردوانی نماینده "خط رزمنده" گروه خراب‌کار "کادر"ها با حمایت ضمنی خط میانه در یک طرف و آقایان سعید صدر و سعید کاظمی نمایندگان جبهه ملی ایران به عنوان "خط رزمنده واقعی" در طرف دیگر اختلافات جدید در کنفدراسیون ساختگی و بی‌اعتبار خودشان گردیدند.

این روش کودتاگرانه و سبک غیراصولی مبارزه که فقط منجر به یاس توده‌ها، بی‌اعتمادی آنها و تضعیف مبارزه می‌گردد ناشی از سوء استفاده‌های نامشروع و نقض موازین سازمانی و بی‌توجهی به ماهیت مبارزه سالم و پاکیزه و شفاف سیاسی است در یک سازمان توده‌ای دانشجویی است. سرنوشت غم‌انگیز این نوع تفکر آلوده که باید تجربه‌ای برای نسل آینده باشد در مقابل ماست.

انشعاب‌گران برای منحرف کردن افکار دانشجویان به جای تکیه به مبارزه سیاسی با پافشاری واحدهای معینی را در کنفدراسیون جهانی مورد هجوم قرار می‌دهند و برضد آنها بخشنامه و اطلاعیه صادر می‌کنند و این در زمانی است که باید مبارزه علیه رژیم سلطنت را تشدید کرد.

ببینید حزب توده ایران در تأیید دبیران موقت تقلبی کنفدراسیون چه شادی می‌کند و ماهیت و عمل آنها را که سیاست حزب توده ایران را عملی می‌کنند در ۱۵ شهریور ۱۳۵۳ ستایش می‌نماید:

مراجعه کنید به گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵

در تارنمای کنفدراسیون جهانی www.cisnu.org

سند شماره ۱۲ کتاب دفتر اول جلد اول دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

"هیئت دبیران کنونی کنفدراسیون به دنبال شکست مائوئیست‌ها در پانزدهمین کنگره کنفدراسیون از جانب نیروهای انتخاب شد (منظور خط میانه و تفرقه‌افکن می‌باشد- نگارنده) که به تدریج به سیاست ضدانقلابی و ضدخلقی و نقش مخرب و تفرقه‌جویانه مائوئیست‌ها در جنبش ضدامپریالیستی و دموکراتیک میهن ما- از جمله در جنبش دانشجویی پی می‌بردند و بیش از پیش در برابر این عنصر بیگانه در جنبش می‌ایستند." ص ۶۲

مراجعه کنید به گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵

در تارنمای کنفدراسیون جهانی www.cisnu.org

سند شماره ۱۲ کتاب دفتر اول جلد اول دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ (صفحات ۷۵ و ۷۶)

"انشعاب‌گران می‌کوشند از دید تشکیلاتی خود چنین وانمود کنند که اختلافات با فدراسیون آلمان، واحد مونیخ، واحد گیسن، واحد ... است. همدستان سابق و دشمنان امروز انشعاب‌گران نیز چنین استدلالی را ارائه می‌دهند. آنها ریگ در کش دارند و شرم‌سارند از اینکه برمهایت سیاسی اختلافات صحنه بگذارند، زیرا در آن صورت توجیهی برای همکاری بدو خود با آنها ندارند. ولی واقعیت این است که اختلافات بر سر مشی است که ما نکات اساسی آنرا برشمردیم. هر پیرایه‌ای که بر آن پویشاندن واقعیت را نمی‌تواند کتمان کند. بگذار انشعاب‌گران با مهر کنفدراسیون با صندوق پستی و کاغذهای مارک‌دارش به دریوزگی بروند. برای آنان نام مطرح است، تابلو اهمیت دارد. غافل از اینکه کنفدراسیون نام نیست مهر نیست، اموال و کاغذ نیست، کنفدراسیون ثمره کوشش همه دانشجویان مترقی خارج از کشور است. متعلق به گروه خاصی نیست و در آینده هم نخواهد بود. افتخارات کنفدراسیون نیز در مالکیت این دسته و یا آن فرقه نیست نتیجه رزم تمام توده‌ی دانشجویان ایران است.

اکنون کنفدراسیون جهانی به تفرقه گرائیده است. این تفرقه از برآیی مبارزه کنفدراسیون می‌کاهد و توانائی اولیه را به او نخواهد داد. علت انشعاب پشت‌کرن به تمام موازین و سیاست‌های کنفدراسیون بود و لذا برای وحدت تنها یک راه باقی است بازگشت از راه رفته و احترام به دست‌آوردها و مشی سنتی کنفدراسیون در کنگره ۱۶، مصوباتی با اکثریت و به اتفاق آراء به تصویب رسید که ظاهراً باید مورد قبول همه حامیان کنفدراسیون در گذشته بوده باشد. بر مبنی این مصوبات و منشور باید کنگره کنفدراسیون را تشکیل داد. اگر مشی سنتی کنفدراسیون و مصوبات کنگره ۱۶ مورد احترام کسانی است که با رأی خود آنرا تأیید نموده‌اند آنگاه هیچ بهانه‌ای نمی‌تواند علت انشعاب آنها را توجیه نماید. وحدت در کنفدراسیون بر مبنی آخرین دست آوردها و مصوبات آنست که با رأی اکثریت در کنگره ۱۶ به تصویب رسیده است. به نظر ما هیچ راه دیگری موجود نیست.

ما در لحظه‌ی مهمی از زندگی کنفدراسیون قرار داریم. ضربات انشعاب‌گران و هم‌زمان با آن ارتجاع به جنبش ما جبران ناپذیر است. و یا حداقل جبران آن، به کوششی بیش از حد احتیاج دارد. ما بار دیگر با توجه به اهمیت موجودیت

کنفدراسیون در افشاء رژیم دعوت می‌کنیم که بر اساس مصوبات کنگره ۱۶ همبستگی کنفدراسیون بار دیگر برقرار گردد. هر نیرو و یا جریانی که خلاف این پیشنهاد بدیهی رفتار نماید یاور عینی انشعاب‌گران می‌باشد و به اهمیت این لحظه تاریخی پی نبرده است.

روشن است که مبارزه بین نظریات درست و انحرافی ادامه خواهد یافت و علی‌رغم میل هر جریانی نیز ادامه خواهد یافت چه در چارچوب کنفدراسیون بر اساس قبولی سنن درخشان آن و چه در خارج از این چارچوب. مبارزه برای حفظ وحدت کنفدراسیون بدون انتقادهای اصولی عملی نیست. ما مبارزه برای وحدت را در عین انجام انتقاد به پیش می‌بریم و معتقدیم اگر صمیمیتی در کار باشد، اگر اعتقادی به کنفدراسیون و ادامه مبارزه آن موجود باشد، اگر به حفظ سنن آن مؤمن باشیم باید در زیر پرچم سنن و دست‌آوردهای آن، که در مصوبات کنگره ۱۶ منعکس گردیده گرد آییم. ادامه یک مبارزه اصولی تنها در این چارچوب امکان‌پذیر است. در چارچوب مشی سنتی آن. تنها کسانی که در جستجوی راه‌های عقب نشینی پیروزمند می‌باشند به بهانه‌های گوناگون به این پیشنهاد حداقل تن در نخواهند داد. و تحت لوای مبارزه با خط «راست» مبارزه را بوسیده و کنار خواهند گذارد. ما چنین راهی را توصیه نمی‌کنیم."

همکاری خط میانه در کنگره ۱۶ام کنفدراسیون جهانی با جبهه ملی ایران و "کادر"ها و ارائه درک جدیدی از خصلت دموکراتیک کنفدراسیون جهانی

نقطه اوج همکاری خط میانه با خط راست سنتی (جبهه ملی ایران) در کنگره کنفدراسیون جهانی به خوبی قابل رؤیت بود.

اگر خط راست سنتی توانست ریاست کنگره (جبهه ملی، "کادر"ها و خط میانه) و کنفدراسیون جهانی را در اختیار گیرد و مواضع نادرست خویش را تحکیم کند و اگر توانست در تمام سطوح چه سیاسی و چه تشکیلاتی از جنبش دانشجویی انشعاب کند و پراکندگی در سازمان متشکل دانشجویان مبارز خارج از کشور به وجود آورد، تنها از برکت وجود حمایت خط میانه بود که در کنگره ۱۵ عضای دست انشعاب‌گران شد و بعد از کنگره و همچنین در زمان کنگره ۱۶ نقش معجونی را ایفاء می‌کرد که دوی هر دردی بود و به مقاصد انشعاب‌گران خدمت می‌کرد.

در رأی‌گیری‌های درون کنگره ۱۶ام برای نیل به حد نصاب لازم جهت رسمی شدن جلسه کنگره و به خصوص در برخورد و رأی به اعتبارنامه نمایندگان مخالف، خط میانه نقش بسیار منفی و مخربی را بازی کرد. آنها به نمایندگان واقعی سازمان برلن در خدمت به پیش‌برد مقاصد انشعاب‌گران علی‌رغم اینکه بر اساس گزارش هیات دبیران فدراسیون آلمان نماینده واحد رسمی و اکثریت دانشجویان برلن بود رای مخالف دادند. خط میانه با دنباله‌روی آشکار و چاکرمنشانه از جبهه ملی ایران از همان بدو امر تلاش کرد اعتبارنامه نمایندگان اکثریت دانشجویان در واحدهای شهرهای برلن، گیسن، مونستر و مونیخ را که نمایندگان نظرات سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان بودند رد کنند تا کنگره‌ای مطابق میل خود به وجود آورند. روشن بود که این روش ناسالم و ضددموکراتیک در کنفدراسیون جهانی آنها برای سازمانی که به روش‌های ضددموکراتیک و ارتجاعی حکومت محمدرضا شاه انتقاد می‌کرد بسیار غم‌انگیز بود و بیان ماهیت جریان‌هایی بود که خود را "رزمنده" جا زده ولی تا مغز استخوان ضددموکراتیک بودند. واقعیت این بود که در تمام این واحدهای دانشجویی همدستان جبهه ملی و "کادر"ها قادر نشدند در یک انتخابات دموکراتیک با شرکت مخالف و موافق در روند انتخاباتی کاندیدهای مورد نظر خویش را به کرسی بنشانند و بعد از باخت در انتخابات، جلسات موازی انتخاباتی دیگری که در آنها فقط خودشان حضور داشتند، به صورت ضددموکراتیک و برخلاف اساسنامه واحدها

فراخوانند و نمایندگان "انقلابی" و "رزمنده" خودشان را با خیال راحت به اتفاق آراء انتخاب کردند تا برای کودتای بعدی به کنگره کنفدراسیون جهانی اعزام کنند که در مغایرت کامل با موازین تشکیلاتی کنفدراسیون جهانی قرار داشت. در سازمان مونستر حتی گروه بزن بهادر درست کردند تا انتخابات نمایندگان واقعی را با مشکل روبرو کنند. در گیسن وقتی دیدند که تعداد آراءشان بسیار کم است جلسه را با جنجال ترک کردند تا راه اعتراض را باقی بگذارند، ولی حضور اکثریت شکننده در جلسه که مانع از آن بود تا جلسه از رسمیت بیفتد، منجر به انتخاب نمایندگان واقعی گردید. مثلت جبهه ملی، "کادر"ها و خط میانه در همه جا این دسیسه‌ها را به کار گرفتند و با شکست روبرو شدند. تنها راه باقی مانده برای آنها که در پائین میان توده دانشجو شکست خورده بودند این بود که در بالا با استفاده از مکانیسم تشکیلاتی کنفدراسیون و "مشاورین حقوقی" و اعمال نفوذ رهبری موقت به کودتا دست زنند.

تمام این نمایندگان واقعی و مورد نفرت کودتاگران، بر اساس موازین و اساسنامه کنفدراسیون جهانی انتخاب شدند. این نشانه دموکراتیک بودن انتخابات در کنفدراسیون جهانی بود که سال‌ها بر اساس آن نمایندگان انتخاب می‌شدند. ولی در کنگره ۱۶ام کنفدراسیون با دسیسه جبهه ملی، "کادر"ها و خط میانه اعتبارنامه رسمی نمایندگان واقعی منتخب توده دانشجو، برای ممانعت از تأمین اکثریت سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و بخشی که به نام کادرهای ۲ مشهور بودند و به گروه اکثریت نمایندگان پیوسته بودند، با اعتراض نمایندگان جبهه ملی‌ها روبرو شد و برای بررسی به شورای عالی کنفدراسیون ارجاع گردید و در این شورای عالی که اکثریتش را عناصر انشعاب‌گر تأمین کرده بودند، رد شد و در کنگره نیز با رای خط میانه که نقش تأمین کننده اکثریت در کنگره را علی‌رغم تعداد کم نمایندگانش ایفاء می‌کرد، رد شدند. استدلال برای رد شدن نمایندگان منتخب اکثریت توده دانشجو نه عدم رعایت موازین اساسنامه‌ای و مخدوش بودن انتخابات و یا نقض موازین دموکراتیک و منشور کنفدراسیون جهانی، بلکه "مشی سیاسی" این نمایندگان بود که مورد توافق "چپ"رها و چپ‌نماها قرار نداشت. معیار صحت انتخابات به یک‌باره عوض شد و ملاک سیاسی-ایدئولوژیک جای ملاک تشکیلاتی-دموکراتیک و منشور سنتی کنفدراسیون جهانی را گرفت و با این "نوآوری" و سنت‌شکنی خصوصیت دموکراتیک کنفدراسیون جهانی به نحو جدیدی تعریف گشت و ماهیت دموکراتیک این سازمان به زیر پرسش رفت. از این به بعد معیار دموکراتیک بودن یک انتخابات و مشروعیت آن نه احترام به رای اکثریت در انتخابات، نه انتخاب نمایندگان با رای مخفی و با اطلاع قبلی توده دانشجو و اعضاء واحدها از زمان برگزاری آن، بلکه نقطه نظر سیاسی افراد و گروه‌ها

که خود خودشان را "مترقی" و "انقلابی" و "رزمنده" جا می‌زدند، قرار گرفت و با این ترتیب ملاک
صحت و اعتبار انتخابات دلبخواهی شد.

خط میانه به اعتبارنامه واحد مونیخ رأی مخالف داد و خراب‌کاری دبیران موقت را تأیید کرد، و به
اعلامیه ارتجاعی ۱۱ اوت در گزارش هیئت دبیران موقت علیرغم موضع‌گیریهای قبلیش در آمریکا رأی
موافق داد و برای نخستین بار نماینده خط میانه به علت این خدماتش در هیئت رئیسه کنگره شریک
شد و در تمام اقدامات نادرست تشکیلاتی و ضدجنبشی که در زیر نظر وی و با دیده رضایت وی در
کنگره صورت گرفت، همدست انشعاب بود. خط میانه در تمام این دوره به عنوان نوچه جبهه ملی ایران
عمل کرد.

مصوبات کنگره که با ماشین رای‌گیری و خلاف عرف کنفدراسیون جهانی تأمین شده بود، به قدری
غیرقابل هضم بود که امکان انتخاب دبیران کنفدراسیون جهانی در پایان کنگره "فرمایشی" به صفر
رسید. زیرا دبیرانی که مورد اعتماد توده دانشجو نباشند و با تمام قدرت و با ماشین اکثریت‌سازی در
تمام طول کنگره "مصوبه‌های" تحمیلی صادر کرده باشند، طبیعتاً قادر نخواهند بود وقتی پای عمل به
میان می‌آید و به فعالیت اکثریت توده دانشجو نیاز است، کاری به پیش برند. رهبری بدون توده، رهبری
کاذب است و فقط در رویای خود رهبری است و نه در واقعیت و لذا نمی‌تواند کنفدراسیون جهانی را که
تجمع داوطلبانه و دموکراتیک توده دانشجویست رهبری کند. کنفدراسیون جهانی نمی‌توانست به
سرداران بی‌لشگر بدل شود. در چنین حالتی باید مطابق موازین تشکیلاتی هیئت رئیسه کنگره‌ای که به
بن‌بست رسیده بود، وظیفه موقت رهبری را تا کنگره بعدی به عهده می‌گرفت.

خط میانه که به شدت در کنگره مفتضح شده بود، شرم‌زده و سرافکنده نسبت به تمام فعالیتی که در
کنگره کرده بود، در پایان کار و انجام ماموریتش، جانش از دسیسه‌های جبهه ملی به لب رسید و بر
آشفته و دلگیر از آنها، در پایان کنگره با هیاهو، آخرین بهانه‌های برهم زدن کنفدراسیون را به دست
خط راست سنتی داد. آنها که با به بن‌بست رسیدن کنگره موظف بودند وظیفه رهبری کنفدراسیون
جهانی را بر اساس مصوبات مورد تأیید خودشان به عهده بگیرند، از ادامه عهده‌دار بودن مسئولیت خود
در هیئت رئیسه سر باز زدند و در مقابل چشمان شگفت‌زده نمایندگان کنگره استعفاء دادند تا از زیر بار
مسئولیت فرار کنند و به این ترتیب میدان را برای انشعاب‌گران باز گذاشتند که بدون نظارت هر کاری
خواستند بکنند. این چنین رفتار بی‌مسئولیتی در تاریخ فعالیت ضدژیمینی کنفدراسیون جهانی بی‌همتا بود
و به نام خط میانه ثبت شد. استعفاى خط میانه از هیات رئیسه از ناچاری و بی‌اعتباری آنها در میان
حضر در کنگره و توده دانشجو ناشی می‌شد. خط میانه خودش با پشتک وارو زدن‌های خود، به بن‌بست

رسیده بود. توده وسیع دانشجویان در کنگره آنها را هو کرد و مورد استهزاء قرار داد. کنگره قادر نشد دبیر انتخاب کند و با استعفای خط میانه امکان تقبل این مسئولیت از جانب هیات رئیسه کنگره نیز منتفی شد. بعد از آن شورای عالی دست‌نشانده خود آنها، سه نفر به نام‌های (سعید صدر و سعید کاظمی از جبهه ملی و کاظم کردوانی از "کادر"ها) را به عنوان مسئول انتخاب کرد که در واقع رهبران سازمان دانشجویی پشت جبهه ملی، "کادر"ها و خط میانه بودند. این هیات هرگز مورد تأیید سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان و "سازمان انقلابی" حزب توده ایران قرار نگرفتند. از آن پس با روشنی رهبری مبارزات ضد رژیم و ضد امپریالیستی کنفدراسیون جهانی در دست فدراسیون آلمان که در واقع ستون فقرات کنفدراسیون جهانی حساب می‌شد، قرار گرفت که این مبارزات را علی‌رغم خراب‌کاری مسئولین موقت به پیش برد. رهبری این فدراسیون بر مبنای دو به یک در اختیار سازمان توفان و "سازمان انقلابی" قرار داشت.

اما سرنوشت غم‌انگیز خط میانه در همدستی با انشعاب‌گران در تعمیق انشعاب و در بعد از انتخاب به اصطلاح سه نفر مسئولین منتخب شورای عالی کنفدراسیون، ادامه پیدا کرد. خط میانه مدت‌ها بعد از کنگره ۱۶م از این سه نفر "مسئولین" و "مرکزی" که تمام موازین سیاسی و تشکیلاتی را به تکیه به همکاری این آقایان میانه‌رو لگدمال کرده بودند، به دفاع پرداخت. خط میانه همدست گروه "کادر"ها و جبهه ملی ایران بود و به این امید واهی که انشعاب در کنفدراسیون جهانی تنها در سطح اروپا باقی بماند و به قاره آمریکا مقرر سکنی خط میانه گسترش نیابد، این تبانی‌ها را سازمان داد. ولی این خواب خوشی بیش‌تر نبود. جبهه ملی ایران می‌خواست سیاست نادرست خویش را که با یاری و همدستی خط میانه در اروپا پیاده کرده بود حال در آمریکا نیز به پیش ببرد. خط میانه که فاقد دید دوراندیشانه سیاسی بوده و خودپسندانه، خویش را تمام جنبش و منافع خویش را منافع کل جنبش می‌انگاشت، بار دیگر تجربه تلخ کنگره ۱۶ را در کنگره آمریکا آزمود و انشعاب‌گران نیز با صراحت بار دیگر، آنها را از خود راندند و اکثریت "مسئولین" کنفدراسیون ساختگی یعنی دو نفر از پیروان جبهه ملی ایران که خود را هنوز کنفدراسیون جهانی می‌نامیدند و با رأی آنها انتخاب شده بودند و مورد تأییدشان بودند، در مقابل خط میانه در آمریکا ایستادگی کردند و با نظریات "انقلابی" و "رزمنده" آنها به مقابله برخاستند و ماهیت واقعی خویش را بروز دادند. خط میانه گیج و سرخورده از سیاست‌های تا کنونی و فرصت‌طلبانه خویش و به خاطر نجات از قید و بند بر دست و پای خویش و فرار از عواقب سیاست‌های نادرستی که در اروپا و آمریکا اتخاذ کرده بودند، در مخالفت با جبهه ملی دست به دامن "کادر"ها شدند و "مسئول" سوم منتخب شورای عالی ساختگی کنفدراسیون جهانی، یعنی آقای کاظم کردوانی را در رقابت با دو نفر

همکاری خط میانه در کنگره ۱۶ام کنفدراسیون جهانی با جبهه ملی ایران و "کادر"ها و ارائه درک جدیدی از خصلت دموکراتیک کنفدراسیون جهانی

دیگر از اعضاء جبهه ملی ایران، "ناجی جنبش" قلمداد کردند و به دفاع از این "ناجی" در مقابل دو نفر از "مسئولین" که پیرو خط مشی جبهه ملی بودند، پرداختند.

"کادر"ها نیز که برای مقاصد خودشان به خط میانه یعنی به این عصای دست و "آچار فرانسه" جنبش دانشجویی نیاز داشتند، در مبارزه با جبهه ملی ایران که تضادهایشان با "کادر"ها بر اساس پیش گوئی سازمان توفان حال دیگر نمایان شده بود، با خط میانه متحد شدند و لقب "ناجی جنبش" را که توسط آنها به آقای کاظم کردوانی داده شده بود به فال نیک گرفتند و بر تارک خود استوار نمودند. ولی "کادر"ها بعد از نیل به مقاصد خود و پایان تاریخ مصرف خط میانه دست رد خود را این بار به عنوان "ناجی جنبش" بر سینه آنها زدند و بر ضدشان اعلامیه صادر کردند.

خط میانه که همه اعتبار سیاسی خویش را در این بازی اپورتونیستی از دست داده بود، سرافکنده آهنگ انشعاب کرد. پس از کنگره آمریکا این عده تمام مواضع سیاسی خود را یکی بعد از دیگری از دست دادند و برای نجات از این مهلکه، چاره‌ای نمی‌دیدند، مگر اینکه به تفرقه و انشعاب دامن زنند به این خیال که در بازار شلوغ می‌توانند هر متاع تجملی و تقلبی را به فروش رسانند. آنها سازمان "کنفدراسیون احیاء" را اختراع کردند. این نوزاد جدید خط میانه نتیجه این سیاست مستمر اپورتونیستی بود که با ورشکستگی عمرش به پایان رسید.

تصویب قطعنامه ارتجاعی در باره سیاست واحد مونیخ با همکاری مشترک جبهه ملی ایران، گروه خرابکار "کادر" ها و خط سردرگم و چپ اندر قیچی میانه

در کنگره برای محکومیت سازمان مترقی مونیخ تدارکات فراوانی توسط انشعابگران انجام پذیرفت. آنها قطعنامه‌ای را با یاری جبهه ملی ایران، گروه "کارگر" و مهدی خانبابا تهرانی تنظیم کردند و خواستند به آن در شورای عالی کنفدراسیون چهره رسمی و قانونی بدهند. این قطعنامه مصوبه شورای عالی کنفدراسیون می‌باشد که مورد تأیید شانزدهمین کنگره کنفدراسیون قرار گرفت.

"شورای عالی کنفدراسیون جهانی براساس رویدادهای ماه‌های اخیر و اعمال ضدتشکیلاتی واحد مونیخ به این نتیجه رسید که:

۱- شورای عالی اقدامات واحد مونیخ را به جهت نفی مرکزیت کنفدراسیون، زیر پا گذاردن اساسنامه کنفدراسیون جهانی، ایراد اتهامات نسبت به رهبری کنفدراسیون را محکوم کرده و پیشنهاد می‌کند بر اساس مصوبه فوق دبیران کنفدراسیون پس از کنگره شانزدهم به آن واحد مسافرت کرده و زمینه فعالیت مبارزاتی سالم را در واحد مونیخ به وجود آورد.

۲- واحد مونیخ می‌بایست در جلسه عمومی سازمان تا حداکثر دو ماه پس از کنگره با شرکت دبیران کنفدراسیون و دبیران فدراسیون به اعمال ضدتشکیلاتی خود انتقاد کرده و تهمت‌هایی که به دبیران فدراسیون جهانی زده است پس بگیرد.

۳- در صورتیکه اکثریت واحد مونیخ بر اعمال ماه‌های اخیر صحنه بگذارند دبیران کنفدراسیون موظف به اتخاذ تصمیمات لازمه در این باره بوده و دارای اختیارات کامل در این مورد است." (نقل از مصوبات کنگره شانزدهم کنفدراسیون جهانی مورخ ۱۸ تا ۵ دی ۱۳۵۳ برابر ۸ تا ۱۵ ژانویه ۱۹۷۵).

این قطعنامه ارتجاعی آخرین تیر خلاصی بود که "کمیته مرکزی" حزب توده ایران با دستان ناپاک جبهه ملی ایران و همدستی درجه اول گروه "کادر" ها و درماندگی خط میانه به وحدت کنفدراسیون

جهانی می‌زد. دبیران دسیسه‌گر برای کتمان همکاری خویش با شوروی‌ها و نزدیکی به حزب توده ایران و اخاذی از عراق و لیبی و تبدیل کنفدراسیون جهانی به پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی به این ننگ تاریخی تن در دادند. سیر رویدادها، نظریات سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان را بر اساس همه اسناد منتشر شده کتبی و شفاهی، تا کنون تأیید کرد. اسناد آن سپاه روی سفید در انتظار مردم قرار دارند. کسانی که در این کنگره به قطعنامه فوق رای مثبت دادند و بعدا ناچار شدند با شرمندگی ارزیابی سازمان م-ل توفان را در زمان اخراج خودشان از طرف جبهه ملی ایران تکرار کنند، به وحدت کنفدراسیون جهانی خیانت کردند و تا به امروز نیز نسبت به این خیانتشان سکوت کرده‌اند. قطعنامه فوق که نخست به دست جبهه ملی ایران، "کادر"ها و خط میانه با زد و بند تشکیلاتی در شورای عالی ساخته و پرداخته‌ی خود آنها تصویب شده بود، با ماشین رای‌گیری و با تعداد ناچیزی رای تصویب شد و کنفدراسیون جهانی را برهم زد و ثابت کرد "اتهامات" مونیخ به دبیران کنفدراسیون جهانی سرپا واقعیت و دروغ‌های دبیران به واحد مونیخ سرپا کذب محض بوده است. همین گروه "کادر"ها و خط آویزان میانه در اسنادی که بعدها در توجیه کناره‌گیری و انشعاب خویش از کنفدراسیون انشعابی "رزمده" و مرزبندی با جبهه ملی ایران منتشر کردند، بدون کوچک‌ترین شرمندگی و احساس گناه اعتراف نمودند که جبهه ملی ایران با "کمیته مرکزی" حزب توده ایران همکاری کرده و این سازمان در تحلیل‌های سابقش در مورد ماهیت سیاست ضدخلقی شوروی تغییر نظر داده و کنفدراسیون جهانی را به پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی و پذیرش "مشی آتوریته" این جنبش بدل کرده است. این اسناد نیز به صورت سپاه روی سفید موجودند ولی مسکوت گذارده می‌شوند. خط میانه به این سند ننگین در کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی تن در داد و این در حالی بود که آنها فرصت‌طلبانه و اپورتونیستی و با دروغ به عنوان اقلیت سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا در طی سمینار برگزار شده و در مقابل صدها نفر توده دانشجو عکس نظر کنونی را ادعا کرده بود و اطلاعیه ۱۱ اوت را نادرست اعلام کردند. ولی همین فرصت‌طلبان سیاسی در کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی با نقض اظهارات خود در سمینار علنی آمریکا به قطعنامه شورای عالی در محکومیت سازمان مونیخ رای دادند و شرم نکردند که در آمریکا با حضور صدها شاهد خلاف این تصمیم را ادعا کرده‌اند. به این فضاقت و فقدان اصولیت و رنگ عوض کردن‌ها چه نامی می‌شود گذارد؟

کارنامه "درخشان" خط میانه در نقض بی‌قید و شرط همه اصول تشکیلاتی بر اساس منافع کاسبکارانه روز

موضع‌گیری‌های خط میانه در کنگره شانزدهم کنفدراسیون جهانی در همدستی با جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها برای رد کردن اعتبارنامه‌های مشروع و قانونی نمایندگان واحدهای دانشجویی هوادار سازمان توفان در جلسه کنگره، با شیوه زد و بند را می‌شود در زیر تلخیص کرد. آنها تلاش وافر مبذول داشتند تا با روش سنتی اپورتونیسم تاریخی خویش مانع شوند که نمایندگان مشترک سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و "سازمان انقلابی" حزب توده ایران که نمایندگان اکثریت کنفدراسیون را تشکیل می‌دادند، اکثریت کنگره را به کف آورند. به این کارنامه ننگین به نقل از گزارش سمینار گوتینگن توجه کنید:

مراجعه کنید به گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵

در تارنمای کنفدراسیون جهانی www.cisnu.org

سند شماره ۱۲ کتاب دفتر اول جلد اول دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ (صفحه ۶۸)

"ج - خط میانه

- ۱- این خط سروکله‌اش درواقع از کنگره ۱۲ پیدا شد. البته عناصر او در چپ‌روی‌های کنگره ده و تزه‌های هیئت نمایندگی آمریکا نقش بسیار داشتند.
- ۲- در کنگره ۱۲ نقشی نداشت و اظهار نظری نکرد. جز اینکه در مورد منشور بیان کرد که سال دیگر نظر می‌دهد.
- ۳- در کنگره ۱۳ مدافع منشور پیشنهادی خط تفرقه‌افکن بود.
- ۴- در کنگره چهاردهم جاروجنجال خط راست را آفرید و از طرفداران پروپا قرص حزب‌بودن کنفدراسیون گشت.

- ۵- در کنگره ۱۵ مدافع تز "کنفدراسیون خواهان سرنگونی رژیم" است شد.
- ۶- این خط سنبل بی‌پرنسیپی سیاسی است و به هر سازش تن در داد.
- ۷- در کنگره ۱۶ مدافع انشعاب‌گران بود به آنها کمک کرد. رهبری کنفدراسیون را به دست آنان داد.
- ۸- در مسئله حکمت‌جو به طور عینی در جانب انشعاب‌گران قرار گرفت و کمیته مرکزی را تطهیر کرد.
- ۹- در مورد اطلاعیه ۱۱ آگوست آنرا در گزارش دبیران تأیید کرد.
- ۱۰- اعتبارنامه‌های سازمان‌های رزمنده را رد نمود و اصل ترجیح تشکیلات برسیاست را تأیید نمود.
- ۱۱- با به اصطلاح خط راست نیز حاضر به همکاری بود و تز همکاری با نیروهای سیستم‌تایز شده‌راست را به میدان آورد که دنباله همان تز اطلاعیه ۱۱ آگوست است.
- ۱۲- نظریات این خط در مورد ماهیت کنفدراسیون تفاوت ماهوی با خط تفرقه‌افکن ندارد.
- ۱۳- و اکنون مدافع مشی چریکی و تبدیل کنفدراسیون به «دفتر اطلاعاتی جنبش در خارج از کشورند».
- ۱۴- این خط به دلائل گروهی سه تن از "مسئولین" را تا این اواخر قبول داشت. در کنگره آمریکا پس از این که خط راست سنتی آنها را طرد کرد. حرفش را پس گرفت و گفت تنها یک «مسئول را قبول دارد - البته دلائلش معلوم نیست - و پس از اینکه "مسئول" هم آنها را طرد کرد. دچار بی‌مسئولی گشته است.
- انشعاب‌گران عدول خود را از مشی سیاسی کنفدراسیون با هزار و یک نیرنگ توجیه می‌کنند و به اصطلاح به تحلیل‌های طبقاتی متوسل شده دلائل انشعاب را در تجزیه خرده بورژوازی و استقرار سرمایه‌داری در ایران می‌یابند تا از بحث مشخص بر سر اختلافات فرار کنند."

در توضیح دقیق‌تر موضع‌گیری‌های چمن در قیچی خط میانه به بیان زیر توجه کنید:

نقطه اوج همکاری خط میانه با خط راست سنتی در کنگره ۱۶ کنفدراسیون جهانی به خوبی قابل رؤیت است. اگر خط راست سنتی توانست رهبری کنگره و کنفدراسیون جهانی را در کنگره ۱۵ام و ۱۶ام در اختیار خود قرار دهد و مواضع نادرست خویش را تحکیم کند و اگر توانست در تمام سطوح چه سیاسی و چه تشکیلاتی از جنبش دانشجویی انشعاب نماید، پراکندگی در سازمان متشکل دانشجویان مبارز خارج از کشور به وجود آورد، تنها از برکت وجود و حضور خط میانه و تفرقه‌افکنی "کادر"ها میسر بود. گروه‌هایی که منافع شخصی و فرقه‌ای آنها مهم‌تر از منافع توده دانشجوی و خلق ایران تجلی می‌کرد.

خط میانه در کنگره ۱۵ عضای دست انشعاب‌گران شد و بعد از آن و همچنین در کنگره ۱۶ نقش معجونی را داشت که دواى هر دردی بود و در هر کجا که اجداد منشعب شده‌اش می‌خواستند مورد استفاده قرار می‌گرفت، در رأی‌گیری‌های درون کنگره ۱۶ام و به ویژه در برخورد و دادن رأی مثبت به اعتبارنامه نمایندگان جعلی سازمان برلن که نمایندگان اقلیت و نه اکثریت بودند، تنها به این دلیل که نظریات خط میانه و جبهه ملی ایران را پذیرفته بودند، به طور غیراصولی و اپورتونیستی به این اعتبارنامه نامعتبر رأی مثبت داد و به این نقض دموکراسی در سازمان دموکراتیک کنفدراسیون جهانی افتخار کرد. وی نقش فعالی را در پیش‌برد مقاصد شوم انشعاب‌گران بازی کرد. به اعتبارنامه واحد مونیخ رأی مخالف داد، و به اعلامیه ارتجاعی ۱۱ اوت در گزارش هئیت "دیران موقت" رأی موافق اعطا نمود. این رأی آنها مغایر کامل ادعاهای دروغ آنها به عنوان اقلیت سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا - عضو کنفدراسیون، مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۷۴ بود. خط میانه که در هئیت رئیسه کنگره شریک بود و تمام اقدامات نادرست تشکیلاتی و ضدجنبشی در زیر نظر و با دیده رضایت او در طول مسیر کنگره صورت می‌گرفت، شرم زده و سرافکنده نسبت به تمام "مبارزه"ای که در طی کنگره کرده بود، بر آشفته و دلگیر از خط راست سنتی، در پایان کنگره با هیاهو آخرین بهانه‌های برهم زدن کنفدراسیون را به دست خط راست سنتی داد و از هیات رئیسه با توجه به دورنمای شکست کنگره استعفاء داد. آنها که در آغاز کنگره برای شرکت در دسیسه‌ای "کادر"ها و جبهه ملی ایران فعالانه در ریاست کنگره شرکت داشتند و مشترکا همه این خراب‌کاری‌ها برای نابودی کنفدراسیون جهانی را رهبری، تدوین و تنظیم کردند، وقتی دیدند کار کنگره به بن‌بست می‌رسد و باید برای رهبری مبارزات کنفدراسیون جهانی قبول مسئولیت کنند، شرکت در هئیت رئیسه کنگره را پس گرفتند و میدان را برای انشعاب‌گران

باز گذاشتند و از زیر بار مسئولیت فرار کردند.^۷ زمانی که حفظ رهبری کنفدراسیون جهانی لازم بود، زمانی که باید از افتادن رهبری در دست گروه انشعاب‌گر جلوگیری می‌گردید، خط میانه بار مسئولیت را نپذیرفت و فرار را بر قرار ترجیح داد و نخواست مسئولیت این دوران بحرانی و سرشار از مشکلات را قبول کند.

اقدامات خراب‌کارانه، تهمت‌ها، انحصارطلبی‌ها، نفی مبارزه تمام نیروهائی که هر یک به نحوی به مبارزه علیه رژیم شاه دست می‌زدند، برنامه‌هایی بودند که می‌بایستی آهسته و به طور سیستماتیک پیاده می‌شدند تا خط میانه زمینه‌ای برای اظهار وجود منحصر به فرد خویش را در شکل و شمایل انقلابی بیابد و دیگران را "انشعاب‌گر"، "دارای مشی انحرافی راست"، "زرفمست و اصلاح‌طلب"، "سازشکار"، "متزلزل در مقابل رژیم" و "بورژوالیبرال" جا زند تا بتوانند خود را ادامه دهنده راه پرافتخار جنبش دانشجویی، "مبارز"، "انقلابی"، "مرکز عالم"، و حتماً نیز دارای ماهیت "پرولتری" در بازار سیاست عرضه کند. آنها می‌خواستند "سازمان انقلابی دانشجویان" را تدارک بینند تا به وسیله این "سازمان انقلابی دانشجویان"، "در جهت سرنگونی رژیم" و "حل بنیادهای تضادهای اساسی جامعه" گام بردارند، چرا که گویا این وظیفه‌ایست محتوم که تاریخ بردوشان گذاشته است. آنها در نشریه خود آورده‌اند:

به نقل از نشریه رزم فوق‌العاده فراخوان دبیران آمریکا:

"این وظیفه خطیر را اکنون تاریخ بر دوش یکایک شما دانشجویان آزادیخواه و استقلال طلب قرار داده است دانشجویانی که علی‌رغم تمام مشاطه‌گری‌های سردمداران آشتی‌طلب و بورژوالیبرال خط راست و سازشکاران خیمه زده، پشت نشریه سپهر صادقانه و قاطعانه خواهان آنند که راهی انقلابی را که کنفدراسیون

^۷ - بر اساس اساسنامه کنفدراسیون وقتی کار کنگره به مرحله‌ای می‌رسد که قادر نیست هیات دبیرانی حتی به صورت موقت برای سال آینده انتخاب کند، هیات رئیسه منتخب کنگره که در آغاز کنگره تعیین شده است وظیفه رهبری کنفدراسیون جهانی را تا برگزاری کنگره فوق‌العاده بعدی به عهده دارد. به این ترتیب مسئولیت دبیری کنفدراسیون جهانی به شانه سه نفر هیات رئیسه کنگره محول می‌شد که از بدو کنگره با مخالفت توفان و "سازمان انقلابی" رهبری کنگره را به صورت بروکراتیک غضب کرده بودند. اعضای این هیات از خط میانه؛ گروه "کادر"ها و جبهه ملی ایران بودند که با فرار خط میانه دو نفر از جبهه ملی و یک نفر از "کادر"ها این مسئولیت را تا دعوی بعدی بین خودشان به عهده گرفتند.

تاکنون پیموده است همچنان در مسیری مترقی دنبال شود دیگر بیش از این درنگ جایز نیست" (نقل از نشریه رزم فوق العاده فراخوان دبیران آمریکا).

و در جای دیگری از همین ورق پاره می‌نویسند:

"هئیت دبیران سازمان آمریکا، بنام جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور با الهام از سنن پر افتخار این جنبش و در پاسخ به خواست میلیون‌ها مردم زحمتکش و قهرمان ایران و هزاران زندانی سیاسی که در زیر چنگال استبداد سیاه آسیایی محمدرضا شاه در راه ایرانی مستقل، دموکراتیک از نثار جان خود دریغ ندارد و از همه انجمن‌های دانشجویی در آمریکا، اروپا و کانادا می‌خواهد به دعوت ما پاسخ مثبت داده و در راه تدارک سازمان انقلابی دانشجویان... اقدام نماید." (تکیه از توفان).

خط میانه که در تمام طول زندگی کوتاه پاندولی خود جز گنده‌گویی و "چپ‌نمایی" و آلت دست نیروی انشعاب‌گر و تفرقه‌افکن "کادر"ها شدن، عملاً هیچ پراتیک و حرکتی مثبت ماندگار در جنبش دانشجویی به یادگار نگذاشته است، به ناگهان در وجودش "روح انقلابی" دیده می‌شود و "رسالت رهبری" جنبش دانشجویی را عهده‌دار می‌گردد و هئیت دبیرانش در آمریکا "بنام جنبش دانشجویی" و "در پاسخ به خواست میلیون‌ها مردم زحمتکش و قهرمان ایران و هزاران زندانی سیاسی که در زیر چنگال استبداد سیاه آسیایی محمدرضا شاه از نثار جان خود دریغ ندارند..." پاسخ مثبت دادند.

خط میانه کدام جواب مثبت را به خواست مردم زحمتکش قهرمان و زندانیان سیاسی ایران داده است؟ آیا جواب میانه‌روها به این خواست زحمتکشان، دمیدن در هیزم انشعاب‌گران، آنچنان که در کنگره ۱۶ عمل کردند، بود؟ و یا انشعاب خود این مردمان از جنبش دانشجویی پاسخ مناسب به میلیون‌ها مردم ایران محسوب می‌شد؟

تراژدی وجودی خط میانه بدینجا خاتمه نیافت. آنها که پس از مدت‌ها درگیری کوشش در به رسمیت‌شناختن خویش به عنوان یک نیرو، داشتند، زیرا دست رد انشعاب‌گران جبهه ملی ایران - یعنی هم‌زمان سابق خود - را در جبهه "خط رزمنده" بر سینه خویش احساس کرده بودند، این بار پس از تلاش‌های سرشار از شکست، خود را "ناجی" جنبش دانشجویی قلمداد کردند و با کمک و مساعدت

چند نقطه پراکنده و نه خط، که تمام افتخار وجودشان را فقط باید در هم‌پایی با انشعاب‌گران می‌دانستند، اقدام به تشکیل محفلی در شهر آخن تحت عنوان پرطمطراق "نشست فوق‌العاده" برای "نجات" کنفدراسیون جهانی نمودند. توگویی جنبش دانشجویان تا به حال در انتظار این ناجیان نوپا و زودرس خویش نشسته بود، و گویا این محفل می‌توانست وارث دست‌آوردها و مبارزات پیش از ۱۵ سال فعالیت درخشان کنفدراسیون جهانی در آلمان شود. زهی خیال باطل. مضحک آن که خط میانه در فدراسیون آلمان که ستون فقرات کنفدراسیون جهانی بود نیروئی نبود که بتواند خود را ناجی معرفی کند. از هیچ فقط هیچ زاده می‌شود.

سخن کوتاه، لزوم موجودیت محفل فوق‌العاده آخن اگر جلسه‌ای علیه خط "راست" نبوده باشد، حتماً ربطی به جنبش دانشجویی، مسائل و وظایف آن نخواهد داشت. زیرا این محفل یک محفل حزبی ضدتوفانی و نه کنفدراسیونی بوده و هست. آنها کار مبارزه صنفی دانشجویی را به صراحت به مبارزه حزبی کشانده بودند و طبیعتاً سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان برای حفظ هویت رفقای حزبی خود نمی‌توانست در این مبارزه‌ی "عسس بیا مرا بگیر" شرکت کند. از خط میانه باید پرسید: مگر فعالیت مشترک آنها با نیروهای مدافع خط‌مشی سنتی و انقلابی کنفدراسیون جهانی علیه رژیم فاشیستی محمدرضا شاه در تشکیلات فعلی قدرت‌مند و واقعی و فعال و گسترده فدراسیون‌ها از جمله فدراسیون قدرت‌مند آلمان امکان پذیر نبود که آنها بروند به تاسیس محافل خراب‌کاری در مقابل فدراسیون قدرت‌مند آلمان توسل جویند که هدفش تنها نابودی فدراسیون آلمان است و نه مبارزه علیه رژیم استبدادی حاکم در ایران؟ خط میانه در حقیقت در عرصه مبارزه شرکت نمی‌کند بلکه فعالانه در نشست سوگواری برای نابودی کنفدراسیون جهانی به گریه و زاری مشغول است.

خط میانه تمرکز فعالیت خویش را بعد از شکست‌های متوالی خویش در کنفدراسیون جهانی بر نابودی فدراسیون آلمان قرار داد و تلاش کرد این صدای رسای ضدرژیمی را با خودپرستی و روحیه گروه‌گرایی نادری که داشت خفه کند. و در این امر نیز با سرشکستگی و فضاقت بی‌نظیر روبرو شد و دکان خود را تخته کرد.

اطلاعیه ارتجاعی ۱۱ اوت ۱۹۷۴ "هیأت دبیران موقت" کنفدراسیون جهانی و خط سردرگم میانه

ما در جای مناسب خود به این اطلاعیه پاسخ داده‌ایم ولی توضیحات زیر نیز ضروری به نظر می‌رسند. اطلاعیه ۱۱ اوت حاوی موارد متعددی از انحرافات، افتراآت بود. بسیاری از سازمان‌ها از جمله سازمان رزمندۀ مونیخ بر آشفته از این همه توطئه‌گری به پایداری آشکار مقابل آن برخاستند و نکات نادرست آنرا که مغایر با کلیه دستاوردهای سنن، مصوبات و مشی کنفدراسیون بود، افشاء کردند. سازمان مونیخ در مبارزه با مشی انحرافی و تمام متحدین رنگارنگش (تفرقه‌افکنان "کادر"ی و خط میانه) در اظهارنظر خود در مورد اطلاعیه، ۱۱ اگوست آورد:

"هئیت "دبیران موقت" با اقدامات خود در این زمینه در واقع صدای کمیته مرکزی را انعکاس داده‌اند. "دبیران موقت" کنفدراسیون با مسئولیت قریب به یک‌سال خود با اعمال شیوه‌های نابخشودنی تشکیلات و تفرقه‌افکنانه با تعویق مبارزه ضد رژیم و ضد سازمان امنیت، با فراموش کردن و کنار گذاشتن مبارزه بر علیه سیاست ضد خلقی شوروی، با آرایش این سیاست و کرشمه با آن، نشان دادند که متأسفانه در راهی گام نهاده‌اند که ادامه آن بدون تردید راهی جدا از نهضت خلق ایران خواهد بود."

حقیقت زندگی امروز، صحت گفته‌های انجمن مونیخ را ثابت کرده است و هم‌چنین ثابت کرده است که برداشتن عکس حکمت‌جو از آثار مبارزین راستین خلق و قرار دادن خسرو روزبه عضو سازمان افسری حزب توده و فرزند با وفای خلق به جای آن تا چه اندازه از بینش صحیح و ارزیابی درست ناشی شده است.

واحد‌های زیادی به دنبال حمایت از واحد مونیخ به این مبارزه همت گماشتند، لیکن کنگره ۱۶ام کنفدراسیون، ارزیابی از فعالیت واحد مونیخ را به سنگ محک جدایی سره از ناسره تبدیل کرد و نشان داد که خط میانه و انحلال‌طلبان بر سر مسئله حکمت‌جو و "کمیته مرکزی"، بر سر مسئله تبدیل

کنفدراسیون جهانی به حزب سیاسی و تبدیل شدن به پشت مبارزه مسلحانه انفرادی چریکی، به علت درک ناصحیح‌شان زیر بال انشعاب‌گران را گرفتند، و با رد اعتبارنامهٔ واحد مونیخ به کمک مُبلغین "کمیته مرکزی" یعنی انشعاب‌گران شتافتند.

آنها در بند و بست‌های سیاسی خود اصول را فدای سازش کرده بودند و در زمانی که چنین خطر بزرگی حیات کنفدراسیون جهانی را تهدید می‌کرد، هنوز که هنوز بود تسبیح می‌انداختند و وردِ "سرنگونی" را می‌خواندند.

اعلامیه ضدجنبشی ۱۱ آگوست اولین قدم برای برهم‌زدن رسمی کنفدراسیون جهانی بود، آنهم با الهام از موضع‌گیری‌های خط میانه و خط تفرقه‌افکن در بحث آزاد پیش‌کنگره فدراسیون آلمان. در این اطلاعیه نه تنها مطالب پیمان ۵۶ تأیید گردید، بلکه ادعاهای تازه‌ای نیز مطرح شد از جمله این که حزب توده، حزبی است خلقی و یا این که عده‌ای تضاد خلق ما را با شوروی عمده می‌کنند (البته بدون ارائه دلیل) و یا این که از جنبش‌های آزادی‌بخش به نظر عده‌ای نباید دفاع کرد. در این اطلاعیه همچنین آورده شده بود که عده‌ای در کنفدراسیون دارای بینش ارتجاعی‌اند و به این ترتیب بر اصل همزیستی دو بینش آشتی‌ناپذیر در کنفدراسیون جهانی صحه می‌گذارند، بنا بر این ادعا، طرفداران شاه با مخالفین شاه می‌توانند علی‌الاصول در سازمانی واحد جمع و "وحدت ملی" به وجود آورند.

به دنبال انتشار اعلامیه ۱۱ اوت "کمیته مرکزی" حزب توده در حالی که از شادی در پوست خود نمی‌گنجید و نیشش تا بناگوش باز بود به پشتیبانی و تعریف و تمجید از "خط رزمنده" که بر سینه "مائوئیست‌ها" که دارای بینش "ارتجاعی" و "منطق ارتجاعی"‌اند دست رد زده‌اند، پرداخت و آنها را صد آفرین و صد بارک‌الله گفت.

خط راست سنتی، "کادر"های تفرقه‌افکن، خط میانه و "کمیته مرکزی" در زیر پرچم دفاع از پرویز حکمت‌جو متفقاً و هم‌آهنگ با هم به خشونت و تندى عبارات خود شدت بخشیدند. در چنین شرایطی سمینار اردوی تابستانی در ایتالیا در سال ۱۹۷۴ تشکیل شد. در این سمینار خط راست سنتی بر سر موانع خویش پافشاری کرد، خط تفرقه‌افکن "کادر"ها به دفاع از عمل‌کرد انحرافی خویش پرداخت و هیچ‌گونه برخورد انتقادی به اطلاعیه ۱۱ اوت و پیمان شماره ۵۶ ننموده و به دفاع از مصوبات کنگره‌های کنفدراسیون جهانی برنخاست، چرا که خود آنها به رهبری مهدی خانبابا تهرانی و مجید زربخش از تنظیم کنندگان این ابزار تفرقه‌افکنی در کنفدراسیون جهانی بودند. اما مضحک‌تر از همه مواضع خط میانه است. این خط پس از موضع‌گیری نخست در بحث آزاد کنگره ۱۸ فدراسیون آلمان که عکس‌برگردان مواضع خط راست سنتی و تفرقه‌افکنان بود، در سمینار اردوی تابستان در ایتالیا با

"پرچم" باید از حقوق دموکراتیک حکمت‌جو دفاع می‌شد" وارد میدان گشت و در آخر بحث‌ها با درماندگی کامل که نتیجه نوساناتش بین دو قطب بی‌دورنما بود، با وحشی عظیم و سراسیمه به تنظیم نظریه "مستقل" خود به مصداق "نه سیخ بسوزد و نه کباب" اقدام کرد. این خط میانه نوشت: سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

"ما با داده‌های کنونی، پرویز حکمت‌جو را عضو حزب توده ایران و طبعاً دارای مشی ارتجاعی می‌دانیم. از این رو موضع اتخاذ شده چند نفر از اعضاء کنفدراسیون را مبنی بر این که به علت عضویت حکمت‌جو در حزب توده نمی‌بایستی به شکنجه و قتل او اعتراضی نمود. توجیه استبداد.... می‌دانیم." (تکیه از توفان)

تمام اتهامات این خط به رفقای انقلابی کذب محض است و فقط برای این بیان شده تا بتوانند در سراسیمگی و سردرگمی خود ساختار جمع‌بندی خویش را سرهم بندی کنند و خود را با فرضیات مسخره که با واقعیات ربطی ندارند از موضع‌گیری انقلابی رها کنند. داده‌های کنونی به صراحت بیان می‌کردند که پرویز حکمت‌جو عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران است خط میانه ولی برای اینکه از زیر بار موضع‌گیری فرار کند از عضو کمیته مرکزی عضو ساده حزبی می‌سازد و بعد با بی‌شرمی عجیبی نسبت از حمایت شکنجه‌اعضاء حزب توده ایران را به دیگران می‌بندد. سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

"جمع‌بندی"

شماره ۳

۱- سرنگونی رژیم پهلوی به مثابه نماینده سرمایه‌داران وابسته و مالکان ارضی و قطع کامل نفوذ امپریالیسم جهانی از ایران و ایجاد جامعه‌ای مستقل و دموکراتیک هدف نهائی جنبش دموکراتیک و ملی مردم ایران می‌باشد که تحقق آن تنها به دست توده‌های مردم به ویژه کارگران و دهقانان میسر است. برخورد قاطع به قدرت حاکمه سیاسی و پذیرش و تبلیغ لزوم و ابرام واژگونی رژیم ارتجاعی و وابسته به

امپریالیسم نخستین معیار تمیز مشی انقلابی از مشی غیرانقلابی است. شرط اساسی اعتقاد به انقلاب ایران و مجاهدت به خاطر تحقق آن، پرورش توده مردم در پرتو یک سیاست قاطع ضدامپریالیستی و ضدژیمی یعنی پرورش آنان با ایده سرنگونی رژیم طبقات حاکمه ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم.

مواضع و نظریات راست‌روانه‌ای که قبل از کنگره ۱۲ در کنفدراسیون تظاهر یافته در کنگره ۱۲ کنفدراسیون به صورت دفاع از کار در چارچوب قانون اساسی و سپس مخالفت با انعکاس سیاست قاطع ضدژیمی و ضدامپریالیستی در منشور کنونی کنفدراسیون تجلی یافتند. با شتاب روز افزونی با مواضع راست‌روانه دیگری تکمیل شده و بالاخره با کوشش‌هایی که به خاطر توجیه تئوریک این نظرات و مواضع صورت گرفتند، با ایجاد یک ارتباط منطقی میان مجموعه این نظریات و مواضع، به صورت یک مشی سیستماتیزه شده راست در آمدند. رشته منطقی مرتبط کننده این مواضع و نظریات که امروزه در تمامی زمینه‌های فعالیت کنفدراسیون تجلیات آشکار خود را نشان داده‌اند، چیزی جز زدودن قاطعیت سیاسی از مبارزات ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی کنفدراسیون و وارد نمودن تردد و سستی در این مبارزات، چیزی جز تنزل سطح سیاسی کنفدراسیون و مبارزات آن به یک سطح نازل صنفی نیست این مشی انحرافی راست آشکارا پرورش و تشکل توده دانشجو به دور مسائل عقب‌افتاده و روزمره را جانشین پرورش و تشکل به دور سیاست قاطع ضدژیمی و ضدامپریالیستی می‌نماید. تمام استدلالاتی که در مخالفت با انعکاس سیاست سرنگونی رژیم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم در منشور کنفدراسیون ارائه شده‌اند از وجود اختناق در ایران و ترس از رمیده‌شدن توده‌ها نفی مطلق قابلیت تمامی سازمان‌های توده‌ای و از جمله کنفدراسیون به اتخاذ یک سیاست قاطع ضدژیمی - ضدامپریالیستی آشکارا نشان می‌دهد که نتیجه منطقی این جز زدوده شدن این سیاست از تمامی زمینه‌های فعالیت کنفدراسیون و در نهایت، زدوده‌شدن این سیاست از ذهن توده دانشجو نداشته نظریاتی راست‌روانه و (ناشی) شده از یک بیش سیستماتیزه شده راست است.

۲- ما با داده‌های کنونی پرویز حکمت جو را عضو حزب توده ایران و طبعاً دارای مشی ارتجاعی می‌دانیم و با این حال به اعمال جنایت‌کارانه رژیم ارتجاعی

شاه را در حبس، اعمال ستم و شکنجه تا به حد مرگ حکمت جو را قویا محکوم نموده و برآنیم که علی‌رغم مشی ارتجاعی حزب توده هر گونه تعدی و اعمال ستم به اعضاء آن از جانب رژیم پهلوی باید مورد اعتراض شدید کنفدراسیون قرار گیرد. این امر کوچک‌ترین مغایرتی با افشای همه جانبه و تا به آخر مشی و ماهیت ارتجاعی کمیته مرکزی این لانه جاسوسی دولت ضدخلقی شوروی ندارد. از این رو موضع اتخاذ شده توسط چند نفر از اعضاء کنفدراسیون را مبنی بر اینکه به علت عضویت حکمت جو در حزب توده نمی‌بایستی به شکنجه و قتل او اعتراض نمود توجیه استبداد حاکم بر ایران ارزیابی نموده و موضعی ارتجاعی می‌دانیم. در عین حال معتقدیم که فقدان افشاءگری مشی ارتجاعی حزب توده در پیمان ۵۶ به هنگام طرح مساله حکمت جو نادرست بوده است.

۳- مساله امپریالیسم شوروی به مثابه یک امپریالیسم نواخته دارای اهمیت ویژه‌ای برای جنبش مردم ماست. حکومت شوروی در رقابت و تبانی با امپریالیسم آمریکا، به غارت منابع طبیعی کشورهای جهان و تلاش مذبوحانه جهت نفوذ، سوءاستفاده و منحرف ساختن جنبش‌های آزادی‌بخش بالاخره کوشش برای کسب هژمونی در سطح جهان دست زده که تجلی مشخص این سیاست در ایران در تلاش جهت اسارت مردم ایران بزیر یوغ خود می‌باشد. ما مواضع کنونی این امپریالیسم نواخته و حزب توده در قبال رژیم شاه و طرح مزورانه شعار سرنگونی از طرف حزب توده در چارچوب تضاد میان دو ابر قدرت دانسته و آنرا خطری عظیم برای جنبش مردم ایران می‌دانیم. بدین خاطر معتقدیم که کنفدراسیون باید مبارزه قاطع بر علیه دولت ضدخلقی شوروی و عامل بومی آن، حزب توده را تشدید نماید.

۴- با توجه به شرائط ویژه کنفدراسیون و به خصوص وظائف بسیاری که اکنون در مقابل آن قرار گرفته است، معتقدیم که کوشش تمامی اعضای کنفدراسیون می‌بایست در جهت ادامه و تحکیم وحدت رزمنده کنفدراسیون به منظور مبارزه قاطع آشتی‌ناپذیر با رژیم ارتجاعی پهلوی و امپریالیسم متوجه گردد. بنابراین طرد کلیه شیوه‌های غیراصولی در مبارزه سیاسی را که فضای ناسالمی در کنفدراسیون ایجاد نماید لازم می‌دانیم. استفاده از شیوه‌های غیراصولی در مبارزه سیاسی بر علیه نظریات مخالف خود نظیر ادعای اینکه عده‌ای از اعضای مبارز کنفدراسیون

می‌خواهند راه را برای نفوذ حزب توده باز کنند و یا در مقابل اظهار این که یک مجموعه نظری ارتجاعی در درون کنفدراسیون موجود است نادرست می‌دانیم.

۵- نظر به اهمیت مسائل و نظریات طرح شده در بحث آزاد کنگره فدراسیون آلمان معتقدیم که هیئت دبیران کنفدراسیون وظیفه داشته است که این مسائل و مواضع اتخاذ شده را به اطلاع مجموعه کنفدراسیون برساند. اما اطلاعیه منتشره توسط هیئت دبیران کنفدراسیون مورد تأیید ما نمی‌باشد."

خط میانه بار دیگر به دروغ متوسل می‌گردد تا از موضع‌گیری قاطع بگریزد. تا نادرستی نظریات خویش را پنهان کند و توده دانشجو را فریب دهد. توسل به دروغ به عادت آنها بدل شده است. همه می‌دانند و حتی خود خط میانه نیز می‌داند که حکمت‌جو عضو ساده حزب توده ایران نبوده، بلکه عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران بود و این امری نبود که در زمان برگزاری اردوی تابستانی در سال ۱۹۷۴، همگان بر آن آگاهی نداشته باشند. نمی‌شود خود را به تجاهل زد و واقعیت تازه تراشید و اختراع کرد تا موضع‌گیری آسان شود و راه فرار پیدا گردد. به چه دلیل خط میانه با سیاست اپورتونیستی تاریخی از پرویز حکمت‌جو به عنوان عضو ساده حزب توده نام می‌برد و از عضویت او در "کمیته مرکزی" سخنی به میان نمی‌آورد؟ این آقایان بین اعضای "کمیته مرکزی" با توده‌های ساده حزبی هیچ‌گونه فرقی نمی‌گذارند و برای همه آنها حسابی مشترک باز کرده‌اند. ایشان خطوط تمایز را پاک می‌کنند تا گریبان خود را از موضع‌گیری مشخص رها کرده باشند. اگر هدف دفاع از پرویز حکمت‌جو، دفاع از اعضای ساده حزب توده ایران، دفاع از تمام شهدای قهرمانی است که به خاطر آزادی و استقلال ایران جان داده‌اند تا خاک میهن را از دستبرد عمال دشمن حفظ کنند، چرا از تیزیابی سخنی هم به میان نمی‌آورند؟ چرا افسران توده‌ای را از سیامک گرفته تا افراخته و روزبه که به عضویت در حزب توده ایران افتخار می‌کردند و تا پای چوبه‌های اعدام به سرود حزبی مترنم بودند، از بدنه حزب توده جدا می‌سازند و درباره مخالفت آنها با حزب توده ایران افسانه‌سرایی می‌کنند. ولی حکمت‌جو را به دروغ عضو ساده حزب توده قلمداد می‌نمایند. این همه تناقض‌گویی را چگونه می‌توان توجیه کرد. پس بحث بر سر دفاع از عضویت افراد ساده در حزب توده ایران نیست، بر سر تحریف عضویت افراد ساده در حزب توده ایران هم نیست، بر سر تطهیر عناصر "کمیته مرکزی" است. بحث بر سر تمام حق‌کشی‌ها، بی‌عدالتی‌ها و ستم‌گری‌های رژیم شاه که باید بر ملا شوند نمی‌باشد، بلکه بحث بر سر محتوی پیمان شماره ۵۶، بر سر لقب "فرزند خلق" است که به عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران عطا شده است، ولی خط میانه جهت کل

بحث را تغییر می‌دهد و به جای ایجاد شفافیت در بحث و بیان دقیق ماهیت آن به این عبارت چند پهلوی و سراپا نادرست متوسل می‌شود:

سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

"ما با داده‌های کنونی، پرویز حکمت‌جو را عضو حزب توده ایران و طبعاً دارای مشی ارتجاعی می‌دانیم."

این مثل آنست که کسی مدعی شود ما به علت عقل ناقصمان نمی‌توانیم ببینیم، فکر کنیم، داوری نمائیم و نظر دهیم.

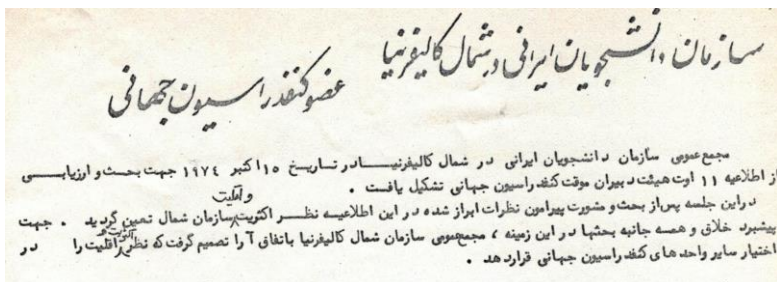
۲- ما با داده‌های کنونی پرویز حکمت‌جو را عضو حزب توده ایران و طبعاً دارای مشی ارتجاعی می‌دانیم و با این حال به اعمال جنایت‌کارانه رژیم ارتجاعی شاه را در حبس، اعمال ستم و شکنجه تا به حد مرگ حکمت‌جو را قویاً محکوم نموده و برآنیم که علی‌رغم مشی ارتجاعی حزب توده هر گونه تعدی و اعمال ستم به اعضاء آن از جانب رژیم پهلوی باید مورد اعتراض شدید کنفدراسیون قرار گیرد. این امر کوچک‌ترین مغایرتی با افشای همه جانبه و تا به آخر مشی و ماهیت ارتجاعی کمیته مرکزی این لانه جاسوسی دولت ضد خلقی شوروی ندارد. از این رو موضع اتخاذ شده توسط چند نفر از اعضاء کنفدراسیون را مبنی بر اینکه به علت عضویت حکمت‌جو در حزب توده نمی‌بایستی به شکنجه و قتل او اعتراض نمود توجیه استبداد حاکم بر ایران ارزیابی نموده و موضعی ارتجاعی می‌دانیم. در عین حال معتقدیم که فقدان افشاءگری مشی ارتجاعی حزب توده در پیمان ۵۶ به هنگام طرح مساله حکمت‌جو نادرست بوده است.

خط میانه در جمع‌بندی خود از "مشي ارتجاعی" حکمت‌جو نام می‌برد، پرسش این است که آیا ممکن است از افرادی که دارای مشی ارتجاعی‌اند، بدان عمل می‌کنند و آگاهانه در خدمت اجرای آن قرار

گرفته‌اند به دفاع ماهوی ایدئولوژیک پرداخت؟ آنها در سند نظریه اقلیت انشعاب‌گران کالیفرنیا شمالی که از پیروان خط میانه هستند، اعتراف می‌کنند که:
سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

"آنچه کمیته مرکزی دنبال می‌کند گرفتن سهم بیش‌تر برای دولت ضدخلق
شوروی از خوان یغمائی است که از طریق چپاول خلق ما به دست می‌آید".

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم



سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

"سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا"

عضو کنفدراسیون جهانی

مجمع عمومی سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا در تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۷۴ جهت بحث و ارزیابی از اطلاعیه اوت هیئت دبیران موقت کنفدراسیون جهانی تشکیل یافت.

در این جلسه پس از بحث و مشورت پیرامون نظرات ابراز شده در این اطلاعیه نظر اکثریت و اقلیت سازمان شمال تعیین گردید. جهت پیش‌برد خلاق و همه‌جانبه

بحث‌ها در این زمینه، مجمع عمومی سازمان شمال کالیفرنیا به اتفاق آرا تصمیم گرفت که نظر اکثریت و اقلیت را در اختیار واحدهای کنفدراسیون جهانی قرار دهد.

نظر اکثریت

جهان کنونی دستخوش تحولات عمیقی است. دو ابرقدرت امپریالیسم آمریکا و دولت ضدخلقی شوروی در عین رقابت شدید به منظور کسب مناطق نفوذ و تقسیم مجدد جهان به تباری برای سرکوب جنبش‌های آزادی‌بخش پرداخته‌اند. در اوضاع متلاطم جهانی که ناشی از رقابت و تباری دو ابرقدرت است شاهد رشد و گسترش بیش از پیش مبارزات خلق‌های جهان به ویژه خلق‌های جهان سوم برای آزادی از قید امپریالیسم و ارتجاع هستیم.

در میهن ما امروز در شرایطی که رفرم‌های رنگارنگ رژیم شاه با شکست کامل روبرو می‌شود، در شرایطی که رژیم شاه با مشکلات سیاسی و اقتصادی لاینحلی مواجه شده است، در شرایطی که رژیم ضدخلقی و دست‌نشانده شاه این عامل مستقیم امپریالیسم متفوق آمریکا به منظور حفظ و تامین منافع امپریالیسم به عنوان ژاندارم منطقه سعی در سرکوب وحشیانه جنبش آزادی‌بخش خلق عمان می‌نماید، شاهد رشد و توسعه مبارزات ضدامپریالیستی و دموکراتیک اقشار و طبقات خلق به ویژه مبارزات زحمتکشان هستیم. اعتصابات وسیع و متعدد کارگری که در چند سال اخیر بی‌سابقه بوده است، مبارزات مسلحانه روشنفکران انقلابی، مبارزات اعتراضی روحانیون مترقی، اعتصابات وسیع دانش آموزان و دانشجویان مدارس و دانشگاه‌های ایران همگی نمونه زنده رشد مبارزات توده‌های خلق است.

در چنین شرایط بسیار مساعد انقلابی که توده‌های وسیع‌تری از دانشجویان خارج از کشور تاثیرپذیر از رشد مبارزات مردم در داخل کشور خواست به شکل و مبارزه علیه رژیم ارتجاعی شاه و امپریالیسم دارند وظیفه ما چیست؟ شرائط عینی حکم می‌کند که وحدت رزمنده درون کنفدراسیون را بیش از پیش تحکیم کرده و به استقبال خواست مبارزه‌جویانه هزاران نفر از توده‌های دانشجو بشتابیم و با تحکیم و گسترش صفوف کنفدراسیون جهانی هر چه بیش‌تر مبارزات خود را علیه رژیم دست‌نشانده شاه و امپریالیسم جلو ببریم. آیا در شرائطی که رژیم شاه ضمن گسترش

تبلیغات خود در خارج از کشور هر روز توطئه‌ها و حملات بیش‌تری را علیه سازمان دانشجویی ما تدارک می‌بیند، در شرائطی که هم‌پا و هم‌سو با تبلیغات ارتجاع، حملات و توطئه‌های دارودسته کمیته مرکزی حزب توده علیه کنفدراسیون جهانی تشدید گردیده، در شرائطی که این خائنین برای ایجاد نفاق و دودستگی در میان صفوف ما دست به تلاش‌های مذبوحانه جدیدی زده‌اند، راهی جز وحدت یک‌پارچه اعضا کنفدراسیون جهت پیش‌برد مبارزه در مقابل ما قرار دارد؟

امروز شرائط عینی بیش از پیش حکم می‌کند که به خواست هزاران نفر از توده‌های دانشجوی، به خواست صدها نفر از مبارزینی که در زیر سلطه ننگین رژیم پهلوی به مبارزه مرگ و زندگی دست زده‌اند پاسخ مثبت دهیم و با تحکیم وحدت درون کنفدراسیون مبارزه خود را علیه رژیم دست‌نشانده پهلوی و اربابان امپریالیستش تشدید نمائیم و در عین حال با در پیش گرفتن شیوه حل تضادهای درون خلق در محیط گرم و رفیقانه، در محیطی عاری از هر گونه برچسب زنی و شایعه‌پراکنی به بحث و تبادل نظر پیرامون مسایل مورد اختلاف بپردازیم.

وجود پاره‌ای اختلاف نظرها در جنبش دانشجویی امریست طبیعی که اگر با در پیش گرفتن شیوه حل تضادهای درون خلق و در محیطی گرم و رفیقانه مورد بحث و مشورت قرار گیرد بدون شک به ایجاد زبان مشترک به روی مسائل مختلف بین ما کمک کرده و باعث رشد و شکوفائی بیش‌تر جنبش دانشجویی ماست. ولی اگر اختلاف نظرها از سیر راستین خود منحرف شوند، اگر تضادهای درون خلقی، برون خلقی جلوه داده شوند، آنگاه بی‌شک به وحدت رزمنده ما لطمه وارد خواهد آمد.

براین اساس، ما با احساس عمیق مسئولیت در قبال جنبش دانشجویی، با ایمان استوار به این اصل که ضامن پیش‌برد مبارزه ما علیه رژیم دست‌نشانده پهلوی و امپریالیسم وحدت اصولی درون کنفدراسیون است، وظیفه خود می‌دانیم که به دفاع از مبانی و مواضعی که وحدت درون کنفدراسیون بر آن بنا شده پرداخته نظر خود را در باره اعلاعیه هیأت دبیران موقت کنفدراسیون جهانی مورخ ۱۱ اوت ۱۹۷۴ اعلام داریم:

۱- ما ضمن رد کامل دلائل هیئت دبیران موقت کنفدراسیون دائر بر آنکه عده‌ای در درون کنفدراسیون تضاد عمده خلق را با شوروی می‌دانند از یک‌سو نظر

مجموعه اعضاء کنفدراسیون را دایره بر اینکه در شرایط کنونی در میان امپریالیست‌های مختلف تضاد عمده را در میهن ما تضاد خلق با امپریالیسم آمریکا تشکیل می‌دهد را یادآور شده و از سوی دیگر معتقدیم که اطلاعی ۱۱ اوت مواضع رزمنده کنفدراسیون جهانی را در قبال دولت ضدخلق شوروی و کارگزار وطنی آن یعنی دارودسته ارتجاعی کمیته مرکزی مخدوش نموده است. این اطلاعیه از یکسو از طریق خلقی وانمود کردن دارودسته ارتجاعی کمیته مرکزی این چنین وانمود می‌سازد که گویا در صفوف رزمنده جنبش خلق جایی برای این دارودسته ضدخلق موجود است و بدین ترتیب عملاً به خطر این دارودسته ارتجاعی برای جنبش ضدامپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران کم‌بها می‌دهد و از سوی دیگر با حرکت از این فرض نادرست که عده‌ای تضاد خلق را با شوروی عمده کرده‌اند، مبارزه علیه دولت ضدخلق شوروی و کارگزار وطنی آن یعنی دارودسته ارتجاعی کمیته مرکزی را مغایر و متضاد با مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و رژیم دست نشانده شاه و مترادف با تعطیل مبارزات کنفدراسیون و تبدیل آن به سازمان دلبخواه رژیم شاه قلمداد می‌کند.

کنفدراسیون جهانی طی مبارزات چندین ساله درخشان خود به درستی ضمن افشاء ماهیت ارتجاعی رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا به مثابه امپریالیسم متفوق درایران به افشای ماهیت ضدخلق دولت شوروی و عامل مستقیم آن در جنبش یعنی دارودسته ضدخلق کمیته مرکزی مبادرت ورزیده و با اتخاذ مواضع مبارزه‌جویانه با دارودسته ارتجاعی کمیته مرکزی مرزبندی نموده و آنها را از جنبش دانشجویی طرد و منفرد ساخته است. ما معتقدیم که کنفدراسیون جهانی می‌بایست این دستاوردهای ارزنده را تحکیم و تبلیغ نموده و هر چه بیش‌تر در جهت تعمیق مواضع خود در این زمینه حرکت نماید، چرا که مبارزه علیه دشمنان رنگارنگ خلق وظیفه تخطی ناپذیر ماست و ما وظیفه داریم که ماهیت دشمنان خلق را در هر شکل و در هر لباس به توده دانشجو بشناسانیم. بر این اساس ما ضمن ابراز پشتیبانی مجدد از جمع‌بندی سوکمیسیون کنفرانس پیش‌کنگره ۲۲ سازمان آمریکا معتقدیم که انقلاب ایران بدون سرنگونی کامل طبقات ارتجاعی به سرکردگی رژیم منفور شاه و قطع کامل نفوذ امپریالیسم، بدون مبارزه قاطع علیه نفوذ دولت ضدخلق

شوروی و بدون مرزبندی دقیق با دارودسته ضدخلقی کمیته مرکزی حزب توده نمی‌تواند به پیروزی کامل رسیده و منتهی به برقراری حکومت خلق در ایران گردد.

۲- کنفدراسیون جهانی در طی مبارزات درخشان خود با تکیه بر سنن مبارزه‌جویانه‌اش همواره از مبارزه و مقاومت کلیه عناصر و گروه‌ها و سازمان‌های خلقی بدون قید و شرط و صرف‌نظر از مشی سیاسی، ایدئولوژیکی و شکل مبارزاتی عناصر، گروه‌ها و سازمان‌های خلقی دفاع نموده و با افشای ماهیت ارتجاعی شاه در میان دانشجویان ایرانی و افکار عمومی جهان توانسته است به دستاوردهای ارزنده‌ای نائل آید. درست بر همین اساس است که کنفدراسیون جهانی نمی‌تواند از "مبارزات" دارودسته ضدخلقی کمیته مرکزی که همواره سیاست‌های خود را بر اساس تباری و رقابت بین دو ابرقدرت امپریالیسم آمریکا و دولت ضدخلقی شوروی بنا نهاده و آگاهانه هدفش استقرار حاکمیت دولت ضدخلقی شوروی بر سرنوشت خلق ماست دفاع نماید. در مواردی که این دارودسته از جانب رژیم فاشیستی شاه مورد حمله و سرکوب قرار می‌گیرد، کنفدراسیون باید در عین افشاء قاطع و همه جانبه ماهیت اجحافات و ستم‌گری‌های ارتجاع حاکم، به افشاء ماهیت سیاست‌های عوام‌فریبانه این دارودسته نیز بپردازد.

در رابطه با کلیه عناصری که فریب این سیاست ضدخلقی را خورده و از این دارودسته پیروی می‌کنند، در صورتی که مورد حمله و سرکوب رژیم قرار گیرند، کنفدراسیون باید در هر مورد با ارزیابی مشخص به دفاع از مقاومت آنها در برابر رژیم پرداخته، به افشای ماهیت رژیم سفاک محمدرضا شاه و دستگاه‌های اهریمنی او و ترور وحشیانه فاشیستی‌اش بپردازد. به منظور جلوگیری از هرگونه سواستفاده از جانب دارودسته ضدخلقی کمیته مرکزی باید در عین حال ماهیت ارتجاعی سیاست آنها را نیز روشن نمود.

۳- هیات دبیران موقت بدون تعمق و با اتخاذ مواضع نادرست در پیمان ۵۶ در زمینه عدم افشاء ماهیت دارودسته ارتجاعی کمیته مرکزی، مواضع رزمنده کنفدراسیون را در مورد این دارودسته ضدخلقی مخدوش کرده است. در این زمینه لازم می‌بینیم که هیات دبیران موقت نظر صریح خود را پیرامون موقعیت تشکیلاتی پرویز حکمت جو در حزب توده اعلام نمایند.

۴- این اطلاعیه با استفاده از شیوه مردود و برجسب‌زنی، با برخورد برون خلقی نسبت به بخشی از اعضاء کنفدراسیون، با ایجاد محیط ناسالم در واحدهای کنفدراسیون، با پخش شایعاتی نظیر اینکه "توطئه‌ای" از طرف بخشی از اعضاء کنفدراسیون علیه کنفدراسیون در حال تکوین است نه تنها به تحکیم وحدت کنفدراسیون کمک نکرده، بلکه زمینه تشدید محیط ناسالم و متشنجی را فراهم ساخته که به وحدت و یک‌پارچگی درون کنفدراسیون جهانی در مبارزه علیه رژیم شاه و امپریالیسم لطمه جدی وارد آورده است.

ما بر مبنای نکات فوق اعتراض خود را نسبت به مواضع متخذ در پیمان ۵۶ و اطلاعیه ۱۱ اوت هیات دبیران موقت بیان داشته و نظرات ابراز شده در اطلاعیه را مردود می‌دانیم. ما ضمن پشتیبانی از مبارزات کنفدراسیون جهانی در سال جاری خواستاریم که برای حفظ و تحکیم وحدت رزمنده و یک‌پارچه کنفدراسیون جهانی، هیات دبیران اطلاعیه ۱۱ اوت را مردود شناخته و آنرا از مجموعه اسناد کنفدراسیون جهانی حذف کند.

رقفا: در این لحظات حساس همه اعضاء صدیق کنفدراسیون جهانی با احساس مسئولیت عمیق در مقابل جنبش رهایی‌بخش مردم ایران، با ابراز تأسف شدید از محیط ناسالمی که در واحدهای کنفدراسیون جهانی به وجود آمده خواستار پایان یافتن این شرائط هستند. وجود رژیمی قداره‌بند چون رژیم محمدرضاشاهی در میهن ما حکم می‌کند که دست وحدت و همکاری به سوی یکدیگر دراز کنیم و چون تنی واحد مبارزه خود را علیه رژیم شاه و امپریالیسم، این دشمنان قسم خورده خلق ادامه دهیم.

ما آرزومندیم که هیئت دبیران موقت کنفدراسیون جهانی به این خواست مقدس پاسخ مثبت دهند و گام‌های عملی در راه حفظ و تحکیم وحدت رزمنده کنفدراسیون جهانی بردارند.

بگذار آتش حمله را علیه رژیم قداره‌بند شاه و امپریالیسم تمرکز دهیم!
بگذار دست‌هایمان را بهم گره کنیم و به شعار اتحاد، مبارزه، پیروزی جامه عمل پوشانیم!

بگذار وحدت درون کنفدراسیون را چون مردمک چشم عزیز شمیریم و

بگذار یکی شویم زیرا آنان هراسشان ز یگانگی ماست!"

نگاهی به نظریه اکثریت سازمان دانشجویی قدرت‌مند در شمال کالیفرنیا بیان می‌کند که اکثریت دانشجویان رژیم شاه را ضدخلقی و دست‌نشانده و عامل مستقیم امپریالیسم متفوق آمریکا در ایران می‌دانند که به منظور حفظ و تامین منافع امپریالیسم به عنوان ژاندارم منطقه سعی در سرکوب وحشیانه جنبش آزادی‌بخش خلق عمان می‌نماید. این اکثریت شرط رهائی ایران را در مبارزه علیه شاه و امپریالیسم آمریکا در درجه نخست دانسته ولی برای تحقق استقلال و آزادی ایران در آینده معتقد است که باید با ابرقدرت شوروی که دشمن خلق ایران بوده و خطر منحرف کردن جنبش مردم ما را با یاری عوامل خویش یعنی دارودسته ضدخلقی "کمیته مرکزی" حزب توده ایران دارا می‌باشد به عنوان عامل ابرقدرت شوروی در ایران مبارزه کرد. دو ابر قدرت آمریکا و شوروی همواره در حال رقابت و تبانی هستند و بر سر مصالح مشترک خویش برضد منافع خلقها کنار می‌آیند. اکثریت به روشنی تناقض نظریات دبیران موقت را با مصوبات کنگره‌های کنفدراسیون جهانی در برخورد به شوروی و دارودسته "کمیته مرکزی" حزب توده ایران به عنوان دشمنان مردم ایران نشان داده است.

اکثریت بر این نظر است که مسئولان موقت کنفدراسیون جهانی تضادهای درون خلقی و برون خلقی را با هم مخدوش کرده و دوستان را به جای دشمنان قرار داده و دوست و دشمن را برای تحقق مقاصد سیاسی خویش هم‌تراز قرار داده‌اند.

اکثریت دانشجویان بر این نظرند که نظریه انتقادی سازمان مونیخ که به مضمون مقاله پیمان ۵۶ در مورد عطا لقب "فرزند خلق" به پرویز حکمت‌جو دست به اعتراض زده است درست می‌باشد و دبیران موقت هم در نشریه پیمان شماره ۵۶ و هم در اطلاعیه ۱۱ اوت ۱۹۷۴ خود از حزب توده ایران به عنوان سازمانی خلقی نام برده‌اند.

اکثریت اطلاعیه ۱۱ اوت دبیران موقت را محکوم کرده و خواهان آنند که به عنوان یک سند ارتجاعی که در خدمت ایجاد فضای مسموم و انشعاب در کنفدراسیون است از اسناد کنفدراسیون جهانی حذف گردد.

پس در این مختصر روشن می‌گردد که اظهار نظر دبیران موقت کنفدراسیون جهانی غیرصمیمانه و حاکی از تحریک و دروغ بوده و از حزب توده ایران و ابرقدرت شوروی به حمایت برخاسته است.

حال ببینیم که اقلیت دانشجویان در این سمینار که همان خط میانه باشد چه مسایلی طرح کرده است. اظهار نظر خط میانه بیش‌تر گواه تزلزل و بی‌پرنسیپی این خط است که گفتار و کردارش متناقض یکدیگر هستند و از اپورتونیسیم کامل برخوردارند.

"نظر اقلیت"

رفقای هیات دبیران کنفدراسیون جهانی:

کنفدراسیون جهانی امروزه در شرائط نوینی به سر می‌برد. رشد تضاد میان دوا بر قدرت، امپریالیسم آمریکا و دولت ضد خلقی شوروی، تعمیق یافتن بحران جهان امپریالیستی، و شدت یابی بحران اقتصادی و سیاسی که دامن‌گیر رژیم منفور شاه گردیده، و در تحت چنین شرائطی رشد و گسترش مبارزات اقشار و طبقات خلقی، از گروه‌های و سازمان‌های انقلابی تا زحمتکشان جامعه، همگی گواه مساعدتر شدن اوضاع برای حرکت رشد یابنده جنبش انقلابی خلق در جهت تحقق خواست به حق مردم و نیاز واقعی جامعه ما یعنی سرنگونی رژیم منفور پهلوی به مثابه نماینده طبقات ارتجاعی حاکم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم و دست‌یابی به جامعه‌ای مستقل و دمکراتیک، می‌باشد.

رژیم شاه این ژاندارم امپریالیسم آمریکا، برای حفظ سلطه ارتجاعی‌ترین طبقات، تلاش مذبحانه دارد تا روند رشد یابنده خلق را به هر وسیله سد کند. با تبلیغات زهرآگین و عوام‌فریبانه به وسیله عناصر خودفروخته‌ای چون نیکخواه، لاشائی و جاسمی سعی در منحرف نمودن جنبش می‌نماید و با تشدید ترور و خفقان و بکارگیری اصلی‌ترین منطق ارتجاعیون یعنی قهر ضدانقلابی در جهت نابودی جنبش خلق مذبحانه می‌کوشد. لکن علی‌رغم تمام این دسیسه‌ها، به آنگونه که منطق تاریخ حکم می‌کند، رشد جنبش همچنان جریان اصلی حرکت جامعه ما را تشکیل می‌دهد. رشد مبارزات اقشار و طبقات خلق در سال گذشته گواه این مدعاست.

همراه با رشد مبارزات خلق در سال گذشته، کنفدراسیون جهانی تحت رهبری هیات دبیران با دفاع از مبارزات به حق کارگران و زحمتکشان جامعه ما با پشتیبانی از جنبش دانشجویان میهن و با یاری رساندن به مبارزین در بند و افشاء همه جانبه رژیم ضددمکراتیک و ضدملی، با عقیم گذاردن دسائس و توطئه‌های رژیم بر علیه کنفدراسیون، گام‌های موثری در مبارزه بر علیه ارتجاع و امپریالیسم به پیش برداشته است.

جنبش ضدامپریالیستی و دمکراتیک خلق ما و در نتیجه کنفدراسیون جهانی امروزه فقط با رژیم سرسپرده پهلوی و امپریالیسم آمریکا روبرو نبوده بلکه در راه مبارزه با این دشمنان خلق، با دشمنان دیگری نیز روبروست.

دولت ضدخلق‌ی شوروی، این ابر قدرت نواخته که از یکسو می‌کوشد با گسترش روابط اقتصادی- سیاسی خود با دولت‌های مرتجع در درون این رژیم‌ها مدافعی برای چپاول و غارت خود ایجاد کند، از سوی دیگر به ویژه امروزه در تلاش است تا با نفوذ در جنبش‌های آزادی‌بخش توسط عاملین خود همانند دارودسته کمیته مرکزی حزب توده، مبارزات انقلابی خلق ما را منحرف ساخته و از این طریق نفوذ خود را در کشورهایی چون میهن ما گسترش داده و آنان را به منطقه نفوذ خود مبدل سازد. دولت ضدخلق‌ی شوروی و دارودسته ضدانقلابی کمیته مرکزی دشمن دیگر جنبش انقلابی خلق‌هایند.

کمیته مرکزی این دارودسته ضدانقلابی که سال‌ها بر مبنای استراتژی دولت ضدخلق‌ی شوروی در منطقه خاورمیانه به طور آشکار جنبش ما را به سازش با رژیم ددمنش شاه دعوت می‌نمود و گستاخانه به مبارزات انقلابی خلق و از آنجمله جنبش دانشجویان حمله‌ور می‌گشت، امروزه با تشدید یافتن رقابت میان دو ابرقدرت در منطقه، قبای نوین به تن کرده و می‌کوشد در صفوف رزمنده جنبش ما نفوذ نماید. قبای نوین دارودسته کمیته مرکزی به هیچ رو نمی‌تواند سرشت ماهیتاً سازشکارانه و ارتجاعی آنان را پرده پوشد. دارودسته کمیته مرکزی نه خواهان پایان دادن به استثمار مردم میهن ما توسط امپریالیسم و نه خواستار از میان برداشتن سلطه طبقات ارتجاعی. آنچه کمیته مرکزی دنبال می‌کند گرفتن سهم بیش‌تر برای دولت ضدخلق‌ی شوروی از خوان یغمائی است که از طریق چپاول خلق ما به دست می‌آید.

از این رو جنبش ضدامپریالیستی و دموکراتیک ما برای کسب پیروزی و سرنگون نمودن طبقات ارتجاعی حاکم و نماینده آنان رژیم ددمنش شاه، راهی جز مرزبندی تا به آخر با دولت ضدخلقی شوروی و طرد کامل دارودسته ضدانقلابی کمیته مرکزی را در پیش ندارد. خصوصاً در چنین شرائطی که کمیته مرکزی، برای فریب خلق مزورانه شعار "سرنگونی رژیم" را پیش می‌نهد هوشیاری در برخورد به این دارودسته ضدانقلابی به خاطر حفظ قاطعیت و رزمندگی مبارزات ما اهمیت اساسی دارد.

کنفدراسیون جهانی همانند گذشته باید در راه خدمت هر چه بیش‌تر به انقلاب ایران حرکت کرده و توده‌های وسیع دانشجویان را براین زمینه بسیج و متشکل نموده و آگاهی آنان را ارتقاء دهد. به نظر ما تنها کنفدراسیونی قادر است این راه را با سربلندی طی کند که هر روزه مبارزه خود را بر علیه رژیم منفور قاطع‌تر نماید که خواست جنبش دانشجویی ما را مبنی بر سرنگونی رژیم منفور پهلوی به عنوان نماینده طبقات ارتجاعی حاکم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم برای رسیدن به جامعه‌ای مستقل و دموکراتیک پیش نهاده و به دور این سیاست و در جهت خدمت به زحمتکشان وسیع‌ترین توده دانشجو را بسیج و پرورش دهد.

کنفدراسیونی قادر است این راه را با افتخار طی کند که بر علیه دولت ضدخلقی شوروی این ابر قدرت نواخته مواضع خود را هر چه دقیق‌تر نموده به افشاء همه جانبه کمیته مرکزی به مثابه عامل ابر قدرت شوروی پرداخته، و در راه و برای مبارزه هر چه قاطع‌تر با رژیم منفور با این دشمنان مرزبندی هر چه دقیق‌تر نماید.

کنفدراسیونی قادر است این راه را با افتخار طی کند که وحدت درونی خود را در مقابل ارتجاع و امپریالیسم، هم‌چون مردمک چشم گرمی داشته و در این جهت تمام شیوه‌های غیراصولی مبارزه درونی را از خود طرد نماید.

کنفدراسیون جهانی در عرض پانزده سال گذشته با توجه به این امر که وجود پاره‌ای اختلاف نظرها در درون کنفدراسیون امری طبیعی است، و با تکیه به این اصل که اختلافات و نقطه نظرهای گوناگون، اختلافات درون خلق و میان مبارزین است و نه مبارزین و ارتجاع با وجود نظرگاه‌های متفاوت در درون خود متحدانه در مقابله با ارتجاع حرکت کرده است.

امروزه که مبارزه بر سر مشی‌های مختلف در درون کنفدراسیون تشدید یافته است، رهبری کنفدراسیون وظیفه‌مند است که با تکیه هر چه بیش‌تر بر روی اصل فوق، و با به بحث گذاردن نظرات گوناگون در میان توده دانشجو و جهت دادن به بحث‌ها، به مجرای اصولی، کنفدراسیون را در راه یک‌پارچه شدن در مقابل ارتجاع رهبری کند.

لاکن به نظر ما اطلاعیه ۱۱ آگوست متأسفانه در مغایرت با اصل فوق به تشدید نمودن جریان ناسالمی دامن زده و به اتحاد درونی کنفدراسیون لطمه زده است - و در نتیجه طبیعتاً نمی‌تواند مورد پشتیبانی ما قرار گیرد، برعکس مورد اعتراض است و حفظ یک‌پارچگی کنفدراسیون رد آنرا می‌طلبد.

بدیهی است که اعتراض ما به اطلاعیه فوق به معنای پشتیبانی از یک‌سری موضع‌گیری‌های انحرافی نظیر همطراز ساختن هلمز و حکت‌جو و خطاب کردن وی به عنوان جاسوس بدون ارائه هیچ‌گونه مدرک، نبوده و نیست. زیرا اینگونه موضع‌گیری‌های انحرافی مستقل از نیت و خواست مبارزه‌جویانه فرد، جزء توجیه جنایات رژیم نسبت به پرویز حکمت‌جو ثمر دیگری به بار نمی‌آورد. اعتراض به حق کنفدراسیون به اعمال ستم و شکنجه، تا بعد مرگ حکمت‌جو توسط رژیم شاه و افشای آن، قویا مورد پشتیبانی ماست.

اما در عین حال معتقدیم که به خاطر مقابله و مبارزه با سوءاستفاده‌های کمیته مرکزی هیأت دبیران کنفدراسیون وظیفه‌مند بود، مشی ارتجاعی این دارودسته ضدانقلابی را در این مورد افشاء می‌نمود. عدم انجام این مهم کمبود و انحراف اساسی چه در پیمان و چه در اعتراض به حق کنفدراسیون به رژیم منفر پهلوی است.

به نظر ما اطلاعیه ۱۱ آگوست به هنگام برخورد به برخی نظرات ابراز شده در جلسه بحث آزاد کنگره آلمان در دو مورد اساسی به خطا رفته است.

۱- اطلاعیه با اعلام این اصل صحیح که کنفدراسیون "از حقوق حقه کلیه افراد و سازمان‌های خلقی صرف‌نظر از چگونگی برداشت‌های ایدئولوژیکی‌شان" به دفاع بر می‌خیزد، در ادامه خویش کمیته مرکزی را در اذهان توده دانشجو سازمانی خلقی جلوه داده و بدین ترتیب مرتکب انحرافی اساسی و تخلف از موازین رزمنده

کنفدراسیون در مورد دارودسته ضدخلقی و ضدانقلابی کمیته مرکزی گردیده و ایستادگی بر روی مواضع کنفدراسیون تصحیح امر فوق را می‌طلبد.

۲- با تشدید و تعمیق تضادهای درون کنفدراسیون پس از کنگره ۱۵، حفظ یکپارچگی وحدت رزمنده کنفدراسیون از وظائف خطیر و اساسی هیات دبیران کنفدراسیون بوده و اهمیتی هر چه بیش‌تر یافته است. اطلاعیه ۱۱ آگوست با عنوان این مساله نادرست که در درون صفوف رزمنده کنفدراسیون عده ای "بینش و مشی ارتجاعی" داشته و خواهان آنند که کنفدراسیون به سازمانی "دلخواه رژیم فاشیستی محمدرضا شاهی" تبدیل شود و "توطئه‌ای در شرف تکوین" است گذشته از طرح یک رشته مسائل نادرست و انحرافی مسئولیت خطیر خویش را در مورد حفظ امر وحدت کنفدراسیون نقض نموده و به پیش‌برد متحدانه مبارزات کنفدراسیون جهانی لطمه زده است. از نظر ما در درون صفوف رزمنده کنفدراسیون عده‌ای که "بینش ارتجاعی" داشته و خواهان آن باشند که کنفدراسیون را به سازمانی "دلخواه رژیم فاشیستی شاه" تبدیل کنند و به توطئه بر علیه سازمان ما پرداخته باشند موجود نبوده و نسبت‌هایی این چنین ناروا از نظر ما مردودند و طرح مسائلی این چنین بجز خدشه وارد ساختن به وحدت کنفدراسیون نتیجه‌ای به بار نیآورده و نخواهد آورد. صرف اینکه عده‌ای نظری انحرافی در مورد مساله حکمت‌جو بیان داشته‌اند دال بر وجود بینش و مشی ارتجاعی نیست و هیات دبیران به جای طرح مسائلی بدین‌گونه می‌توانست با شکافتن نظرات انحرافی آنان امکان برخورد همه‌جانبه توده دانشجو را به این نظرات فراهم آورده و بحث را در چهارچوبی اصولی به پیش رهبری نماید.

تاریخ ۱۵ ساله مبارزه درخشان کنفدراسیون بر علیه رژیم و امپریالیسم جهانی شاهد مبارزه یک‌پارچه و متحد کلیه توده‌های متشکل در آن بر علیه ارتجاع بوده است و اختلاف نظرها و تضادهای موجود در کنفدراسیون نتوانسته و نباید بتواند در این وحدت و یکپارچگی تزلزل و خدشه وارد آورد. حفظ وحدت و یکپارچگی کنفدراسیون بر علیه امپریالیسم و ارتجاع و پیش‌برد مبارزه متحد ما بر علیه رژیم منفور پهلوی، حذف اطلاعیه ۱۱ آگوست را از آرشیو اسناد کنفدراسیون می‌طلبد. ما نیز چنین امری را خواهانیم.

سرنگون باد رژیم منفور پهلوی این سگ

زنجیری امپریالیسم آمریکا

بر ملا باد دسیسه‌های کمیته مرکزی

مرگ بر دو ابرقدرت آمریکا و شوروی

متحد و پیروز باد کنفدراسیون جهانی

اتحاد - مبارزه - پیروزی"

اگر چنین است و نگارندگان این عبارات به حرف خود ایمان دارند و برای خود احترام قایلند باید اذعان نمایند با "کمیته مرکزی" نامرئی و انتزاعی روبرو نیستند، این "کمیته مرکزی" مشخص است، این "کمیته مرکزی" اعضائی را شامل می‌شود که به اعتراف خط میانه عمال شوروی‌اند و حکمت‌جو نیز یکی از اعضا این "کمیته مرکزی" است. پس چگونه ممکن است جریان خط راست سنتی را که بعد از کنگره ۱۶ کنفدراسیون در اثر تشدید تضادهای درونی با آنها و غلط از آب در آمدن حساب‌گری‌های اپورتونیستی تاریخی سیاسی خط میانه که در زمان اخراجش از کنفدراسیون با پس گردنی خط راست سنتی مواجه گردید، به یک‌باره همدست "کمیته مرکزی" ارتجاعی معرفی نمایند و در باره‌اش در رساله هوستن چنین بنویسند:

در تارنمای کنفدراسیون جهانی www.cisnu.org

سند شماره ۱۲ کتاب دفتر اول جلد اول دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵

"این تزلزل (منظور تزلزل خط راست سنتی در مقابل دولت ضدخلقی شوروی

است که تا کنون کنمان می‌کردند و در باره‌اش دروغ می‌گفتند - توفان) که تزلزلی

است بسیار خطرناک خصوصاً در میان هواداران ظاهری سازمان‌های چریکی در

خارج بروز نموده است". (منظورشان از هواداران ظاهری همان خط راست سنتی

یعنی جبهه ملی ایران است و خط میانه فقط خودشان را هواداران واقعی سازمان‌های

چریکی می‌دانند - توفان). ص ۵۹ و ۶۰

در جای دیگر می‌آورند:

سند شماره ۱۲ کتاب دفتر اول جلد اول دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

"تزلزل در مبارزه با شوروی یعنی تزلزل در مقابل نظام سرمایه‌داری یعنی تزلزل

در مقابل نظام امپریالیستی". ص ۵۹

بالعجب! چه شده و چه شعبده‌ای صورت گرفت که میانه‌ها ناگهان دوباره چنین پشتک واروئی زدند؟
کسانیکه در فاصله کنگره ۱۵ام و ۱۶ام از این تزلزل جبهه ملی ایران حتی سخنی به میان نمی‌آوردند،
حال چگونه و بر چه پایه‌ی دوام استدلال‌ات به این نتیجه بالا رسیدند، و آیا می‌توان به تحلیل‌های
ایشان اعتقاد داشت؟ آیا این کسان که زمانی به دیگران اتهام می‌زدند:

"نباید نیروهای بینایی را به سمت شوروی هل داد". ص ۵۹ و ۶۰

و به ما ایراد می‌گرفتند که این جمله که "عده‌ای می‌خواهند راه را برای نفوذ کمیته مرکزی باز کنند"
(نقل سند شماره ۱۲ کتاب دفتر اول جلد اول دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم ص ۵۹ و ۶۰- نقل از
جمعیتی سمنار اردویی تابستانی (۱۹۷۴) نادرست است، حال چگونه به این نتیجه رسیدند که خط
راست سنتی نه تنها در مقابل شوروی، بلکه حتی در مقابل نظام سرمایه‌داری و امپریالیستی یعنی حتی
امپریالیسم آمریکا نیز تزلزل دارد؟ باید پرسید که آیا آنها خود، به آنچه می‌گویند اعتقاد دارند؟ آنها در
همان مقاله (مقاله هوستن) نوشته‌اند:

سند شماره ۱۲ کتاب دفتر اول جلد اول دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

"مبارزه قاطع و رزمنده بر علیه شوروی و کمیته مرکزی تنها زمانی قادر است بجلو

رود... " و غیره. ص ۶۰

آقایان میانه‌رو!

اگر تنها به گفته‌های خود معتقدید و اگر "کمیته مرکزی" بنگاه جاسوسی است، آیا به نظر شما اعضای
این بنگاه جاسوسی یعنی "کمیته مرکزی" هم جاسوسان مسکو محسوب می‌شوند و یا خیر؟ آیا

حکمت‌جو هم جاسوس می‌شود یا نمی‌شود؟ آیا فکر نمی‌کنید که این عبارات با تمام ارزیابی‌های دیگر شما تا به امروز مغایرت دارد؟

هئیت "دبیران موقت" به دنبال ضربه اول به کنفدراسیون جهانی که همان صدور و پخش اعلامیه خائنانه ۱۱ اوت و مواضع ارتجاعی آشکار در آن بود، برای یک‌سره کردن کار کنفدراسیون جهانی دومین ضربه خویشت را وارد کردند. آنها آفیشی تحریک‌آمیز با تصویر حکمت‌جو در کنار فرزندان واقعی خلق ایران که مقام آنها را تا سطح یک عضو "کمیته مرکزی" تنزل می‌داد به چاپ رساندند و آنرا برای تفرقه‌افکنی، درست در زمانی که احتیاج به یک فعالیت وسیع دفاعی علیه رژیم شاه بود در بین واحدها پخش کردند. سازمان رزمندۀ مونیخ با ارزیابی صحیح از این امر که سیاست بر تشکیلات فرمان می‌دهد و با توجه به این که هر گاه مشی سیاسی از طرف عده‌ای پرووکاتور با سیاست شومشان که آن را پنهان کرده بودند، مورد دست‌برد قرار گیرد، باید در مقابل آن انحراف ایستادگی کرد و به جریان‌ات انحرافی که ماهیت سازمان رزمندۀ ای چون کنفدراسیون جهانی را شدیداً تهدید می‌کنند برخورد اصولی نمود به مبارزه بی‌امان برضد منحرفان برخاست. سازمان مونیخ دسیسه‌گران را افشاء و طرد ساخت، عکس خسرو روزبه را به جای عکس حکمت‌جو چسباند و آنرا پخش کرد. این اقدام سازمان مونیخ سیاسی و قابل تمجید بود، اقدامی بود در جهت دفاع از مواضع رزمندگان کنفدراسیون، از دستاوردها، مشی و مصوبات آن.

پس از این جریان هئیت "دبیران موقت"، سازمان مونیخ را تحت عنوان "زیرپا گذاردن موازین سازمانی"، برخلاف موازین سازمانی معلق کرد. خط میانه که همیشه و در هر جریانی سر در گم و گیج بود و هم عمل "دبیران موقت" را نادرست می‌دانست و هم اقدام سازمان مونیخ را محکوم می‌کرد، ولی آینده نشان داد که تفاهمش با "دبیران موقت" و این یاران "کمیته مرکزی" و شوروی و استدلال‌ات تشکیلاتی آنان، بیش‌تر باب طبع سیاست‌های اپورتونیستی آنها بود تا با منطق سازمان رزمندۀ مونیخ، و سرانجام نیز تعادل را به نفع هواداران همکاری با احزاب طرفدار شوروی یعنی یک نظریه خانمان‌برافکن و ارتجاعی برهم زد. این ننگ به دامن خط میانه یعنی "سازمان انقلابیون کمونیست (مارکسیست-لنینیست) (اتحادیه کمونیست‌های ایران) می‌چسبد و قابل پاک شدن در تاریخ ایران نیست.

یارو را توی ده راه نمی‌دادند سراغ کنخدا را می‌گرفت

تمام داربست انشعاب بر اساس نظریات انحرافی جبهه ملی ایران، "کادر"ها و خط میانه به وجود آمد. مسئله که جدی شد پای خط میانه شروع به لرزیدن کرد. آنها هم خواهان وحدت بودند و هم خواهان انشعاب. آنها به یکباره در پایان کنگره ۱۶م خواهان انتخاب دبیران مشترک با "خط راست" شدند تا خودشان بتوانند از زیر بار مسئولیت فرار کنند.

در سند زیر "آخرین تلاش‌های رسوای گردانندگان انشعاب را به طور نهائی درهم شکنیم" مورخ ۱۵ اوت ۱۹۷۵، آقای کاظم کردوانی دبیر غیرقانونی موقت، افشاء می‌کند که در کنگره‌ی انشعاب شانزدهم، برای خروج از بحرانی که سرپای جبهه ناهمگون و انشعابی آنها را فراگرفته بود، پیشنهادی مطرح می‌شود که خط راست سنتی (جبهه ملی ایران) و خط میانه (اتحادیه کمونیست‌های ایران) همراه با "کادر"ها به انتخاب یک هیئت مسئولین موقت (بدون شرکت خط راست) دست زنند. "کادر"ها با "بزرگواری" با شرکت "کلیه نظرات درون سازمان" از جمله "خط راست" در یک کمیسیون خروج از بحران و نه در کادر دبیران کنفدراسیون جهانی و هیئت مسئولین، موافق هستند. اکثریت هیئت نمایندگی سازمان آمریکا که شامل خط میانه بود با این پیشنهاد مخالفت می‌کند. آنها با وفاداری به اصل پذیرش نوسان و آویزان بودن بر این نظر هستند که باید "خط راست" را به علت ماهیت خلقی آنها در دبیران کنفدراسیون راه داد!!!؟؟. آنها واحد رزمنده مونیخ را محکوم کردند، نظرش را ارتجاعی خواندند و به اعتبارنامه نمایندگانش رای مثبت ندادند، ولی با شرکت حامیان واحد مونیخ در ترکیب هیات دبیران کنفدراسیون اعلام موافقت و پافشاری کردند!!!؟؟. واقعا چه فضاحتی!

ولیکن به نظر "کادر"ها نباید "خط راست" را به درون هیات دبیران راه داد، زیرا با تصمیمات و مبارزه سیاسی انجام یافته تا به آن روز در کنفدراسیون جهانی در مغایرت قرار می‌گرفت، ولی شرکت آنها در کمیسیون‌ها و "کمیسیون رفع بحران" از نظر تاکتیکی بی‌نیاز از ممنوعیت است. زیرا در این کمیسیون‌ها ابتکار عمل دست گروه "کادر"هاست و آنها به عنوان "پادو" و "اعضاء درجه دو" با مشارکت‌کنندگان "خط راست" برخورد کرده کرده و بُرائی مبارزه "خط راست" در واحدها علیه خودشان را کاهش می‌دهند. "خوش‌خیالی"، بی‌پرنسیپی و رنگ عوض کردن خط میانه مورد پسند "کادر"ها نیست. البته باید گفت در این زمین "کادر"ها اصولی رفتار می‌کردند و سیاست نفاق‌افکنانه خویش را پیگیرانه تا انشعاب کامل کنفدراسیون جهانی به پیش می‌بردند. برای آنها ممکن نبود با آن

همه اتهامات دروغی که به مخالفان خود زده بودند، حالا حاضر باشند با آنها در یک رهبری مشترک در کنفدراسیون شراکت داشته باشند. این خط میانه بود که حاضر نبود پیامدهای سیاست‌های متخذه خویش را در عمل به عهده بگیرد. حال دوران لفاظی‌ها به پایان رسیده بود و باید محک حقیقت در عمل آزموده می‌شد. لفاظی‌های آنها با پیشنهادات عملی آنها در تناقض کامل قرار داشت. نتیجه منطقی کلیه مشاجرات کنفدراسیون جهانی در مورد ماهیت "کمیته مرکزی" و شوروی و پذیرش مشی چریکی و تغییر ماهیت سازمان توده‌ای به یک حزب سیاسی تا به آن روز مبنای مشترکی برای شرکت مشترک همه نیروها در ترکیب دبیران - علی‌رغم ختم‌مشی‌های متفاوت - در رهبری کنفدراسیون نبود، بلکه این شرکت باید شامل همه آن نیروهائی می‌شد که برنامه مشترک سیاسی و مورد توافقی در کنگره ۱۶م کنفدراسیون با همدستی و توافق هم، به یاری مانورهای تشکیلاتی و کودتاگرایانه، مشترکا تنظیم کرده بودند. به سخن دیگر این نیروها شامل جبهه ملی ایران، گروه "کادر"ها و خط میانه می‌شدند. حال آنها بودند که مشترکا باید سیاست‌های مصوبه خود را عملی کرده و سیاست تحقق آن را رهبری می‌نمودند و نه اینکه حال که پای عمل به میان آمده از زیر بار مسئولیت تصمیمات خود شانه خالی کنند و بخواهند پای کشیدن پای نیروهای مدافع مشی سنتی کنفدراسیون جهانی به ترکیب رهبری، از بار خساراتی که به جنبش دانشجویی زده‌اند، بکاهند.

جبهه ملی ایران در این اختلافات ابتکار و برگ برنده خود را در دست داشت. آنها اساسا در پی اخراج "خط راست" از کنفدراسیون جهانی به مثابه مانع همکاری روشن خود با حزب توده ایران و نزدیکی به شوروی بودند و می‌خواستند کنفدراسیون جهانی را بر اساس مشی مسلحانه چریکی برای سرنگونی رژیم شاه سازمان دهند. این سه نیرو با سه موضع ارتجاعی و انگیزه‌های گروهی متفاوت که فقط در مقابله با افشاءگری‌های سازمان توفان وحدت نظر و عمل داشتند، حال که سازمان توفان به مبارزه مستقل خود در کادر فدراسیون آلمان و فرانسه ادامه می‌داد، ماهیت خویش را برملا کرده به جان هم افتاده و حال باید تکلیف خود را با خودشان یکسره می‌کردند. دیگر دوران "دشمن‌سازی" خارجی برای حفظ "وحدت داخلی" به پایان رسیده بود. حال کنفدراسیون "خودی"ها پدید آمده بود و این کنفدراسیون جهانی باید ماهیت واقعی خویش را نشان می‌داد.

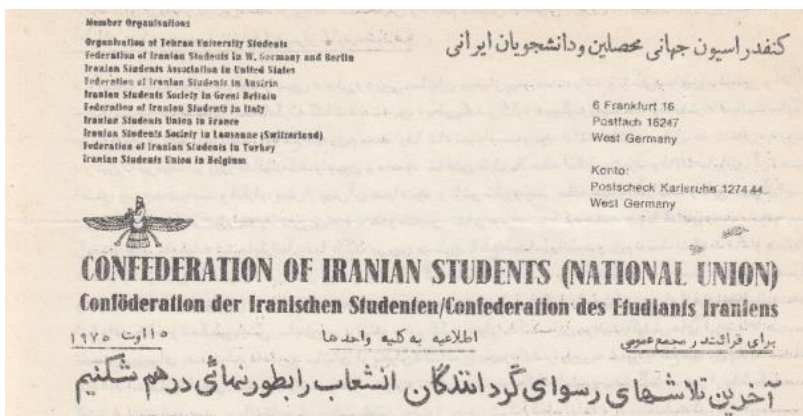
"کادر"ها، خط میانه را مورد انتقاد قرار می‌دهند که بی‌جهت بر وحدت برای انتخاب دبیران مشترک با استدلال وحدت همه نیروهای "خلقی" در کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی که از نظر آنها وحدتی غیراصولی بوده است، تکیه کرده‌اند. گویا همین تکیه و پافشاری "متعصبانه"ی خط میانه از نظر "کادر"ها، باعث شده است که ترکیب هیئت دبیران انتخابی به صورت یک‌دست و مورد پسند

"کادر"ها که باید بدون حضور "خط راست"، چه از نظر فیزیکی و چه از لحاظ نظری و استمرار دسیسه‌های بعدی "خط راست" باشد، به وجود نیاید و انشعاب از کنفدراسیون منشعب آنها به نفع جبهه ملی ایران تمام شود که اکنون با خیال راحت "کادر"ها را از سر خود باز می‌کردند. از نظر "کادر"ها مسئولیت و گناه این امر که اکنون تنها و منزوی شده‌اند به گردن نوسان خط میانه است. وقتی کشتی سیاسی این انحلال‌طلبان "رزمنده" در حال غرق شدن بود، هر کدام از آنها به دنبال گذاردن گناه خراب‌کاری به گردن دیگری برآمدند. روشن بود که در کنفدراسیون انشعابی آنها که در آن دیگر از "دشمن خارجی" خبری نبود، هر گروه به دنبال تحقق کنفدراسیون خودش بر اساس نظریات سیاسی خودش برآمد. حال به عبارات شسته و رفته آقای کاظم کردوانی که مضمون بالا را بیان می‌کند توجه کنید.

ناگفته نماند که این جبهه "رزمنده" در کنفدراسیون جهانی فاقد اکثریت و نفوذ معنوی و پایه توده‌ای لازم بود. کسب اکثریت کنگره با زد و بند و مانورهای تشکیلاتی با خط میانه فقط ماشین رای‌گیری و اکثریت‌سازی آنها را در کنگره تقویت می‌کرد، ولی در عمل که باید مبارزه میدانی صورت می‌گرفت نیاز به توده دانشجوی بود که این "پیش‌آهنگان برگزیده" و "آوانگارد" فاقد آن بودند. بازیگری آنها مصداق همان یارو بود که به توی ده راهش نمی‌دادند و وی سراغ کدخدا را می‌گرفت.

سند شماره ۱۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

آخرین تلاش‌های رسوای گردانندگان انشعاب را به طور نهائی درهم شکنیم



کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

"برای قرائت در مجمع عمومی اطلاعیه به کلیه واحدها"

۱۵ اوت ۱۹۷۵

آخرین تلاش‌های رسوای گردانندگان انشعاب را به طور نهائی درهم شکنیم
رفقای مبارز: در تاریخ ۳۰ ژوئیه ۷۵ اطلاعیه‌ای به امضای دو تن از مسئولان
موقت انتشار یافته که از یکسو نمایشگر انفراد بیش از پیش آنان و از سوی دیگر
گواه بارز این واقعیت است که انشعاب‌گران در دست و پا زدن‌های آخرین خود به
همه چیز حتی به اخلاص و کارشکنی آشکار در مبارزات کنفدراسیون جهانی علیه
رژیم شاه متوسل می‌شوند. انشعاب‌گران که ماه‌هاست کلیه موازین کنفدراسیون را
زیر پا گذارده، به مبارزات و سنن افتخارآمیز جنبش دانشجویی پشت کرده و به
جدائی سیاسی و سازمانی از کنفدراسیون جهانی دست زده‌اند، در ابتدا تصور
می‌کردند که به صرف داشتن یک اکثریت در تعیین مسئولین موقت (آنهم اکثریتی
که در نتیجه شرایط بحرانی کنگره شانزدهم و به شکرانه برخورد سطحی و سیاست
اشتباه‌آمیز اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا نصیب آنان شده است) قادر خواهند بود به
نام کنفدراسیون جهانی و مرکزیت آن، برنامه انشعاب و تلاشی کنفدراسیون را به
عمل درآورند و سازمان ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی جنبش دانشجویی ما را به
یک وسیله اجرای سیاست‌های روزمره گروهی خود، به محل تجمع عناصر مطرود و
حاشیه‌نشین و به لانه نفوذ و رخنه دارودسته ضدخلقی "کمیته مرکزی حزب توده"
تبدیل نمایند. موج مبارزه و مقاومت علیه انشعاب‌گران و درعین حال ادامه مبارزه
کنفدراسیون جهانی علیه رژیم دست‌نشانده شاه و بر اساس پلاتفرم، مواضع و
مصوبات کنگره شانزدهم کنفدراسیون، برخلاف پندار عبث گردانندگان انشعاب نشان
داد که چنین اکثریتی زمانی که به جای انجام وظائف مبارزاتی، علیه مصالح جنبش
اقدام می‌کند در همان گام‌های نخستین و مدت‌ها قبل از تحقق برنامه خود، از
صفوف سازمان و جنبش دانشجویی طرد می‌گردد. گردانندگان انشعاب پس از

روبروشدن با این واقعیت، به جای کوشش برای بازگشت به صفوف جنبش با سراسیمگی خاصی، کوشیدند شکست مفتضحانه خود را از طریق سد کردن موج مبارزه و مقاومت علیه انشعاب، جبران کنند. در نتیجه در این تکاپوی ارتجاعی، از یکسو به سرکوب این مقاومت و از سوی دیگر به اقدام آشکار علیه مبارزات و آکسیون‌های کنفدراسیون جهانی که به طور موفقیت آمیزی در واحدها و در کشورهای مختلف همچنان ادامه دارد متوسل شدند. به طوری که امروز دوتن از مسئولین موقت در تنگنای افراد، با صراحت از واحدهای کنفدراسیون (که از نظر این اکثریت مدت‌هاست دیگر وجود ندارند) دعوت می‌کند از شرکت در فعالیت‌های کنفدراسیون خودداری ورزند. و عجیب اینکه درست در زمانی که دوتن مسئولین موقت از واحدهای کنفدراسیون سخن می‌گویند، درست در همان زمان نمایندگان واحدهای کنفدراسیون و مسئولین فدراسیون‌ها را "عده ای افراد" می‌خوانند. (بخشنامه ۲ اوت دوتن مسئولین موقت)

گرچه اقدامات گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت علیه کنفدراسیون جهانی و موازین آن از نظر هیچ‌یک از اعضای کنفدراسیون پوشیده نیست و بارها واحدها و اعضای کنفدراسیون از طریق قطعنامه‌ها، موضع‌گیری‌ها و بحث‌های سمینارها به طور همه جانبه‌ای افشاء شده است معهذا اشاره به این اقدامات و همچنین به مبارزه‌ای که علیه آن انجام گرفته، برای روشن‌تر کردن مقاصد و برنامه انشعاب‌گران و درهم شکستن قطعی آخرین تلاش‌های آنان ضروریست:

آغاز یک حرکت جدید انشعاب‌گرانه پس از کنگره شانزدهم:

در آستانه کنگره شانزدهم کنفدراسیون، مبارزه درونی سازمان بیش از پیش حدت یافته و تا نفی موازین سازمانی و اقدام خط راست به فعالیت‌های انشعاب‌گرانه کشانده شده بود، به طوری که در کنگره هیچ‌گونه زمینه هدایت مشترک فعالیت سازمان بر روی یک پلاتفرم روشن مبارزه قاطع علیه رژیم محمدرضا شاه نمی‌توانست وجود داشته باشد. این حدت مبارزه درونی در عین تاثیر موقت بر روی فعالیت کنفدراسیون و محدود ساختن قابل ملاحظه امکان پیش‌برد وظائف مبارزاتی آن، با افشای وسیع خط راست و انفراد بیش از پیش آن همراه بود و تاثیر مبارزه چند

ساله علیه خط راست و نتایج مهم آنرا به صورت ایجاد شرایط قبول یک پلاتفرم رزمنده به نحو ملموسی نشان می‌داد. کنگره شا نهم با افشای همه جانبه خط راست و طرد اقدامات انشعاب‌گرانه آن، با تاکید بر روی مبارزه قاطع علیه امپریالیسم و رژیم دست نشانده شاه و پشتیبانی همه جانبه از مبارزات خلق، با مرزبندی روشن در برابر کلیه دشمنان خلق (و از آنجمله دارودسته خائن "کمیته مرکزی" و دولت ضدخلق شوروی) و بالاخره با تصویب منشور و مصوبات بر این اساس، گام بزرگی در راه انفراد خط راست، طرد انواع انحرافات و تحکیم رزمندگی سازمان برداشت. در کنگره به موازات کسب این موفقیت، کوشش‌های ارزنده‌ای در جهت تثبیت پیروزی‌های به دست آمده، خروج سازمان از بحران، کشاندن مجموع کنفدراسیون به مبارزه قاطع علیه رژیم دست نشانده شاه، ادامه مبارزه اصولی علیه خط راست و طرد هر گونه تزلزل در صفوف کنفدراسیون به عمل آمد. در ارتباط با همین کوشش، پیشنهادی مبنی بر انتخاب یک هیئت مسئولین موقت (بدون شرکت خط راست) جهت نمایندگی کنفدراسیون در خارج پیش‌برد یک برنامه حداقل دفاعی و تشکیل کمیسیونی با شرکت کلیه نظرات درون سازمان به منظور بررسی چگونگی خروج از وضعیت موجود و تدارک سیاسی - سازمانی کنگره هفدهم به کنگره ارائه شد. این پیشنهاد با توجه به شرایط کنگره - که در آن بدلیل تشدید تصادمات درونی و تضعیف موازین سیاسی و تشکیلاتی بوسیله خط راست نه سرهم بندی و نادیده گرفتن اهمیت و عمق اختلافات اصولی ممکن بود و نه پیش‌برد مبارزه موثر و یک‌پارچه کنفدراسیون علیه رژیم دست نشانده شاه - بدون تردید می‌توانست کنگره را به خروج از این شرایط و موفقیت کوشش‌های فوق نزدیک سازد. اما این پیشنهاد قبل از هر چیز به علت برخورد سطحی اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا که آلترناتیو هیئت دبیران مشترک را (در شرایط ادامه اقدامات انشعاب‌گرانه خط راست و عدم توافق بر روی یک پلاتفرم رزمنده) و به عبارت دیگر آلترناتیو سرهم بندی اختلافات اصولی را در برابر آن قرار می‌داد به تصویب نرسید. عدم تصویب پیشنهاد فوق زمینه لازم را برای انشعاب‌گران کنونی که در آن زمان علی‌رغم عدم موافقت با مضمون پیشنهاد ناگزیر از قبول آن بودند فراهم ساخت. اینان پس از کنگره شانزدهم از یکسو با برخورداری از یک اکثریت در هیئت مسئولین موقت و از سوی دیگر با

استفاده از فرصتی که عدم شرکت خط راست در کمیسیون مشترک و ادامه اقدامات انشعاب‌گرانه آن به وجود آورده بود، به سوی تنظیم و اجرای یک برنامه وسیع انشعاب و تلاشی کنفدراسیون گام برداشتند. برنامه انشعاب‌گران که با طرح و تبلیغ صریح "باید خط راست را از کنفدراسیون بیرون ریخت" اعلام گردیده، در زمانی کوتاه به صورت انجام اقدامات و فعالیت‌های خراب‌کارانه در سطوح مختلف به اجرا در آمد و به سرعت گسترش یافت.

این حرکت انشعاب‌گرانه که با منافع گروهی گردانندگان انشعاب انطباق داشت انعکاسی است از تکامل سیاسی آنان و تاثیر مسائل متعددی که در تحولات سریع شرایط ملی و بین‌المللی و اوضاع خاص جنبش دمکراتیک خارج از کشور ریشه دارد. این تحولات سریع اوضاع ملی و بین‌المللی در شرایط فقدان رهبری واحد انقلابی در ایران که بتواند بخش‌های مختلف جنبش را براساس دید استراتژی صحیح به گرد یک محور واحد اساسی متحد سازد، در صفوف جبهه ضدامپریالیستی - ضدارتجاعی به علت کثرت و تنوع منافع و بینش‌های سیاسی و ایدئولوژیک، در زمان‌های مختلف نوسانات و انحرافات مختلف ایجاد می‌کند و حتی در مواردی به تزلزل، سازش و تسلیم منتهی می‌گردد. همان‌طور که خط راست تظاهری از تاثیر این تحولات ملی، بین‌المللی و جنبش خارج از کشور است، انحراف جدید در میان صفوف انشعاب‌گران نیز نوعی دیگری از آن را نشان می‌دهد. انشعاب‌گران کنونی که به علت پایه‌های سست ایدئولوژیک و بینش التقاطی خود در دوران‌های مختلف بارها دست‌خوش نوسان و چرخش‌های سریعی گشته‌اند و از مبارزه برای استقرار حکومت قانونی یک‌باره به دنبال شرایط رشد اندیشه‌های مترقی و گسترش مبارزات مسلحانه سازمان‌های انقلابی به صورت "پشتیان" جنبش مسلحانه رزمندگان چریک در می‌آیند، اینبار در مدتی کوتاه تحت تاثیر حوادث جهانی و رشد تضادها در ایران و جهان و مشاهده راه حل‌های رفرمیستی که به کمک سوسیال دمکراسی اروپا و یا ابر قدرت شوروی در برخی کشورهای جهان انجام می‌گیرد، ناگهان به سوی این جبهه ارتجاع و آرزوی انجام این تغییرات "سریع الوصول" در ایران گرایش می‌یابند. به همین جهت گردانندگان انشعاب که در ابتداء اقدامات انشعاب‌گرانه خود را در زیر پرچم منحصر کردن فعالیت کنفدراسیون به دفاع از

جنبش چریکی آغاز کردند، در مدتی کوتاه در نتیجه این گرایش جدید، به ایجاد ائتلاف جدید، اتحاد با عناصر راست و طرح مساله ضرورت تغییر در مواضع کنفدراسیون در قبال دولت ضدخلقی شوروی و همکاری با احزاب و سازمان‌های وابسته به آن، دست می‌زنند و در واقع به طور عینی در جهت تبلیغ سازش با ارتجاع حرکت می‌کنند. (ما در فرصت‌های بعدی به طور مفصل به این تکامل گردانندگان انشعاب و به "تئوری" تجزیه خرده بورژوازی آنان و تاثیر آن در تحکیم فعالیت‌های انشعاب‌گرانه خواهیم پرداخت).

مقاومت و مبارزه علیه حرکت انشعاب‌گرانه:

گردانندگان انشعاب قبل از اعلام آشکار این برنامه، سعی داشتند مقاصد خود را حتی‌المقدور با ظاهر "رزمنده" و به اتکاء اکثریت مسئولین موقت آغاز کنند و سپس با رفع تدریجی موانع آنرا در سطوح مختلف تعمیم دهند. اساس سیاست فوق - که از همان ابتدا درهم شکسته شد - عبارت بود از ادامه حالت انشعاب در کنفدراسیون (که قبل از کنگره شانزدهم در نتیجه اقدامات خط راست ایجاد شده بود)، پیش‌برد صوری و نمایشی برخی فعالیت‌ها در عین ایجاد شرایط جلوگیری از شرکت خط راست در آن و تحریک علیه خط راست (به جای ادامه‌ی مبارزه سیاسی و اصولی و جدی). انجام و پیش‌برد "فعالیت‌ها" بدون شرکت خط راست می‌بایستی به این هدف خدمت کند که نشان داده شود "برای پیش‌برد فعالیت‌های کنفدراسیون نیازی به هواداران خط راست نیست". به نظر گردانندگان انشعاب نشان دادن این امر همراه با تحریک و تبلیغ مستقیم و غیرمستقیم مشکوک بودن خط راست اگر نتواند به خارج شدن از کنفدراسیون منتهی گردد حداقل خواهد توانست زمینه "بیرون ریختن" آنرا فراهم آورد.

پس از آگاهی از مقاصد انشعاب‌گران که در ابتداء به طور ضمنی و پوشیده مطرح می‌گردید، کوشش کردیم با توضیح عواقب این برنامه و سیاست زیان‌بخش آنان را از اجرای آن و حرکت در این سمت باز داریم. اما این کوشش در برابر تصمیم مبتنی بر منافع و محاسبه ساده انشعاب‌گران هر روز با نتایج کم‌تری مواجه می‌گردید. در نیمه مارس ۷۵ به دنبال بحث‌های طولانی در این زمینه و به عنوان

یک هشدار جدی طی نامه‌ای (نامه ضمیمه) ضمن توضیح مواضع و نظرات خود و اشاره به تفاوت میان یک مبارزه اصولی علیه خط راست با دامن زدن انشعاب و جدائی سازمانی با صراحت کامل اعلام کردیم که نه تنها در هیچ اقدامی که به انشعاب و تلاشی سازمان منتهی گردد شرکت نخواهیم کرد، بلکه علیه هرگونه فعالیت انشعاب‌گرانه نیز قاطعانه مبارزه می‌کنیم.

در زمینه پیش‌برد فعالیت‌های کنفدراسیون نیز در برابر نظر انشعاب‌گرانه "ایجاد جلوگیری از شرکت خط راست" پیشنهاد کردیم که تنظیم و اجرای فعالیت‌های دفاعی با شرکت همه نظرات و به ویژه با اطلاع و همکاری کلیه فدراسیون‌ها انجام گیرد (امری که ضامن، بسیج وسیع توده دانشجو و موفقیت آکسیون‌ها و یکی از خواست‌های جدی کنگره شانزدهم کنفدراسیون است).

به موازات عدم توجه انشعاب‌گران به این هشدار و پیشنهاد، مسئله ضرورت حفظ کنفدراسیون و نشان دادن عواقب انشعاب را به میان توده دانشجو برده و کوشش کردیم از این طریق و بر پایه یک بحث وسیع‌تر و مقاومت موثرتر، گردانندگان انشعاب را از ادامه سیاست زیان‌بخش خود باز داریم. اما گردانندگان انشعاب علی‌رغم تلاش‌های فوق، برنامه انشعاب و تلاشی کنفدراسیون را در انطباق با شرایط، هر روز کامل‌تر کرده و در سطوح مختلف به اجرا در آوردند. پاسخ گردانندگان انشعاب و دو تن مسئولین موقت به تلاش‌ها، به هشدارها و پیشنهادات صمیمانه فوق توسل به شانتاژ به منظور درهم شکستن مقاومت ما بود. در مدتی کوتاه یک کارزار وسیع تحریک، شایعه‌پراکنی و دروغ‌پردازی علیه ما به سرعت گسترش یافت. مخالفت ما با برنامه انشعاب و پیشنهاد ما برای پیش‌برد فعالیت‌های دفاعی به عنوان مخالفت با فعالیت‌های دفاعی و "استعفای نیمه‌رسمی" مسئول موقت تبلیغ گردید. انشعاب‌گران در این تلاش ننگین خود، با زیر پا گذاشتن همه ارزش‌ها و موازین سیاسی از رواج تهمت و افترا نیز ابا نکردند. و آنگاه زمانی که نتوانستند حتی با دامن زدن این کارزار تحریک‌آمیز مقاومت ما را درهم شکنند و از مبارزه ما علیه انشعاب و ایجاد یک موج وسیع علیه برنامه تلاشی کنفدراسیون جلوگیری کنند، در صدد برآمدند که جبهه خود را از طریق یک اتحاد نامیوم تحکیم و تقویت کنند. انشعاب‌گران برای مقابله با موج فزاینده مبارزه با انشعاب، به

جای بازگشت به صفوف کنفدراسیون و سنن جنبش دانشجویی و خودداری از ادامه فعالیت زبان‌بخش خود، با بی‌اعتنائی به همه اصول مبارزاتی در پی متحدان جدیدی شتافتند و به اتفاق عده‌ای افراد خارج از سازمان - مشی عناصر مطرود و حاشیه‌نشین و جمعی از کسانی که در چند سال اخیر با مواضع راست روانه خود همواره به خط راست یاری رسانده و آنرا تقویت کرده‌اند - حساب جدیدی به وجود آورده و فعالیت‌های انشعاب‌گرانه خود را در این چارچوب این اتحاد نامیمون سازماندهی و دنبال کردند. انشعاب‌گران با گسستن از متحدین رزمنده و قرار گرفتن در صف جدید، ناگزیر هر روز بیش‌تر به سوی منجلا ب و به سوی جدائی از جنبش در غلطیدند. اتحاد با عنصری که از آغاز جنبش چریکی تاکنون پیکار دلاورانه رزمندگان چریک را "نبرد گلا دیاتورها" می‌خوانند و نقش موثر این عناصر در جبهه انشعاب‌گران و وجود افراد متعددی از این نوع، در عین حال که نمایش‌گر سقوط عبرت‌انگیز گردانندگان انشعاب است. نشان می‌دهد که نظریه پیشین آنان در مورد منحصر شدن فعالیت دفاعی کنفدراسیون به دفاع از مبارزات چریکی نیز ناشی از یک اعتقاد و خواست صمیمانه نبوده، بلکه ناشی از یک سیاست اپورتونیستی و بنا بر ملاحظات ناشی از منافع گروهی بوده است.

بدین ترتیب گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت کنفدراسیون پس از صادر کردن فرمان انشعاب در کنفدراسیون، پس از عقد ننگین اتحاد با حاشیه‌نشینان و بسیج عناصر غیرمسئول و خارج از کنفدراسیون علیه کنفدراسیون، واحدها و مشی آن، به طور مستقیم و غیرمستقیم به کارشکنی و خراب‌کاری در مبارزات کنفدراسیون، به علم کردن "سازمان دانشجویی" در برابر واحدها دست زدند و برای این منظور و جلو گیری از فعالیت واحدهای کنفدراسیون از توسل به نیروهای ارتجاعی (نظیر سازمان دانشجویان دمکرات مسیحی و سازمان دانشجویان حزب "کمونیست" آلمان بارها دشمنی آشکار خود را با مبارزات کنفدراسیون نشان داده‌اند) نیز خودداری نکردند.

انشعاب‌گران در نتیجه منافع و سمت‌گیری جدید خود و به حکم منطق تکامل ناگزیر ائتلاف نوین و ماهیت آن نمی‌توانستند در جهت به کمک‌طلبیدن عناصر وابسته به "کمیته مرکزی" حزب توده گام بردارند. اگر رخنه و نفوذ عوامل وابسته

به "کمیته مرکزی" در برخی از "سازمان" های علم شده بوسیله انشعاب‌گران بدون سر و صدا و در عمل انجام گرفت در پاریس با دعوت رسمی اقلیت ناچیز انشعاب‌گران از اینان همراه بود. اقلیت ناچیز انشعاب‌گران در پاریس از اعلام و تحقق جدائی با همه نظرات و دانشجویان درون کنفدراسیون، دعوت از مطرودین جنبش و عناصر وابسته به "کمیته مرکزی" و همکاری با آنان را در اعلامیه‌ای به عنوان دعوت از "همه گرایش‌های گوناگون سیاسی"؟! برای شرکت در "سازمان" جدید انشعاب‌گران آغاز و به اجرا در آورد.

سقوط انشعاب‌گران و پشت پا زدن آنان به همه اصول، دستاوردها و سنن جنبش تا بدانجا کشیده شد که برای جلوگیری از ادامه فعالیت واحدهای کنفدراسیون و تعطیل آنها به دستگاه‌های قضائی امپریالیسم نیز متوسل شدند (به اطلاعیه‌های سازمان کارلسروهه در این باره مراجعه شود).

حال گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت که با این کارنامه ننگین خود را نه تنها از مرکزیت کنفدراسیون خارج کرده‌اند، بلکه کلیه پیوندهای سیاسی و سازمانی را با کنفدراسیون جهانی قطع نموده‌اند، کسانی که اعتراض به کشتار رژیم شاه و مبارزه را در دفاع از رزمندگان انقلابی وسیله هدف‌های سودجویانه و تسویه حساب‌های تنگ‌نظرانه گروهی خود قرار می‌دهند و در همان زمان با صراحت فرمان بایکوت فعالیت‌ها و آکسیون‌های واحدهای آلمان را صادر می‌کنند، کسانی که برای تخطئه فعالیت‌های درخشان فدراسیون فرانسه (در دفاع از رزمندگان انقلابی، در دفاع از انقلاب عمان، در فعالیت وسیع علیه مسافرت شاه به فرانسه) به توطئه سکوت متوسل می‌شوند، کسانی که با تمام نیرو به تخطئه فعالیت ارزنده سازمان آمریکا دست می‌زنند و فرمان جلوگیری از ادامه و گسترش این فعالیت را برای اعزام یک هیئت بین‌المللی جهت بازدید از جنایات رژیم شاه را صادر می‌نمایند، تصور می‌کنند که صرف داشتن ۲ رای در هیئت مسئولین موقت می‌تواند دانشجویان آگاه و مبارز را به سکوت و حتی به اجرای "دستورات" آنان به عنوان مرکزیت کنفدراسیون وادار سازند!!

گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت خود را به طور کامل از جنبش دانشجویی و کنفدراسیون جهانی خارج کرده‌اند، بنابراین بازگشت مجدد آنان به

صفوف جنبش نمی‌تواند بدون پس دادن حساب، بدون رسیدگی به اقدامات ضدکنفدراسیونی آنها انجام پذیرد. گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت برای بازگشت مجدد به صفوف جنبش علاوه بر قبول کلیه موازین، مواضع و مشی سازمان که در مصوبات کنگره شانزدهم در همه زمینه‌ها به طور روشن، دقیق و کنکرت بیان شده و محصول پانزده سال مبارزه خستگی ناپذیر دانشجویان آگاه و مبارزه علیه رژیم شاه و سال‌ها مبارزه علیه انحرافات گوناگون و به خصوص علیه خط راست است (امری که به همین اندازه در مورد همه نظرات درون کنفدراسیون صادق است) باید همچنین: ۱- به طور صریح و علنی در برابر توده دانشجو و نسبت به تمام اقدامات ضدکنفدراسیونی چند ماهه پس از کنگره شانزدهم از خود انتقاد کنند. ۲- انحلال کلیه محافلی را که بنام "سازمان دانشجویی" در برابر واحدهای کنفدراسیون در اروپا و آمریکا علم کرده‌اند، اعلام دارند. ۳- جدائی نظری و عملی خود را از کلیه عناصر حاشیه‌نشین، غیرمسئول و خارج از سازمان که به اتکاء آنها علیه سازمان‌های دانشجویی به کودتا دست زده‌اند، نشان دهند.

طبیعی است که همه اینها گرچه شرط ادامه فعالیت در کنفدراسیون است، اما هنوز برای اعاده مجدد اعتماد توده دانشجو نسبت به آنان کافی نخواهد بود. کسب مجدد چنین اعتمادی و پاک کردن این کارنامه سیاه تنها می‌تواند در جریان یک پراتیک مبارزاتی میسر گردد. هر چه گردانندگان انشعاب بیش‌تر در ادامه سیاست خود پافشاری کنند، به همان اندازه راه بازگشت مجدد به صفوف جنبش را دشوارتر و دورنمای آنرا تیره‌تر می‌سازند. گردانندگان انشعاب، همچنان که درسهای ماه‌های گذشته نشان داده است، با هر کدام و با هر اقدامی در ادامه سیاست خود به طور اجتناب ناپذیر بیش‌تر در منجلاب فرورفته، کارنامه و بارخود را سیاه‌تر و سنگین‌تر می‌سازند. برای رهائی از این سرنوشت و خروج از این منجلاب، جز وفاداری به آرمانها و سنن جنبش هیچ راهی وجود ندارد.

مسئول موقت کنفدراسیون جهانی - کاظم کردوانی

"برای قرائت در مجمع عمومی اطلاعیه به کلیه واحدها ۱۵ اوت ۱۹۷۵"

آخرین تلاش‌های رسوای گردانندگان انشعاب را به طور نهائی درهم شکنیم

... ارتباط با همین کوشش، پیشنهادی مبنی بر انتخاب یک هیئت مسئولین موقت (بدون شرکت خط راست) جهت نمایندگی کنفدراسیون در خارج پیش‌برد یک برنامه حداقل دفاعی و تشکیل کمیسیونی با شرکت کلیه نظرات درون سازمان به منظور بررسی چگونگی خروج از وضعیت موجود و تدارک سیاسی-سازمانی کنگره هفدهم به کنگره ارائه شد. این پیشنهاد با توجه به شرایط کنگره - که در آن به دلیل تشدید تصادمات درونی و تضعیف موازین سیاسی و تشکیلاتی به وسیله خط راست نه سرهم بندی و نادیده گرفتن اهمیت و عمق اختلافات اصولی ممکن بود و نه پیش‌برد مبارزه موثر و یک‌پارچه کنفدراسیون علیه رژیم دست‌نشانده شاه - بدون تردید می‌توانست کنگره را به خروج از این شرایط و موفقیت کوشش‌های فوق نزدیک سازد. اما این پیشنهاد قبل از هر چیز به علت برخورد سطحی اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا که آلترناتیو هیئت دبیران مشترک را (در شرایط ادامه اقدامات انشعاب‌گرانه خط راست و عدم توافق بروی یک پلاتفرم رزمنده) و به عبارت دیگر آلترناتیو سرهم بندی اختلافات اصولی را در برابر آن قرار می‌داد به تصویب نرسید. عدم تصویب پیشنهاد فوق زمینه لازم را برای انشعاب‌گران کنونی که در آن زمان علی‌رغم عدم موافقت با مضمون پیشنهاد ناگزیر از قبول آن بودند فراهم ساخت. اینان پس از کنگره شانزدهم از یک‌سو با برخورداری از یک اکثریت در هیئت مسئولین موقت (منظور جبهه ملی ایران است - توفان) و از سوی دیگر با استفاده از فرصتی که عدم شرکت خط راست در کمیسیون مشترک و ادامه اقدامات انشعاب‌گرانه آن به وجود آورده بود، به سوی تنظیم و اجرای یک برنامه وسیع انشعاب و تلاشی کنفدراسیون گام برداشتند. برنامه انشعاب‌گران که با طرح و تبلیغ صریح "باید خط راست را از کنفدراسیون بیرون ریخت" اعلام گردیده، در زمانی کوتاه به صورت انجام اقدامات و فعالیت‌های خراب‌کارانه در سطوح مختلف به اجرا در آمد و به سرعت گسترش یافت. (تکیه از توفان).

...

مسئول موقت کنفدراسیون جهانی - کاظم کردوانی

در جمع‌بندی پیشنهادی گروه "کادر" ها به مجمع عمومی سازمان برلن غربی، ما شاهد داوری گروه "کادر" ها نسبت به خط میانه که در زمان انشعاب از کنگره ۱۶ام کنفدراسیون متحد "رزمنده" و مهم آنها بود، به نحو زیر هستیم که سیمای دیگری از آنها به یکباره تصویر می‌کنند. در بند ب- چنین بیان شده است:

سند شماره ۱۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

جمع‌بندی پیشنهادی

به مجمع عمومی انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی

"جمع‌بندی پیشنهادی"

به مجمع عمومی انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی

انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی در جریان بحث‌های چندین جلسه‌ای داخلی خود در ماه‌های گذشته، به بحث‌هایی که بر محور مسائل فعلی جنبش دانشجویی ایرانی در خارج از کشور و به ویژه بر محور مساله وحدت دور می‌زند، به نتایج زیر رسید:

۱- حل درست مسائل فعلی جنبش دانشجویی خارج از کشور می‌تواند تنها بر پایه درکی درست از ماهیت جنبش دموکراتیک ملی ایران انجام بگیرد. یکی از عمده‌ترین واقعیاتی که در این رابطه باید مد نظر قرار بگیرد و رهنمود حل مساله وحدت جنبش دانشجویی بگردد، این است که جنبش دموکراتیک ملی ایران به طور عینی در بر گیرنده طبقات، قشرها و گروه‌های خلقی مختلفی است که علی‌رغم تضادها و اختلافات طبقاتی و مرامی موجود بین آنها، به طور عینی دارای هدف‌های مشترک مرحله‌ای هستند. هدف این جنبش به طور عمده در شعارهای: سرنگونی

رژیم فاشیستی و دست‌نشانده شاه، قطع سلطه امپریالیسم، به ویژه امپریالیسم آمریکا، ایجاد یک حکومت دمکراتیک خلق و غیره منعکس می‌شوند. جنبش دمکراتیک و ملی ایران در عین حال روز به روز بیش‌تر به این واقعیت آگاه می‌شود که رسیدن به هدف‌های جنبش جز از طریق اعمال قهر انقلابی - به مثابه عمده‌ترین وسیله مبارزه - ممکن نیست. بدیهی است که عناصر طبقاتی شرکت کننده در این جنبش، با حرکت از منافع طبقاتی و قشری مختلف خود، از نقطه نظرهای متفاوت به ماهیت هدف‌های مشترک جنبش، وسایل مبارزاتی آن و عمق و پیگیری آن می‌نگرند و برخورداری آنها از مراتب رزمندگی، پیگیری و ذی‌نفعی یکسان نیست. رابطه بین عناصر طبقاتی گوناگون جنبش را استمرار روند وحدت - مبارزه - وحدت، تا پیروزی نهائی جنبش معین می‌کند. روند وحدت - مبارزه - وحدت در رابطه با جریان تغییراتی است که در سطوح اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و مرامی در داخل جامعه ایران و محیط تاریخی آن صورت می‌گیرد. مبارزه و وحدت نیروهای خلقی فقط در این رابطه اصیل و قابل فهم است. در نتیجه این تغییرات است که تناسب طبقاتی - سیاسی نیروهای خلقی در چارچوب جنبش دمکراتیک ملی تغییر می‌کند. در حال حاضر همراه با رشد روز افزون طبقه کارگر در ایران، قدرت عینی تعیین‌کنندگی آن در رهبری جنبش ملی نیز افزایش می‌یابد. بدیهی است که تحقق عملی این تعیین‌کنندگی تنها منوط به فراهم بودن شرایط عینی آن نیست، بلکه تابعی از نمایندگی درست منافع این طبقه در چارچوب جنبش دمکراتیک ملی نیز می‌باشد. آرمان تشکیلاتی جنبش دمکراتیک ملی، ایجاد جبهه متحد خلقی، به منزله سازمان واحد تمام نیروهای خلقی در سطح عام و تشکیل سازمان‌های دمکراتیک متحد جنبی در سطوح جزئی اجتماع است. یکی از معیارهای اصلی تشخیص درجه ذی‌علاقگی و رزمندگی عناصر و گروه‌های داخل در جنبش، درجه کوشش آنها برای تحقق وحدت تشکیلاتی جنبش در تمام سطوح است. پرواضح است که ضامن اصلی تحقق نهائی این هدف تشکیلاتی، رهبری جنبش دمکراتیک توسط طبقه کارگر و سازمان طبقاتی آن است.

۲- جنبش دانشجویی خارج از کشور به مثابه جزئی از جنبش دمکراتیک و ملی ایران بایستی خود را، چه از نقطه نظر هدف‌ها، شعارها، وسایل مبارزاتی و سازمانی و

چه از نقطه نظر ترکیب نیروها، با توجه به امکانات خارج، تابع کل جنبش دانسته و براین اساس عمل کند. هرچه این تبعیت نزدیک‌تر، عملی‌تر، مستقیم‌تر و عمیق‌تر باشد، جنبش دموکراتیک دانشجویی خارج از کشور به قبول و ایفای نقش تاریخی خود نزدیک‌تر می‌شود. پذیرفتن عملی و کامل ماهیت جنبش دموکراتیک ملی، شعارها و هدف‌های آن و قبول این واقعیت که رهبری جنبش دموکراتیک ملی از داخل صورت می‌گیرد، تنها ضامن اجتناب جنبش دانشجویی از انحرافات و کج‌روی‌هاست. یکی از مشخص‌ترین نشانه‌های قبول این تبعیت، پذیرفتن عملی جنبی بودن جنبش دانشجویی و تشکیلات آن در خارج و دوری گرفتن عناصر سازنده آن از ایجاد سازمان‌های در اصل دانشجویی بی‌محتوی و پر مدعائی است که از خارج به انحاء مختلف دعوی رهبری و یا شرکت در رهبری جنبش داخلی را می‌کنند. با در نظر گرفتن تنوع طبقاتی نیروهای خلقی در مرحله فعلی جنبش دموکراتیک ملی ایران، بدیهی است که در جنبش دانشجویی خارج از کشور هم، عناصر بیانگر نقطه نظرهای طبقاتی مختلف شرکت می‌کنند. وحدت سازمانی تمام این عناصر خلقی در یک واحد دانشجویی در خارج از کشور هدف نهائی تشکیلاتی این جنبش است. هرچه مبارزان خارج از کشور در جهت تصمیم‌اصولی این وحدت کوشا تر باشند، به انجام وظیفه مبارزاتی خود نزدیک‌تر خواهند بود. بدیهی است که وحدت جنبش دموکراتیک دانشجویی خارج از کشور تنها بر مبنای قبول تبعیت و پیروی کامل از جنبش در داخل بنحوی که ذکر شد، قابل تحقق است.

۳- با در نظر گرفتن آنچه گفته شد انجمن دانشجویی ایرانی در برلن غربی در بارهٔ مساله وحدت جنبش دانشجویی در خارج از کشور ارزیابی زیر را می‌کند:

الف- هدف نهائی هر یک از سازمان‌های کنونی دانشجویی خارج از کشور باید تحقق وحدت مجدد تمام نیروهای دموکراتیک و ملی دانشجویی در خارج از کشور بر مبنای تبعیت کامل از هدف‌ها و شعارها و نیازهای جنبش در داخل باشد.

ب- انجمن ما با در نظر گرفتن انحرافات بیش از حدی که در این زمینه در مشی بعضی از سازمان‌های فعلی مشاهده می‌کند، در حال حاضر قائل به وجود هیچ‌گونه امکان وحدت با آنها نیست.

ج- انجمن ما با ارزیابی از نیروها و سازمان‌های فعلی در جهت منفرد کردن مشی‌های راست از یک طرف و وحدت با مشی‌ها و سازمان‌هایی که در انطباق با ویژگی‌های جنبش دمکراتیک ملی عمل می‌نمایند، مبارزه می‌کند.

۴- بررسی انجمن ما از نیروها و سازمان‌های فعلی جنبش دانشجویی خارج از کشور این تصور را به دست می‌دهد (بخاطر مشی ضدخلقی و ضدانقلابی کمیته مرکزی و واضح بودن موضع انجمن ما نسبت به این گروه در این ارزیابی از بررسی مجدد آن خودداری می‌کند).

الف- خط راست، علی‌رغم تمایلات حسی و عاطفی توده وسیع دانشجویان این جناح به مترقی‌ترین ایدئولوژی‌ها و علاقه صادقانه آنها به جنبش دمکراتیک ملی، خط راست به خاطر گرفتاری در دام ذهنی‌گری‌ها و انحرافات رهبری آن، از جنبش دمکراتیک و ملی ایران فاصله‌های زیادی گرفته است. ذهنی‌گری‌ها و انحرافات رهبران این طیف به طور عمده به اشکال زیر تظاهر می‌یابد.

درک غلط از ماهیت جنبش دمکراتیک ملی و رد نظری و عملی شعار عمده آن، یعنی شعار سرنگونی رژیم فاشیستی شاه، نداشتن درک درست از امکانات و وظایف مبارزه در خارج از کشور که به ایجاد و حفظ گروه‌های سیاسی‌ای در خارج منجر شده است که به انحاء مختلف خود را شریک در رهبری جنبش رهائی‌بخش و طبقاتی شمرده و از این راه بخش معتناهی از مبارزان خارج را به گمراهی می‌کشاند. یکی دیگر از نتایج این تخریبی‌محتوی نفی سازمان‌های داخلی جنبش و مبارزات آنها می‌باشد. نداشتن تصورات درست از واقعیات اقتصادی و سیاسی ایران و تمایل شدید به الگوسازی در این زمینه، کوشش در دادن جهت غلط به مبارزات ضدامپریالیستی جنبش از طریق عدم توجه به عمده بودن امپریالیسم آمریکا در ایران و در منطقه و عدم آمادگی به انتقاد از نظرات نادرست نسبت به ماهیت رژیم شاه. با در نظر گرفتن این انحرافات و ذهنی‌گری‌ها بدیهی است که در حال حاضر حل مساله با این جناح تنها از طریق کوشش در جهت منفرد کردن رهبری آن، طرد نظریات آنها و جذب توده‌های مبارز آن به داخل جنبش دمکراتیک ملی انجام می‌گیرد.

ب- میانه‌روان تا حد زیادی دارای همان انحرافات خط راست‌اند. قبول شعار سرنگونی از طرف آنها دارای هیچ‌گونه انعکاس عملی نبوده، بلکه بازتابی از بینش‌ها

و روش‌های فرصت‌طلبانه آنهاست. حل مساله وحدت با این جناح نظیر حل این مشکل با خط راست است.

ج- گروه‌ها و عناصری که تحت عنوان کنفدراسیون فعالیت می‌کنند، در این جناح در مجموع طیف متنوعی از عناصر ذهنی طبقات و قشرهای خلقی مختلف دیده می‌شود. این واقعیت یکی از موارد انطباق بیش‌تر این جناح با خصوصیات جنبش دمکراتیک ملی در داخل را تشکیل می‌دهد. آمادگی اکثریت عناصر شرکت کننده در این جناح به پیروی از هدف‌ها و شعارها و نیازهای جنبش در داخل، به امکانات این جناح به تبعیت از جنبش می‌افزاید. این بدان معنا نیست که در این جناح اثری از انحرافات مختلف وجود نداشته باشد. این انحرافات به طور مثال در گروه‌گرایی و سکتاریسم حاکم در تفکر و روش اکثریت عناصر رهبری آن تظاهر می‌کنند. این واقعیت در فرصت‌های مختلف در تصمیمات رهبری این جناح تأثیر عملی پیدا کرده است. صرف‌نظر از بحث اجتناب‌پذیر بودن یا ناپذیر بودن انشعاب در کنفدراسیون این واقعیت باقی می‌ماند که رهبری این جناح به خاطر عدم شناخت از خط راست، در این رابطه از گروه‌گرایی حرکت کرده و منتجاً کوششی برای جلب توده‌های منحرف شده توسط خط راست ننموده است. نتیجه اینگونه برخورد آن است که انشعاب به تضعیف خط راست نیانجامیده است. هنوز هم که یکسال از انشعاب می‌گذرد، رهبری این جناح کوششی برای مبارزه علیه خط راست و برای جلب توده‌های آن نکرده، بلکه با توسل به رد هرگونه تماس با این توده‌ها و با حرکت از گروه‌گرایی، سکتاریسم و راحت‌طلبی خود راه‌های نزدیکی با دیگر دانشجویان و اقناع و جلب توده‌های تحت نفوذ خط راست را بیش از پیش بسته است. این سکتاریسم در روابط خارجی این جناح هم ضرورتاً و عملاً انعکاس یافته و به دفاع آن از جنبش‌های رهائی بخش لطمه می‌زند. اینگونه رفتار نه تنها برای این جناح، بلکه برای جنبش داخل هم که توده‌های این جناح خواهان پشتیبانی از آن هستند، زیان‌بخش است. معیذاً آنچه امکان وحدت با این جناح را نفی نمی‌کند، همان نزدیکی بیش‌تر اکثریت عناصر سازنده آن به پیروی از شعارها، هدف‌ها و نیازهای جنبش در داخل می‌باشد. پروسه وحدت با این جناح باید در خدمت مبارزه علیه جنبه‌های منفی موجود در آن و تقویت جنبه‌های مثبت آن قرار گیرد.

۵- در داخل انجمن ما نسبت به مطالبی که در فوق ذکر شد و نسبت به نتیجه‌گیری‌های تشکیلاتی ناشی از این نظریات، اتفاق نظر وجود ندارد. این عدم توافق که به خصوص بعد از کنگره شانزدهم تبلور خود را در جنبش دانشجویی نشان داده است، ناشی از اختلافاتی است که از قبل در سطح سیاسی وجود داشته است. در حال حاضر این اختلاف در انجمن ما به صورت جمع‌بندی‌های مختلفی که در زمینه مسائل فوق به سازمان ارائه داده می‌شود، تظاهر می‌یابد.

بنابر آنچه گفته شد، انجمن دانشجویان ایرانی تصمیم می‌گیرد که در حین ادامه مبارزات دموکراتیک خود (دفاع از جنبش نوین انقلابی و سازمان‌های پیشرو آن، دفاع از مبارزات مسلحانه در ایران، افشاء همه جانبه رژیم فاشیستی شاه، مبارزه علیه امپریالیسم و به ویژه علیه امپریالیسم آمریکا، دفاع از جنبش‌های رهائی‌بخش، بخصوص در منطقه) بخش وسیعی از فعالیت‌های خود را در جهت ایجاد وحدت و احیاء تشکیلات واحد جنبش دانشجویی خارج از کشور متمرکز کند. با توجه به ارزیابی فوق از نیروها و تشکیلات‌های موجود در خارج از کشور، این مبارزه برای وحدت، در مرحله اول در جهت سازمانی که تحت عنوان کنفدراسیون فعالیت می‌کند، انجام خواهد گرفت. در این زمینه انجمن ما کوشش می‌کند از طریق ایجاد بحث و زمینه‌های مشترک فعالیت، مبارزه علیه گروه‌گرایی، سکتاریسم و سایر انحرافات آن و تقویت جوانب مترقی موجود در این سازمان، در جهت وحدت با آن حرکت کند.

انجمن ما این تصمیم را قدمی در جهت وحدت نهائی و اصولی تمام عناصر جنبش دموکراتیک و ملی دانشجویی در خارج از کشور می‌داند."

"جمع‌بندی پیشنهادی به مجمع عمومی انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی"

در برلن غربی

...

ب - میانه‌روان تا حد زیادی دارای همان انحرافات خط راست‌اند. قبول شعار سرنگونی از طرف آنها دارای هیچ‌گونه انعکاس عملی نبوده بلکه بازتابی از بینش‌ها و

روش‌های فرصت‌طلبی آنهاست. حل مساله وحدت با این جناح نظیر حل این مشکل با خط راست است." (تکیه از توفان).

به این ترتیب خط میانه متحد سابق گروه "کادر"ها، از نظر این گروه فرقی با "خط راست" ندارد. قبول خواست سرنگونی رژیم شاه نیز از طرف آنها صرفاً مصلحتی بوده است. ولی "کادر"ها طی مدت طولانی، آگاهانه با این "مصلحت" با آنها کنار آمده و کنفدراسیون جهانی را به انشعاب کشاندند. سازمان دانشجویی "کنفدراسیون احیاء" که اختراع خط میانه بعد از انشعاب از کنفدراسیون جهانی بود، زمانی می‌توانست حقانیت خویش را ثابت کند که الزاما به نفی سایر بخش‌ها و حقانیت آنها پردازد. و این سیاست جدیدی بود که خط میانه در "البسه انقلابی" در پیش گرفت. آنها به یک‌باره دوستان و متحدان سابق خود را بدون هیچ توضیحی به توده دانشجوی، "انشعاب‌گر"، "دارای مشی انحرافی راست"، "رفرمیست و اصلاح‌طلب"، "سازشکار"، "متزلزل" در مقابل رژیم و "بورژواالیبرال" نامیدند تا بتوانند خود را به صورت تقلبی ادامه دهنده "جنبش دانشجویی"، "مبارز"، "انقلابی" بنمایانند.

ببینید که این عده چقدر بی‌مسئولیت با انبانی از اتهام به متحدان سابق خود برخورد کرده و با دروغ به عوام‌فریبی مشغول می‌شوند. آنها به سمتی رفتند تا "سازمان انقلابی دانشجویان" را تدارک ببینند تا بوسیلهٔ این "سازمان انقلابی دانشجویان"، "در جهت سرنگونی رژیم" و "حل بنیادی تضادهای اساسی جامعه" گام بردارند، چرا که گویا این وظیفه و رسالتی است که خدای تاریخ بردوششان گذاشته است. به نقل از نشریه رزم فوق‌العاده فراخوان دبیران آمریکا می‌نویسند:

"این وظیفه خطیر را اکنون تاریخ بر دوش یکایک شما دانشجویان آزادی‌خواه و استقلال‌طلب قرار داده است دانشجویانی که علی‌رغم تمام مشاطه‌گری‌های سردمداران آشتی‌طلب و بورژواالیبرال خط راست و سازش‌کاران خیمه زده، پشت نشریه سپهر صادقانه و قاطعانه خواهان آنند که راهی انقلابی را که کنفدراسیون تاکنون پیموده است همچنان در مسیری متری دنبال شود. دیگر بیش از این درنگ جایز نیست". (نقل از نشریه رزم فوق‌العاده، فراخوان دبیران آمریکا)

و در جای دیگری از همین ورق پاره می‌نویسند:

"هئیت دبیران سازمان آمریکا، به نام جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور با الهام از سنن پر افتخار این جنبش و در پاسخ به خواست میلیون‌ها مردم زحمتکش و قهرمان ایران و هزاران زندانی سیاسی که در زیر چنگال استبداد سیاه آسیایی محمدرضا شاه در راه ایرانی مستقل، دموکراتیک از نثار جان خود دریغ ندارد و از همهٔ انجمن‌های دانشجویی در آمریکا، اروپا و کانادا می‌خواهد به دعوت ما پاسخ مثبت داده و در راه تدارک سازمان انقلابی دانشجویان... اقدام نماید".

خط میانه در تمام این اظهار نظراتِ شعاری روشن نمی‌کنند که از کدام تاریخ همه بخش‌های دیگر کنفدراسیون: مشاطه‌گر، آشتی‌طلب، بورژوا لیبرال و خط راست بوده و سردمداران سازشکار آن پشت نشریه "سپهر" خیمه زده‌اند؟

خط میانه حتی برای دنباله‌روانش روشن نمی‌کند که در طی این مدت ذکر شده، خودش در کجا ایستاده بوده و با کدام یک از این گروه‌های "مشاطه‌گر، آشتی‌طلب، بورژوا لیبرال و خط راستِ سردمداران سازشکار پشت نشریه "سپهر" همکاری طویل‌المدت و "اصولی" داشته است؟

گفته‌اند دروغگو کم حافظه است. این مشاطه‌گران، آشتی‌طلبان، بورژوا لیبرال‌ها و سردمداران سازشکار خیمه زده پشت نشریه "سپهر" نظیر آقای مهدی خانبابا تهرانی، همه و همه متحدان خود خط میانه در قبل، در زمان و بعد از کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی بودند. خط میانه با همکاری آنها تمام فاجعه کنگره ۱۶م انشعاب در کنفدراسیون جهانی را به وجود آورد و حالا طوری اظهار نظر می‌کند که گوئی با آنها در نبرد بی‌رحمانه بوده و با هیچ‌کدام از این نیروها اقدام مشترکی انجام نداده است. این صفات برشمرده شامل همان اعضاء جبهه متحد و مشترک "خط رزمنده" می‌شود که کنفدراسیون جهانی را به انشعاب کشاندند و خط میانه با سیاست پاندولی خویش نقش تعیین‌کننده در کسب اکثریت برای جبهه ملی ایران در برهم زدن کنفدراسیون جهانی بازی کرده است.

خط میانه در مورد مسئله تبدیل کنفدراسیون جهانی به یک حزب سیاسی، تکیه به کیفیت و نه کمیت در یک سازمان توده‌ای، دفاع بی‌قید و شرط از خط‌مشی مسلحانه چریکی در کنفدراسیون جهانی، "فرزند خلق" خواندن اعضاء "کمیتة مرکزی" حزب توده ایران علی‌رغم "مشی ارتجاعی" آنها، مخالفت کردن با انتقادات سازمان مونیخ و تأیید اطلاعیه ارتجاعی هیئت دبیران موقت کنفدراسیون و... در جانب همین کسانی بوده است که امروز به آنها برای نجات خود ایراد می‌گیرد و نعل وارونه می‌زند.

ولی تاریخ جنبش دانشجویی را نمی‌شود تحریف کرد. تعداد شاه‌دان عینی بیش از چند نفر مُرید و دست به سینه و تاریخ‌نویس خط میانه هستند که آینده‌ای ندارد.

افشاء خط میانه توسط "کادر"ها نباید ما را در مورد ماهیت و "حقانیت" گروه "کادر"ها به شبهه اندازد. خوب است کمی در جمع‌بندی نظر آنها تا آنجا که کم و بیش به ادعاهای "کمونیستی" آنها و نقششان در سازمان دانشجویی کنفدراسیون جهانی برمی‌گردد کالبد شکافی کنیم. آنها طرحی را برای وحدت مجدد کنفدراسیون جهانی پس از شکست مفتضحانه و طردشان از جانب جبهه ملی ایران و جدائی‌شان از خط میانه ارائه داده‌اند که قرابتی با مشی دانشجویی کنفدراسیون جهانی ندارد. در طرح آنها نیز روشن نیست که نظریات نادرست آنها در گذشته به کدام پستو بدون برخورد انتقادی رانده شده است.

این طرح‌نامه وحدت چه می‌گوید و چه آینده‌ای را برای کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در نظر دارد:

نخست اینکه طرح این گروه غیرانتقادی نسبت به گذشته خود آنها و مواضع به شدت "چپ"روانه و انحلال‌طلبانه آنها است و یک طرح کاملاً ایدئولوژیک بوده و به درد وحدت غیر حزبی توده دانشجوی نمی‌خورد. جنبش دانشجویی یک جنبش صنفی با خصلت ملی و دموکراتیک است و هرگز از یک ماهیت حزبی برخوردار نخواهد بود که قادر باشد نسبت به مرحله انقلاب ایران و سرکردگی حزب طبقه کارگر در آن اظهار نظر نموده و این درک را از مبارزه دموکراتیک شرط عضویت در یک سازمان دانشجویی قرار دهد که می‌تواند مسلمان، غیرمسلمان، کمونیست و یا لیبرال و غیرکمونیست را در بر گیرد. هنوز این درک در میان گروه "کادر"ها و خط میانه جا نیفتاده است که دانشجو به مفهوم کمونیست بودن نیست و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان کمونیست ایرانی که مائوتسه دون و لنین را قبول داشته باشند نخواهد بود. درکی که می‌خواهد توده دانشجو را بر اساس نیازهای حزبی، جبهه واحدی و یا انقلابی سازمان دهد با شکست روبرو شده و در آینده هم خواهد شد. گروه "کادر"ها هنوز از تجارب گذشته‌ی خود و واقعیت زنده جنبش دانشجویی نیاموخته است.

در این طرح گروه "کادر"ها، تکیه آنها بر ایجاد یک جبهه متحد دموکراتیک ملی از همه نیروهای دموکراتیک و انقلابی است. ولی شرط اساسی تحقق عمیق دموکراسی، یعنی عامل اصلی پیروزی آن جبهه، مشروط به سرکردگی کمونیست‌ها در جنبش ملی و دموکراتیک، توسط حزبشان خواهد بود که هنوز احیاء نشده است. این گروه انحلال‌طلب به این مهم توجه نمی‌کند و به نیروی خویش تکیه نمی‌نماید تا مانع انحراف جنبش به سمت منافع طبقاتی غیرپرولتاری گردد. در این طرح این کمبود در

این درک کمونیستی که طبقه کارگر بدون حزبی هیچ چیز نیست و فقط می‌تواند چرخ پنجم سیاست بورژوازی باشد به چشم می‌خورد. آنها نمی‌فهمند که برای کسب رهبری در مبارزه به سازمان نیاز هست و طبقه کارگر بدون اینکه سازمان سیاسی خویش را داشته باشد هرگز قادر نیست به کسب رهبری و قدرت سیاسی موفق شود. پس اگر کسی می‌خواهد به تحولات ریشه‌ای دست زده و دموکراسی عمیق و پیگیر به وجود آورده و موفق به قطع دست کامل امپریالیسم بشود، باید در پی احیاء حزب طبقه کارگر باشد و نه اینکه حزبیت را به دور افکند و آن را با جنبش دانشجویی و مبارزه مسلحانه چریکی جایگزین کند. "کادر"ها هر چه بیش‌تر از نظریات کمونیستی دور شده‌اند، در عوض تا دلتان بخواهد به نفع تقویت سازمان‌های جبهه ملی ایران به عنوان نیروهای ملی دموکراتیک تبلیغ کرده‌اند. در این طرح جای شرط پیروزی مبارزات ملی و دموکراتیک که همان تامین سرکردگی پرولتری و چگونگی نیل به این سرکردگی است، خالی می‌باشد.

حمایت از احیاء حزب طبقه کارگر در ایران باید این مضمون را داشته باشد که نیروهای ملی دموکراتیک هوادار زحمتکشان نه دنباله‌رو جبهه ملی ایران باشند، بلکه تلاش کنند خط‌کشی روشن با سایر متحدان ملی و دموکراتیک خود در جبهه واحد داشته باشند، زیرا در غیر این صورت فعالیتشان به اتخاذ یک سیاست راست‌روانه منجر می‌شود که تنها به بهانه "حفظ وحدت" به تبلیغ شعارها و خواست‌های جبهه ملی ایران یعنی نمایندگان سیاسی طبقه بورژوازی ملی ایران دست زده‌اند. حتی در آثار کلاسیک رهبران جنبش کمونیستی اصل استقلال و عدم وابستگی در جبهه واحد مورد تأیید است. پس کمونیست‌ها نمی‌توانند از شعارهای خویش و خواست‌های خود به بهانه "حفظ وحدت" به هر قیمت صرف‌نظر کنند. خواست سرنگونی رژیم سلطنت و قطع دست امپریالیسم باید با دورنمای دولت دموکراتیک نوین و خواست بهبود شرایط زندگی زحمتکشان همراه باشد در غیر این صورت گروه‌های "کمونیستی" تنها به تبلیغ خواسته‌های بورژوازی که حاصل حداقل مخرج مشترک این خواسته‌هاست، دست می‌زنند که نشانه تبدیل آنها به چرخ پنجم امیال بورژوازی ملی ایران است. حلوا حلوا کردن جبهه دموکراتیک ملی بدون توجه به شرط رهبری طبقه کارگر که در سیاست این طبقه تبلور می‌یابد، تسلیم شدن به بورژوازی ملی در ایران است. رشد طبقه کارگر به صورت عینی تا زمانی که این طبقه حزب واحد خود را احیاء نکرده باشد و در تحولات سیاسی نقش خویش را به منزله نیروی اجتماعی ایفاء نکند، فقط از نظر آماری اهمیت دارد و نه از نظر تعیین تکلیف روندهای اجتماعی. نتایج این تفکر انحرافی به آنجا منجر می‌شود که برای جنبش دانشجویی در خارج که منظورشان همان کنفدراسیون جهانی است یک نقش تاریخی قابل می‌گردند که باید تابع جنبش دموکراتیک ملی به رهبری بورژوازی ملی ایران

در درون ایران گردد که طبیعتاً بدون حزب و رهبری طبقه کارگر ماهیت و خواست‌های این جنبش دموکراتیک تنها می‌تواند بورژوازی باشد. گروه "کادر"ها در عین اینکه با این سیاست نادرست با آرایش الفاظ "کمونیستی"، در درون یک سازمان صنفی دانشجویی، این سازمان را به کسب قدرت سیاسی فرا می‌خوانند و این اقدام "چپ"روانه که منجر به انحلال این سازمان توده‌ای می‌گردد را ستایش می‌کنند، در خارج از این سازمان، به اقداماتی راست‌روانه توسل می‌جویند زیرا این حرکت "چپ"روانه، جنبش دانشجویی را به تبعیت از "جنبش ملی و دموکراتیک" بورژوازی ملی ایران وادار کرده که طبیعتاً یک خیانت طبقاتی در هاله‌ای از الفاظ "انقلابی" می‌باشد. آنها برای انحرافات فکری خویش یک پایه تئوریک اختراع می‌کنند که ملاک‌های جغرافیائی داخل و خارج کشور را به آن وارد ساخته جای ایدئولوژی را با بُعد مسافت پر می‌کنند که برای تضعیف تبلیغات مارکسیستی لنینیستی به تحلیل آنها افزوده شده است. آنها می‌آورند:

"پذیرفتن عملی و کامل ماهیت جنبش دموکراتیک ملی، شعارها و هدف‌های آن و قبول این واقعیت که رهبری جنبش دموکراتیک ملی از داخل صورت می‌گیرد، تنها ضامن اجتناب جنبش دانشجویی از انحرافات و کج‌روی‌هاست".

دیدیم که پذیرفتن خطمشی مبارزه مسلحانه انفرادی چریکی که امری درون‌کشوری بوده و به زعم آنها رهبری جنبش دموکراتیک ملی را به خیال خودشان و خیال "خط رزمنده" در داخل ایران به عهده داشته است، در خارج ایران یعنی در رهبری کنفدراسیون جهانی چه فاجعه‌ای به وجود آورد و آنها با این استدلال که این نظریات، بازتاب بیان "نظریات خلق" در میان دانشجویان در خارج از کشور است و ما باید به دنباله‌رو بدل شده و آن را به کنفدراسیون جهانی تحمیل کنیم. ما دیدیم که این نظریات انحرافی در میهن ما ایران به چه فاجعه‌ای انجامید. شیوع فعال این تئوری‌ها در خارج از کشور فقط برای خلع سلاح کردن کمونیست‌ها و ایدئولوژی مارکسیسم لنینیسم در ایران بود. گروه "کادر"ها در بیان نظریات خویش ادبیات گمراه‌کننده‌ای را برگزیده‌اند تا ماهیت بحث آنها برای دانشجویان روشن نشود. آنها آورده‌اند:

"یکی از مشخص‌ترین نشانه‌های قبول این تبعیت، پذیرفتن عملی جنبی بودن جنبش دانشجویی و تشکیلات آن در خارج و دوری گرفتن عناصر سازنده آن از

ایجاد سازمان‌های در اصل دانشجویی بی‌محتوی و پر مدعائی است که از خارج به انحاء مختلف دعوی رهبری و یا شرکت در رهبری جنبش داخلی را می‌کنند"

ولی کسانی که می‌خواستند از کنفدراسیون جهانی یک حزب سیاسی بسازند که امر کسب قدرت سیاسی را در برنامه کار خود قرار داده و به پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی بدل شود، هیچ کسان دیگری نبودند به جز گروه "کادر"ها و متحدانشان. آن "عناصر سازنده ... سازمان‌های در اصل دانشجویی بی‌محتوی و پر مدعائی است که از خارج به انحاء مختلف دعوی رهبری" داشتند و می‌خواستند با یاری دانشجویان به "تغییرات بنیادی در جامعه" ایران بپردازند، نامشان "کادر"ها و خط میانه بود. و یاد آوری این امر برای زودن غبار فراموشی عمدی آنها خالی از لطف نیست.

اگر امروز این ادعا مطرح می‌شود که جنبش دانشجویی تنها جنبه جنبی داشته و نه آوانگارد و یا عامل رهبری کننده، دیروز صحبت آنها بر سر این بود که توده دانشجوی و به طریق اولی جنبش دانشجویی خواهان "تغییر بنیادی جامعه" است و باید رهبری مبارزات ملی و دموکراتیک را به دست بگیرد و کنفدراسیون جهانی را به همین سمت بکشد. گروه "کادر"ها با انشعابات متعددی که در درون آنها و "کنفدراسیون"شان به وجود آمده و در شکستی که در همدستی با چریک‌های فدائی خلق و متشعبین سازمان مجاهدین (بخوانید گروه پیکار - توفان) به آنها وارد آمده است، راه دیگری ندارند که برای تسکین نظریات هم‌نظران خود چنین تئوری‌های من در آوردی را به هم بیافند. آنها هیچ‌گاه هوادار حزب طبقه کارگر نبودند و در ایران نیز نه از این ایدئولوژی دفاع کردند، نه سیاست روشنی داشتند و نه از سیاست انحلال‌طلبی و ضدسازمانی دست برداشتند. آنها طبقه کارگر را پراکنده می‌خواستند و نه متحد.

آنها با همین پرمدعائی و بدون نقد به سیاست‌های انحلال‌طلبانه، وحدت‌شکنانه و "چپ"روانه خویش در درون کنفدراسیون جهانی که آن را به انشعاب کشاندند و امروز تنها مانده‌اند می‌نویسند:

"الف - هدف نهائی هر یک از سازمان‌های کنونی دانشجویی خارج از کشور باید تحقق وحدت مجدد تمام نیروهای دموکراتیک و ملی دانشجویی در خارج از کشور بر مبنای تبعیت کامل از هدف‌ها و شعارها و نیازهای جنبش در داخل باشد.

ب- انجمن ما با در نظر گرفتن انحرافات بیش از حدی که در این زمینه در مشی بعضی از سازمان‌های فعلی مشاهده می‌کند، در حال حاضر قائل به وجود هیچ‌گونه امکان وحدت با آنها نیست.

ج- انجمن ما با ارزیابی از نیروها و سازمان‌های فعلی در جهت منفرد کردن مشی‌های راست از یک طرف و وحدت با مشی‌ها و سازمان‌هایی که در انطباق با ویژگی‌های جنبش دموکراتیک ملی عمل می‌نمایند، مبارزه می‌کند."

به دیگر سخن آنها که خود را هنوز "چپ" جا می‌زنند و از انحلال طلبی دست برنداشته و ضدحزبیت هستند و مهم‌تر اینکه از اشتباهات خویش در جنبش و به ویژه جنبش سازمان‌یافته دانشجویی نیاموخته‌اند، خواهان وحدتی در میان دانشجویان هستند که تابع کامل هدف‌ها و شعارها و نیازهای جنبش داخل کشور باشند. یعنی اگر سازمان‌های مسلح چریکی نیاز به پول و اسلحه و تبلیغات ایدئولوژیک دارند و مدعی‌اند که نماینده خلق ایران و جنبش ملی دموکراتیک مردم ایران هستند، کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی باید بدون توجه به ماهیت غیرحزبی، دموکراتیک و خصلت توده‌ای خود از این اهداف، نیازها و عملیات دفاع کرده و این امر را مبنای وحدت آتی خود قرار داده و شعارها و اهداف آنها را بی‌قید و شرط بپذیرد. طبیعی است که این هدف نه در خدمت پیروزی جنبش ملی دموکراتیک مردم در ایران است و نه در خدمت وحدت کنفدراسیون جهانی، بلکه لفافه‌های بی‌محتوی و بی‌مسئولیت برای ادامه تفرقه در کنفدراسیون جهانی است و طبیعتاً نمی‌تواند مبنایی برای وحدت باشد.

در یک کلام گروه تفرقه‌افکن "کادر"ها با این "طرح وحدت" هدف دیگری ندارند تا اشتباهات خویش را در گذشته وصله پینه کنند، از انتقاد صمیمانه به خود برای سیاست‌های نادرستشان طفره روند و امر وحدت در کنفدراسیون جهانی را بر اساس منشور سنتی آن به روز قیامت موکول کنند. تجربه انقلاب ایران نشان داد که این گروه منحرف تا کجا پیش رفتند و کار جنبش دانشجویی را به کجا می‌خواستند بکشانند و در حیطه نفوذ خود نیز موفق بودند و به زیارت رهبر انقلاب در پاریس رفتند که رهبری مبارزت ملی و دموکراتیک خلق ما را به کف گرفته بود و در تئوری جبهه واحد ملی و دموکراتیک آنها که رهبری خلق ما را به عهده داشت، می‌گنجید؟؟؟

دلایل انشعاب با زبان جبهه ملی ایران به تحریر آقای افشین متین برای رساله دکتری ایشان

آقای متین که رساله دکتری خویش را با یاری آقای خسرو شاکری زند تهیه کردند و کتابشان مورد ویراستاری آقای خسرو شاکری قرار گرفت، دلایل انشعاب کنفدراسیون جهانی را از دید منافع گروهی جبهه ملی ایران و نه تاریخ واقعی ایران چنین رقم می‌زنند.

با نزدیکی ایشان به جبهه ملی ایران بخش خاور میانه و حمایت‌های فکری و تدارکاتی برای ایشان بعید به نظر می‌آید که این ارزیابی سراپا نادرست ایشان بدون ویراستاری و بدون تائید کامل جبهه ملی ایران بخش خاور میانه صورت گرفته باشد. در این ارزیابی چنین می‌آید:

"... در سال ۱۹۷۴ با نزدیک شدن کادرهای پیشین (کادرهای پیشین و پسین دیگر چه صیغه‌ایست- توفان) ... به جناح‌های جبهه ملی که قصد بیرون راندن سازمان انقلابی را داشتند، کنفدراسیون در آستانه انشعاب نهایی قرار گرفت. اما انحلال نهایی کنفدراسیون در ۱۹۷۵ نتیجه یک سلسله تنش‌ها و تحولاتی بود که در طی چندین سال شکل گرفته بود. اول آنکه دو یا سه گرایش سیاسی که از طریق همکاری نزدیک با یکدیگر در رهبری کنفدراسیون در اوایل سال‌های دهه ۱۹۶۰ نقش داشتند، به تدریج جای خود را به چندین فرقه متعصب و متخاصم مارکسیستی دادند... در اواسط دهه ۱۹۷۰ پس از چندین سال درگیری‌های فرقه‌ای بسیاری از رهبران کنفدراسیون به این نتیجه رسیدند که حفظ اتحاد کنفدراسیون دیگر هم‌چون گذشته الویت ندارد. دوم آن که بیش از یک دهه از فعالیت کنفدراسیون در این زمان می‌گذشت ولی هسته‌های رهبری آن هنوز محدود به تقریباً محافل کوچک از دانشجویان سابق بود که اکثریت آنان حالا دیگر تبدیل به کادرهای حرفه‌ای گروه‌های تبعیدی سیاسی شده بودند. این افراد اکنون در سودای آن بودند تا یک جنبش اپوزیسیون جدید را که فراتر از یک سازمان صرفاً دانشجویی باشد به وجود آورند. سوم آنکه برای اولین بار از اوایل دهه‌های ۱۹۶۰ به بعد یک اپوزیسیون

سازمان یافته فعال در ایران تشکیل شده بود. مبارزات مسلحانه چریکی نه فقط تأثیری عمیق و بنیادی بر جنبش دانشجویی درون و برون از مرزهای ایران داشت بلکه هم‌چنین تمامی نیروهای سیاسی را نیز وادار می‌کرد تا مواضع خود را در مقابل این چالش جدید انقلابی علیه رژیم مشخص کنند. موفقیت بخش خاورمیانه جبهه ملی در کنفدراسیون ناشی از پیوستگی این تشکیلات با چریک‌ها بود. چهارم آن که مائوئیسم به مثابه یک گرایش سیاسی بین‌المللی رادیکال در حال افول بود.^۸ (کنفدراسیون تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۵۷-۱۳۳۳ نویسنده افشین متین ص ۳۶۴ تا ۳۶۵).

در این توضیحات اخیر آقای افشین متین که ما به تشریح آن می‌پردازیم، "جبهه ملی ایران" برای پرده‌پوشی نقش تعیین‌کننده خودش در انشعاب و نزدیکی‌اش به شوروی و حزب توده ایران، سازمان‌های سیاسی موجود درون کنفدراسیون را به دو دسته "خوب و خوش اخلاق" و "بد و متعصب" تقسیم می‌کند. سازمان‌های "خوب" آن سازمان‌هایی هستند که به زعم آنها:

"دو یا سه گرایش سیاسی که از طریق همکاری نزدیک با یکدیگر در رهبری کنفدراسیون در اوایل سال‌های دهه ۱۹۶۰ نقش داشتند" (تکیه از توفان).

و با جبهه ملی مصالحه و مدارا می‌کردند و سازمان‌های "بد" "چندین فرقه متعصب و متخاصم مارکسیستی" می‌باشند که تسلیم سیاست‌های جبهه ملی ایران نمی‌شوند. تشکل‌های "خوب و خوش اخلاق"، "حزب توده ایران" و "سازمان سوسیالیست‌های ایران"^۸ در چند ماه اولیه پیدایش کنفدراسیون جهانی و به طریق اولی "جبهه ملی ایران" است و "بد اخلاق‌ها" "سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان"، "سازمان انقلابی حزب توده ایران" و تا حدودی "اتحادیه کمونیست‌های ایران" تا قبل از همدستی آنها با جبهه ملی ایران می‌باشند. از نظر مشاوران نویسنده‌ی این تاریخ، پس عملی که از دلایل انشعاب در کنفدراسیون جهانی "اخلاقیات" تشکل‌های سیاسی است. دوم اینکه:

^۸ - نیروی سومی‌ها و یا جامعه سوسیالیست‌ها نقش مهمی در پیدایش مبارزات کنفدراسیون جهانی نداشتند و جریانی میرا بودند که در درون جبهه ملی ایران حل شدند و یا از مبارزه کنار رفتند. پیدایش کنفدراسیون جهانی محصول مبارزه و همکاری حزب توده ایران و جبهه ملی ایران بود.

"هسته‌های رهبری آن هنوز محدود به تقریباً محافل کوچک از دانشجویان سابق بود که اکثریت آنان حالا دیگر تبدیل به کادرهای حرفه‌ای گروه‌های تبعیدی سیاسی شده بودند"

و نویسنده از این که جوانان دانشجوی سابق به کادرهای سیاسی فعال بدل شده‌اند نتیجه گرفته و می‌افزاید:

"این افراد اکنون در سودای آن بودند تا یک جنبش اپوزیسیون جدید را که فراتر از یک سازمان صرفاً دانشجویی باشد به وجود آورند."

به این ترتیب دلیل دیگر انشعاب در کنفدراسیون حضور افراد فعال سیاسی است که از کار دانشجویی خسته شده و می‌خواهند عملیات بزرگ‌تری انجام دهند!!!؟. سوم اینکه:

"مبارزات مسلحانه چریکی نه فقط تأثیری عمیق و بنیادی بر جنبش دانشجویی درون و برون از مرزهای ایران داشت بلکه همچنین تمامی نیروهای سیاسی را نیز وادار می‌کرد تا مواضع خود را در مقابل این چالش جدید انقلابی علیه رژیم مشخص کنند."

با این استدلال، دلایل دیگر انشعاب چنین بوده‌اند که در ایران مبارزه مسلحانه چریکی شروع شده و دانشجویان از آن تأثیر پذیرفته و سازمان‌های سیاسی هم باید در مورد مبارزه مسلحانه چریکی نظر دهند. و دلیل چهارم انشعاب در کنفدراسیون آن است که "مائوئیسم" در حال افول بود. عقل سالم ولی درک نمی‌کند چرا باید با این دلایل چهارگانه که رابطه علت و معلولی با یکدیگر ندارند، کنفدراسیون جهانی منشعب شود. اگر "مائوئیسم" در حال افول باشد و یا کادرهای جوان دانشجو به کادرهای فعال سازمان‌های سیاسی بدل شده که می‌خواهند در سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون انقلابی فعالیت کنند و یا اینکه سازمان‌های موجود در طی روندی به بداخلاقی و فرقه‌گرایی و تعصب در کنفدراسیون دچار شده باشند و یا اینکه سازمان‌های سیاسی باید در مورد عملیات مسلحانه چریکی نظر

قاطع دهند، چه ربطی به انشعاب کنفدراسیون جهانی دارند که سازمانی ملی، مستقل، صنفی، توده‌ای و دموکراتیک و علنی است؟.

حال پرسش‌های فراوانی مطرح می‌شود. آیا این منطق زیر صحیح است که هر کادر انقلابی متعلق به سازمان‌های سیاسی که در درون سازمان‌های توده‌ای به وظیفه حزبی عمل کرده و فعالیت سیاسی می‌کند، پس از احساس قدرت لایزال و یا سررفتن حوصله‌اش، حق دارد سازمان توده‌ای را از درون برای "ایدال برتر" متلاشی کند؟ جبهه ملی ایران برای کار در سازمان‌های توده‌ای قانون من‌درآوردی ساخته است. کنفدراسیون سازمانی دانشجویی با قانونمندی‌های یک سازمان توده‌ای اپوزیسیون، دموکراتیک و ضدامپریالیستی است. کادرهایی که حوصله "انقلابی"‌شان در این سازمان سر می‌رود و از "فشار انقلابی" در آستانه انفجار قرار دارند، می‌توانند از این سازمان خارج شده و سنگ‌های بزرگ‌تر بلند کنند و سازمان سوپرانقلابی خویش را بنا نهند، و طبیعی است که کسی مانع این طغیان آنها نیست. در کدام تجربه سیاسی و انقلابی آمده است که باید سازمان توده‌ای را برهم زد؟ که این قانون توجیهی برای انشعاب کنفدراسیون جهانی تلقی شود.

پرسش این است سازمانی توده‌ای که هنوز دچار تغییر ماهوی نشده است و هنوز نیاز به فعالیتش در عرصه ایران و به ویژه خارج از کشور احساس می‌شود، چرا باید به یک‌باره متلاشی شود؟ اینکه اعضاء "جبهه ملی بخش خاور میانه" حوصله کار در سازمان توده‌ای را از دست داده و می‌خواهند "انقلابی" شده، به گروه "مارکسیستی" بدل شوند و کاری کارستان بکنند چه ربطی به برهم زدن کنفدراسیون جهانی دارد و چرا می‌شود این خیانت را توجیه "قابل قبول و علمی" جا زد و پذیرفت. اگر چارچوب کنفدراسیون دانشجویی برای فعالیت "انقلابی" آنها تنگ است، طبیعتاً می‌توانند در خارج این چارچوب به مبارزه "انقلابی" خویش ادامه دهند و کسی هم با آن مخالف نیست. از این گذشته خراب‌کاری در کنفدراسیون جهانی چه ربطی به مارکسیسم دارد. مارکسیسمی که مخالف کار بین توده‌ها باشد، شبه‌مارکسیسم است. تنبل‌خانه روشنفکری است. این قاعده برای فعالان قدیمی همه سازمان‌های سیاسی صادق است و نه تنها "جبهه ملی بخش خاور میانه". فعالیت در سازمان‌های توده‌ای فعالیت بی‌ارزش و غیرانقلابی نیست، بخشی از روند مبارزه طبقاتی و مردمی است، ولی چرا آنها باید برای این فعالیت و کار در میان توده‌ها و فعالیت سندیکائی ارزشی قایل نباشند و با توهم "انقلابی" به نابودی ضدانقلابی کنفدراسیون جهانی متوسل شوند و کنفدراسیون را به عنوان مزاحم عملیات چریکی "انقلابی" خود قلمداد کنند؟ چه کسانی خواهان نابودی کنفدراسیون بودند؟ بجز رژیم شاه، بجز حزب توده ایران و عوامل شوروی در میان اپوزیسیون؟

مگر قرار بود که اگر رهبری سازمانی توده‌ای از نظر سیاسی حرفه‌ای شود، ماهیت سازمان هم عوض گردد؟ مگر همه دبیران کنفدراسیون جهانی در گذشته در اکثریت خود کادرهای حرفه‌ای سازمان‌های سیاسی نبودند؟ پس چرا در گذشته و در همان اوایل پیدایش کنفدراسیون جهانی این سازمان را به حزب سیاسی بدل نکردند؟

جبهه ملی ایران برای توجیه اقدامات غیرقابل دفاعش تئوری‌های جدید می‌سازد. همه احزاب در سازمان‌های "غیر طبقاتی" و قشری، صنفی و یا حرفه‌ای سعی می‌کنند با کادرهای حرفه‌ای حزبی و متعلق به همان قشر یا حرفه در رهبری آن تشکیلات نفوذ کرده و آنرا رهبری کنند. اگر قرار باشد تعلقات ویژه حزبی، همه سازمان‌های توده‌ای را به سازمان‌های حزبی بدل کند، دیگر سخن از تعدد سازمان‌های توده‌ای و حرفه‌ای بی‌معناست. کافیست تنها یک حزب سیاسی وجود داشته باشد که به اعتبار و محبوبیت کادرهای حرفه‌ای‌اش در هر تشکل جانبی فعالیت‌های ویژه حزبی را جایگزین آن کند و آن تشکل را به زائده حزب سیاسی خود بدل گرداند. جبهه ملی رابطه منطقی بین حزب و طبقه، بین کار توده‌ای و کار حزبی، رابطه بین توده و حزب و سازمان توده‌ای به عنوان تسمه‌های ارتباط با توده‌های وسیع را با یک گردش قلم به خاطر اغراض سوء خود از بین می‌برد.

در تمام استدلالات آقای افشین متین که استدلالات "جبهه ملی ایران" است شما کوچک‌ترین دلیل سیاسی برای برهم زدن کنفدراسیون نمی‌بینید. ولی در لفافه کلام دم خروس کاملاً پیداست و آن اعتراف به این واقعیت است که جبهه ملی ایران با چریک‌های فدائی خلق همکاری می‌کند و آنرا چنین بازگو می‌نماید:

"موفقیت بخش خاورمیانه جبهه ملی در کنفدراسیون ناشی از پیوستگی این

تشکیلات با چریک‌ها بود."

و طبیعتاً این دلیل سیاسی انشعاب است و نه افول "مائوئیسم". جبهه ملی ایران این هدف را دنبال می‌کرد که کنفدراسیون جهانی را از یک سازمان دانشجویی دموکراتیک، ضدامپریالیستی، توده‌ای و علنی به یک سازمان فراتر از یک سازمان صرفاً دانشجویی و آنهم به خاطر بن‌بستی که در درون خود با آن روبرو شده بود، بکشاند. کنفدراسیون است که باید با الهام از مبارزه مسلحانه چریکی وظیفه پشت جبهه مبارزه مسلحانه را به عهده گیرد و سازمان‌های سیاسی درون کنفدراسیون نیز باید این خط‌مشی چریکی را بپذیرند و به عنوان تنها شکل مبارزه خلق‌های ایران تبلیغ کرده و رهبری آنها را بپذیرند. آنها

که زیر بار زورگوئی و نظریات نادرست و انحرافی چریکی نمی‌روند "متعصب و فرقه‌گرا" هستند. این اعتراف آخر است که انگیزه متلاشی کردن کنفدراسیون جهانی را نشان می‌دهد. و این همان سیاستی بود که "سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان" با آن مبارزه می‌کرد و تا به امروز هم آنرا نادرست دانسته و ضربه جبران ناپذیری به مبارزه دموکراتیک مردم ایران در آستانه انقلاب بهمن می‌داند. این سیاست "توده‌ای‌ها" را تقویت کرد و چریک‌ها را به حلقوم آنها سوق داد و دست روس‌ها را در ایران باز گذارد. جبهه ملی ایران که به عنوان نماینده بورژوازی ملی ایران در جبهه جهانی چپ منفرد و متزوی شده بود و به ویژه بعد از درگذشت دکتر مصدق با از دست دادن حامی تاریخی‌اش نظریاتش خریداری نداشت، تحت فشار نظریات مارکسیستی لنینیستی قرار گرفته و مدت‌ها به رنگ انقلاب چین در آمده بود تا از قافله عقب نماند. آنها ولی به یکباره با حضور جنبش چریکی که آنرا ارمغانی ضدحزبی دانسته و در آن راه نجاتی برای خروج از بن‌بست "راه مصدق" جستجو می‌کردند، بر این نظر بودند که با پرچم آنها می‌تواند با نجات خود، مبارزه با مارکسیسم لنینیسم را ادامه دهند، این بود که به یکباره لحنشان تغییر کرد و عبارت "مارکسیسم لنینیسم" با الهام از شوروی و حزب توده به "مائوئیسم" تغییر نام دادند.

حال به اعترافات رهبری جبهه ملی در مورد تضادهای درونی جبهه ملی و شکاف میان آنها که حتی بر سر انحلال کنفدراسیون جهانی در درون خود بحث کرده بودند نظری بیفکنیم، تا تمام کذب گفتار آنها و نظریات تبرئه‌جویانه و غیرمسئولانه آنها حتی توسط وکلای مدافع آنها برملا شود. خوانندگان باید توجه داشته باشند که رهبران جبهه ملی ایران کنفدراسیون جهانی را سد راه "انقلاب" خود ارزیابی می‌کرده‌اند و منطق سیاسی حکم می‌کند که باید از کنفدراسیون خروج کرده به روش‌های رادیکال مبارزه متوسل شوند. ولی چرا باید به جای خروج منطقی خودشان از کنفدراسیون، کنفدراسیون جهانی را منحل کنند؟ به این دلیل ساده که آنها در مغز خود، خویش را صاحب و مالک کنفدراسیون جهانی می‌دانند و مالکیت خصوصی برای آنها مقدس است.

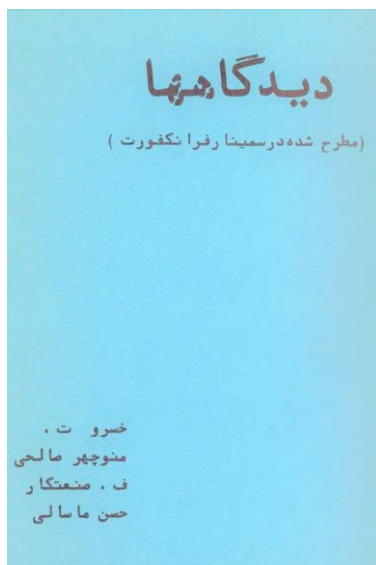
در اسناد زیر دو تن از رهبران جبهه ملی ایران آقایان حسن ماسالی و منوچهر صالحی سال‌ها بعد از نظارت بر نتایج سیاست خراب‌کارانه جبهه ملی ایران در کنفدراسیون جهانی به تحلیل از رویدادها پرداخته‌اند، بدون آنکه به رفتار سازمانی خویش اعتراض و یا انتقادی داشته باشند. اینکه کاسه کوزه پاره‌ای مسایل را بر سر گروه حسن ماسالی بشکنیم، ساده‌ترین کار است، ولی اقداماتی که در طی این مدت و در طی سال‌ها صورت گرفته و همراه با تشدید تضادها و مشاجرات علنی و شدید بوده است، نه به صورت فردی، بلکه به صورت سازمانی انجام یافته و هرگز به صورت علنی مورد انتقاد کادرها و

اعضاء جبهه ملی ایران^۹ قرار نگرفته است. البته بسیاری از اعضاء جبهه ملی از اخاذی‌های رهبرانشان و همدستی آنها با دشمنان ایران خبر نداشته‌اند، ولی بعد از اینکه اسناد رو شده است، چرا سکوت اختیار می‌کنند؟ پرسش این است: آن کادرهایی از جبهه ملی ایران که در تمام این تصمیمات شرکت داشته و یا زیر سبیلی برخورد به این خیانت‌ها و یا اشتباهات را رد کرده و مسکوت گذارده‌اند، هم اکنون چه پاسخی برای خلق ایران دارند؟

ما می‌بینیم که در درجه نخست اعترافات آقای حسن ماسالی و آقای منوچهر صالحی که اعتراضی به این تحلیل‌های رفقاییشان ندارند و خود ایشان هم ناشر "ایران آزاد" بوده تا از نام جبهه ملی ایران برای فریب مصدقی‌ها استفاده کند و هم عضو گروه "مارکسیستی" درون جبهه ملی بوده برای اینکه مارکسیست‌ها را به کجراه ببرد، با اظهارات آقای افشین متین که کتابشان مورد ویراستاری رهبران جبهه ملی ایران قرار گرفته است کاملاً متناقض است.

^۹ - در این زمینه تنها زنده یاد خسرو شاکری (زند) و آنهم بعد از سال‌ها، بعد از سرنگونی رژیم‌های معمر قذافی و صدام حسین و پس از انتشار اسناد توفان در این زمینه و گفتگوهای فراوان رفقای ما با شخص وی که باید در این عرصه به اظهار نظر بپردازد و از شرافت اعضای ساده جبهه ملی ایران دفاع نموده و نقش رهبری آنرا برملا سازد، مقالات قابل استناد، خواندنی و متعددی در تأیید نظریات سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان و حقانیت مبارزه ما بر ضد نظریات انحرافی جبهه ملی ایران در درون کنفدراسیون جهانی منتشر کرد که هدیه‌ای به نسل جوان ایران و به تاریخ ایران است تا با جلیلیات یاران حسن ماسالی و پاره‌ای رهبران چریک‌شده جبهه ملی ایران مبارزه کنند و از آن تجربه بیاموزند.

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم



"تضادها و مشکلات اساسی جبهه ملی ایران در خارج از کشور:

- رهبران سنتی جبهه ملی ایران که تحت عنوان یاران وفادار مصدق، پس از مدتها سکوت، فعالیت سیاسی خود را تجدید کرده بودند، عناصر خوشنام و رجال پاکدامنی در اجتماع بودند، ولی برنامه‌ی سیاسی مبهم و دراز مدتی برای ایجاد تحول اجتماعی در ایران، نداشتند. و از همه مهم‌تر، دارای ابتکار عمل و شهامت سیاسی برای استمرار بخشیدن مبارزه در شرایط بحرانی و سخت نبودند. این رهبران که پس از مدتها انقطاع مبارزه، سر از لاک خود بیرون آورده بودند، نمی‌دانستند که در برابر "فرم ارضی" شاه چه سیاستی در پیش بگیرند. همچنین در برابر رادیکالیزم جریان‌های ارتجاعی مذهبی، سیاست "کژدار و مریز" اتخاذ می‌کردند. نهایتاً، در برابر بازی‌های سیاسی ارتجاع داخلی و جهانی، و همچنین غافلگیر شدن در برابر شورش خودبخودی مردم در خرداد ۱۳۴۲، همچنین به علت اختلافاتی که در باره‌ی

شکل و محتوای سازماندهی جبهه ملی ایران با دکتر محمد مصدق پیدا کرده بودند، مایوس شده، بار دیگر میدان مبارزه را رها کرده، خانه نشین شدند.

با فروکش کردن مبارزات قانونی در ایران، سازمان‌های جبهه ملی در خارج از کشور دچار بحران سیاسی و تشکیلاتی شدند.

- سازمان‌های جبهه ملی ایران در خارج از کشور برای اینکه خودشان را از بحران مزبور نجات دهند، و افول مبارزه در داخل کشور را جبران کنند، جناح چپ این جریان، با مطرح کردن تئوری‌ها و برنامه‌ی سیاسی و شیوه‌های سازماندهی چپ و انقلابی (که اکثریت قریب به اتفاق از آنها پشتیبانی می‌کردند)، خواستار تحقق انقلاب دمکراتیک ملی، از طریق مبارزه مسلحانه، و سازماندهی پیش‌آهنگ انقلابی (ایجاد جبهه یک‌پارچه، حزب طبقه کارگر و...) برای سرنگونی رژیم شاه شدند.^{۱۰}

چنین گرایش و تحول کیفی که با الهام از جنبش‌های انقلابی جهان صورت گرفته بود موجب شد که مدتی شرایط بقا و استمرار فعالیت‌های خارج از کشور، به طور مستقل و بدون ارتباط ارگانیک با داخل ایران، فراهم گردند. و به این ترتیب، بسیاری از اعضاء جبهه ملی در خارج از کشور از نظر روحی و "وجدان مبارزاتی" ارضا می‌شدند.

- مبارزه در محیط بسته و محدود اروپا و آمریکا، و در شرایط قانونی، ولی با ادعاهای انقلابی و با شعارهای براندازی از طریق مبارزه مسلحانه، پس از مدتی با تضادهای بی‌شماری روبرو شد.

- تشکیلات جبهه ملی در خارج از کشور که مثل سایر مدعیان چپ و انقلابی، عده‌ی کثیری را تشویق به ترک تحصیل کرده بود تا به صورت کادرهای حرفه‌ای انقلابی برای براندازی رژیم شاه آماده شوند، و تشکیل سازمان انقلابی پیش‌آهنگ را تصویب کرده، در دستور کار قرار داده بود، و دارندگان سایر اندیشه‌ها را اخراج منزوی و وادار به تمکین کرده بود. در خطر فروپاشی قرار گرفت. و برای خروج از این بحران، راه حل‌های مختلف ارائه می‌کردند: عده‌ای عقیده داشتند که کفدراسیون و جبهه ملی در خارج از کشور مانع انجام فعالیت‌های انقلابی آنها

^{۱۰} - این همان دوره‌ای است که جبهه ملی‌ها ادای مارکسیسم لنینیسم در می‌آوردند که امروز به آن به مصداق "کی بود کی بود من نبودم" برجسب "مانوئیسم" می‌زنند.

هستند و به "خرده‌کاری" مشغول شده‌اند، لذا پیشنهاد انحلال این تشکلهای را می‌دادند تا فرصت کنند با ایجاد سازمان مارکسیستی مشکلات مبارزاتی را حل کنند. چون اکثریت با این نظر مخالف بودند با تشکیل یک گروه مارکسیستی، از جبهه ملی اروپا کناره‌گیری کردند و فعالیت خود را در کنفدراسیون کاهش دادند، ولی تشکیل گروه مارکسیستی مشکل آنها را حل نکرد.

عده‌ای نیز فعالیت سیاسی خود را محدود کرده تا به ادامه تحصیل و کسب و کار آنها لطمه‌ای وارد نشود.

عده‌ی محدودی نیز عقیده داشتند که جبهه ملی و کنفدراسیون مانع انجام عمل انقلابی نیستند، بلکه باید محیط مبارزه و امکانات فعالیت را تغییر داد. این عده با ایجاد یک گروه مارکسیستی، و با گسترش تشکیلات جبهه ملی ایران و خاورمیانه به منظور ایجاد ارتباط با هسته‌های انقلابی در داخل کشور، و سازماندهی مستقل در منطقه و داخل ایران، فعالیت جدیدی را در ارتباط و با همکاری جنبش انقلابی فلسطین و ظفار و... آغاز کردند.

- به این ترتیب، هر جریانی، جبهه ملی خارج از کشور را به سمت و سوئی می‌کشید. و جبهه ملی خاورمیانه که عمدتاً توسط یک گروه مارکسیستی هدایت می‌شد، در اثر فعالیت‌ها در منطقه و همکاری با جنبش چریکی ایران، موجب شد که فعالیت‌های سیاسی در اروپا و آمریکا، و در سطح کنفدراسیون رمق تازه‌ای بگیرند. پس از اختلاف نظر گروه اتحاد کمونیستی و جبهه ملی خاورمیانه با سازمان چریک‌های فدائی خلق، و خروج اعضاء این گروه از جبهه ملی، تشکیلات جبهه ملی ایران در خارج از کشور، از استمرار فعالیت بازماند، و همه‌ی تشکیلات مختل گردید. (برای اطلاع بیشتر رجوع شود به جزوه ی "چه نباید کرد" نقدی بر گذشته و رهنمودی برای آینده"، از انتشارات گروه اتحاد کمونیستی، بهمن ۱۳۵۶).

این اعترافات که بیش‌تر توجه‌گرانه و برای تبرئه جبهه ملی ایران سرهم‌بندی شده است بازگو می‌کند که جبهه ملی ایران تلاش داشت کنفدراسیون جهانی را به پشت جبهه مبارزه مسلحانه گروه‌های چریکی در ایران بدل کرده و کنفدراسیون جهانی سنتی دانشجویی را برهم بزند. از این گذشته جبهه ملی ایران که به یک‌باره از ضدکمونیسم به "مارکسیسم" گرویده بود، مارکسیست لنینیست‌های واقعی

را رقبای خویش دانسته و با آنها به مقابله برخاست تا به کسب رهبری بلامنازع در جنبش چپ بدل شود. به یکباره همه کادرهای جبهه ملی در خارج از کشور "کمونیست" های ناب شدند و به تفسیر جبهه ملی وار از کمونیسم دست زدند که هم به نفی جنبش کمونیستی ایران در حال و گذشته منجر شود و هم پرده استتاری برای ضدکمونیسم جبهه ملی در گذشته بکشد. این "انقلابیون کمونیست" بعد از انقلاب در ایران یکی بعد از دیگری به اصل خود بازگشته و به مبلغ آمریکای "آزاد" و غرب "دموکرات" و ضدکمونیسم بدل شدند و پاره‌ای از آنان حتی با تحریم و تجاوز آمریکا به ایران موافقت نمودند. رهبر کل آنها آقای حسن ماسالی با سازمان سیا و عربستان سعودی و استخبارات عراق^{۱۱} و سایر محافل بدنام از در دوستی در آمد و از یک محفل بدنام به نشست بدنام دیگری پای گشود. در این اعترافات معلوم می‌شود که جبهه ملی ایران خودش هیچ چیز نبوده است و فقط خود را به چریک‌های فدائی آویزان کرده بوده و از خون شهدای آنها تغذیه می‌کرده است تا شمشیر ضدکمونیسم خویش را در خارج از کشور برآتر کند. با پیوستن چریک‌های فدائی خلق به رویزیونیست‌ها و اعلام وفاداری آنها به رویزیونیسم دکان جبهه ملی ایران نیز بسته شد و از "التهاب انقلابی" که فوران می‌کرد جرقه‌ای هم باقی نماند. ولی کنفدراسیون جهانی در خدمت منافع حزب توده و شوروی منشعب گردید.

^{۱۱} - مهدی خانابا تهران به رفقای ما اطلاع داد که در نشست عمومی "شورای ملی مقاومت" در پاریس که مهدی خانابا تهرانی، بهمن نیرومند و حسن ماسالی و... در آن به عنوان "شورای متحد چپ" شرکت داشتند، آقای مهدی ابریشمچی از رهبران سازمان مجاهدین خلق با نگاه پرسش‌گرانه به آقای حسن ماسالی رسماً اعلام می‌کند که ما نمی‌دانیم چگونه هر تصمیم نشست ما قبل از انتشار علنی بر روی میز استخبارات عراق قرار دارد. وی اظهار داشت بعد از این افشاءگری حسن ماسالی دُمش را روی کولش گذاشت و از "شورای ملی مقاومت" رخت بربست. در درون شورا همه می‌دانستند که وی عامل استخبارات عراق است.

تحریف ماهیت انشعاب در کنفدراسیون جهانی از جانب کادرهای جبهه ملی ایران

در زمینه انشعاب در کنفدراسیون خوب است که به تجزیه و تحلیل آقای احمد شایگان فرزند سیدعلی شایگان - عضو جبهه ملی ایران، وزیر دوران نخست وزیری دکتر مصدق - یکی از کادرهای جبهه ملی ایران در آمریکا توجه کنیم. در گفتگو با هژیر پلاسچی و شایا شهوق به نقل از نشریه نامه شماره ۵۲ تحت عنوان "انشعاب در کنفدراسیون به ناگزیر" چنین ادعا می‌شود:

سند شماره ۱۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

MelliunIran

ce 1905 for independence, freedom and democracy in Iran

استقرار حاکمیت ملی
هدف نهفت ملی ایران است

هژیر پلاسچی / شایا شهوق: انشعاب در کنفدراسیون به ناگزیر / به یاد
احمد شایگان (<https://melliun.org/iran/۱۰۳۰۵>)

سه شنبه، ۱۹ آبان، ۱۳۹۱



گفت و گو با احمد شایگان

هژیر پلاسچی / شایا شهوق: انشعاب در کنفدراسیون به ناگزیر/ به یاد احمد شایگان

-

سه شنبه، ۹م آبان، ۱۳۹۱

گفت و گو با احمد شایگان

دوشنبه ۸ آبان ۱۳۹۱ - ۲۹ اکتبر ۲۰۱۲

اشاره‌ی اول: چند روز پیش احمد شایگان را هم از دست دادیم. این از دست دادن‌ها هرچند یک سوی شخصی هم دارد وقتی کسی که می‌شناختی دیگر نباشد اما بدون شک، از دست دادن کسی مانند احمد شایگان یک دریغ جمعی را نیز به همراه دارد. یکی از میان «ما» رفته است. از همان آبان ۱۳۸۴ که به همراه شایا شهوق تصمیم گرفتیم با فعالان سابق «کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور» مصاحبه کنیم در نشریه‌ی نامه منتشر کنیم، برخی دانشجویان مسلمان که مدتی عضو کنفدراسیون بودند و بعد به سلسله‌جنبانی صادق قطب‌زاده، ابوالحسن بنی‌صدر، ابراهیم یزدی و مصطفی چمران انشعاب کرده بودند و انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا و آمریکا را تشکیل داده بودند، تماس می‌گرفتند و گله می‌کردند که حرف آنها شنیده نمی‌شود و آنها هم بخشی از این تاریخ را نزد خود دارند. سرانجام با ابراهیم یزدی مصاحبه‌ی مفصلی کردیم که در دو شماره منتشر شد. مصاحبه با احمد شایگان در واقع به نوعی پاسخی به ادعاهای یزدی هم محسوب می‌شد که هر دو در آمریکا بودند. او در این مصاحبه از مبارزهای گفت که نه حامیان سلسله‌ی سرنگون رانده از «تهران» و مدفون در «قاهره» می‌توانند ذره‌ای از شکوه آن بکاهند و نه دلقک‌های فخرآوری می‌توانند آن را مصادره کنند. احمد شایگان، مبارزی بود از تبار آنان که در سنگر زحمتکشان و فرودستان مقاومت کردند و تاریخ خودشان را ساختند، این تاریخ را باید خواند و ساختن تاریخ را از آن آموخت. امروز تاریخ فرداست.

اشاره‌ی دوم از شماره‌ی ۵۲ مجله‌ی نامه: دکتر احمد شایگان در سال ۱۳۲۰ در تهران متولد شد. وی در سال ۱۳۳۸ و پس از گرفتن دیپلم از دبیرستان البرز تهران،

برای تحصیل به آمریکا رفت و تا سال ۱۳۵۷ در آمریکا ماند. در آمریکا در رشته‌ی فیزیک در دانشگاه‌های نیویورک، بوستون، برکلی و واشنگتن تحصیل کرد و مدتی به تدریس و فعالیت در رشته‌ی شبیه‌سازی پرداخت. او از اعضای جبهه‌ی ملی ایران در آمریکا بود و در این سازمان در سمت‌های عضو هیأت اجرایی و مسؤول انتشارات فعالیت کرد و به کرات دبیر سازمان‌های محلی کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور شد. یک دوره دبیر سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا و یک دوره در سال ۱۳۵۵ دبیر تشکیلات کنفدراسیون پس از انشعاب شد. او از مؤسسان گروه اتحاد کمونیستی بود و بعد از سال ۵۵ از سوی سازمان به لیبی اعزام شد و مسئولیت رادیوی "میهن‌پرستان" را در این کشور به عهده گرفت. این تشکل بعد از انقلاب به سازمان وحدت کمونیستی تغییر نام داد و شایگان همچنان در آن فعال بود. در سال ۱۳۶۰ بازداشت شد و تا سال ۶۴ در زندان ماند. باز هم در سال ۶۹ بازداشت شد و یک سال در زندان ماند. از دیگر فعالیت‌های او در ایران می‌توان به تدریس فیزیک در دانشگاه‌های موسسه‌ی عالی پارس، خرم‌آباد، دانشگاه آزاد واحد کرج و دانشگاه آزاد تهران واحد شمال و تدوین دانشنامه‌ی فیزیک اشاره کرد.

لطفاً برای ورود به بحث به عنوان فردی که در آمریکا فعالیت می‌کرده‌اید در

مورد شکل‌گیری کنفدراسیون در آمریکا توضیح بدهید؟

هرچند من در اوایل شکل‌گیری کنفدراسیون، به دلیل دوری از محل فعالیت دانشجویان مخالف ایرانی، در فعالیت‌های دانشجویی دخیل نبودم، اما به خاطر پدرم و نقش ایشان در فعالیت‌های مخالفان رژیم در آمریکا، در جریان قضایا قرار می‌گرفتم. پدر من "سیدعلی شایگان"، از اعضای جبهه‌ی ملی و از هم‌زمان مصدق بود که سه سال در ایران زندانی بود و پس از آزادی در سال ۱۳۳۶ از ایران رفت. بقیه‌ی اعضای خانواده در سال ۱۳۳۷ و من پس از گرفتن دیپلم در سال ۳۸ به او پیوستیم. پدر من به محض ورود به آمریکا جبهه‌ی ملی در آمریکا را تأسیس کرد و هم‌زمان جبهه‌ی ملی در اروپا به وسیله‌ی "خسرو قشقایی" تشکیل شده بود. هم‌زمان با تشکیل جبهه‌ی ملی، عده‌ای از دانشجویان در آمریکا بر علیه شاه تظاهرات کردند و در کنگره‌ی سازمان دانشجویی ایرانیان در آمریکا که وابسته به رژیم بود، شرکت کردند. این افراد در کنگره با "اردشیر زاهدی" که سفیر ایران در

آمریکا بود درگیر شدند و زاهدی از جلسه خارج شد. در نتیجه، فعالان جبهه‌ی ملی در انتخابات پیروز شدند و سازمان دانشجویان ایران در آمریکا رسماً از زیر بلیط رژیم بیرون آمد. یک سال بعد، اولین کنگره‌ی کفدراسیون برگزار شد که دبیران آن، همه از میان اعضای جبهه‌ی ملی برگزیده شدند. البته اوایل اعضای حزب توده هم در کفدراسیون بودند که بعدها به دلیل انشعاب سازمان انقلابی از این حزب، نقش ایشان در کفدراسیون بسیار کم‌رنگ شد.

حضور این احزاب در کفدراسیون چه تأثیری در فعالیت‌های این سازمان داشت؟

اتفاقاً برای این که بتوانیم درک کنیم که کفدراسیون چه‌گونه به فعالیت خود ادامه داد، ابتدا باید به مسایل این تشکلهای سیاسی توجه کنیم. این سازمان‌های سیاسی هرچند رسماً عضو کفدراسیون نبودند اما در نتیجه‌ی تعاملات همین احزاب با هم، کفدراسیون بیش از چهارده سال به فعالیت خود ادامه داد؛ مثلاً مسایل سازمان دانشجویی در آمریکا خیلی با مسایل درون جبهه‌ی ملی مربوط بود. اختلافات درون جبهه‌ی ملی موجب شد تا بخشی از فعالان کفدراسیون در آمریکا عملاً از سازمان خارج شوند. آن زمان سه جریان درون جبهه‌ی ملی شکل گرفته بود. من یک جریان را لیبرال‌ها می‌نامم که رهبری آن با “سahین فاطمی” برادرزاده‌ی دکتر فاطمی بود، جریان دیگر مربوط به مسلمان‌ها بود که رهبری آن‌را “محمد نخشب” بر عهده داشت و جریان سوم چپی‌ها بودند که “خسرو پارسا” بیش‌ترین نقش را در شکل‌گیری این جریان داشت. این سه جریان به شدت با هم درگیر شدند. از یک‌سو مذهب‌یون به شدت مخالف این بودند که چپی‌ها وارد جبهه‌ی ملی شوند و می‌دانید که جبهه‌ی ملی در ایران هم با همین مشکل روبه‌رو بود و هنوز هم این مشکل ادامه دارد و برخی از آقایان نسبت به چپ‌ها به شدت حساسیت دارند. همین موضوع بعد از تشکیل جبهه‌ی ملی دوم، این جبهه را فلج کرد و حتی آن را به انحلال کشاند. در خارج از کشور پدر من و خسرو قشقایی توانستند به هر ترتیبی که بود جبهه را حفظ کنند. در این درگیری‌ها مذهب‌یون به شدت با چپ‌ها و لیبرال‌ها درگیر شدند. پدر من آن زمان پیشنهاد کرد برای خاتمه دادن به درگیری‌های درون جبهه‌ی ملی لازم است که کنگره‌ی جبهه به ایشان اختیاراتی

بدهد که بتواند با این درگیری‌ها برخورد کند و در نتیجه جبهه‌ی ملی فعال شود. متأسفانه جناح مذهبیون به رهبری نخشب به هیچ وجه این را نپذیرفتند و درگیری‌ها ادامه یافت. در بین اعضای جناح مذهبیون حتماً باید از "مصطفی چمران" و "ابراهیم یزدی" نام برد که نقش زیادی داشتند. پیش از این هم "صادق قطب‌زاده" از جبهه‌ی ملی آمریکا و "ابوالحسن بنی‌صدر" از جبهه‌ی ملی اروپا درگیری‌های شدیدی در درون جبهه ایجاد کردند، این درگیری‌ها باعث شد که بنی‌صدر از جبهه‌ی ملی خارج شود و بولتنی به نام کمیته‌ی جبهه‌ی ملی که خودش آن را تشکیل داده بود منتشر کند. جریان قطب‌زاده هم وقتی نتوانست در جبهه‌ی ملی باقی بماند، هم با بنی‌صدر همکاری می‌کرد و هم با نخشب و دوستانش. البته مذهبیون آمریکا همه در یک جریان نبودند؛ عده‌ای از آنها به نهضت آزادی وابسته بودند و خود نخشب عضو حزب مردم ایران بود که از سوسیالیست‌های خدابرست بودند. به‌هرحال وقتی مذهبیون با درخواست پدر من مخالفت کردند، پدر من اعلام کرد که یک فراخوان عمومی خواهد داد و از افرادی که مایلند در جبهه‌ی ملی عضو باشند خواهد خواست تا به این شکل بپیوندند. در نتیجه، جبهه‌ی ملی در تبعید تشکیل شد. وقتی جبهه‌ی ملی در تبعید تشکیل شد، بیش از همه نخشب و یزدی اصرارداشتند که ما همان جبهه‌ی ملی در آمریکا را به رسمیت می‌شناسیم. این آقایان یک سال سعی کردند که جبهه‌ی ملی در آمریکا را حفظ کنند و در این مدت ما به عنوان اعضای جبهه‌ی ملی در تبعید توانستیم نشریه‌ی "باختر امروز" را در آمریکا منتشر کنیم. پیش از آن باختر امروز توسط خسرو قشقایی در اروپا منتشر می‌شد اما در اروپا جناح مخالف او موفق شد در کنگره اکثریت را به دست‌آورد و خسرو قشقایی از جبهه‌ی ملی خارج شد. بعد از مدتی این دوستان متوجه شدند که نمی‌توانند به تنهایی تحت عنوان جبهه‌ی ملی فعالیت کنند و به ما پیشنهاد دادند که یک کنگره‌ی مشترک برگزار کنیم. در این کنگره نام تشکیلات به "جبهه‌ی ملی خارج از کشور، بخش آمریکا" تغییر کرد و از جناح مذهبی یک نفر و از جناح چپ دو نفر وارد هیأت اجرایی شدند و لیبرال‌ها فعالیت را کنار گذاشتند؛ بعد از مدت کوتاهی مذهبیون هم فعالیت را کنار گذاشتند. خروج مذهبیون به خصوص نهضت آزادی از کنفدراسیون بر خلاف آن چه آقای یزدی می‌گوید، به این دلیل نبود که تصمیم

گرفتند یک کار مستقل انجام دهند بلکه به این دلیل بود که کاملاً در درون جنبش دانشجویی و نیز در درون اپوزیسیون خارج از کشور ایزوله شده بودند و تا سال ۱۹۷۰ جریانات دانشجویی و غیردانشجویی مذهبی خارج از کشور هیچ کار مفیدی انجام نمی‌دادند. البته چمران فرد بسیار مبارزی بود. ایشان به لبنان رفتند و مبارزه کردند. چمران انسان صادقی بود، هرچند ما به ایشان به دلیل همکاری با "اَمَل" انتقاد داریم.

آیا پدر شما "علی شایگان"، نقشی در فعالیت‌های کنفدراسیون در آمریکا بر عهده داشت؟

از ایشان در سازمان‌های مختلف محلی کنفدراسیون از جمله در جنوب کالیفرنیا، شمال کالیفرنیا، شیکاگو و میشیگان برای سخنرانی دعوت می‌شد و این برای بسیج دانشجویان خیلی مفید بود. وقتی ایشان سخنرانی می‌کرد، عده‌ی زیادی از دانشجویان که لزوماً عضو کنفدراسیون نبودند به جلسه‌ی سخنرانی می‌آمدند و برخی از ایشان علاقه‌مند می‌شدند که عضو کنفدراسیون شوند. به خصوص شب‌های عید از ایشان برای سخنرانی در چندین شهر مختلف دعوت می‌شد. ما موفق شده بودیم که جشن‌های عید را، هم از دست رژیم و هم از دست جریانات غیرسیاسی بگیریم و در نیویورک، برکلی و شیکاگو جشن عید خیلی بزرگی برگزار می‌کردیم. این جشن‌ها به یک جریان ضد رژیم تبدیل شده بود و در قسمت سیاسی این جشن‌ها، بیش‌تر اوقات پدر من سخنرانی می‌کرد و البته افراد دیگری هم بودند که از آنان برای سخنرانی دعوت می‌شد. پدر من به خصوص در ده سال اول که به لحاظ جسمی توان فعالیت داشت، یعنی تا سال ۱۹۷۰، ما را در بسیاری از فعالیت‌های سازمان دانشجویی یاری می‌کرد.

آیا اعضای جبهه‌ی ملی که در اروپا و آمریکا مارکسیست شدند، بقایای نیروی سوم بودند که از همان ابتدا مدعی بودند این یک جریان مارکسیست مستقل است یا در آن‌جا مارکسیست شدند؟

بیش‌تر این افراد در درون جبهه‌ی ملی به چپ گرایش پیدا کردند و مارکسیست شدند و این یک امر طبیعی بود؛ به این دلیل که در جنبش‌های بین‌المللی آزادی‌بخش اصولاً چپ‌ها هژمونی داشتند. چه در ویتنام، چه در کوبا و حتی در

الجزایر - می‌دانیم که "بن بلا" هم چپ بود - اصلاً پدیده‌ای به‌عنوان جریان اسلامی حضور نداشت و قطعاً برای مقابله با استثمار و امپریالیسم به طور طبیعی مبارزان به خصوص دانشجویانی که کتاب‌خوان بودند به جنبش‌های چپ ضد سرمایه‌داری گرایش پیدا می‌کردند. به خصوص با مطالعه‌ی تاریخ مبارزات مردمی در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین و بعد شورش بزرگ دانشجویان اروپا در سال ۱۹۶۸ و بعد جنبش وسیع ضد جنگ آمریکا که همه‌ی این مبارزان گرایش چپ داشتند، این گرایش بیش‌تر می‌شد. این فضا بر روی مبارزان ایرانی هم تأثیرگذار بود. جریانات بعد از کودتای ۲۸ مرداد درون جبهه‌ی ملی و این‌که رهبری جبهه، ناتوانی‌های خاصی از خودش نشان داد، باعث شد که این جبهه عملاً منحل شود و بسیاری از جوانان مبارز و فعال، گرایش چپ پیدا کنند. بچه‌هایی که از جبهه‌ی ملی ایران به خارج از کشور می‌آمدند، خیلی زود مارکسیست می‌شدند؛ مثلاً همین "احمد سلامتیان" تا قبل از انقلاب مارکسیست بود و البته ناگهان ملی‌گرای غیرمارکسیست شد و بعد هم یک‌دفعه حزب‌اللهی شد. به هر حال ما در سازمان‌های دانشجویی مجبور بودیم با چپ‌های وابسته به سازمان انقلابی، طوفان، اتحادیه‌ی کمونیست‌ها، تروتسکیست‌ها و سازمان‌های چپ دیگر، وارد بحث جدی شویم. حتی پدر من در رهبری جبهه‌ی ملی به‌شدت از سوی چپ‌ها حمایت می‌شد و با کمال تأسف مذهب‌ها موجب شدند که ایشان صدمات زیادی را متحمل شود. به‌نظر من جو حاکم بر جنبش ضد استعماری و ضد استعماری جهان، بچه‌های جبهه را مارکسیست کرد و این مثبت بود.

آیا این گرایش اکثریت اعضای کنفدراسیون به چپ، موجب می‌شد که با تظاهرات مذهبی مثلاً به زبان آوردن بسم الله الرحمن الرحیم در ابتدای سخنرانی برخوردی انجام شود؟

من چنین چیزی را به یاد نمی‌آورم. البته بعید نیست به دلیل دعواهایی که از درون جبهه به کنفدراسیون منتقل شده بود و فشارهایی که مذهب‌یون به دیگران وارد می‌کردند، برخی هم چنین برخوردی کرده باشند. اما در کل کنفدراسیون یک سازمان دموکراتیک بود؛ به این معنا که افراد نمی‌توانستند نظرات ایدئولوژیک‌شان را در آن تبلیغ کنند و اگر کسی می‌خواست نظر ایدئولوژیک خود را در سازمان تبلیغ

کند، جلوی او گرفته می‌شد. هر کسی می‌توانست نظر ایدئولوژیک خود را در حزب خودش تبلیغ کند و در جلسات حزبی‌اش سخنرانی کند. ما در کنفدراسیون چنین سستی نداشتیم که کسی نظرات ایدئولوژیک خود را تبلیغ کند. بخش فرهنگی کنفدراسیون می‌توانست سخنرانی‌هایی برگزار کند که از نظر فرهنگی در مورد مسایل انقلاب‌های جهان بحث شود اما ما جلسه‌ای نداشتیم که کسی در آن ماتریالیسم دیالکتیک مارکسیستی را تبلیغ کند. اصلاً وقتی ما می‌گوییم کنفدراسیون یک سازمان دموکراتیک است، فقط از نظر تشکیلاتی نیست بلکه کنفدراسیون در محتوا یک سازمان دموکراتیک بود. بحث ما با همه‌ی کسانی که ایدئولوژی‌های مختلف داشتند، این بود که حزب خودتان را داشته باشید و در آن‌جا نظرات ایدئولوژیک خودتان را تبلیغ کنید. در کنفدراسیون فقط علیه رژیم شاه در چارچوب اساسنامه و منشور کنفدراسیون بحث می‌شد.

به هر حال وقتی فعالان مذهبی مشروب خوردن چپی‌ها را در جشن‌های عید تحمل می‌کردند، انتظار داشتند که به زبان آوردن نام خدا در ابتدای سخنرانی خودشان تحمل شود.

به نظر من این ادعا که ما مشروب خوردن دیگران را تحمل می‌کردیم، گزاف است. چون در عمل دیدیم که در ایران و در قدرت نه تنها تحمل نکردند کسی مشروب بخورد یا پوشش خود را انتخاب کند بلکه حتی تحمل نکردند که چپ‌ها در جامعه‌ی خودشان نقش ایفا کنند. این را یادآوری می‌کنم که “نهضت آزادی” بخشی از حکومت بوده است و این که چپ‌ها از سوی این افراد متهم شوند که تمامیت‌خواه بوده‌اند، به نظر من بسیار بی‌انصافی است. بحث این افراد این بود که ما از کنفدراسیون جدا می‌شویم تا در یک محیط تمیز مبارزه کنیم که آن هم درست نبود؛ چون ده سال اول پس از جدایی، هیچ مبارزه‌ای نکردند تا سال ۱۹۷۰. من حاضرم این را ثابت کنم. تبلیغ می‌کردند که ما مبارزه نمی‌کنیم و نمی‌خواهیم دانشجویان را در مبارزه بسیج کنیم؛ چون لو می‌روند و نمی‌توانند برای مبارزه به ایران بازگردند، اما همه‌ی این‌ها بیهوده‌گویی بود.

وقتی جوّ غالب در کنفدراسیون چپ بود، اگر کسی با ادبیات چپ پشت تریبون

سخن می‌گفت به او اعتراض می‌شد؟

به شدت اعتراض می‌شد. چون یک عده طرفدار مائو بودند، یک عده طرفدار آل‌بانی بودند، یک عده طرفدار شوروی بودند، یک عده مارکسیست‌های مستقل بودند و بعد این‌که جبهه‌ی ملی به مطرح شدن مسایل ایدئولوژیک در کنفدراسیون معترض بود. ما هنوز خودمان در جبهه‌ی ملی تعداد زیادی مذهبی داشتیم که با انشعاییون همراه نشده بودند. وقتی جنبش مسلحانه آغاز شد، این جبهه‌ی ملی بود که از مجاهدین خلق حمایت می‌کرد. آقایان مذهبی‌ها این کار را نکردند. مذهبی‌ها از همان اول مقابل مجاهدین جبهه‌گیری کردند. آقای یزدی مجله‌ی "مجاهد" را در هوستون منتشر کرد که به آن اعتراض شدید شد، با این مضمون که شما از نام مجاهد سوءاستفاده می‌کنید و بالاخره بعد از سه شماره مجبور شد زیر نام نشریه بنویسد "ارگان نهضت آزادی" جو‌ی ایجاد نشد که مذهبی‌ها نتوانند در آن به فعالیت خودشان ادامه دهند. همه‌ی ما اگر کسی به نام "مائو تسه تونگ"، "استالین" یا "مارکس" سخنان را آغاز می‌کرد، به خاطر اصول کنفدراسیون معترض می‌شدیم. اما تمامیت‌خواهی نهضت آزادی - بعدها خودشان هم قربانی تمامیت‌خواهی جریان دیگری شدند - از زمان جبهه‌ی ملی دوم نمایان بود. این تمامیت‌خواهی موجب فلج شدن جبهه‌ی ملی شد.

آیا مذهبیون امکان این را داشتند که فراکسیونی خاص خودشان تشکیل دهند و بعد از هیأت دبیران هم سهمی داشته باشند؟

ما داخل کنفدراسیون فراکسیون نداشتیم. ما جبهه نبودیم. در کنفدراسیون هر فرد عضو، یک رأی داشت. ما آن‌قدر مسایل دموکراتیک را می‌فهمیدیم که معتقد بودیم باید با سازمان‌های سیاسی که از کنفدراسیون حمایت می‌کنند، مشورت کنیم و هم وقتی می‌خواهیم برای واحد محلی، کشوری یا سراسری دبیر انتخاب کنیم، باید منافع آنها را در نظر بگیریم. ما هفت جریان سیاسی مختلف درون کنفدراسیون داشتیم و نمی‌توانستیم شرایطی فراهم کنیم که همه‌ی جریانات سیاسی در هیأت دبیران حضور داشته باشند. هر جریانی که در کنفدراسیون اکثریت پیدا می‌کرد، حق داشت اکثریت هیأت دبیران را در اختیار داشته باشد. با همه‌ی این احوال، جریانی که اکثریت داشت، حداقل در سطح محلی معمولاً بیش از دو دبیر نمی‌خواست. جریانی که اکثریت داشت، معمولاً دبیری تشکیلات را می‌گرفت که مهم‌تر بود. اصلاً در

کنفدراسیون بحث اکثریت و اقلیت وجود نداشت. بحث ما این بود که روابط دموکراتیک تنها با حفظ حقوق اقلیت میسر می‌شود. از روز اول هم بر این نکته تأکید داشتیم تا روزی که انشعاب صورت گرفت. انشعاب هم به این دلیل نبود که ما نتوانستیم همدیگر را تحمل کنیم؛ دلیل انشعاب این بود که در رهبری سازمان انقلابی، افراد ساواکی رخنه کردند. به سازمان انقلابی گفتیم که رفقا، سازمان شما بدنام شده است؛ سازمان‌تان را منحل کنید و با نام دیگری فعالیت کنید. گفتند نام سازمان انقلابی برای ما مهم است و نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم. ما هم گفتیم نمی‌توانیم وقتی رهبری شما دست ساواکی‌ها بوده و ما این همه برای دفاع از اعضای شما که در ایران به زندان می‌روند هزینه می‌کنیم و بعد ساواکی از آب درمی‌آیند، با شما همکاری کنیم. فقط هم بحث نفوذ ساواک نبود، این بحث وجود داشت که سازمان انقلابی حاضر شده بود با رژیم شاه سازش کند و یکی از خدماتی که می‌خواست برای رژیم انجام دهد همین کنفدراسیون بود. به هر حال ما هم باید حیثیت خودمان را حفظ می‌کردیم. پس منشوری مقابل آنها گذاشتیم و گفتیم اگر این را قبول نمی‌کنید، بروید؛ که در نهایت همین‌طور شد. درواقع وقتی دیدیم آنها می‌خواهند کنفدراسیون را منهدم کنند، اخراجشان کردیم. اما مذهبی‌ها هیچ تأثیری در این فعالیت‌ها نداشتند. مذهبی‌ها در ابتدا در یک انجمن اسلامی جهانی فعالیت می‌کردند؛ بعد از سال ۱۳۵۰ بود که این‌ها انجمن دانشجویان مسلمان فارسی‌زبان را تأسیس کردند. وقتی جریان مجاهدین خلق در ایران فعالیت خود را شدت بخشید، عده‌ای از دانشجویان مذهبی که هوادار مجاهدین شده بودند، انجمن اسلامی را تأسیس کردند.

گویا بعد از انشعابی که در سازمان مجاهدین اتفاق افتاد و عده‌ای از اعضای این سازمان مارکسیست شدند، در کنفدراسیون عده‌ای به این بهانه به اسلام و مذهب‌یون حمله می‌کردند. شما این موضوع را تأیید می‌کنید؟

اولاً؛ بزرگ‌ترین حمله‌ای که به قضیه‌ی انشعاب در سازمان مجاهدین شد، از طرف گروه ستاره بود که بعد تبدیل شد به گروه اتحاد کمونیستی. ما اعلام کردیم که این کار نادرست است و در واقع یک نوع دزدی از امکانات آن سازمان محسوب می‌شود. ما معتقد بودیم سازمان مجاهدین یک سازمان مسلمان است و این عده اگر

مارکسیست شده‌اند، باید سازمان مستقل و مجزایی را تأسیس کنند. در نتیجه‌ی این موضع، ما صدمه‌ی بسیاری هم خوردیم؛ چون برخی از نیروهای چپ، از مجاهدین مارکسیست حمایت می‌کردند و موضع ما موجب دشمنی ایشان شد و بعد هم این افراد نظریه‌ی اتوریته را مطرح کردند. ما مخالف کسانی بودیم که هوادار اتوریته‌ی مجاهدین خلق یا سازمان چریک‌های فدایی خلق بودند. ما مخالف اتوریته‌ی یک سازمان در کنفدراسیون بودیم. می‌گفتیم اگر می‌خواهید اتوریته‌ی یک سازمان را به کنفدراسیون تحمیل کنید، در واقع می‌خواهید ماهیت این سازمان را از یک تشکل دموکراتیک به یک سازمان جنبی تقلیل دهید. درضمن به نظر ما، مارکسیست‌شده‌های سازمان مجاهدین، باید از همان اول اعلام می‌کردند که ما سازمان پیکار را تشکیل داده‌ایم و این‌همه آشوب به پا نمی‌کردند. هواداران همین جریان هم پیشگام طرح نظریه‌ی اتوریته بودند.

آقای شایگان! گویا بعد از انشعاب مذهبیون از کنفدراسیون، از سوی عده‌ای از اعضای کنفدراسیون به جلسات ایشان حمله می‌شده است. شما این موضوع را تأیید می‌کنید؟

این جریانی بود که به رهبری فردی به نام "محمد امینی" پسر همان امینی که شهردار دکتر مصدق و فردی بسیار مبارز بود، هدایت می‌شد. این‌ها به خصوص در قسمت‌های مرکزی آمریکا که اعضای کنفدراسیون کم‌تر بودند، رشد کردند و البته هیچ‌گاه نتوانستند در هیأت دبیران کنفدراسیون حضور داشته باشند یا نقشی تعیین‌کننده داشته باشند. حتی در یکی - دو کنگره هم که شرکت کردند، واقعاً هیچ نقشی نداشتند. این افراد متأسفانه این سیاست غلط را داشتند که درگیری‌های فیزیکی ایجاد می‌کردند. ما به شدت با ایشان مخالف بودیم و چندین بار هم در سازمان آمریکا که من در آن دبیر بودم بحث شد که باید این افراد اخراج شوند. این افراد هم با بچه‌های مذهبی درگیری فیزیکی ایجاد می‌کردند و هم با تروتسکیست‌ها. تروتسکیست‌ها هم داخل کنفدراسیون نشدند و آنها هم مانند مذهبیون می‌خواستند در یک محیط تمیز فعالیت کنند. این‌ها سازمان‌های جنبی و ایدئولوژیک دانشجویی بودند و به هیچ‌وجه نمی‌توان آنها را سازمان‌هایی دموکراتیک دانست. این سازمان‌های جنبی ریشه در دوران انقلاب روسیه داشتند و پیش از آن،

چنین چیزی در تاریخ جنبش چپ وجود نداشت بلکه لنین بانی این نظریه بود. ما اما سازمان جنبی کسی نبودیم و این آقایان سازمان جنبی می‌خواستند.

شما در آمریکا با کدام روشن‌فکران و سازمان‌های مترقی همکاری داشتید؟

ما دو دبیر داشتیم که امور بین‌المللی و دفاعی و تماس با شخصیت‌ها را برعهده داشتند تا این شخصیت‌ها از مبارزات مردم ایران دفاع کنند. ما در این زمینه، وکلایی را در چندین نوبت به ایران فرستادیم؛ با کنگره‌ی آمریکا ارتباط داشتیم. خود من در دورانی که در واشنگتن زندگی می‌کردم هفته‌ای چندبار به کنگره می‌رفتم و درمورد واقعیت‌های ایران با نمایندگان کنگره صحبت می‌کردم؛ البته با برخی نمایندگان که مترقی نبودند اما مانند دیگران آدم‌خوار هم نبودند. کمیته‌ی بین‌المللی ما، تماس با جنبش‌های انقلابی را برعهده داشت؛ مثلاً در شهر نیویورک ما با دانشجویان اریتره‌ای که آن زمان درگیر جنگ‌های بخشی بر علیه اتیوپی بودند، ارتباط داشتیم؛ همچنین، هم با فلسطینی‌ها و سازمان آزادی‌بخش فلسطین به رهبری عرفات ارتباط گسترده‌ای داشتیم و هم با جرج حبش و چندین سازمان دیگر فلسطینی. در برخی کنگره‌های کنفدراسیون، این‌ها خطاب به کنگره پیام دادند. بعد مطرح کردند که ما می‌خواهیم خودمان پیام‌مان را در کنگره بخوانیم. ما این‌ها را مخفیانه و با پاسپورت جعلی به محل برگزاری کنگره می‌آوردیم و در خانه‌ای مخفی می‌کردیم. لحظه‌ای که پیام‌ها خوانده می‌شد، این‌ها پای تریبون می‌رفتند و پیام‌شان را می‌خواندند و بعد بلافاصله به سرعت آنها را مخفی می‌کردیم. با جنبش میر شیلی بسیار نزدیک بودیم؛ با سازمان‌های چپ آمریکایی روابط نزدیکی داشتیم و همین‌طور با سازمان کارگران سوسیالیست آمریکا و با سازمان یو. اف که آنها هم تروتسکیست بودند. در نیویورک با سازمان دانشجویان برای جامعه‌ی دموکراتیک که یک سازمان چپ دانشجویی بود، ارتباط داشتیم و با تعداد زیادی از سازمان‌های چپ دیگر. حتی بعضی اوقات از این فعالان دعوت می‌کردیم که در جلسات فرهنگی ما سازمان خودشان را معرفی کنند.

با اعضای تحریریه‌ی مانتلی ریویو چه‌طور؟

اوایل ارتباطاتی بود. فردی به نام یگانه که عضو کنفدراسیون بود و خیلی به سازمان انقلابی نزدیک بود، ارتباطات زیادی با بچه‌های مانتلی ریویو داشت و برخی

از بچه‌های جبهه‌ی ملی هم با ایشان در تماس بودند. با آغاز مبارزه‌ی مسلحانه مانتلی ریویو و به‌خصوص "پل سوییزی" اعلام کردند که این یک حرکت تروریستی است. ما گفتیم که این‌طور نیست و حتی خود من کتاب "امیر پرویز پویان" را به انگلیسی ترجمه کردم و برای سوییزی بردم و به او گفتیم که این‌ها نمی‌خواهند براساس تروریسم فعالیت کنند؛ بلکه این‌ها می‌گویند، ما می‌خواهیم با عملیات مسلحانه جوّ ایران را تغییردهیم و این را به‌عنوان یک مرحله‌ی کوتاه در حرکت جنبش انقلابی می‌دانند. پل سوییزی به من گفت: خود تو هم داری بحث تروریستی می‌کنی و این بحث‌های نارودنیکی است و از آن پس ارتباط ما با هم ضعیف شد. در اعتراضات دانشجویی سال ۱۹۶۴ در برکلی، من، خسرو کلانتری و حمید کوثری که بعدها از جبهه‌ی ملی انشعاب کرد و اتحادیه‌ی کمونیست‌ها را تأسیس کرد، حضور داشتیم و برخی از اعضای سازمان دانشجویان هم که آن زمان یک‌سری بمب‌گذاری‌ها را برای جامعه‌ی دموکراتیک سازمان می‌دادند، در خانه‌ی من مخفی شده بودند. حتی آن زمان یکی از دوستان ما هم به نام "جهانگیر رضوی" پسر همان رضوی عضو جبهه‌ی ملی و هم‌رزم دکتر مصدق با همین بچه‌ها وارد فعالیت‌های مسلحانه شده بود.

در مصاحبه‌هایی که پیش از این داشتیم، عده‌ای از رفقاً اعتقاد داشتند که تمامیت‌خواهی‌های هواداران جنبش مسلحانه، یکی از دلایل انشعاب در کنفدراسیون بود. نظر شما به‌عنوان کسی که پس از انشعاب در کنفدراسیون، یک‌دوره به نمایندگی از هواداران جنبش مسلحانه عضو هیأت دبیران بودید، در این‌مورد چیست؟ دلیل اصلی انشعاب همان‌طور که گفتم این بود که سازمان انقلابی حزب توده می‌خواست با رژیم سازش کند و ما برای این که حیثیت کنفدراسیون را حفظ کنیم، عملاً آنها را بیرون انداختیم. خودشان نرفتند بلکه ما آنها را در موقعیتی قرار دادیم که مجبور شوند از کنفدراسیون خارج شوند. برداشت برخی هم این بود که این‌ها به دلیل آنچه چپ‌روی ما می‌خواندند از کنفدراسیون می‌روند. بعد از انشعاب سازمان انقلابی از کنفدراسیون، سازمان طوفان هم صلاح را در این دید که از کنفدراسیون خارج شود. بعد از این‌ها محمد امینی و گروهش کنگره‌ی آمریکا را به هم زدند و اعلام کردند که آنها هم از کنفدراسیون می‌روند. این انشعابات در ابتدا ربطی به

جنبش مسلحانه نداشت. سازمان انقلابی، طوفان و سازمان انقلابیون کمونیست، انشعاب کردند و در این سو جبهه‌ی ملی، هواداران نظریه‌ی اتوریته، جریان کارگر فرانکفورت و خود ما در این کنفدراسیون باقی ماندیم.

همین بحث اتوریته به انشعاب دامن نمی‌زد؟

خیر! چون این‌ها یک جناح در کنفدراسیون بودند. در ضمن ما شش جریان بودیم که در کنفدراسیون باقی ماندیم و انشعاییون هر کدام سازمان جنبی خودشان را به نام سازمان دانشجویی و حتی با جعل نام کنفدراسیون ایجاد کردند. زمانی که من دبیر شدم، سازمان کادرها و سازمان کارگر هم در هیأت دبیران حضور داشتند و تا یک سال بعد از این انشعاب‌ها، کنفدراسیون به فعالیت خودش ادامه می‌داد.

بعد از انشعاب، کنفدراسیون در فعالیت‌هایش بی‌رمق‌تر شد؟

این زمان مصادف شد با دورانی که در ایران تظاهرات بسیاری برگزار می‌شد. در واقع کانون نویسندگان ایران، داریوش فروهر و پروانه اسکندری و کلاً حزب ملت ایران و برخی از عناصر جبهه‌ی ملی - البته نه به نام جبهه‌ی ملی - و همین‌طور بازرگان و طالقانی و آیت‌الله زنجانی هم فعال شده بودند. ما هم در آمریکا در ارتباط دایم با ایران بودیم و در "پیمان"، ارگان دفاعی کنفدراسیون و "۱۶ آذر"، نشریه‌ی رسمی کنفدراسیون، این مسایل را منعکس می‌کردیم. چندین تظاهرات برگزار کردیم که جریان‌های مختلف هم در آن شرکت می‌کردند. البته تظاهرات در یک محل انجام می‌شد اما هر گروهی صف خودش را داشت. مثلاً شاه که به آمریکا آمد، تظاهرات وسیعی برگزار شد و همه‌ی جریان‌های کنفدراسیون و حتی بچه‌های مذهبی هم در این تظاهرات حضور داشتند. به هر حال بیش‌تر فعالیت‌ها به شکل همکاری‌های مشترک ادامه پیدا می‌کرد. به نظر من بعد از انشعاب اول سازمان انقلابی، انشعاب‌های بعدی نتیجه‌ی شدت یافتن مبارزه در ایران بود. اوج گرفتن مبارزه در ایران به جریانات سیاسی خارج از کشور امید می‌داد که بتوانند در ایران کاری کنند و تمایل داشتند از جریانات دیگر مستقل باشند. همین مسأله موجب شد کنفدراسیون به عنوان یک سازمان یک‌پارچه حفظ نشود ولی همکاری‌های مشترک ادامه داشت. حتی پیش از این که ما به ایران بیاییم. بین چندین جریان جلسه‌ی مشترکی برگزار شد و با توجه به سرعت اتفاقات در ایران، تصمیم گرفتیم هواپیمایی

اجاره کنیم و چهل نفر از گروه‌های مختلف با اعلام رسمی به ایران برویم و خطر بازداشت را هم قبول کنیم. البته این کار هم طول کشید و سرعت اتفاقات در ایران هم لحظه به لحظه شدیدتر می‌شد و ما مستقلاً یک ماه پیش از انقلاب به ایران آمديم. پس همکاری وجود داشت.

در رهبری سازمان انقلابی در خارج از کشور هم عناصر ساواکی نفوذ کرده بودند یا منظور شما همان افرادی بود که در ایران بازداشت شدند و بعد به همکاری با رژیم شاه پرداختند؟

نه! در خارج از کشور هم برخی عناصر ساواکی در رهبری سازمان انقلابی بودند که من متأسفانه نام آنها را فراموش کرده‌ام اما بعد از انقلاب معلوم شد که این افراد ساواکی بوده‌اند. البته این را هم بگویم که در این سازمان تعداد زیادی از افراد صادق و مبارز هم عضویت داشتند که تعدادی از آنها پس از انقلاب کشته شدند.

به‌عنوان سؤال آخر با توجه به تجربه‌ی کنفدراسیون که می‌توان گفت تنها تجربه‌ی همکاری دموکراتیک اپوزیسیون بوده است و با توجه به شکست همه‌ی تجربه‌های مشابه به نظر شما آیا امکان تکرار این تجربه وجود دارد؟

به نظر من اپوزیسیون ایران در خارج از کشور به شدت تحت تاثیر جریانات داخل ایران هستند. تا زمانی که در داخل ایران یک جریان جدی شکل نگیرد، در آن‌جا هم شکل نمی‌گیرد. تعدادی از فعالان قدیمی کنفدراسیون بارها و بارها سعی کرده‌اند که تشکلی شبیه کنفدراسیون ایجاد کنند اما در عمل شکست خورده‌اند. من معتقد هستم در ایران هم در دوران جهانی شدن سرمایه این چپ‌ها هستند که می‌توانند پیش‌گام ایجاد جنبشی برای تغییر شوند و البته به شدت هم سرکوب می‌شوند. ما همین بحث را با بازرگان هم داشتیم و ایشان اواخر عمرشان اعتراف کردند که ما اشتباه کردیم که با چپ‌ها همکاری نکردیم و البته این اشتباه به قیمت از دست رفتن فرصت‌های بسیاری تمام شد.

پی‌نوشت:

۱ - روشن است که هر مصاحبه‌ای روایت تنها یک نفر از تاریخ می‌تواند باشد. مجموعه‌ی مصاحبه‌های ما (من و شایا شهوق) در مورد کنفدراسیون با فرامرز بیانی، خسرو پارسا، مجید زربخش، حسن لایق‌کار، عبدالحسین بهروان، ابراهیم یزدی،

احمد شایگان و کاظم کردوانی برای مجله‌ی نامه را که حامل روایت‌های گوناگون و گاه متضادی است هنوز می‌توان در این آدرس پیدا کرد:

<http://www.ois-iran.com/start.html>

"... انشعاب هم به این دلیل نبود که ما نتوانستیم همدیگر را تحمل کنیم، دلیل انشعاب این بود که در رهبری سازمان انقلابی، افراد ساواکی رخنه کردند. به سازمان انقلابی گفتیم که رفقا، سازمان شما بدنام شده است، سازمان‌تان را منحل کنید و با نام دیگری فعالیت کنید. گفتند نام سازمان انقلابی برای ما مهم است و نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم. ما هم گفتیم نمی‌توانیم وقتی رهبری شما دست ساواکی‌ها بوده و ما این همه برای دفاع از اعضای شما که در ایران به زندان می‌روند هزینه می‌کنیم و بعد ساواکی از آب در می‌آیند، با شما همکاری کنیم. فقط هم بحث نفوذ ساواک نبود، این بحث وجود داشت که سازمان انقلابی حاضر شده بود با رژیم شاه سازش کند و یکی از خدماتی که می‌خواست برای رژیم انجام دهد همین انهدام کنفدراسیون بود. به هر حال ما هم باید حیثیت خودمان را حفظ می‌کردیم. پس منسوری مقابل آنها گذاشتیم و گفتیم اگر این را قبول نمی‌کنید، بروید، که در نهایت همین‌طور شد. در واقع وقتی دیدیم آنها می‌خواهند کنفدراسیون را منهدم کنند، اخراجشان کردیم. اما مذهبی‌ها هیچ تأثیری در این فعالیت‌ها نداشتند. مذهبی‌ها در ابتدا در یک انجمن اسلامی جهانی فعالیت می‌کردند، بعد از سال ۱۳۵۰ بود که این‌ها انجمن دانشجویان مسلمان فارسی‌زبان را تأسیس کردند. وقتی جریان مجاهدین خلق در ایران فعالیت خود را شدت بخشید، عده‌ای از دانشجویان مذهبی که هوادار مجاهدین شده بودند، انجمن اسلامی را تأسیس کردند."

و در ادامه آن مدعی می‌شود:

"... دلیل اصلی انشعاب همان‌طور که گفتم این بود که سازمان انقلابی حزب توده می‌خواست با رژیم سازش کند و ما برای این که حیثیت کنفدراسیون را حفظ کنیم، عملاً آنها را بیرون انداختیم. خودشان نرفتند بلکه ما آنها را در موقعیتی

قراردادیم که مجبور شوند از کنفدراسیون خارج شوند. برداشت برخی هم این بود که این‌ها به دلیل آنچه چپ‌روی ما می‌خواندند از کنفدراسیون می‌روند. بعد از انشعاب سازمان انقلابی از کنفدراسیون، سازمان طوفان (منظورش سازمان مارکسیستی-لنینیستی **توفان** است که ایشان چون یک شماره از نظریات آنها را خوانده است حتی نمی‌داند نام این سازمان را چگونه می‌نویسند- توفان) هم صلاح را در این دید که از کنفدراسیون خارج شود. بعد از این‌ها محمد امینی و گروهش کنگره‌ی آمریکا را به هم‌زدند و اعلام کردند که آنها هم از کنفدراسیون می‌روند. این انشعابات در ابتدا ربطی به جنبش مسلحانه نداشت. سازمان انقلابی، طوفان و سازمان انقلابیون کمونیست، انشعاب کردند و در این سو جبهه‌ی ملی، هواداران نظریه‌ی اتوریته، جریان کارگر فرانکفورت و خود ما در این کنفدراسیون باقی ماندیم."

طبیعتاً از این مبتذل‌تر نمی‌شود به تحلیل ریشه‌های انشعاب در کنفدراسیون جهانی پرداخت. آقای شایگان طوری سخن می‌گوید که گوئی جبهه ملی ایران صاحب کنفدراسیون جهانی بوده که از بالای سر توده دانشجوی می‌بریده و می‌دوخته است. آنها هر کس را می‌خواستند می‌پذیرفتند و یا با هر کس مخالف بودند آنها را از کنفدراسیون جهانی اخراج می‌کردند. به نظر ایشان توده دانشجوی در کنفدراسیون جهانی را مشت‌ی نفهم و ابله بی‌اراده تشکیل می‌دهند که علف‌خور آقای شایگان هستند و نمی‌فهمند چه رویدادهائی در این سازمان قدرت‌مند در جریان است. طبیعتاً کنفدراسیون به منزله سازمانی توده‌ای و دموکراتیک چنین ضوابطی را نمی‌پذیرفت و در مالکیت خصوصی هیچ‌کدام از سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون نبود. یکی از خصلت‌های کنفدراسیون جهانی مسئله مستقل بودن آن بود.

آنچه مربوط به خیانت رهبران "سازمان انقلابی" است به دوران کنگره ۱۱۵ و ۱۱۶م کنفدراسیون جهانی در سال‌های ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ ربطی ندارد. اکثر رهبران این سازمان در آستانه کنگره یازدهم کنفدراسیون جهانی یعنی در سال ۱۹۷۰ خیانت کردند. پرویز نیکخواه، سیاوش پارسائزاد، فیروز جهانبخش فولادی، کورش لاشائی، عباس اردیبهشت، موسی رادمنش، بیژن قدیمی، اردشیر فرید مجتهدی، محمد صادقین، محمد جاسمی، سیروس نهاوندی و... همه در ۵ الی ۶ سال قبل از انشعاب در کنفدراسیون جهانی به خیانت تن در دادند و در طی این مدت پنج‌ساله رهبران جبهه ملی ایران حاضر نبودند از همکاری با "سازمان انقلابی" دست بردارند و با آنها صمیمانه همکاری صمیمانه و برادرانه بر ضد توفان داشتند. به این جهت سخنان آقای شایگان بیش‌تر تخیلی و ساختگی است و با

این هدف صورت می‌گیرد که نقش اخاذی جبهه ملی ایران از ممالک خارجی، تبدیل کنفدراسیون جهانی به پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی و نزدیکی به ابرقدرت شوروی را لاپوشانی کند. در این مصاحبه اشاره می‌شود:

"... او از اعضای جبهه‌ی ملی ایران در آمریکا بود و... یک دوره دبیر سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا و یک دوره در سال ۱۳۵۵ دبیر تشکیلات کنفدراسیون پس از انشعاب شد. او از مؤسسان گروه اتحاد کمونیستی بود و بعد از سال ۵۵ از سوی سازمان به لیبی اعزام شد و مسئولیت رادیوی "میهن‌پرستان" را در این کشور به عهده گرفت. این تشکل بعد از انقلاب به سازمان وحدت کمونیستی تغییر نام داد و شایگان همچنان در آن فعال بود."

پس آقای احمد شایگان که اعزام‌شدن خود به لیبی را با چنین افتخاری اعلام می‌کند، با گرد و خاک کردن، آهنگ آن دارد مزدوری برای معمر قذافی را توجیه کند. جبهه ملی ایران در آن دوران از معمر قذافی "اخاذی انقلابی" می‌کرد و این نزدیکی به اردوگاه‌های هواداران شوروی نزدیکی به شوروی را طلب می‌نمود. آنها در آن زمان می‌خواستند با این اخاذی‌ها کنفدراسیون جهانی را به پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی تبدیل کنند که کردند.

کینه جبهه ملی ایران نسبت به انشعاب‌گران درون سازمان مجاهدین خلق ایران که بعدها نام "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" را بر خود نهادند از اینجا ناشی می‌شد که برای نخستین بار این سازمان دست رهبران جبهه ملی ایران آقایان حسن ماسالی و خسرو پارسا را با انتشار اسناد غیرقابل انکار رو کرد که با دروغ و دغل و این ادعا که فعالیت‌های مبارزه مسلحانه در ایران با رهبری جبهه ملی ایران انجام می‌گیرد، از دولت لیبی پول دریافت می‌کنند. این اسناد تحت نام "مسایل مورد مشاجره" منتشر شد که به اختلافات با چریک‌های فدائی خلق برمی‌گشت که رهبری خود را به دست جبهه ملی ایران داده بود. ما در این کتاب در جای خود، به این اسناد اشاره کرده‌ایم. حال که به سابقه امر واقف شدید و انگیزه این کینه‌توزی را دانستید خوب است به پاسخ آقای احمد شایگان با توجه به پرسش زیر نظری

اندازید:

پرسش:

"گویا بعد از انشعابی که در سازمان مجاهدین اتفاق افتاد و عده‌ای از اعضای این سازمان مارکسیست شدند، در کنفدراسیون عده‌ای به این بهانه به اسلام و مذهب‌یون حمله می‌کردند. شما این موضوع را تأیید می‌کنید؟"

پاسخ:

"اولاً، بزرگ‌ترین حمله‌ای که به قضیه‌ی انشعاب در سازمان مجاهدین شد، از طرف گروه ستاره بود که بعد تبدیل شد به گروه اتحاد کمونیستی. ما اعلام کردیم که این کار نادرست است و در واقع یک نوع دزدی از امکانات آن سازمان محسوب می‌شود. ما معتقد بودیم سازمان مجاهدین یک سازمان مسلمان است و این‌عده اگر مارکسیست شده‌اند، باید سازمان مستقل و مجزایی را تأسیس کنند. در نتیجه‌ی این موضع، ما صدمه‌ی بسیاری هم خوردیم، چون برخی از نیروهای چپ، از مجاهدین مارکسیست حمایت می‌کردند و موضع ما موجب دشمنی ایشان شد و بعد هم این افراد نظریه‌ی اتوریته را مطرح کردند. ما مخالف کسانی بودیم که هوادار اتوریته‌ی مجاهدین خلق یا سازمان چریک‌های فدایی خلق بودند (شرم‌آور و دروغ محض است. این رهبران ریاکار مدعی رهائی ایران هستند. خوب است در همین کتاب به اسناد مراجعه شود - توفان). ما مخالف اتوریته‌ی یک سازمان در کنفدراسیون بودیم. می‌گفتیم اگر می‌خواهید اتوریته‌ی یک سازمان را به کنفدراسیون تحمیل کنید، در واقع می‌خواهید ماهیت این سازمان را از یک تشکل دموکراتیک به یک سازمان جنبی تقلیل دهید. در ضمن به نظر ما، مارکسیست‌شده‌های سازمان مجاهدین، باید از همان اول اعلام می‌کردند که ما سازمان پیکار را تشکیل داده‌ایم و این همه آشوب به پا نمی‌کردند. هواداران همین جریان هم پیشگام طرح نظریه‌ی اتوریته بودند."

این ادعاها دروغ‌های بی‌شرمانانه و شگفت‌انگیز است. حتی در میان جبهه ملی ایران نیز بر سر اینکه تبدیل کنفدراسیون جهانی به پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی و تبدیل آن به قبول اتوریته چریک‌ها که عامل آن چریک‌های فدایی خلق بودند و نه "پیکاری"ها، اختلاف نظر افتاد و جریان‌های هوادار

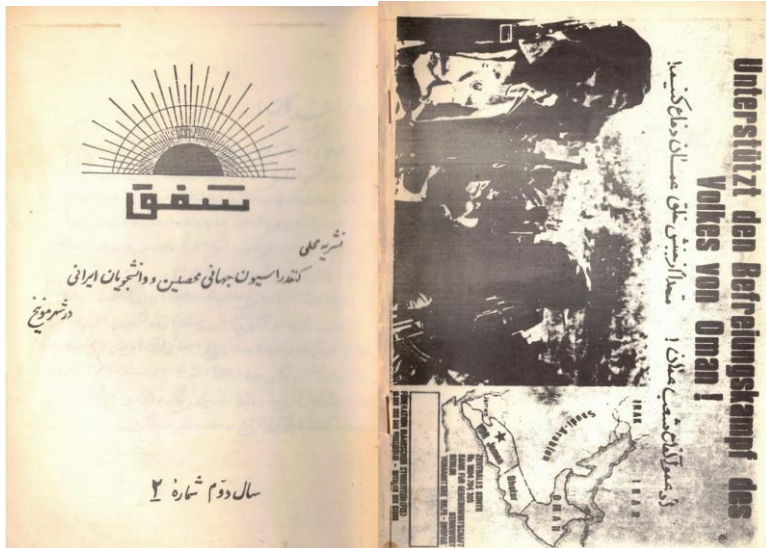
آقای خسرو شاکری زند، گروه "کارگر"،... مخالف نظر بخشی از جبهه ملی‌ها بودند که از اعمال نظر "آتوریته"ی چریکی در کنفدراسیون جهانی حمایت می‌کردند. در این زمینه اسنادی در همین دفتر دوم منتشر شده است که انکار ناپذیر و قابل مطالعه تاریخی است.

گروهک ستاره و اتحاد کمونیستی و بعداً وحدت کمونیستی که مرتب تغییر نام می‌دادند، در واقع شبکه‌های ضدکمونیستی و تروتسکیستی بودند که برای مبارزه با مارکسیسم لنینیسم خلق شدند و باید به تامین‌کننده منابع مالی جبهه ملی ایران در نزد رژیم‌های مخالف شاه تبدیل می‌شدند. این دکان‌ها به زودی بعد از انجام ماموریت‌شان بسته شدند و به نقش منفی و خراب‌کارانه خویش در جنبش کمونیستی پایان دادند. در میان این دارو دسته‌ها، شما یک نفر را هم پیدا نمی‌کنید با اعتقاد به آنچه می‌گفته به آن راه ادامه داده باشد و از "آرمان‌های" خویش دفاع کرده باشد. آنها از آرمان‌های ضدکمونیستی خویش دفاع کردند و تا به امروز هم می‌کنند.

راه حل سازمان دانشجویی مونیخ در زمینه چه باید کرد.

واحد مونیخ با هشیاری و درایت سیاسی توانسته بود ماهیت اختلافات در سطح کنفدراسیون جهانی را افشاء نماید. لکوموتیو این قطار انشعاب را جبهه ملی ایران با همکاری گروه "کادر" ها که سیاست شوروی و حزب توده ایران را متحقق می کردند به پیش می رفت. خط میانه جریان درمانده و بی تاریخی بود که می خواست از قافله عقب نماند و به موقع سوار قطار شود. این درماندگی را با سیاست آونگی و انقلابی نمائی کاذب و ذهنیگری فوق العاده که شاه را تزار و خودشان را لنین و حزب بلشویک فرض می کردند به پیش می برد. آنها یک لحظه هم نفهمیدند که کنفدراسیون جهانی یک سازمانی متعلق به صنف و قشر دانشجویست و لذا سازمانی صنفی و حرفه ایست و با حزب بلشویک فرق دارد. سیاست منطقی توفان این تخیلات مالیخولیائی را درهم شکست. کینه خط میانه و همه انشعاب گران به سازمان مونیخ از این واقعیت نشأت می گرفت. واحد مونیخ که آماج تهاجم انشعاب گران و براندازان کنفدراسیون جهانی بود در نشریه شفق سال دوم شماره دوم مقاله ای تنظیم و منتشر کرد که بر دورانی از تاریخ کنفدراسیون جهانی نور می افکند تا برای کسانی که این دوران هنوز تاریک است پرتو شناخت بیفکند.

سند شماره ۱۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم



"در شرایط کنونی کنفدراسیون

چه باید کرد؟

کنفدراسیون هم مانند هر پدیده دیگر بر اساس تضاد درونی خود هر روز غنای بیش‌تر می‌یابد و اساس حرکت و تکامل آن بر این پایه استوار است. لذا وجود تضاد در درون کنفدراسیون نه تازگی دارد و نه غیرعادی است. این تضادها همواره در برخوردهای سیاسی درون کنفدراسیون منعکس شده که بدون تردید حاصل تعلقات طبقاتی و نظام فکری عناصر درون کنفدراسیون بوده و هست. از این رو اصل وجود تضاد نمی‌تواند باعث نگرانی شود، بلکه کلیه عناصر آگاه درون این جنبش را بر آن می‌دارد تا برای غنای کنفدراسیون راه‌حل‌های مقتضی جهت حل این تضادها ارائه دهند. نقطه‌گرهی در همین ارائه راه‌حل‌های مقتضی و برخورد هوشیارانه به تضادهای درون این پدیده است. چنانچه در این امر اشتباهات عیدیه‌ای روی دهد، می‌تواند این تضادهای حتی جنبی و غیرعمده را به تضاد و یا تضادهای آنتاگونیستی تبدیل کنند. البته این در صورتی‌ست که بر مشی کلی و مجموعه سیاست حاکم بر این پدیده اتفاق نظر حاصل شده باشد. در غیر این صورت سخن از اشتباه و سهو

بیپهوده است چه اینکه سخن بر سر اصل ماهیت پدیده است و تا زمانی که بر سر این اصل همسوئی وجود نداشته باشد هیچ تاکتیک و نرمشی نه تنها خدمت در امر تکامل پدیده نیست، بلکه نقش ترمز کننده برای رشد این پدیده را دارد. آنچه در کنفدراسیون اکنون می‌گذرد و خط فاصل بین انشعاب‌طلبان و مخالفین آنها می‌کشد درست در همین است. اما حتی در بین کسانی که خواهان مبارزه با انشعاب‌طلبی هستند تاکتیک‌ها و شیوه‌هایی به مدد گرفته می‌شود که کوچک‌ترین قربانی با مبارزه اصولی به خاطر حفظ کنفدراسیون ندارد. این عده متاسفانه با تحریف، فحاشی به همه اعم از انشعاب‌طلبان و مخالفین آنها در صدد نجات کنفدراسیون نبوده، بلکه فقط در فکر نجات پرستیژ سیاسی خود از سر شکستگی به مناسبت مواضع غیراصولی و نادرست قبلی خود تحریف‌هایی که در این اواخر تحت عنوان مبارزه با انشعاب‌طلبی از جانب این عده صورت گرفته گویای این واقعیت است. ما لازم می‌دانیم برای یافتن راه حل جهت بحران کنونی، ابتدا به سیر تکامل انحرافات چند که زاویه فکری برخی را در برخورد به مسائل کنونی نشان می‌دهد و هم چنین به نکاتی که امروز عده‌ای به جعل و تحریف آنها می‌پردازند اشاره کرده و از مجموعه آنها به نتیجه‌گیری مشخصی برسیم، چون برخورد به جزء جزء مطالبی که در کنگره‌های متعدد کنفدراسیون گذشته از حوصله این مقاله خارج است.

در مطالعه پروسه پیدایش هر تشکل واقعی اعم از سیاسی یا توده‌ای به سادگی می‌توان دریافت، ضرورت تاریخی است که چنین تشکیلاتی را ایجاد می‌نماید. به عبارت دیگر این تشکل نه بر مبنای خواست این و آن، بلکه بر اساس ضرورت تاریخی به منصف ظهور می‌رسد. مسلم است در این راه یک سری عوامل مساعد مانند آمادگی ذهنی و شرائط زمانی در سرعت بخشیدن به چنین تشکل و یا کندی و یا احياناً ترمز شدن آن تاثیر فراوان دارد. جنبش دانشجویی ایران و تشکیلات آن یعنی کنفدراسیون نیز از این قانون مستثنی نبود.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ محیط ایران را ترور و اختناق شدیدی فرا گرفت، بسیاری از آزادی‌خواهان یا به جوخه اعدام سپرده شدند یا در سیاه‌چال‌های رژیم به غل و زنجیر کشیده شدند. دانشجویان مبارز ایران که همیشه با مبارزات مردم همگام بودند مورد آماج خونخوارانه حمله رژیم کودتا قرار گرفتند. در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ بر لوح

شهدای جنبش دانشجویی نام ۳ فرزند انقلابی خلق یعنی قندچی، بزرگ نیا و شریعت رضوی اضافه شدند. در آن محیط خونگرفته و خفقان امکان ایجاد هرگونه سازمان دانشجویی توده‌ای و علنی که بتواند در جهت خواست‌های به حق دانشجویان تلاش کند وجود نداشت. اما دانشجویان خارج از کشور که از شرایط مناسب‌تری برخوردار بوده و با کمیتی قریب به ۲۰ هزار نفر در سراسر اروپا و آمریکا به سر می‌بردند، امکان برخورداری از یک تشکیلات متمرکز را یافتند.

دانشجویان آگاه با استفاده از این موقعیت مناسب ابتدا سازمان‌های دانشجویی، فدراسیون‌ها و بالاخره تشکیلات متمرکز دانشجویی یعنی کنفدراسیون را پایه گذارند. هنگامی پیش‌کنگره کنفدراسیون اروپائی در هایدلبرگ (آلمان غربی) تشکیل شد که ضرورت تشکل فوری احساس شده بود. اولین پایه‌های سازمان‌های دانشجویی را کسانی ریختند که مدتی در ایران چه قبل و چه بعد از کودتای ۲۸ مرداد فعالیت‌های سیاسی و دانشجویی داشتند.

اولین تشکل دانشجویی در شهر مونیخ حتی قبل از کودتای ۲۸ مرداد پایه‌ریزی شد، به طوری که در سال ۱۳۳۰ (۲۰ فوریه ۱۹۵۲) انجمن محصلین و دانشجویان ایرانی مقیم مونیخ به وجود آمد. و پس از آن به مرور سازمان‌های دانشجویی در اروپا و آمریکا تاسیس گشتند. و تعداد آنها به سرعت رو به فزونی رفت. در شهر لندن عده‌ای از دانشجویان در سال ۱۳۳۲ گرد هم آمدند و انجمن دانشجویان ایرانی در لندن را تاسیس کردند. در طی زمان لزوم تشکیلات وسیع دانشجویی چه در اروپا و چه در آمریکا احساس گشت. تا سال ۱۹۵۷ (۱۳۳۵) مبارزات دانشجویان ایران در آلمان تحت رهبری سداما (سازمان دانشجویان ایرانی مقیم آلمان)^{۱۲} انجام می‌گرفت. متأسفانه این سازمان پس از مدتی رو به پراکندگی رفت. ولی از اوایل ۱۹۵۸ (۱۳۳۶) دوباره انجمن‌های دانشجویی در سراسر اروپا شکل گرفت و بالاخره فدراسیون‌های آلمان، انگلستان، اتریش، فرانسه و ایتالیا به وجود آمدند. بعد از تاسیس این فدراسیون‌ها احتیاج به وحدت آنها و بنای یک تشکیلات متمرکز احساس شد. روی

^{۱۲} - این سازمان با همت حزب توده ایران درست شده بود و رهبری آن در دست کمیته مونیخ حزب توده ایران

این اصل عده‌ای از فعالین جنبش دانشجویی مقیم اروپا در شهر هایدلبرگ (آلمان غربی) پیش کنگره‌ای ترتیب دادند که این پیش کنگره با تنظیم اساسنامه پیشنهادی مقدمات کنگره دانشجویان ایرانی و تشکیل کنفدراسیون را فراهم کرد. این پیش کنگره از ۱۵ تا ۱۸ اردیبهشت سال ۱۳۳۹ (دسامبر ۱۹۶۰) برقرار بود. سال بعد در شهر لندن کنگره کنفدراسیون در اروپا تشکیل گردید. در اساسنامه مصوبه این کنگره چنین آمد:

"هدف- هم آهنگ کردن کلیه دانشجویان و محصلین ایرانی در اروپا در انجمن ها...به صورت یک کنفدراسیون به منظور ایجاد و حفظ و استواری روح همکاری بین ایشان در مبارزه برای کسب حقوق و دفاع از منافع صنفی ایشان به طور اعم در خارج و ایران و تدارک وسائط تشکیلاتی به منظور ارتباط با همه محصلین ایرانی..."
نقل از: اساسنامه کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا- مصوبه کنگره دوم- لندن.

این کنگره برای تشکیل کنفدراسیون جهانی و فراهم آوردن اتحاد بین سازمان آمریکا و کنفدراسیون- اروپائی مصوباتی تهیه و هیئت دبیران را مامور اجرای آن کردند. دانشجویان ایرانی در آمریکا نیز ابتدا با کمک دانشجویان ایرانی در اروپا علیه سازمان‌هایی که ساخته و پرداخته دولت ایران و سازمان جاسوسی آمریکا بود و از طریق دولت ایران و انجمن دوست‌داران آمریکائی خاورمیانه، حمایت می‌گردید به مبارزه پرداختند. در تابستان سال ۱۹۶۰ هنگامی که سازمان آمریکا هشتمین کنگره خود را تشکیل می‌داد دانشجویان مبارز با شرکت وسیع خود رهبری این سازمان را به دست گرفته و بر علیه دولت ایران به مبارزه پرداختند. پس از تماس‌های فراوان با سازمان آمریکا در ژانویه ۱۹۶۲ در شهر پاریس کنگره کنفدراسیون تشکیل شد که نمایندگانی نیز از سازمان دانشجویان دانشگاه تهران در آن شرکت کردند.

در کنگره پاریس عده‌ای بر اساس روحیه پیشوائی طلبی (منظور جبهه ملی ایران است که مصدق را پیشوای خود می‌دانست که در آلمان واژه پیشوا بار منفی داشت - توفان) خود، همین کسانی که امروز چهار نعل به سوی انشعاب در کنفدراسیون می‌تازند- دست به شیوه‌های مطرود پارلمنتاریستی زدند و بهر حیل و نیرنگی توسل جستند تا بوسیله‌ای خود را اکثریت کنگره گردانند. و در این کار آن چنان پیش تاختند

که کار برگزاری کنگره را غیرممکن نمودند. از آنجا که بر اثر این اخلاگری دیگر پیش بردن کار کنگره غیرممکن شده بود، لذا ۲۹ نفر از ۴۸ نماینده، کنگره را همراه دبیران کنفدراسیون اروپائی و عده‌ای از دبیران فدراسیون آلمان ترک کردند. بلافاصله پس از آن دبیران کنفدراسیون اروپائی نظر خود را در ۴ ژانویه ۱۹۶۲ طی اعلامیه‌ای انتشار داد و در اختیار توده دانشجویان گذارد. در اعلامیه مذکور چنین می‌خوانیم: "از آنجا که برگزاری سومین کنگره محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا متأسفانه به دشواری‌هایی برخورد و رفع این دشواری‌ها که تا اندازه‌ای غیرمنتظره بوده است محتاج به فرصت و تدارکات کافیست، لذا هیئت دبیران کنفدراسیون با امتنای کامل به حقوق و وظایف و رسالت خویش بدین وسیله اعلام می‌دارد که سومین کنگره کنفدراسیون موقتاً تشکیل می‌گردد هیئت دبیران پس از رفع دشواری‌های فوق‌الذکر در نخستین فرصت به برگزاری کنگره کنفدراسیون اقدام خواهد کرد...".

پس از این ماجرا اقلیت باقی مانده خود را برگزار کننده "کنگره" اعلان داشت و با استفاده از موقعیت موجود تمام توطئه‌های تشکیلاتی و سیاسی را تحت نام "کنگره" به مورد اجرا گذاشت. در این جا بود که آنها عده‌ای را به عنوان نمایندگان آمریکا قبول کرده و همگی با آراء ساخته شده به استقبال امرسون نماینده کوسک (کنفرانس بین‌المللی دانشجویان) که در اصل نماینده یک سازمان ارتجاعی بود شتافته و پس از یک نمایش پارلمانی با آراء قلابی به آرزوی خویش رسیده و تقاضای کنفدراسیون را برای عضویت در این سازمان ارتجاعی به تصویب رساندند. پس از این جریانات "کنگره" اقلیت به نام کنفدراسیون قطعنامه‌هایی صادر کرده و سپس ۵ نفر را به عنوان هیئت دبیران کنفدراسیون (نیویورک) انتخاب و ۳ نفر را به عنوان مسئولین دفتر اروپائی کنفدراسیون آمریکا برگزیدند.

پس از کنگره پاریس هیئت دبیران کنفدراسیون اروپائی و اکثریت واقعی اعضای کنفدراسیون در جهت برطرف ساختن موانع موجود در مسئله وحدت در کنفدراسیون گام برداشتند.

مطابق تصمیم هیئت دبیران قرار شد که از ۱۵ تا ۱۷ دسامبر ۱۹۶۲ کنگره کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا در شهر دوسلدورف - آلمان غربی - تشکیل گردد.

اما بر اثر فعالیت‌های اخلاگران کنگره پاریس، مشکلات چندانی به وجود آمد، عده‌ای از سازمان‌ها به تحریم کنگره دوسلدورف پرداختند. اما پس از کوشش‌های دبیران کنفدراسیون اروپائی کنگره دوسلدورف چند روز قبل از کنگره لوزان تشکیل و به حل اختلافات کمک‌های بسیار نمود. بالاخره مباحث درونی سازمانی به ثمر رسیده و در ژانویه ۱۹۶۳ کنگره لوزان تشکیل گردید. در این کنگره علاوه بر نمایندگان کنفدراسیون اروپائی و "کنفدراسیون آمریکا"، ۲ نفر به عنوان نمایندگان دانشجویان دانشگاه تهران در آن شرکت کردند. در کنگره لوزان قطعنامه‌هایی برای محکوم ساختن استخدام مستشاران خارجی، افزایش بودجه ارتش و تقلیل بودجه فرهنگ و دخالت‌های بی‌جای شاه در امور کشور تصویب شده در این کنگره همچنین عناصر راست و ضدکمونیست موفق گردیدند که با استفاده از شرایط، دولت جمهوری توده‌ای چین را به عنوان دولت "متجاوز" بر خاک هند محکوم سازند.

پس از گذشت ۹ ماه کنگره کنفدراسیون در اشتوتگارت تشکیل گردید. در این کنگره بحث در باره پیوستن به کوسک ادامه یافت و پیشوائی‌طلبان موفق شدند که کنفدراسیون را رسماً عضو کوسک کنند. در گزارش این کنگره مندرج در "شانزده آذر" مورخ اسفند ۱۳۴۴ چنین می‌خوانیم که: "بحث مربوط به پیوستن به کنفرانس بین‌الملل با حضور نماینده آن سازمان توجه کامل و دقیق نمایندگان کنگره را به خود جلب کرد و با اکثریت آراء بستگی کنفدراسیون به کنفرانس بین‌المللی با قبول صوری منشور آن به تصویب رسید".

در نتیجه مبارزه اصولی اکثریت واقعی، پیشوائی‌طلبان مجبور به عقب نشینی گردیدند ولی در این راه هنوز از خویش مقاومت به خرج می‌دادند. در کنگره ششم آنان از یک سو به اتفاق سایرین بر سر این اصل توافق کردند که منشور کوسک ارتجاعی است و کوسک به خط‌مشی ارتجاعی خود ادامه می‌دهد، اما از سوی دیگر آگاهانه تلاش داشتند که از عضویت کنفدراسیون در سازمان مترقی IUS جلوگیری و تحت عنوان "استراتژی خروج" کنفدراسیون را در کوسک نگهدارند. اما تیر آنان بسنگ خورد و کنگره بعدی کنفدراسیون خروج کنفدراسیون از کنفرانس بین‌المللی را تصویب نمود. در این کنگره - کنگره هفتم - دیگر امکانی برای پیشوائی‌طلبان برای دفاع از کنفرانس بین‌الملل دانشجویان موجود نبود زیرا مدارک وابستگی کوسک به

سازمان جاسوسی آمریکا عیان شده و همگی به ماهیت ارتجاعی این سازمان پی برده بودند.

در کنگره هفتم علاوه بر مسئله کوسک، یک نظریه انحرافی دیگر نیز تبلور یافت. این نظریه انحرافی بر آن بود که سازمان دانشجویان قادر به انجام "تغییر بنیادی" در جامعه ایران است. این نظریه کوشش داشت که کنفدراسیون را به سازمان آوانگارد و پیشقراول - به سازمانی که در جهت انجام تغییر بنیادی است بدل سازد. این نظر در بخش خط‌مشی کنفدراسیون در کنگره هفتم به تصویب رسید.

در کنگره نهم کنفدراسیون در سال ۶۹ این نظریه انحرافی به اوج خویش رسیده و با استفاده از شرایط موجود در کنگره موفق گردید مصوباتی در زمینه تبدیل کنفدراسیون به سازمان پیشقراول به تصویب برساند. از جمله در قسمت خط و مشی کنفدراسیون این مسئله به صراحت عنوان شده و هم چنین کنگره دبیران را موظف به ایجاد گروه‌های مخفی و غیره نمود. در این کنگره خط انحرافی "چپ" کوشید تا علاوه بر تبدیل کنفدراسیون به سازمان سیاسی، خصلت توده‌ای کنفدراسیون را از او سلب کند. اما تمامی کوشش‌های گرایش "چپ" در اثر مبارزه پیگیر توده‌های دانشجوی با شکست مواجه گردید.

گرایش "چپ" در طی فاصله بین کنگره نهم و کنگره دهم به انواع شیوه‌ها توسل جست، بلکه بتواند نظریات انحرافی خویش را بر جنبش دانشجویی تحمیل کند. اما هشیاری توده‌های دانشجویی باعث انفراد گرایش "چپ" گردیده و کنگره دهم کنفدراسیون به محکوم ساختن پاره‌ای از مواضع نادرست گرایش "چپ" پرداخت. پس از کنگره دهم کنفدراسیون گرایش "چپ" به تزهائی منحط روآورد. و از جمله تر "جنبش مطالعه" و "جنبش فکری" را عرضه داشت.

در کنگره یازدهم کنفدراسیون گرایش "چپ" تر منحط و انحلال طلبانه انحلال کنفدراسیون و ترک مبارزه را عنوان ساخت و کوشید تا شاید به طریقی موفق گردد که به خواسته خویش جامه عمل بپوشاند. اما برخورد صحیح و آگاهانه توده‌های دانشجویی برای چن‌دمین بار تر نوآوران "چپ" را به طور مفتضحانه با شکست روبرو ساخت.

در کنگره دوازدهم کنفدراسیون انحرافات فکری هر یک به نوعی بروز کرد. بخشی از گرایش "چپ" نوآور به تز مخفی شدن کنفدراسیون روآورد. و این زمزمه‌ای بود که آنها از مدت‌ها قبل شروع کرده و به طور آشکار در سمینار آکسبورگ عرضه نمودند. و خط حرکتی خود را از آن تاریخ تا کنگره ۱۲- البته با معلق زدن‌های متعدد- دنبال کردند.

از بعد از کنگره دوازدهم انحرافات جدیدی در کنفدراسیون بروز نمود. خط راست سنتی (منظور جبهه ملی ایران است- توفان) و گرایش "چپ" به ارائه تزهائی پرداختند که در حقیقت همان تزه‌های مطرود گذشته بود که با رنگ و روغن جدیدی در کنفدراسیون عرضه می‌شد. ما در قسمت دیگری از این مقاله این نظریات انحرافی را مورد بررسی قرار می‌دهیم و در اینجا نیازی به تکرار مطالب نیست.

کنفدراسیون جهانی در طی بیش از ۱۵ سال مبارزه، به دست‌آوردهائی گرانبها رسید و در این راه مبارزات سختی را پشت سر گذارده است. دست‌آوردهای گرانبهای عمده کنفدراسیون در طی این دوران طولانی مبارزاتی عبارتند از:

۱- مبارزه قاطع علیه رژیم پوشالی محمدرضا شاه و کلیه حامیان امپریالیست او و بویژه امپریالیسم آمریکا

۲- دفاع قاطع و رزمنده از مبارزات خلق ایران و زندانیان سیاسی.

۳- دفاع از مبارزات رهایی‌بخش خلق‌های جهان.

۴- مبارزه قاطع علیه سیاست توسعه‌طلبانه و سیادت طلبانه اتحاد جماهیر شوروی.

۵- افشای ماهیت و سیاست ضد خلقی و ارتجاعی "کمیته مرکزی" حزب توده ایران.

ما در زیر خواهیم کوشید که این دست‌آوردها و سیر دستیابی به آنها را بازگو کرده و نشان دهیم که انشعاب‌گران کنونی- همان خط‌مشی راست سنتی با عمل انشعاب خود چگونه دست‌آوردهای کنفدراسیون را مورد دستبرد قرار داده‌اند.

۱- مبارزه قاطع علیه رژیم پوشالی شاه و کلیه حامیان امپریالیست او و بویژه امپریالیسم آمریکا.

همپای رشد مبارزات مردم مرتباً شعارهای جنبش دانشجویی ایران اوج می‌گرفت. مسلمانان این شعارها از مبارزه ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی مردم میهن ما الهام مستقیم گرفته بودند. این امر از بعد از کنگره کنفدراسیون در لوزان بخوبی مشهود گردید. در این کنگره، کنفدراسیون به محکوم ساختن سیاست‌های ضدخلقی رژیم شاه پرداخت و حتی خود شاه را نیز محکوم ساخت. سپس در کنگره ششم لزوم تغییر بنیادی در ایران و ماهیت ضدخلقی و وابسته حکومت شاه عنوان گردید و کنفدراسیون از این دوران به طور آشکار به بعد مبارزه ضدارتجاعی و ضدامپریالیستی را در دستور کار خود قرار داد و در ارگان‌های خود به تشریح موضع ضدامپریالیستی خودش پرداخته و سمینارهای کنفدراسیون به بحث در زمینه ماهیت غارت‌های نواستعماری کشورهای امپریالیستی در ایران اختصاص یافت. تا بدین وسیله آگاهی توده‌های دانشجویی متشکل در کنفدراسیون نسبت به این دست‌آوردها تعمیق گردد. رشد آگاهی سیاسی در کنفدراسیون و درک مسئولیت‌های مشخص جنبش دانشجویی، باعث تحکیم و تعمیق پیوند موجود بین جنبش مردم و جنبش دانشجویی ایران گردید.

زمانی در کنفدراسیون در زمینه بحث در مورد مسائل عمده مبارزاتی، مسائلی نظیر آیا کنفدراسیون صنفی است یا سیاسی؟ مطرح بود و مبارزه بر سر آن مدت‌ها کنفدراسیون را مشغول ساخته و بحث نوئی به شمار می‌رفت. اما پس از این بحث بدین نتیجه‌گیری رسیده شد که کار صنفی هیچگاه جدا از جنبه سیاسی آن نبوده و اصولاً یک مسئله انتزاعی و مجزا نیست. اگر کنفدراسیون می‌خواست به طور مجرد سازمان صنفی باقی بماند، امروز مسلم در صف خلق ایران قرار نداشت و در مبارزات کنونی جایی باز نمی‌کرد. اگر این بررسی را ادامه دهیم و رشد کنفدراسیون را مورد نظر قرار دهیم، ناگسستگی بودن پیوند مبارزات کنفدراسیون، شعارهای آن و متاثر بودنش را از مبارزات مردم ایران بخوبی درک خواهیم کرد. با اوج‌گیری مجدد جنبش مردم رفته رفته در مجموع شعارهای نادرست و غیر واقعی از قبیل "حکومت قانونی" و "شاه باید سلطنت کند و نه حکومت" (شعارهای جبهه ملی ایران - توفان) طرد گردید. بدنبال آن جنبش دانشجویی به این نتیجه رسید که در چهارچوب حکومت شاه امکان دسترسی به خواست‌های صنفی قشر دانشجو موجود نیست و

بدین خاطر "قشر دانشجو خواهان تغییر بنیادی در جامعه ایران" است. این مبارزه قاطع با رژیم شاه- با توجه بامکانات یک سازمان توده‌ای نظیر کنفدراسیون- در منشور کنگره دوازدهم کنفدراسیون تبلور یافت.

پس نتیجتاً اینکه، کنفدراسیون در طی دوران حیات خویش مبارزه قاطعی را بر علیه رژیم شاه و کلیه حامیان امپریالیستیش و بویژه امپریالیسم آمریکا انجام داده است. افشای نقش امپریالیست‌ها در پشتیبانی از رژیم شاه، افشای ماهیت توطئه‌های امپریالیستی بر علیه خلق ایران، افشای چهره جنایتکار شاه بر جهانیان، از جمله دست‌آوردهای گرانبهائی است که کنفدراسیون به آنها دست یافته است.

۲- دفاع قاطع و رزمنده از مبارزات خلق ایران و زندانیان سیاسی.

دفاع از مبارزات خلق ایران و زندانیان سیاسی، در برابر رژیم ضدخلقى محمدرضا شاه از جمله دست‌آوردهای دیگر کنفدراسیون محسوب می‌گردد. کنفدراسیون به عنوان بخشی از خلق باید همگام با مبارزات مردم ایران به پیش می‌رفت و به دفاع و پشتیبانی از مبارزات مردم ایران می‌پرداخت. تاریخ کنفدراسیون گواه صحت حکم فوق است. مبارزات کنفدراسیون در دفاع از مبارزات خلق ایران و زندانیان سیاسی بر علیه ارتجاع محمدرضا شاهی و امپریالیسم به عنوان بخش عمده فعالیت‌های کنفدراسیون موجب بالا رفتن آگاهی سیاسی توده‌های دانشجویی نسبت به ماهیت ضددمکراتیک و ضدخلقى رژیم جنایتکار محمدرضا شاه، بسیج توده‌های دانشجویی و افشای چهره شاه در بین افکار عمومی جهان می‌گردد"

مبارزات دفاعی کنفدراسیون جهانی از پس از کنگره پاریس در سال ۱۳۴۳ با دفاع از مبارزین "نهضت آزادی" آغاز شد و با دفاع از ۱۴ نفر روشنفکر، مبارزات دفاعی کنفدراسیون وارد مرحله نوینی از تکامل خویش گردید. مبارزات دفاعی کنفدراسیون تاکنون به اشکال زیرین انجام پذیرفته و وسائل این مبارزه و تاکتیک‌های کاملاً مناسب، نتایج مثبتی ارائه داده که نشاندهنده شیوه صحیح و بجا در طرق افشاگری است. برای مثال می‌توان از تظاهرات خیابانی، پخش اعلامیه، تماس با گروه‌های لیبرال و دمکرات، تماس با احزاب مترقی و کمونیست، اعتصاب غذا، مارش اعتراضی، تشکیل کنفرانس‌های مطبوعاتی، اشغال کنسولگری‌ها و سفارتخانه‌ها نام برد.

در کنگره‌های کنفدراسیون به خصوص از کنگره ششم به بعد، مصوبات مشخصی در زمینه دفاع از زندانیان سیاسی به تصویب رسیده است. در واقع امر این مبارزه معمولاً حادث‌ترین و جهت عمده مبارزات کنفدراسیون را تشکیل می‌داده است، زیرا از طریق دفاع از زندانیان سیاسی و مبارزات مردم ایران، چهره جنایتکار و خیانتکار شاه به جهانیان شناسانده می‌شد. باید متذکر شد که خط راست سنتی اینک جهت عمده مبارزه کنفدراسیون را منحرف ساخته و مبارزه درونی سازمانی را بر مبارزه علیه شاه و دفاع از زندانیان سیاسی ارجحیت داده است.

۳- دفاع از مبارزات رهائی‌بخش خلق‌های جهان.

کنفدراسیون جهانی به مثابه یک سازمان رزمنده ضدامپریالیست و ضدارتجاعی، همواره به دفاع از جنبش‌های آزادی‌بخش ملی در سراسر گیتی همت گمارده و در این راه از هیچ کوششی فروگذار ننموده است. در کنگره‌های کنفدراسیون جهانی همواره قطعنامه‌هایی به پشتیبانی از مبارزات خلق‌های جهان به تصویب رسیده است. در عمل نیز کنفدراسیون این همبستگی و پشتیبانی را از جنبش خلق‌ها به اثبات رسانیده است.

دفاع از جنبش فلسطین، جنبش رهائی‌بخش در ظفار، خلق‌های هندوچین، خلق‌های آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین همه نمونه‌های بارز این مدعی است که کنفدراسیون هیچگاه از انجام وظائف خویش سر بر نناخته است. خط راست سنتی به این دست‌آورده کنفدراسیون نیز تهاجم آورده و کوشش دارد که در راه دفاع از جنبش‌های آزادی‌بخش شروط و قید و بندهائی قائل شود و در این امر خللی وارد سازد. نمونه روشن این سیاست نادرست خط راست سنتی را می‌توان در برخورد نادرست آنان نسبت به انجام مبارزات به خاطر دفاع از جنبش خلق ظفار مشاهده کرد. خط راست سنتی با توسل به هر شیوه غیراصولی کوشش دارد تا مانع انجام اکسیون‌های واحدهای کنفدراسیونی گردد، و در این راه از هیچ کوششی دریغ ندارند.

۴- مبارزه قاطع علیه سیاست توسعه‌طلبانه و سیادت‌طلبانه اتحاد جماهیر شوروی و افشای ماهیت و رسالت ضدخلقی و ارتجاعی "کمیته مرکزی" حزب توده ایران.

از جمله دیگر دست‌آوردهای درخشان کنفدراسیون، آگاهی یافتن نسبت به ماهیت ضدخلقی و ارتجاعی شوروی است. در سال ۱۳۴۵ پس از بحث فراوان برای اولین بار قطعنامه‌ای در کنگره ششم کنفدراسیون در زمینه سیاست ضدخلقی شوروی به تصویب رسید. در این قطعنامه از جمله گفته می‌شود:

"کنگره کمک‌های کشورهای سوسیالیستی اعم از مادی و معنوی به حکومت شاه ایران را در مجموع به ضرر نیروهای انقلابی میهن خود شناخته و آنرا شدیداً محکوم می‌کند".

بحث در زمینه سیاست ضدخلقی شوروی و عاملین ایرانی آنان - دارودسته "کمیته مرکزی حزب توده" - هر سال عمیق گردیده و توده‌های دانشجویی هر روز به طرد قاطع‌تر و گسترده‌تر سیاست سازشکارانه شوروی و "کمیته مرکزی" پرداخت. سپس کنفدراسیون بعد از سال‌ها بحث درونی در زمینه سیاست شوروی و عمل بومی آنان، بدین نتیجه‌گیری دست یافت که شوروی کشوری توسعه‌طلب و متجاوز است و دارودسته "کمیته مرکزی" ستون پنجم این ابر قدرت محسوب می‌گردد. محکوم کردن سیاست نواستعماری شوروی و عمل بومی آن از جانب کنفدراسیون جهانی، که دست‌آورد سال‌ها مبارزه درونی بود، از جمله دست‌آوردی است که امروز مورد تهاجم مشی عناصر انشعابگر واقع شده است. در این اواخر خط راست سنتی که علمدار دفاع از شوروی و دارودسته "کمیته مرکزی" در کنفدراسیون گردیده بود، از آنجا که در این سیاست خویش با شکست مواجه گردید لذا به حربه زنگ زده و پوسیده انشعاب توسل جست. آگاهی توده‌های درونی سازمانی باعث افشای انشعابگران گردیده و آنان چون خویشان را منفرد حس می‌کنند هر روز به توطئه نوینی توسل می‌جویند تا شاید بتوانند آب رفته را به جوی بازگردانده و بار دیگر به کرسی "پیشوائی" تکیه زنند.

تاریخچه کوتاهی که فوقاً از نظر گذشت نشان داد که دست‌آوردهای کنفدراسیون در پرتو مبارزات پیگیر در طول سال‌های متمادی نصیب این سازمان گردیده است. دست‌آوردی که نتیجه یک دوران پر افتخار مبارزاتی ۱۵ ساله بوده و

بر مبنای آنها کلیه مبارزات کنفدراسیون با سمت‌گیری مشخصی به پیش رفته است. دستیابی به این دست‌آوردها و حفظ و تقویت آنها ساده و سهل نبودند و مرتباً از جوانب مختلف مورد هجوم قرار گرفته و عده‌ای برای رسیدن به منافع خاص گروهی خویش انواع انحرافات سیاسی را به درون کنفدراسیون می‌کشانیدند. هدف آنان همیشه این بوده است که این سازمان را از محتوی و مضمون مترقی خود تهی ساخته و سپس شکل توده‌ای تشکیلاتی آنرا درهم کوبند. این کوشش‌ها در غالب‌های گوناگون دنبال شده است. زمانی کوشش شد که کنفدراسیون را به یک سازمان ضدکمونیستی بدل سازند و زمانی دیگر عده‌ای کوشیدند تا از کنفدراسیون سازمان "پیشقراولان روشنفکر" بسازند. در واقع آنچه که امروز در کنفدراسیون جریان دارد دارای ریشه‌های عمیق است. گرچه به دفعات از این ریشه‌های انحرافی جوانه‌ها و شاخ و برگ‌هایی روئیدند، ولی با مبارزه قاطعی که با آنها شد این نظرات نادرست درهم کوبیده شده و دست‌آوردهای کنفدراسیون محفوظ ماندند. این انحرافات و کوشش‌ها در مراحل مختلف گاه براساس تمایلات ضدکمونیستی و با تکیه بر راست‌ترین مواضع و گاه با نغمه "چپ" و اصرار در آن به منصفه ظهور رسیدند.

کینه و عداوت با افکار انقلابی و بخصوص مارکسیسم برخی را همواره بر آن می‌داشت که خط راست سنتی خود را بر کنفدراسیون تحمیل نمایند. اولین اقدام آنان که داغ ننگ ابدی را بر پیشانی آنها کوبید، به عضویت در آوردن کنفدراسیون در سازمان ارتجاعی "کنفرانس بین‌المللی دانشجویان" (کوسک) بود.

در دومین کنگره کنفدراسیون در لندن تمامی نمایندگان به دبیران وظیفه دادند تا با تحقیق در پیرامون دو سازمان بین‌المللی موجود یعنی "کنفرانس بین‌المللی دانشجویان" (کوسک) و "اتحادیه بین‌المللی دانشجویان" (IUS) و با دادن گزارش آن به کنگره بعدی شرایط لازم را فراهم آورند تا کنگره بتواند نظر خود را مبنی بر پیوستن به یکی از آنها را ابراز دارد. اما خط راست سنتی با شتاب فراوان کنفدراسیون را به عضویت "کنفرانس بین‌المللی دانشجویان" که ماهیت ارتجاعی آن از همان اوان آشکار بود، در آورد. خط راست سنتی به تمام توطئه‌های ممکن در کنگره پاریس برای رسیدن بدین خواست نامیمون خود توسل جست. آنها با قبول عده‌ای از

نمایندگان قلابی آمریکا در زمانی که کنگره از رسمیت افتاده بود، نماینده کوسک را به کنگره آوردند و طبق قول و قرار قبلی خود با این نماینده، کنفدراسیون را با آراء مجعول به عضویت این سازمان ارتجاعی در آوردند.

آنها طبق ادعای خود به این عمل ننگین از آن جهت دست زدند که می‌خواستند برای کنفدراسیون در مجامع بین‌المللی "تریبون" به دست آورند. حتی بعدها هم که رسوائی کوسک بالا گرفت دل‌کندن از این "تریبون" برایشان مشکل بود. چنانچه در کنگره‌ای که (کنگره ۶) بروی خروج از کوسک از طرف عده زیادی از نمایندگان اصرار می‌شد آنها به "استراتژی خروج" توسل جستند و در واقع از خروج از این سازمان ارتجاعی جلو گرفتند.

عطش ضدکمونیستی خط راست سنتی با این کار فرونشست. در کنگره بعدی کنفدراسیون در لوزان تجاوز ارتجاعی هند به چین توده‌ای را، تجاوز چین به هند اعلام داشتند و قطعنامه‌ای علیه چین توده‌ای به تصویب رساندند. این قطعنامه نه تنها از عداوت آنها به چین حکایت می‌کند، بلکه حتی برخورد کرشن‌وار آنان را در قبال اردوی ارتجاعی روشن می‌سازد. در این قطعنامه چنین آمده:

"ما با توجه به اصل همزیستی مسالمت آمیز حمله چین را به هند محکوم می‌کنیم و معتقدیم که مسئله ارضی (۱؟) و دیگر مسائل بین‌المللی فقط از طریق صلح‌جویانه و مسالمت‌آمیز قابل حل هستند".

خیلی ساده گویا بر مبنای اختلاف ارضی (که غاصب البته چین توده‌ای بود!) بدون توجه به اصل ماهیت و حرکت ارتجاعی دولت هند چنین تجاوزی صورت گرفته که سخنگویان خط راست سنتی به صورت حکم پا در میان می‌گذارند و پس از پرخاشی کینه‌جویانه به چین دوست و دشمن را دعوت به صلح و مسالمت می‌کنند. البته برای آنها که مقام "شامخ" نهرو برقرار کننده "دموکراسی" در گوشه‌ای از دنیای "آزاد" بود، می‌بایستی با تائید کشور "غیرمتعهد" هند حمله ناجوانمردانه آنرا به چین وارونه جلوه داده و کینه دیرینه خود را به چین توده‌ای ابراز دارند. اگر امروز می‌بینیم که آنها حمله سبعانه به چین توده‌ای می‌کنند احساسات

لحظه‌ای نیست که آنها را به این کار وامی‌دارد، بلکه کینه طولانی است که امروز آشکارش می‌کند. در تمام قطعه‌نامه‌ها علیه چین توده‌ای "به انتقاد دوستانه" می‌پرداختند و در دفاع از قطعه‌نامه از سیاست "ارتجاعی" چین در بیش از ۲۰ کشور یاد می‌کردند. حتی هنگامی که در کنگره ۱۴ از طرف بخشی از همپالگی‌های وفادار آنها قطعه‌نامه‌ای علیه چین توده‌ای با محتوی و مضمون قطعه‌نامه خود آنها به کنگره ارائه داده شد به آن رای ندادند چرا که در این قطعه‌نامه برای خالی نبودن عریضه از چین توده‌ای به عنوان یک کشور سوسیالیستی نام آمده بود و برای آنها که چین را به مثابه یک کشور ارتجاعی توصیف می‌کنند اتلاق عنوان سوسیالیستی به آن غیرممکن بود.

اقدامات خط راست سنتی هر زمان به صورت دیگری ادامه می‌یافت که نمونه‌های بعدی آن آورده می‌شود.

در کنار خط راست سنتی، گرایش انحرافی دیگری در کنفدراسیون نیز هر زمان بنوعی به میدان می‌آمد. این گرایش بیش از همیشه پس از کنگره هفتم کنفدراسیون خود را عیان ساخت و با تزهائی نظیر نیمه.... پرولتاریا بودن (?) دانشجویان و سپس با تبلیغ در مورد نقش "پیشقراولی کنفدراسیون" در کنگره نهم اظهار وجود کرد.

اوج‌گیری فعالیت گرایش "چپ" را باید در سمینار آگسبورگ دانست. در این سمینار تز مخفی شدن کنفدراسیون و لزوم ارتباط مخفی با دانشجویان درون کشور مطرح گشت و در همین سمینار مسئله رزم-تشکیلاتی در کنفدراسیون به عنوان یک ضرورت عنوان گردید زیرا بقول آنان مشکل کنونی کنفدراسیون جوابگوی خواسته‌های جنبش نبود. مبارزه استوار و قطع با گرایش "چپ" در سمینار آگسبورگ و بعد از آن باعث شد که این تزه‌های نادرست به دست فراموشی سپرده شوند.

از آنجا که اصولاً هر گرایش "چپ" به راست می‌انجامد، همین خواستاران مخفی شدن کنفدراسیون از "چپ"‌ترین مواضع به راست‌ترین مواضع سقوط کردند. این "رزمندگان" در کنگره دهم تز "جنبش مطالعه" را در کنفدراسیون عنوان ساختند این تز در حقیقت چیزی نبود جز تعطیل مبارزه ضدژیمبی و گوشه‌نشینی. بزعم آنها ضعف سیاسی و فکری جنبش دانشجویی را فراگرفته بود و می‌بایستی تمام فعالیت‌ها را به این سمت سوق داد و از اینرو توصیه می‌کردند برای تقویت (!)

جنبش دانشجویی قبل از هر چیز به جنبش مطالعه (که گاه از آن بنام "انقلاب فرهنگی" سخن می‌گفتند) روی آورد. اما چون گرایش "چپ" از این تز نیز طرفی نیست تز منطقی را مبنی بر اینکه "کنفدراسیون ضرورت خویش را از دست داده است" عنوان ساخت و کوشید تا کنفدراسیون را منحل کند!

پس از شکست تز انحلال کنفدراسیون این "نوآوران" [منظور گروه "کادر"ها هستند - توفان] به "تز" تبدیل کنفدراسیون به جبهه واحدی از نیروهای سیاسی رو آوردند. خلاصه کنیم این گرایش "چپ" با هر امکانی سر از لاک خود بیرون می‌آورد و پس از ضربه‌ای دوباره به درون لاک خویش می‌خزید. پس از شکست هر تز، تز "نوینی" را مطرح می‌ساخت.

حمله رژیم شاه به کنفدراسیون و غیرقانونی اعلام کردن آن باعث شد که آتمسفر رزمندگی بر کنفدراسیون حاکم گردد. شرایط نوین مبارزاتی تمامی اعضا کنفدراسیون را بر آن می‌داشت تا در برابر حملات شاه متحدان استقامت کنند و آنرا درهم شکنند. گسترش فعالیت کنفدراسیون و افزایش تعداد اعضا آن از پس از اعلام غیرقانونی شدن آن از جانب رژیم شاه نشانه بارز هشیاری و آگاهی اعضا کنفدراسیون نسبت به وظائف خویش است.

در کنگره ۱۲ کنفدراسیون که پس از حمله شاه به آن تشکیل گردید، منشوری به تصویب رسید که در مجموع خواست‌های جنبش مرفقی دانشجویان ایرانی را منعکس می‌کرد. اما عده‌ای که امروز به "خط میانه" شهرت یافته و فرصت‌طلبی آنان شهره خاص و عام است، دست به جعل وقایع زده و به تحریف گذشته پرداخته‌اند. آنها به عبث می‌کوشند پرده دودی بروی گذشته بکشند تا با به میان آوردن دروغ‌هایی بزرگ و ادعاهای اعجاب‌انگیز بروی سیاست اپورتونیستی و غیراصولی خود که وسیله موثری در دست خط راست سنتی در تحمیل نظریات انحرافی در کنگره ۱۵ و ۱۶ کنفدراسیون شده‌اند، سرپوش گذارند. آنها بنا بر ضرب‌المثل معروف "دروغ را آنچنان بزرگ بگو که همگان قبول کنند" مدعی شده‌اند که در همان کنگره دوازده با منشور تصویب شده مخالف بوده و آنرا "راست‌روانه" می‌دانسته‌اند، آنها به این هم قناعت نکرده و حتی در سمینار کارلسروهه مدعی شده‌اند که در همان کنگره "پیشنهادی مبنی بر خواستاری طرح

سرنگونی رژیم شاه در منشور به رئیس کنگره داده‌اند ^(۱۲). (تکیه بر این دروغ‌ها از توفان است)

این "خودبین" سیاسی که به جای در پیش گرفتن سیاست اصولی به "سیاست اخلاقی" بند کرده‌اند حتی به آن هم اعتقاد ندارند. به طوری که در آخرین سمینار فدراسیون آمریکا به ادعای عجیبی دست زده‌اند و سیاه برروی سفید آورده‌اند که:

"در کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی اکثریت نمایندگان به گرد دفاع منشور مصوبه کنگره متحد گردیده و صف‌بندی قدرتمندی در مقابل اقلیت کنگره ^{۱۳}، و اقلیت بعدی کنفدراسیون، مدافع گنجاندن "خواست به سرنگونی رژیم" در منشور می‌بودند و با راست‌روی مبارزه می‌نمودند را تشکیل دادند". (تکیه از شفق)

اصولا در کنگره ۱۲ این "رزمندگان" "مجهول‌الهیوه" بودند چه رسد به آنکه مسئله سرنگونی رژیم را عنوان ساخته باشند. در کنگره ۱۲ کنفدراسیون جز دو نفر از ارادتمندان "کمیته مرکزی" هیچیک از نمایندگان به منشور رای مخالف نداد. ^{۱۴}

در واقع مسئله "سرنگونی رژیم" تنها در کنگره ۱۵ مطرح شد و قبل از آن این امر به مثابه خواست کنفدراسیون مطرح نشده بود. باید یادآوری کرد که تازه یک سال بعد از کنگره ۱۲ در منشور پیشنهادی "نوآوران" [منظور گروه "کادر" هاست - توفان] به کنگره ۱۳ کنفدراسیون از "استبداد سلطنتی" صحبت به میان آمده و از سرنگونی رژیم مطلبی در میان نبود. جالب آنکه یکی از سخنگویان خط میانه، مدافع و قرائت‌کننده منشور پیشنهادی در کمیسیون منشور کنگره ۱۳ بود. ^{۱۵} (منظور مخبر کمیسیون به عنوان مدافع تصمیمات کمیسیون منشور - تکیه از توفان)

^{۱۳} - برای خودشان هویت و تاریخ می‌سازند - توفان

^{۱۴} - حزب توده ایران نظریاتش این بود که باید در چارچوب قانون اساسی و حتی قوانین موجود به فعالیت دست زد و خودشان نیز پیشنهادات مدونی در این زمینه به کنگره ارائه دادند که از نظریات گذشته آنها از کنگره نهم گنفدراسیون جهانی الهام می‌گرفت. این عده که دو نفر بودند به منشور مصوب کنگره ۱۲ رای مخالف دادند.

^{۱۵} - یعنی خط میانه مدافع نظریه گروه "کادر" ها بود که از نظریه مبارزه با "استبداد سلطنتی" دفاع می‌کردند. این بدان معنا بود که رژیم سلطنت قابل قبول بوده و فقط باید با تراوشات استبدادیش مبارزه کرد. حیرتانگیز

بهتر است به اصل پیشنهاد مراجعه شود تا دفاع از سرنگونی آنها روشن تر گردد.
در این پیشنهاد چنین آمده:

"با گسترده تر شدن دخالت امپریالیسم در کلیه شئون جامعه و ادامه تشدید دیکتاتوری در ایران این همسوئی هر روز آگاهانه تر و دقیق تر شده، به صورت شکل دانشجویان و شرکت فعال آنان در مبارزه خلق در مراحل مختلف آن تبلور یافته است. بنابراین ایجاد جنبش دمکراتیک ضدامپریالیستی و ضداستبداد سلطنتی دانشجویان ایران و ضرورت شکل و مبارزه در این سمت بیان آگاهی و اعتقاد به این واقعیت است که تامین حقوق صنفی- اجتماعی و سیاسی دانشجویان بدون تامین حقوق اجتماعی و سیاسی و رهائی میلیونها توده تحت ستم امپریالیسم و ارتجاع در ایران ممکن نیست" (تکیه با خط زیر از شفق تکیه با درشت نویسی از توفان).

آنها در واقع پیرو تر "شاه باید سلطنت کند و نه حکومت" بودند و از این رو به جنگ استبداد سلطنتی رفتند! (تکیه از توفان) عجب که این امر را از افتخارات خود می شمردند و بدون خجالت از مبارزات "درخشان" خود در راه آوردن سرنگونی آنها از کنگره ۱۲ که در آن زمان اصولا هویت مجهولی داشتند دم می زدند. رسوائی این منشور آن چنان بود که آورندگان آن از ارائه آن به کنگره با وجود جنجال فراوانی که قبل از تشکیل کمیسیون منشور و در طول این کمیسیون برای آن بیان کردند، خودداری کردند. به طوریکه بنا به پیشنهاد نمایندگان مونیخ و تصویب اکثریت کنگره آورندگان منشور مجبور به تسلیم منشور به کنگره جهت ارسال به داورها [منظور واحدها برای داوری است-توفان] و بحث روی آن برای تصمیم گیری در کنگره بعدی شدند. در کنگره ۱۴ هم "خط میانه" و هم سایر شیفتگان "سرنگونی"

است که گروهی این چنین به خودش مدال بدهد، از خودش تعریف و تمجید نماید و برای خودش تاریخ جعلی و تخیلی بسازد.

(البته این واژه در کنگره ۱۳ و ۱۴ اشتباهاً "استبداد سلطنتی" آورده شده بود)^{۱۶} بهمین منشور رای دادند. آنها اکنون از مبارزات چهار ساله خود دم می‌زنند و چنین جلوه می‌دهند که گویا چهارسال متمادی به ذکر "سرنگونی" نشسته بودند. دراین جا بجاست به پاره‌ای از استدلال‌ات مشتاقان "سرنگونی" و برداشت آنها از این واژه برخورد کرد. در ابتدا که طرح "سرنگونی" از طرف کنفدراسیون را مطرح کردند، این امر را از آن رو لازم می‌دیدند که عده‌ای به راه خیانت رفته بودند و برای جلوگیری از چنین انحطاطی خواست سرنگونی از جانب کنفدراسیون را ضروری می‌شمردند. این استدلال آنچنان تو خالی بود که کم کم آنرا در محاق فراموشی بردند. سپس به این علت مدافع این "تر" شدند تا خط فاصلی بین خود و رفرمیست‌ها کشیده باشند. هنوز بر روی این "استدلال" تبلیغ وسیع نشده بود که "کمیته مرکزی" هم از "سرنگونی رژیم پهلوی" دم زد. البته این ریاکاری "کمیته مرکزی" آنچنان عیان است که لازم به توضیح و تشریح نیست. ولی بهر صورت "استدلال" مدافعين سرنگونی از جانب کنفدراسیون را سخت سست کرد. کمی بعد کسانی که خود را پشت سر چریک‌های رزمنده مخفی کرده بودند (منظور جبهه ملی ایران است که نخست با طرح خواست سرنگونی رژیم شاه در کنفدراسیون جهانی مخالف بودند ولی بعداً رنگ عوض کردند- توفان) به خیل آنها پیوستند و مجموع استدلال روی این دور می‌زد که خواست امروز جنبش خلق سرنگونی است پس کنفدراسیون به مثابه بخشی از جنبش می‌بایستی به دنبال این خواست روان گردد. وقتی گفته می‌شد که چنانچه حرکت با توده انقلابی خلق که ضرورتاً می‌بایستی از سرنگونی رژیم گذرد بالفعل تبدیل شده باشد، یعنی وقتی گفته می‌شود که این خواست امروز در ذهن خلق نشسته باشد دیگر احتیاج به عامل ذهنی برای تبدیل حرکت بالقوه به بالفعل نیست. در صورتیکه مدافعين لزوم عامل ذهنی را برای تحقق این امر منکر نمی‌شدند. در اینجا بود که استدلال آنها پریشانی به وجود می‌آمد و در آنچنان

^{۱۶} - در اینجا کمیسیون تحقیق به کنایه می‌نویسد که آنها اشتباهاً به جای "سرنگونی رژیم شاه"، "استبداد سلطنتی" نوشته بودند. خوب است یادآوری شود که کنگره این پیشنهادات را رد کرد و منشور کنگره ۱۲ به قوت خود باقی ماند. (توضیح از توفان)

سردرگمی فرو می‌رفتند که دیگر ملغمه‌ی از بی‌ربط‌گویی تحویل می‌دادند. برخی سفت و سخت خواست امروز جنبش تمام خلق را سرنگونی قلمداد می‌کردند زیرا که سازمان‌های رزمنده چریکی سرنگونی رژیم را در دستور کار روز خود قرار داده‌اند. برخی دیگر نقش عامل ذهنی را به کنفدراسیون می‌دادند و در این راه از همان کنگره ۹ و آشکارتر از آن در سمینار آگسبورگ قدم گذاشتند. در این میان خط میانه در "خوف و رجا" به سر می‌برد. ته دل با آوانگارد شدن کنفدراسیون سرتوافق داشت ولی در استدلال جرات بیان آنرا نداشت. به طوری که آخرین وسیله‌ای که برای اجرای این وظیفه پیشنهاد می‌کردند "قلم زدن به کار فرهنگی" بود.

این عده نمی‌دانند که چه می‌خواهند. اگر کنفدراسیون "رسالتش بالاتر از سازمان جنبی" است چیزی که در مقاله آخرین سمینار آمریکا آورده‌اند پس می‌بایستی طبق همین مقاله "وحدت رزمنده کنفدراسیون بدور مشی سرنگونی باشد". (تکیه از شفق) دیگر برای اجرای چنین مشی‌ای نمی‌توان "قلم و کاغذ" را عرضه کرد. طبق نظر آنها این سازمان دیگر سازمان جنبی نیست، "رسالتش بالاتر از سازمان جنبی است" در واقع سازمان آوانگارد است و برای مشی و برنامه یک چنین سازمانی نمی‌توان دولا پهنا عمل کرد. دیگر نمی‌توان گفت "جنبش مردم ایران و در تبعیت از آن جنبش دانشجویی به خاطر سرنگونی حکومت مطلقه پهلوی پایان دادن به سلطه طبقات ارتجاعی حاکم... مبارزه می‌کند" (تکیه از شفق) سازمانی که "رسالتش بالاتر از سازمان جنبی" است دیگر در تبعیت از جنبش مردم حرکت نمی‌کند، بلکه این جنبش را به تبعیت از مشی خود کشانده و خود پیش‌تاز آن می‌شود. "جبهه رزمندگان" در کنگره ۱۵ به پیشنهاداتی رای دادند که مشخصا خواست "سرنگونی رژیم" را برای کنفدراسیون مطرح می‌کرد و سپس همه آنها در کنگره ۱۶ عقب نشستند. منتها آن چنان در سردرگمی به سر می‌برند که برای خود آنها هم آشکار نیست این همه مبارزه "درخشان و پردامنه" را برای چه کرده‌اند؟! خط میانه به مناسبت تصویب منشوری که محتویش برایش آشکار نیست پیشنهاد جشن و پایکوبی می‌دهد آنهم به کسانی که امروز علنا از تاکتیکی بودن حمایت خود از این منشور سخن می‌گویند. آیا می‌توان سخن این عده را که فقط عاشق کلمه "سرنگونی" هستند و جنجال در این زمینه را فقط بر اساس "منم منم کردن" و

"خود نشان دادن" کرده‌اند جدی تلقی کرد؟ چطور ممکن است هم از "تبعیت کنفدرسیون از جنبش خلق" سخن گفت و هم رسالت آنرا بالاتر از سازمان جنبی دانست و آنوقت از مبارزه برای منشور این سازمان که ماهیت و وظیفه‌اش برایشان نامعلوم است دم زد. این عده آنچنان در تب و تاب خود نشان دادن و هژمونی طلبی می‌سوختند که برای رسیدن به آن هر سازشی و تمجیدی را از خط راست سنتی جایز می‌شمردند، حاضر نشدند برخورد به انحرافات خط راست سنتی به خصوص در زمینه مبارزه قاطع با رژیم کنند. به طوریکه کلا کنگره‌های ۶ و ۱۰ را که خط راست سنتی مبارزه در چهار چوب قانون اساسی را به طور صریح مطرح ساخت از کنارش گذشتند. اصولاً تاریخ کنفدراسیون را از کنگره ۱۲ با مجموعه‌ای از تحریف شروع می‌کنند و در این ناسزاگوئیهای "نیروهای دموکراتیک" از مصونیت برخوردارند مبدا که سایه خود را از سر آنها کم کنند. در آنجا هم که بالاجبار بایستی اشاره‌ای باشد پای "ترتسکیست‌های مرتد" که گویا در این مورد "نیروهای دموکراتیک" با آنها خط فاصل کشیده‌اند به میان می‌آید. این چنین بود نمای وحدت "رزمندگان" درون کنگره ۱۶.

تشدید بحث در درون کنفدراسیون بر سر طرح مسئله سرنگونی رژیم در منشور آن، بحث و اختلاف بر سر محکوم کردن جمهوری توده‌ای چین و اعلان پس گرفتن قطعنامه‌های مربوط به محکومیت شوروی خواست تبدیل کنفدراسیون به دنباله‌رو جنبش چریکی، و بالاخره خواست تبدیل کنفدراسیون به یک "حزب سیاسی آونگارد" همه و همه اختلافات موجود در درون کنفدراسیون مبارزه بین مشی صحیح و انحرافی را به اوج خویش رسانید.

تجدید نظر در مواضع کنفدراسیون نسبت به دولت ضدخلقی شوروی و "کمیته مرکزی حزب توده ایران" از جانب عده‌ای در کنفدراسیون، در حقیقت انشعاب سیاسی آنان را از مواضع صحیح کنفدراسیون نشان داد. برخورد دوستانه خط راست سنتی به کمیته مرکزی اختلافات موجود در کنفدراسیون را به اوج خود رسانید و به خصوص از جانب آنها یکی از اعضای "کمیته مرکزی" به عنوان "فرزند خلق" شناخته شد.

از آنها عجب نبود که چنین کنند. کینه سبعانه آنها به چین توده‌ای، دورنمای تاریک آنها نسبت به مبارزات خلق، خطر عیان از دست رفتن موقعیت "پیشوایی" آنها در کنفدراسیون و انفراد بیش از پیش سیاسی، آنها را به سوی شوروی و کمیته مرکزی متمایل کرد. اما سایر بخش‌های "خط رزمنده" چه کردند؟ بخشی از آنها عملاً تمام مواضع خط راست سنتی را پذیرا شد. تا جایی که در پی همکاری با روزیونیست‌های فرانسه رفت [منظور گروه "کادر" هاست - توفان] و سرخوش از این بودند که آنها پای اعلامیه‌ای را امضاء کرده‌اند که در آن "حتی از سرگونی رژیم" صحبت شده است. اما خط میانه که همیشه مواضع صحیح "اول" از زبان او بازگو می‌شود چه کرد؟ لازم است به برخورد آنها به مسئله شوروی در کنگره ۱۵ توجه کرد. در این کنگره قطعنامه‌ای از طرف نمایندگان مونیخ ابتدا به کمیسیون مربوطه و سپس به کنگره ارائه داده شد که علاوه بر مسائل دیگر از شوروی به عنوان یک ابر قدرت یاد کرده بود. "خط میانه" عجولانه قبل از قرائت این قطعنامه، قطعنامه دیگری به کنگره ارائه داد و سرسختانه از آوردن کلمه ابر قدرت و یا پس گرفتن قطعنامه خود به نفع این قطعنامه خودداری کرد. چرا؟ زیرا که کلمه ابر قدرت خوش آیند "نیروهای دموکراتیک" [خط میانه جبهه ملی و یاورانش را نیروهای دموکراتیک معرفی می‌کرد- توفان] نبود آنها در کنگره بعدی از آوردن بخش دیگری از انعکاس موضع کنفدراسیون در قبال سیاست ضد خلقی شوروی در منشور احتراز کردند بازهم به خاطر اینکه "نیروهای دموکراتیک" ریمیده نشوند! حتی امروز هم که پرده‌ها بالا رفته و حرکت انحرافی خط راست سنتی آشکارتر از گذشته ست از موضع بی‌ربط خود دست بردار نیستند. در مقاله‌ای که به سمینار آمریکا (سمینار بوستن) ارائه داده‌اند از عدم توافق خود در برخورد به شوروی و "کمیته مرکزی" در منشور روشن و آشکار سخن گفته‌اند، حتی از این هم پا فراتر نگذاشته‌اند. در زمینه سیاست و برنامه‌ای که در رابطه با مبارزه با کمیته مرکزی است یکی از هدف‌ها را براین قرار داده‌اند که "بر زمینه وحدت رزمندگان درون کنفدراسیون درک مجموعه کنفدراسیون را از سیاست‌ها و عملکردهای امپریالیستی شوروی ارتقاء دهد و زمینه مادی هرگونه لغزش و تزلزلی را از بین ببرد". آنها هنوز گوشه چشم به "وحدت رزمندگان" شرکت مثلث کنگره ۱۶ دارند. چنانچه خدش‌های بر آن وارد آید دیگر لزوم

درک مجموعه کنفدراسیون از سیاست‌ها و عملکردهای امپریالیستی شوروی و از بین بردن هرگونه لغزش و تزلزل در قبال شوروی را منتفی می‌دانند. اینست برنامه "عمیق" سیاسی آنها برای درک درست و رشد توده‌ها در این زمینه. جالب است که در انتظارند تا چنین برنامه سیاسی "... خط کشی هر چه قاطع‌تری را بر علیه شوروی و کمیته مرکزی باعث گردد". خود چنین می‌گویند ولی دیگران را متهم به "سیاست‌زدائی" می‌کنند. برخورد آنها به دستگاه ارتجاعی "کمیته مرکزی" از این هم رقت‌بارتر است. یکی از سخنگویان آنها هنگام بحث آزاد کنگره فدراسیون آلمان طوطی‌وار گفتار دبیری که "مدال" "فرزند خلقی" را به سینه یکی از اعضای "کمیته مرکزی" زده بود، تکرار کرد، سپس در جمع بندی خود در سمینار اردوی ایتالیا چنین آوردند: "... برآنیم که علیرغم مشی ارتجاعی حزب توده هرگونه تعدی و اعمال ستم به اعضاء آن از جانب رژیم پهلوی باید مورد اعتراض شدید کنفدراسیون قرار گیرد". (تکیه از شفق) در اینجا به طور کلی از اعضاء سخن به میان آمده و هیچگونه حد و مرزی برای آن قائل نشده‌اند. آیا به راستی چنین است؟ آیا ما می‌توانیم در این باره به طور کلی از اعضاء بدون جدا کردن بخشی از بخش دیگر دفاع کنیم؟ یا تفاوت‌هایی بین اعضاء قائلیم. با این حساب ما به دفاع از تمام اعضاء حزب چه مهره و کارگر و چه فرد عادی خواهیم پرداخت. شک نیست که برخورد ما به افراد ساده‌ای که از جانب این دارودسته تحمیق شده و به انقیاد فکری این دارودسته مرتجع گرفتار آمده‌اند برخوردی درون خلقی است. ولی آیا عین همین سیاست را در قبال گردانندگان آن داریم؟ واضح است که رژیم شاه و دارودسته "کمیته مرکزی" یکی برای حفظ انقیاد ملی با تفوق امپریالیسم آمریکا و دیگری برای رسیدن به انقیاد ملی با تفوق دولت ضدخلق شوروی باهم در جدالند. اگر عمال آن دسته و گردانندگان این دسته از هم شکم درانی کنند، می‌بایستی ما از بخش ثانی حمایت کنیم؟ آیا در آن موضع‌گیری لازم نبود بین افراد ساده آن و کارگران آن خط کشی شود. البته آنها لازم نمی‌دیدند زیرا از سوئی مسئله عضویت حکمت‌جو در کمیته مرکزی در میان بود و آنها از اشاره به آن سخت نگران بودند و از سوی دیگر مسئله بخش "نیروهای دمکراتیک" مطرح بود. اگر هم به فرض فقط "با داده‌های کنونی پرویز حکمت‌جو را عضو حزب توده ایران" می‌دانستند و بر

اساس این "داده‌ها" حاضر به قبول عضویت او در کمیته مرکزی نبودند آیا می‌بایستی اطلاق "فرزند خلق" را به او جایز بدانند؟ موضع آنها نشان داد که جایز می‌دانستند در حالیکه او را "طبیعتا دارای مشی ارتجاعی می‌دانستند. امروز آنها از موضع‌گیری در مورد شوروی و "کمیته مرکزی" در منشور خودداری می‌کنند زیرا اولاً "اول بار" آنها نبودند که آنرا مطرح کنند تا بر طومار "مبارزات درخشانان" اضافه گردد و ثانيا در انتظار معجزه‌اند تا ستون فقرات "خط رزمنده" به جمعشان باز گردد.

در این اواخر برخی از کسانی که به جانبداری از اطلاعاتی ۱۱ آگوست می‌پرداختند در مواضع خود تجدید نظر کرده‌اند و بر آن به حق می‌تازند. ولی آیا آنها در رای موافق خود به گزارش هئیت دبیران موقت به کنگره ۱۶ که به مراتب منحرف‌تر از اطلاعاتی ۱۱ آگوست بود تجدید نظر کرده‌اند؟ آیا آنها توجیهی برای برخورد خصمانه خود به واحد مونیخ که به مقابله با سیاست اطلاعاتی ۱۱ آگوست رفت می‌یابند؟ ما انتظار نداریم که آنها هم اکنون از موضع نابجای خود در قبال واحد مونیخ در کنگره ۱۶ پس نشینند چون قابل درک است که این امر برای آنها بسیار مشکل است ولی اساس حرف در این است که آیا می‌توان به طور گنگ از "مرکزیت دموکراتیک" سخن گفت بدون آنکه سیاست حاکم بر آن را غوررسی کرد؟ ما در اظهار نظر خود در مورد معلق کردن واحد مونیخ در این زمینه چنین آوردیم: "هرکس با القبای مبارزه آشنا باشد می‌داند که بر اساس موازین سیاسی است که موازین تشکیلاتی تدوین می‌شود و نه برعکس". ما برآنیم که سیاست بر تشکیلات تقدم دارد حفظ تشکیلات کنفدراسیون تنها بر اساس سیاست رزمنده آن امری است انقلابی و بسود خلق. نمی‌توان خواهان تشکیلاتی شد که سیاست آن به سود خلق نباشد. بنابر این آنجا که مسئله مشی و برنامه یعنی ماهیت سیاسی کنفدراسیون مطرح است به طور گنگ از "مرکزیت دموکراتیک" سخن گفتن و تقدم آن به هر بحث سیاسی، سرپوش بر مسائل اساسی است. آن مرکزیتی مورد تأیید است که در پی مشی رزمنده روان باشد و رهنمودهای خود را در حفظ و تقویت این مشی عرضه کند. مرکزیتی که از این امر اعراض جوید مفهوم مرکزیت خود را از دست می‌دهد و دستورات وی در این زمینه‌ها حتی برای یک لحظه قابل اجرا نیست. در اینجا

صحبت از انحرافات کوچکی که به گوشه‌ای از مشی مبارزه‌جویانه کنفدراسیون خدشه وارد می‌کند نیست، صحبت بر سر حرکت آگاهانه عده‌ای در جهت منحرف کردن مشی مبارزاتی کنفدراسیون است. این عده پس از انشعاب سیاسی، انشعاب تشکیلاتی پردامنه‌ای را برای کنفدراسیون در سر می‌پروراند و اکنون آن چنان پیش تاخته‌اند که یکی از منصوبین شورایعالی در بخشنامه خود در باره آنها چنین می‌نویسد:

"آنچه روشن است، انشعابگران علیرغم فعالیت‌های ضدکنفدراسیونی خود قادر نخواهند بود کنفدراسیون جهانی را که ثمره مبارزه طولانی و پر شور دانشجویان مبارز و آگاه است دستخوش تلاشی و اضمحلال سازند، و بدون تردید اکثریت قاطع کنفدراسیون خواهد توانست با مبارزه همه جانبه خود علیه انشعابگران کنفدراسیون و دست‌آوردهای ارزنده آنرا حفظ کند." (از بخشنامه "مسئول موقت" کنفدراسیون جهانی)

رفقا، دسیسه‌های "کمیته مرکزی" علیه جنبش خلق و از آنجمله کنفدراسیون که برایش عاری از موفقیت نبوده- حرکت اخلاک‌گراانه خط راست سنتی تا سرحد انشعاب قطعی و کشاندن کنفدراسیون به ورطه نابودی، ایجاب می‌کند که همه هواداران کنفدراسیون چاره اندیشی عاجلی برای حفظ این سازمان مترقی کنند. از این نظر ما هرگز در نظر نداشتیم تا به اختلافات دیگری که در زمینه‌های گوناگون بروز کرده در این شرایط اشاره کنیم. متأسفانه برخورد خودبینانه عده‌ای و پیروی آنها از تاکتیک "حفظ چهره" ما را بر آن داشت تا از سکوت در مقابل آن خودداری کنیم. زیرا بیم آن می‌رود که تاکتیک "حفظ چهره" که تحریف حقایق، دروغ‌پردازی و فحاشی را به خدمت گرفته کم کم به استراتژی تبدیل شده و از پس آن برنامه‌ای عرضه شود که در بطن خود متلاشی شدن کنفدراسیون را جای داده باشد. به نظر ما عمده‌ترین مسئله‌ای که اکنون در برابر تمام هواداران کنفدراسیون است حفظ این سازمان بر اساس خط‌مشی مبارزاتی سنتی آن است. ما برخلاف کسانی که گرفتار دید محدود هستند عمده را از غیرعمده باز می‌شناسیم. از این رو مبارزه با عمده‌ترین

خطر موجود یعنی اضمحلال و نابودی کنفدراسیون را مقدم‌ترین وظیفه در شرایط حاضر می‌دانیم. به نظر ما می‌بایستی متحدان به مقابله با این عمده‌ترین خطر بلند شد. سیاست "هم به نعل و هم به میخ" و فحاشی علیه کسانی که قاطعانه با انشعاب به مقابله پرداختند و قرار دادن آنها با انشعابگران واقعی در یک کفه شاید بتواند روحیه "خود نمائی" برخی را ارضاء کند ولی هرگز یک گام مثبت عملی برای درهم شکستن توطئه‌های گوناگون علیه جنبش دانشجویی نیست.

وجود امپریالیسم خونخوار آمریکا به مثابه امپریالیسم متفوق و سگ زنجیریش محمدرضا شاه، استثمارگر شکن خلق، غارت و چپاول میهن عزیزمان ایران آنچنان عواملی هستند که لزوم مبارزه قاطع و بی‌امان علیه آن را ایجاب می‌کند، به خصوص در شرایطی که مبارزات آزادیبخش خلق‌های سراسر جهان روز بروز گسترش می‌یابند و نمودهای نویدبخش آن به صورت پیروزی‌های تاریخ ساز در برابر دیدگان ما قرار دارد، در شرایطی که مبارزات خلق قهرمان ایران روز بروز کوبنده‌تر و متداوم‌تر اوج می‌گیرد، در شرایطی که ۵۰ هزار فرزندان مبارز خلق در غل و زنجیر به سر می‌برند و رژیم کودتا یکی از خونخوارترین سیستم‌های فاشیستی جهان می‌باشد، مبارزه به خاطر تبلیغ و دفاع از مبارزات دموکراتیک و ضدامپریالیستی قهرمان خلق ایران، دفاع از فرزندان دلاور خلق که در بی‌غول‌های ساواک به سر می‌برند، افشای هرچه بیش‌تر رژیم محمدرضا شاه در افکار عمومی و... و بالاخره پشتیبانی از جنبش‌های آزادی‌بخش خلق‌های گیتی، ایجاب می‌کند که متحدان در حفظ کنفدراسیون جهانی، این بانک رسای خلق کوشیده و بر سنت‌های درخشان مبارزاتی کنفدراسیون و دست‌آوردهای گران‌بهای آن تکیه کرده و توطئه‌های انشعابگرانه را درهم شکنیم. ما لازم می‌دانیم تا آنچه را که در قطعنامه ۱۷ ماه مه ۱۹۷۵ در محکومیت انشعابگران آورده‌ایم تکرار کنیم: "ما از همه رفقای مبارز، از تمام کسانی که خواهان حفظ این سازمان مترقی و ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی‌اند می‌طلبیم تا با صفی متحد علیه این سیاست انحلال‌طلبانه بپایزنند. ضرورت این مبارزه متحد امروز بیش از هر روز دیگر به چشم می‌خورد".

پایدار باد کنفدراسیون جهانی

پیروز باد مبارزات خلق علیه رژیم کودتا و امپریالیسم

گسترده باد مبارزات ضد رژیم و ضد امپریالیستی کنفدراسیون

اتحاد- مبارزه- پیروزی

با مبارزه قاطع بر علیه انشعابگری و انحلال طلبی، از کنفدراسیون

یگانه سازمان علنی ضدارتجاعی- ضد امپریالیستی به دفاع برخیزیم

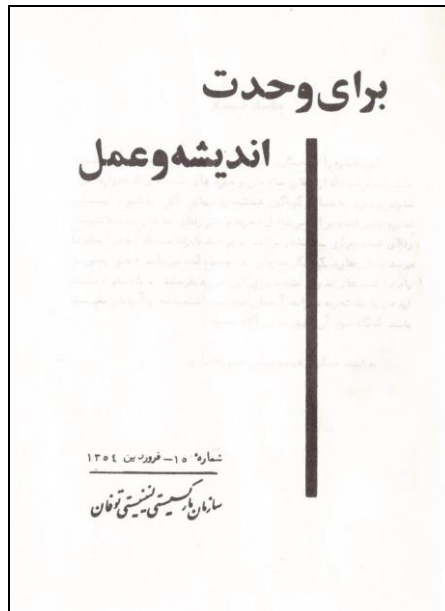
مونیک ۳۱ مه ۷۵"

ارزیابی سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان از رویدادها

در فروردین ۱۳۵۴ برابر آوریل ۱۹۷۵ سازمان م- ل توفان ارزیابی مجدداً خود را از ماهیت مبارزه‌ای که در درون کنفدراسیون جریان می‌یافت و مانورها و تاکتیک‌های جبهه ملی ایران را در فریب "چپ"ها به نظر رفقای سازمانی رسانید.

نشریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل"، نشریه ۱۵، سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان،
مورخ فروردین ۱۳۵۴ برابر آوریل ۱۹۷۵

سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم
نشریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل"، نشریه ۱۵، سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان،
مورخ فروردین ۱۳۵۴ برابر آوریل ۱۹۷۵



نشریه شماره ۱۵ به تاریخ ۱۳۵۴

دو خطمشی در کنفدراسیون

"دیری است که در درون کنفدراسیون دو خطمشی در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند:

یکی خطمشی رزمنده‌ای که کنفدراسیون در سراسر حیات خود آن را به مرحله عمل درآورده و با اجرای آن نقش بزرگی در افشاء رژیم شاه، در شناساندن آن به جهانیان، در پشتیبانی از مبارزات خلق‌های ایران، در پیکار علیه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم بازی کرده است. آوازه کنفدراسیون در سراسر جهان ثمره همین خطمشی رزمنده است.

دیگری خطمشی "چپ" که هدفش تبدیل کنفدراسیون به یک حزب سیاسی یا به زائده‌ای از مبارزه چریکی ایران است. با اجرای این خطمشی بیم آن می‌رود که کنفدراسیون به راه انحلال کشانده شود.

حاملین آن خطمشی چپ‌روانه که می‌کوشند از کنفدراسیون یک حزب سیاسی بسازند گروه "کادرها" و "سازمان انقلابیون کمونیست" است. اینها مدت‌ها است در

این تلاش‌اند که سرنگون ساختن رژیم شاه را به مثابه یکی از هدف‌های کنفدراسیون در منشور کنفدراسیون بگنجانند. سرنگونی رژیم که نتیجه منطقی آن تصرف قدرت سیاسی است کار یک سازمان توده‌ای، کار یک سازمان دانشجویی نیست، هر اندازه که این سازمان بر اثر اوضاع و احوال و شرایط مبارزه، خصلت سیاسی به خود گرفته باشد. هدف سرنگونی رژیم و نتیجه منطقی آن، تصرف قدرت سیاسی، کار حزب سیاسی است.

سازمان ما استوار در برابر این خط‌مشی ایستاده است، نه به خاطر اینکه با سرنگونی رژیم شاه مخالف است، بلکه به این علت که با تبدیل کنفدراسیون به حزب سیاسی مخالف است. تبدیل کنفدراسیون به حزب سیاسی از دامنه سازمانی و تبلیغاتی آن می‌کاهد و در نتیجه کنفدراسیون قادر نخواهد بود نقش بسیار مهمی را که تاکنون در افشای رژیم و پشتیبانی از مبارزات خلق‌های ایران بازی کرده است، ایفاء کند. در نتیجه خلق ایران از صدای رسائی که وضع نابسامان او را در سراسر جهان منعکس می‌سازد، محروم خواهد شد.

با تبدیل کنفدراسیون به حزب سیاسی حداکثر یک سازمان سیاسی دیگر بر سازمان‌های سیاسی موجود افزوده خواهد شد که هیچ‌کدام نقش کنفدراسیون را نمی‌توانند بازی کنند، چنان که هیچ یک از سازمان‌های سیاسی موجود اکنون این نقش را بازی نمی‌کنند و نمی‌توانند بازی کنند.

"جبهه ملی" که سیادت خود را در کنفدراسیون از دست داده است، نمی‌تواند مشی خود را در کنفدراسیون بقبولاند. این است که همواره به این در و آن در می‌زند، به مانورهای پارلمانی که در آن مهارتی کسب کرده، توسل می‌جوید. فی‌المثل با مشی "انقلابیون کمونیست" به ظاهر موافقت می‌کند، برای آن که پشتیبانی آنها را برای مشی خود جلب کند. اما در سر بزن‌گاه از رای دادن به آن خودداری می‌ورزد.

چون "جبهه ملی" قادر نیست مشی چپ‌روانه خود را به کنفدراسیون تحمیل کند، دست به دامن "کمیته مرکزی" می‌زند تا بلکه به کمک مادی و تبلیغاتی آن مخالفین را از سر راه بر دارد و سیادت خود را در کنفدراسیون بازهم برای مدتی برقرار سازد. تغییر روش "جبهه ملی" در قبال دارو دسته "کمیته مرکزی" و سوسیال

امپریالیسم شوروی از همین جا ناشی می‌شود. در ماهیت امر "جبهه ملی" هیچگاه با حزب توده ایران و یا اتحاد شوروی، آن موقع که آنها در راه طبقه کارگر گام بر می‌داشتند سر سازگاری نداشته است و اکنون هم با کمونیسم و سوسیالیسم سر سازگاری ندارد. "جبهه ملی" دارای خصلت ضدکمونیستی است. کینه آشکار او به جمهوری خلق چین و تلاش او به خاطر محکوم ساختن آن در کنفدراسیون از یک سو نشانه خصلت ضدکمونیستی او است و از سوی دیگر به خاطر جلب رضایت دارو دسته "کمیته مرکزی" و اتحاد شوروی. بدین ترتیب دو نیروی وامانده "جبهه ملی" و دارو دسته "کمیته مرکزی" صلاح در این می‌بینند که برای مقابله با نیروهای واقعا انقلابی "زبان مشترک" داشته باشند. "جبهه ملی" نه تنها از مبارزه با دارودسته "کمیته مرکزی" خودداری می‌ورزد، بلکه او را به حساب نیروهای انقلابی و ضد رژیم می‌گذارد. در ضمن شوروی را که زمانی "امپریالیسم سرخ" می‌نامید و در گذشته نزدیک به مثابه امپریالیسم تعریف می‌کرد اکنون از ارزیابی خود عدول کرده است. این نقش "جبهه ملی" یعنی آرایش دارودسته "کمیته مرکزی" و سوسیال امپریالیسم شوروی بسیار خطرناک و در عین حال نفرت‌انگیز است، نقشی است که دشمنان خلق‌های ایران و انقلاب ایران را به مثابه دوست می‌نمایند و در اینجا نطفه خیانتی خوابیده است. "جبهه ملی" در سال‌های ملی شدن صنعت نفت در ایران همین نقش را در قبال امپریالیسم امریکا بازی کرد و امروز میوه‌های تلخ چنین سیاستی را مردم ایران می‌چشند و "جبهه ملی" از این تجربه تلخ تاریخی پند نگرفته است. و اکنون همان خطا را بار دیگر و این بار در قبال سوسیال امپریالیسم شوروی تکرار می‌کند. دلیل این سیاست، تنگ‌نظری طبقاتی جبهه است. در برابر منافع طبقاتی او هیچ چیز مقدسی وجود ندارد.

دارو دسته "کمیته مرکزی" در برابر گذشت‌های "جبهه ملی"، اکنون با مبارزه چریکی روش آشتی در پیش گرفته است و می‌کوشد از این مبارزه به سود خود و اتحاد شوروی استفاده کند. شوروی خود همین روش را در قبال مبارزان فلسطینی در پیش گرفته است تا به کمک آنها بتواند دوباره نفوذ خود را در خاورمیانه که گرفتار ناکامی‌هایی گردیده، توسعه دهد.

آنچه بیش از هر چیز نفرت‌انگیز است، این است که "جبهه ملی" برای پوشانیدن هم‌زمانی و همکاری خود با دارودسته "کمیته مرکزی"، برای پوشانیدن روش آشتی خود در قبال سوسیال امپریالیسم شوروی سازمان ما را به پشتیبانی از شاه متهم می‌سازد و شرم هم ندارد که مبارزه بزرگ سازمان ما را علیه شاه و رژیم او به دست فراموشی بسپارد.

چنین است مشی‌ای که "جبهه ملی" می‌خواهد به کنفدراسیون تحمیل کند، در ظاهر این طور می‌نماید که "جبهه ملی" از یک سو با کوشش در کشاندن کنفدراسیون به پشتیبانی در مبارزه چریکی خطامشی چپ‌روانه‌ای دنبال می‌کند، و از سوی دیگر با کوشش در کشاندن کنفدراسیون به زیر نفوذ دارودسته "کمیته مرکزی" از خط راست پیروی می‌نماید. همکاری با دارودسته "کمیته مرکزی" وسیله‌ای برای تضعیف مخالفین و نیل به هدف خویش است، هدفی که جز در دست گرفتن رهبری کنفدراسیون به منظور تبدیل آن به زائده مبارزه چریکی نیست. به همین جهت مشی "جبهه ملی" علی‌رغم همکاری با دارودسته "کمیته مرکزی" مشی چپ‌روانه است.

بدین سان کنفدراسیون اکنون بر سر دو راهی است:

یا خطامشی "چپ" هرچه باشد محتوای آن، غالب می‌گردد و موجودیت کنفدراسیون در برابر علامت سوال قرار می‌گیرد.

در این صورت این خطامشی می‌تواند به انحلال کنفدراسیون - کنفدراسیون به مثابه سازمان توده‌ای، به مثابه سازمانی که ۱۵ سال مبارزه درخشان پشت سرگذاشته است - منتهی گردد. چنین فرجامی خواست و آرزوی همه دشمنان خلق‌های ایران، شاه و رژیم او، امپریالیسم، سوسیال امپریالیسم و دارودسته "کمیته مرکزی" است.

و یا خطامشی رزمنده کنفدراسیون پیروز می‌گردد، در این صورت سنت‌های درخشان کنفدراسیون همچنان ادامه خواهد یافت. سازمان ما به خاطر این مشی مبارزه می‌کند و مبارزه را با استقامت و پایداری تا تعیین سرنوشت کنفدراسیون دنبال خواهد کرد. سازمان ما در دفاع از این خطامشی به خلق ایران، به مبارزات نیروهای انقلابی، به دستگیرشدگان و زندانیان سیاسی می‌اندیشد. به همین جهت هیچ اتهامی، هیچ جار و جنجالی از هر سو که باشد ما را از طی این طریق باز نخواهد داشت.

پیروزی در این مبارزه منوط به گردآوردن هرچه بیش‌تر توده دانشجو برگرد خط‌مشی رزمنده کنفدراسیون است. سازمان ما بر آن است که همه رقای سازمانی و هواداران سازمان ما باید برای پیروزی در این مبارزه بسیج شوند، به میان توده دانشجو بروند، توده دانشجو را به ماهیت مبارزه‌ای که در جریان است، به نتایج این مبارزه، به اهمیت خط‌مشی سنتی رزمنده کنفدراسیون آگاه سازند، آنها را در زیر پرچم کنفدراسیون به مثابه سازمان توده‌ای گردآورند، حاملین خط‌مشی "چپ" به ویژه "جبهه ملی" را که از دو سو زیان می‌رساند، افشاء نمایند. جلب توده دانشجو به خط‌مشی سنتی کنفدراسیون ضامن پیروزی در مبارزه است.

رقای سازمانی برای این مبارزه باید آمادگی داشته باشند، از این جهت باید به شیوه‌های عمل حاملین خط‌مشی "چپ"، "دلایل" آنها آشنا گردند تا قادر باشند آنها را افشاء کنند و این مبارزه اگر رقای سازمانی ما و هواداران سازمان به درستی و با جدیت به آن پردازند برای سازمان ما بسیار آموزنده خواهد بود.

در پایان تذکر چند نکته ضروری است:

- ۱- در همه موارد و در همه حالات پنهان کاری اکیدا مراعات شود.
- ۲- در برابر پرووکاسیون‌ها، دشنام‌ها و اتهامات مخالفین خونسردی و بردباری از دست نرود.
- ۳- از حملات شخصی پرهیز شود و به انتقاد و افشاء مشی نادرست و افکار نادرست پرداخته شود.
- ۴- آنچه در این مبارزه دارای اهمیت درجه اول است، دارای اهمیت استراتژیک است، مبارزه با خط‌مشی چپ‌روانه است. در هیچ حالی نباید از یاد برد که آنچه مهم است مبارزه دو خط‌مشی است. در هیچ حالی مبارزات تشکیلاتی با آنکه دارای اهمیت‌اند و باید به آنها توجه داشت، نباید جای مبارزه دو خط‌مشی را بگیرد. وقتی فی‌المثل سیاست کنفدراسیون دفاع از دارودسته "کمیته مرکزی" یا سوسیال امپریالیسم شوروی باشد، دیگر نمی‌توان خود را اسیر موازین سازمانی کرد، در غیر این صورت دنباله‌روی از مشی سیاسی نادرست کنفدراسیون، دنباله‌روی از خواست‌های دارودسته "کمیته مرکزی" امری حتمی خواهد بود.
- ۵- نظریات خود را برای درج در نشریه برای سازمان بفرستید.

در این سند خواننده متوجه می‌شود که سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان تا به چه حد به سرنوشت کنفدراسیون جهانی این صدای رسای دانشجویان ایرانی در خارج از کشور در افشاء رژیم پهلوی علاقه‌مند است. در این نشریات داخلی به کادرهای حزبی آموزش داده می‌شود که در درون کنفدراسیون جهانی چگونه مبارزه کنند و به جنبه‌های سیاسی تکیه نمایند. متن این اسناد نشان می‌دهند که سه نیروی متحد، جبهه ملی ایران، گروه "کادر"ها و خط میانه که سازمان انقلابیون کمونیست و یا همان اتحادیه کمونیست‌های ایران است، همگی دست در دست هم، یک سیاست "چپ" روانه‌ای را به جنبش دانشجویی تحمیل می‌کنند. البته انگیزه همه آنها یکسان نیست. گروه "کادر"ها هیچ‌گاه در کنفدراسیون جهانی نقش مثبتی نداشته‌اند و همواره در پی تفرقه و انحلال کنفدراسیون جهانی بودند و برای رسیدن به این مقصود روش‌های راست‌روانه و سپس "چپ" روانه در پیش گرفتند، ولی سرانجام در اثر متاسفانه چرخش جبهه ملی ایران به خط‌مشی نادرست "کادر"ها در امیال خود موفق شدند. اینکه ریشه این انحلال‌طلبی آنها در معرفت ایدئولوژیک، روحیه ماجراجویی خرده‌بورژوازی و یا امر دیگری است بر ما روشن نیست، ولی نتیجه عمل آنها همواره بر ضد وحدت و مصالح کنفدراسیون جهانی تمام شده است. اتحادیه کمونیست‌ها و یا خط میانه درک معرفتی و طبقاتی علمی نداشتند. الفاظ مارکسیستی را مرتب بر زبان جاری می‌ساختند ولی قادر نبودند به تحلیل مشخص از شرایط مشخص بپردازند. آنها در سال‌های ۱۹۰۵ روسیه زندگی می‌کردند و رهبران خویش را رهبران حزب بلشویک تصور می‌نمودند. اعضاء و هواداران آنها بریده از گذشته، بدون سنت انقلابی و بدون شناخت و ارتباط میهنی با ایران بودند. اظهارات آنها نماینده بیگانگی آنها از احساسات و تفکر مردم ایران بود و به همین علت وقتی برخی از آنها بعد از انقلاب وارد ایران شدند نمی‌دانستند آموخته‌های "طبقاتی" خویش را که دشمنی با افراد فامیل و بریدن از آنها بود چگونه جبران کنند. انقلابی‌نمائی آنها به راست‌روی کشیده شد و هواداران آنها باید کفاره "چپ" روی‌های رهبری خویش را در خارج از کشور می‌دانند که به زودی در کوران مبارزه سیاسی درون ایران مضمحل شدند.

این گروه‌ها می‌خواستند از کنفدراسیون جهانی یک سازمان سیاسی آوانگارد برای کسب قدرت سیاسی در ایران بسازند. وقتی انقلاب توده‌ای بهمن به پیروزی رسید، مهر باطلی به خط‌مشی و تفکر چریکی مبارزه مسلحانه انفرادی روشنفکران و ایده قهرمان‌پروری وارد آورد. جبهه ملی ایران به اصل خود یعنی به هسته‌های آنتی کمونیستی قبل تقسیم شد و رهبران سنتی‌اش در کنار حاکمیت جدید قرار گرفتند. گروه "کادر"ها هوادار تئوری ارتجاعی "سه دنیا" شدند و با امپریالیسم آمریکا همدست گشته و در

داخل ایران به سازش طبقاتی دست زده و مانند اتحادیه کمونیست‌ها به مداح ارتجاع حاکم بدل گردیدند. از آن همه کبکبه و دبدبه "انقلابی" تنها حبیبی باقی ماند. این جبهه "خط رزمده" در کنفدراسیون جهانی ماهیت خویش را در عمل در چند سال بعد از انشعاب از کنفدراسیون جهانی نشان داد. این تحول عینی، تکامل همان سخنان انحرافی بود که در کنفدراسیون جهانی با تعزیه‌گیری و روضه‌خوانی به خورد توده دانشجو می‌دادند و امروز دیگر کسی از آنها نیست که جسورانه قدم به میدان گذارده و سیر تحول خود را صمیمانه و برای آموزش نسل جوان ایران به نقد بکشد. این سکوت آنها اعترافی به اشتباهات گذشته و هراس آنها از انتقاد از خود است زیرا در آن صورت باید تاریخ کنفدراسیون جهانی را طور دیگری رقم‌زنند. همان‌طور که اکنون ما ارزیابی کرده‌ایم و از انتشار نظریات خویش باکی نداریم. ما در نشریه داخلی آوردیم:

"حاملین آن خطامشی چپ‌روانه که می‌کوشند از کنفدراسیون یک حزب سیاسی بسازند گروه "کادرها" و "سازمان انقلابیون کمونیست" است. اینها مدت‌ها است در این تلاش‌اند که سرنگون ساختن رژیم شاه را به مثابه یکی از هدف‌های کنفدراسیون در منشور کنفدراسیون بگنجانند. سرنگونی رژیم که نتیجه منطقی آن تصرف قدرت سیاسی است کار یک سازمان توده‌ای، کار یک سازمان دانشجویی نیست، هر اندازه که این سازمان بر اثر اوضاع و احوال و شرایط مبارزه، خصلت سیاسی به خود گرفته باشد. هدف سرنگونی رژیم و نتیجه منطقی آن، تصرف قدرت سیاسی، کار حزب سیاسی است."

ما در مورد نقش جبهه ملی ایران که به این جبهه "چپ" روانه ملحق شده است نوشتیم:

"جبهه ملی" که سیادت خود را در کنفدراسیون از دست داده است، نمی‌تواند مشی خود را در کنفدراسیون بقبولاند. این است که همواره به این در و آن در می‌زند، به مانورهای پارلمانی که در آن مهارتی کسب کرده، توسل می‌جوید. فی‌المثل با مشی "انقلابیون کمونیست" به ظاهر موافقت می‌کند، برای آنکه پشتیبانی آنها را برای مشی خود جلب کند. اما در سر بزنگاه از رای دادن به آن خودداری می‌ورزد."

این جبهه ملی‌ها با نزدیکی به چریک‌ها و عَلم‌کردن آنها در مبارزه علیه مارکسیسم لنینیسم، "راه مصدق" را به دور افکنده به یک‌باره "کمونیست ناب" از کار درآمدند تا سازمان سیاسی خویش را از این سردرگمی تاریخی نجات دهند و در این روند، کنفدراسیون جهانی را قربانی منافع طبقاتی بورژوائی خویش کردند و رهبری گروه "کادر"ها و اتحادیه کمونیست‌ها را در این دوره به دست گرفتند. این واقعیات در آن زمان در اسناد توفان ثبت شده است و نمی‌توان دیگر منکر صحت آنها شد. این تاریخی که ما می‌نویسیم مبتنی بر اسناد انکار ناپذیر است و نه اظهارات شفاهی نادرست، ساختگی و جعل تاریخ مبارزه کنفدراسیون جهانی آن‌طور که در نشریات منتشر شده تا کنونی بازتاب یافته‌اند.

جبهه ملی ایران برای کسب سرگردگی در کنفدراسیون و تخریب مبارزه مردم میهن ما به همکاری با حزب توده ایران و سازمان‌های امنیتی و جاسوسی شوروی دست زد و این خیانت حتی برای اعضاء خود این تشکل نیز قابل هضم نبود، ولی علی‌رغم این باک دارند تا ماهیت این تماس‌ها با شوروی‌ها را برملا کنند و تا به امروز نیز بر روی آن سرپوش می‌گذارند. اما این حقایق تاریخ ایران است و توفان این تاریخ را در نشریات داخلی خویش در آن زمان ثبت کرده و در ارگان‌های خویش در زمان خود به گوش دانشجویان رسانده است و دیگر نمی‌شود تاریخ را به عقب گردش داد. هیچ کدام از رهبران جبهه ملی ایران، گروه "کادر"ها به رهبری خانابا تهرانی و مجید زربخش و سایرین و یا رهبران اتحادیه کمونیست‌ها که چیزی از آنها باقی نمانده است، هیچ کدام از این رهبرانی که در گذشته در قید حیات بودند و یا امروز هنوز در قید حیات هستند، حاضر نیستند مسئولیت این اقدامات مخرب خویش را بپذیرند.

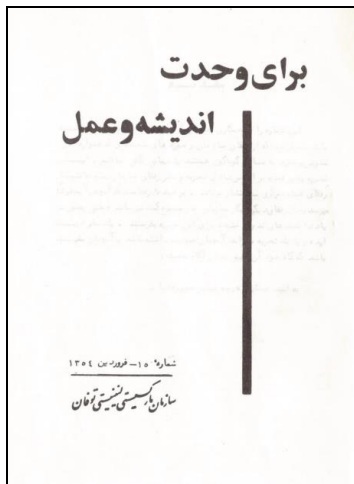
در همان شماره نشریه داخلی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان اوضاع آندوره و نقطه نظریات خویش را برای شفافیت و اطلاع رفقا و بسیج تئوریک و سیاسی آنها به صورت زیر منتشر کرد:

سند شماره ۱۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

شریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل"، نشریه ۱۵، سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان،

مورخ فروردین ۱۳۵۴ برابر آوریل ۱۹۷۵

یک سال فعالیت



یک سال فعالیت

...

در جهان امروز اتحاد ضدانقلابی امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم شوروی آزادی و استقلال خلق‌ها و جنبش‌های انقلابی را در مخاطره افکنده است. هدف استراتژیک این اتحاد نامقدس نابودی سوسیالیسم، خفه کردن انقلاب، غارت و استثمار هرچه بیش‌تر دست‌رنج و ثروت‌های خلق‌ها است. کینه و دشمنی آنها با جمهوری توده‌ای چین و جمهوری توده‌ای آلبانی که در برابر نقشه‌های ضدانقلابی آنها سد محکمی ایجاد کرده‌اند، از همین جا سرچشمه می‌گیرد.

اتحاد این دو ابر قدرت فقط یک روی مدال است روی دیگر آن رقابت آن دو است برای استقرار هژمونی خود در سراسر جهان، برای بسط مناطق نفوذ خود، برای غارت هرچه بیش تر و استثمار هرچه بی رحمانه تر خلق های جهان. همین رقابت است که جهان را در نقاط مختلف از جنگ محلی به جنگ دیگری می برد، همین رقابت است که در سراسر جهان، در دریا، در خشکی، و در فضا صلح و آرامش جهان را به مخاطره افکنده است. در حال حاضر مناطق مهم برخورد دو ابر قدرت، اروپا، خاورمیانه و اقیانوس هند است.

از این رو روشن است که این دو ابر قدرت دو دشمن بزرگ خلق‌های جهان‌اند. خلق‌ها وظیفه دارند با آنها مبارزه کنند، برای آزادی و استقلال خود بر هیچ‌یک از آنها تکیه نکنند. هیچ‌یک از آن دو را در امور داخلی خود دخالت ندهند و در همین حال که بر نیروی خویش تکیه می‌کنند، از تضاد میان آن دو بهره‌برداری نمایند. ماهنامه توفان در مبارزه با دو ابر قدرت و افشاء نقشه‌های ضدانقلابی آنها وظیفه خود را تا حدود زیادی انجام داده است. در میان سازمان‌های سیاسی خارج از کشور و به طریق اولی، سازمان‌های درون کشور، هیچ سازمانی را نمی‌توان یافت که در انجام این وظیفه در سطح سازمان ما قرار گرفته باشد. در مبارزه با دو ابر قدرت، ارگان ما لبه تیز مبارزه را متوجه سوسیال امپریالیسم شوروی ساخته است. این امر در اوضاع و احوال حاضر مثبت و لازم است، از این نظر که اتحاد شوروی با نقاب سوسیالیستی و شعارها و کلمات سوسیالیستی هنوز می‌تواند توده‌ها را فریب دهد. در این زمینه دارودسته "کمیته مرکزی" با امکانات وسیعی که در اختیار دارد به او یاری می‌رساند. تشدید فعالیت این دارودسته در این اواخر، تکیه بر روی مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم را ضروری می‌سازد. ماهنامه ما باید با تمام قوا نقاب سوسیالیستی را از چهره شوروی برگیرد و ماهیت امپریالیستی آن را در معرض دید توده‌های کارگر و دهقان ایران قرار دهد.

اما هرگز نباید از نظر فرو گذاشت که در ایران امپریالیسم متوفق و مستولی، امپریالیسم امریکاست و شاه خدمت‌گذار او است. تمام امور مهم سیاسی نظامی و اقتصادی کشور ما تحت کنترل امپریالیسم امریکاست، از این جهت دشمن عمده خلق‌های ایران امپریالیسم امریکا است. توجه به این موضوع دارای اهمیت بسیاری است، ماهنامه ما باید مبارزه خود را علیه امپریالیسم امریکا گسترش دهد، بدون آنکه مبارزه با امپریالیسم شوروی را یک لحظه از نظر فروگذارد و در عین حال مبارزه علیه امپریالیست‌های دیگر را به دست فراموشی نسپارد، فراموش نکند که در عین تکیه بر نیروی خود در مبارزه به خاطر آزادی و استقلال باید به شیوه و تاکتیک مناسب در استفاده از تضاد دو ابر قدرت به خاطر پیش‌برد انقلاب غافل نماند. (تکیه از توفان در زمان تنظیم این کتاب).

در مبارزه علیه شاه و رژیم او - رژیمی که افزایشی در دست امپریالیسم امریکا است به خاطر حفظ سلطه خود بر نفت ایران و به طور کلی بر منطقه نفت خیز خلیج فارس - ماهنامه توفان وظیفه خود را به درستی انجام داده است. در میان اقدامات رژیم شاه هیچ یک نیست که در جهت منافع امپریالیسم و به ویژه امریکا نباشد. این آن نکته ای است که ما به طور مستمر در ماهنامه خود آورده و با نمونه های مشخص نشان داده ایم.

سازمان ما وظیفه خود می داند که از جنگ توده ای ظفار علیه امپریالیسم امریکا، انگلستان و علیه تجاوز شاه، دفاع کند. سازمان ما این سیاست را در گذشته دنبال کرده و از این پس نیز دنبال خواهد کرد.

در مبارزه علیه رویزیونیسم باید گفت که ماهنامه ما به بهترین وجه وظیفه خود را انجام داده است. اگر بگوییم که کم تر حزب یا سازمان دیگری در این مبارزه هم سطح سازمان ما قرار دارد، سخنی به مبالغه نگفته ایم. در ایران و حتی در خارج از کشور هستند کسانی که اهمیت این مبارزه را درک نمی کنند و آن را عامل تفرقه نیروها در مبارزه با امپریالیسم و رژیم شاه می شمردند، باید این افراد را که عده ای از آنان با حسن نیت این حرف را می زنند به اهمیت این مبارزه و ضرورت آنان آگاه ساخت. از این رو ماهنامه توفان باید کماکان با رویزیونیسم در مقیاس ملی و بین المللی مبارزه خود را همچنان ادامه دهد.

در شناساندن کشورهای چین و آلبانی، دفاع از مبارزات خلق ها با اینکه ماهنامه توفان ماهیانه و فقط در چهار صفحه منتشر می شود معذالک این دو وظیفه کم و بیش انجام گرفته است. اکنون در هر شماره از ماهنامه لااقل یک مقاله به این موضوع اختصاص داده می شود، باید کوشید در آینده به این وظیفه، به ویژه شناساندن دو دژ انقلاب سوسیالیستی توجه بیش تری مبذول داشت.

در اوضاع خارج از کشور وضع دشواری پیش آمده است. این دشواری به طور عمده بر اثر چرخشی است که در مواضع "جبهه ملی" صورت گرفته است. "جبهه ملی" از آنجا که دوران سیادت خود را در جمع نیروهای انقلابی و به طور مشخص در کنفدراسیون سپری می بیند در دنبال تکیه گاهی است که بتواند موقعیت خود را نگاه دارد. این تکیه گاه را مدتی است که در رویزیونیست های ایرانی و سوسیال

امپریالیسم شوروی یافته است. اکنون در مبارزه با "کمیته مرکزی" و سوسیال امپریالیسم شوروی به قهقرا بازگشته و در پی آن است که کنفدراسیون را به نزدیکی با آنها بکشاند، شاید به کمک آنها سیادت خود را همچنان حفظ کند. مع الوصف ارزیابی ما از "جبهه ملی" هنوز همان طور است که در قطعنامه و نوشته‌های سازمان آمده است. ما "جبهه ملی" را در این مرحله از انقلاب همچنان نیروی انقلابی می‌شمایم و تضادهای خود را با آن در زمره تضادهای درون خلق به حساب می‌آوریم و آنها را می‌کشیم از طریق اصل "وحدت، مبارزه، وحدت" حل کنیم. متأسفانه "جبهه ملی" به تدریج اختلافات خود را با سازمان ما تشدید می‌کند و می‌کوشد تضاد میان ما و خود را به تضادی آنتاگونیستی بدل سازد. ماهیت مبارزه "جبهه ملی" با سازمان در امر هژمونی جنبش انقلابی است. ما باید مسلماً بکشیم "جبهه ملی" را از راهی که در پیش گرفته بازداریم و این کار را از طریق انتقاد از گام‌ها و اقدامات غلط آن انجام دهیم. ما در طول یکی دو سال گذشته تمام هجوم و حمله "جبهه ملی" و حتی دشنام‌ها و ناسزاهای آن را نادیده انگاشته و به سکوت برگزار کرده‌ایم. اکنون وقت آن است که در برابر کجروی‌های آن بایستیم. ما به هیچ وجه از این کار خشنود نیستیم ولی گناه از ما نیست، از خود "جبهه ملی" است. در آغاز زبان ماهنامه ما برای عده‌ای از خوانندگان دشوار بود و به همین علت آنها از درک پاره‌ای مطالب عاجز می‌ماندند. در ایران هم اکنون چنین است ولی فعلاً ظاهراً زبان ماهنامه ما جا افتاده است، لاقلاً برای روشنفکران شاید هم برای کارگران پیشرو و آگاه. علی‌رغم اینها به نظر می‌رسد که زبان و پاره‌ای از مطالب مندرج در ماهنامه برای توده‌های زحمتکش سنگین است. امید است که در آینده برای رفع این مشکل قدم اساسی برداشته شود.

- کنفدراسیون از دو سو مورد حمله است، اول از طرف رژیم و سازمان امنیت و دوم از سوی رویزیونیست‌های حزب توده و تازگی‌ها با مدد "جبهه ملی". حمله رژیم و سازمان امنیت به کنفدراسیون از جوانب مختلف مانند ارباب، فشار، ایجاد تبلیغات

دروغین، فرستادن عناصر سازمان امنیت به درون کنفدراسیون و ایجاد مراکز و منابع به ظاهر اصلاح طلب مانند "رستاخیر" ارگان جاسمی^{۱۷}، صورت می‌پذیرد.

یورش رویزیونیست‌ها برای نفوذ و یا انحلال کنفدراسیون نیز مسئله تازه‌ای نیست. مسئله تازه یافتن همکار، مددیار و هم‌زبان تازه‌ای است بنام "جبهه ملی" که تا حدودی در کنفدراسیون نفوذ داشته و صاحب رای و مقامی است. گرایش "جبهه ملی" به راست و به سوی همکاری با رویزیونیست‌ها به طور جدی موقعیت کنونی کنفدراسیون را وخیم ساخته است. جای خوشبختی است که "سازمان انقلابی" گرایش به سوی تقویت کنفدراسیون پیدا کرده است. نظریات انحرافی و "چپ‌گرایانه" نیروهای دیگر متأسفانه همچنان پابرجا است و اینجا و آنجا به صورت مختلف و به ویژه به صورت "سرنگونی رژیم خواست وحدت کنفدراسیون است" ظهور می‌یابد. بدین‌سان روشن است که کنفدراسیون در مرحله حساسی از تکامل خود قرار گرفته است یا راه رزم‌جویانه و یا تبدیل به جریان انحرافی و نتیجتاً انحلال آن.

سازمان ما در سال گذشته بدون اغراق تمام امکانات مادی و معنوی خود را به کار برد تا کنفدراسیون را آن طور که بوده و باید باشد، حفاظت نماید. ما برای مبارزه با نظرات انحرافی و تقویت و جلب متحدین و نیروهای میانه کوشش بیش از حد نمودیم. متأسفانه "جبهه ملی" و برخی از نیروهای دیگر در بی‌راهه‌ای که به پیش گرفته‌اند، مُصْرَاند. برای ما یک اصل صادق است و آن تکیه بر سیاست اصولی در عین نرمش با مخالفین.

- مسئله مالی در سازمان ما از یک سو همواره اهمیت خود را در پیش‌برد کارها نشان داده. ضعف بنیه مالی به برخی از فعالیت‌های ما صدمه زده است و از سوی دیگر آنچنان که باید و شاید بدان اهمیت داده نشده و یا راه حلی برای برطرف کردن مشکلات آن پیدا نشده است. راه حل‌های ما همیشه موقتی بوده و مشکل

^{۱۷} - محمد جاسمی یکی از رهبران "سازمان انقلابی" حزب توده ایران بود که به یک‌باره چهره خود را به عنوان همدست ساواک نشان داد و به انتشار جزوه‌ای در دفاع از رفرم‌های نواستعماری شاه دست زده و در همان مسیر نیکخواه، لاشائی و فولادی گام گذاشت. حقایق نشان می‌داد که این رهبر "کبیر" باید از مدت‌ها قبل به عنوان عنصر امنیتی در مرکز "سازمان انقلابی" لانه داشته بوده باشد. (توفان).

مالی را از ریشه حل نکرده است. البته قابل تذکر است که همواره عموم رفقا به حل مشکل آنی، اگرچه موقتی دست یازیده‌اند. به نظر می‌رسد که باید امر مالی و وضعیت آن و دورنمای آن را برای عموم رفقا در سازمان مطرح ساخت و از آنان در این امر کمک فکری طلبید تا شاید راه حل بهتری یافته شود. وضع مالی در سال گذشته ماه به ماه رو به نزول بوده است. علت این امر شاید در بحران اقتصادی و مالی کشورهای سرمایه‌داری باشد که رفقای ما در آن به سر می‌برند. بخصوص قابل تذکر است که مخارج سازمان نیز به همین دلیل افزایش یافته است.

بسیاری از مسائل سازمان ما و بسیاری از فعالیت بخش‌های مختلف آن درست به علت نامساعد بودن وضع مالی به کندی به پیش می‌رود. یکی از کلیدهای مهم برای گشایش راه‌های نوین به سوی آینده گشایش وضع مالی است."

در این بخش سازمان توفان ارزیابی خویش از اوضاع جهانی و نوع درک ما در برخورد به سوسیال امپریالیسم شوروی و امپریالیسم آمریکا را بیان می‌کند. توفان از نظر علمی از مقوله سوسیال امپریالیسم شوروی دفاع می‌کرد و در ارگان‌های خویش به آن تکیه می‌نمود، ولی حاضر نبود آن را به صورت بروکرتیک با تأمین رای اکثریت در شرایطی که نمایندگان طبقاتی بورژوازی ملی ایران یعنی جبهه ملی ایران مخالف آن بودند آنرا به کنفدراسیون جهانی تحمیل کرده و یک سازمان مترقی توده‌ای را به تفرقه و نابودی بکشاند. در این مورد می‌توانید به نظر سازمان توفان در مورد سمینار آگسبورک در مبارزه با نظریات "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و گروه "کادر"ها مراجعه کنید. طبیعتاً برای اینکه در سیاست دچار انحراف نشوید باید اوضاع جهانی را که در ظرف آن زندگی سیاسی می‌کنید، دوستان و دشمنان خویش را بشناسید. تکیه بر این اوضاع سیاسی و اینکه امپریالیسم آمریکا در ایران امپریالیسم متفوق است و باید با آن مبارزه نمود رهنمودی است که هر مبارزه ضدامپریالیست باید آنرا بفهمد و بداند. توفان تلاش می‌کرد آنرا در اسناد داخلی خویش با رفقای سازمانی در میان بگذارد.

جبهه ملی ایران که در اثر مبارزه علمی مارکسیست-لنینیست‌ها به انزوا کشانده شده بود و دیگر اسلحه "راه مصدق" بُرائی نداشت می‌کوشید برای برون‌رفت از این بن‌بست و بحران سیاسی راه خروجی پیدا کند. پیدایش جنبش مسلحانه انفرادی چریکی که ضدیت با حزبیت از سراپای آن می‌بارید و در عرصه ایدئولوژیک تفاوتی میان رویونیسم و مارکسیسم-لنینیسم قایل نبود، بهترین خوراک برای نمایندگان بورژوازی ملی ایران برای مبارزه با رهروان جنبش کمونیستی و هواداران حزبیت بود. چریک‌ها به علت

فقدان معرفت سیاسی و ایدئولوژیک و نادانی نسبت به مارکسیسم - لنینیسم علمی، دارای تمایلات حزب توده‌ای و شوروی بودند و جبهه ملی نیز نقش کاتالیزاتور را برای نزدیکی آنها به شوروی بازی کرد و خود نیز در این راه از رهنمودهای مالی، سیاسی و ایدئولوژیک آنها تا می‌توانست کاسب‌کارانه بهره گرفت و این امر به تضادهای درون جبهه ملی و احتمالا جناح سالم آن دامن زد. این تضادها کار جبهه ملی ایران را به انشعاب کشانید. در اثر این نزدیکی به حزب توده ایران و شوروی‌ها بود که سیاست انشعاب در کنفدراسیون جهانی در دستور کار آنها قرار گرفت. و جبهه ملی ایران مسبب اصلی اجرای سیاست انشعاب در کنفدراسیون جهانی شد. ما در آن زمان نوشتیم:

"در اوضاع خارج از کشور وضع دشواری پیش آمده است. این دشواری به طور عمده بر اثر چرخشی است که در مواضع "جبهه ملی" صورت گرفته است. "جبهه ملی" از آنجا که دوران سیادت خود را در جمع نیروهای انقلابی و به طور مشخص در کنفدراسیون سپری می‌بیند در دنبال تکیه‌گاهی است که بتواند موقعیت خود را نگاه دارد. این تکیه‌گاه را مدتی است که در رویونیست‌های ایرانی و سوسیال امپریالیسم شوروی یافته است. اکنون در مبارزه با "کمیته مرکزی" و سوسیال امپریالیسم شوروی به قهقرا بازگشته و در پی آن است که کنفدراسیون را به نزدیکی با آنها بکشانند، شاید به کمک آنها سیادت خود را همچنان حفظ کند. مع‌الوصف ارزیابی ما از "جبهه ملی" هنوز همان طور است که در قطعنامه و نوشته‌های سازمان آمده است. ما "جبهه ملی" را در این مرحله از انقلاب همچنان نیروی انقلابی می‌شمایم و تضادهای خود را با آن در زمره تضادهای درون خلق به حساب می‌آوریم و آنها را می‌کوشیم از طریق اصل "وحدت، مبارزه، وحدت" حل کنیم. متأسفانه "جبهه ملی" به تدریج اختلافات خود را با سازمان ما تشدید می‌کند و می‌کوشد تضاد میان ما و خود را به تضادی آنتاگونیستی بدل سازد. ماهیت مبارزه "جبهه ملی" با سازمان در امر هژمونی جنبش انقلابی است. ما باید مسلماً بکوشیم "جبهه ملی" را از راهی که در پیش گرفته بازداریم و این کار را از طریق انتقاد از گام‌ها و اقدامات غلط آن انجام دهیم. ما در طول یکی دو سال گذشته تمام هجوم و حمله "جبهه ملی" و حتی دشنام‌ها و ناسزاهای آن را نادیده انگاشته و به سکوت برگزار کرده‌ایم. اکنون وقت آن است که در برابر کجروی‌های آن بایستیم. ما به

هیچ وجه از این کار خشنود نیستیم ولی گناه از ما نیست، از خود "جبهه ملی" است."

متأسفانه تلاش‌های سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در گفتگوی رو در رو و رسمی با این رهبران و مبارزه وحدت‌طلبانه با جبهه ملی ایران به جایی نرسید و آنها مصمم شدند به راه خیانت ملی پیش روند و تا به امروز نیز در پی سرپوش گذاردن بر آن بوده و مترصدند تاریخ کنفدراسیون را در خدمت این جعل تاریخی رقم زنند که طبیعتاً موفق نخواهند بود.

فصل نوزدهم

موضع‌گیری کنفدراسیون جهانی در مورد جنبش‌های آزادی‌بخش در جهان

کنفدراسیون چه سیاستی را باید در مورد جنبش‌های آزادی‌بخش اتخاذ کند؟

یکی از بحث‌های داغ درون کنفدراسیون جهانی که به صورت غیرمستقیم به حمایت جبهه ملی ایران و خط میانه از شوروی و حزب توده ایران مربوط می‌شد، برمی‌گشت به مسئله جنبش آزادی‌بخش خلق زلفار و یا خلق فلسطین بود. این دو سازمان یعنی جبهه ملی ایران و خط میانه چون در عراق و در سوریه تماسشان با فلسطینی‌ها به دنبال نان را به نرخ روز خوردن بودند، به یک‌باره در کنفدراسیون جهانی آهنگ دیگری سر دادند. در حالی که جبهه ملی بسیار با صراحت و در دفاع از شوروی و حزب توده ایران نظریاتش را بیان می‌کرد، خط میانه با درماندگی باید با گذر از کوچه پس کوچه‌ها نظریات جبهه ملی ایران را به خورد جنبش دانشجویی می‌داد. بهانه خط میانه برای فریب اعضای ساده‌اش این بود که جبهه ملی ایران هوادار "سرنگونی رژیم شاه" است و سایرین نیستند. و طرح خواست "سرنگونی رژیم شاه" در سازمان توده‌ای صنفی دانشجویی از نظر آنها تضاد عمده و مهم‌ترین ملاک

ارزیابی واقع‌بینانه محسوب می‌شد. این تبلیغات "تئوریک" با البسه عوام‌فریبانه باید بر سیاست خیانت ملی آنها و نزدیکی به شوروی پرده ساطر می‌کشید. اعضای آنها نمی‌دانستند که این تغییر جهت، بیش‌تر به خاطر نزدیکی آنها به عراق و فعالیتشان در خاور میانه بوده و رهبری آنها به این تخیل گرفتار بود که می‌تواند رهبری گروه‌های چریکی در منطقه را خودشان تصاحب کرده و از دست جبهه ملی ایران به در آورند. این عوامل نوع برخورد را به سازمان‌هایی که مواضع نزدیک به شوروی در منطقه داشتند تحت تاثیر قرار می‌داد.

از نظر سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی همواره مدافع بی‌چون و چرای کلیه جنبش‌های آزادی‌بخش در سراسر جهان بوده است. تجربه ۱۵ ساله این سازمان تا بدو انشعاب بهترین گواه این ادعاست. این رویزیونیست‌های خروش‌خفی بودند که حاضر نبودند از جنبش‌های آزادی‌بخش در زیر پرچم تعهد به "همزیستی مسالمت‌آمیز" دفاع کنند و آنها را همواره "خطری" برای آغاز جنگ جهانی می‌دانستند.

ولی کنفدراسیون جهانی در عین حال سازمانی مستقل است و در موارد معین دارای نظریات ویژه خود می‌باشد. کنفدراسیون جهانی هرگز برای پشتیبانی از جنبش‌های آزادی‌بخش و یا سازمان‌های مترقی شرطی قرار نداده و هم چنین برای به دست آوردن پشتیبانی از جانب نیروهای مترقی قید و شرطی را نمی‌پذیرد و هر نیرو و یا سازمان مترقی می‌تواند با حفظ مواضع خود در تمام مواردی که مستقلاً اقدام به فعالیت می‌کند از کنفدراسیون جهانی، از جنبش دانشجویان ایران و از خلق ما به پشتیبانی برخیزد و اصولاً نه درست است و نه ما قادریم که جلوی این امر را بگیریم و بالاخره کنفدراسیون نیز در کلیه مواردی که مستقلاً اقدام به فعالیت و یا برگزاری آکسیون پشتیبانی می‌کند با حفظ مواضع خود و با در نظر گرفتن شرایط مشخص مبارزه وارد عمل می‌شود و به اتخاذ موضع دست می‌زند.

کنفدراسیون جهانی در تجربه آموخته در عرصه مبارزات ضدامپریالیستی دفاعی، رهنمودهای زیر را به عنوان خطوط اصلی مبارزات ضدامپریالیستی تعیین می‌نماید.

- ۱- دفاع بدون قید و شرط از جنبش‌های رهایی‌بخش.
 - ۲- عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و احترام متقابل و کمک متقابل به یکدیگر.
 - ۳- حفظ مواضع و دست‌آوردهای سیاسی خود در دفاع از جنبش‌های آزادی‌بخش و نیروهای مترقی.
 - ۴- تعیین سیاست دفاعی برپایه مواضع و دست‌آوردهای جنبش دانشجویی.
- بر این اساس کنفدراسیون جهانی از جنبش آزادی‌بخش در ویتنام و در فلسطین به دفاع برخاسته است. زیرا از نظر تحلیل ما هر دوی این جنبش‌ها ماهیتاً برای آزادی خلق‌های خویش مبارزه کرده و با دشمن

عمده خود که استقلال آنها را نابود کرده به مبارزه برخاسته‌اند. از این نقطه نظر دفاع ما از آنها بی‌قید و شرط است. مفهوم بی‌قید و شرط تنها نظر بر هدف اصلی آنهاست و نه اینکه ما از تمام شعارها و یا مواضع آنها دفاع کنیم. مفهوم بی‌قید و شرط آن است که ما از مبارزه آنها که ماهیتا برای رهائی مردمان کشورشان صورت می‌گیرد و یک مبارزه استقلال‌طلبانه است، دفاع می‌کنیم، زیرا این جنبه استقلال‌طلبانه و رهائی‌بخش است که ماهیت این جنبش را تعیین می‌کند.

ولی انشعاب‌گران مرکب از جبهه ملی ایران، گروه "کادر"ها و خط میانه اصول جدیدی را به کنفدراسیون جهانی تحمیل می‌کردند. آنان مدعی بودند که در دفاع از جنبش‌های آزادی‌بخش و نیروهای مترقی، حتی در زمانی که کنفدراسیون خود مستقلا وارد فعالیت پشتیبانی می‌شود، نمی‌بایستی از موضع کنفدراسیون جهانی که در قطعنامه کنگره‌ها به تصویب رسیده است، بلکه باید فقط از مواضع جنبش آزادی‌بخش و یا نیروهای مترقی حرکت نمود. لذا آنها تعدد "اصول"، بی‌پرنسیبی، رنگ عوض کردن، بوقلمون‌صفتانه را تبلیغ می‌کردند که گویا باید کنفدراسیون جهانی با هر کس، باب میل همان کس، صحبت کند و موضع‌گیری نماید. کنفدراسیون جهانی نباید بر اساس اصول مورد تأیید کنگره‌اش تصمیم بگیرد، بلکه بر اساس مصلحت روز.

برای روشن شدن مسئله مثالی بزنیم. کنفدراسیون جهانی از جنبش رهائی‌بخش فلسطین دفاع می‌کرد. ولی این جنبش خلیج فارس را "خلیج عربی" می‌دانست، آیا کنفدراسیون جهانی نیز باید در فعالیت‌های مستقل خود هر جا به دفاع از جنبش فلسطین برمی‌خاست، عبارت خلیج فارس را به "خلیج عربی" تغییر می‌داد؟ طبیعتا که چنین نبود و نیست. کنفدراسیون جهانی استقلال رای داشت و در عین دفاع بی‌قید و شرط از جنبش‌های مترقی در آکسیون‌های مستقل خویش شعارهای مستقل خویش را بیان می‌کرد.

بگذارید مثال دیگری برای فهم بهتر مطلب از این نظریات غلط بزنیم. به نظر آنها مثلا اگر جنبش فلسطین در موضع‌گیری‌های خویش از کمک‌های "برادرانه" شوروی اظهار تشکر کرد که می‌کرد و می‌کند و با شوروی‌ها روابط حسنه برقرار نمود، ما یعنی کنفدراسیون جهانی محق نیست در اسناد خود و تبلیغات مستقلانه خودش از این کمک‌های "برادرانه" تنها به این علت که نظر جنبش فلسطین نسبت به آن مثبت است، انتقاد کند و به جنبش فلسطین در مورد نقش شوروی هشدار رقیقانه و برادرانه دهد و یا کنفدراسیون جهانی چپروانه و به نادرستی دفاع از جنبش خلق فلسطین را مشروط به قطع رابطه آنها با شوروی و یا استنکاف از دریافت اینگونه کمک‌ها قرار دهد. اقدامی که دخالت آشکار در سیاست روز جنبش فلسطین است. این اقدام آشکار به همان اندازه نادرست است که ما دست خودمان را

در آکسیون‌های مستقل خود که برای افشاء ماهیت اینگونه کمک‌ها و هشدار به دوستانمان صورت می‌گیرد، ببندیم و زبان انتقاد نسبت به سیاست‌های ضدخلقی شوروی و ماهیت کمک‌های استعماریش نگشاییم.

تئوری انشعاب‌گران که تئوری نزدیکی به شوروی است، سر تا پا اپورتونیستی است و به معنی نفی استقلال سازمانی و سیاسی کنفدراسیون جهانی است. به این مفهوم است که سیاست‌های کنفدراسیون جهانی در عرصه جهانی در آنجا که حتی خودش مستقلاً عمل می‌کند باید تابع سیاست‌های دیگران باشد.

این بدان معناست که تعیین کننده خط‌مشی بین‌المللی کنفدراسیون جهانی نه در کنگره‌های آن، یعنی تصمیم توده دانشجوی عضو کنفدراسیون جهانی، بلکه توسط سازمان‌ها و یا جنبش‌های آزادی‌بخش سایر کشورها تعیین شود. نتیجه منطقی این تئوری آنست که کنفدراسیون جهانی امروز در آکسیونی همراه یک نیرو یک چیز را تبلیغ می‌کند و فردا در آکسیون دیگر همراه یک نیروی دیگر موضع دیگری خلاف موضع روز قبل را اتخاذ می‌نماید. بدین ترتیب خواست انشعاب‌گران در حقیقت چیز دیگری نیست و نبوده جز بر باد دادن استقلال سیاسی کنفدراسیون جهانی، بی‌توجهی به مصوبات کنفدراسیون و نظریات توده دانشجوی و کشاندن کنفدراسیون جهانی به وضعیتی که به وحدت به هر قیمت با هر نیروئی که منافع روز برای ما ایجاد می‌کند، تن بدهد. یک روز همدست شوروی و روز دیگر همدست آمریکا شود.

کنفدراسیون طبیعتاً همین برخورد اصولی را در مورد مبارزه مردم ظفار دارد.

ما از این جنبش به این علت که برای رهائی ظفار و بر ضد سلطان قابوس و متحدان امپریالیستی‌اش مبارزه می‌کند، بدون قید و شرط دفاع می‌کنیم. ما به عنوان ایرانی در دفاع از جنبش ظفار وظیفه دوگانه‌ای داریم، زیرا شاه به عنوان ژاندارم منطقه برای سرکوب ندای آزادی‌خواهانه خلق ظفار به این کشور تجاوز کرده و در سرکوب مردم ظفار همدست امپریالیست‌ها و سلطان قابوس است.

ولی در عین حال ما واقفیم که جنبش ظفار از خلیج فارس به عنوان "خلیج عربی" نام می‌برد و از کمک‌های مادی و تسلیحاتی شوروی‌ها در رقابت آنها با امپریالیسم آمریکا و انگلیس برخوردار است. این امر مانع حمایت ما از جنبش ظفار نمی‌شود، زیرا ماهیت آزادی‌بخش این جنبش علی‌رغم این کمک‌ها و نظریات، خدشه‌ای نپذیرفته است. یعنی اینکه این جنبش برای آزادی و استقلال کشورش مبارزه می‌کند و نه اینکه برای نیمه‌مستعمره و یا وابسته کردن ظفار به یک نیروی خارجی دیگر. ولی کنفدراسیون جهانی و یا سازمان‌های سیاسی ایرانی حق دارند، مواضع مغایر نظریات ابراز شده توسط

رفقای ظفار را در عین حفظ حمایت از آنها، با هدف ایجاد آگاهی در عموم مردم ایران و یا خارج و حتی در میان مبارزان ظفار بیان و تبلیغ کنندو ما نمی‌توانیم اصلی به نام خودسانسوری برای کنفدراسیون جهانی بیافرینیم. نمی‌شود مدعی شد که چون انقلابیون ظفار از شوروی کمک دریافت می‌کنند، ما حق نداریم نقش ابرقدرت شوروی را در منطقه، افشاء کنیم، زیرا این افشاءگری از جانب ما به "نفع" شاه و یا سلطان قابوس تمام می‌شود. در اینجا ما با سیاست استقلال کنفدراسیون جهانی روبرو هستیم وگرنه ما زمام امور سیاست خارجی کنفدراسیون جهانی را به دست عوامل بیرونی داده‌ایم.

خط میانه در گرد و خاک کردن خود، تمام این دست‌آوردهای گرانبها را به دور می‌ریزد و عوام‌فریبانه به میدان می‌آید که چون سازمان‌های خارجی هوادار تئوری "سه دنیا" نظیر "اکتبر لیگ" و یا "اومانیته روژ" فعالیت جنبش ظفار را در منطقه، مترادف خطر نفوذ شوروی می‌داند، پس "خط راست" در کنفدراسیون نیز البته بدون اینکه سندی ارائه دهد، هوادار تجاوز شاه و سلطان قابوس به ظفار است. آنها می‌نویسند:

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل نوزدهم

"... از دیگر مسائل مهم مقابل پای کنفدراسیون جهانی و نهضت دانشجویی خارجه مسئله چگونگی برخورد به ترها و نظرات ارتجاعی سازمان‌هایی از قبیل "اومانیته روژ" و "اکتبر لیگ" می‌باشد. امروز در سطح جهانی ما شاهد تغییرات شگرفی می‌باشیم. از یکسو بحران عمومی سرمایه‌داری جهانی امروز عمقی نوین یافته و در نتیجه تضادهای میان امپریالیست‌های گوناگون و در صدر آنها دو ابر قدرت به منتهی درجه تشدید یافته است و از سوی دیگر انقلاب در سر تا سر جهان گسترش یافته و صفوف خلق‌ها و ملل ستمدیده جهان کشورهای انقلابی و از بند رسته و کارگران و زحمتکشان کشورهای سرمایه‌داری در مقابل امپریالیست‌ها و سگان زنجیری‌شان صف‌بندی کرده و در سر تا سر جهان نبردی سهمگین در جریان است. در شرایطی این چنین سازمان‌هایی چون "اکتبر لیگ" و "اومانیته روژ" به تبلیغ سیاست‌هایی اقدام ورزیده‌اند که سازش میان خلق و ضدخلق، مخدوش نمودن صفوف انقلاب و دفاع از نیروهای ارتجاعی را به پیش می‌گذارند، اینان در حرف و در عمل به دفاع از حکومت جلادمنش شاه و امپریالیسم برخاسته و جنبش مردم ایران را به سازش با این دشمنان ترغیب نموده‌اند. مانورهای شاهانه از دیدگاه اینان مبارزه

با امپریالیسم و کشتار خلق دلاور عمان از نظر اینان جلوگیری از نفوذ ابر قدرت شوروی و به پیش گذاردن خواست سرنگونی این رژیم به دیده اینان ترسکیستی و چپ‌روانه می‌باشد و رذیلانه‌تر آنکه مداحی رژیم‌هایی چون شاه و قابوس را اینان بنام کشوری چون جمهوری توده‌ای چین انجام می‌دهند. این کار لجن‌پاشی به روی پرچم سرخ توده‌ای چین و آرمان‌های کبیر انقلابی آنست. راست‌روان جنبش دانشجویی خارجه در زمانی که این سازمان‌ها موازین و منافع خلق‌های ایران و عمان را لگدمال کرده و مردم را به اتحاد با شاه و قابوس می‌خواندند، در زمانی که این‌گونه سازمان‌ها به جای به راه انداختن تظاهرات‌های اعتراضی در مقابل شاه به مقابله با مبارزات دفاعی کنفدراسیون برمی‌خاستند، به جای مبارزه قاطع با این نظریات و طرد آنان، در عمل این‌گونه سازمان‌ها را به مثابه متحدین بین‌المللی خویش تلقی کرده و به زیر بال و پر خویش حفاظت نمودند.^{۱۸} تزلزل اینان در مقابل نظرات ارتجاعی "اکتبر لیک" و امثالهم محصول تزلزل آنان در مبارزه قاطع ضد رژیم و ضد امپریالیسم و دیدگاه محدود و عقب‌مانده‌شان بوده و می‌باشد. از نظر اینان پاسداری از منافع خلق‌های قهرمان عمان و ایران در مقابل حملات ارتجاعی "اکتبر لیک" و امثالهم "کارگزاری استراتژی رویزیونیسم بین‌المللی" و "ضد کمونیستی" است. افرادی از این قماش باید در درجه اول قبل از برچسب زنی‌هایی این چنین بر خویش و نظرات خود نگاه کنند تا روشن شود که چه کسانی کارگزاران کدامین سیاست و برنامه‌اند."

بدون شرح روشن است که خط میانه در اثر درماندگی سیاسی باید آسمان و ریسمان را به هم بیافد تا از آن نتیجه‌گیری کند که به زعم آنها "خط راست" از جنبش ظفار دفاع نکرده است. رهبران خط میانه در

^{۱۸} - لازم به یادآوری است که گروه "کادر"ها که متحد خط میانه بود، هوادار تئوری "سه دنیا" بوده و تمام نظریات "هومانیتیه روژ" را پذیرفت و به یکباره در عرض مدت کوتاهی رنگ عوض کرد. خط میانه نیز علیرغم هیاهوی فرصت‌طلبانه در بیرون از سازمان‌اش، در درون تشکیلات خویش تئوری "سه دنیا" را که منبع الهام سازمان‌های "اکتبر لیگ" و "هومانیتیه روژ" بودند، قبول داشت، ولی بر اساس همان ماهیت آویزان و آونگ بودن دو دوزه بازی کرده و نمی‌توانست بر این دوگانگی خود که سرانجام بعد از انقلاب به انشعاب درون آنها منجر شد غلبه کند.

بعد از انقلاب یکی بعد از دیگری به صف شدند و در دادگاه‌های حاکمیت کنونی بعد از انتقاد از خود و طلب بخشش و براءت از نظریاتشان اعدام گردیدند. تاریخ ثابت کرده است چپ‌روی و ذهن‌گیری کار را به راست روی و خیانت می‌کشاند. جالب این است که حتی پاره‌ای از کادرهای آنها در محاکمات سران حزب توده ایران ظاهراً به عنوان متهم ولی در واقع به عنوان دستیار دادستان انقلاب اسلامی به صورت غیراخلاقی و غیرانسانی به رهبران حزب توده ایران کینه توزانه حمله می‌کردند، از آنها بازجویی می‌نمودند و همدست دادستان شده بودند که در تاریخ مبارزات سیاسی ایران بدعت جدیدی است.

تمام این اتهام‌نامه ساختگی، شعاری، بی‌پایه و اساس و از عمق کینه‌توزی نسبت به کمونیسم مایه گرفته است. همه این قلم‌بدستان "انقلابی" که وظیفه مبارزه با سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان را وجهه همت خود قرار داده بودند در روند مبارزه آب شدند و به قمر زمین فرو رفتند. انشاءنویسی آنها فقط دشنام‌نامه بود و پرگوئی‌های عوام‌فریبانه تا تنها بتوانند پیروان ناآگاه خویش را تسکین دهند. اسنادی که منتشر شده است باید برای خوانندگان تجربه‌ای گردد که مخالفان و دشمنان سیاسی توفان علی‌رغم وجود کوهی از اسناد چگونه دروغ می‌گویند و این روش را بورژوازی ضدکمونیست تا به امروز نیز در مورد جنبش‌های انقلابی به کار می‌برد و خواهد برد. این تجربه باید چشمان خوانندگان را بگشاید و خودشان را به تفحص وادارد تا فریب اکاذیب دشمنان را نخورند.

در زیر اسناد و نقطه نظریات سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان را در برخورد به جنبش آزادی‌بخش ظفار منتشر می‌کنیم که در حد خود بی‌نظیر بوده و هم از نظر کمی و هم کیفی در راس فعالیت‌های سایر سازمان‌های سیاسی ایران در دفاع از جنبش ظفار قرار داشته و دارد، تا خوانندگان توجه کنند که نه جبهه ملی ایران، نه گروه "کادر" ها و نه خط میانه در این حد و به این عمق و دامنه به حمایت از جنبش مذکور برنخواسته‌اند و در عمل برخوردی کاسب‌کارانه و فرقه‌گرایانه داشته‌اند و تنها می‌خواهند با هوچی‌بازی کمبودهای خویش را جبران کنند. آنها همین امروز نیز می‌توانند اسناد حمایتی از جنبش ظفار را منتشر کنند تا مورد داوری عموم قرار گیرد.:

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML034.pdf>

مقاله جنگ توده‌ای در ظفار در شماره ۳۴ نشریه توفان دوره سوم خرداد ۱۳۴۹

"جنگ توده‌ای در ظفار"

ما در مقاله شماره ۳۰ ماهنامه توفان اشاره کردیم که آنچه امپریالیست‌ها را در خلیج فارس به تشویش انداخته و به تکاپو واداشته و مهره‌هایی نظیر محمدرضا شاه و ملک فیصل را به وسط معرکه کشانده اوج نهضت نجات‌بخش ملی در امارت نشین‌های خلیج فارس و به ویژه ظفار (بخش جنوبی مسقط و عمان) است. امپریالیست‌ها و عمالشان کوشش داشتند که سخنی از این واقعیت به میان نیاورند و «معضل» خلیج فارس را در منازعه بر سر میراث استعمار انگلستان خلاصه کنند. ولی بحث برسر بحرین آنها را مجبور کرد که صریح‌تر باشند و اضطراب خود را آشکارتر گردانند.

مدیر روزنامه اطلاعات که در توجیه و تبرئه سیاست استعمارگران در مورد بحرین صفحات فراوانی سیاه کرد خطر «کلپ‌های سیاسی افراطی» بحرین و «تحریکات در منطقه خلیج» را یادآور شد. محمدرضا شاه در مصاحبه با خبرنگاران رادیو و تلویزیون فرانسه خواست نگرانی خود را بیوشاند ولی از عهده برنیامد. خبرنگاران با وقوف به ماهیت امر از او پرسیدند: «شواهدی وجود دارد که نشان‌دهنده آغاز رخنه مخرب مارکسیستی و به زبان صریح‌تر افکار مائوئی در برخی از شیخ نشین‌های خلیج فارس است ... آیا اعلیحضرت در قبال این پدیده‌ها نوعی نگرانی احساس نمی‌کنند؟» و وی پاسخ گفت: «تا جایی که به کار ما مربوط می‌شود، نباید زیاد خوش‌بین باشیم و نه زیاد بدبین. اما به هر حال باید اعتراف کرد که در منطقه خلیج فارس علائمی از رخنه فعالیت‌های مائوئی وجود دارد».

نماینده ایران در سازمان ملل متحد اشاره کرد که رویزیونیست‌های شوروی نیز مانند امپریالیست‌ها و محمدرضا شاه از نهضت‌های منطقه خلیج فارس خاطر آسوده‌ای ندارند.

گفتار دیپلماتیک او چنین بود: «با توجه به تلاش‌های چین کمونیست برای نفوذ در منطقه، از جمله در یمن جنوبی، تصور نمی‌رود که شوروی از بین رفتن آرامش خلیج فارس را به سود خود بداند».

همه این نگرانی‌های محافل ارتجاعی، امپریالیستی و رویزیونیستی دلیل آن است که خلق‌های خاورمیانه باید با شادمانی و امید به نهضت‌های منطقه خلیج

بنگرند. در این منطقه که یکی از غنی‌ترین منابع زیرزمینی و یکی از فقیرترین خلق‌های روی زمین را دارد آگاهی سیاسی، جنبش ملی و ضدامپریالیستی و توسل به قهر انقلابی در برابر قهر ضدانقلابی رشد می‌کند و بارور می‌شود. ظفار را می‌توان مرکز و کانون این جنبش به شمار آورد.

پنج سال از تاریخی که پارتیزان‌های ظفار نخستین ضربه را بر نیروهای مستعمراتی انگلستان وارد آوردند (۹ ژوئن ۱۹۶۵) می‌گذرد و اینک ارتش انگلستان با ارتش نجات بخش ملی، با نواحی آزاد شده و با خلقی مطمئن به پیروزی روبه‌رو است. اگر امپریالیسم انگلستان که به قول خودش می‌خواهد خلیج فارس را تا سال ۱۹۷۱ تخلیه کند در جنگ بر ضد خلق ظفار این چنین پا فشاری دارد به علت آن است که جبهه توده‌ای آزادی‌بخش ظفار به صورت پایگاه انقلابی تمام خلیج فارس در آمده است. این جبهه هم‌اکنون در کارگران عده‌ای از مراکز نفتی امپریالیست‌ها صاحب نفوذ روز افزونی است و پایه‌های سیادت استعمار را می‌لرزاند.

دومین کنگره جبهه توده‌ای آزادی‌بخش ظفار (سپتامبر ۱۹۶۸) نقش تاریخی در تحکیم پایه‌های سیاسی و نظامی جبهه بازی کرد و اعلام داشت که نه فقط برای رهایی ظفار بلکه برای رهایی تمام سرزمین‌های جنوبی و غربی خلیج فارس می‌جنگد. جبهه توده‌ای ظفار فدراسیون امیرنشین‌های خلیج را که به وسیله امپریالیست‌ها و با کمک محمدرضا شاه و ملک فیصل طرح‌ریزی می‌شود محکوم می‌کند. جبهه توده‌ای ظفار هوادار وحدت کلیه خلق‌های خلیج صرف نظر از اختلافات مذهبی، ملی و نژادی است. یکی از رهبران جبهه به مخبر روزنامه لوموند چنین اظهار داشت: «ما به مهاجرت ایرانیان به امیرنشینان خلیج فارس از دیدگاه ناسیونالیستی و شوینیستی نمی‌نگریم. بسیاری از مهاجران ایرانی پروتارند و یا منشاء اجتماعی بسیار فقیرانه‌ای دارند ... ما می‌کوشیم مبارزه انترناسیونالیستی مشترک پرترهای عربی و ایرانی را در امیرنشین‌ها بر ضد امپریالیسم، ارتجاع عربی، استبداد ایرانی و سرمایه‌داری نفت گسترش دهیم». بعضی از سربازان ارتش ظفار از امارت نشین‌های دیگر خلیج فارس‌اند.

امروز بخش‌های بزرگی از ظفار در دست ارتش توده‌ای است. پایتخت ظفار، صلاله، از بیم حملات ارتش توده‌ای در حلقه‌ای از سیم خاردار و در انفراد از سایر

شهرها به سر می‌برد. زمین‌هائی که از ۱۹۵۳ به منظور استخراج نفت به امپریالیست‌های آمریکائی واگذار شده بود اینک در تصرف ارتش توده‌ای است. جبهه توده‌ای ظفار موفق شده است که در نواحی آزاد شده، بی‌سوادى را که میراث قرون عدیده و ثمره سلطه رژیم استعماری بود به کلی براندازد و آگاهی سیاسى کادرها را بدان درجه بالا برد که خبرنگار لوموند «عالی» نامیده است. خبرنگار مذکور می‌نویسد: «کلیه جنگ‌جویان و حتی کودکان، مدال لنین و مائو تسه دون بر سینه دارند، آثار مائو تسه دون را در باره جنگ توده‌ای مطالعه می‌کنند، خواندن کتاب سرخ را به مردم می‌آموزند و احترامی بی‌نهایت به چین توده‌ای، به این «متحد بزرگ و دوست بزرگ» دارند».

از این دورنمای مختصر می‌توان دید که چه شعله‌امیدی از جنوب خلیج فارس سرکشیده است. دسائس امپریالیست‌ها، محمدرضا شاه و ملک فیصل را در پرتو این شعله به روشنی می‌توان باز شناخت.

ما به مناسبت آغاز ششمین سالگرد جنگ توده‌ای ظفار به خلق دلیر آن سرزمین درود می‌فرستیم. ما در راه اتحاد پیکارجویانه خلق‌های ایران و عرب بر ضد امپریالیسم و ارتجاع مبارزه می‌کنیم.
فروزان باد آتش جنگ توده‌ای در ظفار!"

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML048.pdf>.

مقاله وضع سیاسى در عمان و ظفار در شماره ۴۸ نشریه توفان دوره سوم مرداد ۱۳۵۰ برابر اوت ۱۹۷۱

"وضع سیاسى در عمان و ظفار"

دولت محافظه کار انگلستان در فوریه ۱۹۷۱ اعلام کرد که قوای نظامی خویش را تا پایان ۱۹۷۱ از خلیج فارس فرا خواهد خواند. این البته همان نقشه دولت ویلسون بود که محافظه کاران فقط پس از اینکه روی کار آمدند آن را پذیرفتند.

بدین ترتیب می‌بایستی به ۹ دولت ساحلی خلیج فارس که تا کنون رسماً تحت‌الحمایه انگلستان بودند، رسماً استقلال داده شود. انگلستان امید داشت که بتواند این ۹ دولت را در یک فدراسیون نواستعماری به نام «اتحادیه امارات عربی» متحد سازد ولی اختلافات داخلی حکمرانان این امارات تا کنون مانع ایجاد چنین اتحادیه‌ای گردیده است.

البته «خروج» قوای نظامی انگلستان دارای آن اهمیتی نیست که ادعا می‌گردد. دولت انگلستان بر آن است که عمان دولت مستقلی است و بنابراین می‌توان قوای نظامی را حتی پس از پایان ۱۹۷۱ هم در آنجا باقی گذاشت. در سرزمین‌هائی نیز که انگلستان از آنجا «خارج» می‌گردد، ارتش‌های محلی تحت مراقبت و تربیت ارتش انگلستان باقی خواهد ماند و این کار یا تحت نام پیمان‌های نظامی و یا استخدام «داوطلبین» از جانب حکمرانان محلی انجام خواهد گرفت. آمریکاییان نیز در صدد آنند که نیروهای ارتجاعی منطقه را تحت حمایت خویش قرار دهند. آنها در عربستان سعودی یک پایگاه هوائی و در بحرین یک پایگاه امدادی نیروی دریائی ایجاد کرده‌اند. بدین ترتیب امکان آن در نظر گرفته شده است که در صورت لزوم و هرگاه که ارتجاع محلی از پس نیروهای انقلابی برنیاید و سرکوبی این نیروها از جانب دول نیمه‌مستعمره این منطقه مثل ایران و عربستان سعودی ممکن نگردد، به مداخله نظامی در این امارات مبادرت جسته شود.

... جنبش‌های انقلابی این سرزمین به طور عمده تحت حمایت سه سازمان مارکسیستی - لنینیستی به نام‌های زیر است: ۱ - جبهه توده‌ای آزادی خلیج عربی اشغال شده (در ظفار)، ۲ - جبهه ملی دموکراتیک آزادی عمان و خلیج عربی، ۳ - جنبش انقلابی ملی (در عمان متصالح، بحرین، قطر و کویت). نیرومندترین این سه سازمان همان جبهه توده‌ای آزادی خلیج عربی اشغال شده است که پس از ده سال جنگ‌های چریکی تقریباً سراسر ظفار را تحت کنترل خویش دارد.

امپریالیسم انگلستان به خاطر آنکه به وسیله «اصلاحات»، نیروهای اپوزیسیون در عمان را متفرق کرده باشد در ژوئیه ۱۹۷۰ حکومت سلطان سعید را بر کنار ساخته، فرزندش قابوس را به جای وی نشانده.

در فوریه ۱۹۷۱ مصاحبه‌ای با طلال سعد یکی از رهبران جبهه توده‌ای آزادی‌بخش ظفار و سعید صیف از رهبران جنبش انقلابی ملی، صورت گرفت که ما قسمتی از آن را ذیلاً درج می‌کنیم:

س: در ژوئیه سال گذشته انگلیسی‌ها سعید بن تیمور را سرنگون ساخته پسرش قابوس را به جای وی نشانند. از آن پس انگلیسی‌ها چه کرده‌اند و قابوس چه سیاستی را دنبال کرده است؟

طلال سعد: حوادث ژوئیه ۷۰ غیرمترقبه نبودند. آنها نتیجه‌ای از یک برنامه درازمدت بودند که به وسیله امپریالیسم انگلستان طرح شده بود تا جنبش روز افزون انقلابی را جلوگیرند و آن را سرکوب سازند. به دنبال این هدف نقشه سرنگونی سعید بن تیمور نقشه دوگانه‌ای بود. اولاً برقراری سلطنت بود و ثانیاً ایجاد اتحادیه امارات عربی. هر دو این نقشه‌ها در خدمت سیاست نواستعماری انگلستان در این منطقه بود که رژیم‌های به ظاهر ملی در این مناطق برسر کار آورد. انگیزه طرح این دو نقشه نیز از یک طرف پیروزی‌های انقلابی در ظفار بود که منافع امپریالیسم را شدیداً به خطر انداخته و رژیم مرتجع سعید بن تیمور نمی‌توانست از آن جلوگیری و از طرف دیگر آغاز مبارزات مسلحانه عمان تحت رهبری جبهه ملی دموکراتیک آزادی عمان و خلیج پس از برکناری سعید، انگلستان از راه برخی به اصطلاح اصلاحات کوشید به مقابله با انقلاب برخیزد ... همچنین کوشید، در صفوف انقلابیون تفرقه اندازد و برخی از قبائل را همدست خویش سازد ولی این نقشه نیز به ناکامی گرائید. آنها در زمینه نظامی نیز آرام ننشستند به عنوان مثال می‌توان از حملات وحشیانه آنان به مردم بی‌سلاح ظفار نام برد ... مغرب سرزمین‌های آزاد شده بی‌رحمانه مورد شلیک و بمباران قرار می‌گیرند تا بدین وسیله مردم مرعوب شوند و از پشتیبانی از انقلاب دست بردارند.

س: انگلیسی‌ها اعلام کرده‌اند که جاده‌های امدادی انقلابیون بین یمن جنوبی و ظفار را منهدم می‌سازند. همان‌طور که آمریکائیان کوشیدند جاده هوشی مین در هندوچین را نابود کنند. در این زمینه انگلیسی‌ها تا کنون چه اقداماتی کرده‌اند؟

طلال سعد: برای سرکوبی انقلاب در نواحی خلیج نقشه‌های وسیعی طرح گردیده است تمام نیروهای ارتجاعی این سرزمین نیز برای این هدف بسیج گشته‌اند.

بدین منظور اقدامات زیر انجام می‌پذیرند: عربستان سعودی از نظر مادی و نظامی واحدهای مزدور مجهز ساخته است که به کمک ارتش منظم عربستان سعودی به استان‌های ۵ و ۶ جمهوری یمن جنوبی حمله کنند تا بدین وسیله حکومت انقلابی یمن جنوبی را سرنگون سازند و بالاخره منشاء انقلاب در نواحی خلیج را از بین ببرند. همچنین یکی از دهات یمن که در مرز ظفار قرار دارد و یمن را با جبهه انقلابی در ظفار مربوط می‌سازد، پیوسته مورد بمباران قرار می‌گیرد ...

س: وضع در نواحی دیگر خلیج چگونه است؟ مثلاً در بحرین و عمان متصالح، تا چه اندازه در این سرزمین‌ها نیروی اپوزیسیون وجود دارد؟ جنگ‌های چریکی انقلابی در کوه‌های ظفار و عمان با مبارزات انقلابی نقاط نفت‌خیز خلیج که در شرائط کاملاً دیگری به سر می‌برند در چه ارتباطی هستند؟

سعید صیف: انگلیسی‌ها و عوامل داخلی آنها سرزمین عمان را تکیه گاهی برای دفاع عمان متصالح و سایر مناطق نفت‌خیز خلیج به حساب می‌آورند. البته انقلابیون نیز سرزمین عمان را تکیه گاه خویش به حساب می‌آورند. بنابراین حساب امپریالیسم انگلستان می‌تواند معکوس از آب درآید. باید در نظر داشت که عمان به واسطه شرائط جغرافیائی‌اش، به واسطه ترکیبات اجتماعی‌اش و مردم ساکن آن برای کار انقلابی بسیار مناسب است. در سایر مناطق خلیج فعالیت انقلابی آغاز شده است. البته بحرین به خاطر موقعیت ویژه‌اش در وضع نامتناسبی قرار گرفته است. زیرا اولاً بحرین یک جزیره است و ثانیاً تحت نظر و پایگاه نظامی عربستان سعودی هم می‌باشد. معذالک در این زمان تحولات قابل ملاحظه‌ای در بحرین صورت می‌پذیرد. جنبش انقلابی آنجا دو مرحله مختلف را پشت سر گذاشته است. مرحله اول در سال‌های بین ۱۹۵۳ و ۱۹۵۶ بود که دچار رفرمیسم گردید و مرحله دوم در سال ۱۹۶۵ آغاز شد که مطلقاً انقلابی بود و به دنبال مبارزه مسلحانه می‌رفت. امپریالیسم کوشش می‌کند برنامه‌ای را اجرا کند که به کمک آن جنبش رفرمیستی و ناسیونالیستی گذشته اجباء شود ... این بخشی از برنامه عمومی امپریالیست‌هاست که می‌خواهند تمام نیروها را علیه انقلاب ظفار و عمان متحد سازند.

در مورد خروج انگلیسی‌ها، ما معتقدیم که این خروج فرمالیته‌ای بیش نیست. این تنها تبدیل استعمار کهن به استعمار نوین است. و این تکامل از راه‌های

گوناگونی صورت می‌پذیرد: به دولت‌های محلی مختلف استقلال ظاهری عطا می‌گردد، برای آنها نمایندگی‌های خارجی و دستگاه‌های بوروکراتیک عریض و طویل به وجود می‌آورند که قسمت بزرگی از روشن‌فکران و طبقه متوسط را به خود جلب کند. در عین حال ارتباط با غرب نه تنها از راه اداره منابع نفتی بلکه از طریق سرمایه‌گذاری، واردات اجناس مصرفی محکم‌تر می‌گردد. در همین ماه‌های اخیر صدور سرمایه به طور وسیع در این سرزمین‌ها افزایش یافته است.

انگلیسی‌ها مناطق خلیج را به دو بخش تقسیم کرده‌اند، در یک سو عمان که خود را حکومت پادشاهی مستقلی وانمود می‌کند و در آن هر چه سلطان بخواهد انجام می‌پذیرد، در سوی دیگر سایر مناطق خلیج که تحت‌الحمایه انگلستان هستند و انگلیسی‌ها می‌خواهند در پایان سال ۷۱ از آن خارج شوند. منظور از این تقسیم‌بندی کاملاً واضح است. این تقسیم‌بندی امکان آن را به وجود می‌آورد که نیروهای انگلیس از سایر مناطق خارج گشته و در عمان بخصوص در پایگاه نظامی مصیره (جزیره‌ای از عمان در شرق این کشور - توفان) گرد آیند. به طوری که پس از خروج انگلستان از سایر مناطق خلیج، جزیره مصیره بزرگ‌ترین پایگاه نظامی انگلستان در این سرزمین و در اقیانوس هند خواهد گشت. آنچه مربوط به ماست، ما تفاوتی بین قراردادهایی که انگلستان با حکمرانان رسماً تحت‌الحمایه خویش و با سلطان عمان منعقد کرده است، نمی‌گذاریم.

س: نظر شما، به عنوان نماینده جبهه توده‌ای آزادی‌بخش در باره نقشه ایجاد اتحادیه امارات عربی چیست؟ آیا تصور می‌کنید که اختلافات داخلی در این اتحادیه تأثیری در سرنوشت آن خواهد داشت؟ هم‌چنین به نظر شما خروج انگلستان چه تأثیری در مبارزات در ظفار خواهد گذاشت؟

طلال سعد: تمام نقشه‌های انگلستان در خلیج عکس‌العملی در برابر رشد انقلاب در این نواحی است. هر چه انقلاب وسعت پذیرد، نقشه‌های بیش‌تری برای مقابله با آن طرح می‌گردد. نقشه ایجاد اتحادیه امارات عربی نیز فقط بدین منظور طرح گردیده است. این اتحادیه موظف به انجام دو وظیفه است: اولاً از انقلاب جلوگیری و ثانیاً منافع نفتی امپریالیست‌های انگلستان و آمریکا را کماکان محفوظ دارد. البته در

داخل این اتحادیه اختلافاتی نیز هست. ولی آنچه در آن عمده هست، این اختلافات نیست. آنچه آنها را با یکدیگر متحد می‌سازد اهمیت بسیار بیش‌تری دارد. انقلاب ظفار طبیعتاً بخشی از انقلاب مجموعه مناطق خلیج است. راه پیروزی بر امپریالیسم راهی دشوار و طولانی است که از جنگ توده‌ای برای رهایی مناطق خلیج می‌گذرد. این جنگ بایستی از لحاظ سیاسی و نظامی در عمان تدارک دیده شود به طوری که عمان پایگاهی خواهد بود که در آن جرقه انقلاب برای امارات و سواحل خلیج بر خواهد خاست. ...

از نشریه «الجبهه» شماره ۱۱"

مراجعة کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TM.L050.pdf>

مقاله «سرزمین آزاد شده ظفار» در شماره ۵۰ نشریه توفان دوره سوم مهر ۱۳۵۰ برابر اکتبر ۱۹۷۱

"سرزمین آزاد شده ظفار"

۱۲ سپتامبر ۱۹۷۰ در قسمت شرقی منطقه آزادشده ظفار، جنبش انشعاب‌گرانه ارتجاعی روی داد. «جبهه توده‌ای آزادی خلیج اشغال‌شده عربی» که رهبر مبارزه نجات‌بخش است در تاریخ ۱۲ ژانویه ۱۹۷۱ بیانیه‌ای تحت عنوان «نیروی ضدانقلابی و جنبش ۱۲ سپتامبر منتشر ساخت که ما خلاصه‌ای از آن را از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرانیم.

توسعه و رشد نهضت آزادی‌بخش ملی و مبارزه بر ضد امپریالیسم جهانی و دستیاران طبقاتی باعث شده است که مبارزه طبقاتی در جهان به مرحله جدید و قاطعی گام گذارد. این نهضت انقلابی عظیم روزافزون، بر سراسر آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین دامن گسترده است. قطعنامه‌های کنگره دوم جبهه توده‌ای ظفار از نقشه‌های امپریالیست‌ها بر ضد خلق ظفار پرده برداشت و منطقه خلیج را در آستانه مرحله جدید و قاطعی از مبارزه بر ضد نیروهای استعماری و امپریالیستی جهانی و دستیاران طبقاتی آنها قرارداد و خطر بزرگی برای منافع آنان به وجود آورد. از آن

تاریخ به بعد به ویژه سرزمین عربستان مورد هجوم امپریالیستی و ارتجاعی واقع شد. اگر در نظر گرفته شود که این سرزمین یکی از منابع مهم بهره‌برداری انحصارهای نفت‌خوار امپریالیستی است علت سراسیمگی امپریالیست‌ها آشکارتر می‌گردد. اولین قسمت از نقشه امپریالیست‌ها عبارت بود از خلع سلطان سعید بن تیمور و نشانیدن سلطان قابوس بر جای وی. واضح است که دولت دست‌نشانده کنونی مولود امپریالیسم انگلستان و آمریکا است و اصلاحات دموکراتیکی که به دروغ وعده می‌دهد و برخی تغییرات جزئی که در دولت وارد می‌کند (مانند اخراج بعضی از چاکران سلطان مخلوع) چیز دیگری جز نقشه استعماری نیست و هدفش برانداختن انقلاب است.

دومین قسمت از نقشه امپریالیست‌ها عبارت بود از ایجاد جنبش انشعاب‌گرانه ۱۲ سپتامبر در منطقه شرقی ظفار. نیروهای ضدانقلابی پیش از آنکه به این اقدام دست بزنند به پخش اکاذیب و افتراءات گوناگون بر ضد انقلاب ظفار و کادرهای انقلابی پرداختند. مسئله شایع ساختند که جبهه توده‌ای آزادی‌بخش ظفار کمونیست است. همه رهبرانش کافرنند و می‌کوشند که مذهب و آئین اسلام را از میان بردارند. همه زن‌ها در ارتش نجات‌بخش ظفار بدکاره‌اند و غیره. به این طریق در منطقه شرقی بین جبهه توده‌ای و کادرهای انقلابی و رهبران از یک سو و توده‌های خلق از سوی دیگر محیط ناسالمی به وجود آوردند. شرائط موجود منطقه نیز به آنها کمک کرد. آنگاه نیروهای ضدانقلابی به کمک حکومت دست‌نشانده عمان، به جنبش انشعاب‌گرانه ۱۲ سپتامبر ۱۹۷۰ دست زدند، ۴۰ تن از کادرهای ارتش توده‌ای و میلپس و اعضاء رهبری را که در منطقه شرقی بودند دستگیر کردند تا آنها را به حکومت عمان تحویل دهند. ولی ارتش توده‌ای وارد منطقه شد و از هدف‌های فتنه‌گران جلو گرفت.

منظور از جنبش انشعاب‌گرانه ۱۲ سپتامبر آن بود که: ۱ - کادرها و عناصر انقلابی را که در ارتش آزادی‌بخش و میلپس توده‌ای بودند به کلی در منطقه شرقی از بین ببرند. ۲ - منطقه شرقی را از سایر مناطق آزاد شده ظفار جدا سازند تا محاصره مناطق مذکور آسان‌تر گردد. ۳ - انقلاب نهم ژوئن را به تدریج از مضمون و محتویات ایدئولوژیک، سیاسی و استراتژیک آن تهی سازند.

جنبش انشعاب‌گرانه که روز ۱۲ سپتامبر به وجود آمد، روز ۳۰ سپتامبر نفس باز پسین کشید. نیروهای انقلابی ارتش آزادی‌بخش توده‌ای و میلیس توده‌ای و کادرهای انقلابی و رهبری و توده‌های وسیع خلق همگی با آگاهی و با حس مسئولیت به هدف‌های جنبش مذکور توجه کردند و اقدامات سریع برای جلوگیری از آنها به عمل آوردند و به این طریق توانستند نقشه دشمن را که می‌خواست جنگ برادرکشی وحشتناکی براه اندازد و انقلاب را به دست توده‌ها و توده‌ها را به دست انقلاب بکوبد، برهم زنند. نیروهای انقلابی بر همه اوضاع منطقه شرقی کاملاً مسلط شدند و بر گردانندگان جنبش انشعاب‌گرانه و اربابان آنها یعنی استعمار و ارتجاع جهانی ضربات کاری وارد آوردند. اینکه بعضی از عناصر این جنبش به درگاه سلطان عمان گریختند و موقتاً از مجازات خلق در امان ماندند بهترین دلیل آن است که با دولت مرتجع پوسیده عمان ارتباط داشته‌اند. اینک نقاب از رخسار آنها برافتاده است.

مقارن همین احوال در بخش چهارم و پنجم جمهوری دموکراتیک توده‌ای یمن جنوبی جریاناتی روی داد که هدفش جدا کردن این بخش‌ها از جمهوری مذکور بود و قدمی در راه برانداختن انقلاب از عربستان به شمار می‌آمد. هدف جریانات مذکور با هدف جنبش انشعاب‌گرانه در منطقه شرقی ظفار کاملاً یکسان بود.

همچنانکه جنبش انشعاب‌گرانه ۱۲ سپتامبر در برخورد با سنگ خاری خلق مبارز و کادرهای انقلابی قهرمان ما درهم شکست، کلیه دسائس و توطئه‌های استعماری و امپریالیستی نیز بزودی در برخورد با همین سنگ خارا درهم خواهد شکست."

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML055.pdf>

مقاله «در باره تصمیمات مهم سومین کنگره جنبش ظفار» در نشریه شماره ۵۵ توفان دوره سوم اسفند

۱۳۵۰ برابر مارس ۱۳۷۲

"در باره تصمیمات مهم سومین کنگره جنبش ظفار"

هفت سال از جنبش مترقی خلق ظفار می‌گذرد. در طی این هفت سال خلق ظفار توانست تجارب گران‌بهای در مبارزه علیه چپاول‌گران آمریکائی و انگلیسی و رژیم دست‌نشانده آنها جمع‌آوری کند. خلق ظفار موفق شد دوستان و دشمنان انقلاب را چه در سطح ملی و چه در سطح منطقه بشناسد و روز به روز به تئوری علمی، به جهان‌بینی طبقه کارگر نزدیک‌تر شود.

در سومین کنگره که از ۹ تا ۱۹ ژوئن ۱۹۷۱ در راخوت تشکیل گردید چنین آوردند: «... هم چنین سومین کنگره به این ضرورت معتقد است که حزب انقلابی توده‌ها را بسازد، به خاطر اینکه بر اساس مارکسیسم-لنینیسم انقلاب را در طول مراحل آتی رهبری کند، در خدمت و به خاطر منافع توده‌های وسیع فقیر و به شدت زحمتکش».

دست‌آوردهای هفت سال مبارزه مترقی و تکامل‌یابنده در مجموعه‌ای از مصوبات این کنگره به تصویب رسید که چون اخگری فروزان به زودی دامنه خلیج را در بر گرفته و از گرمای آن نیز خلق ایران حتماً بهره‌ای خواهد داشت. وقتی کنگره بیان می‌دارد «اگر توده‌های وسیع کارگران و دهقانان فقیر خود را با تئوری انقلابی طبقه کارگر مسلح کنند، بدون شک تمام نقشه‌های استعمارگرانه و هم‌چنین مقاصد حکومت‌های دست‌نشانده و وابسته به امپریالیسم را دچار شکست خواهند کرد». گواه این است که این جنبش، ویتنام دیگری را در دامنه خلیج نوید می‌دهد.

وقتی کنگره بیان می‌دارد که «وظیفه مرکزی مرحله فعلی تکامل در کناره خلیج و جواب قاطع به کلیه توطئه‌های کثیف، توسعه نبرد مسلحانه توده‌ها و ازدیاد تعداد تفنگ‌هائیکست که علیه امپریالیسم نشانده رفته‌اند» این بیان حاکی است که خلق ظفار برخلاف یاهو سرائی‌های رویونیست‌ها می‌داند که جواب قهر ضدانقلابی را تنها با زبان قهرانقلابی می‌توان پاسخ گفت. آنها در طول مبارزه خویش و خلق‌های جهان آموخته‌اند که تنها پیروزی را می‌توان کشان کشان آورد. و هیچ مرتجع‌ی با رضا و رغبت هستی کثیف خویش را از صحنه تاریخ بر نمی‌چیند.

کنگره در عین حال «تمام توطئه‌ها و دسایس امپریالیست‌ها و مرتجعین را که هدفشان نابودی حکومت مترقی و انقلابی جمهوری دموکراتیک توده‌ای یمن است محکوم می‌نماید».

محمدرضا شاه، این ژاندارم منطقه خلیج فارس مدت‌هاست که با کمک ملک فیصل به دسایس خائنانه خویش علیه جمهوری دموکراتیک توده‌ای یمن ادامه می‌دهد، مرتجعین یمنی را تقویت می‌کند و با اشغال سه جزیره خلیج فارس می‌خواهد در ایفاء نقشی که امپریالیسم آمریکا در حفظ و نگهداری منافع غارتگرانه‌اش به عهده او گذارده است توطئه تازه‌ای را علیه جنبش‌های آزادی‌بخش منطقه خلیج و جمهوری دموکراتیک یمن تدارک به بیند. ارتجاع مسقط و عمان، ارتجاع عربستان سعودی، یمن شمالی و ایران همگی در یک طرف قرار دارند و خلق‌های این منطقه که مبارزه تا سرنگونی کامل امپریالیسم و ارتجاع را وجهه همت خود قرار داده‌اند در صف واحدی قرار خواهند داشت. خلق ایران متحد خویش را در کناره خلیج می‌نگرد و به ماهیت توطئه‌های محمدرضا شاه علیه خلق‌های این منطقه واقف است. نقشه جدید امپریالیست‌ها در خلیج از دیدگان سومین کنگره مستور نمانده است. آنها به خوبی به نقش شاه در خلیج واقفند و در برنامه کار خود چنین می‌آورند: «در زمانی که امپریالیسم انگلیس خروج نیروهایش را از پایگاه‌های علنی تدارک می‌بیند، پایگاه‌های مخفی قوی‌تر خویش را حتی در کشورهای همسایه دولت‌های خلیج بنا می‌گذارد. در حالی که انگلستان خروج بعضی از لشگرهایش را تدارک می‌بیند، می‌کوشد تا جنگ را با دست ساکنان سواحل خلیج انجام دهد و ارتش مزدوران با کمک ماشین جنگی امپریالیستی‌اش به وجود آورد.» و در چند سطر پائی‌ن می‌نگارند که «زمانی که مسأله کاهش نیروهای انگلیسی در شرف انجام است، کمک‌های نظامی آمریکا برای حکومت‌های ارتجاعی عربستان سعودی و ایران قوی‌تر شده است». هر چه خونخواری مرتجعین افزایش می‌یابد، نزدیکی خلق‌ها محسوس‌تر می‌گردد. خلق ایران و خلق‌های سواحل خلیج در نابودی امپریالیسم در اتحاد با سایر خلق‌های این منطقه به زودی گور جدیدی را برای امپریالیست‌ها حفر خواهند کرد.

پیروز باد نبرد مسلحانه خلق‌های سواحل خلیج علیه امپریالیست‌ها و دست نشانده‌گانشان."

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TM.L061.pdf>

مقاله تشبثات ارتجاعی علیه نهضت انقلابی در ظفار در نشریه شماره ۶۱ توفان دوره سوم شهریور ۱۳۵۱ برابر سپتامبر ۱۹۷۲

"تشبثات ارتجاعی بر علیه نهضت انقلابی در ظفار"

هر روز پیروزی‌های جدیدی نصیب جنگ آزادی‌بخش در ظفار می‌گردد و امپریالیسم و ارتجاع و به ویژه امپریالیسم انگلستان که می‌کوشیدند حوادث عظیم عمان و ظفار را به سکوت برگزار کنند دیگر به ناچار زبان گشاده‌اند. اخیراً روزنامه «سندی تایمز» مقاله‌ای تحت عنوان «جنگ بزرگی که کسی به آن توجه ندارد» نگاشت که عنوان مقاله به تنهائی گویاست. (این مقاله در شماره ۶ تیر ۱۳۵۱ اطلاعات ترجمه شده است). خبرنگار سندی تایمز که از مناطق عمان و ظفار دیدن کرده است گواهی می‌دهد که «نفوذ جبهه آزادی‌بخش چنان توسعه یافت که ۹۸ درصد از مردم ناحیه پر جمعیت جبل تحت تسلط آنها درآمدند». خبرنگار سندی تایمز در واقع تأیید می‌کند که جنگ انقلابیون ظفار بر علیه امپریالیسم انگلستان است که مترسکی را به نام سلطان قابوس بر خلق عمان و مسقط حکمروا گردانیده است. کودتائی که در سال ۱۹۷۰ علیه حاکم پیشین (سلطان سعید بن تیمور) صورت گرفت فقط به منظور تغییر ظاهر و تثبیت حکومت ارتجاعی بود و مستقیماً به وسیله امپریالیسم انگلستان طرح و رهبری شد. خبرنگار سندی تایمز صریحاً می‌نویسد: «سلطان سعید بن تیمور با یک کودتا که بدون تردید تحت نظر و رهبری افسران انگلیسی هدایت می‌شد از مقام خود خلع گردید». اینک نیز زمام امور و هدایت جنگ بر عهده افسران انگلیسی است. فرماندهی کل نیروهای دولتی عمان را سرهنگ «مایک هاروی» انگلیسی بر عهده دارد. «سلطان ۳۱ ساله عمان در امر فرماندهی نیروهای خود به طور کامل به افسران انگلیسی که استخدام کرده است متکی است. یک ستوان و خلبان جت جنگی، پس از ورود به خدمت سلطان عمان و مسقط اگر ازدواج کرده باشد در سال حدود ۱۰۰ هزار تومان و اگر متاهل نباشد حدود ۸۹ هزار تومان دریافت می‌دارد. یک سروان انگلیسی برای خدمت با همین درجه در ارتش

سلطان عمان حدود ۷۳۳۰۰ تومان و یک سرگرد حدود ۸۹۴۲۰ تومان در سال دریافت می‌دارد ... هزینه‌های رسمی دفاعی و نظامی عمان و مسقط ۲/۱۳ میلیون لیره است ولی تخمین زده می‌شود که نیمی از درآمد نفت صرف مخارج جنگ می‌شود ... بدون کمک هواپیماهای جنگنده سلطان عمان و مسقط که توسط خلبانان انگلیسی هدایت می‌شوند این جنگ در مدت چند روز به نفع شورشیان در منطقه «سیمبا» پایان می‌پذیرد.

از این شرح مختصر به خوبی می‌توان دید که سلطان عمان چه نوکر ذلیل و زرخرید، چه خائن میهن فروشی است!

بیهوده نیست که همه نیروهای ارتجاعی و دست‌نشانده خاورمیانه به یاری سلطان عمان شتافته‌اند. آنها به خوبی حس می‌کنند که جنگ انقلابی ظفار به صورت منبع الهام و نیرو برای خلق‌های خاورمیانه درآمده است و دیر یا زود آتش مقدس آن به سراسر منطقه سرایت خواهد کرد. ملک حسین تا کنون ۲۵ هواپیما برای ارتش عمان فرستاده است زیرا که می‌داند جنگ خلق ظفار و خلق فلسطین یکی است. ملک فیصل از بذل و بخشش مالی برای تقویت بنیه نظامی سلطان عمان دریغ ندارد زیرا که می‌داند که پیروزی خلق ظفار پیروزی همه خلق‌های عرب و شکست همه مرتجعان خاورمیانه است. محمدرضا شاه برای پشتیبانی از سلطان عمان به دست و پا افتاده است زیرا که به قول روزنامه کیهان (۲۱ تیر ۱۳۵۱)، «شمالی‌ترین نقطه خاک عمان یعنی «راس مسندم» فقط ۳۷ کیلومتر با نزدیک‌ترین ساحل ایران فاصله دارد و بدین ترتیب عدم ثبات در کنار مرزهای ایران از نظر ایران حائز اهمیت است».

چندی پیش «مستشار اعظم سلطان عمان» و یا «مستخدم حقیر افسران انگلیسی حکمران عمان» به ایران آمد و با شاه و نخست وزیر ملاقات کرد. کسانی که در مذاکره شرکت داشتند عبارت بودند از: نخست وزیر، وزیر خارجه، وزیر اطلاعات، رئیس سازمان صنایع نظامی، رئیس اداره امور خلیج فارس در وزارت خارجه و غیره. این ترکیب نشان می‌دهد که مذاکرات از حدود روابط بین ایران و عمان خارج بوده است. مسلماً علاوه بر کمک‌های اقتصادی و نظامی که رژیم کودتا

به حکومت پوشالی عمان نثار می‌کند نقشه اقدامات مشترک بر علیه نیروهای انقلابی در خلیج فارس نیز طرح شده است.

در همین اثناء دولت ایران و یمن شمالی با شتاب تمام مشغول مبادله سفرا و تشریک مساعی علیه جمهوری توده‌ای دمکراتیک یمن (جنوبی) اند. روزنامه کیهان نوشت که: «تهران هیئتی از کارشناسان فنی خود را در امور مختلف برای بررسی احتیاجات جمهوری عربی یمن به آن کشور اعزام داشته است» و برخی از محافل خارجی خبر دادند که عده‌ای از «کارشناسان فنی» مذکور کارشناس نظامی‌اند.

بدیهی است که همدستی محمدرضا شاه با سلطان عمان، ملک فیصل، ملک حسین، حکومت یمن شمالی، و دشمنی همه آنها با انقلابیون ظفار و حکومت انقلابی یمن جنوبی و نهضت فلسطین تماماً مربوط به نقشه عام امپریالیسم و ارتجاع علیه خلق‌های خاورمیانه است و در این میانه نقش خاص بر عهده محمدرضا شاه گذاشته شده است.

اما آنچه در خاورمیانه رو به اعتلاء می‌رود و نیرو می‌گیرد گرایش انقلابی است. همین تشبثات مزدوران امپریالیسم نشانه‌ای از هراس آنها در برابر نیروی فزاینده خلق‌هاست. همین همدستی محافل ارتجاعی کشورهای مختلف با یکدیگر موجب بسط همبستگی خلق‌های آنها با یکدیگر خواهد شد. راه مبارزه مسلحانه که خلق فلسطین و خلق ظفار در پیش گرفته‌اند راه همه خلق‌های خاورمیانه است."

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML067.pdf>.

مقاله «نبرد بر ضد استعمار نوین در عمان» در نشریه شماره ۶۷ توفان دوره سوم اسفند ۱۳۵۱ برابر

مارس ۱۹۷۳

نبرد بر ضد استعمار نوین در عمان

نقش ایران در توطئه‌های نو استعماری در خلیج فارس

اخیراً روزنامه «الحریه» پرسش‌هایی در باره اوضاع خاورمیانه و به ویژه خلیج فارس «- از قبیل تشکیل دولت امارت متحده عربی، استقلال بحرین و قطر، انعقاد

قراردادهای جدید نفتی با ایران و عربستان سعودی، ... و غیره - در برابر عده‌ای از سازمان‌های ملی و ضدامپریالیستی عربی مطرح ساخته و پاسخی در یافت داشته است. از میان آنها به ویژه پاسخ‌های جبهه توده‌ای آزادی‌بخش عمان و خلیج عربی که در شماره ۵/۲/۷۲ روزنامه الحریه به چاپ رسیده بسیار جالب است و نشان می‌دهد که چه منافع مشترک عمیقی میان خلق‌های ایران و عرب در مبارزه بر ضد امپریالیسم و ارتجاع محلی وجود دارد. ما اینک خلاصه‌ای از پاسخ‌های مذکور را از نظر خوانندگان گرمی توفان می‌گذرانیم. جبهه توده‌ای آزادی‌بخش عمان و خلیج عربی (خلیج فارس) منجمله می‌گوید: حوادثی که به آنها اشاره شد حلقاتی از نقشه آمریکاست که می‌خواهد سلطه خود را بر سراسر شبه جزیره عربستان بگسترده و عمان در نقشه مذکور جای خاصی دارد زیرا که دارای موقعیت استراتژیک مهمی است. عمان مشرف بر دریای هند است و جزائری در این دریا دارد که مهم‌ترین آنها جزیره مَصبیره است همان جزیره‌ای که انگلستان و آمریکا در آنجا پایگاه دارند. به علاوه عمان از طرف مغرب مشرف بر خلیج عربی (خلیج فارس) و تنگه هرمز است که به طور متوسط هر ۱۲ دقیقه یک کشتی بزرگ نفتی از آن عبور می‌کند و قسمت اعظم نفت ایران و عربستان سعودی و امارات متحده عربی از آن می‌گذرد.

همه می‌دانند که ۶۰٪ ذخایر نفتی جهان در خلیج عربی (خلیج فارس) است و دول صنعتی سرمایه داری بر آن تکیه دارند.

امپریالیسم انگلستان که در اثر جنگ جهانی دوم تضعیف شده مقام اول را در سیادت بر خلیج، به ناچار به امپریالیسم آمریکا وا گذاشته است. آمریکا علاوه بر اینکه در بحرین و مَصبیره پایگاه دارد اخیراً رئیس اداره اطلاعات مرکزی آمریکا را به عنوان سفیر به تهران اعزام داشته است تا وی به کوشش بیشتری به سرکوب جنبش نجات بخش ملی ایرانی و عربی در منطقه خلیج فارس اقدام کند.

نقشه‌های استعمار نوین را در خلیج عربی (خلیج فارس) می‌توان چنین خلاصه

کرد:

۱ - حفظ امارات پوسیده و کهنه عربی از طریق گردآوردن آنها در «اتحادیه امارات عربی» درواقع اتحادیه مذکور همان نقش سابق انگلستان را بر عهده دارد

یعنی از لحاظ سیاست خارجی نماینده امارات است و از لحاظ سیاست داخلی وظیفه سرکوب نیروهای ملی را انجام می دهد.

۲ - ایجاد دستگاه اداری و ارتش مزدور و تسلیحات روزافزون. مطابق نقشه های جدید، علاوه بر پلیس و ارتشی که هر یک از امارات خلیج دارد یک پلیس و ارتش «اتحادیه» نیز موجود است که در مواقع لزوم به کمک «امیر» و «شیخ» می آید.

۳ - واگذاری نقش روزافزون به عربستان سعودی و ایران در حفظ منافع آمریکا در منطقه خلیج عربی (خلیج فارس). دو دولت مذکور هر کدام کوشش دارند که ارادت خویش را در حمایت از مصالح امپریالیسم به اثبات برسانند و سهم بیش تری از ارثیه انگلستان در خلیج داشته باشند.

عامل نمره یک ایران در میان امارات عربی، حاکم دویی است و عامل نمره یک عربستان سعودی، خلیفه ابن حمد آل ثانی. عربستان سعودی موفق شد خلیفه را به پیش کشیده در راس اتحادیه امارات بگمارد.

دستگاه های اداری نوظهور امارات عربی به وسیله مزدوران اردنی، سودانی، مصری، فلسطینی و غیره می چرخد.

اما وضع در عمان: در روزگار سعید بن تیمور پدر سلطان کنونی عمان (موسوم به قابوس) نیروهای مختلفی به ضدیت با او برخاستند. یکی از این نیروها بازرگانان سواحل عربی و لیبرال ها و اعضاء خاندان ابوسعیدی بودند که با سعید بن تیمور دشمنی داشتند و از مشروطیت طرفداری می کردند. اما نیروی دیگری عبارت بود از نیروی ملی ترقی خواه و دموکراتیک که عمق تضاد بین خلق و دشمنان وی و ماهیت اردوگاه دشمنان مذکور را به درستی درک می کرد و می دانست که تحول در عمان باید به دست دهقانان، شبانان، صحرانشینان، ماهی گیران، کارگران و بورژوازی کوچک عملی گردد و عزل سعید بن تیمور به تنهایی هیچ دردی را دوا نمی کند. هدف امپریالیسم از عزل سعید بن تیمور و نصب سلطان قابوس آن بود که در صفوف هواداران انقلاب تفرقه بیفکند و دایره کسانی را که از سفره استعمار نان می خوردند گسترش دهد. امپریالیسم می خواست با اصلاحاتی سطحی به فریب توده ها دست بزند و تجربه خود را در اردن، در عمان تکرار کرده صحرانشینان را به سوی

نقشه‌های نو استعماری خویش بکشاند. ولی نیروهای انقلابی که دگرگونی‌های عمیقی به سود خلق در نواحی آزاد شده ظفار ایجاد کرده‌اند و در عمان داخلی نیز از حیثیت بزرگ برخوردارند بر این نقشه‌ها پشت پا زدند.

قوای سلطان عمان تحت سرپرستی افسران انگلیسی بر نواحی آزاد شده ظفار حمله برده به بمباران‌های وحشیانه دست زدند و کوشیدند که اهالی را تحت فشار گرسنگی از پای درآورند. ولی با مقاومت و تعرض متقابل نیروهای انقلابی روبرو شدند. سلطان قابوس پس از شکست نظامی اکتبر - نوامبر سال گذشته به دامن اردن پناه برد و از سلطان حسین کمک خواست و اخیراً با ایران پیمان نظامی منعقد ساخته که به موجب آن بیش از ۳۹۰۰ سرباز ایرانی به عمان آمده‌اند. به موجب همین پیمان، جزیره ام الغنم را به ایران تسلیم کرده و ایران در آنجا پایگاه نظامی به وجود آورده است. همچنین تمام منطقه مرتفع کوهستانی را در اختیار ارتش ایران قرار داده است تا ارتش ایران از آنها مستمرا پاسداری کند. ظمناً از طرف امپریالیسم انگلستان اقدامات گوناگون امنیتی در عمان صورت گرفته و افسران اردنی به همکاری با افسران انگلیسی به سرکوب نهضت در داخل عمان پرداخته‌اند.

جبهه توده‌ای آزادی‌بخش عمان و خلیج در پایان پاسخ خویش می‌گوید که وظیفه انقلابیون در چنین شرایطی تکیه بر حق استقلال و حاکمیت خلق است. توده‌های خلق عمان برای افزایش عایدات و یا برخی از خدمات اجتماعی مبارزه نمی‌کنند. مبارزه آنها به خاطر رهائی میهن از استعمار و ایادی وی و به خاطر استقرار حکومت خلقی است."

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML069.pdf>.

اعلامیه سازمان مارکسیستی توفان «در باره مداخله مسلحانه رژیم ایران در عمان و ظفار» در نشریه

شماره ۶۹ توفان دوره سوم اردیبهشت ۱۳۵۲ برابر مه ۱۹۷۳

"اعلامیه سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان

در باره مداخله مسلحانه رژیم ایران در عمان و ظفار

هموطنان گرامی

محمدرضا شاه برای سلطان پوسیده عمان سرباز و افسر و هلیکوپتر و هواپیما فرستاده است تا تحت فرماندهی افسران انگلیسی به سرکوب جنبش رهائی بخش ظفار پردازند. محمدرضا شاه و خداوندگاران امپریالیستش می‌خواهند مشعلی را که به دست خلق‌های عرب در کرانه‌های خلیج فارس و اقیانوس هند برافراشته شده است خاموش گردانند. سازمان‌دادن اتحاد امارات عربی و تسلیح و تقویت عربستان سعودی و ایران گوشه‌ای از نقشه نواستعماری امپریالیست‌هاست که در صددند جنبش‌های ملی و نجات بخش خاورمیانه و منطقه خلیج را به دست ارتجاع محلی نابود گردانند و اعزام ارتش ایران به عمان نمودار نقشی است که امپریالیست‌های آمریکائی و انگلیسی بر عهده محمدرضا شاه به عنوان ژاندارم خلیج گذاشته‌اند. این حادثه نشان دهنده مرحله جدید در اتحاد و همدستی حکومت‌های ارتجاعی این منطقه در زیر پرچم امپریالیست است.

همه می‌دانند که رژیم زرخیرید عمان یکی از عقب‌مانده ترین و فرتوت ترین رژیم‌های جهان است که مستقیماً به دست افسران انگلیسی اداره می‌شود. و همه می‌دانند که امروز «جبهه رهائی‌بخش خلیج عربی اشغال شده» و مناطق آزاد شده ظفار الهام‌بخش همه خلق‌های خاورمیانه است. نقشه سرکوب جنبش ظفار قسمتی از سرکوب جنبش در تمام منطقه خلیج و سراسر خاورمیانه به شمار می‌آید. نبرد قهرمانانه خلق ظفار با پیکار ملی و ضدامپریالیستی همه خلق‌های خاورمیانه پیوند مستقیم دارد. پیروزی خلق ظفار پیروزی همه خلق‌های خاورمیانه است. اعزام ارتش محمدرضا شاهی به ظفار ثابت می‌کند که ما همه علیه دشمن واحدی در مبارزه ایم. خلق ایران اقدام محمدرضا شاه را در اعزام ارتش به ظفار با خشم و نفرت بی‌پایان محکوم می‌کند و با تمام قوا پشتیبان خلق‌های برادر عرب است. هیچ ایرانی شرافتمندی بر روی خلق‌های برادر عرب، بر روی خلق دلیر ظفار دست بلند نخواهد کرد. جنگ بر ضد خلق ظفار جنگ بر ضد خلق ایران است. پشتیبانی پرشور و فعال از نهضت ظفار و کمک همه‌جانبه به وی وظیفه کلیه سازمان‌های ضداستعماری و کلیه هموطنان ماست.

سربازان، درجه داران و افسران

محمدرضا شاه می‌خواهد شما را برای آتش زدن روستاها و سوزاندن خانمان و زن و فرزند خلق رنج‌دیده‌ای بفرستد که به خاطر رهائی از اسارت امپریالیستی و فقر و جهل قرون وسطائی به پاخاسته است. مگذارید دامن شما و ملت ایران به چنین تبه‌کاری آلوده گردد. دست برادری به سوی خلق عمان و ظفار دراز کنید و به ارتش رهائی‌بخش ظفار بپیوندید. فرصت را از دست ندهید. بگذارید آماج گلوله‌های شما سلطان قابوس ها و محمدرضا شاه ها و سایر طفیلی ها و غارتگران و امپریالیست‌های استعمارگر باشند.

تردیدی نیست که اقدام تجاوزکارانه رژیم محمدرضا شاهی که با اشاره امپریالیست‌ها انجام گرفته است خلق عمان و ظفار را در دفاع از آرمان‌های ملی و ضداستعماری خویش راسخ تر خواهد ساخت و وحدت و همبستگی خلق‌های عرب و ایران را بیش از پیش تحکیم خواهد کرد.

سرنگون باد رژیم دست‌نشانده محمدرضا شاهی.

دست‌ارتجاع و امپریالیسم از عمان و ظفار کوتاه.

دروود پر شور به «جبهه رهائی بخش خلیج عربی اشغال شده»، سازمانده مبارزه قهرمانانه خلق ظفار.

استوار باد دوستی و همبستگی خلق‌های عرب و ایران علیه ارتجاع و امپریالیسم.

اردی‌بهشت ۱۳۵۲ - آوریل ۱۹۷۳

هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان"

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML069.pdf>

مقاله «در باره عمان و نهضت ظفار» در نشریه شماره ۶۹ توفان دوره سوم

"در باره عمان و نهضت ظفار"



رژیم عمان که ساخته و پرداخته امپریالیسم انگلستان است یکی از ارتجاعی‌ترین رژیم‌های جهان و پاسدار نظامات فتودالی و پیش از فتودالی و استعماری و نواستعماری است. در سال ۱۹۶۴ که پیشگامان خلق ظفار (در غرب عمان) به منظور مبارزه با سلطان سعید بن تیمور «جبهه رهائی بخش ظفار» را تشکیل دادند هنوز برده داری در آن منطقه رایج بود، مردم ظفار جز اشتغال به گله داری و صید ماهی از مشاغل دیگر محروم بودند، حتی یک پزشک نداشتند، از سواد بی‌بهره بودند، حکومت سلطان سعید که از ترقی و پیشرفت می‌هراسید قدغن کرده بود که خانه جدید ن سازند، لباس‌های اروپائی نپوشند، از هر چیز نو در زندگی بپرهیزند، رادیو نداشته باشند و نشنوند، به سفر نروند، حتی برای انتقال از شهری به شهر دیگر از پلیس اجازه بگیرند، ... و غیره. در چنین شرایطی «جبهه رهائی بخش ظفار» تشکیل شد. در سال ۱۹۶۵ حکومت سلطان سعید عده‌ای از حوزه‌های جبهه را کشف و چند تن از بهترین مبارزان آنها را دستگیر کرد و در همین موقع کشتی‌های گشتی ایران در خلیج فارس قایقی را که حامل اسلحه برای ظفار بود توقیف کرده بنا بر وظیفه نوکری خویش قایق و سلاح‌ها و سر نشینان آن را در مسقط به قوای انگلیسی تحویل دادند. از این زمان مبارزان ظفار به کوه‌ها پناه برده نخستین کنگره خود را در ژانویه ۱۹۶۵ در وادی الکبیر سازمان بخشیدند.

«جبهه رهائی‌بخش ظفار» در طی مبارزه، هم از لحاظ کمیت و هم از لحاظ کیفیت رشد یافت و در کنگره دوم در اوت ۱۹۶۸ پس از مباحثات پر شور توانست به مضمون والاتری نائل آید. کنگره مذکور نهضت ظفار را از محدودیت بیرون آورد و اعلام داشت که هدف مبارزان این نهضت رهائی کلیه مناطق استعمار زده خلیج است و بدین مناسبت نام خود را به «جبهه رهائی‌بخش خلیج عربی اشغال‌شده» بدل کرد و ضمناً تصریح کرد که اساس فعالیت جبهه بر سوسیالیسم علمی قرار دارد.

از این پس «جبهه رهائی‌بخش خلیج عربی اشغال‌شده» به پیروزی‌های مهم نائل آمده شکست‌های نمایانی بر ارتش مزدور عمان که تحت فرماندهی افسران انگلیسی است وارد آورد و نواحی وسیعی را در مغرب عمان آزاد ساخته به آزاد ساختن بردگان، به رشد و ترقی اقتصاد و بهبود بخشیدن به زندگی توده‌های مردم دست زد. امروز نهضت آزادی‌بخش ظفار و مناطق آزاد شده آن الهام‌بخش همه خلق‌های خاورمیانه است.

امپریالیسم انگلستان که زمام حکومت عمان را در دست دارد به منظور فریب توده‌های مردم و نفاق‌افکنی در نهضت ظفار در ژوئیه ۱۹۷۰ سلطان سعید بن تیمور را به وسیله کودتای ساختگی از سلطنت برکنار ساخته سلطان قابوس را بر جای او نشاند و جنجال تبلیغاتی به راه انداخت که سلطان جدید سلطان «تجدد و اصلاحات» است. اما خلق عمان و ظفار به دام امپریالیسم انگلستان گرفتار نیامدند و جریان انشعاب‌گرانه‌ای را که در ۱۲ سپتامبر ۱۹۷۰ به دست عمال انگلستان در شرق ظفار به وجود آمد در هم شکسته و به مبارزه علیه سیاست نواستعماری امپریالیسم انگلستان دامنه بخشیدند.

سیاست امپریالیسم در عمان و ظفار از سیاست عمومی وی در منطقه خلیج جدا نیست. این منطقه از لحاظ نفت و به طور کلی از لحاظ اقتصادی و نظامی برای امپریالیسم جنبه حیاتی دارد و امپریالیسم در عین حال که پایگاه‌های نظامی (دریائی و هوائی) خود را در این منطقه حفظ و تحکیم کرده در صدد است که ارتجاع محلی را در برابر نیروهای روزافزون ملی و ضدامپریالیستی متحد گرداند و تقویت کند. سازمان دادن امارات ارتجاعی عربی و تشکیل اتحادیه آنها، تسلیح و تقویت عربستان سعودی و ایران و واگذاری نقش ژاندارم منطقه به محمدرضا شاه، اشغال جزایر سه

گانه تنب و ابوموسی و جزیره ام غنم به وسیله ایران همگی بر اساس این سیاست انجام گرفته و می گیرد.

حکومت ایران از چند سال پیش به نقش نهضت نجات بخش ظفار و تأثیر آن در کشورهای خاورمیانه و از جمله ایران توجه کرد و هرگز از توطئه علیه وی غافل ننشست. مذاکرات متعدد ایران با عربستان سعودی و یمن شمالی همیشه شامل طرح نقشه های غدارانه برای ضربه زدن بر نهضت نجات بخش ظفار بوده است. اینک دولت ایران با اشاره امپریالیست‌ها صریحاً وارد میدان شده و ارتش و اسلحه به عمان فرستاده است. خبرنگار روزنامه النهار که با سلطان قابوس مصاحبه کرده تعداد هلیکوپترهای ارسالی ایران را ۲۵ و تعداد افسران اعزامی را ۳۳ نفر نوشته است. خبرگزاری ها تعداد سربازان ایرانی را تا قریب سه هزار تن تخمین زده اند. مخارج آنها را دولت ایران می‌پردازد فرماندهی کل آنها با افسران انگلیسی است و هدف آنها مناطق آزاد شده ظفار و ارتش نجات بخش ظفار است.

«جبهه رهایی‌بخش خلیج عربی اشغال شده» به مناسبت این دسائس امپریالیستی و منجمه اعزام قشون ایران به عمان در طی اظهاریه مارس ۱۹۷۳ چنین می گوید: «در این شرایط لازم می‌دانیم به اطلاع دوستان و برادران عرب خود برسانیم جنگ توده‌ای ما جنگ عادلانه‌ای است و هدف آن عبارت است از نیل به آمال مبرم و اساسی ملی و دموکراتیک و در راس آنها مطالبات زیرین:

۱ - بیرون راندن نظامیان انگلیسی، اردنی، ایرانی و آمریکائی از میهن ما.
۲ - برانداختن پایگاه های نظامی که خلق و امنیت او را و همچنین صلح بین‌المللی را مورد تهدید قرار داده است. از آنجمله پایگاه مصیره، جفیر، صلاله و غیره.

۳ - الغاء کلیه پیمان های ظالمانه و رقیق بار قدیم و جدید سیاسی و نظامی که سران عشائر با استعمار انگلستان، با حکومت توسعه طلب شاه (ایران) و با حکومت خائن عمان منعقد ساخته اند.

۴ - آزاد ساختن صدها تن زندانی سیاسی میهن پرست که گرفتار انواع شکنجه های وحشیانه‌اند و محاکمه تبه کاران خائن خونخواری که خون ده‌ها نفر از فرزندان خلق را در این زندان ها ریخته اند.

۵ - بر قراری حکومت ملی و دموکراتیک ناشی از خلق و برانداختن نظامات قبیله‌ای پوسیده کنونی.

به خاطر وصول به این آمال ملی که با شرف و شخصیت خلق ما و با حال و آینده او، با حال و آینده بخش اساسی خلق و میهن عربی ما ارتباط دارد، خلق ما اسلحه به زمین نخواهد گذاشت، انقلاب از مشی جنگ نجات بخش توده‌ای انحراف نخواهد جست و در مورد اصول سیاسی خود به سوداگری دست نخواهد زد.»

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران(توفان)

- <http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML072.pdf>

مقاله اعلامیه "جبهه توده‌ای آزادی‌بخش عمان و خلیج عربی" به مناسبت یادکرد نهم ژوئن ۱۹۶۵ در نشریه شماره ۷۲ توفان دوره سوم مرداد ۱۳۵۲ برابر اوت ۱۹۷۳

"اعلامیه" جبهه توده‌ای آزادی‌بخش عمان و خلیج عربی"

به مناسبت یادکرد نهم ژوئن ۱۹۶۵

"جبهه‌ی توده‌ای آزادی‌بخش عمان و خلیج عربی" به مناسبت نهم ژوئن ۱۹۶۵ که روز شروع انقلاب مسلح است اعلامیه‌ای داده که اینک خلاصه‌ای از آن را از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرانیم: اعلامیه در خطاب به توده‌های خلق در منطقه‌ی عمان و خلیج می‌گوید: "هشت سال از ظهور انقلاب پر افتخار نهم ژوئن می‌گذرد. هشت سال گذشته و تفنگ‌های ما همچنان بر سر دست است تا اعلام دارد که خلق ما یک دلانه مصمم است راه انقلاب مسلحانه را تحت رهبری جبهه‌ی توده‌ای آزادی‌بخش عمان و خلیج عربی، تا پایان پیروزی ادامه دهد. در طی سال هشتم، خلق ما بار دیگر ادعاهای انگلستان و دست نشاندگی وی قابوس را که از شورش محدود قبیله‌ای و از نزدیکی پایان انقلاب و از کامیابی‌های افسران بریتانیایی در برانداختن انقلاب ... و غیره سخن می‌گفتند در هم ریخته است ...

یادکرد روز نهم ژوئن در حالی بر پا می‌شود که خلق ما پیروزی‌های پی در پی در عرصه‌های گوناگون به دست آورده است. در طی سال گذشته، نیروهای ارتش

آزادی‌بخش ما و نیروهای میلیس توده‌ای توانستند به حملات دلیرانه‌ای بر کلیه‌ی پایگاه‌های ارتش انگلستان و ارتش مزدور عمان در صلاله، رباط، صرفیت، کدیت در غرب، و در معبر در شرق و مرکز مبادرت جویند ...

سپس اعلامیه می‌گوید: "توده‌های خلق در مناطق آزاد شده به پشتیبانی بی‌حد از انقلاب برخاسته و پایداری و دلیری بی‌نظیری از خود نشان داده کلیه‌ی بمباران‌ها و آتش سوزی‌ها و کشتارهایی را که از طرف نیروهای هوایی انگلستان صورت می‌گیرد و قساوت‌آمیزترین شیوه‌هایی را که خاندان مزدور ابوسعید (قابوس) در گرسنه گذاشتن مردم به کار می‌برند شجاعانه تحمل می‌کنند ... در عین حال توده‌ها نشان می‌دهند که در امر دگرگونی اوضاع مناطق آزاد شده در کلیه‌ی زمینه‌ها و در دشوارترین شرایط پافشاری دارند ... تاسیس مجلس‌های توده‌ای که به موجب قرار کنگره‌ی رخبوت به وجود آمدند اهمی برای اعتلاء مبارزات بود و نشانه‌ای از شرکت توده‌های وسیع در انقلاب به شمار می‌آمد ...

سپس اعلامیه می‌گوید: "در سراسر منطقه‌ی عمان و خلیج عربی، سایر توده‌های خلق به مبارزات اقتصادی و سیاسی ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی، ضدمستبدان محلی و ضد شرکت‌های انحصاری دست زده‌اند و هیات‌های حاکمه در برابر این جنبش‌های ملی و دموکراتیک راه دیگری نمی‌یابند جز اینکه صدها تن از هموطنان کارگر ما را به خاطر اجرای سیاست امپریالیست‌های امریکائی و انگلیسی و شرکت‌های انحصاری و سایر استثمارگران به زندان بیا فکنند".

در اعلامیه گفته می‌شود که: "موافقت‌نامه‌ی نوامبر ۱۹۷۲، بین جبهه‌ی توده‌ای رهائی‌بخش عمان و خلیج عربی از یک سو و حزب کار عربی در عمان از سوی دیگر، گام مهمی بود که در راه وحدت بخشیدن به بخش‌های مختلف نهضت ملی و دموکراتیک در سراسر منطقه برداشته شد." اعلامیه متذکر می‌گردد که انقلاب عمان و خلیج عربی در سال گذشته بیش از پیش مورد پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی قرار گرفت و در راس آنها از جمهوری توده‌ای چین نام می‌برد. سپس می‌گوید: "قابوس مزدور و سایر دست‌نشاندها، در برابر کامیابی‌ها و پیروزی‌هایی که خلق ما تحت رهبری جبهه‌ی توده‌ای رهائی‌بخش عمان و خلیج عربی تحصیل کرده است چاره‌ای به جز آن ندارند که روز به روز بیشتر به سیاست وابستگی و سرکوب خلق

روی آورند و به دامن اربابان قدیم انگلیسی و اربابان جدید امریکائی و مزدوران محلی آنها در ایران و عربستان سعودی پناه برند ..."

باز اعلامیه می‌گوید که قابوس و سایر دست‌نشانگان هر روز عده‌ی بیش‌تری از نیروهای ایران را برای پایمال کردن زمین و خلق عمان دعوت می‌کنند و "روز به روز بیش‌تر حس می‌شود که یک پیمان منطقه‌ای در خلیج فارس که ایران و عربستان سعودی در راس آن باشند و کاملاً مطیع امریکا باشد، به منظور برقراری امنیت و نگرهبانی از مصالح امپریالیستی، در حال تکوین است."

اعلامیه در خطاب به خلق می‌گوید: "ما به مناسبت یادکرد هشت سالگی انقلاب تاکید می‌کنیم که چندان در راه مبارزه‌ی مسلح پافشاری خواهیم کرد که اراده‌ی خلق ما در نیل به آزادی و ترقی به تحقق پیوندند ... ما تاکید می‌کنیم که خلق ما از نهم ژوئن ۱۹۶۵ راهی برای خود ترسیم کرده است که با پیش آمد هیچ‌گونه دشواری تا نیل به پیروزی از آن باز نخواهد گشت ... نبردی که در عمان می‌گذرد از نبرد در شبه جزیره‌ی سینا و بخش غربی جدا نیست. در آنجا اسرائیل و دست‌نشانده‌اش قابوس در برابر نیروهای رهائی‌طلب عربی قرار دارند و در اینجا انگلستان و دست‌نشانده‌اش قابوس در برابر انقلاب مسلح، و ما بر آنیم که مهم‌ترین وظیفه‌ی ما در قبال خلق فلسطینی خویش و در قبال نتایج شکست پنجم ژوئن عبارت است از تشدید مبارزه به خاطر رهائی سرزمین عربی و به خاطر گام‌برداری در جهت شکست دادن آنهایی که در پشت سر اسرائیل ایستاده‌اند و از وی حمایت می‌کنند ...

زنده باد انقلاب پیروز نهم ژوئن!

زنده باد جبهه رهائی‌بخش عمان و خلیج عربی!"

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML078.pdf>

مقاله "ظفار، گور سربازان ایرانیست" در نشریه شماره ۷۸ توفان دوره سوم بهمن ۱۳۵۲ برابر فوریه ۱۹۷۴

"ظفار، گور سربازان ایرانیست"

این، عنوان یکی از مقالات مجله‌ی "الحریه" است (چهاردهم ژانویه). از اینجا می‌توان اندازه‌ی شرکت ارتش ایران را در جنگ بر ضد خلق ظفار و عمان و تعداد کشتگان ایرانی را قیاس کرد.

در اثر نیرومندی روز افزون ارتش توده‌ای ظفار و عمان، و پس از آنکه پایگاه نظامی انگلستان در صلاله از طرف این ارتش بمباران شد، و پایگاه نظامی صرفیت مدت چهار روز در محاصره افتاد، و چهار هواپیمای انگلیسی به دست جنگجویان ظفار سرنگون گردید، و نیز عده‌ای از سربازان و افسران ایرانی در طی این عملیات به قتل رسیدند، تصمیم ارتجاع و امپریالیسم بر آن قرار گرفت که بر تعداد نیروهای تجاوزگر انگلستان و ایران و عربستان سعودی برای یورش بر قوای انقلابی عمان و ظفار افزوده شود. و منطقه‌ی مرکزی ظفار به عنوان میدان عملیات انتخاب شد زیرا که منطقه‌ی مذکور برای نیروهای انقلابی دارای اهمیت خاصیت، مشرف بر شهرهای مهم ظفار و منجمله شهر صلاله است و نیروهای انقلابی با تمرکز در آن می‌توانند بر پایگاه‌های استراتژیک دشمن همواره ضربه وارد آورند. از سال ۱۹۶۸ جاده‌ای که صلاله را به ثمریت و شمال عمان و سایر مراکز نظامی وصل می‌کند و اینک جاده‌ی "سرخ" نامیده می‌شود به دست نیروهای مسلح انقلابی افتاده است. شهر صلاله که شهر مرکزی ظفار جنوبی است فقط از طریق دریا و هوا با سایر نقاط ارتباط دارد. اینک هدف نیروهای مزدور انگلیسی و ایرانی آن بود که "جاده‌ی سرخ" را باز ستانند و ضمناً رابطی انقلابیون را با جمهوری یمن جنوبی قطع کنند. در این "حمله‌ی بزرگ"، نیروهای تجاوزکار ایران تلفات سنگین و بنا بر خبری صد و چهل تن کشته و زخمی دادند.

به این طریق ارتش محمدرضا شاه در یکی از ننگین‌ترین جنگ‌های تاریخ جهان و ایران درگیر شده است. البته تاریخ کشور ما همچنان که سرشار از پایداری دلیرانه‌ی خلق ما در برابر مهاجمات خارجی است صفحات سیاهی از لشگرکشی‌های

غارت‌گرانه‌ی طبقات فرمانروا نیز دارد. حکایت آن شاه دیوانه‌ای که از پارس به آتن لشگر کشید و امواج خروشان و طغیان‌گر دریا را که به کشتی‌های او امکان مانور نمی‌دادند به شلاق بست (خشایار شاه) در تاریخ کشور ما کم نظیر نیست. ولی این فرمانروایان به نیروی طبقاتی خود و با استقلال به سرکوب ملت‌ها برمی‌خاستند و حال آنکه محمدرضا شاه، این کاریکاتور شاهنشاهی ایران، این ساتراپ کشور ویران و رنجور و استعمار زده‌ی ایران، با انگشت دیگران به حرکت در آمده است. او مجری نقشه‌ای است که امپریالیست‌ها به منظور برانداختن نهضت آزادی‌بخش عمان و ظفار و هم چنین جمهوری دموکراتیک توده‌ای یمن و استقرار خفقان در خاورمیانه و بر سر منابع نفت، طرح کرده‌اند. سرفرمانده‌ی با افسران انگلیسی و کارشناسان امریکائی "جنگ ضدپارتیزانی" است. جنگ محمدرضا شاه در عمان و ظفار ننگین‌ترین جنگ تجاوزکارانه در تاریخ کشور ما است.

محمدرضا شاه در این مورد نیز مانند موارد دیگر سیاه کاری‌های خود می‌خواهد جنگ بر علیه خلق عمان و ظفار را از خلق ما پنهان بدارد و می‌پندارد که بازگشت سپاهیان‌ش از این "راهپیمائی" چندان به طول نخواهد انجامید. او بنابر کوتاه‌بینی طبقاتی‌اش نمی‌تواند از نمونه‌ی جنگ در ویتنام و کامبوج و لائوس، در آنگولا و موزامبیک پند بگیرد. جنگ خلق عمان و ظفار جنگ عادلانه است و پایان دیگری جز پیروزی حتمی خلق و شکست رسوای تجاوزکاران نخواهد داشت. اگر مداخله‌ی مسلحانه‌ی محمدرضا شاه در عمان و ظفار ادامه یابد نه فقط ظفار این عده از سربازان و افسران اعزامی از راهپیمائی به سوی مرگ باز نخواهند گشت بلکه صف طولانی عده‌ای دیگر را به دنبال خواهند کشید.

تظاهرات اخیر زنان در تهران که از شوهران و برادران اعزامی خود به ظفار خبر می‌خواستند و از طرف نیروهای "انتظامی" به سختی سرکوب شد نشان داد که طبل جنگ در ظفار را نمی‌توان بیش از این در زیر گلیم پنهان داشت. بدون تردید این تظاهرات راهگشا و مؤثره آور مبارزات دامنه‌دار خلق ایران بر علیه جنایت جدید محمدرضا شاه خواهد بود. جنگ بر علیه خلق عمان و ظفار جنگ بر علیه خلق ایران است. مسلماً خلق ما وظیفه‌ی ملی و انترناسیونالیستی خویش را در مبارزه با مداخلات مسلحانه‌ی محمدرضا شاه در ظفار و عمان، انجام خواهد داد.

دروود پرشور به خلق برادر عمان و ظفار.
 پیروز باد "جبهه ی آزادی بخش توده‌ای عمان و خلیج عربی".
 عمان و ایران گور قابوس و محمدرضا باد."

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML082.pdf>

مقاله "جنگ تجاوز کارانه شاه" در نشریه شماره ۸۲ توفان دوره سوم تیر ۱۳۵۳ برابر ژوئیه ۱۹۷۴

"جنگ تجاوز کارانه شاه"

خلق ظفار دیری است مصممانه علیه نظام بردگی قرون وسطائی و اسارت ملی به پاخاسته است و اسلحه به دست با قهرمانی می‌رزمند. هیچ ژاندارمی نه منطقه‌ای و نه بین‌المللی، قادر نیست عزم استوار او را درهم شکند، هیچ نیرویی را توانائی آن نیست که وی را به تن دادن به نظام پوسیده‌ی سلطان قابوس باز گرداند.

سال‌هاست که خلق ظفار علیه دشمنانی به مراتب قوی‌تر با ساز و برگى بهتر می‌جنگد، یکی دو سال است شاه و ارتش ایران نیز به صفوف دشمنان او افزوده شده است، اما آنکه سرانجام از این جنگ پیروز خواهد آمد خلق ظفار است. شاه ایران خود را در ماجرائی درگیر کرده است که جز شکست و ناکامی فرجامی نمی‌تواند داشته باشد. او می‌داند که چگونه خلق قهرمان ویتنام نیروی عظیمی مانند نیروی امریکا را به زانو درآورد، او می‌بیند چگونه جنگ مستعمراتی که سال‌ها است در موزامبیک، آنگولا و گینه بیسائو جریان دارد دولت فاشیستی پرتغال را به ورشکستگی و نابودی کشانید. او آزموده را باز هم می‌آزماید. آیا تصور می‌کند سرنوشت بهتری نصیب او خواهد شد؟

در جهادی که میان حق و باطل، میان نو و کهنه، میان نیروی مرفقی و نیروی ارتجاعی در گرفته است، آنچه پیروز است حق است، نو است، نیروی مرفقی است. این قانون تکامل تاریخ است و سراسر جریان تکامل جامعه‌ی بشر به صحت آن

گواهی می‌دهد. تلاش نیروهای ارتجاعی برای جلوگیری از تکامل تاریخ، دست و پا زدن مذبوحی است که لحظات واپسین زندگی خود را می‌گذراند.

شاه و مطبوعات مزدور وی ادعا کردند که ارتش ایران جاده‌ی استراتژیکی مسقط به صلاله را گشوده و افتخاراتی کسب کرده است، منابع عمانی می‌گویند سرزمین عمان اینک از وجود شورشیان پاک شده و بقایای چریک‌ها که رقم آنان اندک است حملات خود را از مناطقی از داخل خاک یمن جنوبی و هم مرز ظفار به عمل می‌آورند. چه دروغ‌های بزرگی! اگر گفته‌ی شاه و منابع عمانی صحیح است دیگر چه حاجت بود که سلطان عمان برای درخواست کمک بیش‌تر رنج سفر به تهران را بر خود هموار سازد، دیگر چه حاجت است که سلطان قابوس در جلب کمک‌های مادی و معنوی بقیه‌ی کشورهای خلیج فارس کوشش کند. (اطلاعات یازدهم اسفند ۵۲)

شاهد زنده‌ی این دروغ شهادت یکی از مبارزان ظفار است: "چهار ماه از هجوم سپاهیان شاه به عمان می‌گذرد ولی آنها موفق نشده‌اند جاده‌ی سرخ را که جاده‌ی استراتژیکی مهمی است و صلاله پایتخت را به مسقط مربوط می‌کند در دست خود بگیرند. برعکس، نیروهای آزادی‌بخش ما پایگاه‌های سپاهیان ایرانیان را در محاصره گرفته‌اند، تقریباً در همه جا ابتکار در دست انقلابیون است. ممکن است متجاوزان از لحاظ اسلحه برتری داشته باشند، اما آنها در برابر مبارزه‌ی انقلابی که عمیقاً در خلق ما ریشه گرفته است ناتوانند". سپس به افشای این دروغ دیگر می‌پردازد که انقلابیون ظفار حملات خود را از داخل خاک یمن جنوبی به عمل می‌آورند: "عملیات مبارزان ما از جمهوری توده‌ای یمن نیست، از مناطق آزاد شده است. این واقعیت را هیچ کس نمی‌تواند انکار کند. این ما هستیم که دربارهی مبارزه‌ی خود تصمیم می‌گیریم و نه دیگران".

اکنون ارتش‌های انگلستان، ایران، عمان و اردن با تانک و توپ و هواپیما و ناو جنگی برای سرکوب خلق ظفار، برای سرکوب "بقایای چریک‌ها که رقم آنها اندک است" دست به دست یکدیگر داده و آهن و آتش بر سر اهالی منطقه فرو می‌ریزند، زنان و کودکان بی‌پناه را می‌کشند، آنها با محاصره‌ی اقتصادی مردم ظفار را در تنگنای آذوقه و آب قرار داده‌اند. خلق ظفار در شرایط بسیار دشواری می‌رزمند. چه

ننگین است شاه ایران که برای "ثبات و امنیت" منطقه‌ی خلیج و تامین نفت برای نفت‌خواران خون‌خواری را که به خاطر آزادی و استقلال می‌جنگد فرو می‌ریزد. در نظر شاه "گناه" بزرگ خلق ظفار درست در همین است که یوغ قابوس‌ها و حامیان بیگانه‌ی او را به گردن نمی‌گیرد، نمی‌خواهد "ثبات و امنیت" ایران به کشور عمان و منطقه‌ی خلیج فارس بست یابد.

جنگ ظفار، جنگی عادلانه است، جنگ خلقی است که می‌خواهد یوغ اسارت را از گردن خویش بردارد، همه‌ی خلق‌های انقلابی از آن پشتیبانی می‌کنند و به او از لحاظ مادی و معنوی یاری می‌رسانند.

جنگ شاه علیه خلق ظفار، جنگی تجاوزکارانه است، جنگی است به خاطر ادامه‌ی اسارت و بردگی خلق. بر چنین جنگی افکار عمومی جهان و خلق‌های انقلابی صحنه نمی‌گذارند و آن را محکوم می‌کنند، چنان که جنگ تجاوزکارانه و جنایت کارانه‌ی آمریکا را علیه خلق قهرمان ویتنام محکوم کرده و با آن به مبارزه برخاسته‌اند. چنین جنگی محکوم به شکست است و سرنوشتی به مراتب بدتر از جنگ آمریکا در ویتنام در انتظار آن است.

پیروز باد جنگ آزادی‌بخش خلق ظفار!

سرنگون باد رژیم تجاوزکار شاه!"

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML086.pdf>

مقاله "پیروز، خلق قهرمان ظفار" در نشریه شماره ۸۶ توفان دوره سوم مهر ۱۳۵۳ برابر اکتبر ۱۹۷۴

"پیروز، خلق قهرمان ظفار"

کلمات و عبارات در دهان شاه مفاهیم واقعی خود را از دست می‌دهند. هیچ گفته شاه نیست که منطبق بر واقعیت باشد او به طور وحشتناک دروغ می‌گوید و دروغ‌گویی را تا سر حد اصلی در سیاست داخلی و خارجی بالا برده است.

شاه موعظه می‌کند "که تجاوز برای هیچ متجاوز می‌شمر نیست" و "بهتر است روح تجاوز از بین برود" (کیهان ۲۴ شهریور ۵۳). اما خود او نه تنها روح تجاوز را در خود نمی‌کشد بلکه دیربست به کشور کوچکی که خلق آن برای پاره کردن و به دور افکندن زنجیرهای اسارت به پاخاسته تجاوز کرده است و با آن که می‌داند و می‌بیند که ارتش دولت متجاوز جز ننگ و رسوائی و جز تلفات مادی و معنوی ارمغانی ندارد باز از تجاوز دست نمی‌کشد. سهل است واحدهای تازه و تازه‌تری از ارتش به کشور مورد تجاوز اعزام می‌دارد.

جنگ تجاوزکارانه‌ی شاه علیه خلق قهرمان ظفار همچنان ادامه دارد. اگر در آغاز شاه بر آن بود که ارتش ایران فقط ظرف یک هفته منطقه‌ی آزاد شده‌ی ظفار را از دست ارتش آزادی‌بخش بیرون خواهد کشید، اکنون دیگر خفقان گرفته و مهر سکوت بر لب زده است. او به رأی‌العين می‌بیند که هفته‌ها و ماه‌ها سپری شده‌اند، تلفات سنگینی بر ارتش ایران وارد آمده، ننگ و رسوائی همه جا بدرقه‌ی شاه تجاوزکار است ولی خلق ظفار همچنان پابرجاست و منطقه‌ی آزاد شده همچنان در دست ارتش آزادی‌بخش باقیست، به طوری که فاینانشال تایمز انگلیسی می‌نویسد نیروهای ایرانی در نزدیکی شهر ثمریط در مواضع دفاعی قرار گرفته‌اند و اکنون مشغول ساختمان فرودگاهی هستند برای آن که هواپیماهای فانتوم که شاه به زودی به عمان خواهد فرستاد در آنجا فرود آیند.

جنگ تجاوزکارانه‌ی شاه علیه خلق قهرمان ظفار همچنان ادامه دارد شاه پیروزی برق‌آسا را از سر به در کرده است. جنگ ظفار برای شاه خصلت جنگ طولانی به خود گرفته است و اکنون برای آنکه مناطق آزاد شده هر چه بیش‌تر کاهش یابند شاه در پی آن است که اینها را از سکنه‌عاری گرداند. برای نیل به این هدف جنایت‌کارانه او در نظر دارد با بمباران‌های هوائی همه‌ی وسایل زندگی را از مردم این مناطق بگیرد. آماج بمباران‌های هوائی زنان و کودکان بی‌گناه، مزارع است، دهات است، چاه‌های آب است، گله‌های احشام و اغنام است، ارتش ایران هر نقطه‌ای را که به تصرف در می‌آورد در آن همه چیز را نابود می‌کند برای آنکه ارتش آزادی‌بخش نتواند دوباره در آن مستقر گردد. ارتش ایران مناطق آزاد شده را در محاصره گرفته تا از ورود دارو و مواد خوراکی به این مناطق جلوگیری. در واقع شاه

همان شیوه‌های ددمنشانه‌ای را که امپریالیسم آمریکا در ویتنام به کار برد و سرانجام خود از پای در آمد به کار می‌بندد، بار دیگر آزموده را باز می‌آزماید.

عملیات ارتش ایران خشم و کینه‌ی همه خلق ظفار را برانگیخته و آنها را در مبارزه به خاطر بیرون راندن ارتش‌های اشغال‌گر مصمم‌تر و استوارتر گردانیده است. نیروهای آزادی‌بخش پیوسته واحدهای ارتش ایران را لحظه‌ای آرام نمی‌گذارند، آنها را مورد حمله قرار می‌دهند و بر آنها تلفات زیادی وارد می‌آورند که دولت شاه درباره‌ی آنها هیچ اطلاعی نمی‌دهد. مطبوعات جهان و به ویژه مطبوعات غرب نیز درباره‌ی جنگ آزادی‌بخش ظفار سکوت کرده‌اند اما خلق‌های انقلابی جهان همه از جنگ عادلانه‌ی خلق ظفار صمیمانه پشتیبانی می‌کنند. همبستگی نیروهای ضدامپریالیستی سراسر جهان در همه جا و در همه حال بدرقه‌ی راه ارتش توده‌ای ظفار است.

خلق ظفار از همبستگی و پشتیبانی صمیمانه خلق هشتصد میلیونی چین برخوردار است. به طوری که "صوت الثوره" نشریه جبهه‌ی توده‌ای آزادی‌بخش ظفار می‌نویسد: "روز نهم ژوئن، به مناسبت نهمین سالگرد آغاز انقلاب عمان مشاور سیاسی جمهوری توده‌ای چین در جمهوری دموکراتیک توده‌ای یمن به ملاقات نماینده‌ی جبهه‌ی آزادی‌بخش ظفار رفت و سلام‌های خلق و دولت چین توده‌ای را به خلق عمان ابلاغ کرد، ستایش خلق و دولت توده‌ای چین را از مبارزه‌ی قهرمانانه‌ی خلق ظفار و از درک صحیح ماهیت توده‌هائی که علیه پیکار خلق ظفار و انقلاب وی چیده می‌شود بیان داشت و افزود: "ما خشنودیم از اینکه به این مناسبت احساسات صمیمانه‌ی خود را به شما ابراز داریم و تحکیم پشتیبانی خلق و دولت چین توده‌ای را از جنگ توده‌ای در عمان و همبستگی خود را با انقلاب شما بار دیگر تأیید کنیم".

(صوت الثوره: به زبان انگلیسی پانزدهم ژوئن ۷۴).

اتحاد شوروی و ستون پنجم آن در کشورهای مختلف و از آن جمله روزیونیست‌های ایرانی بر اساس نطق وزیر خارجه‌ی چین در ایران با وقاحت و به دروغ فریاد برآوردند که جمهوری توده‌ای چین گویا همبستگی و پشتیبانی خود را از خلق ظفار بازپس گرفته و به تجاوز شاه به عمان با دیده‌ی تأیید می‌نگرد در حالی که

در نطق وزیر خارجه‌ی چین کوچک‌ترین کلمه یا عبارت یا حتی اشارتی دال بر تایید تجاوز شاه علیه عمان نیست. ابراز همبستگی نماینده‌ی جمهوری توده‌ای چین با خلق ظفار یک بار دیگر مچ این دروغ‌گویان را باز می‌کند.

خلق‌های ایران همبستگی عمیق و برادرانه‌ی خود را نسبت به خلق قهرمان ظفار پیوسته ابراز داشته و می‌دارند. این همبستگی نه تنها ناشی از مبارزه‌ی خلق‌ها به خاطر آزادی و استقلال است بلکه به خاطر آن نیز هست که خلق ظفار و خلق‌های ایران هر دو در سنگر واحدی علیه دشمن مشترکی می‌رزمند، علیه محمدرضا شاه و قابوس این نوکران پست امپریالیسم.

ما برادرانه به مبارزان دلیر ظفار درود می‌فرستیم و یقین داریم که علی‌رغم مشکلات و مصائب فراوان آنکه از این جنگ پیروز بیرون خواهد آمد خلق ظفار است. عروسک‌های خیمه شب‌بازی نظیر شاه ایران و قابوس باید به زباله‌دان تاریخ ریخته شوند و ریخته خواهند شد.

خلق قهرمان ظفار پیروز است!"

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TM.pdfL088>

شعارهای حمایت از جنبش ظفار در دو شماره متواتر نشریه توفان

شعار در نشریه شماره ۸۸ توفان دوره سوم آذر ماه سال ۱۳۵۳ برابر دسامبر ۱۹۷۴

جبهه آزادی‌بخش ظفار ارتش اشغالگر ایران را به دریا خواهد ریخت

شعار در نشریه شماره ۸۹ توفان دوره سوم دی ماه سال ۱۳۵۳ برابر ژانویه ۱۹۷۵

رژیم شاه در جنگ علیه خلق ظفار گور خود را می‌کند

مراجعة کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML090.pdf>

مقاله «به یاری خلق ظفار برخیزیم» در نشریه شماره ۹۰ توفان دوره سوم بهمن ۱۳۵۳ برابر فوریه ۱۹۷۵

"به یاری خلق ظفار برخیزیم"

چندی پیش مقامات رسمی سلطان قابوس اعلام کردند که ایران ارتش خود را از عمان بیرون می‌برد. این خبر که بدون هیچگونه تفسیری در مطبوعات ایران انتشار یافت یکی دیگر از دروغ‌های شاهانه بود که این بار از زبان مقام رسمی عمان به گوش می‌رسید. شاه نه تنها به مداخله نظامی خود در عمان پایان نداد، نه تنها ارتش خود را از این امارات فرا نخواند بلکه تعداد نفرات اعزامی را از سه هزار به هیجده هزار رسانید و تجهیزات آنها را تقویت کرد.

نیروهای نظامی ایران از افرادی تعلیم یافته تشکیل می‌شوند که با سلاح‌های مدرن مجهزند. به علاوه شاه ایران از تلفات و سربازان ایرانی بیمی به دل راه نمی‌دهد و آنگاه که در روحیه واحدهای اعزامی ضعف و سستی رخنه کند، این واحدها به ایران باز می‌گردند و نفرات تازه نفسی به جای آنها اعزام می‌شوند. در واقع خلق ظفار با تمام ارتش ایران در پیکار است. نیروهای سلطان قابوس بنا به نوشته «تایمز مالی» مرکب از یک ارتش ۱۴ هزار نفری است که داوطلبان انگلیسی را نیز در بر می‌گیرد.

ارتش ایران در کنار ارتش عمان مجهز به سلاح‌های مدرن همراه با نیروی هوایی و دریایی ایران همه تحت فرماندهی افسران انگلیسی، بیش از یک سال است که علیه خلق ظفار می‌جنگد. طی دو ماه اخیر درگیری‌های سختی میان رزمندگان دلیر ظفار و نفرات ارتش ایران روی داده است برای مقابله با هواپیماها، هلیکوپترها و توپخانه سنگین ایران، رزمندگان ظفار به جنگ تن به تن پرداخته‌اند و تلفات سنگینی بر سربازان و افسران ایرانی وارد آورده و می‌آورند. هفته نامه «پولیتیک هبدو» در شماره ۱۶۰ مورخ ۳۰ ژانویه - ۵ فوریه اسناد دو تن از افسران ایرانی را

یکی سرگرد و دیگری سروان که در عمان جان خود را به خاطر مطامع پلید امپریالیسم از دست داده‌اند منتشر ساخته است. همین هفته نامه می‌نویسد: «بر طبق آخرین اخبار رسیده از بیروت ایرانی‌ها تا کنون کار مهمی انجام ندادند، فقط با هواپیماهای خود مناطق کاملی را ویران کرده‌اند. نیروهای کمکی جدیدی که به چندین هزار نفر تخمین زده می‌شود در جریان روزهای اخیر به سلاله پایتخت ظفار رسیده است و به سوی میدان‌های نبرد گسیل گردیدند.

مقامات رسمی ایران بارها از «پیروزی‌های» خود در جنگ سخن گفته‌اند. در هفته اول بهمن ماه بار دیگر مطبوعات تهران نغمه پیروزی سردادند که بندر ریخوط را «از سلطه کمونیست‌ها آزاد کردند». در آنجا هم گویا افرادی را یافته‌اند که برای شاه و ارتش ایران طول عمر! آرزو کنند که «آنها را از کمونیست‌های ظالم نجات داده‌اند!» شاه که در ایران سراسر سال و هر روز به عنوانی مردم را وادار به دعا و ثنا به «ذات ملوکانه» می‌کند اکنون دامنه دعا و ثنا را از مرزهای ایران فراتر می‌برد.

خلق ظفار در شرایط دشواری می‌جنگد، در شرایط محاصره اقتصادی که حتی او را از دریافت کمک‌های پزشکی نیز محروم می‌سازد. در شرایطی که هواپیماهای دشمن مزارع، دام‌ها و منابع آب را نابود می‌کنند تا خلق ظفار از گرسنگی و بی‌آبی وادار به تسلیم گردد. علی‌رغم شرایط دشوار خلق قهرمان ظفار همچنان استوار و ثابت قدم علیه نیرویی به مراتب برتر می‌رزمد.

ما ایرانیان از دو جهت وظیفه داریم که به دفاع از خلق قهرمان ظفار برخیزیم: نخست از این جهت که خلقی برای آزادی و استقلال خود، برای راندن استعمار خارجی و ارتجاع داخلی دست‌نشانده آن به پا خاسته و قهرمانانه می‌جنگد. این وظیفه انترناسیونالیستی همه نیروهای انقلابی ایرانی است که به دفاع از جنگ عادلانه وی برخیزند و هر گونه کمک مادی و معنوی که از آنها ساخته است به وی برسانند. سازمان ما از همان آغاز این وظیفه انترناسیونالیستی خود را انجام داده و همواره بدان وفادار مانده است. دوم از این جهت که رژیم فاشیست شاه در جنگ علیه ظفار نیروی اصلی را تشکیل می‌دهد. این وظیفه همه نیروهای انقلابی ایران است که جنگ پلید شاه را علیه خلق ظفار محکوم کنند و افکار عمومی و موج اعتراض عمومی را علیه این جنگ تجاوزکارانه و مداخله‌گرانه برانگیزند.

سربازان و افسران ایرانی به فرمان شاهی دیوانه و جنایتکار به خاطر تأمین منافع دشمنان خلق‌ها دور از میهن و کانون خانوادگی خود جان خود را می‌بازند لکن آنها از این جنگ سرافکنده بیرون خواهند آمد. مرگی که هدف آن ربودن آزادی و استقلال خلقی است، افتخار آمیز نیست، آنکه در این پیکار خونین سربلند است و از آن سربلند بیرون خواهد آمد خلق ظفار است که سرانجام بر استعمار نوین و نوکران پست آن پیروز خواهد شد.

مرگ برشاه آزادی‌کش. خانمان‌برانداز!

پیروز باد خلق قهرمان ظفار!"

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML094.pdf>

مقاله «ده سال پیکار خلق عمان» در نشریه شماره ۹۴ توفان دوره سوم خرداد ۱۳۵۴ ژوئن ۱۹۷۵

"ده سال پیکار خلق عمان"

ده سال پیش در ۹ ژوئن ۱۹۶۵ خلق ظفار با دست‌بردن به اسلحه و آغاز جنگ توده‌ای علیه یکی از عقب افتاده ترین سیستم‌های اجتماعی جهان، رژیم سلطان تیمور و اربابان خارجی اش خوف مرگ در دل ارتجاع منطقه و امپریالیسم انداخت و نویدبخش فردای پیروزی گردید.

در این ده سال خلق عمان دلیرانه و با عزمی راسخ جنگ مسلحانه توده‌ای را علیه ارتجاع داخلی، رژیم شاه و امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکائی ادامه داد. طی این مبارزه بود که نیروهای آزادی‌بخش توده‌ای به وجود آمد، آگاهی توده‌های ستم دیده خلق بیش‌تر رشد کرد، روز به روز این اندیشه بیش‌تر دامنه و عمق گرفت که، جنگی را که آنها آغاز نموده اند، جنگی عادلانه است.

در این ده سال نیروهای خلق هر روز ضربه جدیدی بر دشمنان وارد نمودند و موفق شدند بخش‌های بزرگی از کشور را آزاد نمایند.

آزادی‌بخش جنوبی عمان یعنی ظفار ضربه بزرگی علیه رژیم دست‌نشانده عمان بود که پایگاه مهمی در مبارزه علیه دشمنان به وجود آورد.

با پیدایش حکومت دموکراتیک در یمن جنوبی در سال ۱۹۶۷ پشتیبان محکمی در مبارزه خلق عمان پدید آمد. بی‌جهت نیست که امپریالیسم و ارتجاع به خصوص رژیم شاه این پشتیبان نهضت ظفار را مورد حمله قرار می‌دهند.

از همان آغاز جنبش، امپریالیست‌ها به تکاپو افتادند که آن را سرکوب کنند تا بتوانند منطقه نفوذ خود را در عمان و منافع خود را در خلیج همچنان حفظ نمایند.

امپریالیسم انگلستان در ۲۳ ژوئن ۱۹۷۰ با کودتای «ظاهر فریب» درباری غلام بی‌لیاقت خود سلطان سعید بن تیمور را بر انداخت و غلامی دیگر یعنی سلطان قابوس را که در مدرسه مخصوص نظامی انگلستان تربیت شده بود روی کار آورد، دست به تحکیم نفوذ خود از طریق ایجاد «اتحاد شیخ نشین‌ها» زد.

قابوس مانند پدر خود تمام ثروت‌های طبیعی و منابع زیر زمینی عمان را در اختیار چپاول امپریالیست‌ها نهاد، به استثمار و ظلم بی‌نظیری نسبت به توده‌های مردم ادامه داد. در اوائل سال ۱۹۷۵ قریب هشتصد مبارز انقلابی را به زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها کشید. اکنون صدها نفر از زندانیان تحت شکنجه و در خطر مرگ قرار دارند. قابوس خائن دست به وحشیانه‌ترین ترور و حکومت پلیسی در عمان زده است. ارتش او از اجیران پاکستانی، اردنی و بلوچ تشکیل می‌شود و به نوشته تایمز مالی به ۱۴ هزار نفر بالغ می‌گردد. همراه با ارتش شاه، نیروی هوایی انگلستان و کمک آمریکا مشغول کشتار مبارزین خلق و توده‌های مردم و انهدام مناطق آزاد شده است.

با وجود این چنین ترور و وحشتناک موج مبارزه خلق هم چنان ادامه دارد. خشم خلق در مقابل قرن‌ها استعمار و استثمار هر روز جوشان‌تر و راسخ‌تر می‌شود. در مناطق آزاد شده، خلق بر سرنوشت خود حاکم است. تحت رهبری «جبهه» توده‌ای برای آزادی عمان، دست به ساختمان اجتماعی و اقتصادی زده است. فرهنگ، بهداشت و اصول شرائط زندگی توده‌های مردم رو به بهبودی است. مدارس و بیمارستان‌هایی ساخته شده‌اند. کشاورزی در حال توسعه و تکامل است تحت رهبری «جبهه» توده‌ای برای آزادی عمان «زمین بین دهقانان تقسیم می‌گردد و توده‌های دهقانی از کمک بی‌دریغ برخوردار می‌شوند. در مبارزه با بی‌سوادی بین دهقانان موفقیت بسیار شایانی به دست آمده است. زنان از حقوق مساوی برخوردارند، با

تشویق زنان به شرکت در مبارزه و آموزش فرهنگی و سیاسی، ضربات بزرگی بر قیود عقب‌ماندگی وارد آمده است. به طور خلاصه در مناطق آزاد شده پیوند توده‌های مردم با «جبهه توده‌ای برای آزادی عمان» استحکام یافته و پایه‌های ساختمان نوین جامعه پی‌ریزی شده است.

موفقیت‌های بزرگ خلق در ظفار، اعتلاء مبارزه در سراسر عمان و ضعف و زبونی نیروهای پوشالی عمان، امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکائی را بر آن داشت که در اجرای «دکترین نیکسون» ارتش تا دندان مسلح ایران را به جان مبارزین عمانی بیندازند.

در ۲۰ دسامبر ۱۹۷۳ دو سال پس از قرارداد بین قابوس و شاه مبنی بر اجازه ورود نیروهای ارتش شاه به عمان، ارتش شاه چند هزار سرباز در سواحل ظفار پیاده کرد.

ارتش شاه که به خاطر حفظ منافع اربابان خود و تأمین جریان نفت و «ثبات» سیاسی و نظامی به عنوان ژندارم منطقه وارد کارزار شد به شیوه اربابان امپریالیستش تحت نام «صلح» و حفظ «امنیت و آرامش» آنچنان «صلح و امنیت» که رژیم منفور در ایران برقرار ساخته است یا دفاع از «صلح» آنچنان که آمریکا با وحشیانه‌ترین و جنایت‌کارانه‌ترین متدها در ویتنام دنبال کرد، دست به کشتار زنان و کودکان زنان و کودکان، قتل عام مردم، سوزاندن مزارع و آبادی‌ها با استفاده از بمب‌های آتش‌زا، از بین بردن چشمه‌ها و کانال‌های آب و غیره، نیروهای نظامی خود را در عمان، به هجده هزار سرباز افزایش داد.

اما آنچنان که ببر تا دندان مسلح و هیولای ابر قدرت آمریکا در مقابل خلق‌های هندوچین به زانو درآمد و چون ببر کاغذی درهم شکست، رژیم شاه این نوکر زرخرید آمریکا نیز با خود از عمان شکست و ننگ و نفرت به ارمغان خواهد آورد.

جنگی که شاه در عمان به راه انداخته است، جنگی است غیر عادلانه. شاه می‌خواهد خلق عمان را که برای برانداختن نظام کهنه برده‌داری، فتودالی و کسب آزادی برخاسته است، به خاطر حفظ منافع اربابان امپریالیستش به ویژه آمریکا

سرکوب نماید. شاه از بیان این هدف ابائی ندارد و بارها اعلام داشته است که: منافع غرب در خلیج بخشی از منافع استراتژیک و امنیتی کشورهای غربی و آمریکا و ژاپن است. اما این کشورها نمی‌توانند منافع خود را حفظ کنند بنابراین اجرای این امر مهم به عهده «ماست». کسینجر وزیر امور خارجه آمریکا در مصاحبه با خبرنگار لبنانی «النهار» چنین توضیح داد: «ما در مورد ثبات و امنیت خلیج به ایران تکیه می‌کنیم و بدان اعتماد داریم».

اما آنچه که واقعیت جنگ تجاوزکارانه ارتش شاه علیه خلق عمان نشان می‌دهد، این است که موجب تشدید مبارزه خلق و جلب توده های بیش‌تری از خلق مبارز می‌گردد. جبهه توده‌ای برای آزادی عمان طی بیانیه‌ای بدین سبب چنین بیان می‌دارد: «این بسیار منطقی است که تجاوز ایران تبدیل به انگیزه‌ای جهت برانگیختن احساسات ملی هر عمانی شود که می‌خواهد استقلال کشورش را ببیند و از حق حاکمیت کامل برخوردار گردد. وقایعی که در طی تجاوز ایران به خاک کشور ما (کشور عمان) روی داد و در جریان آن خلق ما با شجاعت در مقابل این تجاوز مقاومت نمود و آمادگی خود را برای از خودگذشتگی به منظور حفظ آزادی و راندن متجاوزین نشان داد این امر را به اثبات رسانید».

ارتش شاه مانند تمام ارتش‌های ارتجاعی پوшالی متجاوز، فاقد ایمان به مبارزه و در مقابل روحیه و اراده رزمنده و استوار خلق ضربه‌پذیر است. در همان اوان حمله، ارتش شاه در چند روز اول قریب به ۱۴۲ کشته داد. ضربات نیروهای انقلابی آنچنان قوی است که موجب رشد نارضایتی در میان صفوف ارتش گردیده است. بعضی از سربازان و افسران حاضر به اجرای دستورات نمی‌شوند. به طوریکه چند ماه پیش ۱۶۰ سرباز و افسر ایرانی به خاطر سرپیچی از اوامر فرماندهان خود دستگیر و به جهت محاکمه به تهران فرستاده شدند.

منطقه خلیج یکی از پر اهمیت‌ترین مناطق اقتصادی جهان است. امپریالیسم و سوسیال‌امپریالیسم در کوشش خود جهت حفظ و توسعه منطقه نفوذ و سرکوب جنبش خلق‌ها سخت در رقابت و همکاری اند. منطقه خلیج به یکی از نقاط گره‌ای جهان تبدیل شده است. جنگ عادلانه خلق عمان به یقین این کوشش‌های دو ابر قدرت و نوکران پست آنها را در هم خواهد شکست.

درود پر شور به خلق برادر ظفار!

پیروز باد جبهه توده‌ای برای آزادی عمان!

مرگ بر رژیم قابوس، مرگ بر رژیم شاه!

دست امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم از خلیج کوتاه!"

پیروز باد جبهه توده‌ای برای آزادی عمان

در اسناد فوق نظر سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان سیاه روی سفید بازتاب یافته است و قابل انکار نیست. چه خوب می‌بود چنانچه خط میانه و گروه "کادر"ها نیز اسناد مربوطه داخلی و مقالات ارگان‌های سیاسی خود را در مورد جنبش ظفار منتشر می‌کردند تا هر خواننده و بیننده و پژوهنده‌ای قانع شود. آنها یا اسنادی ندارند و یا به قدری از نظر کمیت ناچیز هستند که ارزش بیان ندارند. ولی آنها در عوض زبان‌هایشان دراز است. ولی تاریخ را بر اساس اسناد باید نوشت و نه زبان‌های دراز و هوچی‌بازی.

به این دروغ خط میانه فقط می‌توان به فعالیت‌های درخشان فدراسیون آلمان که نماینده جنبش ظفار را برای سخنرانی دعوت کرد، به آنها کمک مالی نمود، با آنها مصاحبه کرد و یک تظاهرات چند هزار نفره در آلمان در حمایت از آنها تدارک دید، اشاره کرد. در این آکسیون جزواتی به زبان‌های فارسی و آلمانی در باره تاریخ جنبش ظفار به نگارش درآمد و منتشر شد. پوسترهای این جنبش را کنفدراسیون جهانی و به طور عمده فدراسیون آلمان توزیع کرد و به عنوان برگزار کننده این آکسیون فیلمی از جنبش ظفار به نمایش گذاشت. به این جهت دروغ‌های خط میانه بی‌ثمر است و فقط برای توجیه سیاست‌های نادرست میانه خود ساخته و پرداخته و تئوریزه می‌شود. در اینجا ضرورت دارد که در اهمیت نقش تاریخی فدراسیون آلمان و فعالیت درخشان آن در طی سال‌های ۱۹۷۳ به بعد به روشنگری دست زد تا مبارزه دانشجویان ایرانی در خارج معیوب نباشد.

جا دارد که در این بخش از گزارش که مربوط به جنبش ظفار و نقش جمهوری دموکراتیک یمن و نقش شاه به عنوان ژاندارم منطقه خلیج فارس است به دسیسه‌هایی که در خارج از کنفدراسیون به موازات این بحث‌های درونی صورت می‌گرفت و نقش رویونیست‌های شوروی اشاره کنیم.

جریان‌های فتنه‌انگیز جاسوسی قصد داشتند از اختلافات درون کنفدراسیون جهانی برای برهم زدن آن استفاده کنند و نیروهای درون کنفدراسیون را به جان هم اندازند. توفان به این توطئه‌ها واقف بود. در گزارش روابط خارجی در این زمینه افشاءگری شده و چنین می‌آید:

سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل نوزدهم

گزارش یک‌ساله فعالیت شعبه روابط خارجی (ژوئیه ۱۹۷۱- ژوئیه ۱۹۷۲)

"گزارش یک‌ساله فعالیت شعبه روابط خارجی (ژوئیه ۱۹۷۱- ژوئیه ۱۹۷۲)"

در فاصله یک سال اخیر روابط سازمان ما با احزاب برادر بسط، زیادی نیافت ولی عمیق‌تر شد. سازمان ما از لحاظ توضیح و تشریح نظریات و موضع‌گیرهای خویش با احزاب برادر و شناساندن ماهیت مبارزات خلق‌های ایران به مرحلهٔ ثمربخش‌تری گام گذاشت.

...

۱۱ - اینک مختصری هم در بارهٔ ارتباط سازمان ما با نهضت ظفار به اطلاع

رفقا رسانیده می‌شود:

ما پیوسته و در صدد بوده‌ایم که راهی، برای تماس با نهضت ظفار که آیندهٔ نویدبخشی دارد و تاثیر آن در کشور ما روز به روز محسوس‌تر می‌گردد باز کنیم. قبلاً نامه‌ای مستقیماً برای انقلابیون ظفار فرستاده بودیم که جوابی به آن واصل نشده بود. در نوامبر ۱۹۷۱ نامه‌ای به "کمیتهٔ پشتیبانی از انقلاب خلیج عربی اشغال‌شده" نگاشتیم تا اگر بتواند ما را در چگونگی اخذ تماس با نهضت ظفار یاری دهد. کمیته پاسخ داد که کنسولگری یمن جنوبی حاضر است همیشه نامه‌های خطاب به نهضت ظفار را از راه دیپلماتیک به مقصد برساند و آدرس کنسولگری را داد. در آوریل ۱۹۷۴ نمایندگان ما عازم پاریس شدند تا با کمیتهٔ پشتیبانی از انقلاب خلیج عربی اشغال‌شده و با کنسولگری یمن تماس بگیرند. ولی متأسفانه مسافرت آنها به دلائی که در گزارش به موقع خود ذکر شده و رفقا از آن مستحضراند به نتیجه نرسید. بعداً رفیق سنج در مسافرت بعدی توانستند با کنسولگری یمن جنوبی تماس بگیرند و قرار شد بعداً یک هیئت نمایندگی از جانب ما برای تماس عزیمت کند. ولی در خلال

این احوال از مجاری مختلف اطلاع حاصل شد که متأسفانه نفوذ رویزیونیست‌های شوروی در ارتش یمن جنوبی و نفوذ رویزیونیست‌های آلمان دمکراتیک در امنیت آن کشور خیلی قوی است و در چنین حالتی احتمال اینکه در صورت اعزام رفقای ما به یمن و یا در صورت طرح تقاضاهائی از جانب ما در نزد جمهوری دمکراتیک توده‌ای یمن جنوبی، آنها در جریان نقشه‌های فعالیت ما قرار گیرند زیاد است و بنا بر تصمیم هئیت مرکزی عجلتاً از اخذ تماس مجدد با کنسولگری یمن جنوبی و تقاضای استقرار ارتباط با نهضت طفاار از طریق آنها خودداری شد. اینک باید در جستجوی راه‌های تماس مستقیم با نهضت ظفار بود.

در حاشیه این مطلب باید رفقا در جریان قسمتی از فعالیت "کمیته پشتیبانی از انقلاب خلیج عربی اشغال شده" که به صدارت شخصی بنام ژان پیروینو است قرار گیرند. این کمیته که بر کلیه ادعاهای شونیستی اعراب صحنه می‌گذارد و معتقد به اصطلاح "خلیج عربی" به

جای خلیج فارس و "عربستان" به جای خوزستان است در جزوه‌ای که اخیراً تحت عنوان "در باره" عربی بودن" خلیج و مسئله ملی عرب در عربستان" (یعنی در خوزستان) منتشر ساخته است برخورد فتنه‌انگیزانه‌ای دارد. ژان پیروینو در این جزوه مفصلاً توضیح می‌دهد که چگونه جبهه ملی در فرانسه و نمایندگان کنفدراسیون در آن کشور به مناسبت اینکه او دارای چنین معتقداتی است می‌خواسته‌اند او را کتک بزنند و حتی بکشند. او جبهه ملی و کنفدراسیون را ناسیونالیست می‌نامید و تعقیب کنندگان خود را در کنار ماموران ساواک قرار می‌دهد و می‌نویسد: "لااقل ده در صد از دانشجویان ایرانی با پلیس مخفی همکاری می‌کنند". وی می‌گوید: در داخل کنفدراسیون در مسئله ملیت‌های ایرانی و انقلاب خلیج عربی دو گرایش موجود است: "یکی گرایش مائوئیستی (توفان) که انترناسیونالیست پی‌گیر است و به نظر می‌رسد که در رهبری کنفدراسیون قرار دارد و موضع پشتیبانی از انقلاب ظفار را پذیرفته است، و دیگر گرایش جبهه ملی که اولتراشونیست ناسیونالیست بورژوا است". وی در جای دیگر می‌نویسد: "پس جای تعجب نیست که ما در مبارزه با شونیسم به اصطلاح ترقی‌خواهان ایرانی و افشاء آنها متحد عینی مائوئیست‌های توفان باشیم. اگر ما بتوانیم در انفجار تضادهای درونی

کنفدراسیون شرکت جوئیم چه بهتر!" ژان پیروینو در همین جزوه پشت جلد شماره ۵۰ روزنامهٔ توفان بزبان فرانسه را که متضمن فهرست مقالات و از آن جمله "سرزمین آزاد شدهٔ ظفار" است و همچنین نامهٔ سازمان ما را خطاب به "کمیتهٔ پشتیبانی از انقلاب خلیج عربی اشغال شده"، که حاکی از پشتیبانی ما از نهضت ظفار می‌باشد به چاپ رسانیده است.

موضع‌گیری‌های این شخص او را شارلاتان و مشکوک معرفی می‌کند. بدیهی است که سازمان ما مراقب خواهد بود که از موضع صحیح اصولی او استفادهٔ ناصحیح به عمل نیاید.

امیدواریم سازمان ما در آینده بتواند با تحکیم و تعمیق ارتباطات خویش با احزاب برادر و احزاب و سازمان‌های انقلابی دیگر به تقویت فعالیت انقلابی خویش و مبارزات خلق ایران کمک بیش‌تری برساند و وظیفهٔ انترناسیونالیستی خویش را بیش‌تر ادا کند.

کورش^{۱۹}

(نام مستعار رفیق احمد قاسمی - توفان)

^{۱۹} سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان در این عرصه فعال ماند تا بتواند با دور زدن رویزونیست‌ها و دولت یمن جنوبی که تحت نظر شوروی و آلمان شرقی بود با جنبش ظفار تماس بگیرد. همکاری چریک‌های فدائی خلق و جبهه ملی ایران در رادیو میهن‌پرستان در یمن جنوبی با صلاح‌دید شوروی‌ها و نظارت و کنترل آنها پدید آمده بود و باید منافع ابرقدرت شوروی و اقامارش را مد نظر قرار می‌داد که آن را در داخل کنفدراسیون جهانی در خارج از کشور مورد نظر قرار دادند. سازمان توفان سرانجام توانست از طریق یک رفیق کمونیست عراقی ایرانی‌تبار و عضو توفان ارتباط مخفی و خصوصی را با نماینده جنبش ظفار در خارج از کشور برقرار کند. نماینده جنبش ظفار که توفان را به خوبی می‌شناخت برای حفظ جانش از ما تقاضا نمود که این تماس کاملاً پنهان بماند زیرا در غیر این صورت با عمال شوروی در یمن جنوبی مشکل پیدا خواهد کرد. وی تمام نظریات ما در مورد نفوذ رویزونیست‌ها و مشی آنها در منطقه را تأیید کرد و ما را از نامه‌نگاری با رفقای ظفار برحذر داشت زیرا تمام این نامه‌ها از طرف سازمان امنیت یمن جنوبی (بخوانید آلمان شرقی و ابرقدرت شوروی) می‌شدند و برای رفقای ظفار تولید خطر می‌کردند. برای ادامه ارتباطات در مورد مسایل مهم برای دو سازمان که باید از دید سازمان‌های امنیتی پنهان می‌ماند راه‌هایی از طریق تماس حضوری و پنهانی مورد بررسی و تصویب قرار گرفتند. مهم این بود که رهبری جنبش ظفار به خوبی از نقش عوامل شوروی و جبهه ملی ایران و فدائیان خلق در یمن آگاه بود. رفقای ظفار اطلاعیه‌های توفان را که به عربی و فرانسه ترجمه شده در اختیار آنها قرار می‌گرفت مطالعه کرده و با آن

خوانندگان عزیز این تاریخچه توجه دارند که تمام اسناد ذکر شده در بالا که محصول چند سال کار تبلیغاتی توفان است بیان سیاست سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در مورد جنبش ظفار می‌باشد و این سیاست یک شبه پخته و اختراع نشده است. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان حتی تماس‌های حضوری با رفقای ظفار داشت و هیئت نمایندگی دانشجویی ما با آن رفقا برنامه دفاع از جنبش ظفار را در آلمان مشترکا تدارک دیدند. مناسبات توفان با رفقای ظفار از طریق یکی از رفقای سازمانی که از ایرانیان مقیم عراق بوده و عضو حزب کمونیست عراق در گذشته بود برقرار شده بود و رفقای ظفار که توفان را می‌شناختند و به رفیق عراقی ایرانی تبار ما اعتماد کامل داشتند همه مشکلات خویش را در امر تبلیغات با ما در میان می‌گذاشتند. سایر نیروهای سیاسی ایران فاقد این تماس تنگاتنگ بودند. رفقای ظفار حتی ما را از تماس با کادرهای دولت یمن جنوبی که زیر نفوذ شوروی‌ها بودند برحذر می‌داشتند

انتشار این اسناد نشان می‌دهد که جبهه ملی ایران و همدستان دیگرشان در کنفدراسیون جهانی فقط ناچار بودند با توزیع اکاذیب و شایعه‌پراکنی و دروغ‌گوئی بازتاب دیگری از سیاست توفان ارائه دهند که فقط جنبه هوچی‌گری داشت. این اسناد سیاه بر سفید وجود دارند و کسی نمی‌تواند آنها را انکار کند. در گذشته‌ی دور در زمان سلطه محمدرضا شاه طبیعتا توفانی‌ها نمی‌توانستند در مقابل سیاست "عسس بیا توفانی‌ها را بگیر" که تمامی این "خط رزمنده" از آن حمایت می‌کردند به انتشار اسناد درونی خود بپردازد ولی امروز برای بازگوئی واقعی تاریخ کنفدراسیون جهانی باید به این اسناد تکیه کرد.

ما در همین کتاب در مورد فعالیت رفقای توفان به ویژه در فدراسیون آلمان در دفاع از مبارزات مردم ظفار بسیار نگاشته‌ایم و حتی خرابکاری "خط رزمنده" را در این پشتیبانی نشان داده‌ایم ولی در اینجا مجدداً از سایر گروه‌ها و از این "خط

موافق بودند و پاره‌ای از آنها را که به زبان فارسی موجود بودند تکثیر کرده و در میان سربازان ایرانی توزیع می‌کردند. به طوری که روزنامه لوموند در گزارشی که در این زمینه منتشر کرده بود به وجود این اعلامیه‌ها در میان نیروی هوایی ایران اشاره داشت.

رزمنده" از گروه "کادر"ها و یا خط میانه (اتحادیه کمونیست‌های ایران) درخواست می‌کنیم تمام اسناد درونی خویش را در مورد جنبش ظفار حدود نیم قرن بعد از این مبارزه منتشر کنند. مطمئن باشید که آنها فقط قهرمانان حرفی بودند و کارنامه درخشانی در دفاع از مبارزات مردم ظفار ندارند. آنوقت این افراد با این سوء پیشینه و با این کارنامه معیوب به سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان می‌تازند که گویا حاضر نبوده است از جنبش ظفار دفاع کند!!؟؟ آنها روز را شب جلوه میدهند و شرم هم ندارند.

امروز دیگر نمی‌شود حقایق را کتمان کرد. نه ساواک وجود دارد و نه جنبش ظفار که در اثر این شفافیت صدمه‌ای به کسی وارد شود. ما مطمئن هستیم هیچ سندی از جانب "خط رزمند" منتشر نخواهد شد زیرا وجود خارجی ندارند. قهرمانی این رزمندگان فقط در "تاریخ‌بافی شفاهی" آنان است و نه مستند به اسنادی غیرقابل انکار.

حال مجدداً به اسنادی مراجعه کنیم که با اعتقاد رفقای توفان و با رای آنها در کنگره‌های کنفدراسیون به تصویب رسیده است

مراجعه کنید به مصوبات کنگره چهاردهم در تارنمای کنفدراسیون www.cisnu.org

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل نوزدهم

قطعه‌نامه پشتیبانی از جنبش ظفار

"قطعه‌نامه پشتیبانی از جنبش ظفار"

در سال گذشته ما شاهد روزافزون مبارزات ضدامپریالیستی و دموکراتیک خلق‌های منطقه‌ی خلیج فارس. ظفار و یمن جنوبی بوده‌ایم.

تحت رهبری "جبهه‌توده‌ای برای رهایی عمان و خلیج عربی اشغال شده" (*) و جمهوری دموکراتیک توده‌ای یمن خلق‌های این منطقه علی‌رغم توطئه‌ها و دسایس امپریالیست‌های آمریکائی و انگلیسی و نوکران محلی آنان توانسته‌اند در مبارزات خود به دستاوردهای با ارزشی برسند.

در سال‌های اخیر اتحاد شوروی با اتخاذ سیاست توسعه‌طلبانه با ورود به رقابت و همکاری با امپریالیسم به صورت عامل جدیدی در برهم زدن توازن قوای سنتی در منطقه در آمده است. بین دولت شوروی و کشورهای امپریالیستی آمریکا وانگلیس از طرفی در سرکوب جنبش‌های مترقی و انقلابی این منطقه اشتراک منافع و هم‌سوئی و از طرف دیگر برای تثبیت موقعیت و توسعه نفوذشان رقابت برقرار می‌باشد.

امپریالیسم آمریکا در شرایط کنونی جهان وظیفه تثبیت و حفظ منافع خویش را هر چه بیش‌تر برعهده ارتجاع بومی کشورهای این منطقه واگذار می‌کند. در ارتباط با این امر به ویژه نقشی که به عهده عناصر خیانت‌کار و دست‌نشانده‌ای از قبیل شاه و ملک فیصل واگذار شده است اهمیت ویژه‌ای کسب می‌کند. رژیم‌های ارتجاعی ایران و عربستان سعودی به منظور حفظ منافع امپریالیست‌ها سرکوب جنبش‌های آزادی‌بخش منطقه را سرلوحه‌ی کار خود قرار داده و به تدارکات نظامی علیه این جنبش‌ها دست زده‌اند. در این میان رژیم شاه به صورت محور اصلی فتنه‌انگیزی علیه نیروهای مترقی در آمده است.

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی با الهام از همبستگی عمیق و تاریخی بین خلق‌های ایران و عرب و با اعتقاد به ضرورت ایجاد جبهه مستحکمی از کلیه نیروهای ضدامپریالیستی منطقه، پشتیبانی خود را از مبارزات خلق‌های این منطقه اعلام داشته و اقدامات خیانت‌آمیز رژیم شاه را در سرکوبی این مبارزات شدیداً افشاء و با تمام نیروی خود علیه آن مبارزه می‌کند.

*- همان‌طور که متن قطعنامه نشان می‌دهد ذکر نام جبهه توده‌ای برای رهائی عمان و خلیج عربی اشغال شده به هیچوجه به معنای موافقت با تغییر نام خلیج فارس به خلیج "عربی" نمی‌باشد. کنفدراسیون جهانی ضمن پافشاری منطقی، مستند و تاریخی خود بر روی نام خلیج فارس، از همبستگی خلق‌های ایران و عرب و از کلیه جنبش‌های انقلابی در این منطقه به طور فعال پشتیبانی می‌نماید.

سند دیگری که گویای فعالیت دبیران فدراسیون آلمان در دفاع از جنبش ظفار است، گزارش واحد دانشجویی هامبورگ است که سندی غیرقابل انکار به حساب می‌آید.

این سند در زمان خودش چاپ و پخش شده است. واحد هامبورگ در گزارش فعالیت‌های خویش به دبیران فدراسیون آلمان در سند زیر چنین نوشت:

سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل نوزدهم

مندرج در بخش: (کنفدراسیون چه سیاستی را باید در مورد جنبش‌های آزادی‌بخش اتخاذ کند)

بولتن خبری فدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی

"درمیتینگ که برای مبارزات مردم ظفار و عمان با همکاری سازمان ما و لیگا برگزار گردید و در آن نماینده جبهه آزادی‌بخش ظفار شرکت داشت، از او دعوت نمودیم تا در جشن مهرگان ما شرکت نماید.

نماینده جبهه آزادی‌بخش ظفار در جشن ما شرکت کرده و در اول جشن پیامی حامی همبستگی خلق ظفار با خلق ایران، پشتیبانی از مبارزات مردم در ایران و مبارزات کنفدراسیون و نقش شاه در خلیج ایراد نمود که مورد استقبال شدید میهمان قرار گرفت.

آکسیون "ماه زندانیان سیاسی" به ما نشان داد، که وقتی برنامه مشخص در مورد مسائل سیاسی میهن ما وجود داشته باشد، می‌توان ایرانیان را بسیج نموده و پشتیبانی وسیعی در بین افکار عمومی به وجود آورد

در مورد پشتیبانی از مبارزات مردم شیلی و یونان سازمان ما فعالیت کرده و در تظاهرات مختلفی که تشکیل شدند، شرکت نمود."

سیاست دفاع از جنبش ظفار نه تنها در فدراسیون آلمان بلکه در کنفدراسیون جهانی نیز ادامه داشت و ما در اینجا به پاره‌ای از این اسناد استناد می‌کنیم .

حال نگاهی به مصوبه کنگره ۱۵ کنفدراسیون در برخورد به نقش شاه در خلیج فارس بیفکنیم:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره پانزدهم در تارنمای کنفدراسیون www.cisnu.org

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل نوزدهم

قطعه‌نامه در مورد نقش شاه در خلیج

"قطعه‌نامه در مورد نقش شاه در خلیج

امپریالیسم امریکا برای حفظ منافع خود در منطقه نقش تجاوزکارانه و ارتجاعی را به رژیم دست‌نشانده ایران محول ساخته است. سیاست تسلیحاتی رژیم شاه و تجاوز نظامی به عمان در خدمت حفظ منافع امپریالیست‌ها در منطقه و برای مقابله با نفوذ دولت ضدخلق‌ی شوروی است. برای اجرای این نقش میلیون‌ها دلار از ثروت ملی میهن ما صرف خرید اسلحه و لوازم جنگی می‌شود و در سطح سیاسی اتحاد نامقدس ارتجاعی با اسرائیل، اردن، عربستان سعودی و سایر ارتجاعیون منطقه صورت می‌گیرد. مبارزات خلق‌های خلیج و بالاخص پیشروی جنبش آزادی‌بخش عمان و خلیج علی‌رغم دسیسه‌های امپریالیسم امریکا ادامه داشته و با توطئه‌های تجاوزکارانه شاه در منطقه مقابله می‌کند. برنامه امپریالیست‌ها اینست که با قدرت نظامی رژیم شاه و سرکوب جنبش‌های آزادی‌بخش به کنترل آب‌های خلیج تا اقیانوس هند پرداخته و از این طریق امکان هژمونی امپریالیسم امریکا را در منطقه و حفظ پایگاه‌های نظامی ارتجاع را ممکن سازد. به عبارت دیگر رژیم شاه نقش حافظ منافع اقتصادی سیاسی و نظامی امپریالیست‌ها در منطقه را از طریق قدرت نظامی و تجاوز به کشورهای دیگر اعمال کند. کنفدراسیون جهانی با دفاع از جنبش‌های متمدنی منطقه و به خصوص با دفاع و پشتیبانی از جنبش آزادی‌بخش عمان و خلیج معتقد است که سیاست تسلیحاتی و تهاجمی رژیم شاه در خلیج فارس مستقیمی و همه جانبه در خدمت امپریالیست‌ها بالاخص امپریالیسم امریکاست. ما این سیاست ارتجاعی و تجاوزکارانه را که در جهت تبدیل ایران به پایگاه نظامی و سیاسی برای حفظ منافع غارتگرانه امپریالیسم امریکا و سرکوب جنبش‌های منطقه بوده شدیداً محکوم می‌کنیم."

در تاریخ ۱۹۷۵/۰۶/۰۴ دبیران فدراسیون آلمان با عنوان "۹ ژوئن دهمین سالروز و آغاز انقلاب مسلحانه خلق عمان را هر چه با شکوه‌تر برگزار کنیم!" بیانیه زیر را منتشر ساختند. در این بیانیه نقطه نظرات دبیران فدراسیون آلمان به روشنی در مورد جنبش ظفار بیان شده است که با نظریات جبهه ملی ایران، خط میانه و گروه "کادر"ها متفاوت است. پس از انتشار این سند و انجام آکسیون برای حمایت از جنبش آزادی‌بخش عمان، "خط رزمنده" که غافلگیر شده بود و هم‌و غمّش بیش‌تر مبارزه با فدراسیون

آلمان بود تا هر گونه اقدام دیگری، فوراً سمیناری در شهر فرانکفورت برای سرهم‌بندی تئورئی که چرا نباید از آکسیون فدراسیون آلمان دفاع کرد، برگزار کرد و نظریات نادرست خود را بار دیگر برای فریب افکار عمومی سرهم‌بندی نمود. جبهه ملی ایران برای نزدیکی به حزب توده ایران و شوروی‌ها و اخاذی مالی از اقمار آنها نیاز داشت از افشاء سیاست ضدخلقی شوروی ممانعت کند ولی خط میانه و گروه "کادر"ها بازی‌خورده دست جبهه ملی ایران بودند و در بساط آنها می‌رقصیدند. و در این خوش‌رقصی فقط سیاست آنها را تا روز آخر مورد تأیید قرار دادند و وقتی از راه رفته بازگشتند که به اندازه کافی به جنبش دانشجویی صدمات و ضربات شوم خود را وارد کرده بودند. پشیمانی بعدی آنها بیش‌تر حکم اشک تمساح را داشت.

سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل نوزدهم

ژوئن دهمین سالروز آغاز انقلاب مسلحانه خلق عمان را هر چه وسیع‌تر و با شکوه‌تر برگزار کنیم

۹ ژوئن دهمین سالروز آغاز انقلاب مسلحانه خلق عمان را هر چه وسیع‌تر و

با شکوه‌تر برگزار کنیم

در سرزمین عمان دو پرچم رو در روی یکدیگر قرار گرفته‌اند: پرچم انقلاب و پرچم ضدانقلاب. یکی نشانه قهرمانی‌ها و دلاوری‌های مردمی است که در برابر مهاجمین استعمارگر حاضر به تسلیم نیستند و دیگری بیانگر جنایات و وحشی‌گری‌های نیروهائی است که برای غارت بیش‌تر و استثمار شدیدتر به قصابی توده‌ها پرداخته‌اند. باید هر دو را، هم انقلاب و هم ضدانقلاب را شناخت. باید دانست که مسیر عمومی پیشرفت تاریخ به کدام سمت است. باید دانست که چرا خلق پیروز می‌گردد و اگر چه در ابتدای کارزار طبقاتی و ملی ضعیف هم باشد، ولی بالاخره پرچم ضدانقلاب را به زیر می‌فکند و آنرا به آتش می‌کشاند. اگر چه در آغاز پرچم انقلاب را به گلوله می‌بندند و به خون فرزندان خلق آغشته می‌گردانند، ولی پیروزی نهائی از آن خلق می‌باشد.

عمان را بشناسیم - سرزمینی که مردمان آن از همان روزی که کشتی‌های

بیگانگان استعمارگر در سواحل آن نمایان شد، پرچم‌های اعتراض و مقاومت را

برافراشته ساختند. سرزمین، جامعه و تاریخ مبارزات مردمی را بشناسیم که اگر چه خلقی کوچک را تشکیل می‌دهند، لیکن در پیکار بر ضد استعمارگران و نیروهای مهاجم خارجی از سال‌ها پیش تاکنون دلاوری‌ها و بزرگی‌های بی‌شماری از خود نشان دادند. خلقی که اینک علاوه بر استعمارگران انگلیسی و ارتجاع داخلی با نیروهای مهاجم و تجاوز کار ارتش ضدخلقی رژیم دست نشانده شاه و ارتجاع عرب نبرد می‌کند. تاریخ خلق عمان را باید شناخت تا یقین آورد که رژیم دست نشانده و ضدملی شاه و لشکرکشی جنایت‌کارانه‌اش به این سرزمین جز شکست و اضمحلال، سرنوشت دیگری نخواهد داشت. جنگ خلق پیروز است. این حقیقت در عمان و ظفار نیز هر روز بیش‌تر ثابت می‌گردد. ۹ ژوئن دهمین سالگرد آغاز مبارزات مسلحانه توده‌ای در عمان است. آغاز نوینی است از پیکاری دیرینه. سنت‌های انقلابی زنده و جاودان باقی مانده است. آنها از هر آنچه که طبیعت در اختیار نهاده است بهره می‌گیرند تا کشور خود را گورستان استعمارگران و مهاجمین جنایتکار نمایند.

استعمار انگلیس از همان‌روز که با کشتی‌های توپ‌دار خود به ساحل‌های عمان نزدیک شد و قایق‌های ماهی‌گیران و کشتی‌های بادبان‌دار کوچک تجارتی را درهم کوبید تا راه تسلط ظالمانه خود را هموارسازد، ماهی‌گیران فقیر و ستمدیده پرچم طغیان انقلابی را بر افراشته ساختند. کشتی‌های جنگی استعمارگران، قایق‌ها و کشتی‌های ماهی‌گیران و مردم تسلیم ناپذیر را تحت تعقیب قرار دادند، آنها را به توپ بستند، صدها و هزاران رزمنده انقلابی را طعمه آب‌های خروشان خلیج ساختند تا در خلیج "آرامش و امنیت" برقرار سازند و آسوده خاطر غارت کنند و مردم را به بردگی گیرند. از آن زمان داستان "دزدان دریائی" را به وجود آوردند. مردمان ستمدیده عصیان‌گر را که علیه استعمار می‌جنگیدند، "دزدان دریائی" خواندند و در اطراف آن تبلیغ کردند تا غارت‌گری‌ها و دزدی‌های بی‌شرمانه خودشان را در پرده اختفا نگه‌دارند.

دیروز استعمارگران انگلیسی و جیره‌خواران محلی‌اش برای تسهیل راه غارت‌گری و چپاول از "ثبات و امنیت" آب‌های خلیج سخن می‌گفتند و به سرکوب شورش‌های مردم می‌پرداختند. امروز نیز رژیم ضدخلق محمدرضا شاه خائن به فرمان اربابانش، همان تمهیدهای شوم کهن را با کمک بلندگوهای مدرن

امپریالیست‌ها ساز کرده است. دیروز پیکارجویان و ماهی‌گیران انقلابی را "دزدان دریائی" می‌خواندند تا کشتار آنان را "موجه" جلوه دهند و آنرا "به سود پیشرفت تمدن" جابزنند. امروز نیز امپریالیست‌های آمریکائی و انگلیسی، مرتجعین عرب و رژیم دست‌نشانده شاه از انقلابیون ظفار بنام "دزدان وحشی" و "شورشیان غیرمتمدن" نام می‌برند. آنچه که دیروز هدف استعمارگران بود، غارت و چپاول مردم و آنچه که مردم می‌خواستند، آزادی و رهائی از یوغ بردگی و بندگی بود. آنچه که امروز جریان دارد، ادامه دیروز است. با ابعاد وسیع‌تر و در متن کنونی دروان ما.

منطقه خلیج فارس هم به خاطر موقعیت جغرافیائی استراتژیکی‌اش و هم به خاطر منابع نفتی و ذخائر گران‌قیمت دیگری که در اعماق آن وجود دارد، دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای بوده است. نفت و وجود بیش از ۲ ذخائر کشف شده نفتی "غنیمتی" نیست که امپریالیست‌ها به سادگی از آن بگذرند و یا "سهم" کم‌تری از آن را به خود اختصاص دهند.

جنگ دوم جهانی، امپریالیسم انگلیس را ضعیف کرد، اما امپریالیسم آمریکا را نیرومندتر گردانید. امپریالیسم آمریکا به تدریج پا جای پای انگلیس نهاد و موقعیت برتر را در خلیج به دست آورد. حالا دیگر این غارت‌گران آمریکائی بودند که دلشان برای "ثبات و امنیت" خلیج بیش‌تر می‌سوخت. آمریکا-انگلیس و مرتجعین ایران و عرب آواز گروهی گوش‌خراش "ثبات و امنیت" را سردادند و وحشیانه‌تر به سرکوب و قلع و قمع توده‌ها و مبارزات عادلانه‌شان پرداختند. لیکن به حکم اینکه ستم، ایجاد مقاومت و طغیان می‌کند و به حکم آنکه تاریخ به سود رهائی بشریت در حرکت است دامنه مبارزات مردم گسترش یافت. در ۹ ژوئن ۱۹۶۵ که آغاز جنبش مسلحانه آزادی‌بخش توده‌ای در استان ظفار است، این مطلب بار دیگر و با قاطعیت بی‌نظیری اعلام گردید که توده‌ها ممکن است شکست بخورند، ممکن است قربانی‌های فراوان بدهند، اما ممکن نیست تسلیم گردند و ممکن نیست تابع اراده استعمارگران و مرتجعین شوند و زنجیر پوسیده بردگی را بردست وپای خود تحمل نمایند.

با اوج‌گیری جنبش آزادی‌بخش مسلحانه توده‌ای خلق ظفار، توطئه‌گری‌ها و حملات وحشیانه استعمار و ارتجاع شدت یافت. توطئه سکوت ناجوان‌مردانه و بی‌شرمانه علیه انقلاب به کار گرفته شد و از پخش اخبار مبارزات جلوگیری کرد.

چند سالی نه تنها مردم جهان، بلکه حتی مردم منطقه خاورمیانه و خلیج نیز از جنبش ظفار اطلاع چندانی در اختیار نداشتند و بدین جهت بعدها مطبوعات انقلاب عمان را "انقلاب یتیم" نام نهادند. و در آن زمان "پیک ایران" این بوق تبلیغاتی دولت ضدخلقی شوروی و سایر نشریات دارودسته ضدخلقی کمیته مرکزی نیز مانند مطبوعات رژیم دست‌نشانده شاه و سایر مرتجعین در این توطئه شریک بودند.

در آن زمان منافع شوروی و تباری‌اش با امپریالیسم آمریکا و استعمار انگلیس اقتضای می‌کرد تا بلندگوهای تبلیغاتی آن به روی کشتار خلق عمان پرده بیندازند. ولی نه توطئه سکوت و نه تهاجمات خون‌بار، نه برداشتن سلطان تیمور و نه نشانیدن قابوس مزدور، نه رفرم‌های "انقلاب سفید" و نه آوازه‌گری‌های بلندگوهای این رژیم سرسپرده، هیچ کدام نتوانست از گسترش شعله‌های جنگ توده‌ای در عمان جلوگیری.

جنبش اوج یافت و توده‌های وسیع‌تری را به مبارزه کشانید. مناطق وسیعی آزاد شدند و به پایگاه‌های انقلابی مبدل گشتند. امپریالیسم انگلیس حملات به مبارزه بزرگ را تدارک دید. اما شکست خورد و بر توطئه‌گری خود افزود. افسران مزدور رژیم سرسپرده ملک حسین ۱۹۷۱ پس از کشتار خلق فلسطین در سپتامبر ۱۹۷۱ برای سرکوب انقلاب به عمان وارد شدند. اما آنان نیز در نقشه‌های جنایت‌کارانه‌شان شکست خوردند. شکست مرتجعین محلی و رژیم سلطان قابوس مزدور در مقابله با انقلاب ظفار و انتخاب شاه به عنوان ژاندارم امپریالیسم در خلیج فارس در چهارچوب استراتژی امپریالیسم آمریکا، وظیفه‌ننگین سرکوب جنبش ظفار را بر عهده رژیم ضدخلقی و ضدملی شاه نهاد. با ورود نخستین دسته‌های نیروهای ارتش شاه، خلق عمان خبر این تجاوز بی‌شرمانه را به جهانیان اعلام داشت. هر دو رژیم دست‌نشانده محمدرضا شاه و قابوس سوگند یاد کردند که از "نیروهای ایرانی در عمان و ظفار خبری نیست". لیکن دیگر جنبش آنقدر قدرت یافته بود که مرتجعین و امپریالیست‌ها نتوانند آنرا با توطئه سکوت مواجه سازند. شکست‌های پی در پی نیروهای شاه و قدرت‌یابی روز افزون انقلاب و فشار افکار عمومی مترقی جهان، امپریالیسم و نوکرانش را مجبور به اعتراف نمود. بزودی خلق‌های ایران و عرب و سراسر جهان از این تجاوز بی‌شرمانه آگاهی یافت و علیه آن موضع‌گیری کرد. رژیم ضدخلقی شاه و قابوس سرانجام مجبور شدند اعتراف کنند که پیش از این دروغ

گفته‌اند و نیروهای مسلح ضدانقلابی شاه نیز در گیر پیکار با رزمندگان "جبهه خلق برای آزادی عمان" است. شاه خائن که به اربابان آمریکائی‌اش قول داده بود که طی "دوهفته شورش را بخواباند"، با گذشت زمان دریافت که با خلقی کوچک و ستمدیده ولی دلاور و مصمم روبروست که حاضر به تسلیم نیست. لیکن از آنجا که ارتجاعی و ضدخلق است، شکست‌های اولیه خود را در عمان نه ناشی از ماهیت ظالمانه و جنایت‌کارانه عملش و نه ناشی از عادلانه بودن امر انقلاب، بلکه بر اثر آن دانست که نیروهای نظامی کافی به کار نبرده است. بر پایه چنین منطق ارتجاعی بود که بر تعداد نیروهای خود افزود تا آنجا که بیش از ده هزار سرباز به عمان پیاده کرد و هر روز اسلحه‌های مدرن‌تر و بمب‌افکن‌های عظیم‌تری را وارد صحنه جنگ نمود. اخبار شکست‌های پی در پی نیروهای نظامی شاه رسوائی سیاسی این رژیم مزدور را بیش‌تر کرد. شاه برای سرپوش‌نهادن برروی شکست‌هایش کارزار تبلیغاتی گسترده‌ای را آغاز کرد و همان‌طور که در مورد انقلابیون و سازمان‌های انقلابی داخلی تاکنون بارها ادعا کرده، این بار نیز همان شیوه‌های تبلیغاتی را علیه انقلاب ظفار به کار برد و هیاهو براه انداخت که "پایگاه‌های شورشیان در تصرف نیروهای شاهنشاهی در آمده است". تشدید پیکار و شکست‌های افتضاح آمیزتر، شاه را وادار کرد تا دوباره راه سکوت در پیش‌گیرد. در شرایطی که رژیم شاه به خاطر خوش‌آمد اربابان امپریالیست کوچک‌ترین پیروزی ظاهری خود را با استفاده از کلیه مسایل جشن می‌گیرد، این سکوت بازهم نشان عدم موفقیت کامل و اوضاع نامساعد نیروهای ارتجاع در برابر انقلاب است.

منطقه خلیج فارس اکنون به یکی از مراکز اصلی رقابت و تباری دو ابرقدرت جنگ افروز یعنی آمریکا و شوروی تبدیل شده است. امپریالیسم آمریکا برای حفظ موقعیت برتر و مسلط خویش به تسلیح و تقویت جنون‌آمیز رژیم‌های دست‌نشانده‌اش در خلیج و منطقه خاورمیانه پرداخته است. رژیم شاه که سابقه‌ای دیرینه در خوش‌خدمتی و نوکری به امپریالیسم آمریکا دارد، یکی از پایگاه‌های اساسی امپریالیسم است و نقش مهمی در استراتژی تجاوزکارانه آمریکا دارد. امپریالیسم آمریکا بدین طریق نه تنها از سربازان ایرانی به عنوان گوشت دم توپ استفاده می‌کند، بلکه مخارج دستگاه عظیم کنترل و سرکوب را از کیسه مردم ایران و منطقه

تامین می‌کند. آخرین خیانت رژیم ایران در این جهت خرید یک مرکز کامل الکترونی خبرگیری است. این مرکز عظیم که قادر است کلیه فرستنده‌های نظامی و غیرنظامی در سرتاسر منطقه را زیر کنترل گیرد، به تازگی از طرف ایران به مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار خریداری شده است. کلیه کارکنان این مرکز الکترونی خبرگیری متخصصین آمریکائی خواهند بود که حقوق‌های گزاف آنها از طرف رژیم ایران پرداخت خواهد شد. نقش ابرقدرت نوحاسته شوروی در این میان ریاکارانه‌تر و در پوششی عوام‌فریبانه‌تر است. این ابرقدرت نوحاسته که به خاطر تسلط بر جهان و بیرون راندن رقیب سخت به تکاپو افتاده است. با امپریالیسم آمریکا بر سر تقسیم مجدد جهان و تقسیم مجدد غنیمت‌ها در خاورمیانه و خلیج شدیدا به رقابت خود می‌افزاید. دولت ضدخلقی شوروی سالوسانه و با شیادی بسیار به قبای "طرفدار جنبش" سعی در نفوذ و اخلال در جنبش‌های آزادی‌بخش و نیروهای انقلابی منطقه و خلیج فارس دارد. ولی خلق‌های ایران و عرب که دارای سوابق و سنت‌های تابناکی در پیکار علیه دزدان دریائی استعمارگر هستند، هر روز به ماهیت تجاوزگر و استثمارگر دولت ضدخلقی شوروی بیش‌تر پی‌برده و هرگز اجازه نخواهند داد که دولت استعمارگر دیگری با فریب، خلق‌ها با استفاده از سیاست اعزام کشتی‌های جنگی جای استعمارگر قبلی را بگیرد. خلق‌های منطقه با تکیه به نیروی خود نه تنها امپریالیسم آمریکا و انگلیس و رژیم‌های وابسته به آنها را نابود خواهند ساخت، بلکه با آگاهی و هشیاری از نفوذ هر ابرقدرت و امپریالیست کوچک یا بزرگ دیگر جلوگیری خواهند کرد.

تجاوز مزورانه رژیم فاشیستی شاه به عمان و جنایات وحشیانه‌اش در استان ظفار برای خلق ما و جنبش ما قابل تحمل نیست. مقاومت و مبارزات مردم علیه این جنایات شرم‌آور که رژیم خائن شاه بنا به دستور امپریالیسم آمریکا انجام می‌دهد، هر روز بیش‌تر شکل می‌گیرد. کارگران و دانشجویان، روشنفکران انقلابی و سازمان‌های آنها و روحانیون مترقی و ملی هر یک به نوعی و به سهم خود در این مبارزات اعتراضی شرکت می‌جویند. محمدرضا شاه بی‌شرمانه می‌کوشد تا اعمال ننگین ارتش تجاوزگر خود را به نام حفظ منافع ملی ایران جلوه‌گر سازد، در حالیکه مردم ایران به خوبی می‌دانند که شکست این ارتش و خروج آن از عمان نه تنها موفقیتی عظیم

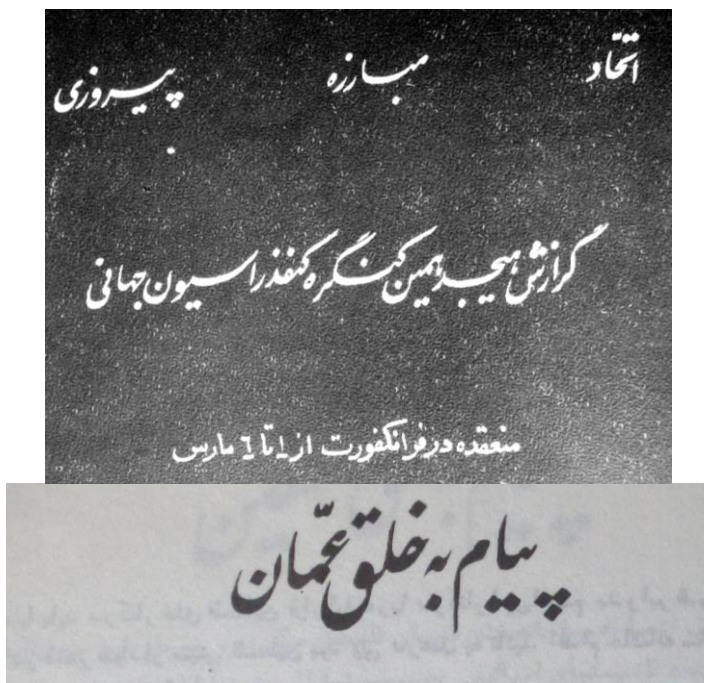
برای خلق عمان به شمار می‌آید، بلکه پیروزی بزرگی برای جنبش ما نیز محسوب می‌شود. بدین‌سان همبستگی انقلاب در عمان و ایران از حد همبستگی عمومی خلق‌ها در مبارزه علیه امپریالیسم فراتر می‌رود. هر ضربه‌ای که به ارتش تجاوزگر شاه از جانب انقلابیون عمان وارد گردد مستقیماً به رشد انقلاب در ایران یاری خواهد رساند و هر گام از رشد و گسترش جنبش در ایران به تضعیف بلاواسطه ضدانقلاب در جبهه جنگ عمان منجر خواهد شد. دفاع ما از جنبش آزادی‌بخش خلق عمان ماهیتاً بخشی از مبارزه‌ای است که مردم ایران در جهت نابودی حکومت طبقات حاکمه سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم و منقرض پهلوی و قطع کامل نفوذ امپریالیسم به پیش می‌برند. یعنی بخشی از انقلاب آزادی‌بخش و دمکراتیک میهن ما نیز بحساب می‌آید. تنها یک چنین دفاع همه جانبه و قاطعی است که نه تنها در جهت رشد انقلاب در میهن ماست، بلکه در جهت رهائی کامل خلق‌مان از قید هرگونه نفوذ امپریالیستی نیز هست. این دفاع ماهیتاً با "دفاعی" که دارودسته کمیته مرکزی حزب توده در خدمت منافع آزمندانه دولت ضدخلق شوروی در منطقه انجام می‌دهد متفاوت است. آنهائی که تبلیغ می‌کنند که لازم است تا همه به اصطلاح "نیروها" بدون بهانه‌گیری برای دفاع از جنبش ظفار متحد شوند، سرشت و ماهیت سخنشان جز این نیست که می‌خواهند خلق را با ضدخلق آشتی دهند. یعنی در نهایت امر خلق را به زیر پرچم ضدخلق درآورند. "کمیته مرکزی" که دیروز به مناسبت تبانی آمریکا و شوروی در برابر این انقلاب به توطئه سکوت دست زده بود، امروز در رابطه با رقابت این دو ابرقدرت و منافع غارت‌گرانه شوروی به ناگهان به یاد این جنبش و دفاع از آن افتاده است. ماهیت این "دفاع" دارودسته خائن کمیته مرکزی جدا از توطئه سکوتشان نیست.

جنگ خلق در ظفار به رهبری "جبهه خلق برای آزادی عمان" بدون شک پیروز خواهد شد. انقلابیون ظفار گورکن ارتش تجاوزگر امپریالیستی و سگ‌های زنجیری آنها هستند. خلق دلاور ما نیز در کنار خلق قهرمان عمان قرار دارد. امر انقلابش را امر انقلاب خود می‌داند و مصمم و پی‌گیر در راه شکست ارتش ضدخلقی شاه و خروج از سرزمین عمان پیکار خواهد کرد.

زنده باد ۹ ژوئن سالروز انقلاب توده‌ای عمان!
 زنده باد جنگ پیروزمند خلق عمان!
 زنده باد "جبهه خلق برای آزادی عمان!"
 زنده باد وحدت و همبستگی مبارزه‌جویانه خلق‌های ایران و عمان بر علیه
 امپریالیسم و رژیم‌های ارتجاعی وابسته به آن!
 مرگ بر امپریالیسم آمریکا و انگلیس و دولت ضد خلقی شوروی!
 مرگ بر رژیم فاشیستی محمدرضا شاه!
 صفوف خود را متشکل و متحد گردانیم و قاطعانه از پیکار مسلحانه خلق
 عمان حمایت کنیم!
 مبارزه به خاطر شکست و خروج ارتش مزدور شاه از عمان وظیفه انقلابی،
 ضد امپریالیستی و همبستگی بین‌المللی ما است!
 دبیران فدراسیون آلمان
 ۴/۶/۱۹۷۵"

در کنار سند بالا ما با پیامی روبرو هستیم که در کنگره هیجدهم کنفدراسیون جهانی که دیگر بعد از
 انشعاب جبهه ملی ایران از کنفدراسیون جهانی به رهبری سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان برگزار
 شده بود مواضع روشن توفان در مورد جنبش ظفار به صراحت بیان شده بود.
 سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم
 مندرج در بخش: (کنفدراسیون چه سیاستی را باید در مورد جنبش‌های آزادی‌بخش اتخاذ کند)
 پیام به خلق عمان مصوبات هیجدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی در سال ۱۹۷۸

"پیام به خلق عمان مصوبات هیجدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی در سال ۱۹۷۸.
 بخش پشتیبانان خط‌مشی سنتی انقلابی کنفدراسیون جهانی (توفان) بعد از انشعاب در کنفدراسیون
 جهانی.



سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل نوزدهم

پیام به خلق عمان مصوبات هیجدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی در سال ۱۹۷۸

"پیام به خلق عمان"

هیجدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، منعقد و به تاریخ ۱ تا ۸ مارس در فرانکفورت همبستگی عمیق و مبارزه‌جویانه خود را با خلق دلاور عمان در مبارزه‌ی انقلابیشان جهت رهائی کامل از یوغ امپریالیسم و ارتجاع قابوس اعلام داشته و به توده‌های زحمتکش عمان، "جبهه خلق برای رهائی عمان" یکبار دیگر اطمینان می‌دهد که کنفدراسیون جهانی لحظه‌ای از پشتیبانی بی‌دریغ و همه‌جانبه‌ی خود از مبارزه‌ی انقلابی خلق عمان کوتاهی نخواهد نمود.

منطقه خلیج فارس یکی از کانون‌های آتش‌زای جهان معاصر ماست. در این منطقه تضاد بین خلق‌های دربند و امپریالیسم جهانی و سگان زنجیری‌شان بگونه‌ی بسیار آشکاری تشدید شده و خلق‌های منطقه اراده خلل‌ناپذیر خود را برای بیرون راندن امپریالیسم بین‌المللی - از هر قماش که باشد - در مبارزه خونین و آشتی‌ناپذیرشان نشان می‌دهند. امپریالیسم درنده‌خوی آمریکا که شکست خورده و مفتضح رانده از هندوچین رانده شده و فشار بحران ذاتی مجموعه‌ی سیستم امپریالیسم او را دچار مشکلات فراوانی نموده است برای حفظ و نگهداری منطقه خلیج فارس و در پیش‌برد دگرترین ارتجاعی "نیکسون" و همچنین در ادامه‌ی رقابت دیوانه‌وارش با رقیب تازه‌نفس یعنی ابرقدرت شوروی به تسلیح همه‌جانبه ارتجاعیون این منطقه و خصوصاً رژیم فاشیستی شاه پرداخته و او را در مقام ژاندارم منطقه به حفظ منافع آمریکا و سرکوب جنبش‌های انقلابی منطقه گمارده است. گسیل سربازان ایرانی به ظفار و شرکت مستقیم رژیم شاه در سرکوب نظامی انقلابیون ظفار و همچنین تجاوزات نظامی به مرزهای یمن دموکراتیک تبلور نقش ژاندارمی رژیم سفاک و به غایت ارتجاعی شاه است. اما نه حمله نظامی رژیم شاه به انقلابیون ظفار، نه کوشش‌های مذبوحانه رژیم مرتجع قابوس برای حفظ و نگهداری خود و منافع اربابان آمریکائی - انگلیسی‌ش، نه همکاری ددمنشانه اردن و عربستان سعودی با رژیم قابوس و سگ هم‌زنجیریشان شاه در سرکوب جنبش ظفار، هیچ‌کدام نخواهند توانست در اراده مصممانه و خلل‌ناپذیر انقلابیون ظفار تاثیر گذارده و خلق دلاور عمان قطعاً خواهد توانست تحت رهبری "جبهه توده‌ای برای رهایی عمان" جنبش انقلابی خود را با سرنگون کردن رژیم قابوس و بیرون راندن امپریالیسم و سگ‌های زنجیریش از کشور به پیروزی هدایت نماید.

در سال‌های اخیر نیز اتحاد شوروی که در امر سرکوب جنبش‌های حق‌طلبانه در تبتانی با امپریالیسم بوده و در عین حال به خاطر نفوذ و گسترش منافع استیلاطلبانه‌ی خود در سطح جهانی و در این ارتباط منطقه‌ی خلیج در رقابت دائمی با آنان است، به کوشش‌های فراوانی جهت پیشبرد این سیاست مرتجعانه و شدیداً ضدخلقی افزوده و نگرانی عمیقی را در میان انقلابیون راستین منطقه‌ی خلیج به وجود آورده است. انقلابیون منطقه به این حقیقت دست یافته‌اند که در پس به

اصطلاح "دوستی" و "پشتیبانی" و "کمک" اتحاد شوروی چهره‌ی وحشتناک سرکرده‌گرایی او پنهان گشته است و روی این اصل مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه علیه این نواخته‌ی استیلاطلب نمی‌باشد.

حال به جمع‌بندی سمینار مرکزی انشعاب‌گران که در فرانکفورت برگزار شد نظری افکنیم:

سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل نوزدهم

جمع‌بندی سمینار مرکزی کنفدراسیون جهانی فرانکفورت ۱۹-۲۱ اکتبر ۷۵

"جمع‌بندی سمینار مرکزی کنفدراسیون جهانی فرانکفورت ۱۹-۲۱ اکتبر ۷۵"

"کنفدراسیون جهانی سازمان توده‌ای، دمکراتیک و ضدامپریالیستی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور پس از مبارزه‌ای پی‌گیر و عمیق علیه عناصر و سیاست‌هایی که کوشش در انحراف جنبش به سوی تسلیم و سازش با ارتجاع محمدرضا شاهی و مخدوش کردن موازین و مواضع جهانی کنفدراسیون را داشتند و طرد راست‌روان و انشعاب‌گران از سازمان‌ها و واحدهای کنفدراسیون، دوران نوینی را آغاز می‌نماید. این دوران نوین ادامه و تکامل منطقی سنت‌ها و دست‌آوردهای سال‌ها مبارزه جنبش دانشجویی خارج از کشور و مشخص‌تر شدن سیاست و عمل‌کرد کنفدراسیون و دقیق‌تر کردن معیارهای همکاری و وحدت در سازمان است.

به عبارت دیگر نمی‌توان سیاست‌ها و عناصری را که در تئوری و پراکتیک جدائی خود را از جنبش ضدامپریالیستی و دموکراتیک دانشجویان ایرانی به منصه ظهور رسانده‌اند در سازمان تحمل نمود و کنفدراسیون با طرد این عناصر و سیاست‌ها از درون سازمان‌ها و واحدهای خود روشن‌تر و پی‌گیرتر از گذشته و با تشدید مبارزه علیه رژیم فاشیستی شاه و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را ادامه می‌دهد.

کنفدراسیون جهانی به مثابه سازمان متشکل دانشجویان ایرانی در خارج از کشور بخشی تفکیک‌ناپذیر از جنبش عمومی خلق ایران است و از اینرو حیات سیاسی و فعالیت‌های عملی آن در پیوندی ناگسستنی با مبارزات ضدامپریالیستی و صادراتی خلق ایران قرار دارد و از آن ناشی می‌گردد.

در هر دوران معین، زمانی که جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی خلق به ویژه مبارزات زحمتکشان (کارگران و دهقانان) در روند تاریخی خود به مسائل جدیدی در مبارزه دست می‌یابد، کنفدراسیون باید بتواند همواره در زمینه‌های فرهنگی، دفاعی و کلیه بخش‌های سیاسی شرایط پذیرفتن نوآوری‌های جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی را در میان توده‌های وسیع دانشجویی فراهم ساخته و تعهد آنان را در قبال مصالح انقلابی خلق بالا ببرد.

پذیرفتن اصل سرنگونی رژیم فاشیستی شاه و ارتجاع حاکم در ایران به عنوان شعار عمومی جنبش خلق ایران از واقعیت فوق ناشی می‌گردد و در شرایط کنونی بدون قبول سرنگونی رژیم فاشیستی و وابسته به امپریالیسم شاه به عنوان حلقه اساسی ارتجاع در ایران و منطقه مبارزه دموکراتیک و ضدامپریالیستی مفهوم واقعی خود را از دست می‌دهد و در نتیجه به سازش با ارتجاع می‌انجامد. (تکیه از توفان)

کنفدراسیون جهانی با حرکت از موازین و مواضع بیان شده در بالا خود را به عنوان عضوی در جبهه جهانی پیکار ضدامپریالیستی جوانان و دانشجویان جهان می‌داند و در این رابطه دارای وظایف و تعهداتی است که باید به آنها پاسخ لازم را بدهد. مضمون این سیاست بین‌المللی کنفدراسیون دفاع بی‌قید و شرط از جنبش‌های آزادی‌بخش و انقلابی خلق‌های جهان و مبارزه علیه دشمنان آنها می‌باشد. در کل دفاع و مبارزه کنفدراسیون در زمینه‌های بین‌المللی باید در خدمت مسائل و مصالح این جنبش‌ها قرار گیرد. همکاری سازمان با جنبش‌های آزادی‌بخش در چهارچوب خواست‌ها و منافع ضروری این جنبش‌ها انجام می‌گیرد. بنا بر آنچه گفته شد نکات زیر اساس [ناخوانا] سیاست و عمل کرد کنفدراسیون جهانی را تشکیل می‌دهد:

۱- کنفدراسیون به طور عمده شعارها، سیاست و مشی خود را از جنبش دموکراتیک، ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی خلق ایران که در جهت سرنگونی ارتجاع حاکم به سرکردگی دربار پهلوی حرکت می‌کند اتخاذ می‌نماید و به عنوان بخشی از جنبش مترقی خلق در خدمت مبارزات زحمتکشان قرار دارد

۲- دفاع کنفدراسیون از مبارزات و مبارزین میهن بدون قید و شرط انجام می‌گیرد و هرگونه مرزبندی ایدئولوژیک در این رابطه مردود می‌باشد.

۳- وظیفه کنفدراسیون در خارج از کشور ایجاد زمینه وسیع دفاعی از جنبش انقلابی درون کشور، توضیح حقانیت مبارزات خلق - که با شیوه‌های گوناگون و در طیف وسیعی از مسلحانه گرفته تا مطالباتی جریان دارد - و استفاده از همه امکانات و وسائل برای بسیج نیروهای هر چه بیش‌تر در دفاع از جنبش درون کشور با حفظ موازین و مواضع کنفدراسیون می‌باشد.

۴- بنا بر آنچه گفته شد و بنا بر ماهیت خود، کنفدراسیون در عین اینکه بحث و تبادل نظر در باره جنبش درون کشور را شایسته می‌داند ولی نمی‌تواند در مسائل و نظریات مختلف درون جنبش انقلابی به سود این یا آن نظر و تحلیل، دخالت کند.

۵- دفاع بی‌قید و شرط از جنبش‌های آزادی‌بخش در جهان و به ویژه در منطقه و تبلیغ حقانیت آنها.

۶- کنفدراسیون جهانی همکاری خود را با سازمان‌ها، نیروها و گروه‌های خارجی در هر مرحله به طور مشخص بر اساس دید و سیاست مشترک نسبت به مسائل مبارزه تنظیم می‌نماید و بنابراین دارای متحد دراز مدت و کوتاه مدت نمی‌باشد.

۷- کنفدراسیون جهانی در مورد سیاست، عمل‌کرد و موضع‌گیری کشورهای مختلف درباره رژیم فاشیستی شاه با حرکت از منافع بلافصل جنبش انقلابی خلق ایران و همچنین با در نظر داشت منافع انقلابی دیگر خلق‌های جهان اتخاذ موضع می‌نماید.

۸- کنفدراسیون جهانی باید در برابر سیاست جهانی شوروی از عام‌گوئی پرهیزد و با تحلیل مشخص در برابر سیاست‌های ضدانقلابی آن موضع‌گیری نماید.

۹- کلیه بینش‌ها و سیاست‌هایی که کوشش در تخطئه جنبش ضدامپریالیستی، ضدارتجاعی و انقلابی درون کشور و سازش با رژیم فاشیستی شاه دارند، مانند کمیته مرکزی حزب توده ایران در درون کنفدراسیون جهانی جائی ندارند.

موارد فوق نتیجه منطقی درونی کنفدراسیون علیه راست‌روان و انشعاب‌گران می‌باشد.

سمینار سراسری کنفدراسیون جهانی به مسئولین موقت پیشنهاد می‌نماید که بر اساس موازین و ضوابط فوق اقدام به برگزاری هفدهمین کنگره کنفدراسیون نمایند."

این بیانیه نظر جبهه ملی ایران و گروه "سپهر" در فرانکفورت است که نظرات انحرافی خویش را در آن تدوین کرده‌اند. ما در اینجا به نکاتی از این نظریات انحرافی اشاره می‌کنیم:

در بند یک، آنها با پرگوئی و جمله‌پردازی، مرزبندی میان سازمان‌های سیاسی که برای کسب قدرت سیاسی حرکت می‌کنند و کنفدراسیون دانشجویی را که سازمانی صنفی و حرفه‌ای است، مخدوش کرده‌اند، زیرا جسارت آنرا ندارند که در نزد توده دانشجویان واقعی خویش را بیان کنند. برخورد آنها به کنفدراسیون کودتاگرانه است. کنفدراسیون سیاست و مشی خود را براساس مشی جبهه خلق برای سرنگونی رژیم شاه و قطع دست امپریالیسم تعیین نمی‌کند.

آنجا آورده‌اند که آنها بعد از مدت‌ها مبارزه با کسانی که: "سیاست‌هایی که کوشش در انحراف جنبش به سوی تسلیم و سازش با ارتجاع محمدرضا شاهی" داشتند در این راه پا گذارده‌اند که طبیعتاً جعل واقعیت است. در اینجا بحث بر سر دو نوع مبارزه بین دو خط‌مشی است. خط‌مشی کسانی که خواهان مبارزه با رژیم محمدرضا شاه در کادر پذیرش تحقق این سیاست در یک سازمان دانشجویی و نه حزب سیاسی هستند، همان‌گونه که کنفدراسیون جهانی در طی سال‌ها با موفقیت بر اساس منشور کنگره ۱۲ خود بدان مبادرت نموده است، و خط‌مشی کسانی که خود را "رزمندگان" جامی‌زدند و به یک‌باره خواهان براندازی رژیم محمدرضا شاه از طریق کنفدراسیون جهانی شده‌اند. هر نوع فرموله کردن دیگر عبارت از جمله اینکه "سیاست‌هایی که کوشش در انحراف جنبش به سوی تسلیم و سازش با ارتجاع محمدرضا شاهی" دروغ محض و فقط برای کتمان اشتباهات گذشته خود این منحرفان ساخته شده است که حتی جسارت تقبل مسئولیت مشی‌ای که با هوچی‌بازی و جنجال "انقلابی" به کنفدراسیون جهانی تحمیل کردند و آن را برهم زدند را ندارند. این میهم‌گوئی و فرار از واقعیات تاریخی بیان شرم‌گینانه اعتراف به نادرستی خط‌مشی آنها بوده است. این اعتراف مودیانانه تصدیق صحت خط‌مشی دانشجویی توفان است. یادآوری کنیم که آنها برای کنفدراسیون چه داروئی تجویز می‌کردند:

"پذیرفتن اصل سرنگونی رژیم فاشیستی شاه و ارتجاع حاکم در ایران به عنوان

شعار عمومی جنبش خلق ایران از واقعیت فوق ناشی می‌گردد و در شرایط کنونی

بدون قبول سرنگونی رژیم فاشیستی و وابسته به امپریالیسم شاه به عنوان حلقهٔ اساسی ارتجاع در ایران و منطقه مبارزهٔ دموکراتیک و ضدامپریالیستی مفهوم واقعی خود را از دست می‌دهد و در نتیجه به سازش با ارتجاع می‌انجامد."

در اینجا سخن بر سر سازمان‌های سیاسی خارج از کشور نیست که بدون استثناء امر سرنگونی رژیم محمدرضا شاه را در برنامه خود قرار داده بودند. در این تاریخ حتی حزب توده ایران هم با دستور شوروی‌ها این نظریه را پذیرفته بود. در اینجا سخن بر سر کنفدراسیون دانشجویی یعنی یک سازمان صنف دانشجویست که شرط عضویت در آن به زعم این عده باید پذیرش خواست سرنگونی رژیم فاشیستی شاه باشد که عدم قبول آن یعنی تسلیم ارتجاع منطقه شدن و نفی مبارزه ملی و دموکراتیک. با این مهر سرنگونی، تأیید می‌شود که ابداً در مبارزات، سازمان صنف دانشجویی وجود ندارد، زیرا سازمان دموکراتیک، انقلابی، ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی‌ای که بر اساس پذیرش اصل کسب قدرت سیاسی و براندازی رژیم در برنامه‌اش شکل بگیرد!! حزب سیاسی است و نه سازمان صنف دانشجویی. کنفدراسیون سازمانی دانشجویی است که مشی دانشجویی خاص خود را که مشی حزبی نیست، دارد که البته ماهیتاً با خواسته‌های مردم ایران در تضاد نیست، ولی الزاماً همان خواسته‌ها نمی‌تواند باشد. کنفدراسیون جهانی در یک سطح دیگری مبارزه می‌کند که هدفش کسب قدرت سیاسی و پذیرش براندازی نیست، جلب اکثریت توده دانشجوی و ارتقاء سطح آگاهی آنان در خدمت پیشرفت جامعه ایران و خدمت به خلق است. هر سازمان حرفه‌ای خط‌مشی و سیاست خاص خود را دارد که مبتنی بر ماهیت آن است.

در بند دو می‌آورند که وظیفه کنفدراسیون دفاع بی‌قید و شرط از مبارزات و مبارزین است و هرگونه مرزبندی ایدئولوژیک را مردود می‌داند. این نظریه از بنیاد نادرست است و در تضاد با ماهیت کنفدراسیون، مبارزات آن و تاریخچه آن قرار دارد. حال نگاه مختصری به تاریخچه مبارزات اپوزیسیون زمان شاه بیاندازیم.

روحانیون از دیروز و در گذشته به شکل مبارزه مذهبی به مبارزه با رژیم شاه پرداختند، و گروه‌های چریکی به تازگی و از امروز به شکل مبارزه چه دینی (نظیر مجاهدین) و یا غیردینی (نظیر فدائی خلق، آرمان خلق، گروه فلسطین ...) به مبارزه با رژیم شاه به صورت تن به تن اقدام کردند. پرسش این است که آیا وظیفه کنفدراسیون جهانی دفاع از این مبارزات یعنی مضمون آنهاست؟ روشن است که در درجه نخست باید تفسیر روشنی از این "مبارزات" داشت و درک واحدی از آن بیان داشت. مبارزات

اپوزیسیون در اشکال گوناگون، هم به صورت دینی، هم به صورت غیردینی، از جمله چریکی، کمونیستی، هم اصلاح طلبانه، مطالباتی و هم انقلابی و قهرآمیز و... صورت می‌پذیرند. این مبارزات متنوع هستند و اشکال گوناگونی دارند. دانشجویان مذهبی می‌توانند مدافع مبارزات مذهبی باشند و دانشجویان کمونیست مدافع مبارزات کمونیستی و منتقد مبارزات دینی، ولی جنبش متشکل دانشجویی یعنی کنفدراسیون جهانی به منزله نماینده دانشجویان و توده دانشجویان نمی‌تواند مخالف مبارزات مذهبی، کمونیستی، اصلاح طلبانه و یا نظایر آنها و یا برعکس باشد. کنفدراسیون جهانی در مورد مضمون و شکل مبارزات این اپوزیسیون ارزش‌گذاری نمی‌کند، زیرا برداشتن چنین گامی به مفهوم تفرقه در کنفدراسیون جهانی است. در درون کنفدراسیون نظریه واحدی در مورد ارزش‌گذاری نسبت به این مبارزات وجود ندارد و نمی‌تواند هم بر مبنای ماهیت توده‌ای کنفدراسیون جهانی وجود داشته باشد. دانشجویان مذهبی مخالف مبارزات کمونیستی هستند و دانشجویان کمونیست مخالف مبارزات مذهبی، دانشجویان هوادار حزبیت و طبقه کارگر مخالف جنبش چریکی و دانشجویان هوادار جنبش چریکی موافق تکیه به نیروی توده دانشجویی و توده روشنفکران هستند. آنچه کنفدراسیون جهانی می‌تواند انجام دهد دفاع از آن مضمونی است که در منشور کنفدراسیون جهانی بازتاب یافته است. یعنی دفاع از نطفه، هسته و مضمون مبارزه ضدامپریالیستی و دموکراتیک و جنبه عموم خلقی این مبارزات است و نه امر دیگری. خط‌مشی چریکی را در نظر بگیریم. این خط‌مشی علی‌رغم سیاست انقلابی آن بر ضد رژیم حاکم و نفوذ امپریالیسم در ایران، در عمل با خواست‌ها و تاکتیک‌های خویش، جهت مبارزه مردم ایران و طبقه کارگر را منحرف ساخته و به جنبش مردم در دراز مدت صدمه می‌زند. پس دفاع کنفدراسیون جهانی نمی‌تواند از این مبارزات، به صورت یکپارچه و بی‌توجه به مضمون و سیاست‌های این جنبش بوده و در یک کلام از این مبارزات بی‌قید و شرط دفاع کند. روحانیت در ایران نیز در زمان شاه برای استقرار یک حکومت دینی مبارزه می‌کرد، و هدفش از این مبارزات در گام‌های نخست مبارزه با استبداد شاهی و سپس با رشد جنبش مردم، خواست سرنگونی رژیم شاه و قطع نفوذ آمریکا در ایران بود که باید به استقرار یک حکومت اسلامی در ایران منجر می‌شد و روشن است که کنفدراسیون جهانی نمی‌تواند با توجه به ترکیب دانشجویی توده‌ای و تنوع فکری خود و منشورش بدون قید و شرط از این مبارزات دفاع کند و هوادار جمهوری اسلامی و یا نظایر آن، از جمله حکومت دینی باشد. دفاع از این مبارزات که همه مملو از ایدئولوژی هستند، به هیچ‌وجه مجاز نیست و اتفاقاً باید برای کنفدراسیون جهانی روشن باشد که در کجا، این مرزبندی ایدئولوژیک را ترسیم کند. فرمول‌بندی دفاع از مبارزات فقط تا آن حدودی راه‌گشا، انقلابی و درست است که تنها به مفهوم دفاع از مضمون دموکراتیک و

ضدامپریالیستی آن مبارزاتی باشد که در تناقض با موجودیت، منشور و ماهیت کنفدراسیون جهانی قرار نگیرد. کنفدراسیون جهانی تنها از آن مضمون دموکراتیک و ضدامپریالیستی و ضداستبدادی این مبارزات دفاع می‌کند که به این هدف خدمت کند و نه از کل این مبارزات و محتوی، تاکتیک‌ها و اهداف آن و یا هر آنچه در پشت این مفهوم فهمیده خواهد شد. و این همان تمیز قابل شدن و ارزیابی علمی، همان تفاوت قابل شدن و قید و شرط گذاردن است. کنفدراسیون جهانی از مبارزات دینی و یا چریکی، کمونیستی و یا لیبرال دفاع نمی‌کند از مضمون و هسته دموکراتیک، ملی و ضدامپریالیستی این فعالیت‌ها دفاع می‌کند که ربطی به حمایت ایدئولوژیک و یا حتی سیاسی از خطمشی آنها را به هیچ‌وجه ندارد. ممکن است ما در گذشته در به کار بردن دقیق این واژه‌ها و مفاهیم، دقت کامل را، به علت اینکه این مسئله در آن زمان هنوز موضوعیت نداشته و مبارزات مردم تا این حد پختگی و تنوع نیافته بود توجه به حد کافی مبذول نداشته‌ایم. ولی اکنون این بی‌توجهی می‌تواند به نفی ماهیت سازمان دانشجویی ما بدل شود که دیگر مجاز نیست. حال باید روشن کنیم که دفاع از این "مبارزات" به چه مفهوم و حدود ثغورش تا به کجاست.

آنچه که نویسندگان بیانیه، منظور هدف دارند، دفاع از خطمشی چریکی تحت عنوان دفاع از "مبارزات" چریک‌ها به هر قیمت و در تمام ابعاد آن است. آنها در پی تدوین سندی هستند که توجیه‌گر فعالیت‌های همه‌جانبه چریکی باشد و به قد و قباى آنها برازنده گردد. وقتی آنها از "مبارزات خلق" صحبت می‌کنند منظورشان همین مبارزات چریکی است. در اینجا دفاع از مفهوم "مبارزات" پرچمی برای تفرقه و نابودی وحدت یک‌پارچه جنبش متشکل دانشجویی است.

آنها در واقع خواهان نابودی کنفدراسیون سنتی با دست‌آوردهای آزموده آن هستند. آنچه که این عده با هم مخلوط کرده‌اند، دفاع کنفدراسیون از حقوق دموکراتیک مشترک همه احاد و سازمان‌های سیاسی و حرفه‌ای و مردم ایران در مجموع خود بوده، صرف‌نظر از اینکه چه ایدئولوژی داشته باشند و نه اینکه فقط دفاع از مبارزات خاصی را در برنامه دفاعی خویش بگنجانند. پس روشن است که آنها در واقع در بند ۲ خواست دفاع ایدئولوژیک را منظور نظر دارند و گرنه قید "بی‌قید و شرط" را بر این مبارزات نمی‌افزودند. کنفدراسیون جهانی از مبارزات و مبارزین درون کشور تنها مشروط دفاع می‌کند و این شرط در منشور کنفدراسیون جهانی و پراتیک تا به امروزش نهفته است. کنفدراسیون جهانی هیچ شرط ایدئولوژیک را برای دفاع نمی‌پذیرد و پذیرش شرط تعلقات سیاسی را برای دفاع به دور می‌اندازد. در بند سوم می‌آورند:

"وظیفه کنفدراسیون در خارج از کشور ایجاد زمینه وسیع دفاعی از جنبش انقلابی درون کشور، توضیح حقانیت مبارزات خلق - که با شیوه‌های گوناگون و در طیف وسیعی از مسلحانه گرفته تا مطالباتی جریان دارد - و استفاده از همه امکانات و وسائل برای بسیج نیروهای هر چه بیش‌تر در دفاع از جنبش درون کشور با حفظ موازین و مواضع کنفدراسیون می‌باشد."

در اینجا حرفشان تشکیل پشت جبهه حمایت از مبارزه مسلحانه چریکی به عنوان "زمینه وسیع دفاعی از جنبش انقلابی" و نشان دادن و "توضیح حقانیت مبارزات خلق" بخوانید مبارزات چریکی است. این حرف‌ها فقط برای ایجاد سردرگمی است و گرنه یک مبارز منتقد، صادق و انقلابی باید نشان دهد که مبارزات دفاعی کنفدراسیون جهانی در گذشته در دفاع از همه زندانیان سیاسی و مبارزان در بند، در کجا دارای اشکال بوده و به نتیجه نرسیده و حالا اصلاح و تغییر خط‌مشی دفاعی آن ضروری است. در حالی که تجربه کنفدراسیون جهانی نشان می‌دهد که مبارزات دفاعی کنفدراسیون جهانی تا به این تاریخ مملو از موفقیت بوده و این مبارزات از افتخارات کنفدراسیون جهانی محسوب می‌شده است. این بیان و تدوین سیاست دفاعی جدید که نوآوری جبهه ملی ایران است در واقع با هدف مستحیل کردن دانشجویان خارج از کشور در حلقوم جنبش چریکی صورت می‌گیرد. افزودن عبارت "با حفظ موازین و مواضع کنفدراسیون" را نیز برای خالی نبودن عریضه و بدون تعریف مشخص و برای آرایش عوام‌فریبی خود آورده‌اند تا هر لحظه به نفع خودشان آنرا تفسیر کنند. موازین و مواضع کنفدراسیونی چه ارزشی دارد اگر کنگره‌های خودساخته هر ساعت و هر روز این موازین و مواضع را به نفع مصلحت روز بچرخانند. کنفدراسیونی که مواضع و موازین سنتی کنفدراسیون جهانی را به دور ریخته است و از سازمان دانشجویی حزب سیاسی ساخته است، حقانیت ندارد که خود را مدافع موازین و مواضع کنفدراسیون جهانی بداند. کنفدراسیونی که فقط نامش کنفدراسیون باشد، ولی ماهیتش سازمان توده‌ای صنف دانشجو نباشد دیگر کنفدراسیون سنتی نیست، حزب سیاسی چریکی جبهه ملی ایران است. در بند چهار اصل حمایت بی‌قید و شرط از مبارزات و مبارزین جنبش چریکی را پذیرفته است ولی از آنجا که جنبش مسلحانه چریکی از گروه‌های گوناگون تشکیل شده است ناچار شده اصل عدم دخالت در امور داخلی آنها را نیز به آن اضافه کند تا اصل اختراعی "دفاع بی‌قید و شرط" آنها از این جنبش‌های متنوع، با تناقض همراه نگردد. مسخره است که کنفدراسیون جهانی هم از چریک‌های فدائی خلق بی‌قید و شرط دفاع کند و هم از مجاهدین خلق (مارکسیست-لنینیست)، هم از مجاهدین

خلق غیر مارکسیست لنینیست و هم از گروه پیکار که از نظر اهداف مبارزاتی در مقابل هم قرار دارند و با هم در مبارزه فکری و عملی قرار دارند. پذیرش اصل "عدم مداخله" این تناقض را برای فریب توده‌ها موقتاً پنهان می‌کند.

در بند پنجم مسئله دفاع بی‌قید و شرط از جنبش‌های آزادی‌بخش را طرح می‌کند که ما در جای خود به آن به طور مشروح پاسخ داده‌ایم.

در بند شش در مورد دوستان دراز مدت و کوتاه مدت کنفدراسیون سخن رانده که ما در زیر به طور مشروح به آن خواهیم پرداخت.

در بند هفت سند اصلی را به تصویب رسانده‌اند که بازتاب یک سیاست فرصت‌طلبانه و پراگماتیستی و ادامه سیاست اتخاذ شده در بند شش است.

"۷- کنفدراسیون جهانی در مورد سیاست، عمل کرد و موضع‌گیری کشورهای

مختلف درباره رژیم فاشیستی شاه با حرکت از منافع بلافصل جنبش انقلابی خلق

ایران و هم‌چنین با در نظر داشت منافع انقلابی دیگر خلق‌های جهان اتخاذ موضع

می‌نماید".

به این ترتیب سیاست کنفدراسیون و موضع‌گیری‌هایش دیگر مبتنی بر یک اصولیت عام مورد توافق نمی‌باشد، بلکه به مصلحت روز بدون توجه به ماهیت "کشورهای مختلف" بستگی دارد. ابرقدرت شوروی که تا دیروز شاه را به مسکو دعوت کرده و به وی تسلیحات می‌فروخت و از "سیاست مستقل و ملی" شاه دفاع می‌کرد و دشمن مردم ایران محسوب می‌شد، به یک‌باره به علت تغییراتی که در سیاست خارجی خود در رقابت با امپریالیسم آمریکا داده و اکنون شاه را نوکر آمریکا به حساب می‌آورد، به یک‌باره دوست مردم ایران گشته و از نقطه نظر "منافع بلافصل جنبش انقلابی خلق ایران" باید مورد حمایت ما به عنوان دوست انقلاب ایران قرار گیرد. به این ترتیب باید منتظر نشست و دید که چه موقع امپریالیسم آمریکا به دوست مردم ایران بدل می‌گردد. این سیاست مخدوش کردن ماهوی مرز میان دوست و دشمن در ایران و جهان است و دورنمای هر سیاست راهبردی را مخدوش کرده و تعیین آن را برای پرتوافکنی بر سیاست‌های آتی کنفدراسیون جهانی از بین می‌برد. به این ترتیب وضعیت روز تعیین‌کننده می‌شوند و رویدادهای خودجوش، سرنوشت جنبش دانشجویی را رقم خواهند زد و نه برنامه و دورنما و تحلیل راهبردی قبلی که باید سیر حرکت کنفدراسیون جهانی را روشن نماید.

آنها در بند هشت دم خروس را نشان می‌دهند و شوروی را به زیر چتر حمایت خویش می‌گیرند و روشن می‌سازند که همه این آسمان و ریسمان بافی‌ها تنها برای به در آوردن شوروی از زیر ضربه افشاه‌گری کنفدراسیون جهانی بوده است.

"۸- کنفدراسیون جهانی باید در برابر سیاست جهانی شوروی از عام‌گوئی به

پرهیزد و با تحلیل مشخص در برابر سیاست‌های ضدانقلابی آن موضع‌گیری نماید".

حال معلوم نیست همان گونه که تا کنون معتبر بوده اگر ارزیابی همه‌جانبه و ماهوی برای تعیین ماهیت سیاست‌های شوروی نادرست است و بر این مبنا نمی‌شود شوروی را ماهیتاً ضدخلقی دانست و باید ماهیت وی را وابسته به نوع موضع‌گیری‌های روزانه وی نمود، به چه دلیل نباید همین استدلال و ملاک را در مورد آمریکا به کار برد و چرا نباید عبارات بالا را که در آن نظر به شوروی دارد به این صورت "تصحیح" کرد:

"۸- کنفدراسیون جهانی باید در برابر سیاست جهانی آمریکا از عام‌گوئی به پرهیزد و با تحلیل مشخص در برابر سیاست‌های ضدانقلابی آن موضع‌گیری نماید".

معنی این عبارت آن است که نمی‌توان به صورت عام و کلی سیاست امپریالیسم آمریکا را ضدخلقی و ارتجاعی دانست، بلکه باید با شک و تردید در این زمینه نظر داد زیرا شاید باشند مواردی که در تحلیل مشخص معلوم گردند که این سیاست‌ها در مواردی نیز انقلابی هستند. به این ترتیب کنفدراسیون جهانی باید از سیاست‌های "انقلابی" آمریکا در هر جای مناسب است و یا مناسب دانست، به دفاع برخیزد. کار جبهه ملی ایران به جایی رسیده است که با یاری "حاشیه‌نشینان" و بانیان "نشریه سپهر"، به بهانه تطهیر شوروی، آمریکا را نیز دوست مردم ایران می‌نمایانند.

به این ترتیب ماهیت "جمع‌بندی سمینار مرکزی کنفدراسیون جهانی فرانکفورت ۱۹ - ۲۱ اکتبر ۷۵" روشن می‌گردد که هدفش ایجاد یک سازمان حزبی برای براندازی رژیم شاه از طریق قربانی کردن کنفدراسیون جهانی در پای مبارزات مسلحانه انفرادی چریکی است.

متحدان دراز مدت و کوتاه مدت

در بند شش جمع‌بندی سمینار مرکزی انشعاب‌گران در فرانکفورت در مورد دوستان درازمدت و کوتاه‌مدت کنفدراسیون جهانی سخن رفته است که ما در این بخش به صورت جداگانه به آن پاسخ خواهیم داد و نظریات توفان را در این زمینه بیان می‌کنیم.

برای نخستین بار در کنفدراسیون جهانی در نتیجه سال‌ها تجربه مبارزاتی با نیروهای مترقی خارجی و نیروهای ضدانقلابی خارجی جنبش دانشجویی به دست‌آوردی رسید که بر اساس آن همه واحدهای دانشجویی در سراسر جهان بر مبنای یک سیاست روشن و واحد با نیروهای خارجی برخورد کنند. این سیاست به سردرگمی در واحدها و یا نفوذ نیروهای ناسالم و دست‌راستی در واحدهای کم تجربه پایان می‌داد. کنگره کنفدراسیون جهانی قوانین و مصوباتی به تصویب می‌رسانید که رهنمای کار کنفدراسیون جهانی بود. در کنگره دهم کنفدراسیون کنگره به اتفاق آراء این سند را به تصویب رسانید.

اتحاد

مبارزه

پیروزی

مصوبات و گزارش دهمین کنگره

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

• اتحادیه ملی •

منطقه دفتر کارlsruhe (آلمان غربی) ۲۲-۱۲-۶۹ تا ۱-۵-۱۹۷۰

CONFEDERATION OF IRANIAN
STUDENTS NATIONAL UNION

تلفن: ۰۶۲۲۱ ۱۹۱۵۴
C.I.S.N.U., Deutsche Bank, KARLSRUHE, Konto 19114
C.I.S.N.U., Postfach 1553, W. Germany

مراجعه کنید به مصوبات کنگره پانزدهم در تارنمای کنفدراسیون www.cisnu.org

"امور بین‌المللی"

مصوبات

ب - متحدین دراز مدت کنفدراسیون در سطح بین‌المللی

۱- نظر به اینکه در کشورهای امپریالیستی تنها نیروی عمده خواهان تغییر بنیادی و خواهان ریشه‌کن کردن امپریالیسم، توده کارگران می‌باشد و نظر به اینکه جنبش دانشجویی ما، جنبشی است ضد امپریالیستی و متحدین خود را بر پایه خط‌مشی خود انتخاب می‌کند. بنابراین کنفدراسیون جهانی متحدین درازمدت خود را در میان سازمان‌های دانشجویی هواخواه کارگران جستجو می‌کند.

۲ - در کشورهای عقب‌نگه‌داشته شده متحدین کنفدراسیون سازمان‌های دانشجویی می‌باشند که دارای خطامشی هم‌جهت با خطامشی کنفدراسیون بوده و جنبش خود را جنبشی هم‌گام با جنبش توده‌های زحمتکش کشور خود می‌دانند."

کنفدراسیون البته متحدین موقت نیز داشت و ما با آنها نیز همواره در ارتباط بوده و کار می‌کردیم ولی این متحدان کسانی نبودند که ما بتوانیم همیشه و در هر شرایطی با آنها همکاری کرده و بر روی آنها حساب باز کنیم. در حالیکه یاری نیروهای درازمدت نسبت به ما تقریباً بدون قید و شرط بود. سازمان‌های لیبرال، مدافعان حقوق بشر، سازمان‌های دانشجویی غیرکمونیستی، کلیساها، کانون وکلای دموکرات و نظایر این انجمن‌ها و تشکل‌ها، کسانی بودند که متحدان موقت و ناپایدار ما محسوب می‌شدند و ما نمی‌توانستیم بر روی آنها بدون قید و شرط سرمایه‌گذاری کنیم. این سیاست آزموده سال‌ها در کنفدراسیون جهانی اعمال می‌شد و به تدریج در سطح هر واحد شهری، کمیته‌ها و ارتباطات محکم و قابل اعتمادی با این سازمان‌های مترقی که ما می‌توانستیم همواره بر روی نیروی آنها حساب کنیم، ایجاد شده بود. در این رابطه همواره امکان بسیج فوری این توده‌ها و انجام آکسیون‌های اعتراضی فراهم بود. تنها تشکل‌هایی که حاضر نبودند از فعالیت‌های کنفدراسیون جهانی دفاع کنند و حتی بر ضد آن عمل می‌کردند یکی سازمان‌های دست‌راستی دمکرات مسیحی بودند که اینها نیز تازه با احتیاط رفتار می‌کردند و بعد سازمان‌هایی بودند که دنباله‌رو شوروی‌ها محسوب می‌شدند. این سازمان‌های ضدانقلابی نه تنها از ما حمایت نمی‌کردند، سهل است در فعالیت ما کارشکنی نیز می‌نمودند و دشمن کنفدراسیون جهانی بودند. رویزیونیسم خیانت‌کار در همه جا دشمن طبقه کارگر و انقلاب است.

سیاست اخیر جبهه ملی ایران و گروه حاشیه نشین "سپهر" در فرانکفورت باز کردن پای سازمان‌های هوادار شوروی به کنفدراسیون جهانی و همکاری آشکار با آنها بود. جبهه ملی در انتخاب متحدان کنفدراسیون جهانی نیز تجدید نظر می‌کرد. سیاست "مبارزه قاطع" علیه رژیم شاه، وسیله‌ای در دست عوام‌فریبان شده بود تا عقد و ازدواج کامل خویش را با روس‌ها به اتمام برسانند. آنها می‌خواستند برای سرنگونی رژیم شاه "همه دشمنان شاه" را متحد کنند. همدستی با روس‌ها و حزب توده و دارو دسته‌های اقمار شوروی از این قماش بودند. البته وحدت همه نیروها بر ضد شاه بهانه عوام‌فریبانه‌ای برای اعضاء جبهه ملی ایران بیش‌تر نبود. زیرا نزدیکی به روس‌ها و حزب توده ایران ده‌ها هزار متحدین کمونیست و ضدامپریالیست پایدار کنفدراسیون جهانی را از دست می‌داد و در درون کنفدراسیون جهانی

نیز به تفرقه می‌انجامید که حتماً با "سرنگونی رژیم شاه" منافات داشت. بندهای شش تا هشت این بیانیه در خدمت تعیین این سیاست بود. بعد از انشعاب لازم بود که همه دست‌آورد‌های سنتی کنفدراسیون جهانی به دور انداخته شوند و کنفدراسیونی در خدمت منافع آزمندانه شوروی در همکاری با چریک‌های شهری و در پشت پرده با حزب توده ایران برپا شود. همه اقدامات انشعاب‌گران در این جهت بود و سیر حوادث صحت پیش‌گویی‌های سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان را بازتاب می‌داد.

با توجه به سیر رویدادهای درون کنفدراسیون جهانی هیات مرکزی توفان مصوبه زیر را تأیید کرد تا شعبه دانشجویی به آن در کنفدراسیون جهانی تحقق بخشد.

این احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت کنفدراسیون جهانی از آگاهی کمونیستی برمی‌خاست. توفان نمی‌توانست همه چیز را به شکل خود رها کند و تسلیم رویدادها شده و خودروئی و دنباله‌روی از توده‌ها را ستایش نماید. توفان باید در مقابل خرابکاری و انحلال‌طلبی "خط رزمده" با هشپاری برای پاسداری از دست‌آورد‌های کنفدراسیون جهانی عمل می‌کرد و برای پیشبرد کارش رهنمود می‌داد:

در نشست هیات مرکزی مورخ ۷۱/۱۲/۰۹ در باره سیاست دفاعی کنفدراسیون جهانی، چگونگی همکاری کنفدراسیون با نیروهای مرفقی خارجی بحث شد و نتیجه آن در سند زیر روشن است:

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل نوزدهم

طرح‌ها و مسائلی چند برای کنگره امسال

"طرح‌ها و مسائلی چند برای کنگره امسال"

...

مشکل کنونی همکاری با سازمان‌های خارجی وجود نداشتن معیار مشخص و حدود همکاری در کنفدراسیون است. در این زمینه پیشنهادات زیر قابل بررسی هستند:

الف - سازمان‌ها و نیروهای خارجی را می‌توان به سه بخش تقسیم نمود:

متحدان و دوستان پی‌گیر کنفدراسیون

متحدان موقت کنفدراسیون

سازمان‌هایی که همکاری با آنان اصولاً صلاح نیست.

ب - سازمان‌هایی که ماهیتا ارتجاعی و طرفدار پی‌گیر و صریح امپریالیست‌ها

هستند مانند دموکرات‌های مسیحی، فاشیست‌ها و غیره نمی‌توانند به هیچ عنوان

متحد ما حتی موقت نیز گردند. اتحاد با آنان حتی موقت نه به حیثیت کنفدراسیون

لطمه وارد می‌سازد بلکه ایجاد توهّم و ناروشتی در مورد خصلت ضدامپریالیستی کنفدراسیون می‌نماید.

ج- هستند سازمان‌هایی که ماهیتا مترقی نبوده حتی طرفدار امپریالیست‌ها نیز هستند که نشئه‌هایی از ترقی، ضدفاشیسم و دموکراسی در فعالیتشان به چشم می‌خورد، مانند سوسیال دموکرات‌ها، هم‌چنین اکثر سازمان‌های لیبرال و یا دموکرات مانند سازمان عفو بین‌المللی، سازمان حقوق‌دانان دموکرات و غیره. اینان از گروه متحدان موقت هستند برای مسایل موقت و کم‌تر سیاسی می‌توان از وجود آنها استفاده کرد. برای مسایل مهم و تا حدودی سیاسی که احتیاج به تعلق سیاسی حداقل ضدامپریالیستی وجود دارد، این سازمان‌ها تنها می‌توانند حدت مبارزه ضدامپریالیستی و جهت آنرا تضعیف کنند.

د- عموم نیروها و سازمان‌هایی که ماهیتا مترقی و ضدامپریالیست هستند مانند م. لام‌ها سازمان‌ها و گروه‌های کارگری متعدد و گروه‌های متعدد سیاسی ضدسرمایه داری از جمله دوستان پی‌گیر ما هستند که نه تنها در فعالیت‌های زودگذر بلکه در مبارزات طولانی ما نیز می‌توانند و باید دوش به دوش ما و متحدان مبارزه کنند.

ه- سازمان‌ها، گروه‌ها و نیروهای طرفدار شوروی نیز از جمله آنانی هستند که همکاری و اتحاد موقت و طولانی با آنان به صلاح کنفدراسیون نیست. کنفدراسیون نمی‌تواند از یک سو مخالف سرسخت سیاسی شوروی باشد با آنها در زمینه‌های مختلف مبارزه کند و از سوی دیگر با او از در اتحاد درآید. اتحاد و همکاری با آنان مخدوش کردن مرز بین دوست و دشمن است. ایجاد ابهام و توهّم نسبت به نقش ضدخلق آن است.

و- همواره باید در نظر داشت که مبارزات کنفدراسیون و از آن جمله مبارزه دفاعی آن روشن‌گر توده‌ها و تأیید سیاست عمومی آن باشد نه آنکه بین سیاست قبول شده و تثبیت گشته کنفدراسیون و عمل آن تضاد عیان به وجود آورد. کنفدراسیون جهت سیاسی خود را مشخص کرده. او ضدامپریالیست است. بنابراین اتحاد با امپریالیست‌ها نمی‌تواند مطرح باشد. هم‌چنین دائما با لیبرال‌ها متحدبودن نه تنها مبارزه کنفدراسیون را تضعیف می‌کند بلکه باز ایجاد توهّم و ناروشتی نسبت به نقش لیبرال‌ها و امپریالیست‌هاست. کنفدراسیون ضد سیاست شوروی است. آنرا بارها

محکوم کرده و در کنگره‌ها به عنوان "سیاست ضدخلقی" افشاء کرده است. بنابراین اتحاد با ضدخلقی نمی‌تواند مطرح باشد.

ز- منظور از همکاری و اتحاد با دیگران در مبارزات زود گذر و یا طولانی، نشستن با آنان و دادن طرح مبارزه مشترک و شعارهای مشترک است. در غیر این صورت یعنی در حالتی که کنفدراسیون خود شعارهای مبارزه و چارچوب آنرا تعیین می‌کند و اعلام مبارزه می‌کند طبیعی است که هر سازمانی می‌تواند در تحت شعارهای کنفدراسیون و با پرچم خود شرکت کند.

ح- سازمان‌های توده‌ای از تعاریف بالا مستثنی هستند، حتی اگر رهبری آن در دست ارتجاعیون باشد می‌توان به هر حال با آنان همکاری نمود. در واقع آنان چنانچه سازمان‌های زردی باشند از آنجاکه علی‌الاصول سازمانی توده‌ای هستند و ماهیتا قابل مقایسه با سازمان‌های طرفدار امپریالیستی نیستند جزو متحدان موقت کنفدراسیون و چنانچه سازمان‌های توده‌ای مترقی باشند از متحدان دائم و پی‌گیر کنفدراسیون هستند.

ط- شعارهای کنفدراسیون شعارهای عام دموکراتیک هستند. بنابراین سازمان‌های سیاسی مختلف می‌توانند تا آنجا که این شعارها با سیاست آنان تضادی ندارد بر محور آن با کنفدراسیون همکاری کنند. به خاطر جلب این یا آن سازمان سیاسی، بالا بردن سطح شعارها و در نتیجه تخفیف دادن به اثر توده‌ای آن به صلاح کنفدراسیون نیست. با اینگونه سازمان‌های سیاسی دوست می‌توان صحبت کرد و آنها را قانع نمود که کنار کشیدن از مبارزه دموکراتیک باعث تقویت ارتجاع و سازشکاران می‌گردد.

ی- در حالاتی که شرکت هر چه وسیع‌تر توده‌های مردم در مبارزات و تظاهرات شرط اساسی موفقیت مبارزه است می‌توان از بعضی شعارها به صورت تاکتیکی خودداری نمود. در غیر این صورت طفره رفتن از دادن شعارهای ضروری به عناوین مختلف - مثلا به خاطر نرنجیدن این یا آن گروه و یا سازمان سیاسی - عملیست نادرست.

.....!"

در اینجا ما سیاست سازمان توفان را در برخورد به نیروهای سیاسی و چگونگی ائتلاف و یا مخالفت با آنها نشان می‌دهیم. تصمیمات سازمان ما در خدمت تقویت کنفدراسیون جهانی، دادن رهنمودهای مشخص و صحیح برای ادامه مبارزه آن و در خدمت پاسداری از خصلت‌های انقلابی کنفدراسیون جهانی بود. توفان در تمام این زمینه‌ها با تعمق و تفکر عمل می‌کرد و سیاستش فرصت‌طلبانه و بادی به هر جهت نبود.

ما نشان می‌دهیم که ادعاهای ما در این کتاب بر اساس اسناد غیرقابل انکار است. چه خوب بود اگر سایر سازمان‌های سیاسی ایران در خارج به همین نحو اثبات می‌کردند تا به چه حد در مورد برخورد به کنفدراسیون جهانی مسئولانه برخورد کرده و مصوباتشان در مورد خصلت مبارزه این سازمان چه بوده است. انتشار اسناد این سازمان‌ها حداقل در زمینه دانشجویی می‌تواند به مبارزه نسل آتی یاری رساند.

در نشست هیات مرکزی مورخ ۷۲/۱۱/۱۰ قطعنامه مربوط به "نکاتی چند در باره چگونگی ائتلاف در تظاهرات با نیروهای دیگر" مجدداً طرح و با اصلاحات تصویب شد. در مورد کنگره کنفدراسیون رهنمودهائی تصویب شد و قرار شد به صورت بخشنامه تنظیم شود. (نقل از صفحه ۳۱۶ صورتجلسه هیات مرکزی توفان).

سند شماره ۱۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل نوزدهم

بخشنامه داخلی توفان در مورد همکاری با سازمان‌های سیاسی خارجی

"بخشنامه داخلی توفان در مورد همکاری با سازمان‌های سیاسی خارجی:

نکاتی چند در باره چگونگی ائتلاف در تظاهرات با نیروهای دیگر

۱- سازمان توفان می‌تواند با نیروهای دموکراتیک بر سر سازمان‌دهی مشترک تظاهرات دموکراتیک توافق کند. در این صورت باید، طرفین با شعارهای مشترکی که قبلاً مورد توافق قرار گرفته است وارد تظاهرات شوند و سخنرانی‌ها قبلاً بر اساس شعارهای مشترک تنظیم شده باشد.

۲- سازمان توفان می‌تواند با نیروهائی که ماهیتاً دموکراتیک نیستند ولی موقتاً در اپوزیسیون فعال قرار گرفته‌اند در شرایط معینی و با سنجش دقیق چگونگی بهره‌برداری از تضادهای اردوگاه دشمن برسر شعارهای مشخصی برای سازمان‌دهی مشترک تظاهرات به موافقت برسد. البته این مورد از موارد بسیار دقیق است و احتیاج به بررسی کامل و همه‌جانبه دارد، زیرا که در غیر این صورت ممکن است به

آلودگی سازمان ما و سوءاستفاده ارتجاع منجر شود. ولی در هر صورت نمی‌توان امکان اتفاق آنرا اساسا نفی کرد.

۳- هرگاه احزاب و سازمان‌های رویزیونیستی، ترسکیستی و سایر سازمان‌هایی که به نام سازمان‌های کارگری و مارکسیستی به خیانت به مارکسیسم-لنینیسم مشغول‌اند تظاهراتی ترتیب دهند سازمان توفان با توجه به کلیه شرایط در صورت لزوم به قصد افشاء آنها با شعارهای خود به میدان خواهد آمد.

۴- سازمان توفان پیوسته خواهد کوشید که سازمان‌های دموکراتیک را بنا بر منافع جنبش ملی و دموکراتیک ایران از نزدیکی و همکاری با رویزیونیست‌ها و سایر احزاب و گروه‌های مرتد و اپورتونیست برحذر بدارد. ولی هرگاه علی‌رغم توصیه‌ها و تبلیغات، روشنگر او برخی از سازمان‌های دموکراتیک رویزیونیست‌ها و یا سایر احزاب و گروه‌های مرتد و اپورتونیست را در تظاهرات خود شرکت دهند در آن صورت شرکت سازمان توفان در چنین تظاهراتی وابسته به سنجیدن کلیه شرایط مختلف و تشخیص مصالح انقلابی خواهد بود.

۵- از آنجا که نکات چهارگانه فوق متضمن منافع عموم نهضت و نه فقط سازمان توفان می‌باشد سازمان ما خواهد کوشید که نکات مذکور در سازمان‌های توده‌ای نیز به موقع عمل گذاشته شود. بدیهی است که چون این سازمان‌ها خود پیرو ایدئولوژی معینی نیستند و از طرف دیگر شیوه کار ما در این سازمان‌ها شیوه فعالیت از طریق تشکیلاتی خود آنها و توسل به بحث و اقناع می‌باشد به عمل گذاشتن نکات فوق مسلما با دشواری‌های بسیار روبرو خواهد شد و چه بسا که در مواردی تحقق پذیر نباشد. ولی مشی سازمان ما طبق نکات فوق روشن و مشخص است و جهت فعالیت رفقای سازمانی ما را به خوبی نشان می‌دهد."

نظریات متناقض گروه "کادر" ها در مورد اختلاف بر سر چگونگی پشتیبانی از جنبش‌های آزادی‌بخش

سازمان گرونوبل به رهبری رهبر تک‌نفره آنجا آقای کاظم کردوانی، سخن‌گو و وزیر وزارتخانه غیررسمی گروه "کادر" ها برای پخش اکاذیب است. از جمله این اکاذیب یکی هم همان ادعای طرح مسئله "سرنگونی رژیم شاه" در کنگره دوازدهم کنفدراسیون جهانی است. ما در طی این سند نشان دادیم که این تاریخ‌سازی جعلی است و بر اساس اسناد کتبی موجود و انکارناپذیر و حتی حضور شاهدان عینی، فاقد هرگونه اساس و ریشه واقعی می‌باشد. ولی "کادر" ها و خط میانه گوبلزوار تصور می‌کنند دروغ هر چه بزرگ‌تر باشد قابل پذیرش‌تر است. این عده در تمام سال‌های بعد تا کنگره ۱۶ کنفدراسیون جهانی به همان منشور مصوب کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی در هر کنگره بعدی رای مثبت دادند و بر اساس آن منشور انقلابی مبارزات موفق و درخشان کنفدراسیون جهانی را در عمل به پیش بردند. تزارنامه فعالیت درخشان کنفدراسیون جهانی نه بر اساس یک منشور "ارتجاعی، رفرمیستی و سازشکارانه"، بلکه بر اساس یک منشور انقلابی به پیش می‌رفت. ادعاهای این دو جریان نام‌برده نه تنها دروغ است، بلکه از نظر تئوریک و سیاسی نیز مضحک و عوام‌فریبانه به حساب می‌آید. کجا شنیده‌اید که یک سازمان توده‌ای متشکل، با داشتن منشور ارتجاعی و رفرمیستی، به فعالیت انقلابی موفق شود. عوام‌فریبی و انحلال‌طلبی تا به آنجا کشیده است که همه دست‌آوردهای بشریت مرفقی به زیر پرسش می‌رود. از این به بعد باید واقعیات و تئوری‌ها را به سطل زباله ریخت. البته جنبش دانشجویی و نیروهای انقلابی "خط رزمنده" را به زباله‌دان تاریخ ریختند.

در تاریخ ۲۳ نوامبر ۱۹۷۵ سازمان گرونوبل متعلق به کاظم کردوانی سخن‌گو و یکی از رهبران برجسته گروه "کادر" ها سند زیر را که مشحون از افتراء و جعل تاریخ و بی‌سوادی نسبت به تاریخ مبارزات کنفدراسیون جهانی است منتشر کرد. البته جای تعجب ندارد زیرا آقای کاظم کردوانی سال‌ها بعد به از تاسیس کنفدراسیون به عضویت کنفدراسیون جهانی در آمد و از تاریخ این سازمان بی‌خبر بود. مطالعه این سند به ویژه بند ۳ این سند خالی از توجه نیست:

سند شماره ۱۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل نوزدهم

۲۳ نوامبر ۱۹۷۵ سازمان گرونوبل

"نظریه تشدید اختلافات درونی کنفدراسیون و درک‌های متفاوت از اساسی‌ترین اصول آن و نظر به اینکه این اختلافات سازمان‌مان و فعالیت‌های آنرا به رکود کشانده، ما لازم می‌دانیم برای دقیق نمودن مواضع خود و حفظ دست‌آوردهای مرفقی گذشته کنفدراسیون جهانی نکات زیر را یاد آوری نموده و قبول بدون قید و شرط آنها را برای همکاری و مبارزه مشترک در درجه اول اهمیت قرار دهیم.

از یک دیدگاه مبارز و مرفقی، نکات زیر شامل حداقل زمینه لازم برای مبارزه قاطع مشترک علیه رژیم خودکامه و فاشیستی شاه و دفاع از مبارزات و مبارزین خلق زحمتکش ما می‌باشد:

۱- سرنگونی - جنبش مردم ایران و در تبعیت از آن جنبش دانشجویی به خاطر سرنگونی حکومت مطلقه پهلوی، پایان دادن به سلطه طبقات ارتجاعی و قطع کامل نفوذ امپریالیسم و ایجاد جامعه‌ای مستقل و استقرار دموکراسی و آزادی به نفع مردم ایران و به ویژه به نفع توده‌های ملیونی زحمتکشان مبارزه می‌نماید. لذا شعار سرنگونی بایستی در تمام آکسیون‌های دفاعی سازمان بدون هیچ قید و شرطی آورده شده و مشی سرنگونی تبلیغ گردد.

۲- دفاع بی‌قید و شرط از مبارزات خلق - سازمان ما که سازمانی دموکراتیک و توده‌ای است به عنوان بخشی از جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی خلق ما موظف است از کلیه مبارزات دموکراتیک و ضدامپریالیستی طبقات و اقشار مختلف کارگران، دهقانان، روشنفکران و روحانیون مرفقی، کسبه و سایر اقشار خلقی و سازمان‌های رزمنده انقلابی خلق ما از جمله "سازمان چریک‌های فدائی خلق" و "سازمان مجاهدین خلق ایران" بدون هیچ‌گونه قید و شرطی دفاع نماید.

۳- عمان - از آنجائی که خلق برادر ما خلق عمان به وسیله رژیم فاشیستی ایران مورد تجاوز قرار گرفته و نیروهای مزدور ایرانی مستقیماً در قتل و کشتار میهن‌پرستان عمان دخالت دارند، گذشته از وظیفه انترناسیونالیستی ما، وظیفه ملی و میهنی ماست که از جبهه آزادی‌بخش خلق عمان با تمام نیرو و بدون هیچ قید و

شرطی دفاع نموده و برای خروج نیروهای مزدور رژیم فاشیستی شاه از عمان مبارزه نموده و نقش شاه را به عنوان ژاندارم امپریالیسم آمریکا در این منطقه افشاء نمائیم.

۴- دفاع از زندانیان سیاسی - با توجه به ماهیت توده‌ای و دموکراتیک آن، سازمان ما موظف است از کلیه مبارزین دربند، از هر طبقه و قشر که به خاطر مبارزات دموکراتیک و ضدامپریالیستی گرفتار دژخیمان رژیم فاشیستی محمدرضا شاه گردیده‌اند، بدون توجه به عقاید سیاسی و وابستگی‌های ایدئولوژیکی آنها دفاع نموده و برای آزادی آنها از چنگال رژیم خونخوار پهلوی مبارزه نماید.

۵- سازمان ما موظف است بر اساس مصوبات کنگره‌های کنفدراسیون نسبت به افشای سیاست ضدخلق و ضدانقلابی شوروی که در رقابت و همکاری با امپریالیسم آمریکا و به منظور سیادت‌طلبی جهانی اعمال می‌گردد و هم چنین افشای ماهیت ضدخلق، تسلیم‌طلبانه و سازشکارانه دارودسته کمیته مرکزی عمل نماید.

۶- روابط و همکاری با سازمان‌های مترقی و ضدامپریالیستی - سازمان ما موظف است در روابط بین‌المللی خود، با حفظ و دفاع از مواضع کنفدراسیون و در کادر مصوبات کنگره‌های آن، با سازمان‌های پیشرو و ضدامپریالیستی همکاری نماید.

۷- سازمان ما و مواضع ارتجاعی سازمان "اومانیته روز" - در شناسایی به اصطلاح "سیاست مستقل و ملی" رژیم وابسته به امپریالیسم شاه را محکوم کرده و افشای این مواضع ارتجاعی را در سطح افکار عمومی مترقی از وظایف خود می‌شمارد.

نگارندگان نادان، بی‌خبر و یا ریاکار این اطلاعات را که به عنوان اتهام و انتقاد به دیگران مطرح می‌کنند، مدت‌ها پرچم مبارزه خود آنها در عرصه‌های جهانی کرده بودند. آنها فراموش کرده‌اند خودشان بودند که قید و شرط برای حمایت از سازمان‌های انقلابی را مطرح می‌ساختند و حتی تلاش می‌ورزیدند با پرووکاسیون و اعمال نفوذ، سیاست‌های "چپ" روانه و درک ماجراجویانه خویش را به جنبش‌های آزادی‌بخش تحمیل کنند. ما با این وضعیت در برخورد به جنبش فلسطین توسط گروه "کادر"ها روبرو بودیم که ما اسنادش را در همین جا منتشر کرده‌ایم تا خواننده ببیند که این پیامبران حمایت "بی‌قید و شرط" از جنبش‌های آزادی‌بخش که در بند ۳ به آن اشاره کرده‌اند با چه سماجی

می‌خواستند قید و شرط خویش را به جنبش قهرمانانه مردم فلسطین تحمیل کنند. ما در زیر نخست "انتقادنامه" بدون امضای یکی از دانشجویان عضو کنفدراسیون جهانی در واحد برلن را که بنا بر اطلاعی که داشتیم عضو حزب توده ایران بود و در واقع تحت نام "نظر شخصی"، نظر بخش دانشجویی حزب توده ایران را بیان می‌کرد^{۲۰}، ولی به هر صورت شرایط آنروز را در برخورد به "چپ" روها بازتاب داده است، منتشر می‌کنیم و سپس به موضع‌گیری سازمان دانشجویان فلسطینی تحت عنوان "اطلاعیه کمیته اجرائیه اتحادیه دانشجویان فلسطین در باره مواضع هیئت نمایندگی کنفدراسیون نسبت به "اتحادیه دانشجویان فلسطین، انقلاب فلسطین و مواضع اتحاد شوروی نسبت به آن" می‌پردازیم و در خاتمه موضع‌گیری "خط رزمند" را به معرض داوری شما قرار می‌دهیم تا از این همه نوسان و فرصت‌طلبی و اپورتونیسم در شگفتی بمانید:

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل نوزدهم

سخنی چند در باره‌ی روش کنونی کنفدراسیون دانشجویان

سخنی چند در باره‌ی روش کنونی کنفدراسیون دانشجویان

"هئیت نمایندگی کنفدراسیون در کنگره‌ی اخیر اتحادیه دانشجویان فلسطین طی سخن‌رانی مبسوط خود سعی نمود نظریات ضدشوروی خود را به کنگره‌ی خلق فلسطین تحمیل کند. پس از اینکه این موضع‌گیری تحریک‌آمیز و تفرقه‌اندازانه مورد مخالفت شدید نمایندگان و میهمانان کنگره قرار گرفت و این مخالفت در اعتراض رئیس کنگره به سخن‌رانی هئیت نمایندگی کنفدراسیون انعکاس یافت، هئیت

^{۲۰} - لحن و غرض‌ورزی ناشر این اعلامیه و حمایتش از سیاست ضدانقلابی شوروی مانع این نیست که ما حقایق تاریخی را که در آن زمان اتفاق افتاده و از جانب گروه "کادر"ها کتمان می‌شد، نادیده بگیریم. خوانندگان برای درک شرایط آن زمان و نقشی که هیات دبیران "چپ" رو کنفدراسیون در کنگره دانشجویان فلسطینی ایفاء کردند، لازم است به این اعلامیه نظر افکنند و آنرا با به دورافکندن پوسته غرض‌ورزانه‌اش مطالعه کنند، زیرا تا آن زمان یعنی تا قبل از انتشار این اطلاعیه‌ی بدون امضاء، هیات دبیران وقت تا آن لحظه از بیان آنچه در کنگره دانشجویان فلسطین گذشته بود خودداری کرده، به توده دانشجویان واقعیت‌ها را گزارش نکرده بودند. البته روشن نیست که آیا آنها قادر می‌بودند تا زمان برگزاری کنگره کنفدراسیون جهانی و یا حتی در زمان برگزاری کنگره کنفدراسیون جهانی نیز این سبک کار خود را لاپوشانی نمایند یا خیر. زیرا بسیاری واحدهای دانشجویی با رفقای فلسطینی در ارتباط تنگاتنگ بوده و به راحتی از سیر رویدادهای کنگره دانشجویان فلسطینی با خبر می‌شدند و از دبیران وقت توضیح مناسب را خواستار می‌گردیدند.

نماینده‌ی کنفدراسیون که به کلی منفرد شده بود با تنها متحد خود هئیت نمایندگی دانشجویان آلبانی کنگره را ترک کرد و به این ترتیب بازهم قدمی تازه در راه منفرد ساختن سازمان دانشجویان ایرانی برداشت، این آقایان به این هم اکتفا نکرده طی نامه‌ای خروج خود را از کنگره‌ی دانشجویان فلسطین موجه اعلام کردند و عدم پشتیبانی خود را از کنگره که پیوند انقلابی جنبش فلسطین و شوروی را تاکید کرده بود بیان داشته و اظهار عقیده کردند که کنگره "سیاست اپورتونیستی" در پیش گرفته است. خلق فلسطین در مورد سیاست شوروی دچار "تصورات واهی" شده است و فرمان می‌دهد که خلق فلسطین بین آنهایی که در حرف و آنهایی که در عمل به جنبش فلسطین کمک می‌کنند خط فاصل بکشد. گویا این آقایان بهتر از خود مبارزان فلسطینی می‌توانند دوستان و دشمنان خود را تشخیص دهند.

هشدار مجدد به دانشجویان عضو کنفدراسیون

مدتیست که رهبری کنفدراسیون می‌کوشد تا علی‌رغم مصوبات کنگره‌های کنفدراسیون و علی‌رغم ضروریات ناشی از ماهیت یک سازمان ملی دانشجویی که مرکز تجمع همه‌ی نیروهای مترقی دانشجویان صرف‌نظر از تمایلات سیاسی آنانست، نظریات سیاسی تفرقه‌جویانه خود را به سازمان دانشجویان تحمیل کند. در این راه نه تنها در زمینه‌ی کار میان دانشجویان ایرانی و سیاست عمومی ایران بلکه حتی در سطح بین‌المللی به موضع‌گیری‌های چپروانه و حادثه‌جویانه دست زده که در جهت منفرد کردن و تلاشی کنفدراسیون در میان دانشجویان ایرانی و در سازمان‌های بین‌المللی دانشجویی است مثلاً همه می‌دانند که هئیت نمایندگی کنفدراسیون قبل از شرکت در کنگره‌ی اتحادیه‌ی بین‌المللی دانشجویی در دسامبر سال ۱۹۷۰ در براتیسلاوا (چکسلواکی)، شایع نموده بود که برای تلاشی کنگره‌ی "سازمان بوروکراتیک اتحادیه‌ی بین‌المللی" به براتیسلاوا می‌رود.

امروزه دیگر نمایندگان گروه رهبری کنفدراسیون در کنگره‌های دانشجویی فقط با این هدف شرکت می‌کنند که سیاست سنتی ضدشوروی خود را اعمال کرده و در بین اعضای اتحادیه‌ی بین‌المللی دانشجویی ایجاد تفرقه نمایند. جدیدترین نمونه‌ی این روش تحریک‌آمیز گروه رهبری کنفدراسیون موضع‌گیری نمایندگان آنها در کنگره‌ی اتحادیه‌ی دانشجویان فلسطینی است. از آقایان سؤال می‌شود کدام

کنگره‌ی کنفدراسیون چنین حقی برای شما قائل شده که در مراجع بین‌المللی وارد بحث‌های ایدئولوژیکی شوید که بر مبنای آن در سخن‌رانی خود راجع به "دو نقطه نظر کاملاً متضاد یعنی نظریه‌ی رویزیونیستی مدرن و آنتی‌رویزیونیستی - مشی رویزیونیستی و مشی انقلابی" وارد بحث و تحلیل شده‌اید؟ آیا این سوءاستفاده از تربیون کنفدراسیون برای پیشبرد سیاست خاص ضدشوروی نیست؟ آیا تأیید نمایندگان اتحادیه‌ی دانشجویان فلسطینی از وجود پیوند انقلابی بین جنبش فلسطین و شوروی کافی نبود تا هویت نمایندگی کنفدراسیون به نادرستی نظریات خود در باره‌ی اتحاد شوروی و رابطه‌ی آن با جنبش فلسطین پی‌برد؟ آیا این آقایان... که نه فقط دانشجویان فلسطینی که سرزمین آنها هم اکنون در زیر آتش جنگ می‌سوزد بلکه تمام خلق‌های در بند [ناخوانا] و از بندرسته‌ی جهان نظیر ویتنام، کره، کوبا و غیره مدت‌هاست که به حکم تاریخ، و نه به دستور اعضای هویت نمایندگی کنفدراسیون، بین دوستان و دشمنان خط فاصل کشیده‌اند و به درستی اولین و قدرت‌مندترین کشور سوسیالیستی جهان، اتحاد شوروی، را پشتیبان خود تشخیص داده‌اند. آیا نمی‌بینند که سیاست ضدشوروی از طرف خلق‌های ضدامپریالیست هر روز به طور بارزتر و وسیع‌تر محکوم، و طراحان این سیاست در صحنه‌ی بین‌المللی منفرد و مطرود می‌شوند.

پافشاری نمایندگان کنفدراسیون بر روی مشی ضدشوروی کوششی است در جهت منفرد کردن کنفدراسیون در جنبش بین‌المللی ضدامپریالیستی دانشجویی و خنجری است که از پشت به مجموعه‌ی جنبش ضدامپریالیستی خلق‌های ایران وارد می‌آید. خلق‌های کشورما که در شرایط خفقان و استبداد مبارزه می‌کنند بیش از هر زمان به دوستی و همکاری سایر خلق‌های جهان و بیش از همه به دوستی و پشتیبانی بزرگ‌ترین نیروی ضدامپریالیستی جهان اتحاد شوروی احتیاج دارند. این روش گروه رهبری کنفدراسیون جز تضعیف نیروهای ضدامپریالیستی و ضدارتجاع و در نتیجه به طور عینی تقویت مواضع امپریالیستی و ارتجاعی در کشور ما حاصلی ندارد. این وظیفه‌ی تاریخی مجموعه‌ی اعضای کنفدراسیون است که سازمان ملی دانشجویی خود را از این گمراهی خطرناک نجات دهند و با برگرداندن آن به راه صحیح و منطقی مبارزه‌ی یک سازمان صنفی دموکراتیک راه اعتلای مجدد آنرا باز

کنند و آنرا به عامل موثری در مبارزه برای هدف‌های دموکراتیک میهنی ما مبدل سازند.

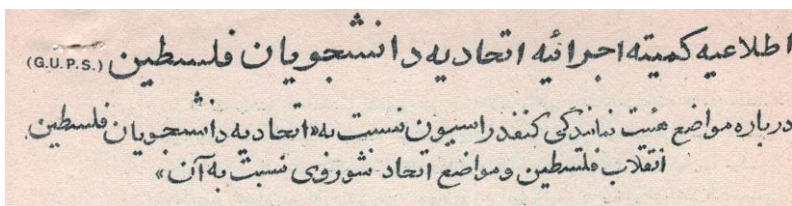
باشد که اتحاد همه‌ی دانشجویان ایرانی ضدامپریالیست و ضدارتجاع روز به روز بیش‌تر و همبستگی با دانشجویان مبارز فلسطینی و همه‌ی خلق فلسطین که بر علیه اشغال سرزمین خود از طرف بیگانه مبارزه می‌کنند، محکم‌تر گردد.

یکی از اعضای

سازمان دانشجویی - برلن غربی "

سند شماره ۱۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل نوزدهم

اطلاعیه هیئت‌نمایدگی کنفدراسیون در کنگره اتحادیه دانشجویان فلسطین



"اطلاعیه کمیته اجرائیه اتحادیه دانشجویان

فلسطین (G.U.P.S.)

در باره مواضع هیئت‌نمایدگی کنفدراسیون نسبت به

"اتحادیه دانشجویان فلسطین، انقلاب فلسطین و مواضع

اتحاد شوروی نسبت به آن"

به طوری که اطلاع یافتیم، بنا به دعوت کنگره اتحادیه دانشجویان فلسطین از

کنفدراسیون دانشجویان ایرانی، هیئت‌نمایدگی از طرف کنفدراسیون به این کنگره

اعزام و در آن شرکت کرد. هیئت‌نمایدگی کنفدراسیون علیرغم کلیه مصوبات

کنگره‌های کنفدراسیون دست به موضع‌گیری‌هایی در مورد مسائل جهانی زد که باعث بروز اختلال در کنگره و خروج هیئت‌نماینده‌ی کنفدراسیون شد.

ما برای اطلاع‌توده‌های دانشجویان از آنچه عده‌ای در پس پرده به نام کنفدراسیون انجام می‌دهند، مبادرت به نشر هر دو اعلامیه، اعلامیه هیئت‌نماینده‌ی کنفدراسیون و اعلامیه اتحادیه دانشجویان فلسطین نمودیم. وظیفه دانشجویان عضو کنفدراسیون است که با اعتراض خود به اینگونه موضع‌گیری‌های نادرست، از منفرد شدن کنفدراسیون در مجامع بین‌المللی دانشجویی جلوگیری کنند.

هیئت‌نماینده‌ی دانشجویان ایرانی اعلامیه‌ای پخش کرده که در آن پیشنهاد می‌شود اتحادیه دانشجویان فلسطین باید چه برخوردی نسبت به مسائل مختلف از جمله انقلاب فلسطین داشته باشد. این اعلامیه طوری فورموله شده که ابتدا اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین و انقلاب فلسطین را متهم به اپورتونیسم و سازش کرده و سپس به موضع اتحاد شوروی برخورد می‌کند که هیئت‌نماینده‌ی ایران آن را بر علیه منافع انقلاب ما می‌داند. با توجه به این اعلامیه که در کنگره ما پخش شد کمیته اجرائیه اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین تاکید می‌کند که:

۱- از هیئت‌های نمایندگی دوست و آنهایی که از مبارزه مردم ما پشتیبانی کرده و دشمنان ما را محکوم می‌کنند استقبال نموده و تاکید می‌کنیم که اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین به تنهایی سیاست عمومی خود را تعیین می‌کند و تمام مواضع اصلی ما نتیجه ارزیابی علمی و انقلابی و عینی به نفع انقلاب فلسطین و پیش‌برد هدف‌های آنست. البته این دلیل آن نیست که پیشنهاد دوستان ما مورد مطالعه قرار نگیرد، به شرط آنکه این توهم برای کسی پیش نیاید که اتحادیه دانشجویان فلسطین و کنگره آن به کسی اجازه خواهد داد تا آنرا تبدیل به میدان برخوردهای ایدئولوژیک و سیاسی که می‌تواند باعث منحرف شدن مبارزه ما در شرایط سخت امروز شود نماید.

۲- ما تاکید می‌کنیم که انقلاب فلسطین مثل هر انقلاب واقعی نمی‌خواهد باعث ادامه انشعاب در اردوگاه سوسیالیستی و تفرقه بین نیروهای ضدامپریالیستی و ضداستعماری شود، برعکس انقلاب ما مثل انقلاب کبیر خلق ویتنام و خلق‌های هندوچین باید تبدیل به یک مرکز همکاری و جمع‌آوری و نظم دادن همه نیروهای

ضدامپریالیست، صرف‌نظر از اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک شود. با اعتقاد به این مسئله برای خود حق انتخاب راه مستقل در مورد اختلاف درون اردوگاه ضدامپریالیستی قائل بوده و تاکید می‌کنیم که ما نیز مانند کلیه مبارزین دنیای سوم، کوشش خود را در جهت همبستگی و اتحاد کلیه نیروهای ضدامپریالیست به کار برده و نمی‌خواهیم عامل ادامه تفرقه و برخوردهای شدید و غیراصولی، که فقط به نفع دشمنان انقلاب ضدامپریالیستی و ضداستعماری ما و خلق‌های دیگر است باشیم.

۳- کمیته اجرائیه اتحادیه دانشجویان فلسطین برای روشن شدن مسئله تاکید می‌کند که ادعای هویت‌نماینده‌ی ایران مبنی بر اینکه ما مواضع بی‌طرف اتخاذ می‌کنیم به هیچوجه درست نیست. ما در بسیاری از موارد با اپوزیسیون یکی از طرفین اردوگاه ضدامپریالیستی وحدت نظر داشته‌ایم ولی اتفاق نظر ما بر سر یک مسئله مشخص با یک طرف به معنی قرارگرفتن در مقابل طرف دیگر و مخالفت با آن نیست و این مواضع ما در شرایط موجود از موضع‌گیری مستقل و عینی انقلاب فلسطین به مسائل مختلف سرچشمه می‌گیرد.

۴- ما معتقدیم که این استقلال عمل ما در شرایط کنونی مبارزه دقیقاً لازم است تا انقلاب فلسطین از اثرات منفی و برخوردهای ایدئولوژیک درون اردوگاه ضدامپریالیسم دورمانده و همچنان از اثرات مثبت و کمک‌های مختلف این اردوگاه در پشتیبانی از مبارزه مردم فلسطین و خلق‌های عرب علیه صهیونیسم، امپریالیسم آمریکا و نوکران محلیش برخوردار باشد.

۵- کمیته اجرائیه اتحادیه دانشجویان فلسطین، ضمن احترام به عقاید تمام پشتیبانان مبارزه ما و شرکت کنندگان در این کنگره تقاضا دارد که انتظار موفقیت در مجبور کردن ما به گرفتن تصمیماتی که با مشی و ارزیابی ما (که ناشی از مطالعه واقع‌بینانه است) مغایرت دارد نداشته باشند.

در خاتمه امیدواریم که این اعلامیه در پایان بخشیدن به بحث‌های بی‌ثمری که ما را از مسائل مبرم و ضروری مبارزه منحرف می‌کند کمک نماید. برای مطالعه مسائل بغرنجی که امروز مورد اختلاف هستند احتیاج به محیط بدون تنگ‌نظری و دور از هر نوع سکتاریسم است. از همه هیئت‌های نمایندگی تقاضا داریم در به وجود

آوردن آتمسفری که برای بحث در سطح دموکراتیک و با کمال واقع‌بینی لازم است به ما کمک نمایند تا کنگره بتواند برای تحقق هدف‌های خود گام‌های موثر بردارد. کمیته اجرائیه اتحادیه دانشجویان فلسطین"

سند شماره ۱۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل نوزدهم

اطلاعیه هیئت‌نمایدگی کنفدراسیون در کنگره اتحادیه دانشجویان فلسطین

"اطلاعیه هیئت‌نمایدگی کنفدراسیون در کنگره

اتحادیه دانشجویان فلسطین

دوستان عزیز

در طول جلسه دیروز کنگره حادثه ناگوار و غیرمنصفانه‌ای بوقوع پیوست که ما را مجبور به ترک کنگره نمود. ما سعی خواهیم نمود در طول این نوشته دلائل خود را در این باره ارائه دهیم. در جلسه دیروز هنگامی که ما به تحلیل در باره نقش ضدانقلابی شوروی در مبارزه خلق‌های خاورمیانه به خصوص در رابطه با جنبش آزادی‌بخش فلسطین پرداختیم، رئیس کنگره ناگهان رشته سخن را به دست گرفت و اعلام کرد که نظریاتی که هیئت‌های‌نمایدگی عنوان می‌کنند به هیچوجه الزاماً موافق نظریات اتحادیه دانشجویان فلسطین نیست. سپس رویزونیست‌های مرتد شوروی ما را مورد حمله قرار داده و به ما تهمت ضدکمونیست زدند. در اینجا هم نه فقط هیچ‌گونه اعتراضی از طرف ریاست کنگره به آنها نشد، بلکه برعکس رئیس کنگره در باره پیوند انقلابی بین جنبش فلسطین و شوروی داد سخن داد. بنظر ما حادثه دیروز از آنجا ناشی شد که اتحادیه دانشجویان فلسطین سعی می‌کرد که دو نقطه حرکت کاملاً متفاوت یعنی نظریه رویزونیستی مدرن و آنتی‌رویزونیستی، مشی انقلابی و مشی ضدانقلابی را هم‌طراز هم قرار دهد.

ما در طی صحبت‌مان موضع خود را نسبت به شوروی در رابطه با جنبش فلسطین و به خصوص هدف طرح پیشنهادی موسوم به طرح راجرز و ماهیت مدافعین این طرح را روشن کردیم. موضع ما با مواضع تمام ارگانیزاسیون‌های سیاسی جنبش فلسطین مطابقت دارد، با یک اختلاف که ما به جای برخورد سطحی

به مسائل به تحلیل ماهیت طرح راجرز پرداختیم و هدف مدافعین آنرا تشریح کردیم و نقش شوروی را در این مورد نشان دادیم.

این ما نیستیم که شوروی را با امپریالیست‌ها در یک سطح قرار داده‌ایم، بلکه این خود آنها هستند که به عنوان ارگانیزاتورهای طرح راجرز خود را در سطح امپریالیست‌ها قرار داده‌اند. بدون پشتیبانی شوروی از این طرح هیچ دولتی صرف‌نظر از درجهٔ ارتجاعی بودن نمی‌توانست آنرا مورد تأیید قرار دهد. ما مشاهده می‌کنیم که در بین شما کسانی هستند که نقش دوگانه بازی می‌کنند. از یک طرف ابراز می‌کنند (این نظر درست هم هست) که طرح راجرز توطئه قدرت‌های بزرگ برای از بین بردن جنبش فلسطین است. اما از طرف دیگر از شوروی که تمام قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را برای تحقق این طرح به کار انداخته است به عنوان پشتیبان انقلابی جنبش فلسطین تمجید و تحسین می‌کنند.

این یک سازش آشکار بر سر پرنسپ‌هاست. یک جنبش واقعی انقلابی حق ندارد بر سر اصول سازش کند. جنبشی که شروع به سازش بر سر مواضع و معتقدات خود کرد در عین حال گور خود را کنده است و دیر یا زود از صورت یک جنبش انقلابی خارج شده و به یک تشکیلات بوروکراتیک تبدیل خواهد شد. قدرت یک انقلاب بستگی به پشتیبانی طبقات و توده‌های انقلابی و رزمنده در آن دارد نه به خواست این یا آن قدرت بزرگ.

رهبری ارگانیزاسیون شما ممکن است دلائلی برای تأیید سیاست شوروی داشته باشد ولی ما نمی‌توانیم در کنگره‌ای شرکت داشته باشیم که به کسانی که مسئولیت خدشه وارد کردن و سوءاستفاده از جنبش‌های انقلابی را به عهده گرفته‌اند اجازهٔ تبلیغات و خریدن اعتبار انقلابی می‌دهد.

ما با تعجب فراوان مشاهده می‌کنیم که کنگرهٔ شما، کسانی را که به اینجا آمده‌اند تا برای خود به عنوان پیشنهاددهندگان راه حل مسالمت‌آمیز تبلیغات راه بیان‌دازند، مورد تحسین قرار داد.

چگونه شما از دانشجویان و خلق ما انتظار کمک دارید، وقتی که خود سیاست اپورتونیستی ایجاد سکوت در قبال شوروی در پیش می‌گیرید که قبل از همه توده‌های عرب را دچار سرگیجه می‌کند؟ برای ما روشن است که شوروی هیچ‌گونه

تصور واهی نسبت به هدف و تاثیر سیاست خود ندارد. این خلق فلسطین است که در مورد سیاست شوروی دچار تصور واهی است و هنوز امیدوار است که معجزه‌ای بوقوع بپیوندد و یا احیاناً تصادفی رخ دهد که شوروی سیاست خود را تغییر داده به جای مخالفت با جنبش فلسطین به حمایت از آن برخیزد. اما روشن است که هیچ انقلابی را نمی‌توان برپایه تصور واهی بنا نهاد.

اکنون وقت آن رسیده است که شما بین کسانی که در حرف و درعمل به شما کمک می‌کنند و کسانی که با به کاربردن کلمات قشنگ ولی توخالی و به اسم کمک از هر فرصتی برای از پشت خنجر زدن به جنبش فلسطین استفاده می‌کنند خط فاصل بکشید.

نماینده شوروی طی سخنرانی خود ادعا کرد که شوروی به جنبش آزادی‌بخش فلسطین کمک می‌کند. ما از او می‌خواهیم که یک نمونه مشخص از کمک‌های مادی و یا سیاسی شوروی به جنبش فلسطین را ذکر کند. (البته غیر از کمک سخاوتمندانه به طرح راجرز). آنها کمک می‌کنند اما نه به شما، بلکه به دشمنان شما. به کسانی که علیه جنبش فلسطین می‌جنگند.

دوستان عزیز! هرگونه همکاری بعدی بین اتحادیه دانشجویان ایرانی با ارگانیزاسیون شما تا حد زیادی بستگی به مصوبات این کنگره و موضع اتحادیه دانشجویان فلسطین نسبت به مواضع جنبش فلسطین دارد. ما امیدواریم که کنگره تصمیمات قاطع اتخاذ نموده و از عهده پاسخ‌گوئی به مسائل مطروحه در مقابل کنگره برآید.

هئیت نمایندگی ایران"

چنین موضع‌گیری‌هایی در کنگره‌های نیروهای که ما با آنها در سطح جهان به عنوان دوست و انقلابی همکاری می‌کنیم طبیعتاً نه از نظر شکل و نه از نظر زمان و نه مکان و سبک کاری که برای بیان انتقاد خود اتخاذ کرده‌ایم مجاز نیست و تاکتیک ماجراجویانه و نادرستی است. چنین روشی در عمل به نفع هواداران شوروی تمام می‌شود که کنفدراسیون جهانی را به عنوان تفرقه‌افکن در جنبش فلسطین معرفی نموده و از دعوت کردن هیات نمایندگی ما به مجامع عمومی آتی خود خودداری ورزیده و یا با روش‌های اداری مانع شوند که بیان خواست‌های ما بازتاب واقعی را پیدا کنند. ورود هیات دبیران

کنفدراسیون جهانی در کنگره میزبان با طرح مسئله ایدئولوژیک اختلافات میان رویزیونیسم و یا در واقع با مارکسیسم لنینیسم (آنتی رویزیونیسم) به عنوان مبنای نظری خود و کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی و استفاده از شیوه مذموم فرماندهی و دستور دهی به دوستان فلسطینی ما که آنها موظف به چه اقداماتی هستند، روشی ضددموکراتیک، غیردوستانه و توهین‌آمیز است. هیات نمایندگی کنفدراسیون جهانی وقتی به کنگره رفقای فلسطینی دعوت شد از تصمیمات این کنگره و موضع دوستان ما در فلسطین با خبر بود و این نبود که به یک‌باره در کنگره غافل‌گیر شده باشد. یا نمایندگان کنفدراسیون جهانی باید از شرکت در کنگره با لحن مناسب خودداری می‌کردند و یا در درون کنگره باید با لحن مناسب و به صورت اثباتی نظریات کنفدراسیون جهانی را در دفاع موثر از جنبش فلسطین بیان می‌داشتند و نه اینکه خود به صورت تحریک‌آمیز، به صورت یک طرف نزاع سیاسی و ایدئولوژیک درآمده و برای نهضت دانشجویی فلسطین‌ها تعیین تکلیف کنند و سرانجام کار را به افراد کنفدراسیون جهانی بکشانند. بدتر از همه اینکه وقتی هیات نمایندگی کنفدراسیون جهانی با این ترازنامه کنگره را ترک کرد، از پیامدهای منفی کارش آموزش لازم را نگرفت و طلب‌کار هم بود و چون این عده همیشه سرشار از فقدان اصولیت سیاسی بودند به تناقضات فکری و عملی کار خویش نینادیشیده و برای همین جنبش فلسطین که کنگره‌اش را ضدانقلابی ارزیابی می‌کردند، کمک‌های مالی و حمایتی جمع‌آوری نموده و مبارزه مشترک خود را در تمام سطوح دانشجویی در خارج از کشور با آنها ادامه دادند. خواست دیربان وقت که جنبش دانشجویی فلسطین باید شروط کنفدراسیون را بپذیرد تا کمک‌های مادی و معنوی آنها برخوردار گردد طبیعتاً نادرست بوده و موضع‌گیری دیربان، مغایر کمک‌های بعدی ما به این جنبش بود. روشن است که کنفدراسیون جهانی باید از جنبش مردم فلسطین و نهضت دانشجویی این کشور دفاع می‌کرد و شرط دفاع از آنها را مبارزه با ابرقدرت شوروی قرار نمی‌داد و در امور داخلی آنها دخالت نمی‌کرد. بیان این رخداد تاریخی برای برجسته کردن فقدان اصولیت و نوسانات شبهه‌برانگیز این عده در پشتیبانی از مبارزات مردم ظفار بود که به آن خواهیم پرداخت. حال این سیاست و اقدامات عملی را با اتهاماتی که این عده در زمینه حمایت از جنبش آزادی‌بخش ظفار به رفقای ما می‌زدند مقایسه کنید تا به کنه ریاکاری و دروغ‌گوئی آنها پی ببرید. عمل آنها در گذشته با ادعاهای آنها در حال در تناقض کامل است و این عده حتی یک‌بار نیز حاضر نشده‌اند به این سیاست ماجراجویانه خویش در گذشته انتقاد کنند. تغییر رنگ مداوم آنها توهین به خرد جمعی بود.

فعالیت‌ها و نظر فدراسیون آلمان تحت رهبری سیاسی پاسداران سنت‌های انقلابی
کنفدراسیون جهانی پیرامون جنبش ظفار و بر ضد خرابکاری انشعاب‌گران انحلال‌طلب

مختصری در مورد مبارزات دفاعی فدراسیون آلمان



سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل نوزدهم

برلن ۷۵/۶/۲۵ بخشنامه دبیرخانه دفاعی فدراسیون آلمان

"برلن ۷۵/۶/۲۵"

بخشنامه دبیرخانه دفاعی فدراسیون آلمان

در ۲۱ ژوئن تظاهرات با شکوهی در شهر کلن به رهبری فدراسیون آلمان با همکاری متحدین دراز مدت و سایر نیروهای مرفی و پیشرو برگزار گردید. این تظاهرات دنباله اقدامات فدراسیون آلمان در شهرهای مختلف بود.

برگزاری جلسات سخن‌رانی در شهرهای متعدد، جمع‌آوری پول و دارو پخش هزاران اعلامیه و چاپ پلاکات همبستگی با خلق عمان نشست مشترک با سازمان‌های خارجی و دعوت از آنها برای پشتیبانی از این تظاهرات می‌بایست زمینه لازم را برای آکسیون مرکزی فدراسیون آلمان در دفاع از مبارزه خلق قهرمان عمان تحت رهبری "جبهه خلق برای آزادی عمان" ایجاد نماید. شرکت حدود ۴ هزار نفر در این تظاهرات جمع‌آوری مقدار زیادی دارو، جمع‌آوری مبلغی حدود پانزده هزار مارک تا لحظه فعلی برای کمک به جنبش عمان برخی از اقداماتی است که در این زمینه صورت گرفته است.

در خاتمه تظاهرات جلسه سخن‌رانی با شرکت بیش از هفتصد نفر برگزار گردید و فدراسیون آلمان در مقاله جامعی، از مبارزات خلق عمان، نقش رژیم سرسپرده شاه به امپریالیسم آمریکا، ابرقدرت شوروی و سایر مرتجعین منطقه صحبت کرد و نشان داد که مبارزه خلق عمان بخشی از مبارزات انقلابی منطقه بوده و پیوندی محکم با مبارزات خلق ایران در جبهه مشترک علیه دشمنان مشترک دارد. سازمان‌های مرفی خارجی مواضع خود را در دفاع از مبارزات خلق عمان اعلام داشته و در مقاله مشترک خود سرنگونی رژیم منفور پهلوی را قاطعانه خواستار گردیدند. برنامه آن شب حاوی نمایشنامه و سرودهای انقلاب بود و در خاتمه فیلمی از مبارزات خلق قهرمان عمان به نمایش گذارده شد.

خط تفرقه‌افکن و انشعاب‌گر (منظور گروه "کادر"ها و جبهه ملی ایران است -
توفان) روز ۲۱ ژوئن، روز همبستگی ما با خلق عمان، روز افشاء رژیم خائن

محمدرضا شاه، روز همبستگی نیروهای مرفعی با جنبش منطقه، روز اعتراض به تجاوز رژیم شاه این ژاندارم منطقه و سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا، روز اعتراض به تجاوز امپریالیسم انگلیس به عمان، روز اعتراض به ددمنشی‌ها و وحشی‌گری‌های قابوس و متحدین مرتجعش و... را روز بریدن از خلق ایران و منطقه، روز انشعاب از کنفدراسیون اعلام کرد. به تخریب و اخلال در تظاهرات فرمان داده، به پخش اعلامیه علیه آن توسل جست، به پاره کردن پلاکات‌های همبستگی با خلق عمان در شهرهای گوناگون اقدام کرد تا شاید به انشعاب خود که بر مبنای نزدیکی و همکاری با دارودسته ضدخلقی کمیته مرکزی صورت گرفته است رنگ و جلای دیگری زند. ولی توده دانشجو با شرکت وسیع خود همبستگی عمیق خود را با مبارزات خلق عمان آشکار نمود و نشان داد که علی‌رغم تمام توطئه‌ها که به طور علنی علیه یک جریان وسیع ضد رژیمی صورت می‌گرفت و ادامه سیاست عدم شرکت در اعتصاب غذای هامبورگ به خاطر شهادت ۹ تن از فرزندان واقعی خلق ما بود، مبارزه خود را علیه رژیم منفور محمدرضا شاه ادامه خواهد داد.

توده دانشجو روز ۲۱ ژوئن را به مثابه روز بزرگداشت دهسالگی جنبش مسلحانه خلق قهرمان عمان جشن گرفت و مشت محکمی بر دهان انشعاب‌گران و تفرقه افکنان وارد آورد.

نمایش ۲۱ ژوئن نمایش قدرت ما در قبال ارتجاع بود. از تمام نقاط آلمان اعضاء و هواداران کنفدراسیون که صمیمانه خواهان حفظ آن و مبارزه متحد و صمیمانه علیه رژیم منفور شاه هستند گرد آمدند. آنان مصالح جنبش را در پای منافع جزئی قربانی نمودند و با تحلیل درست از ماهیت این نمایش به تقویت آن همت گماردند. مبارزه کنفدراسیون علیه رژیم را تحت الشعاع اختلافات درونی [ج افتادگی] رنگارنگ این جنبش است. باشد که مبارزه متحدانه در پشتیبانی از خلق عمان نه آنگونه که آرزوی انشعاب‌گران [ناخوانا].....، بلکه سنگی شود که بنای کنفدراسیون را مستحکم‌تر کند، به تفرقه درونی پایان دهد و وحدت رزمنده را بار دیگر مستقر گرداند و مظهر اتحاد ما گردد. باشد که این زمینه‌ای شود تا با کار مشترک، اقدام متحد، با تکیه بر نقاط توافق انشعاب را عمیقاً درهم شکسته و برای مبارزه

ضدرژیمی را به جنبش دانشجویی بازگردانیم و توطئه انشعاب‌گران را که خیال‌های
خام در مغز خود می‌پروراند نقش بر آب نمائیم.

برگزاری پرشکوه تظاهرات مرکزی فدراسیون آلمان، پشتیبانی توده‌های
دانشجویی از آن، مخالفت و توطئه‌های انشعاب‌گران نشان داد که متأسفانه عده‌ای
در راهی گام گذارده‌اند که مبارزه ضدرژیمی و ضدامپریالیستی کنفدراسیون مستلزم
مبارزه با سیاست انشعاب‌گرانه آنهاست. آنها ثابت می‌کنند که امکان هیچ اقدام
ضدرژیمی جدا از مبارزه علیه انشعاب موجود نخواهد بود. ما بار دیگر ندا می‌دهیم که
از تجربه پشتیبانی از خلق عمان بیاموزید و بر اساس احترام به مشی کنفدراسیون به
مواضع گذشته خود برگردید. راهی را که انشعاب‌گران برگزیده‌اند راهی است
بی‌فرجام و تاریک.

از مبارزه متحد به خاطر پشتیبانی از خلق عمان الهام گیریم. اقدامات خود را
برای وحدت کنفدراسیون برای مبارزه با انشعاب برای مبارزه علیه رژیم شاه تشدید
نمائیم.

زنده باد همبستگی خلق‌های عمان و ایران

زنده باد مبارزات خلق قهرمان عمان

مرگ بر امپریالیسم آمریکا و رژیم سر سپرده‌اش محمدرضا شاه

نابود باد ابر قدرت شوروی و عامل بومی آن کمیته مرکزی

تفرقه‌افکنان انشعاب‌گر را افشاء کرده و از

تلاشی جنبش دانشجویی جلوگیری کنیم"



فعالیت‌ها و نظر فدراسیون آلمان تحت رهبری سیاسی پاسداران سنت‌های انقلابی
کنفدراسیون جهانی پیرامون جنبش ظفار و بر ضد خرابکاری انشعاب‌گران انحلال‌طلب





على طريق حرب التحرير الشعبية

اصدرت المنظمات التالية :

- ١- فيدرالية الطلبة الايرانيين في ألمانيا الغربية .
- ٢- الحزب الشيوعي الالمانى الماركسي اللينيني .
- ٣- المساعدة الحمراء .

ببانا بمناسبة الذكرى العاشرة لثورة
جيرافيه فضالات الشعب العمالي واستنكروا
الغزو الايراني والتدخل الامريكى البريطانى
والاردنى لقمع ارادة الشعب العمالي . وقد
نشرت البيان صحيفة « روت فان » الراية
الحرراء في السادس من يونيو .



السبت ٢١ يونيو ١٩٧٥ * الموافق ١٢ جماد ثاني ١٤٩٥ * العدد ١٥٨

درج خبرآسيون موفقيت آميز دفاع انرجيش آزاديخش خلق عما
دراركان جيهه « صوت الثورة »



فعالیت‌ها و نظر فدراسیون آلمان تحت رهبری سیاسی پاسداران سنت‌های انقلابی
کنفدراسیون جهانی پیرامون جنبش ظفار و بر ضد خرابکاری انشعاب‌گران انحلال‌طلب



این‌ها نمونه‌های درخشان از مبارزات فدراسیون آلمان به رهبری سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در دفاع همه‌جانبه و گسترده از جنبش آزادی‌بخش ظفار است. هر خواننده‌ای می‌تواند سیاه بر سفید ناظر آن باشد و به اظهار نظر بپردازد و آنوقت این سیاست صادقانه و رفیقانه توفانی‌ها را با سیاست گروه

"کادر"ها در برخورد به مبارزات مردم فلسطین مورد بررسی قرار دهد و از این همه هوچی بازی در دفاع "بی قید و شرط" از مبارزات مردم ظفار دچار اعجاب گردد. هر فرد منصف از خودش می پرسد که نیت این افراد با این کارنامه سیاه در تخریب در کنفدراسیون جهانی چه بود؟ آیا می شود گردانندگان این عده را تبرئه کرد؟

حال به یک سند انکار ناپذیر و درخشان دیگر مراجعه کنید:

آکسیون فدراسیون آلمان در برهم زدن بازی فوتبال ارتش‌های جهانی با شرکت تیم فوتبال ارتش ایران در اعتراض به تجاوز ارتش ایران به ظفار

رهبری فدراسیون آلمان در دست رفقای توفان بود و ما باید علی‌رغم خرابکاری عملی و روانی "خط رزمده" که مبارزات کنفدراسیون جهانی را به کلپ‌های بحث‌های بی‌سرانجام و ایدئولوژیک و حزبی بدل کرده بود به مبارزه بر ضد تجاوز شاه ایران به ظفار ادامه می‌دادیم. فدراسیون آلمان در این عرصه به ابتکارات انقلابی دست زد و فعالان توفان و "سازمان انقلابی" علی‌رغم خرابکاری "خط رزمده" و عدم شرکتشان در آکسیون در پیش، اخبار جهان و آلمان را متوجه وضعیت ایران و نقش ژاندارمی شاه در منطقه کرد.

سند شماره ۱۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل نوزدهم

دبیرخانه دفاعی فدراسیون آلمان "برلن ۷۵/۷/۲"

"دبیرخانه دفاعی فدراسیون آلمان"

برلن ۷۵/۷/۲

برای قرائت در مجمع عمومی

در روز ۷۵/۷/۱ در شهر هاگن آلمان غربی بیست و هفتمین مسابقات جهانی بین ارتش‌های جهان برگزار می‌شد. یکی از تیم‌های شرکت‌کننده در این مسابقات تیم ارتش ایران بود. ارتشی که یکی از بزرگ‌ترین تکیه‌گاه‌های ارتجاع در ایران است. این ارتش شاه فراری را به ایران آورد. سازمان‌های مترقی را درهم شکست. وحشیانه اعتصاب‌های کارگران را سرکوب کرد. شورش‌های دهقانی را نابود نمود. قیام ۱۵ خرداد را به خون کشید و امروز قوی‌ترین ارتش منطقه و از مجهزترین ارتش‌های جهان است. این ارتش امروز وظیفه سرکوب خلق عمان را نیز به عهده گرفته است. شاه این عامل دست‌نشانده به مثابه ژاندارم منطقه، بزرگ ارتشداران‌فرمانده در راس این ارتش است. این ارتش ارتجاعی همراه با تمام ابزار

سرکوب نزدیک به نصف بودجه کشور نزدیک به نصف دسترنج زحمتکشان و ثروت‌های طبیعی میهن ما را می‌بلعد. وظیفهٔ ماست که این ارتش ارتجاعی و در راسش شاه را هرچه بیش‌تر افشاء کنیم. برگزاری مسابقات فوتبال جهانی ارتش‌ها، آن‌طور که تبلیغ می‌شود، نه نزدیکی خلق‌ها به یکدیگر بلکه پوشش ماهیت ارتش‌ها، تقویت روابط ابزار سرکوب مرتجعین، نزدیکی مرتجعین به یکدیگر و عوام‌فریبی در بین مردم است.

فدراسیون آلمان در ادامه تظاهرات به خاطر پشتیبانی از مبارزات مسلحانه توده‌ائی خلق عمان و افشاء نقش شاه و کلیه مرتجعین منطقه برای افشاء و پشتیبانی از خلق ظفار آکسیون جدیدی را تدارک دید. در تحت رهبری فدراسیون آلمان ۶۰ نفر از اعضاء سازمان‌های منطقه غرب به داخل محل برگزاری مسابقات فوتبال رفتند. پلاکات‌های ما به زبان فارسی و آلمانی عبارت بودند از:

سرنگون باد رژیم دست‌نشانده شاه

مرگ بر رژیم شاه

زنده باد مبارزات مسلحانه توده‌ائی خلق عمان

ارتش شاه باید از عمان خارج شود

زنده باد جبهه خلق برای آزادی عمان

در هنگام ورود تیم ایران به میدان دو نفر از اعضاء فدراسیون آلمان در حالیکه شعارهای سرنگون باد رژیم دست‌نشانده و فاشیستی شاه، - مرگ بر رژیم شاه را به فارسی و آلمانی حمل می‌کردند به میان میدان رفتند، واحدهای پلیس و ارتش آلمان میدان را محاصره کرده بودند. سگ‌های پلیس به دور میدان می‌گشتند ولی رفقای ما موفق شدند با شعار مرگ بر شاه پس عبور از جلوی تیم ایران تا جلوی جایگاه بروند. در نتیجه غافل‌گیری پلیس این کار ادامه داشت تا رفقای ما را دستگیر نمودند. در همین هنگام دونفر دیگر با حمل پلاکات زنده باد جبههٔ خلق برای آزادی عمان وارد میدان شدند. هنوز پلیس از غافل‌گیری اول فارغ نشده بود که بار دیگر غافل‌گیر گشت. در همین هنگام رفقای ما با دادن شعار سرنگون باد رژیم شاه به پخش اعلامیه پرداختند. سه هزار اعلامیه در استادیوم ورزشی پخش شد. کار تظاهرات به حدی بالا گرفت که واحدهای کمکی ارتش و چتر باز به کمک آمدند و به ضرب و

شتم رفقای ما اقدام کردند و تمام تماشاچیان را که پلیس از ظاهر آنها احتمال همکاری با آکسیون ما را حدس می‌زد از استادیوم بیرون ریختند. رفقای ما تا آخرین لحظه شعار می‌دادند و اعلامیه پخش می‌کردند.

ضرب و شتم چتربازان به حدی شدید بود که دو نفر از رفقای ما دستشان شکست و به بیمارستان فرستاده شدند. ۱۲ نفر دیگر دستگیر شدند و زندانی گشتند. یک ساعت پس از دستگیری، دو وکیل فدراسیون آلمان همراه با نماینده فدراسیون به پلیس مراجعه نمودند و در خواست آزادی فوری رفقای ما را کردند. در نتیجه موضع قدرت ما، پلیس فوراً مجبور به آزاد نمودن رفقا شد. به غیر از ۱۲ نفر چهار نفر از رفقای آلمانی نیز دستگیر شده بودند که به شدت مورد ضرب و شتم پلیس قرار گرفتند.

در نتیجه آکسیون فدراسیون آلمان مسابقه فوتبال با یک ساعت تاخیر شروع گشت. پخش وسیع اعلامیه فدراسیون آلمان تاثیر خوبی بر افکار عمومی گذارد. فدراسیون آلمان سپس در طی یک اعلامیه مطبوعاتی پس از ختم آکسیون شرح وقایع و اهداف این آکسیون را به مطبوعات اطلاع داد.

رفقای ما که دستگیر شده بودند، در زیرزمین استادیوم با ورزشکاران ایرانی تماس گرفتند و علت آکسیون خود را توضیح دادند. برخورد آنان بسیار دوستانه بود. گرچه که سخن نمی‌گفتند ولی لبخند رضایتشان به خصوص زمانی که شعار مرگ بر شاه داده می‌شد، به رفقای ما دل گرمی بیش‌تری می‌داد. به آنان گفته شد که خبر آکسیون را به ایران برسانند.

خط انشعاب‌گر در حالی که در ابتداء آکسیون ضد رژیم را با سکوت برگزار کرده بود در اثر فشار افکار عمومی در سمینار برلن ناچار به موضع‌گیری شد. توده‌های دانشجو آنها را محاصره کرده و مورد بازخواست قرار دادند. با وجودی که یک‌بار شعارهای تظاهرات اعلام شده بود، خط انشعاب‌گر برای فرار از بن بست سیاسی می‌پرسید شعارها چیست؟ آیا شعار دو ابرقدرت هم هست؟ و سرانجام راه فرار را در این دیدند که بگویند "دو مسئول باید بحث کنند" معلوم شد که شرکت در آکسیون ضد رژیم، ضد شاه آدمکش علیه ارتش متجاوز شاه تحت رهبری فدراسیون آلمان محتاج به بحث است و ممکن است که نتیجه بحث به عدم شرکت منجر گردد.

فدراسیون آلمان با تکیه به توده‌های دانشجوی آکسیون را برگزار نمود. در لحظات آخر انشعاب‌گران پس از این که از پخش اخبار کاذب در مورد این که امروز مسابقات ایران و کامرون نیست و اطلاع تلفنی آن به دبیرخانه دفاعی نتیجه نگرفتند، شرمزده تنی انگشت شمار برای خالی نبودن عریضه در آکسیون تحت رهبری فدراسیون آلمان شرکت کردند و به پخش اعلامیه‌ای از طرف دو نفر غاصبین کنفدراسیون اقدام کردند. اعلامیه‌هایی که در آن نه کلمه‌ای در پشتیبانی از خلق عمان و جبهه آزادی‌بخش آن و نه اثری از حمله به ارتش شاه و نقش آن در منطقه و ایران دیده می‌شد.

این آکسیون بسیار موفقیت‌آمیز بود و با وجود تدارکات بیش از اندازه واحدهای پلیس و ارتش با موفقیت پایان پذیرفت. "

آکسیون فدراسیون آلمان در برهم زدن بازی فوتبال ارتش‌های جهانی با شرکت تیم فوتبال ارتش ایران در اعتراض به تجاوز ارتش ایران به ظفار





دژبان‌های ارتش آلمان بیرحمانه در تلاش‌اند تا از فعالیت ایرانیان میهن‌پرست ممانعت کنند

نفر دوم در سمت راست رفیق فریدون منتقمی است

در کنار اسناد بالا خوب است برای محکم‌کاری به اسناد درونی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان نیز مراجعه کنیم تا خواننده متوجه شود که این نوع برخورد سازمانی به جنبش ظفار مجموعه‌ای از یک نظام فکری بود و از اعتقادات عمیق ایدئولوژیک ناشی می‌شد.

در زیر ما مستخرجی از گزارش فعالیت ارگان مرکزی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در نشست هیأت مرکزی مورخ ۱۹۷۴/۱۰/۲۸ که در مورد جنبش ظفار است به عنوان سند دیگری در واکنش به دروغ‌پردازی‌های همدستان رویزیونیسم در ایران به چاپ می‌رسانیم. (نگارش رفیق احمد قاسمی).

سند شماره ۱۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل نوزدهم

مستخرجی از گزارش فعالیت ارگان مرکزی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان

مستخرجی از گزارش فعالیت ارگان مرکزی سازمان مارکسیستی-لنینیستی

توفان

"شک نیست که خرید اسلحه توسط رژیم شاه فقط به قصد حفظ و تحکیم استیلای آمریکا در ایران انجام می‌گیرد مضافاً به اینکه در شرایط بحرانی کنونی به اقتصاد کشورهای امپریالیستی و به ویژه آمریکا یاری می‌رساند. رژیم شاه نقش ژاندارم منطقه را به عهده گرفته است هر کجا که منافع امپریالیسم آمریکا و انحصارهای نفت‌خوار در مخاطره افتد رژیم شاه سر و کلاهش پیدا می‌شود. جنگ تجاوزکارانه شاه علیه خلق ظفار از زمره سیاست دفاع از منافع امپریالیسم آمریکا است.

در مورد ظفار و یمن باید گفت که شوروی و رویزیونیست‌های ایرانی در آنجا نفوذ دارند و به همین جهت تمام تلاش سازمان ما برای تماس با یمن جنوبی و ظفار به نتیجه مثبتی نیاجامید. معذالک سازمان ما وظیفه خود می‌داند که از جنگ توده‌ای ظفار علیه امپریالیسم آمریکا و انگلستان و علیه تجاوز شاه دفاع کند. سازمان ما این سیاست را در گذشته دنبال کرده و از این پس نیز دنبال خواهد کرد."

می‌بینیم که در گزارش هیأت مرکزی که به اتفاق آراء مورد تأیید سازمان قرار گرفته است به روشنی آمده است:

"سازمان ما این سیاست را در گذشته دنبال کرده و از این پس نیز دنبال خواهد

کرد".

ولی واقعیت برای اپورتونیست‌های خط میانه که تقیدی به واقعیت نداشتند و خودشان را گم کرده‌اند، چه سود. سوداگری سیاسی برای آنها مهم‌تر از اصولیت انقلابی است.

از این گذشته این سند نشان می‌دهد که رویزیونیسم چه دشمن خطرناکی است و هدفش دفاع از جنبش ظفار نیست، بلکه استفاده ابزاری از آنها برای چانه‌زنی با ابرقدرت آمریکا و کسب نفوذ در منطقه است. این حقیقت نشان می‌دهد که علی‌رغم خواست رفقای ظفار که با سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان همکاری کنند، رویزیونیست‌ها، جبهه ملی ایران را که سابقه ضدکمونیستی آنها برای حزب توده ایران و شوروی‌ها روشن بود و چریک‌های فدائی خلق را که تمام ذکر و خیرشان مبارزه مسلحانه، بدون تئوری و حزب است و در نتیجه لقمه چرب رویزیونیسم هستند به آن منطقه راه دادند، به آنها رادیوی میهن‌پرستان را دادند و زیر بغلشان را گرفتند. آنها از هرگونه نزدیکی توفان به نیروهای منطقه جلوگیری و فعالیت‌های ما را توسط جبهه ملی و ایادی آنها در منطقه خنثی کردند.^{۲۱}

^{۲۱} - مرکز این فرستنده در عراق بود که در اختیار مخالفان رژیم شاه قرار داده بودند. این فرستنده به جز پول‌های کلانی بود که دولت عراق به این سازمان‌ها از جمله جبهه ملی ایران، پرداخت می‌کرد. "رادیو میهن پرستان" متشکل از سازمان مجاهدین خلق، چریک‌های فدایی خلق و در پارکابی آنها جبهه ملی ایران در خارج از کشور (بخش خاورمیانه) بود که از این امکانات برای تخریب در کنفدراسیون جهانی استفاده می‌کرد. فراموش نکنیم دولت عراق هم‌دست شوروی و کشورش جولانگاه رویزیونیست‌های حزب توده ایران بود و در این سازمان‌ها رخنه کرد و آنها در زمان انقلاب به نفع خودش گرداند. نقش جبهه ملی ایران در این زمینه خائنانه بود و ادامه همان سیاستی بود که در کنفدراسیون جهانی برای نزدیکی به شوروی و حزب توده ایران ایفاء می‌کرد. ما شاهد زنده نتایج این سیاست خائنانه در بعد از انقلاب ایران بودیم.

نظر جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها در مورد دفاع از جنبش آزادی‌بخش مردم ظفار

در تاریخ ۲۷ نوامبر ۱۹۷۶ به ابتکار دبیران فدراسیون آلمان تظاهرات اعتراضی وسیعی در شهر کلن برای دفاع از جنبش ظفار و نقش شاه به عنوان ژاندارم خلیج در سرکوب آنها برگزار شد. جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها، به بهانه زیر از شرکت در آن خودداری کردند. آنها می‌خواستند که کنفدراسیون جهانی در آکسیون‌های مستقل خود نیز از افشاء سیاست ضدخلقی شوروی دست بردارد.

رهبران آنها که در لفاظی شهره آفاقند در این عرصه گام مهمی برنداشتند و بسیار منفعل بودند زیرا در فدراسیون آلمان نیروئی نداشتند. حال خوب است به یک سند آنها که بیش‌تر نشانه خرابکاریشان در آکسیون حمایت از جنبش ظفار است که توسط رفقای توفان سازماندهی می‌شد، اشاره کنیم:

سند شماره ۱۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل نوزدهم

مندرج در بخش: (نظر جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها در مورد دفاع از جنبش آزادی‌بخش مردم ظفار)
اطلاعیه سازمان محصلین و دانشجویان ایرانی در برلن غربی

"اطلاعیه سازمان محصلین و دانشجویان ایرانی در برلن غربی"

سازمان محصلین و دانشجویان ایرانی در برلن غربی عضو کنفدراسیون جهانی طی سه جلسه متوالی بحث طولانی در باره فراخوان پیشنهادی هیئت دبیران فدراسیون آلمان در مورد برگزاری آکسیون مشترک برای دفاع از جنبش آزادی‌بخش ظفار به این نتیجه رسید که این فراخوان نه تنها بیان‌کننده کل محتوای دفاع از جنبش آزادی‌بخش نیست، بلکه در تضاد مشخص با مسائل اساسی جنبش ظفار و توافقات کنفرانس پاریس و فرانکفورت در جهت هماهنگ کردن آکسیون‌های گوناگون و مراعات آنچه که رفقای انقلابی ظفار طلب می‌نمایند می‌باشد. علاوه براین، این فراخوان علناً در آکسیون سازمان ما در جهت دفاع همه‌جانبه از جنبش انقلابی ظفار مانع ایجاد کرده است.

سازمان دانشجویان ایرانی در برلن غربی پس از بحث مفصل در این مورد و برخورد اصولی به تمام موازین مبارزاتی کنفدراسیون جهانی که در این فراخوان نادیده گرفته شده، به این نتیجه رسید که انحرافات مذکور در شش قسمت فرموله کرده و از دبیران فدراسیون خواهان در نظر گرفتن مسائل اساسی جنبش ما و رابطه عمیق آن با جنبش ظفار در فراخوان منتشر شده گردید. سازمان در جلسه‌ای که دبیر فدراسیون در آن شرکت داشت به اتفاق آرا از دبیران فدراسیون آلمان خواست که فراخوان پیشنهادی خود را بر مبنای پیشنهادات سازمان برلین تغییر داده تا امکان فعالیت همه جانبه با تکیه بر اصول از جنبش آزادی‌بخش و خواست‌های رفقای انقلابی ظفار مقدور گردد.

موارد پیشنهادی عبارت بودند از:

۱- رژیم شاه به عنوان عامل دست‌نشانده امپریالیسم آمریکا رل ژاندارم منطقه را به عهده گرفته و درآمد نفت به خاطر رفع احتیاجات اولیه توده‌های زحمتکش وطن ما، در جهت سرکوبی جنبش‌های آزادی‌بخش منطقه، بالاخص خلق عمان و ایران مورد استفاده رژیم فاشیستی شاه قرار گرفته است.

۲- باروری انقلاب عمان و همبستگی عمیق آن با جنبش انقلابی خلق ما نمود مشخص از کوشش در جهت پیروزی بر دشمن مشترک امپریالیسم و رژیم‌های دست‌نشانده است و درست به همین دلیل است که سرنگونی رژیم‌های دست‌نشانده امپریالیسم خواست به حق خلق می‌باشد.

۳- مردم ایران به هیچ عنوان تجاوز نظامی ارتش شاه را به خلق قهرمان ظفار تأیید ننموده و همبستگی روز افزون گروه‌ها و سازمان‌های رزمنده انقلابی درون کشور با جبهه آزادی‌بخش عمان نه تنها دلیل بارز این مدعاست، بلکه بیان صریح این حقیقت تاریخی است که مبارزه انقلابی توده‌های زحمتکش جامعه ما جدا از مبارزه سایر توده‌های زحمتکش منطقه منجمله ظفار نبوده و جزو لاینفک آن محسوب می‌شود.

۴- پیروزی انقلاب عمان بر امپریالیسم و تجاوزکاران خارجی و ارتجاع داخلی تنها از طریق گسترش جنبش توده‌ای خلق اعمال قهرانقلابی میسر است و جبهه آزادی‌بخش عمان این وظیفه انقلابی را به خوبی انجام داده است.

۵- جمهوری توده‌ای یمن جنوبی در کمک به انقلاب ظفار از هیچ کوششی شانه خالی ننموده و پشتیبان محکم این انقلاب بوده و برقراری جمهوری توده‌ای یمن جنوبی به منزله یک پایگاه انقلابی جهت پشتیبانی از مبارزات ضدامپریالیستی خلق‌های عرب و ایران نقش عمده‌ای ایفاء نموده.

۶- در کنفرانس پاریس و فرانکفورت که برای هماهنگ کردن دفاع از جنبش آزادی‌بخش ظفار در سطح اکثریت سازمان‌های مترقی و ضدامپریالیسم تشکیل گردیده بود، نماینده جبهه آزادی‌بخش عمان صریحا درخواست می‌نماید که در آکسیون‌های مشترک برای دفاع از انقلاب عمان هیچ گونه موضع‌گیری مشخص برعلیه اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری توده‌ای چین صورت نگیرد. دبیران فدراسیون آلمان آگاهانه این مسئله را انکار می‌نمایند و به این جهت سازمان برلین تصویب نمود که این مطالب از نماینده جبهه آزادی‌بخش دگر باره سؤال شده و طبق نظر نماینده جبهه آزادی‌بخش عمان در آکسیون‌های مشترک عمل گردد.

هئیت دبیران فدراسیون آلمان که علی‌رغم درخواست‌های جبهه آزادی عمان و توافقات اکثر سازمان‌های مترقی به چنین عمل خودسرانه‌ای اقدام نموده و علی‌رغم مواضع روشن و صریح کنفدراسیون جهانی در مورد رژیم شاه و مبارزات انقلابی درون جامعه و ارتباط مستقیم آنها با انقلاب ظفار هیچ گونه موضع‌گیری در این زمینه نکرده و با علم به آکسیون عمومی کنفدراسیون و فعالیت مشخص سازمان‌های دانشجویی منجمله سازمان دانشجویان ایرانی در برلن غربی که از مدت‌ها قبل با تکیه بر مصوبات کنگره و در نظر گرفتن محتوی کنفرانس پاریس موفق به بسیج کلیه نیروهای مترقی برای انجام یک آکسیون مشترک شده بود، عملا با فراخوان پیشنهادی خود سدی در مقابل فعالیت‌های دفاعی از انقلاب ظفار نموده است و حاضر هم به قبول پیشنهادات مشخص سازمان برلین که فقط برپایه موازین کنفدراسیون و خواست‌های خلق قهرمان عمان می‌باشد نگردید و در نتیجه مسئولیت مستقیم انجام نگرافتن آکسیون‌های مشترک با همه نیروهای مترقی به دوش دبیران فدراسیون آلمان می‌باشد.

سازمان دانشجویان ایرانی در برلن غربی بر مبنای دلایل فوق تصویب نموده که سازمان به منظور دفاع از جنبش انقلابی ظفار آکسیون‌های وسیعی را بر پایه

مصوبات کنگره شانزدهم کنفدراسیون جهانی تنظیم کرده و در آکسیون‌های موجود با حفظ مواضع خود و انتقاد به مواضع انحرافی شرکت نماید و از کلیه رفقا می‌خواهد در تدارک این آکسیون‌ها وسیعاً شرکت نمایند.

زنده باد همبستگی مبارزات خلق‌های ایران و عمان
 سرنگون باد رژیم‌های فاشیستی محمدرضا شاه و قابوس
 خروج ارتش متجاوز و فاشیستی شاه و دیگر متجاوزین از عمان
 زنده باد مبارزات خلق عمان تحت رهبری جبهه آزادی‌بخش عمان
 مرگ بر امپریالیسم آمریکا و انگلیس
 زنده باد پشتیبانی جمهوری توده‌ای یمن جنوبی از مبارزات انقلابی منطقه
 سازمان محصلین و دانشجویان ایرانی در برلن غربی"

تاکتیک آنها از انتشار این اعلامیه تفرقه‌افکنان به نام سازمان برلن و نوع استدلالات من در آوردی و آشنای آنها، تنها برای توجیه انفعال و عدم شرکت آنها در یک اقدام عملی بود که از جانب فدراسیون آلمان و سازمان واقعی محصلین و دانشجویان ایرانی در برلن غربی در دفاع از جنبش ظفار برگزار شده و مورد حمایت اکثریت سازمان‌های مترقی به جز همدستان شوروی و حزب توده ایران بود. دبیران فدراسیون آلمان حتی برای جلب نظر این گروه تفرقه‌افکن در جلسه آنها که جدا از فدراسیون آلمان و بعد از انشعاب از کنفدراسیون جهانی سرهمبندی کرده بودند شرکت کردند و به آنها پند دادند که از حمایت خویش از سیاست‌های حمایت از حزب توده و شوروی دست برداشته و صمیمانه در جنبش دفاع از مبارزات آزادی‌بخش مردم ظفار با وفاداری به منشور کنفدراسیون جهانی و احترام به مصوبات کنگره‌های کنفدراسیون جهانی شرکت کنند. ولی آنها از این کار سر باز زده و مدعی شدند که خودشان آکسیون‌های جداگانه‌ای را در حمایت از مردم ظفار جدا از جنبش دانشجویی و رهبری فدراسیون آلمان برگزار خواهند کرد که همان‌طور که انتظار می‌رفت نکردند آنها در سند خود آورده‌اند:

"سازمان محصلین و دانشجویان ایرانی در برلن غربی عضو کنفدراسیون جهانی طی سه جلسه متوالی بحث طولانی در باره فراخوان پیشنهادی هیئت دبیران فدراسیون آلمان در مورد برگزاری آکسیون مشترک برای دفاع از جنبش آزادی‌بخش ظفار به این نتیجه رسید که این فراخوان نه تنها بیان‌کننده کل محتوای دفاع از

جنبش آزادی‌بخش نیست، بلکه در تضاد مشخص با مسائل اساسی جنبش ظفار و توافقات کنفرانس پاریس و فرانکفورت در جهت هماهنگ کردن آکسیون‌های گوناگون و مراعات آنچه که رفقای انقلابی ظفار طلب می‌نمایند می‌باشد. علاوه براین، این فراخوان علناً در آکسیون سازمان ما در جهت دفاع همه جانبه از جنبش انقلابی ظفار مانع ایجاد کرده است." (تکیه از توفان).

تمام این ادعاها جعلی و به عنوان نظر رفقای ظفار بیان می‌شود که نظر خود گروه "کادر"ها بوده و با واقعیت ربطی ندارد. دلایل این گروه برای انفعال خود که با خیال راحت و اعتماد به نفس شگفت‌انگیزی به افسانه‌سرایی اشتغال دارد یکی این است که آنها خودشان آکسیون بزرگی در پیش دارند که می‌خواهند مستقلاً آن را به نتیجه برسانند آنها فعالیت دبیران فدراسیون آلمان را از این جهت نمی‌پذیرفتند. ولی هرگز این آکسیون دفاعی "همه جانبه از جنبش انقلابی ظفار" انجام نشد. این عبارت‌پردازی‌ها و صدور اعلامیه‌ها فقط برای سرنگرفتن دفاع همه جانبه از جنبش ظفار بود.

آنها مدعی شدند که عدم انتقاد از سیاست توسعه‌طلبانه شوروی در منطقه خواست جنبش آزادی‌بخش ظفار است و ما باید به این خواست تن در دهیم و از خواست رفقای ظفار پیروی نماییم.^{۳۲} دبیران فدراسیون آلمان نه تنها ادعاهای آنها مبنی بر تحمیل مشی رفقای ظفار به کنفدراسیون جهانی را در این مورد کاذب خواندند در عین حال اشاره نمودند که سیاست کنفدراسیون جهانی در دفاع از جنبش‌های آزادی‌بخش سیاستی مستقل بوده، بر اساس مصوبات و منشور کنفدراسیون جهانی صورت می‌گیرد. همان‌گونه که کنفدراسیون جهانی برای هیچ جنبشی مشی سیاسی تعیین نکرده و نظر خود را به آنها تحمیل نمی‌کند متقابلاً هیچ فشار خارجی را برای تغییر مشی اصولی خویش نمی‌پذیرد. کنفدراسیون جهانی از جنبش آزادی‌بخش خلق ظفار و مبارزه آنها بر ضد تجاوز رژیم شاه به عمان حمایت می‌کند ولی چشم خود را بر نقش تفرقه‌افکنانه و ضدانقلابی شوروی نمی‌بندد. آزادی مردم ظفار در مبارزه با تمام ابرقدرت‌ها و در درجه نخست ابرقدرت آمریکا و انگلستان در منطقه کسب خواهد شد. فدراسیون آلمان نمی‌تواند در این زمینه از ائتلاف‌گری در اسناد خودش خودداری کند و اصل سانسور را بپذیرد. فدراسیون آلمان برای رفقای ظفار تعیین تکلیف نمی‌کنند که چه سیاست و شعارهایی را باید در مسایل مشخص مبارزه خویش برگزینند و حمایت خود از مبارزه آنها را مشروط بر قبول نظریات و مشی سیاسی

^{۳۲} خوانندگان عزیز خوب است که مجدداً به اطلاعیه دبیران "کادر"ی در برخورد به جنبش فلسطین و شرکت در کنگره دانشجویان فلسطینی مراجعه کنند تا به دورویی و ماهیت خرابکارانه این جمع تفرقه‌افکن پی ببرند.

کنفدراسیون جهانی نمی‌نماید ولی در عین حال شخصیت سیاسی و استقلال خویش را همواره حفظ خواهد کرد زیرا خود را نسبت به تصمیمات کنگره‌های خویش متعهد و مسئول می‌داند. مسخره است که سیاست کنفدراسیون جهانی بر اساس خواست نیروی دیگری تعیین شود. ما به روشنی در همان زمان نیز گفتیم که جنبش ظفار نمی‌تواند شرط حمایت از خودش را تأیید حمایت از شوروی از جانب ما بگذارد. این در حالی است که بسیاری از حامیان جنبش ظفار حمایت واقعی از این جنبش و پایداری و بقاء آن را در داشتن شناخت کافی آنها از ماهیت ابرقدرت توسعه‌طلب شوروی می‌دانستند. ما بارها گفته بودیم و تکرار می‌کنیم که اگر کنفدراسیون جهانی تظاهرات مستقل خود را در دفاع از جنبش ظفار سازمان دهد شعارهایی را که منطبق بر مصوبات کنگره‌های کنفدراسیون جهانی هستند مطرح خواهد ساخت. ولی چنانچه در تظاهراتی شرکت کند که رفقای ظفار آن را مستقلاً سازمان داده و با شعارهای خودشان در آن شرکت می‌کنند ما ناقض خواست‌های این رفقا رفتار نخواهیم کرد.

وضعیتی را در نظر آورید که نمایندگان یک جنبش آزادی‌بخش مورد تأیید ما به یک‌باره از ما درخواست کنند که شرط حمایت ما از آنها باید حمایت از شوروی هم باشد. طبیعی است که ما این خواست سودجویانه را رد کرده و سیاست مستقل خود را در این زمینه ادامه می‌دهیم. اتفاقاً این روش رویزیونیست‌ها بود تا در مبارزه بزرگ ضدامپریالیستی همواره اخلال کنند و آن را به تفرقه بکشاند. جبهه ملی ایران، "کادر"ها و خط میانه در زمره این گروه‌ها بودند که در نزدیکی به شوروی منافع داشتند.

روشن بود که این اطلاعاتیه تفرقه‌افکنان، بهانه‌ای بیش نبود تا با آخرین وسیله از تقویت آکسیون مرکزی فدراسیون آلمان جلوگیری کنند. آنها خود فاقد مرکزیت سازمانی بودند و روحیه ضدرهبری و فردپرستانه داشتند نمی‌توانستند رهبری منطقی و مقتدر فدراسیون آلمان را بپذیرند. اندیویدوالیسم و فردگرایی خرده‌بورژوائی آنها بر بالای هر گونه منافع مبارزه ضدامپریالیستی قرار داشت. آکسیون مرکزی ادعائی آنها طبیعتاً هرگز برگزار نشد، قصد آنها هم نبود تا برگزار شود. آنها فقط نیت آن را داشتند تا از شدت درجه تقویت آکسیون فدراسیون آلمان بکاهند که خوشبختانه موفق نشدند. زیرا نه نیروهای مارکسیست لنینیست از آنها دفاع می‌کردند و نه خود نیروئی داشتند که جداگانه اظهار وجودی بنمایند. آکسیون فدراسیون آلمان بدون حضور انحلال‌طلبان با موفقیت انجام شد و مورد قدردانی رفقای ظفار قرار گرفت. جالب آن که رفقای ظفار اساساً مقوله‌ای به نام گروه "کادر"ها را در عرصه سیاسی نه شنیده بودند و نه مورد تأیید آنها بودند. آنها با نظریات جبهه ملی ایران، چریک‌ها، مجاهدین، "سازمان انقلابی" حزب

توده ایران آشنا بودند ولی در این معادلات سیاسی گروه "کادر"ها حکم صفر بعد از ممیز را پیدا می‌کردند.

دسیسه انحلال‌طلبان "کادر"ی علیه فعالیت و موجودیت فدراسیون نیرومند آلمان

کنگره‌های فدراسیون آلمان در اثر دخالت‌های غرض‌ورزانه نیروهای مخالف توفان مرتباً به تأخیر می‌افتاد. آنها چون از قدرت توفان در فدراسیون آلمان و پشتیبانی توده دانشجوی و حتی حمایت نیروهای انقلابی خارجی از توفان با خبر بودند، تلاش داشتند به دست‌آویزهای گوناگون از برگزاری کنگره فدراسیون آلمان برای خلع سلاح توفان جلوگیری کنند. در این امر "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و بعداً "کادر"ها و جبهه ملی ایران و سازمان انقلابیون کمونیست یعنی خط میانه، نخست در یک صف دست داشتند.

استدلال آنها این بود که چون دبیران کنفدراسیون جهانی مقیم آلمان و یا در اکثریت خود مقیم آلمان هستند و آلمان قدرتمندترین فدراسیون کنفدراسیون جهانی است شخص دبیران کنفدراسیون جهانی می‌توانند برای سرعت عمل در فعالیت‌ها، مستقیماً با واحدها تماس گرفته و دیگر نیازی به دبیران فدراسیون آلمان نیست.

هدف سیاسی این دسیسه از نظر توفان روشن بود. به این جهت مبارزه‌ای برای دفاع از موجودیت کنفدراسیون جهانی برضد خرابکاری و برگزاری کنگره به تأخیر افتاده فدراسیون آلمان درگرفت. ما بر این نظر بودیم که انحلال مرکزیت فدراسیون آلمان آغاز انحلال مرکزیت کنفدراسیون جهانی است. نخست اینکه این اقدام نیروهای مخالف توفان نقض آشکار اساسنامه کنفدراسیون جهانی بود که کنفدراسیون را متشکل از فدراسیون‌ها تعریف کرده و به حق با درکی دموکراتیک یک نوع جنبه فدرالی به آن داده بود. فدراسیون‌های بر اساس تقسیمات کشوری و شرایط مشخص هر منطقه جغرافیائی پدید می‌آمدند و باید نیز برای رهبری دموکراتیک و متمرکز کنفدراسیون جهانی با توجه به شرایط مشخص هر کشور چنین می‌شد. وضعیت ترکیه با آمریکا، فرانسه و یا ایتالیا فرق داشت. وضعیت آلمان و ایتالیا هرگز یکسان نبودند. نمی‌شد همه این شرایط و فدراسیون‌ها را یک کاسه کرد و یک هیأت دبیران مستبد و فعال مایشاء برای کنفدراسیون جهانی خلق کرد که در مورد همه فدراسیون‌ها تصمیم بگیرند. نمی‌شد اساسنامه کنفدراسیون جهانی را مستبدانه و سرخود بر اساس منافع گروهی زیرپا گذارد و از تشکل دموکراتیک توده دانشجوی یک دارودسته بروکراتیک فعال مایشاء ساخت که ببرد و بدوزد و خود را

در هر اقدامی مختار و طلبکار بدانند. نمی‌شد پذیرفت که نظر توده دانشجوی در یک سازمان توده‌ای دانشجویی فاقد ارزش باشد.

دوم اینکه هر فدراسیونی دارای حقوق مساوی با سایر فدراسیون‌ها بوده و می‌توانست در شورای عالی کنفدراسیون شرکت کرده و دارای حق رای فدراسیونی باشد. این حقوق با این کودتای تفرقه‌افکنان از فدراسیون آلمان سلب می‌شد و در شرایط اضطراری که سایر فدراسیون‌ها می‌توانستند به رای فدراسیونی^{۲۳} برای تامین نظریات خود توسل جویند، فدراسیون آلمان فاقد این حق رای بود.

سوم اینکه هرگز تضمینی وجود نداشت که دبیران کنفدراسیون جهانی و یا اکثریت آنها حتما و همیشه از اعضاء واحدهای دانشجویی آلمان باشند و شرایط کشور آلمان را بشناسند. ترکیب هیات دبیران کنفدراسیون جهانی می‌توانست از آمریکا، فرانسه، ایتالیا و یا اتریش باشد و به این ترتیب عملا دبیری در ترکیب رهبری کنفدراسیون جهانی وجود نداشت که فدراسیون آلمان را مستقیما بشناسد و رهبری کند.

چهارم اینکه این استدلال که دبیران مقیم آلمان هستند و محل اقامت برای رهبری کار باید ملاک تشخیص ضرورت موجودیت فدراسیون باشد تنها البسه‌ای بود که برازنده فدراسیون آلمان دوخته بودند تا آنرا منحل کنند.

پنجم اینکه دبیران هر فدراسیونی با توجه به نیازهای کشوری و شرایط سیاسی به انتشار بخشنامه و یا رهنمودهای فدراسیونی توسل جسته و به برگزاری نمایشات اعتراضی و سمینارها می‌پرداختند. دسیسه‌گران این حق را از فدراسیون آلمان سلب کرده و دبیران کنفدراسیون جهانی، خود راسا برای

^{۲۳} - رای فدراسیونی به ترتیب زیر خواهد بود که هیئت‌های نمایندگی هر یک از واحدها در موقع اتخاذ تصمیم، رأی اکثریت هیئت نمایندگی را به عنوان رای آن واحد اعلام می‌دارد و این رای با احتساب ضریبی مساوی خارج قسمت تعداد دانشجویان عضو در آن واحد به عدد ۵۰ با رعایت تبصره‌های دیگر این ماده برای نتیجه رای نهایی منظور خواهد شد. این تقاضا در صورتی پذیرفته می‌شود که مسئله با احتساب ضریبی مساوی خارج قسمت تعداد نمایندگان استحقاقی واحد مزبور به تعداد نمایندگان اعزامی آن واحد برای رای هر نماینده هیئت نمایندگی مزبور قابل تغییر رای عمومی باشد. برای فهم رقم ۵۰ باید به تبصره‌های موجود در اساسنامه کنفدراسیون مراجعه کرد که در کنگره لندن در این زمینه چنین آمده است:

بند دوم تعداد نمایندگان شرکت‌کننده دارای حق رأی در کنگره از طرف هر واحد کنفدراسیون به نسبت اعضای آن واحد بطریقی زیر می‌باشد. واحدهائی که تعداد اعضای آن تا ۵۰ نفر است دارای یک رأی و آنهایی که تعداد اعضایشان بیش از ۵۰ نفر است به مقیاس هر ۵۰ نفر عضو اضافی دارای یک رای بیش‌تر می‌باشند.

تبصره ۱ - به واحدهائی که تعداد اعضاء بیش از ۵۰ نفر آنها مقیاس ۵۰ نفر را پر نمی‌کند با داشتن بیشتر از ۲۵ عضو اضافه بر مقیاس نیز حق یک رای اضافی تعلق می‌گیرد.

فدراسیون آلمان نیز بخشنامه صادر می‌کردند، امری که در مورد سایر فدراسیون‌ها اساساً قابل تصور نبود. وظیفه کنفدراسیون رهبری همه واحدهای کنفدراسیون یعنی فدراسیون‌هاست و نه اینکه تافته جدا بافته‌ای برای فدراسیون آلمان اختراع کنند.

کنگره ۱۲ فدراسیون آلمان در ماه اوت سال ۱۹۷۰ و کنگره فوق‌العاده ۱۳ فدراسیون آلمان در مارس سال ۱۹۷۱ همزمان با کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی هر دو با عدم موفقیت در انتخاب دبیران که مورد تأیید همه نمایندگان در کنگره باشند، به بن‌بست رسیدند.^{۳۴}

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان که متوجه چنین امری شده بود به شدت با این اقدامات انحلال‌گرانه در دفاع از ضرورت موجودیت فدراسیون آلمان پیاخته شده بود. با پافشاری توده دانشجوی و رفقای توفانی بعد از مدت‌ها تعطیل فعالیت فدراسیون آلمان و دخالت در امور داخلی آن، کنگره فدراسیون آلمان پیروزمندانه برگزار شد.

سیاست مطروحه در مورد فدراسیون آلمان و لزوم بقاء آن از نظر توفان به مسئله بحث درونی مرکزیت سازمان توفان نیز بدل شد.

حال به یک سند انکارناپذیر دیگر مراجعه کنیم:

گزارش مختصر یک سال فعالیت شعبه دانشجویی تا ژوئیه ۱۹۷۱.

این گزارش به صورت کامل در صفحات زیر منتشر شده و قابل مطالعه است. این گزارش در نشست ۱۹۷۱/۰۹/۱۱ هیات مرکزی توفان با مخالفت با بخش زیر که از جانب مسئول دانشجویی پیشنهاد شده بود به تصویب رسید. بخشی که مورد تأیید نبود بند زیر بود:

"لازم است که مسئله فدراسیون آلمان و بودن و یا نبودن آن بررسی گردد.

شعبه دانشجویی در بحث این مسئله به این نتیجه رسید که مسئله فدراسیون آلمان

باید در چهارچوب و در رابطه با کنفدراسیون حل گردد. یعنی راه حلی پیدا شود که

مثلاً یکی از دبیران کنفدراسیون همراه کمیته‌ای فدراسیون آلمان را اداره کند."

^{۳۴} - کنگره ۱۲ فدراسیون آلمان در ماه اوت سال ۱۹۷۰ تشکیل شد. این اقدام همزمان با تشکیل کنگره دهم کنفدراسیون جهانی در کارلسروهه در تاریخ ۵ تا ۱۵ دی ۱۳۴۸ برابر ۲۶ دسامبر ۱۹۶۹ تا ژانویه ۱۹۷۰ بود. در این کنگره انتخاب دبیران فدراسیون آلمان به بن‌بست رسید

کنگره فوق‌العاده ۱۳ فدراسیون آلمان در اسفند ۱۳۴۹ (۹ تا ۱۴ ماه مارس ۱۹۷۱) همراه با کنگره ۱۲م کنفدراسیون جهانی در تاریخ ۱۸-۲۳ اسفند ۱۳۴۹ برابر ۹-۱۴ مارس ۱۹۷۱ برگزار شد و به بن‌بست رسید.

اصل گزارش دانشجویی ولی به تصویب رسید.

در نشست ۱۹۷۱/۰۹/۱۱ هیات مرکزی توفان در این زمینه که سازمان ما چه سیاستی را باید در مقابل ادامه فعالیت فدراسیون آلمان در پیش گیرد چنین تصمیم گرفت:

"گزارش شعبه دانشجویی:

پیشنهاد شعبه مبنی بر تلفیق رهبری فدراسیون و کنفدراسیون (آن طور که در گزارش آمده) تصویب نشد. قرار شد کار فدراسیون مثل گذشته اداره شود."

در اسناد سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان می‌خوانیم:

در "نشست هیات مرکزی مورخ ۱۹۷۱/۰۹/۱۱ تصویب شد که کنگره فدراسیون آلمان برگزار شود."

در "نشست هیات مرکزی مورخ ۱۹۷۱/۰۹/۲۳ قرار شد در مورد کنگره فدراسیون آلمان و تشویق رفقا به شرکت فعال در آن بخشنامه‌ای از طرف شعبه دانشجویی تنظیم گردد."

"بخشنامه توفان مورخ ۱۹۷۱/۱۰/۰۱ مبنی بر اینکه کنگره امسال فدراسیون به تاخیر افتاده است و باید تشکیل شود"

سند شماره ۱۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل نوزدهم

بخشنامه س-م-ل-ت

"بخشنامه

رفقای عزیز

هم اکنون مدت زیادی است که فدراسیون آلمان بدون دبیر تحت نظارت دبیران کنفدراسیون به فعالیت خود ادامه می‌دهد. کنگره امسال فدراسیون آلمان نیز به دلایل گوناگون به تاخیر افتاده است. طبیعی است که این خلل در فعالیت فدراسیون آلمان، واحدهای آن و مجموعه کنفدراسیون بدون اثر نبوده و نخواهد بود. به خصوص اگر توجه کنیم که فدراسیون آلمان از قوی‌ترین فدراسیون‌ها است.

واحدهای آن از وسیع‌ترین و متشکل‌ترین واحدهای کنفدراسیون‌اند و تعداد دانشجویان ایرانی مقیم کشور آلمان قابل توجه می‌باشد. بدیهی است که تاخیر هر چه بیش‌تر در تشکیل کنگره فدراسیون آلمان به سود کنفدراسیون نبوده و کار مداوم و پی‌گیر واحدهای دانشجویی آلمان را دچار وقفه خواهد ساخت. بر عهده رفقای ماست که برای تشکیل هر چه زودتر و موفق‌تر کنگره فدراسیون همت ورزیده و فعالیت کنند.

بکوشیم تا بر تشکل و قدرت فدراسیون آلمان بیافزاییم، بکوشیم تا کنگره فدراسیون آلمان را با موفقیت تدارک ببینیم.

س-م-ل-ت

"۷۱/۱۰/۱"

در زیر استخراجی از این گزارش مختصر صفحه ۱۹۵ صورتجلسات هیات مرکزی منتشر می‌شود:

سند شماره ۲۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل نوزدهم

گزارش مختصر یکسال فعالیت شعبه دانشجویی

"گزارش مختصر یکسال فعالیت شعبه دانشجویی"

رفقای گرامی هیئت مرکزی

در زیر به شرح فعالیت‌های عمده سال گذشته می‌پردازم. لازم به توضیح است، که اکثر این فعالیت‌ها در گزارش‌های جداگانه به موقع خود گزارش داده شده‌اند. بدین جهت به اشاره مختصر اکتفا می‌گردد.

۱- کنگره فدراسیون آلمان در آگوست سال گذشته که علی‌رغم کوشش فراوان عده‌ای از فعالین دانشجویی به شرکت ما در رهبری فدراسیون ما آنرا به علت آنکه همکاری با سازمان انقلابی را مشروط می‌دانست رد کردیم. این کنگره اگر چه در مسائل گوناگون به نتیجه رسید لیکن در مسئله تعیین رهبری به بن بست برخورد کرد. در حین کنگره کنفدراسیون (مارس ۷۱) کنگره فوق‌العاده فدراسیون آلمان تشکیل گردید ولی بازهم به نتیجه نرسید. توضیح آنکه اصولاً و در شرایط کنونی

کادر رهبری فدراسیون کم است و خود فدراسیون و نقش آن نیز به تدریج مورد علامت سؤال قرار گرفته است.

لازم است که مسئله فدراسیون آلمان و بودن و یا نبودن آن بررسی گردد. شعبه دانشجویی در بحث این مسئله به این نتیجه رسید که مسئله فدراسیون آلمان باید در چهارچوب و در رابطه با کنفدراسیون حل گردد. یعنی راه حلی پیدا شود که مثلاً یکی از رهبران کنفدراسیون همراه کمیته‌ای فدراسیون آلمان را اداره کند.

۲- اعتصاب غذای ماینس که در تعیین شعارهای آن اداره آن رفقای شعبه نقش فعالی داشتند و توانستند در چندین مسئله نظر دوستان دیگر کنفدراسیون را تغییر دهند (منجمله آنکه گروهی ترس داشتند از اینکه نام رضائی آورده شود که مبادا روزی او هم خیانت کند و غیره)^{۲۵} ادامه این اعتصاب در مونیخ به صورت تصرف کنسولگری از طرح‌های دبیران بود که ما از آن مطلع بودیم و با آنان موافقت داشتیم. در اعتصاب غذای مونیخ بعضی شعارها داده شد که با وجود مخالفت ما مطرح شدند. در این قسمت شعبه نتوانست با قاطعیت از امکانات خود استفاده کند و رهبری مجموعه جریان به طور عمده در دست دبیران کنفدراسیون و بعضی مشاوران آنها قرار گرفت.

۳- کنگره کنفدراسیون: شعبه دانشجویی توانست در این کنگره بیش از هر کنگره دیگر از امکانات خود برای شرکت در رهبری و اداره آن استفاده کند. شعبه در قبل از کنگره در جریان تدارک آن شرکت داشت و تا پایان آن در کارها کنترل داشت. از آنجا که گزارش این کنگره به طور مفصل داده شده از شرح مجدد آن صرف نظر می‌گردد. دو مسئله در این کنگره بین رفقای ما بحث به وجود آورد و نظرهای گوناگون داده می‌شد.

الف - شرکت در رهبری کنفدراسیون

ب- منشور کنفدراسیون و کنفدراسیون در رابطه با قانون اساسی

^{۲۵} - با این نظریه سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان موافق نبود و اصل را بر تسلیم زندانیان نمی‌گذارد بلکه این را دسیسه رژیم تلقی می‌کرد که می‌خواهد در مبارزه مستمر و مداوم ما خلل ایجاد نماید ما هرگز نباید از تداوم مبارزه دفاعی کنفدراسیون جهانی بکاهیم.

پیشنهاد می‌شود که نظر شعبه در مورد منشور در یکی از جلسات به بحث گذاشته شود.

...

به امید موفقیت‌های عظیم سازمان
"کیوان"

در این گزارش دانشجویی به خوبی به نقش مهم رفقای توفانی در رهبری و اداره کنگره دوازدهم کنفدراسیون جهانی که نخستین کنگره بعد از ممنوعیت کنفدراسیون جهانی بود اشاره شده است. تمام تبلیغات قبل از کنگره برای بسیج توده دانشجوی، برنامه‌های هنری درون کنگره، برگزاری درخشان و موفق آنها، شرکت رفیق منتقمی در هیئت رئیسه کنگره، اداره بحث‌ها و تدوین نظریات سازمان، مبارزه با "چپ" روی و انحلال طلبی "کادر"ها برای انحلال کنفدراسیون جهانی با سیاست و رهبری سازمان ما صورت گرفته بود. کمیسیون ویژه تدارکات دبیران این وظیفه را به رفقای ما محول کرده بود که به خوبی از پس آن برآمدیم. ما در بخش مربوط به قبول مسئولیت در کمیسیون دبیران مربوط به تدوین منشور به جزئیات این مسئله اشاره کردیم و نشان دادیم که بسیاری از فعالان در آن دوران در اثر تهاجم ارتجاع، خودفروختگی رهبران "سازمان انقلابی" حزب توده ایران، دچار نوسان، سردرگمی و تزلزل روحی بودند و محتاطانه و با تردید به تشدید مبارزه ضد رژیم در بدو مباحث و تعیین چگونگی استراتژی ما نگاه می‌کردند. نخست گروه "کارگر" و جبهه ملی ایران بر این تردید غلبه کردند و بعد "سازمان انقلابی". گروه "کادر"ها هنوز خواهان انحلال کنفدراسیون و تم دادن به روی تئوری مسخره "جنبش مطالعه" بود.^{۲۶} این سند که گزارش فعالیت دانشجویی سال ۱۹۷۱ به هیئت مرکزی است به

^{۲۶} - "جنبش مطالعه" یک تفکر ضدمارکسیستی و ضدعلمی بود زیرا این تئوری نظریه شناخت مارکسیستی را به زیر پرسش می‌برد. از نظر مارکسیسم شناخت مطلق وجود ندارد و به این جهت انسان‌ها همیشه در سمت پژوهش و تحقیق برای دستیابی به حقیقت نسبی فعالیت می‌کنند. البته در مورد هر موضوع مشخص می‌توان به حقیقت مطلق در مورد همان پدیده خاص دست یافت ولی در بُعد تاریخی این حقیقت مطلق لحظه‌ای، بازهم نسبی مفهوم می‌یابد زیرا در هر مطلق نسبی و در هر نسبی‌ای مطلق وجود دارد. کمونیست‌ها نمی‌توانند مدعی شوند که ما در کتابخانه‌ها خود را حبس می‌کنیم مطالعه می‌کنیم و وقتی به حقیقت مطلق بدون شرکت در پراتیک دست یافتیم از این پستوها خارج شده و "بدون ترس از اشتباه" تازه دست به مبارزه بدون عیب و نقص می‌زنیم. در حالی که از نظر مارکسیسم همه پدیده‌ها در حال تغییر و تحولند. امری که امروز خوب بود ممکن است فردا در شرایط دیگر نادرست باشد. بدون درک ماتریالیستی دیالکتیکی و درک این مسئله که تئوری و پراتیک دو جزء لاینفک یکدیگر

نقش مهم توفان در کنگره ۱۲ اشاره می‌کند که یک سند غیرقابل انکار است و نه ادعاهای شفاهی چهل سال بعد که پشیزی ارزش ندارند. امروز نمی‌توان مدعی شد که مسئول امور دانشجویی توفان در کنفدراسیون جهانی چنین سندی را برای گزارش سالانه به هیئت مرکزی توفان از همان روز برای چهل سال بعد از خودش ساخته است!!!

از تاریخ ۴ تا ۶ ژانویه ۱۹۷۲ کنگره ۱۴ فدراسیون آلمان برگزار شد. در این کنگره رفقای توفان نیرومندترین جناح را تشکیل می‌دادند.

در این کنگره - کنگره ۱۴ فدراسیون آلمان در تاریخ ۴ تا ۶ ژانویه ۱۹۷۲ - انحلال‌گران به رهبری گروه "کادر"ها و یکی از سرجنابانانشان به نام "مجتبی"^{۲۷} از همان بدو امر مانع برگزاری منظم و مرتب کنگره شدند. آنها با توسل به تشبثات تشکیلاتی و سیاست وقت‌کشی می‌خواستند به جای اینکه بگذارند کنگره فدراسیون آلمان به تصمیمات اساسی دست زده و مصوباتش را با انتخاب دبیران به اجراء بگذارد، به سدی در برابر فعالیت فدراسیون آلمان بدل شدند. آنها با این پلاتفرم ارتجاعی به کنگره آمدند که نخست باید در "باره ضرورت موجودیت فدراسیون آلمان بحث کرد". آنها می‌خواستند همان سیاست انحلال‌گرانه سنتی خویش را ادامه دهند و با بحث‌های بی‌سرانجام کار کنگره را به بن‌بست بکشاند و کنگره را با کمبود وقت مواجه کرده و آنرا تعطیل کنند. در مقابل آن نظریه سازمان توفان قرار داشت که معتقد بود مدت‌هاست فدراسیون آلمان تعطیل بوده فاقد رهبری است. نمایندگان واحدها باید با بررسی وضع سیاسی و مشخص کشور آلمان به تصویب مصوباتی برای پیشبرد کار فدراسیون، بهبود فعالیت‌های آن پرداخته و هیأت دبیران قدرت‌مندی برای رهبری این فدراسیون نیرومند انتخاب

هستند و برهم تاثیر متقابل می‌گذارند و شناخت در اثر تحقیق و پراتیک نایل می‌گردد، امکان ندارد کسی به یک‌باره به عنوان "عقل کل" و "خطا ناپذیر" به میدان آمده و بخواهد همه راه‌های تضادهای جهان را ارائه دهد. این درک ضدمارکسیستی و متفعلانه، فقط از مغزهای کوچک خرده‌بورژوازی تراوش می‌کند. آنها نمی‌فهمند که راه درست خود را از درون مجموعه‌ای از اشتباهات نجات می‌دهد به همین دلیل نمی‌شود مبارزه را تعطیل کرد باید آموخت، آموخته را به کار برد، از آن جمع‌بندی کرد و دوباره آنرا در عمل آموخت و تنها از این راه درست است که هم شناخت عمیق‌تر می‌گردد و هم فعالیت ادامه دارد و مبارزه به پیش می‌رود.

^{۲۷} - این آقای "انقلابی" نخست به عنوان نماینده ساربروکن با "کادر"ها و خط میانه همکاری می‌کرد و به گفته "کادر"ها به "سازمان پیکار" پیوست و حاتم‌طائی‌وار به صندوق کمک‌های مالی آنها دستبرد زده و با روحیه "انقلابی" به کانادا فرار کرد. این روشنفکران پرمدعا و خرابکار در مکتب انحلال طلبان آموزش می‌دیدند و یکی پس از دیگری به دنبال کسب سود حداکثر رفتند و سوسیالیسم را بوسیده و کنار گذاشتند. البته فراموش نکردند که خیانت خود را به طبقه کارگر و انقلاب با کوهی از دشنام بر ضد توفان همراه گردانند.

کنند. دسیسه‌گران سیاسی متحداً موفق شدند که کار کنگره را با همین روش‌های مغرضانه، کودتاگرانه و انحلال‌گرانه به بن‌بست بکشانند، به طوری که وقت کنگره بدون هرگونه تصمیم به پایان رسید و رهبری فدراسیون آلمان مجدداً در دست تفرقه‌افکنان قرار گرفت. در سال ۱۹۷۳ در زمانی که تضادها میان "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و جبهه ملی ایران و گروه انحلال‌طلب "کادر"ها و خط میانه تشدید شده بود و پافشاری رفقای توفان که در دبیری کنفدراسیون جهانی شرکت داشتند و از حمایت توده‌ای در آلمان برخوردار بودند، وضعیت جدیدی پدید آمد. تفرقه‌افکنان دیگر قادر نبودند فدراسیون آلمان را تعطیل کنند و استبداد خویش را بر این فدراسیون تحمیل نمایند. توفانی‌ها نیز دیگر هرگز به زیر بار این دسیسه نمی‌رفتند. در این شرایط جدید کنگره فدراسیون آلمان^{۲۸} با شکوه تمام برگزار شد. بزرگ‌ترین فراکسیون از آن توفانی‌ها بود که نظر توده دانشجویان را برای نجات فدراسیون آلمان از دست انحلال‌طلبان جلب کرده بودند. در این کنگره به علت نزدیکی نظریات دانشجویی "سازمان انقلابی" حزب توده ایران به نظریات توفان و پذیرفتن این نظریات از جانب آنها و عقب‌نشینی از "چپ" روی‌های گذشته بسیاری از مصوبات تدوین شده و مثبت به حال جنبش دانشجویی به تصویب رسیدند. بر اساس این مصوبات قرار شد هیات دبیران فدراسیون آلمان انتخاب شوند. انتخاب این هیات دبیران بدون نظر اکثریت کنگره که توفانی‌ها بودند، امکان نداشت. نمایندگان سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان با توجه به نقش خراب‌کارانه، انحلال‌طلبانه گروه "کادر"ها در دبیری کنفدراسیون (آقایان حسن حسینیان و کاظم کردوانی)^{۲۹} که فقط در پی تضعیف کنفدراسیون جهانی بوده و در جهت

۲۸ - سال ۱۹۷۳ کنگره ۱۵ فدراسیون آلمان برگزار شد.

در همان سال کنگره چهاردهم کنفدراسیون جهانی در فرانکفورت در تاریخ ۱۴ تا ۲۱ دی ۱۳۵۱ برابر ۴ تا ۱۱ ژانویه ۱۹۷۳ نیز تشکیل گردید.

برگزاری کنگره ۱۵ فدراسیون آلمان بعد از کنگره چهاردهم کنفدراسیون جهانی انجام گردید. دبیران فدراسیون عبارت بودند از آقایان پرویز سیروس‌نیا، محمود ترابی و هوشنگ پورطهماسبی.

۲۹ - آقای حسن حسینیان عضو واحد دانشجویی حزبی آخن و سپس برلن بعد از انقلاب و شکست در تمام عرصه‌های سیاسی خانه‌نشین شد و از انقلاب دست کشید و آقای کاظم کردوانی مدتی به این در و آن در زد و سرانجام از مجمع اصلاح‌طلبان و حمایت از خدمات شاه و رضا شاه سر درآورد. آقای کاظم کردوانی بعد از انقلاب به عنوان اصلاح‌طلب مشتری دائمی برنامه‌های خبرگزاری بی بی سی لندن گردید و با ایشان که سابقه چندانی در مبارزات درون کنفدراسیون جهانی نداشت به عنوان "کارشناس" امور کنفدراسیون جهانی مرتب مصاحبه می‌گردید.

آقای کاظم کردوانی در برنامه "به عبارت دیگر: گفت و گو با آقای کاظم کردوانی" توسط آقای عنایت فانی به تمام اعتقادات "انقلابی" و "رزمنده" گذشته خود به بهانه "آرمان‌خواهی" دوران گذشته پشت پای محکمی زد و

انشعاب در کنفدراسیون پیش می‌رفتند، برای تقلیل تنش در کنفدراسیون جهانی و حفظ وحدت آن به جبهه ملی ایران صادقانه و با احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت کنفدراسیون جهانی پیشنهاد داد که ترکیب دبیران از دو نفر توفانی و یک نفر جبهه ملی تشکیل شود. جبهه ملی که خود رای زیادی نداشت و اساساً به حساب نمی‌آمد، این پیشنهاد سازنده را در مقابل چشمان حیرت‌زده ما رد کرد. این سیاست برای توفان قابل فهم نبود زیرا امکانی را به جبهه ملی می‌داد که در خواب هم ندیده بود. ولی علی‌رغم این توفانی‌ها برای کاهش تنش و جلب نظر جبهه ملی ایران تا به سمت "کمیته مرکزی" حزب توده ایران و جریان‌های منحرف چریکی کشیده نشده و کنفدراسیون جهانی را به پشت جبهه

مدعی شد که: "به رغم همه خدماتی که چه رضا شاه و چه محمدرضا شاه" به ایران کردند، آنها غول استبداد را که آزادی‌خواهان مشروطیت مهار کرده بودند از بطری به در آوردند و مجدداً در ایران برقرار کردند. ایشان مدعی شدند که مبارزه آقای کردوانی با رژیم شاه تنها برای استقرار آزادی و دموکراسی و نفی استبداد بوده است نه چیز دیگر. ایشان کتمان می‌کند که با حرارت دواتشه‌خواهان سرنگونی رژیم شاه و قرار دادن آن در دستور کار کنفدراسیون جهانی بود. وی جسارت ندارد از نظریه‌های گذشته خود دفاع کند و چنانچه به نتایج عکس آن در عمل رسیده و پذیرفته است که نظریات سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان درست بوده است، آنوقت باید به انتقاد از خود برای آموزش نسل آینده ایران دست زد.

وی به شاه انتقاد کرد که او تمام خواست‌های روشنفکران را رد می‌کرد و راهی برای آنها باقی نگذاشت که با شاه مخالفت کنند. به نظر ایشان انقلاب ایران را نیز مردمی انجام دادند که نظریات خویش را به آزادی‌خواهان درون کنفدراسیون جهانی از جمله آقای کاظم کردوانی تحمیل نمودند. آقای کاظم کردوانی با توسل به فشار توده‌ها از زیر بار اظهار نظر در مورد ماهیت انقلاب ایران طفره می‌رود.

روشن است که این نظریات کنونی آقای کاظم کردوانی در مغایرت کامل با نظرات دیروز ایشان است. جا داشت که آقای کردوانی به گذشته خویش و خطمشی‌ای که به کنفدراسیون جهانی همراه با دوستانشان تحمیل کردند، انتقاد می‌نمودند. ایشان که تا دیروز خواهان درج خواست سرنگونی رژیم شاه در منشور کنفدراسیون بوده و عملاً به نفی مبارزه دموکراتیک در زمان تسلط رژیم شاه بر ایران رسیده و تحقق آنرا تنها بر گور شاه مقدور می‌دید و از سازمان صنفی دانشجویی حزب سیاسی می‌ساخت، در این مصاحبه از خدمات و میهن‌پرستی شاه و رضا شاه صحبت می‌کند که نشانه درک نازل ایشان از تاریخ ایران است. هم رضا شاه و هم محمدرضا شاه عمال بیگانه بوده و با یاری آنها در ایران به حکومت رسیدند و با ایران‌فروشی و خدمت به امپریالیسم نمی‌توانستند به ایران خدماتی کرده و میهن‌پرست بوده باشند. کمونیست‌ها برخورد انتزاعی به پدیده‌ها ندارند و به دنبال نکات "خوب" و "بد" در عمال ارتجاع نمی‌گردند، بلکه با تحلیل علمی ماهیت هر پدیده را تعیین کرده و داوری خویش را بر اساس این تحلیل ماهوی قرار می‌دهند. تحلیل و مبارزه، کیلوئی نیست که مثلاً در زندگی هیتلر به دنبال نکات "خوب" نیز بگیریم و مدعی شویم هیتلر علیرغم همه جنایاتش برضد بشریت "خدماتی" هم کرده است و مثلاً در آلمان بزرگراه ساخت و بی‌کاری را با توسعه ارتش و تجهیزات از بین برد. مراجعه کنید به مصاحبه زیر در شبکه مجازی:

<https://youtu.be/JYxgtmdHEPA>

مبارزه مسلحانه چریکی بدل نکند پیشنهاد دادند که ترکیب دبیران از دو نفر جبهه ملی و یک نفر توفانی تشکیل شود. این نظرسنجی برای شناخت ماهیت و انگیزه‌های جبهه ملی ایران مهم بود. جبهه ملی ایران با اعجاب این پیشنهاد را نیز رد کرد و صریحا اعلام کرد که با کنار گذاردن "کادر"ها که در فدراسیون آلمان هیچ نیروی توده‌ای نبوده و فعالیت توده‌ای مهمی نیز نداشتند، از چارچوب دبیری فدراسیون آلمان مخالف است و ترکیب دبیران باید فقط از توفان، جبهه ملی و "کادر"ها به وجود آید. یعنی عکس‌برگردان ترکیب دبیران در کنفدراسیون جهانی که فقط به پخش سموم و تضعیف کنفدراسیون جهانی توسط گروه "کادر"ها اشتغال داشت. آنها می‌خواستند کسب رهبری اکثریت را با رشوه دادن به "کادر"ها در سطح کنفدراسیون جهانی و کسب آراء ناچیز آنها نیز حفظ کرده و به انشعاب خود تعمیق دهند. مانورهای پیشنهادی و حساب‌شده رفقای توفان دست جبهه ملی ایران و همدستی آنها را بر ضد فدراسیون آلمان به خوبی باز کرده بود. این پیشنهاد ما در عین حال کنه سیاست‌های انشعاب‌گرانه جبهه ملی ایران را از همان بدو کنگره ۱۴ و کنگره ۱۵ به روشنی نمایان می‌کرد و نشان می‌داد که آنها در پی برهم زدن کنفدراسیون جهانی به صورت سنتی و موفق خود هستند و می‌خواهند از این سازمان توده‌ای حزب سیاسی بسازند. کنگره با اکثریت قدرت‌مندی سه دبیر (آقایان پرویز سیروس‌نیا و محمود ترابی از توفان و هوشنگ پورطهماسبی از "سازمان انقلابی" را انتخاب کرد). پیروزی در فدراسیون آلمان کسب رهبری آن و حمایت عظیم توده دانشجویان از این سیاست که به بزرگ‌ترین دوران فعالیت‌های افشاء‌گرانه فدراسیون آلمان تا این تاریخ منجر شد، باعث گشت تا تمام انحلال‌طلبی و خراب‌کاری‌های بعدی گروه انشعاب‌گران برای برهم زدن کنفدراسیون جهانی با سدی از مقاومت دبیران فدراسیون آلمان و توده متشکل دانشجویان، این قدرتمندترین واحد کنفدراسیون جهانی روبرو شود. اگر فدراسیون آلمان روی پای خویش استوار نبود، مسلما تفرقه‌افکنان و انحلال‌طلبان در همان کنگره ۱۵م کنفدراسیون جهانی، جنبش دانشجویی را ذبح می‌کردند.

پیروزی رفقای ما در فدراسیون آلمان نشان داد که دبیران سابق تا چه حد امکانات عظیم این فدراسیون را در خدمت مقاصد حزبی خویش به کار گرفته و مانع شده‌اند که این امکانات عظیم در جهت تقویت فدراسیون آلمان باشد. از این تاریخ است که جهش بزرگی در تقویت این سازمان با روحیه تقویت خصلت توده‌ای، ضدامپریالیستی، دموکراتیک و ضدحزبی انجام گرفت و مْهری به جنبش دانشجویی در این دوران کوبید که تا آن تاریخ بی‌نظیر بود.

اخلال "خط رزمنده" در مبارزات دفاعی فدراسیون آلمان برای تضعیف این فدراسیون

بعد از این موفقیت توده دانشجو در حمایت از خصلت‌های کنفدراسیون جهانی، "چپ" روها برای پیشبرد مقاصد منحرف خویش متحد شدند. هدف آنها از جمله یکی تغییر منشور کنفدراسیون جهانی و تبدیل آن از یک سازمان توده‌ای صنف دانشجو به یک حزب سیاسی برای براندازی رژیم شاه بود. نیت جبهه ملی ایران از بنای حزب سیاسی برانداز، همان کشاندن اجباری و دنباله‌روی کنفدراسیون جهانی از خط‌مشی سازمان چریک‌های فدائی خلق در ایران بود که رهبرانش اکنون در اثر تشدید ترور و خفقان شاه در داخل ایران، مقیم خارج کشور شده بودند و تلاش داشت که کنفدراسیون جهانی دانشجویی را به پشت جبهه مبارزات مسلحانه چریکی بدل کنند و از داخل کنفدراسیون دانشجویی برای سازمان‌های چریکی سربازگیری کنند. سازمان انقلابیون کمونیست نیز در پی وحدت با گروه‌های چریکی بود و تلاش داشت از کنفدراسیون جهانی یک سازمان دانشجویی کمونیستی بسازد. گروه "کادر"ها مبلغ خط‌مشی چریکی بودند که تئوری‌های آنها را در خدمت تغییر منشور کنفدراسیون جهانی به یاری می‌گرفتند. جبهه ملی ایران در عین حال به همدست "کمیته مرکزی" حزب توده ایران بدل شده بود که تمایل نزدیکی به شوروی را به صراحت نشان می‌داد. این جبهه بندی‌های جدید بعد از کنگره ۱۳ام کنفدراسیون جهانی شکل گرفت و از کنگره چهاردهم به اوج خود رسید. یکی از موانع تحمیل نظریات نادرست و انحرافی به کنفدراسیون جهانی وجود فدراسیون مبارز آلمان بود که زیر نفوذ سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان قرار داشت. این واقعیت تمامی جبهه "چپ" روها را که به خودشان نام بی‌مسمای "خط رزمنده" را داده بودند بر ضد فدراسیون آلمان بسیج نمود و تلاش داشتند تا آن را به زیر سلطه خود بکشند و یا نابود نمایند.

گفتم فدراسیون آلمان که ستون فقرات کنفدراسیون جهانی بود تحت نفوذ سیاست‌های دانشجویی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان قرار داشت. اعتقاد به خصلت توده‌ای جنبش دانشجویی و روش مبارزه سندیکالیستی سنتی در تاریخ مبارزات خلق‌های جهان، همکاری با نیروهای انقلابی، مترقی و دموکرات در اروپا و توجه به متحدان دراز مدت، جبهه قدرت‌مندی ایجاد کرده بود که نادیده گرفتن آن دیگر امکان نداشت. فدراسیون آلمان قدرتی بود که نمی‌شد آنرا با دسیسه نادیده گرفت. تلاش‌ها و دسیسه‌های "خط رزمنده" تا شاید فدراسیون آلمان را مصادره کند و در شکل کنونی منحل نماید و یا

حتی مانعی بر سر راه اهداف و پیشرفت مبارزه آن ایجاد نماید، با شکست مفتضحانه روبرو شد. ولی سیاست تخریب "خط رزمده" پایانی نداشت.

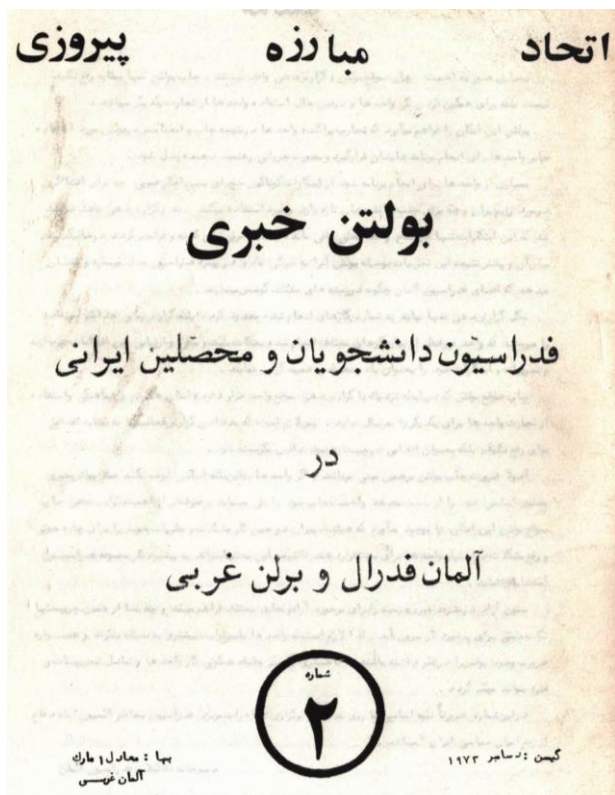
دبیران فدراسیون آلمان تصمیم گرفتند در آلمان تظاهرات وسیع و با تدارک قبلی برای دفاع از زندانیان سیاسی ایران برگزار کنند. آنها نخست این امر را به اطلاع دبیران وقت کنفدراسیون جهانی (آقایان کورش افطسی، سعید میرهادی، حسن حسینیان، کاظم کردوانی، فریدون منتقمی) رساندند. دبیران با انجام این تظاهرات موافقت کردند. مخالفت با یک امر مهم دفاعی آنها توسط قدرت‌مندترین فدراسیون کنفدراسیون جهانی غیرممکن بود. ولی روشن بود که موفقیت این مبارزه به پای فدراسیون آلمان و سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان که رهبری این فدراسیون را در دست داشت در نزد توده دانشجوی نوشته می‌شد. این امر باب طبع "انقلابی" این عده نبود. آنها ترجیح می‌دادند که این فعالیت ناموفق باشد تا اینکه رژیم شاه از آن صدمه ببیند.

دبیران فدراسیون آلمان در بخشنامه دفاعی‌ای که به این منظور به واحدها ارسال کردند چنین آوردند:

به نقل از بولتن خبری مورخ دسامبر ۱۹۷۳ در آستانه برگزاری کنگره پانزدهم کنفدراسیون:

سند شماره ۲۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل نوزدهم

بخشنامه دبیرخانه دفاع و روابط



در صفحه ۵ بولتن شماره ۲ چنین می‌آید:

"گزارش امور دفاعی"

سند شماره ۲۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل نوزدهم

بخشنامه دبیرخانه دفاع و روابط

بخشنامه دبیرخانه دفاع و روابط

"رفقای مبارز!"

زندانیان میهن‌پرست تحت بدترین شرایط درون زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های

ایران به مبارزه بی‌امان خود علیه رژیم دست نشانده شاه ادامه می‌دهند. زندان‌های

قرون وسطائی به یکی از دژهای مستحکم دفاع از منافع خلق مبدل گشته و صحنه‌سازی‌ها و توطئه‌های رژیم برای به زانو در آوردن مبارزین در بند، هر روز با شکست بیش‌تری روبرو می‌گردد.

سازمان امنیت با انواع و اقسام فشار روحی و جسمی به زندانیان مبارز و خانواده آنها نتوانسته و نمی‌تواند در عزم راسخ و اراده آهنین مبارزین خللی وارد سازد.

به منظور همبستگی عمیق‌تر خود با مبارزین دربند، بایستی از هم اکنون برای اجرای موفقیت‌آمیز آکسیون "دفاع از زندانیان سیاسی" بکوشیم.

تدارک برگزاری یک تظاهرات وسیع در سطح آلمان در دستور کار هیئت دبیران

فدراسیون می‌باشد.

این تظاهرات در نیمه دوم ماه نوامبر خواهد بود که تاریخ و محل آن بعداً به اطلاع واحدها می‌رسد.

برای موفقیت هر چه بیش‌تر این تظاهرات باید به مسائل زیر توجه نمود.

۱- تبلیغ به رروی شرایط غیرانسانی محیط زندان‌های ایران و نشان دادن چهره ضدملی و ضددمکراتیک رژیم شاه و اختناق حاکم در ایران.

۲- نشان دادن روحیه مقاومت و مبارزه‌جویانه مبارزین دربند.

۳- افشاء توطئه‌های رژیم علیه خانواده زندانیان سیاسی.

۴- افشاء عکس‌العمل‌های رژیم در مقابل حقوق دانان بین‌المللی. در این رابطه ضروریست که به سفر نماینده امنستی دکتر هلدمن و مترجم او حسین رضائی عضو کفدراسیون جهانی که هنوز هم در سیاه چال‌های رژیم به سر می‌برد، توجه شود.

۵- تکیه روی مسائل روز مانند دستگیری ۱۲ نفر و افشاء توطئه جدید رژیم علیه روشنفکران مرفعی ایران.

۶- تماس با سازمان‌های مرفعی و دمکرات محل، تماس با خبرنگاران و هنرمندان، شخصیت‌های دموکرات و لیبرال.

۷- بسیج اعضاء و طرفداران کفدراسیون به منظور جمع‌آوری پول به میزان یک روز کار.

۸- تماس با ایرانیان مقیم آلمان برای دریافت کمک برای خانواده زندانیان سیاسی.

۹- فروش پلاکات و جمع‌آوری پول به نفع زندانیان سیاسی.

کلیه فعالیت‌های فوق باید در خدمت بسیج افکار عمومی بوده و برگزاری تظاهرات زمینه فرستادن یک "کمیته تحقیق از شخصیت‌های بین‌المللی" را برای رسیدگی به وضع زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های رژیم ایران فراهم سازد.

رفقای مبارز؛ تدارک وسیع سیاسی کلیه واحدها ضامن اجرای موفقیت‌آمیز آکسیون فوق می‌باشد. برای جلب هر چه وسیع‌تر توده‌های دانشجویی و نیروهای مرفقی به خاطر شرکت فعال‌شان در این آکسیون بکوشیم.

بعد از آن دعوت‌نامه‌ای تنظیم و از سازمان‌های مرفقی و دمکرات در سطح کشوری آلمان خواسته شد که در جلسه مشترکی به تاریخ ۱۳ نوامبر ۷۳ گرد هم آمده و در صورت توافق بر سر طرح مسائل سیاسی ایران و شعارهای آکسیون، مشترکاً اقدامات لازم را جهت برگزاری یک تظاهرات مرکزی به عمل آوریم.

محتوی دعوت‌نامه به طور کلی مسائل مبرم روز و اهمیت سیاسی تظاهرات را مطرح می‌نمود. دعوت‌نامه برای سازمان‌های زیر فرستاده شد.

۱- فدراسیون دانشجویان ترکیه در آلمان.

۲- کمیته مبارزه با قانون خارجی‌ها که شامل سازمان‌های دانشجویی ترکیه، پرستستان، کاتولیک، سازمان دانشجویان آلمان، دانشجویان فلسطین، یونان، کنفدراسیون، سازمان دانشجویان مدارس مهندسی در آلمان می‌باشد.

۳- اتحادیه کمونیستی آلمان غربی

۴- اتحادیه کمونیستی شمال آلمان

۵- حزب کمونیست آلمان

۶- سازمان جوانان حزب سوسیال دمکرات آلمان

۷- حزب کمونیست آلمان (مارکسیست-لنینیست)

۸- جمعیت مبارزه با امپریالیسم (لیگا)

۹- اتحادیه کارگری کمونیست‌های آلمان

در نشست موعود فقط چهار سازمان شرکت کردند ولی در جریان اقدامات بعدی کلیه سازمان‌ها پشتیبانی و همبستگی خود را با آکسیون مرکزی اعلام داشتند. تنها

سازمان جوانان حزب سوسیال دمکرات طی نامه‌ای به دبیران فدراسیون آلمان اطلاع داد، که در این آکسیون شرکت نخواهد کرد.

در این نشست بعد از بحث و تبادل نظر، علاوه بر توافق با محتوی فراخوان، تصمیمات زیر نیز گرفته شد:

۱- چاپ و پخش پلاکات مربوط به تظاهرات به طور وسیع. هزینه این پلاکات را سازمان‌های امضاء کننده فراخوان متقبل شدند.

۲- ۲۱ شعار سیاسی در مورد ایران و نقش شاه در خلیج مورد توافق همگی قرار گرفت.

۳- تشکیل یک کمیته تدارک تظاهرات با شرکت نماینده‌های شرکت کننده و یکی از دبیران فدراسیون در کلن

۴- تهیه مقالات در باره مسائل سیاسی ایران برای قرائت در جریان تظاهرات و آخر آن.

بعد از اخذ تصمیمات فوق، بلافاصله فراخوان چاپ و پخش گردید و طی بخشنامه مورخ ۱۵ نوامبر از واحدها خواسته شد که، در امر بسیج توده‌ها و کلیه نیروهای خارجی (در سطح واحدها) بکوشند.

ضمناً از واحد مونیخ خواسته شد که ماسک برای تظاهرات و عکس‌های بزرگی از مبارزین اخیر و ۱۲ نفر هنرمند مترقی تهیه کنند تا در جریان تظاهرات حمل گردد. کمیته تدارکات تظاهرات روز جمعه ۱۶ نوامبر تشکیل گردید و تصمیمات زیر اتخاذ گردید.

۱- مسیر تظاهرات روشن شد.

۲- جلسه سخنرانی در یکی از سالن‌های بزرگ شهر کلن بعد از تظاهرات گذاشته شود.

۳- شعار "آزادی برای زندانیان سیاسی ایران" به صورت بسیار بزرگ نوشته شده و در اول تظاهرات حمل گردد.

۴- دو شعار به صورت حروف بزرگ نوشته شده تا در طول تظاهرات و در طرفین صفوف حمل گردد.

۵- در آخر تظاهرات یک قطعه نمایش از مبارزات مردم علیه رژیم شاه گذاشته شود.

۶- در مورد سایر کارهای تکنیکی بحث و تقسیم کار شد.

جلسه بعد "کمیته تدارکاتی تظاهرات" به روز ۲۹ نوامبر یعنی روز قبل از تظاهرات موکول گردید.

در این بین خبر یافتیم که گویا دبیران کنفدراسیون به علت مسائل حاد دفاعی و تدارک بین‌المللی خود، به خاطر دفاع از گروه ۱۲ نفر هنرمند مترقی و فرستادن یک هیئت نمایندگی بین‌المللی به ایران در نظر دارد، آکسیون مرکزی در سطح آلمان را به تعویق اندازد. بعد از تماس با هیئت دبیران، صحت این خبر که از سازمان‌های خارجی و چند واحد فدراسیونی به ما رسیده بود، تأیید گردید. در نشست مشترک نماینده دبیران فدراسیون و هیئت دبیران کنفدراسیون بعد از بحث فراوان، طی یک نامه تشکیلاتی قرار شد که تظاهرات به عقب بیفتد. ولی روز ۲۱ نوامبر دبیران کنفدراسیون تصمیم خود را مبنی بر عقب افتادن تظاهرات مرکزی فدراسیون لغو کرده و اطلاع دادند که تظاهرات می‌تواند در اول دسامبر برگزار گردد. دبیران فدراسیون آلمان با همکاری واحدها و نیروهای مترقی خارجی به کار روشنگری و تدارک وسیع تظاهرات هر چه بیش‌تر دامن زده و کلیه اقدامات ضروری را به عمل آوردند.

در این مدت همان‌طور که از گزارش بخشی از واحدهای فدراسیون پیداست، فعالیت وسیعی جهت بسیج افکار عمومی انجام گرفت. نشست‌های فراوانی برگزار گردید و زمینه بسیار مساعدی برای روز اول دسامبر به وجود آمد. محتوی مترقی و محقانه فراخوان فدراسیون نمی‌توانست مورد تأیید وسیع‌ترین نیروهای مترقی، دمکرات و لیبرال قرار نگیرد. بسیاری از واحدها با کوششی خستگی ناپذیر، امر تدارک سیاسی تظاهرات را به پیش بردند. پخش صدها هزار اعلامیه، ده‌ها جلسه سخن‌رانی و نمایشگاه عکس و ده‌ها ابتکار کوچک و بزرگ واحدها، به درستی سیمای ضدخلقی دربار پهلوی را بیش از پیش عیان نمود.

جلسه موعود "کمیته تدارکات تظاهرات" روز ۲۹ نوامبر با شرکت دبیر تشکیلات در شهر کلن تشکیل و کلیه اقدامات انجام شده جهت برگزاری موفق

تظاهرات گزارش داده شد. از آنجا که کلیه مسائل تدارکاتی به نحو احسن حل شده بود قرار بعدی به روز اول دسامبر ساعت ده صبح موکول شد.

روز بعد یعنی ۳۰ نوامبر در ساعت یک بعداز ظهر از طرف یکی از نیروهای مترقی امضاء کننده فراخوان اطلاع حاصل شد که پلیس برگزاری تظاهرات را ممنوع اعلام نموده است. دبیر دفاعی فدراسیون با در نظر گرفتن استدالات پلیس شهر کلن و اوضاع سیاسی و ارزیابی از کم و کیف جوانب مختلف تصمیم پلیس و موضع‌گیری نیروهای سیاسی، و نتیجه‌گیری از بحث مشورتی با "کمیته دفاعی تظاهرات" تصمیم خود را مبنی بر مقابله با تصمیم پلیس ارتجاعی آلمان به اطلاع دبیران کنفدراسیون رسانیده و قرار شد که بعد از بحث نتیجه را اعلام کنند.

در ساعت ۱۱ شب روز جمعه ۳۰ نوامبر دبیران کنفدراسیون تصمیم خود را مبنی بر عدم شرکت واحدها در تظاهرات به علت خطر موجود برای ایرانی‌ها و احتمال غیرقانونی شدن فدراسیون آلمان، به اطلاع ما رسانده و مسئولیت کلیه اقدامات بعدی را راساً عهده‌دار شدند.

در اینجا لازم است که به خاطر توضیح بیش‌تر موقعیت سیاسی آلمان در هنگام برگزاری آکسیون مرکزی کلن به چند نکته اشاره نمود.

بعد از سفر برانت صدراعظم و فریدریش وزیر اقتصاد آلمان، دستگاه‌های تبلیغاتی دولت آلمان، با ظرافت خاصی که مختص امپریالیست‌هاست، شروع به دفاع از رژیم منفور ایران و در راس آن دربار نمودند.

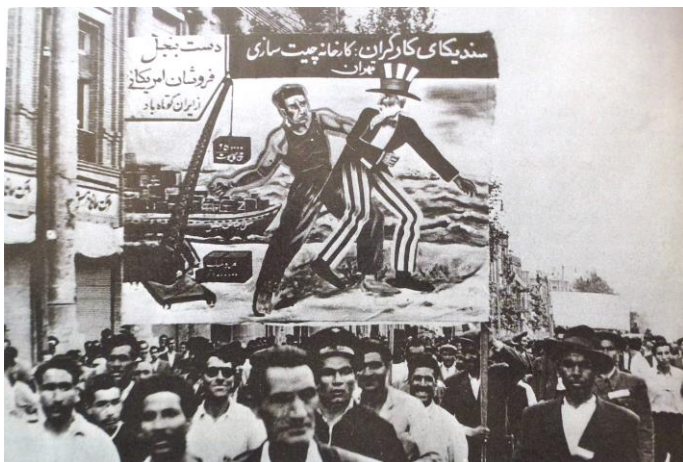
درباره مسائلی که دیگر قابل دفاع در میان افکار عمومی مردم آلمان نبود، سکوت اختیار کردند. پخش مصاحبه شاه در تلویزیون سرتاسری آلمان، آنهم درست در شب ما قبل تظاهرات کلن در باره "بحران سوختی" از جمله تلاش‌های مذبوحانه محافل ارتجاعی آلمان جهت خدشه‌دار کردن امر مبارزاتی دانشجویان ایرانی و منحرف ساختن افکار عمومی نیروهای لیبرال و دمکرات آلمانی بود.

در زمانی که امنستی انترناسیونال در نشریات خود پرده از اعمال ضدانسانی رژیم و واقعیت شکنجه‌گاه‌های ایران برداشته و در رابطه با آکسیون جهانی خود، با مدارک کافی اقدامات رژیم منفور ایران را در مورد سرکوبی مخالفین سیاسی‌اش بر ملا می‌سازد و به انفراد بیش از پیش شاه خائن در افکار عمومی کمک می‌کند،

بنگاه‌های تبلیغاتی امپریالیستی از "بی‌طرفی" شاه در جنگ محقانه اعراب علیه صیهونیست‌های اسرائیلی سخن می‌رانند.

از طرف دیگر پلیس آلمان با همکاری اوباشان سازمان "امنیت" علیه رفقای ما دست به توطئه می‌زند و همانند ناظری "بی‌طرف" به چاقوکشان و دزدان ساواک میدان عمل می‌دهد تا علیه مبارزات دانشجویان مترقی ایرانی و در پناه "دمکراسی" به خرابکاری بپردازند."

دامنه فعالیت و ابعاد بسیج توده دانشجوی و متحدان فدراسیون آلمان به قدری وسیع بود که در تمام طول تاریخ فعالیت این فدراسیون نظیر نداشت. هزاران نفر برای این آکسیون دفاعی بسیج شدند. فعالیت‌های فدراسیون آلمان و بسیج عظیم توده‌ای و سراسری این فدراسیون که آفیش‌های فراخوان آن با نقش مبارزه کارگران ایران با شعار "دست بنجل فروشان آمریکایی از ایران کوتاه باد" در همه شهرهای آلمان به چشم می‌خورد، و فعالیت آنها ستایش‌آمیز بود.



آفیش تظاهرات فدراسیون آلمان در ماه دفاع از زندانیان سیاسی در آلمان

پلیس آلمان از این همه قدرت بسیج فدراسیون آلمان به وحشت افتاد و می‌خواست به هر نحو شده از این نمایش قدرت جلوگیری کند. پلیس آلمان توسط ماموران امنیتی ایران از اختلافات درون

کنفدراسیون جهانی و تبلور آن در فعالیت کنفدراسیون جهانی و فدراسیون آلمان با خبر بود و تلاش داشت به این تضادها دامن بزند و آنها را تشدید کند. ناگفته روشن است که برای خنثی کردن این تلاش‌های دشمنان کنفدراسیون جهانی تنها در تشدید مبارزه ضد رژیم حاکم در ایران ممکن بود. پلیس برای تشدید این تضادها و اخلال در کار کنفدراسیون جهانی، **فرمان ممنوعیت تظاهرات را صادر کرد.**

دبیران فدراسیون آلمان این خبر را در اختیار هیأت دبیران کنفدراسیون جهانی قرار دادند. مسئله در نشست دبیران کنفدراسیون جهانی مطرح شد و تصمیم‌گیری در باره آن به احساس مسئولیت و ایمان به مبارزه ربط داشت. این تصمیم‌گیری یک تصمیم‌گیری استراتژیک برای فعالیت جنبش دانشجویی در خارج از کشور از این تاریخ به بعد محسوب می‌شد. پلیس آلمان در همدستی با دادستان نظامی کشور ایران در پی آزمایش بخش بود. این ممنوعیت از جانب پلیس آلمان با آراء اکثریت دبیران (کوروش افطسی، سعید میرهادی، حسن حسینیان، کاظم کردوانی) و با مخالفت شدید فریدون منتقمی مورد تأیید قرار گرفت و شرکت برگزار کننده تظاهرات یعنی فدراسیون آلمان در این تظاهرات منع شد. اکثریت دبیران "خط رزمنده" به ممنوعیت پلیس آلمان صحنه گذاردند، به دام دسیسه آنها افتادند و حیثیت فدراسیون آلمان را در مقابل سازمان‌های انقلابی آلمان به زیر پرسش بردند. استدلال مضحک اکثریت دبیران که تنها از قدرت فدراسیون آلمان بیش‌تر می‌ترسیدند تا ممنوعیت تظاهرات توسط پلیس آلمان، این بود که شرکت ما در یک تظاهرات غیرقانونی موجب ممنوعیت کنفدراسیون می‌شود. آنها موجودیت کنفدراسیون جهانی را که ده‌ها هزار نفر را بسیج کرده بود، بهانه کردند تا مبدا موفقیتی برای فدراسیون آلمان پیدا شود. آنها حتی از زندانیان سیاسی ایران شرم نکردند. این "خط رزمند" ترجیح داد مبارزه تعطیل شود، "سرنگونی رژیم شاه به تأخیر" افتد تا مبدا فدراسیون آلمان تقویت گردد. آنها که مدعی بودند از ممنوعیت کنفدراسیون توسط دادستانی ارتش شاه نه‌راسیده‌اند، حال از ممنوعیت کنفدراسیون توسط دولت آلمان می‌ترسیدند.

مضحک بودن نظر اکثریت دبیران "رزمنده" که در عمل ماهیت خویش را نشان می‌دادند از آن جهت روشن است که تمام فعالیت‌های کنفدراسیون جهانی در اشغال ده‌ها سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های ایران در خارج از کشور در اروپا و آمریکا، در اشغال "خانه مطبوعات" در پایتخت آلمان (Pressehaus) - پلیس آلمان در این منطقه‌ی ممنوعه‌ی حفاظت شده حق تیر داشت - توفان) همه و همه اقدامات غیرقانونی و حتی جنجال‌برانگیز دیپلماتیک و جهانی بودند و در آن زمان کسی به مغزش هم خطور نکرد که این اقدامات افتخارآفرین و غیرقانونی را به عنوان "سدی" در مبارزه قانونی کنفدراسیون جهانی تفسیر نماید و همه را از انجام آن برحذر دارد. ولی امروز که نیت اساسی مبارزه با

فدراسیون آلمان بود تا سد راه تبدیل کنفدراسیون جهانی به سازمان حزبی و پشت مبارزه مسلحانه چریکی برداشته شود ابزار مبارزه قانونی و اهمیت تهدید پلیس بزرگ‌نمایی می‌شد. به این جهت فرمان توقف مبارزه به بهانه خطر ممنوعیت فعالیت کنفدراسیون جهانی صادر شد. کینه طبقاتی جای کینه ملی را گرفته بود.

جالب اینجاست که در زمان ممنوعیت کنفدراسیون جهانی توسط دادستان ارتش در آستانه کنگره دوازدهم، توده دانشجوی تصمیم گرفت بر اساس منشور متری و انقلابی کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی در مقابل تهاجم رژیم شاه مقاومت کند و از ممنوعیت کنفدراسیون جهانی نهراسید ولی چند سال بعد دبیران اکثریت - "خط رزمده" - اتفاقاً همان‌هایی که از ممنوعیت کنفدراسیون جهانی ترسیده بودند، تسلیم فشار پلیس آلمان شده و از فرمان ممنوعیت آنها برخود لرزیدند. تا مبدا فدراسیون آلمان تقویت شود.

خراب‌کاری دبیران کنفدراسیون جهانی که به گزارش فعالیت مخرب آنها در کنگره ۱۵م کنفدراسیون جهانی، سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان و "سازمان انقلابی" رای منفی دادند، برای توده دانشجوی پیشیزی ارزش نداشت. توده‌های دانشجوی در همه شهرها بسیج شدند و به تظاهرات رفتند که با موفقیت عظیم علی‌رغم ممنوعیت برگزار شد. پلیس جرات نکرد به تظاهرات چند هزار نفره نزدیک شود. زمستان رفت و روسیاهی برای "خط رزمده" باقی ماند.

دبیران "خط رزمده" صدایشان در نیامد و خودشان را پشت "ممنوعیت پلیس" مخفی کردند. و این اقدام چقدر در تاریخ کنفدراسیون جهانی ننگین بود. این اقدام بازگوی آن بود که این عده تا به کجا حاضرند سقوط کنند. تا به کجا به آغوش شوروی و حزب توده ایران فرو رفته‌اند و حاضرند برای تبدیل کنفدراسیون جهانی به حزب سیاسی و دنبال‌چه جریان‌های چریکی از هیچ اقدام نادرستی فروگذار نکنند. حال به گزارش برگزاری موفقیت آمیز تظاهرات نظری اندازید تا روشن شود ممنوعیت مشترک پلیس آلمان و اکثریت دبیران کنفدراسیون حامی پلیس آلمان، چه درجه از هماهنگی را متحداً برای تضعیف فدراسیون آلمان به کار گرفته‌اند. این هماهنگی این دو گروه با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شد:

سند شماره ۲۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل نوزدهم

تظاهرات موفق با وجود ممنوعیت

"تظاهرات موفق با وجود ممنوعیت"

روز اول دسامبر، مرکز شهر کلن را بیش از چند هزار پلیس اشغال کرده بود. بیش از ۲۰۰۰ نفر از نیروهای مترقی آلمانی و خارجی که به وسایل مختلف خود را به کلن رسانیده بودند با تاکتیک‌های جدیدی تظاهرات را رهبری می‌کردند. مراکز عمده شهر تبدیل به صحنه‌های اعتراضی علیه رژیم منفور شاه و افشاء ماهیت امپریالیستی دولت آلمان شده بود. فریاد "مرگ بر شاه"، "آزادی برای زندانیان سیاسی ایران" و "قطع صدور اسلحه برای شاه" همه جا را فراگرفته بود. مردم عادی که برای خرید عید مسیحی آمده بودند با پرخاش به پلیس و شعار "مرگ بر شاه" همبستگی خود را با خلق ایران و نفرتشان را از رژیم سر سپرده ایران، ابراز می‌داشتند.

پلیس فاشیست آلمان با لحنی مودب و التماس‌آمیز بیهوده می‌کوشید که مردم را از همکاری با تظاهرکنندگان باز دارد.

نیروهای مترقی بدون وجود ایرانیان و برای خواست‌های آنها به مبارزه‌ای بی‌امان برخاسته بودند و با ابتکارات جالب خود توانستند، ماهیت همکاری دولت آلمان و ایران را افشاء کنند. آنها به طور پراکنده با مردم درباره اوضاع سیاسی حاکم در ایران و مبارزات به حق مردم ایران بحث می‌کردند و با پخش اعلامیه و فریادهای "شاه قاتل و برانت دستیار اوست" به وظایف همبستگی بین‌المللی خود، بنحو احسن پاسخ مثبت دادند.

آنها با شکستن صف پلیس و برگزاری سخنرانی و دادن ده‌ها زندانی که از طرف پلیس دستگیر شدند، تمام روز را به مبارزه ادامه دادند. در پایان تظاهرات در سالن بزرگ شهر جلسه سخنرانی وسیعی برگزار شد که بیش از هزار نفر در آن شرکت داشتند. در این جلسه پیام نماینده ظفار و اتحادیه دانشجویان کاتولیک مبنی بر پشتیبانی از خلق ایران و همبستگی با دانشجویان مبارز ایرانی قرائت گردید. سپس قرائت چند مقاله از طرف نیروهای مترقی در دستور کار قرار گرفت و در خاتمه مقدار زیادی پول برای کمک به زندانیان سیاسی جمع‌آوری شد.

در نشست نامبرده که به بحث درباره نکات فراخوان پرداخت، اعلام شد، که دانشجویان مبارز ایرانی به رهبری سازمان متشکلش کنفدراسیون جهانی، شدیداً به این اقدام پلیس اعتراض کرده و پاسخ مناسب خواهد داد.

بعد از برگزاری تظاهرات موفق کلن، اکثر نیروهای مترقی در بسیاری از شهرهای آلمان با اقدامات خود توانستند بیش از پیش به افشای رژییم ایران پرداخته و در خنثی کردن تبلیغات دروغین دولت آلمان، علیه خلق‌های عرب و ایران بکوشند. در بسیاری از شهرها، واحدهای فدراسیونی به تقویت این آکسیون‌ها پرداخته و همان‌طور که از متن گزارش واحدها بر می‌آید موفقیت شایان توجهی نصیب جنبش مترقی دانشجویان ما گردید.

برقرار باد همبستگی رزمنده دانشجویان ایرانی و نیروهای مترقی خارجی.

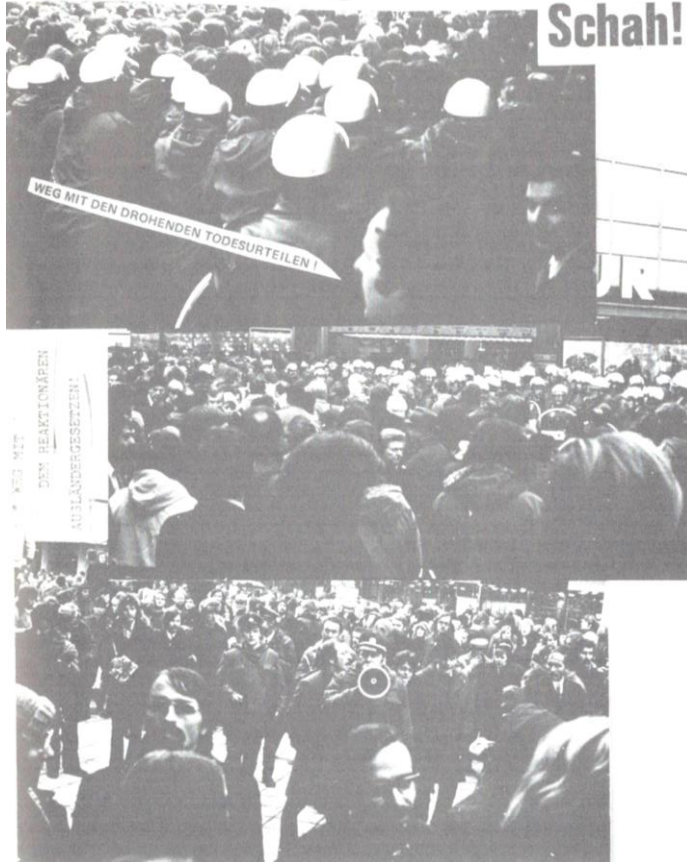
پیروز باد مبارزات مردم ایران - درود به مبارزین دربند"





Köln, 1. 12. 1973: Trotz Verbot – Solidaritätsdemonstration für persische Patrioten!

SPD-Polizei prügelt für den Schah!



قطعه‌نامه در پشتیبانی از جنبش ظفار و نقش تجاوزکارانه شاه در خلیج به عنوان ژاندارم منطقه، مصوب در کنگره‌های ۱۴ و ۱۵ کنفدراسیون جهانی که به اتفاق آراء تصویب شده‌اند.

تشدید فضای مسموم موجود در دوران انشأاب در کنفدراسیون جهانی

با تشدید اختلافات، پرچم اتهام‌زنی به پرچم لو دادن افراد تبدیل شد. جبهه ملی ایران در این عرصه به خاطر دشمنی ضدکمونیستی سستی خویش بر همه پیشی گرفته و لفظ "مائوئیسم" را که از "کمیتة مرکزی" به عاریه گرفته بود، به اسلحه حمله به چین و آلبانی، و هجوم مغرضانه به توفان و اعضای آن نمود و در دستور کار خود قرار داد. گروه "کادر"ها با همان منطق کنگره دهم کنفدراسیون که به توفان به خاطر افشاء سیاست آنها کینه توزانه حمله می‌کردند و لو دادن اعضاء آنرا به گردن خود توفان نوشتند، همان روش پلیسی ملهم از فیروز فولادی را در کنفدراسیون جهانی ادامه دادند تا اینکه پای خودشان در نزاع با جبهه ملی ایران و خط میانه گیر کرد و به دامی گرفتار شدند که خودشان در کنفدراسیون جهانی پهن کرده بودند. این عده برخلاف تظاهر به حمایت از تجربه انقلاب چین جای تضادهای درون خلقی و بیرون خلقی را به شیوه شبهه‌انگیزی تغییر دادند و به جای حل تضادهای درون خلقی کنفدراسیون، از آنها تضادهای غیرقابل حل آنتاگونیستی ساختند. در این شرایط جدید هیأت مرکزی سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان با ارزیابی از وضعیت جدید، برای حفظ اعضاء خویش به انتشار نظریات زیر مبادرت ورزید:

نشریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل"، شماره ۱۷ مهر ماه ۱۳۴۵ سازمان مارکسیستی لنینیستی
توفان

سند شماره ۲۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل نوزدهم
نامه‌ای در باره تلفیق کار سازمانی در شرایط جدید کنفدراسیون

"نامه‌ای در باره"

تلفیق کار سازمانی در شرایط جدید کنفدراسیون

"رفقای گرامی

در این نامه درصدد هستم که راه حل جدید مبارزه را تا جایی که به فکرم می‌رسد بیان کنم. سازمان ما مدت بسیار طولانی است که در جریانات سیاسی قرار

گرفته است. از همان اوایل کار خود وظیفهٔ مبرم خود را که احیاء حزب طبقه کارگر در ایران می‌باشد در دستور کار خود قرار داده است. سازمان ما سعی کرده است که افراد ایرانی مقیم خارج را به سازمان جلب کرده و آنها را تربیت سیاسی نموده و راهی ایران سازد. این یکی از طرق ایجاد هسته‌های سازمانی در ایران بوده است."

سپس این رفیق با توجه به بحران درون کنفدراسیون که با دست رویزیونیست‌ها و جبههٔ ملی به وجود آمده، موضوع تلفیق کار سازمانی و کار کنفدراسیونی و شناخته‌شدن رفقای سازمانی را در نتیجهٔ کار در کنفدراسیون مطرح ساخته و می‌نویسد: "حال اگر هم با زحمت فراوان چند تنی، آری فقط چند تنی از اینها (دانشجویان) را به مبارزه کشانیدیم و سیاسی کردیم و از بین آنها چند تنی آن صداقت گفتار را داشته باشند که بروند در ایران مبارزه کنند شناخته شده هستند و رفتن آنها به ایران جایز نخواهد بود". از اینرو رفیق این‌طور ادامه می‌دهد:

"نظر من بر این است که فعالیت در کنفدراسیون را به حداقل برسانیم تا رفقای سازمانی به این طریق شناخته نشوند. توسط کنفدراسیون می‌توان چند کار مثبت انجام داد ولی این کارها مسئلهٔ عمدهٔ ما را غیر عملی می‌کند...."

"این نظر من در حوزه که من هستم قرائت می‌شود و بحث خواهیم کرد. گزارش رفیق رابط از بحث حوزه این نوشته را از نظر بیان مطلب غنی خواهد کرد. امیدوارم که سازمان این نظر را به بحث رفقای دیگر سازمانی بگذارد و خواهان نظر آنها نیز باشد. حتماً پیشنهادات زیادی برای ادامهٔ کار وجود خواهد داشت که در این مختصر نمی‌توانم به آنها اشاره کنم. این نوشته به خاطر دامن زدن به یک بحثی خواهد بود که معتقد هستم رفقای زیادی به آن فکر می‌کنند و تاکنون به دلالی همانند کم کمک کردن به نشریات داخلی سازمان و یا نوشتن نظریات خود که در نشریات داخلی همیشه انتقاد به این رفقا می‌شود نتوانسته‌اند تاکنون به آن اشاره کنند. باشد که این نظر در امر راه‌جوئی برای مبارزه‌ای سریع‌تر مفید قرار گیرد."

زنده باد سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان"

این نامهٔ رفیقی از سازمان است که نظر خود را در بارهٔ مشکلات کار سازمان در کنفدراسیون و سازمان‌های دانشجویی از لحاظ پنهانکاری و بازگشت رفقا به ایران

برای کار سازمانی در آن طرح کرده و از سازمان خواسته است که نظر او به اطلاع رفقای سازمانی و اظهار نظر آنها رسانیده شود. ما نظر این رفیق را در اینجا آوردیم و از همه حوزه‌ها و رفقای سازمانی می‌طلبیم که این موضوع را همه‌جانبه مورد مطالعه قرار داده و نظریات خود را برای درج در نشریه "وحدت اندیشه و عمل" ارسال دارند.

ما یقین داریم رفقا در این بحث شرکت خواهند جست و با ارسال نظریات خود به ارائه راه حل و بالا بردن سطح آگاهی همه رفقای سازمانی یاری خواهند رسانید.

"

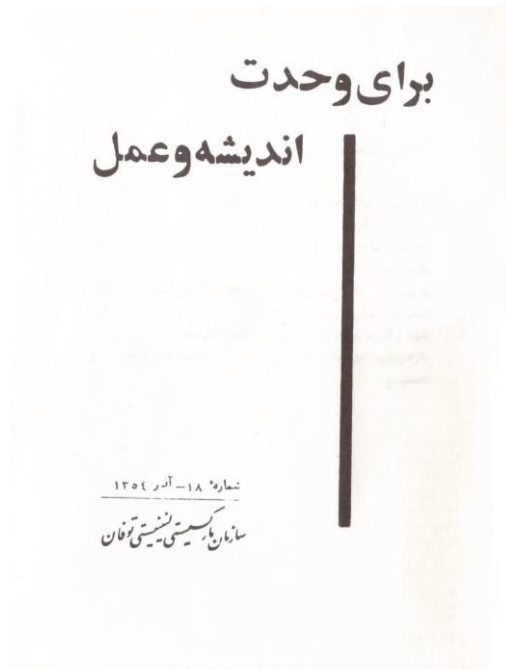
نشریه داخلی "برای وحدت اندیشه و عمل"، شماره ۱۸ سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان

مورخ آذر ۱۳۵۴ برابر نوامبر ۱۹۷۵

سند شماره ۲۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل نوزدهم

مندرج در بخش: (تشدید فضای مسموم موجود در دوران انشأب در کنفدراسیون جهانی)

بازهم در پیرامون تلفیق کارسازمانی در شرایط جدید کنفدراسیون



نشریه داخلی "برای وحدت اندیشه و عمل"، شماره ۱۸ سازمان مارکسیستی -

لنینیستی توفان

مورخ آذر ۱۳۵۴ برابر نوامبر ۱۹۷۵

"بازهم در پیرامون تلفیق کارسازمانی در شرایط جدید کنفدراسیون"

"نامه مندرج در نشریه وحدت اندیشه و عمل شماره ۱۷ سبب گشت که حوزه ما در مورد محتوی آن به بحث پردازد. مطالب زیر جمع‌بندی این بحث در خطوط اصلی خود می‌باشد:

الف - نامه فوق پیشنهاداتی برای تغییرکار کنفدراسیون ارائه می‌دهد که طبق آن نامه گویا نتیجه منطقی تغییر "شرایط جدید" در کنفدراسیون می‌باشد. شرایط جدیدی که کنفدراسیون در حال حاضر در آن به سر می‌برد، شرایط تضعیف مبارزه مشترک از طریق انشعاب اخیر است. این تغییر شرایط ما را طبیعتاً به مبارزه با

انشعاب، تقویت کنفدراسیون از همه جوانب و ابتکاراتی از این نظیر و می‌دارد. تخفیف مبارزات کنفدراسیون و تبدیل آن به چیز دیگری، جواب‌گوی درست شرایط جدید نبوده، برعکس ما را تسلیم این شرایط، تسلیم انشعاب‌گران می‌سازد. پیشنهاد رفیق نگارنده مبنی بر "تخفیف فعالیت کنفدراسیون به حداقل خود" به نظر می‌آید که از این اندیشه برخاسته است که ترور رژیم و خفقان آن رشد یافته و در این اواخر به خصوص در خارج از کشور تشدید یافته است. این امر اگرچه برای همه ما مبارزان و به ویژه، ما، حائز اهمیت است و باید بدان برخورد مناسب کرد، لیکن در ماهیت خود امری تازه نیست، شرایط جدیدی نیست، بلکه تشدید شرایط پلیسی و خفقان سابق است. در برابر این تشدید سیستم ترور و خفقان ما می‌بایستی هوشیاری بیش‌تر داشته باشیم، ابتکارات جدید برای خنثی کردن آن به خرج دهیم و تاکتیک‌های جدید مبارزه به کار ببریم، اما نمی‌توان از تشدید شرایط ترور و خفقان - که هر لحظه و زمانی امکان آن وجود دارد - گمان برد که گویا شرایط جدید به وجود آمده است.

ب - به نظر می‌آید که این تشدید شرایط ترور و خفقان و بسط روز افزون آن به خارج از کشور این سوال را برای عده‌ای مطرح ساخته است که برای حفظ نیروهای انقلابی و مترقی که در سطوح علنی مبارزاتی یعنی به طور عمده در کنفدراسیون فعالیت دارند، چگونه ابتکاراتی می‌توان به کار برد. از اینجاست تردید رفیق نگارنده در مورد ضرورت کنفدراسیون به صورت کنونی آن. این تردید از آنجا ناشی می‌شود که ما قدرت سازمان امنیت و دستگاه را در کنترل و شناختن فعالین خارج از کشور بالاتر از قدرت ابتکارات و نیروی ما در شرایط فعالیت خارج از کشور می‌دانیم. به زبان دیگر فعالیت در کنفدراسیون ضرورتاً و عمدتاً منجر به لو رفتن و شناختن ما می‌گردد. ما معتقدیم که چنین نظریه‌ای نادرست است. تئوری مبارزاتی و تجربه ما در سال‌های اخیر نیز در این جهت نظر می‌دهند. عواملی که باعث شناختن افراد ضد رژیم و انقلابی می‌گردند، همگی در نفس مبارزه علنی کنفدراسیون نخواهید‌اند، بلکه به طور عمده عواملی هستند مربوط به شیوه کار در آن، سیاست ما و غیره ...

ج - پس از طرح استدلال‌ات فوق اکنون می‌پردازیم به تحلیل این مسئله که چه عواملی باعث شناختن ما در کار کنفدراسیون می‌گردند و تا چه حدی ما قادریم با این عوامل به مبارزه بپردازیم و آنان را نفی کنیم:

۱- قبل از هرچیز تذکر این نکته ضروری است که در هر مبارزه ضداستبدادی و ضددیکتاتوری که در شرایط خاصی به صورت علنی صورت می‌پذیرد - مانند مبارزه کنفدراسیون علیه رژیم دیکتاتوری شاه - نمی‌توان از قبل انتظار داشت که کمتر کسی از دید نامحرم رژیم درامان بماند. در چنین مبارزاتی بدیهی است که نام تعداد بی‌شماری - از آنجا که پلیس شیوه فاشیستی خفقان و تعقیب را در پیش دارد - به عنوان ضداستبداد در دفاتر سیاه پلیس امنیتی نوشته خواهد شد. از این نکته این نتیجه را می‌گیریم که اگرچه حفظ انقلابیون وظیفه ماست، اما همه انقلابیون نیز که وارد صحنه مبارزه می‌شوند، نمی‌توانند در شرایط خفقان فاشیستی مانند ایران انتظار آن را داشته باشند که پس از سال‌ها مبارزه علیه این دستگاه به عنوان عنصر ناراضی ضد آن دستگاه - یعنی در سطح عام دموکراتیک و ضدفاشیستی آن - شناخته نشوند. این امر طبیعت هر مبارزه ضد دستگاه فاشیستی و استبداد است. وظیفه ما آن است که هرچه کمتر قربانی دهیم، هرچه کمتر عناصر انقلابی افشاء شوند و هرچه بیش‌تر ابتکارات و تدابیری به کار ببریم که صدمه ما کمتر و موفقیت ما همچنان پابرجا بماند.

۲- عمده‌ترین عاملی که باعث شناسائی مبارزین و انقلابیون در کار کنفدراسیون می‌گردد، فعالیت سیاه و موذیانة سازمان امنیت و دستگاه است. این فعالیت یا به صورت رسوخ در فعالیت‌های کنفدراسیون و یا مجامع جنبی، یا به شکل خریدن افراد مختلف و گماردن آنان به کار جاسوسی و.... است. نقش کثیف سازمان امنیت در این زمینه بر کسی پوشیده نیست و سابقه آن نیز در کار مبارزه خارج از کشور شاید به اندازه سابقه فعالیت اپوزیسیون و کنفدراسیون می‌باشد. دفع این عامل در حال حاضر از عهده ما خارج است. آنچه ولی ما قادر به انجام آن هستیم خنثی کردن هرچه بیش‌تر فعالیت‌های آن است. یعنی یافتن تدابیر و اقدامات لازم امنیتی است در این زمینه. بنابراین می‌بینیم که این عامل عمده شناسائی انقلابیون پدیده تازه‌ای نیست. همواره بوده است و همواره نیز با آن مبارزه وجود داشته است. وجود این عامل به هیچ عنوان ضرورت کنفدراسیون و یا فعالیت علنی آن را نفی نکرده و اکنون نیز نمی‌کند. نمی‌توان به خاطر تشدید فعالیت خرابکارانه سازمان امنیت یک سنگر مبارزه آن هم سنگر مبارزه‌ای به این اهمیت مانند کنفدراسیون را ترک کرد.

۳- در کنار این عامل مهم عوامل مهم با اهمیت دیگری نیز وجود دارند که به طور عمده در خود ما، در شیوه کار ما و در سیاست‌های ما نهفته‌اند (منظور از ما در اینجا، اپوزیسیون در خارج از کشور در مجموع خود است). ما کوشش می‌کنیم به طور خلاصه اعم این عوامل را متذکر شویم:

اول: همان‌طور که سازمان ما بارها و بارها مطرح کرده است، کنفدراسیون سازمانی است توده‌ای و هرچه بیش‌تر و بیش‌تر توده‌های دانشجوی در آن شرکت نمایند از یک سو برد مبارزات آن بیش‌تر خواهد بود و از سوی دیگر قدرت و امکانات سازمان امنیت در شناختن مبارزین ضعیف‌تر و کم‌تر خواهد گشت. درست به همین جهت بود که در سال ۱۹۷۰ که رژیم کنفدراسیون را "منوعه" اعلام کرد و گروهی قلیل در کنفدراسیون زمزمه مخفی کردن "کنفدراسیون" را شروع کرده بودند، شعار عمده ما جمع آوری وسیع‌ترین توده‌های دانشجوی بر محور کار کنفدراسیون بود تا بدین طریق هرچه کم‌تر ضربه پذیر گردیم.

کنفدراسیون در مقابل این حمله وسیع رژیم سربلند و موفق از کارزار بیرون آمد. اکنون شرایط از آن زمان بدتر نیست. حمله رژیم به کنفدراسیون به طور عمده در تشدید فعالیت‌های خرابکارانه سازمان امنیت تبلور دارد. آیا برای خنثی کردن فعالیت‌های سازمان امنیت، شعار درست این نیست که در جهت توده‌ای کردن و بسیج هرچه بیش‌تر توده‌های دانشجوی بکوشیم؟ آیا نادرست نیست که ما در قبال فعالیت سازمان امنیت از فعالیت علنی، بسیج توده‌ها و در واقع پناه بردن به توده‌ها چشم پوشی کنیم و شعار فعالیت مخفی و یا چیزی شبیه آن را بدهیم؟

دوم: حفظ نکردن چهارچوب کار کنفدراسیون و طرح مسائل ایدئولوژیک، خاص و گروهی در آن یکی از عوامل مهمی است که حداقل تجربه کنفدراسیون مطرود بودن آن را نشان داده است. طرح این گونه مسائل که قاعدتا با کار عمومی کنفدراسیون قرابتی ندارند، شرایط رشد افراد مشکوک و فعالیت‌های خراب‌کارانه را مساعد کرده، باعث می‌گردد که افراد مبارز درون کنفدراسیون بیهوده و بی‌جهت نه به عنوان ضد رژیم، بلکه به عنوان منتسب به این یا آن گروه شناخته گردند. ما همواره و حتی در ارگان سازمان این مطلب را گوشزد نموده‌ایم. متأسفانه نیروهای دیگر به کار نادرست خود در این زمینه ادامه داده‌اند.

سوم: شیوه کار نادرست در درون کنفدراسیون که به اشکال گوناگون ظهور می‌کند، یکی از بزرگ‌ترین عواملی است که فعالیت سازمان امنیت را جهت شناختن مبارزین، ساده می‌نماید. این شیوه‌ها حتی در کار رفقای ما نیز اینجا و آنجا - البته به ندرت ولی به هر حال - پدید می‌آیند. عمدتاً می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

۱- انتساب افراد درون کنفدراسیون به این گروه یا آن گروه. اتهام زنی و برچسب‌های گوناگون زدن.

۲ - بی‌پرده صحبت کردن در کنفدراسیون، اشاره به مسائل خاص سیاسی که ضرورت طرح ندارد ولی باعث شناسائی گوینده می‌گردد. به عبارت ساده‌تر به زبان خود کنفدراسیون صحبت نکردن، بلکه زبان مثلاً مارکسیست - لنینیست‌ها را به کار بردن.

۳- رفتارهای نامتناسب با کار کنفدراسیون. مثلاً در مجامع عمومی همواره با هم مسلکان نشستن و برخاستن و یا خودنمایی بی‌جا در کارهای عمومی. با این گونه شیوه‌های غلط کار باید مبارزه کرد. باید شیوه کار درست در فعالیت‌های علنی، انطباق کار مخفی با علنی را فراگرفت و به توده‌ها نیز آموخت. این امر البته ساده نیست. مشکل است. صبر و حوصله می‌خواهد و زمان زیادی می‌طلبد اما نمی‌توان به بهانه اشکال آن، از آن صرف نظر کرد و ساده‌ترین راه و در عین حال غلط‌ترین راه یعنی چشم پوشی از فعالیت کنونی و علنی کنفدراسیون را پذیرفت.

ح - چنین است طرح واقعی مسئله شناختن مبارزین از طریق سازمان امنیت آن طور که به نظر این حوزه می‌آید. هیچ کدام از این عوامل ما را در مقابل آنچنان شرایطی قرار نمی‌دهد که از مبارزه دمکراتیک در سطح علنی چشم پوشی کنیم. چنین برداشتی، عجولانه، ذهنی و نادرست است به سود مبارزه خلق علیه رژیم، به سود طبقه کارگر نخواهد بود. بدیهی است که برای مبارزه با این عوامل و رشد آن، برای حفظ بیش‌تر مبارزین و انقلابیون از دست‌برد سازمان امنیت، همواره باید مبتکر بود. ما در وحله اول باید فعالیت علنی کنفدراسیون را با توده‌ای کردن هرچه بیش‌تر آن بیامیزیم. این ضامن اساسی حفظ ما از چشم شرور سازمان امنیت است. ما باید شیوه کار درست، شیوه‌های انطباق کار علنی با مخفی را بیاموزیم و به کار ببریم. ما

باید چهارچوب کار کنفدراسیون را بشناسیم و از آن پا فراتر ننهیم. ما باید همواره دربرابر سازمان امنیت هوشیار و مبتکر باشیم. چنین است راه درست مبارزه با سازمان امنیت. چنین است راه درست حفظ مبارزین از دستبرد آن."

مطالب این نشریه‌ی داخلی گویای درک سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان از مبارزه در درون یک سازمان توده‌ای و در مورد این بحث مشخص، کنفدراسیون جهانی دانشجویان است. این نشریه ثابت می‌کند که این درک نه تنها در تاریخ آذر ۱۳۵۴ برابر نوامبر ۱۹۷۵ در توفان وجود داشته بلکه قبل از آن نیز این اعتقادات الهام‌بخش فعالیت‌های رفقای توفانی ما بوده است. این درک تنها یک درک کمونیستی و انقلابی در برخورد به کنفدراسیون جهانی است و از ماجراجویی و گروه‌گرایی، و تحمیل خط‌مشی حزبی مبری می‌باشد.

در این اظهار نظر روشن می‌شود که رهبری توفان بر این نظر بوده که باید مبارزه ضد رژیم را تشدید نمود و از فشار سازمان امنیت نهراسید.

به جلب توده دانشجو و خصلت توده‌ای کنفدراسیون جهانی توجه کرد. زیرا انزوای کنفدراسیون به نابودی آن خواهد کشید.

مبارزه در درون ایران را نمی‌شود به صورت مکانیکی در مقابل مبارزه دانشجویان ایرانی در خارج از کشور قرار داد و مدعی شد که باید از حجم و کیفیت مبارزه از ترس شناخته شدن توسط سازمان امنیت کاست و به "درون عرصه مبارزه در داخل کشور" رفت و در آنجا به مبارزه "واقعی" ادامه داد. البته اگر پوسته ناسالم و غیرصمیمی برخی از این گونه تبلیغات را به دور اندازیم که به بهانه مبارزه انقلابی در "درون کشور" قصد آن دارند هرگونه مبارزه را بیوسند و به کناری بگذارند، آنوقت باید پذیرفت که مبارزه خارج از کشور مکمل مبارزه درون کشور است و نمی‌شود یک مبارزه را به حساب مبارزه دیگر تعطیل کرد. البته اگر رفیقی تحصیلاتش به اتمام رسیده و می‌خواهد به ایران برود جای خود دارد و کسی با آن مخالف نیست ولی اینکه بیان شود توده دانشجو و یا رفقای توفانی باید از شدت و حدت مبارزه خویش در خارج از کشور از "ترس صدمات پلیس" بکاهند تا راه رفتن به ایران ناهموار نشود، امر درستی نیست زیرا این ناهمواری نه ناشی از نفس مبارزه، بلکه ناشی از شیوه‌های نادرست مورد استفاده در درون کنفدراسیون جهانی و یک سازمان دانشجویی است که سازمان ما بارها با آن مبارزه نموده ولی دشمنان و مخالفان سازمان ما تنها برای کوبیدن ما به این روش‌های ناسالم مبارزه متوسل می‌شوند. این روش‌ها اعمال نظریات ایدئولوژیک در درون کنفدراسیون جهانی است تا رفقای ما را ناچار به اتخاذ

موضع صریح سیاسی نموده و آنها را آگاه یا ناآگاه قربانی ساواک کند. ما بارها این روش‌های مبارزه در درون سازمان علنی توده‌ای را مذموم و نکوهیده دانسته و سایر سازمان‌ها را برحذر داشته‌ایم که بحث سازمان‌های دانشجویی را به بررسی تاریخ گذشته حزب توده ایران نکنند تا واحدهای دانشجویی به عنوان سازمان دانشجویی حکم صادر کنند که آیا حزب توده ایران در دهه ۲۰ در ایران، حزب طبقه کارگر ایران بوده و یا خیر. اتحادیه کمونیست‌های ایران، گروه "کادر"ها و یا "سازمان انقلابی" که توانائی مبارزه نظری با سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان را در ارگان‌های سیاسی خویش نداشتند به این روش مذموم عسس بیا این عده را بگیر متوسل می‌شدند که ضربه‌اش به کنفدراسیون جهانی می‌خورد و تجربه تاریخ نشان داد که این سازمان‌ها توخالی بوده و بوئی از سنت مبارزه کمونیستی در ایران نبرده بودند و حتی نتوانست درمای از خدماتی که حزب توده ایران در دوران نخست فعالیت خویش به انجام رسانید در خدمت مبارزه کمونیست‌های ایران قرار دهند. همه منحل و نابود شدند.

سازمان توفان بر این نظر بود که با عقب‌گرد، عقب‌نشینی در مبارزه و بزرگ‌نمایی نقش ساواک نمی‌شود به تقویت مبارزه انقلابی در ایران نایل آمد برعکس این اقدام به تعطیلی مبارزه در خارج از کشور منجر شده و دامنه نفوذ سازمان‌های مبارز را کاهش خواهد داد که آنوقت زمینه فعالیت ساواک تازه آماده‌تر می‌گردد. به این ترتیب ابتکار عمل از دست ما به دست ساواک می‌افتد و سپس این ما هستیم که باید از دست نفوذ و گزند ساواک از همه جا فرار کنیم. ما بر این بودیم و تجربه آن را ثابت کرد که فعالان سیاسی تنها در دریای حضور توده‌ها امکان امنیت و ادامه فعالیت دارند و لاغیر و لذا باید به جای کاهش فعالیت روش‌های جدید مبارزه را آزمایش کنیم. ما باید در برابر این تشدید سیستم ترور و خفقان هوشیاری بیش‌تر داشته باشیم، ابتکارات جدید برای خنثی کردن آن به خرج دهیم و تاکتیک‌های جدید مبارزه را به کار بریم.

ما در همان زمان در مورد این روش مخرب نوشتیم و بارها هشدار دادیم:

"حفظ نکردن چهارچوب کار کنفدراسیون و طرح مسائل ایدئولوژیک، خاص و گروهی در آن یکی از عوامل مهمی است که حداقل تجربه کنفدراسیون مطرود بودن آن را نشان داده است. طرح این گونه مسائل که قاعدتا با کار عمومی کنفدراسیون قرابتی ندارند، شرایط رشد افراد مشکوک و فعالیت‌های خرابکارانه را مساعد کرده، باعث می‌گردد که افراد مبارز درون کنفدراسیون بیهوده و بی‌جهت نه به عنوان ضد رژیم، بلکه به عنوان منتسب به این یا آن گروه شناخته گردند. ما

همواره و حتی در ارگان سازمان این مطلب را گوشزد نموده‌ایم. متأسفانه نیروهای دیگر به کار نادرست خود در این زمینه ادامه داده‌اند."

و صدماتش را هم به ما زدند و هم خودشان که به نرخ روز نان می‌خوردند دادند.
در این نوشته می‌آید:

"اول: ... کنفدراسیون سازمانی است توده‌ای و هرچه بیش‌تر و بیش‌تر توده‌های دانشجو در آن شرکت نمایند از یک سو برد مبارزات آن بیش‌تر خواهد بود و از سوی دیگر قدرت و امکانات سازمان امنیت در شناختن مبارزین ضعیف‌تر و کم‌تر خواهد گشت. درست به همین جهت بود که در سال ۱۹۷۰ که رژیم کنفدراسیون را "ممنوعه" اعلام کرد و گروهی قلیل در کنفدراسیون زمزمه مخفی کردن "کنفدراسیون" را شروع کرده بودند، شعار عمده ما جمع آوری وسیع‌ترین توده‌های دانشجو بر محور کار کنفدراسیون بود تا بدین طریق هرچه کم‌تر ضربه پذیر گردیم."

"سازمان انقلابی" حزب توده ایران از جمله کسانی بود که به علت خیانت‌های رهبری و ضعف روحیه فرمان عقب‌نشینی صادر کرد و با پرچم پیوند با "کارگران و دهقانان" در درون ایران با تئوری بازگشت بی‌خطر به ایران با شعار کاهش فعالیت‌های کنفدراسیون جهانی در خارج از کشور به میدان آمد. گروه "کادر"ها به یاد جولانش در سمینار آگسبورگ افتاد و در پی آن بود که مجدداً تئوری سازمان‌های مخفی کنفدراسیون جهانی را به روز کند. در اینجا بود که توفان در همان زمان به مبارزه با این نظریات انحرافی پرداخت و آنها را افشاء نمود. اشاره به این نظریات خطرناک و موجود در کنفدراسیون جهانی محصول تراواشات مغزی من درآوردی نگارندگان این تاریخ در ۴۰ سال بعد نیست بلکه محصول افکاری است که در زمان خودش چه در موقع ممنوعیت کنفدراسیون و چه پس از انشعاب در کنفدراسیون جهانی وجود داشته و توفان پاسخ علمی متناسب با آن را طرح کرده است. این اسناد که در وقت خودش در گذشته به چاپ رسیده است به مضمون این بحث‌ها که ما بارها در درون این تاریخ به آن اشاره کردیم اشاره می‌کند و سندیت غیرقابل انکار دارد.
ما در آن زمان نوشتیم:

"آیا برای خنثی کردن فعالیت‌های سازمان امنیت، شعار درست این نیست که در جهت توده‌ای کردن و بسیج هرچه بیش‌تر توده‌های دانشجو بکوشیم؟ آیا نادرست نیست که ما در قبال فعالیت سازمان امنیت از فعالیت علنی، بسیج توده‌ها و در واقع پناه بردن به توده‌ها چشم‌پوشی کنیم و شعار فعالیت مخفی و یا چیزی شبیه آن را بدهیم؟"

و به آن پاسخ دادیم که باید مبارزه را تشدید کرد، سازمان توده‌ای دانشجویی را تقویت نمود و به نقش توده‌ها و نه قهرمانان اهمیت داد.

پایان جلد اول دفتر دوم

